

زندگی پند

از همین نویسنده

کلیسای هدفمند

ریک وارن

زندگی ہنسنے

هدف از زندگی چیست؟

مترجم: منصور خواجہ پور



PurposeDriven®

صمیمانه مشتاق دریافت نظرات ارزنده شما هستیم.  
لطفاً نظرات خود را در مورد این کتاب به نشانی زیر ارسال فرمایید:  
با تشکر فراوان



**PurposeDriven®**

20 Empire, Lake Forest, CA 92630, USA

[www.purposedriven.com](http://www.purposedriven.com)

[mansour@kelisa.org](mailto:mansour@kelisa.org)



**PurposeDriven®**

زندگی هدفمند ترجمه‌ای است از: *The Purpose Driven Life*

وارن، ریچارد، - ۱۹۵۴ / مترجم: خواجه‌پور، منصور، سیاتل، ایالات متحده آمریکا، ۲۰۰۵

زندگی هدفمند: هدف از زندگی چیست؟

مشمول بر منابع و مآخذ

ISBN: 1-4228-0038-5

شابک: ۱-۴۲۲۸-۰۰۳۸-۵

این کتاب روی کاغذ بدون اسید چاپ شده است.

تمام آیات کتاب مقدس که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته، در ضمیمه ۳ آخر کتاب  
مندرج می‌باشند؛ که بدینوسیله بخشی از این نوشتار به حساب می‌آیند.

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد. لطفاً برای چاپ مجدد، ویرایش و یا هرگونه  
نسخه‌برداری اعم از تهیه نسخه الکترونیکی، فتوکپی، ضبط بر روی کاست و امثال اینها، با  
ناشر تماس حاصل فرمایید.

*Publisher: Purpose Driven Publishing, visit: [www.purposedriven.com](http://www.purposedriven.com)  
All rights reserved. Purpose Driven, Copyright © 2005*

*Translator: Mansour Khajepour  
Editor: Saro Khachikian  
Typesetting: Nahid Sepehrifard*

*Illustration by Michael Halbert, Copyright © 2002 Michael Halbert  
Interior design by Jim Dobbs, Mary Deschenes, Julie Head*

*Printed in the United States of America*

## این کتاب به شما تقدیم می‌شود!

پیش از اینکه شما متوکل شوید،  
خدا این لحظه را در زندگی شما طراحی فرمود.  
در دست داشتن این کتاب تصادفی نیست.  
خدا مدتی بسیار طولانی برای شما صبورانه منتظر ماند  
تا شما هدف زندگی را  
که برای آن آفریده شده‌اید درک کنید،  
چه در اینجا بر زمین و چه برای همیشه در ابدیت.

«در مسیح است که می‌توانیم بفهمیم  
که هستیم و برای چه آفریده شده‌ایم.  
مذت‌ها قبل از آنکه ما چیزی در مورد مسیح شنیده باشیم،  
... چشمان او بر ما می‌نگریست،  
و نقشه‌های عالی برای یک زندگی پر جلال به جهت ما داشت،  
نقشه‌هایی که بخشی از هدف کامل خداست  
که در همه چیز و در همه کس کار می‌کند.»

افسیان ۱۱:۱ (Message)

از صدها نویسنده و استاد گرانقدر باستان و معاصر سپاسگزارم،  
کسانی که باعث شدند زندگی من شکل بگیرد  
و مرا در آموختن این حقایق یاری نمودند.  
شکرگزار خدا و ممنون شما هستم که اکنون این افتخار را می‌یابم  
تا این حقایق را با شما نیز در میان بگذارم.

## پیش‌گفتار مترجم

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم، آخر نمایم و وطنم

گرچه در نحوه به دنیا آمدنمان نقشی نداشتیم، ولی می‌توانیم زیستن و انتقالمان به ابدیت را هدفمند نماییم.

آنچه در دست دارید نه یک کتاب بلکه یک جنبش است. جنبشی که فقط دانسته‌های یک نویسنده نیست بلکه راهکاری است برای جاده پرپیچ و خم زندگی؛ امید است در مدت ۴۰ روز مطالعه آن بتوانید برای زندگی‌ای که عده‌ای آن را پوچ و بی‌معنی و عده‌ای نیز کلافی سردرگم می‌نامند، هدفی بیابید. اینکه چرا به دنیا آمده‌ام و دلیل بودنم چیست، سؤال دیرینه‌ای است که بنی نوع بشر پیوسته از خود پرسیده و در پی پاسخی برای آن بوده است. نویسنده تجربیات شخصی خود را با حدود یک‌هزار آیه از کتاب مقدس بکار می‌گیرد، تا خواننده را از اندیشه‌هایی که همچون تار عنکبوت به دورش تنیده‌اند رها کرده، به یک زندگی هدفمند رهنمون گردد.

ریک وارن، کشیش یکی از بزرگترین کلیساهای کالیفرنیا و نویسنده‌ای زبردست می‌باشد. در سال ۲۰۰۵ پس از مبشر معروف بیلی گراهام، ریک وارن دومین خادم محبوب در ایالات متحده شناخته شد. کتاب «زندگی هدفمند» او برای دومین سال پیاپی پرفروش‌ترین کتاب سال شناخته شد. کتاب حاضر تاکنون به بیش از چهل زبان ترجمه و چاپ گردیده است. بیش از بیست و پنج میلیون نسخه از آن در یکصد و دو کشور دنیا پخش شده است.

اساس این کتاب بر دو آموزه انجیل مذکور در متی ۳۷:۲۲-۳۹ و متی ۱۹:۲۸-۲۰ یعنی بر «حکم اعظم» و بر «مأموریت اعظم» استوار است. بسیار خرسندم که اکنون ما فارسی‌زبانان نیز می‌توانیم این کتاب پُرازش را به زبان مادری مطالعه نماییم.

شکرگزار خداوندم که بدون کمک او، ترجمه این کتاب هرگز میسر نمی‌بود. و نیز در اینجا بسیار بجاست از زحمات استاد و برادرگرامی جناب کشیش سارو خاچیکی که ویراستاری این کتاب دسترنج ایشان است، قدردانی و تشکر نمایم.

این ترجمه را با افتخار به همسر مهربانم، ناهید که در این خدمت، مشوق و همکار من بود، تقدیم می‌نمایم.

کشیش منصور خواجه‌پور

کلیسای انجیلی شبان نیکو

سیاتل، بهار ۲۰۰۵

## فهرست



۹	سفری هدفمند
۱۳	تعهدنامه من

### هدف از زندگی چیست؟

۱۷	روز ۱	خدا آغاز همه چیز
۲۳	روز ۲	خلقتی هدفدار
۲۸	روز ۳	نیروی محرکه زندگی شما چیست؟
۳۷	روز ۴	آفریده شده برای ماندن تا ابد
۴۳	روز ۵	زندگی از دیدگاه خدا
۵۰	روز ۶	زندگی، مأموریتی موقت
۵۶	روز ۷	دلیل همه چیز

### هدف اول: شما برای خشنودی خدا آفریده شده‌اید

۶۵	روز ۸	آفریده شده برای خشنودی خدا
۷۱	روز ۹	چه چیزی مایه تبسم خدا می‌گردد؟
۸۰	روز ۱۰	محور پرستش
۸۹	روز ۱۱	دوستی صمیمانه با خدا
۹۶	روز ۱۲	گسترش دوستی با خدا
۱۰۴	روز ۱۳	پرستش پسندیده خدا
۱۱۲	روز ۱۴	وقتی خدا خیلی دور به نظر می‌رسد

### هدف دوم: شما برای خانواده الهی آفریده شده‌اید

۱۲۲	روز ۱۵	آفریده شده برای خانواده الهی
۱۲۸	روز ۱۶	مهمترین چیز
۱۳۵	روز ۱۷	مکانی برای تعلق داشتن
۱۴۴	روز ۱۸	تجربه زندگی با یکدیگر

۱۵۱	تشکیل جماعت	روز ۱۹
۱۵۹	بازسازی مشارکت‌های گسسته	روز ۲۰
۱۶۸	حمایت از کلیسای تان	روز ۲۱

### هدف سوم: شما آفریده شده‌اید تا به شهادت مسیح در آید

۱۷۹	آفریده شده برای شبیه مسیح شدن	روز ۲۲
۱۸۷	چگونه رشد می‌کنیم	روز ۲۳
۱۹۳	حقیقت دگرگون‌کننده	روز ۲۴
۲۰۲	دگرگون‌شده در زحمات	روز ۲۵
۲۱۱	رشد در میان وسوسه‌ها	روز ۲۶
۲۲۰	پیروزی بر وسوسه	روز ۲۷
۲۲۹	زمان لازم است	روز ۲۸

### هدف چهارم: شما آفریده شده‌اید تا خدا را خدمت کنید

۲۳۹	پذیرش مسئولیت	روز ۲۹
۲۴۷	سرشته شده برای خدمت خدا	روز ۳۰
۲۵۵	شکل شما چیست؟	روز ۳۱
۲۶۴	استفاده از عطایای الهی	روز ۳۲
۲۷۲	عمل خادم حقیقی	روز ۳۳
۲۸۱	همچون خادم اندیشیدن	روز ۳۴
۲۸۸	قوت خدا در ضعف‌ها	روز ۳۵

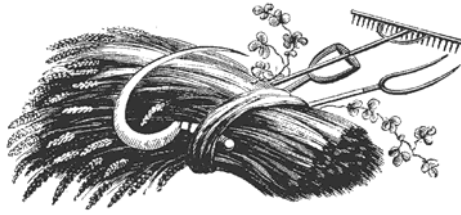
### هدف پنجم: شما برای مأموریتی آفریده شده‌اید

۲۹۹	آفریده شده برای مأموریت	روز ۳۶
۳۰۸	بیان شهادت زندگی	روز ۳۷
۳۱۶	مسیحی جهانی کیست	روز ۳۸
۳۲۵	تعادل در زندگی	روز ۳۹
۳۳۳	زیستن با هدف	روز ۴۰

۳۴۳	ضمیمه ۱: سؤالاتی برای تبادل افکار
۳۴۷	ضمیمه ۲: منابع و مآخذ
۳۵۱	ضمیمه ۳: چرا از ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس استفاده شده است؟
۳۵۳	یادداشت



## سفری هدفمند



### چگونه می‌توان بهترین بهره را از این کتاب برد

آنچه اکنون در دست دارید چیزی بیش از یک کتاب است؛ این یک راهنما برای ۴۰ روز سفر روحانی است که شما را قادر می‌سازد برای مهمترین سؤال زندگی پاسخی داشته باشید: برای چه در روی زمین زندگی می‌کنم؟ و یا به قول معروف از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ در انتهای این سفر شما به هدف و نقشه الهی برای زندگیتان پی خواهید برد، دیدگاه وسیعتری از زندگی خود خواهید داشت و ارتباط اجزای گوناگون زندگی خود را مشاهده خواهید کرد. داشتن چنین دیدگاهی نگرانی‌هایتان را کاهش خواهد داد، تصمیم‌گیری‌هایتان را آسان‌تر خواهد ساخت و باعث خواهد شد از زندگی لذت بیشتری ببرید، و از همه مهمتر اینکه شما را برای ابدیت آماده خواهد ساخت.

### ۴۰ روز آینده زندگی شما

امروزه میانگین عمر ۲۵,۵۵۰ روز است. اگر شما یک عمر معمولی داشته باشید، این تقریباً مدت زمانی است که شما زندگی خواهید کرد. آیا به نظرتان عاقلانه نیست که دست کم ۴۰ روز از آن را به درک این مسئله اختصاص دهید که اراده خدا برای مابقی روزهای عمرتان چیست و می‌خواهد شما با آن چه کنید؟

کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که ۴۰ روز، دوره‌ای ویژه و پراهمیت در سفر زندگی روحانی است. هرگاه خدا خواسته است کسی را برای هدف مقدسش آماده کند، این کار را در ۴۰ روز انجام داده است:

- زندگی نوح در خلال ۴۰ روز باران توفان‌زا دگرگون شد.
- زندگی موسی در مدت ۴۰ روز در کوه سینا دگرگون شد.
- جاسوسانی که به سرزمین وعده رفتند در مدت ۴۰ روز اقامت در آنجا دگرگون شدند.
- داوود در مدت ۴۰ روز مبارزه طلبی جلیات، دگرگون شد.
- ایلیا زمانی دگرگون شد که خدا در مدت ۴۰ روز او را با فقط یک نوبت غذای روزانه تقویت می‌بخشید.
- تمام شهر نینوا وقتی دگرگون شد که خدا ۴۰ روز به مردم آنجا فرصت عوض شدن بخشید.
- عیسی مسیح در مدت ۴۰ روز در بیابان از روح خدا قدرت یافت.
- شاگردان مسیح در طول ۴۰ روز زندگی با مسیح قیام کرده، دگرگون شدند.

۴۰ روز آینده زندگی شما را نیز دگرگون خواهد کرد.

این کتاب به ۴۰ فصل کوتاه تقسیم گردیده است. اکیداً به شما توصیه می‌کنم که هر روز فقط یک فصل را بخوانید، بدین ترتیب وقت کافی خواهید داشت تا در مورد کاربرد آن فصل در زندگی روزمره‌تان بیندیشید. کتاب مقدس می‌فرماید: «بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.»<sup>۱</sup>

یکی از دلایلی که اکثر کتاب‌ها هیچگونه دگرگونی در ما ایجاد نمی‌کنند اینست که اغلب اشتیاق داریم فصل بعدی را بخوانیم. بهتر است بجای آن پس از مطالعه هر فصل، کتاب را به کناری نهاده، بر روی آنچه که خوانده‌ایم تفکر نمایم.

تنها به خواندن این کتاب بسنده نکنید، با آن فعالانه برخورد نمایید. زیر مطالب مهم آن خط بکشید. تفکرات خودتان را در حاشیه آن بنویسید. این کتاب را تبدیل به کتاب دست‌نوشته خودتان بکنید. آنرا تبدیل به نوشتاری بسیار شخصی برای خود بنمایید! کتاب‌هایی که بیشترین کمک را به من در زندگی‌م نموده‌اند آنهایی هستند که فعالانه مطالعه کرده‌ام و نه اینکه فقط آنها را از اول تا آخر خوانده باشم.

## چهار ویژگی این کتاب برای کمک به خوانندگان

در انتهای هر فصل بخشی درج گردیده‌است تحت عنوان «تفکر در مورد هدفم»، در این بخش موارد ذیل را خواهید یافت:

- **اندیشهٔ روز:** شامل جملهٔ کوتاهی است از حقیقتی بزرگ. این جمله بطور موجز و مختصر یکی از اصول زندگی هدفمند را نشان می‌دهد که شما می‌توانید در خلال روز در زندگی خویش از آن بهره‌گیرید. پولس به تیموتاؤس چنین نوشت: «در آنچه می‌گویم تفکر کن، زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید.»<sup>۲</sup>

- **آیهٔ مفظی:** آیه‌ای است از کتاب مقدس که واقعیتی را در مورد هر فصل تعلیم می‌دهد. اگر حقیقتاً دوست دارید که زندگی خود را بهبود بخشید، به حافظه سپردن آیات کلام خدا می‌تواند بهترین عادتی باشد که با آن شروع به بهبودی بخشیدن به زندگی خود نمایید. برای این منظور می‌توانید آیات را روی کارت‌های کوچکی که بتوانید با خود همراه ببرید، بنویسید و یا اینکه در صورت امکان «کتابچهٔ آیات حفظی ویژهٔ زندگی هدفمند» را خریداری نمایید.

- **سؤالی برای تعمق:** این سری سؤالات به شما کمک خواهند نمود تا در مورد کاربردهای آنچه که خوانده‌اید فکر کنید و دریابید که چگونه می‌توان آن مطالب را به زندگی شخصی خود ربط داد. تشویقتان می‌کنم که پاسخ‌هایتان را یا در حاشیهٔ کتاب و یا در دفترچهٔ یادداشت خود بنویسید، و یا اینکه می‌توانید یک نسخه «دفترچهٔ زندگی هدفمند» تهیه فرمائید. این دفترچه در واقع کتابچهٔ همراهی است که برای مطالعهٔ فعالانهٔ این کتاب طراحی گردیده است. نوشتن برداشتهای شخصی، بهترین راه فهمیدن و روشن شدن آنهاست.

در ضمیمهٔ ۱ این کتاب موارد ذیل را خواهید یافت:

- **سؤالاتی برای بحث و تبادل نظر:** مصرانه تشویقتان می‌کنم که ظرف ۴۰ روز آینده این کتاب را همراه یک یا چند دوست مطالعه نمایید. یک سفر معمولاً خیلی بهتر و پربارتر خواهد بود اگر با کسی همراه باشید. می‌توانید آنچه را که خوانده‌اید همراه با یک دوست و یا یک گروه کوچک در میان بگذارید و ضمن تبادل افکار از برداشت یکدیگر مطلع شوید. این کمک شایانی است برای شما تا در رشد

روحانی خود قوی‌تر و عمیق‌تر باشید. رشد روحانی واقعی هرگز به تنهایی و در تنهایی صورت نمی‌پذیرد. بلوغ، ثمرهٔ روابط در جامعه است.

بهترین راه جهت بیان هدف خدا برای زندگی این است که اجازه دهیم کتاب مقدس خودش سخن بگوید. با توجه به این امر است که در این کتاب آیات بسیار زیادی از کتاب مقدس ذکر گردیده‌است. برای این منظور بیش از هزار آیه از ۱۵ ترجمه و تفسیر مختلف انگلیسی\* استفاده شده است. دلیل استفاده از اینهمه ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس، در ضمیمهٔ ۳ کتاب توضیح داده شده است.

## مزایای زیستن هدفمند

در خلال نگارش کتاب، اغلب برای خوانندگان کتاب دعا کرده‌ام. باشد که شما به این وسیله امید، انرژی و شادی عظیمی را احساس و تجربه نمایید که ثمرهٔ کشف ارادهٔ خدا از خلقتان است. هیچ چیز به اندازهٔ این واقعیت مهم نیست. واقعاً خوشحالم که شما این کتاب را مطالعه می‌کنید، چرا که نیک آگاهم چه واقعیت‌های عالی در خلال خواندن کتاب نصیبتان خواهد شد. این چیزها در زندگی خودم اتفاق افتاده‌اند، و پس از کشف هدف زندگی دیگر هرگز همچون گذشته زندگی نکرده‌ام.

از آنجا که واقف به مزایای آن هستم، می‌خواهم تشویقتان کنم که این سفر ۴۰ روزه را جلدی بگیرید، حتی یک روز نیز مطالعهٔ آن را فراموش نکنید. زندگیتان واقعاً ارزش آن را دارد که برای اندیشیدن در بارهٔ آن، وقت کافی صرف کنید. در تقویم خود یادداشت کنید که برای این مهم وقت خاصی اختصاص دهید. اگر می‌خواهید به این امر متعهد شوید، بیایید تا عهدی با یکدیگر ببندیم و آنرا امضاء کنیم. به یاد داشته‌باشید که واقعیتی بسیار مهم در پشت امضاء متعهدانهٔ هر شخصی نهفته است. اگر این مطالعه را همراه با کسی انجام می‌دهید از ایشان نیز بخواهید که بعنوان همراه و شریک در این عهد، کتابتان را امضاء کند. بیایید با هم شروع کنیم!

---

\* در فارسی از ۴ ترجمهٔ موجود و نیز در چند مورد معدود از ترجمهٔ آزاد انگلیسی استفاده شده است.



به یاری خدا، ۴۰ روز آینده را  
وقف کشف هدف خدا برای زندگی ام می‌نمایم.

---

نام و امضاء شما

---

نام و امضاء همراهتان

*Rick Werner*

---

امضاء ریک وارن

«دوازدهم یک بهترند، چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد،  
زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزاند،  
... و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد،  
هر دو با او مقاومت خواهند نمود،  
و ریسمان سه‌لا به زودی گسیخته نمی‌شود.»  
جامعه سلیمان ۹:۴-۱۲ (قدیم)





## هدف از زندگی چیست؟

کسی که بر توانگری فود توکل کند، فواهد افتاد  
 اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه فواهد آورد.

امثال سلیمان ۲۸:۱۱ (قدیم)

مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد ...

او مثل درختی نشانده بر کنار آب فواهد بود.

که ریشه هایش را به سوی نهر پهن می‌کند و چون گرما بیاید، فواهد ترسید  
 و برگش شاداب فواهد ماند و در خشکسالی اندیشه فواهد داشت

و از آوردن میوه باز فواهد ماند.

ارمیا ۱۷:۷-۸ (قدیم)





## خدا. آغاز همه چیز

زیرا که در او همه چیز آفریده شد،  
آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است،  
از چیزهای دیدنی و نادیدنی،  
همه به وسیله او آفریده شد.

کولسیان ۱۶:۱ (قدیم)

**این سؤال که هدف زندگی چیست، سؤالی بی‌معناست**

**مگر اینکه فرض کنید فدایی وجود دارد.**

برتراند راسل، فیلسوف بی‌خدا

شما مرکز دنیا نیستید.

هدف زندگی موضوعی است به مراتب والاتر از خرسندی شخصی، آرامش فکر و یا حتی خوشبختی انسان. موضوعی بسیار والاتر از خانواده، کار، رؤیایها و آرزوهای دست‌نیافته. اگر می‌خواهید بدانید که چرا در این سیاره به دنیا آمده و در آن زندگی می‌کنید، باید از خدا آغاز کنید. شما حاصل هدف خدا و برای هدف خدا به دنیا آمده‌اید.

جستجو برای درک هدف زندگی، هزاران سال است که انسان را سردرگم کرده است؛ چراکه ما اغلب، خود را مبدأ قرار می‌دهیم، و این خطاست. سؤالاتی که از خودمحوری ما ناشی می‌شود، می‌پرسیم، از قبیل اینکه من می‌خواهم چه بشوم؟ من با زندگی خودم چه باید بکنم؟ اهداف من، آرزوهای من و رؤیایهای من برای آینده خودم چیست؟ ولی بدانید که تمرکز بر خودمان هیچگاه هدف زندگیمان را برای ما آشکار نخواهد کرد.

کتاب مقدس می‌فرماید: «جان هر موجود زنده و نفس تمام بشر در دست خداست.»<sup>۱</sup>

برعکس آنچه که اغلب کتاب‌های معروف، فیلم‌ها و سمینارها نشان می‌دهند، نمی‌توان معنای زندگی را با نگریستن به درون خود درک نمود. شاید خود شما نیز این روش را تابحال امتحان کرده‌اید. شما خالق خودتان نیستید، بنابراین به هیچ وجه نمی‌توانید اظهار کنید که برای چه منظوری خلق شده‌اید! اگر به شما چیزی بدهم که به تازگی اختراع شده و شما قبلاً هرگز آن را ندیده‌اید، مطمئناً چیزی در مورد هدف آن نخواهید دانست و خود آن اختراع تازه نیز نمی‌تواند به خودی خود این هدف را برای شما بیان نماید. فقط مخترع آن و یا کتابچه راهنمای آن است

---

**با تمرکز بر نمود هرگز  
هدف زندگیمان را  
نخواهیم یافت.**

---

که می‌تواند هدف آن را برای شما روشن سازد.

یک‌بار در کوهستان گم شده بودم. وقتی که راه را پرسیدم به من گفتند: «از این سمت هرگز به مقصد نخواهی رسید. باید از جهت دیگر، قلّه را صعود کنی.» به همین ترتیب شما نیز نمی‌توانید به وسیله تمرکز بر خود، به درک هدف زندگی نائل آید. برای این منظور بایستی جستجو را از خدا یعنی خالق هستی آغاز کنید. شما وجود دارید، صرفاً به این دلیل که خدا اینگونه اراده فرموده است. شما توسط خدا و برای خدا آفریده شده‌اید و تا زمانی که این را درک نکنید، معنای زندگی را نخواهید فهمید. فقط از طریق خداست که ما می‌توانیم مبدأ، هویت، معنای زندگی، هدف، اهمیت و سرنوشتمان را درک کنیم. هر راه دیگری منتهی به بن‌بست است.

بسیاری از مردم تلاش می‌کنند از خدا برای برآورده شدن خواسته‌های خود استفاده کنند، ولی این برخلاف طبیعت و محکوم به شکست است. شما برای خدا خلق شده‌اید، نه خدا برای شما؛ و زندگی اصولی یعنی اینکه اجازه دهید تا خدا از شما برای هدف خودش استفاده نماید، نه اینکه شما او را برای دستیابی به هدف خود مورد استفاده قرار دهید. کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر از روح خدا پیروی کنیم، حیات و آرامش نصیبمان می‌گردد، اما اگر از طبیعت کهنه خود پیروی کنیم، چیزی جز مرگ و هلاکت بدست نخواهیم آورد.»<sup>۲</sup> کتابهای بسیاری خوانده‌ام که روشهای گوناگونی را برای درک هدف زندگی معرفی می‌کنند. تمام آنها را می‌توان تحت عنوان کتاب‌های «خودیاری» طبقه‌بندی کرد چراکه آنها به موضوع از نقطه‌نظری خودمحورانه می‌نگرند. کتاب‌های خودیاری، حتی کتابهای مسیحی در این زمینه، اغلب گامهای قابل پیش‌بینی مشابهی را برای یافتن هدف زندگی معرفی

می‌کنند، از قبیل اینکه: رؤیاهایتان را پی‌گیرید؛ ارزشهای زندگیتان را مشخص کنید؛ اهدافی برای خود تعیین نمایید؛ توانیهایتان را کشف کنید؛ اهدافتان را توسعه دهید؛ دنبال آرزوهایتان بروید؛ منضبط باشید؛ اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید که به اهدافتان دست خواهید یافت؛ دیگران را به کار بگیرید؛ هرگز کناره‌گیری نکنید.

البته، در اکثر موارد چنین پیشنهادهایی به موفقیت‌های بزرگی منتهی می‌گردند. اگر شخص تمام اندیشه خود را به هدفی متمرکز کند، معمولاً به موفقیت‌های بزرگی نیز دست خواهد یافت. ولی موفق بودن به هیچ وجه به معنای دستیابی به هدف زندگی نیست! شما ممکن است بتوانید به کلیه اهداف شخصی خود برسید، و با معیارهای دنیوی، به موفقیت‌های چشمگیری نیز دست یابید، ولی هنوز به آن هدفی که خدا شما را برای آن خلق کرده است، نرسیده باشید. برای این منظور به چیزی بیش از یک «خودیار» نیاز است. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «خودیاری به هیچ عنوان نمی‌تواند به یاری شما بشتابد. راه حل، از خودگذشتگی است، راهی که من به شما می‌بخشم تا خود، یعنی خود حقیقی‌تان را بیابید.»<sup>۳</sup>

کتابی که در دست دارید، یک کتاب خودیاری نیست. موضوع این کتاب، یافتن شغل مناسب، دستیابی به رؤیاهایتان و آرزوهایتان، و یا برنامه‌ریزی برای زندگیتان نیست. هدف این کتاب این نیست که باری بر بارها و گرفتاریهای زندگی شلوغتان بیفزاید. بلکه در واقع می‌خواهد

---

### شما توسط خدا و برای خدا

#### آفریده شده‌اید،

#### تا زمانی که این را درک نکنید،

#### مفهوم زندگی را نخواهید فهمید.

---

به شما پیامورد که چگونه به وسیله تمرکز روی چیزهای مهمتر، تلاش کمتری در زندگی بکنید. موضوع کتاب این است که چگونه تبدیل به شخصی بشوید که خدا شما را به جهت آن خلق فرموده است.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان هدفی را که شخص برای آن خلق شده کشف کرد؟ دو راه بیشتر ندارید. راه نخست، حدس و گمان است. و این آن راهی است که اغلب مردم در پیش می‌گیرند. آنان فکر می‌کنند، حدس می‌زنند، فرض و گمان می‌کنند. آنگاه که مردم می‌گویند: «همیشه فکر می‌کردم زندگی ... است» منظورشان این است که «این بهترین حدس و گمانی است که می‌توانم در مورد زندگی داشته باشم».

برای هزاران سال، فلاسفه در مورد معنای زندگی به بحث و تفکر پرداخته‌اند. فلسفه مبحثی مهم است که کاربردهای خاص خودش را داراست، ولی وقتی می‌خواهیم به مسئله تعیین هدف برای زندگی پردازیم، حتی خردمندترین فلاسفه نیز فقط می‌توانند چند حدس و گمان و فرضیه ارائه نمایند.

دکتر هیو مورهد\*، استاد فلسفه در دانشگاه نورث ایسترن در ایالت ایلینویز، در یک تحقیق و طی نامه‌ای خطاب به ۲۵۰ نفر از معروفترین فلاسفه، دانشمندان، نویسندگان و روشنفکران جهان، از ایشان پرسید: «معنای زندگی چیست؟» سپس پاسخ‌های آنها را در کتابی منتشر نمود. بعضی‌ها بهترین حدس خود را بعنوان پاسخی به این سؤال، بیان نمودند. بعضی دیگر اقرار کردند که ایشان برای زندگی، هدفی در ذهنشان ساخته‌اند و دیگران با صداقت ابراز داشتند که در این مورد هیچ نظری ندارند. از سوی دیگر تعدادی از این افراد از پروفیسور مورهد خواستند برایشان بنویسد و بگوید که آیا خود وی هدف زندگی را کشف نموده است یا نه؟<sup>۴</sup>

خوشبختانه، یک پاسخ دیگر برای درک هدف زندگی وجود دارد و آن مکاشفه است. برای یافتن پاسخ این سؤال در زندگی خود می‌توانیم به کتاب مقدس بعنوان مکاشفه الهی مراجعه کنیم. ساده‌ترین راه برای فهم هدف یک اختراع تازه اینست که از مخترع آن بپرسیم. کشف هدف زندگی نیز به همین سادگی است: پرسیدن از خدا.

خدا ما را در تاریکی رها نکرده‌است تا برای حل مشکلاتمان غرق در حیرت و تعجب شویم و به حدس و گمان دست زنیم. بلکه او به روشنی پنج هدف خود را برای زندگی ما در کلام مقدسش آشکار فرموده است. این کلام که کتاب راهنمای زندگی ماست، توضیح می‌دهد که چرا زنده هستیم، زندگی چیست، از چه چیز بپرهیزیم، و چه روز اول:

انتظاری از آینده داشته‌باشیم؟ این کتاب همچنین تعلیم می‌دهد که در

زندگی چه چیز هست که کتاب‌های خودپار و یا فلسفی از درک آن عاجز

می‌باشند. کتاب مقدس می‌فرماید: «سخنان ما حکیمانه است، زیرا از جانب

خدا و در باره نقشه حکیمانه اوست، نقشه‌ای که هدفش رساندن ما به

حضور پر جلال خداست. اگرچه خدا این نقشه را پیش از آفرینش جهان برای نجات ما طرح

کرده بود، اما در زمان‌های گذشته آن را بر هیچ‌کس آشکار نساخته بود.»<sup>۵</sup>

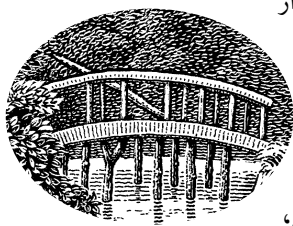
---

\* Dr. Hugh Moorhead

خدا فقط نقطه شروع زندگی نیست بلکه او منبع حیات است. باید برای کشف هدف زندگی به کلام خدا مراجعه کرد و نه به حکمت‌های دنیوی. حیات را نمی‌توان بر روان‌شناسی و انگیزش برای موفقیت و یا خیالات و خرافات بنا نهاد، بلکه باید زندگی را بر مبنای حقیقتی ابدی استوار نمود. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «علاوه بر این، بخاطر آن فداکاری که مسیح در راه ما کرده است، ما برای خدا همچون هدیه‌ای شده‌ایم که مورد پسند اوست، زیرا نقشه عالی خدا از همان ابتدا این بود که ما را برگزیند تا از آن او گردیم، و چنانکه ملاحظه می‌کنیم، او این نقشه را تحقق بخشیده است.»<sup>۱</sup> این آیه سه بینش به هدف ما می‌بخشد.

۱. کشف هویت و هدف از طریق رابطه با عیسی مسیح. اگر هنوز دارای چنین ارتباطی نیستید، بعداً برایتان توضیح خواهم داد که چگونه باید شروع کنید.

۲. خدا از ابتدا و مدتها قبل از اینکه شما در مورد او بیندیشید به شما



فکر می‌کرد. هدف او برای زندگی شما، از محدوده تفکر شما پیشتر و فراتر می‌رود. قبل از اینکه شما به دنیا بیایید، بدون اینکه نظر شما را در این مورد پرسیده باشد، این هدف را برای شما طراحی نمود! ممکن است که شما شغل،

همسر، تفریحات و بسیاری چیزهای دیگر را برای زندگیتان، خودتان انتخاب کنید، ولی نمی‌توانید هدف زندگیتان را انتخاب نمایید.

۳. هدف زندگی شما با یک هدف جهانی بزرگتر مرتبط است. هدفی که خدا برطبق آن، ما (یعنی همه کس و همه چیز) را برای ابدیت خلق نموده است. و این دقیقاً همان چیزی است که ما در این کتاب قصد بیان نمودنش را داریم.

آندری بی‌تاف\*، رمان‌نویسی روس بود، که در دوره حکومت کمونیستها بزرگ شده بود. خدا در روزی غم‌انگیز، نظری را به سوی خود جلب نمود. او آن روز را این چنین به یاد می‌آورد: «در سن بیست و هفت سالگی در شهر لنینگراد (سن پترزبورگ فعلی) سوار مترو بودم، با اندوهی بس عمیق دست و پنجه نرم می‌کردم به حدی که خود را هر لحظه با مرگ مواجه می‌دیدم، آینده برایم به کلی تهی می‌نمود و هیچ معنایی نداشت. ناگهان، بدون هیچ مقدمه‌ای، متوجه جمله‌ای شدم: بدون خدا زندگی هیچ معنایی ندارد. با حیرت آن جمله

\* Andrei Bitov

را تکرار می‌کردم. آنچنان‌که گویی از پله بالا می‌رفتم، آن جمله را از اول تا آخر مرور کردم، بلافاصله از مترو پیاده شدم و به سوی نور خدا گام برداشتم.»<sup>۷</sup>  
ممکن است شما نیز در مورد هدف زندگی خود، دچار سردرگمی و ابهام شده باشید، اگر چنین است به شما تبریک می‌گویم، زیرا آماده‌اید به سوی نور گام بردارید.

## روز اول تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** شما مرکز دنیا نیستید.

**آیهٔ مفصلی:** «تمام موجودات بوسیلهٔ او و برای او آفریده شد.»

کولسیان ۱:۱۶ب (انجیل شریف)

**سؤال برای تعمق:** با وجود این همه تبلیغات پیرامونم، چگونه می‌توانم به خودم یادآوری کنم که زندگی یعنی زیستن برای خدا، و نه برای خودم؟

## خلقتی هدفدار

من همان فدائندی هستم که تو را آفریدم

و از بدو توگد یاور تو بوده‌ام.

اشعیا ۴۴:۲ الف (تفسیری)

فدا تاس بازی نمی‌کند.

آلبرت انیشتین

خلقت شما تصادفی نیست.

توگد شما حاصل یک تصادف و یا یک اشتباه نیست، و همچنین زندگی شما نتیجه یک اتفاق و حادثه در طبیعت نمی‌باشد. ممکن است والدین شما برای توگد شما هیچ برنامه‌ای در ذهنشان نداشته‌اند ولی خدا برنامه کاملاً مشخصی برای این موضوع داشته است. خدا مطلقاً از به دنیا آمدن شما غافلگیر نشده است. بلکه در واقع او در انتظار توگد شما بوده است.

مدت‌ها پیش از اینکه والدین شما به داشتن شما بیاندیشند، شما در اندیشه خدا نقش بسته بودید. خدا اولین کسی بود که به شما اندیشید. حادثه و تصادف و خوش‌شانسی نمی‌تواند باعث خلقت شما شده باشد. شما حیات دارید، چراکه خدا اراده فرموده است که شما را بیافریند. کتاب مقدس با اشاره به اینکه خدا کار خودش را در ما به انجام می‌رساند، چنین می‌فرماید: «خداوند کار مرا به کمال خواهد رسانید.»<sup>۱</sup>

خدا طراح تمام اجزاء بدن شماست. او اندیشمندانه نژاد، رنگ پوست و موی شما و همچنین سایر خصوصیات شما را خلق کرده است. او شما را دقیقاً آنگونه که دوست داشت، آفرید. به همین ترتیب، خدا استعدادهایی را به شما بخشیده که فقط خاص خود شماست. کتاب مقدس می‌فرماید: «وقتی استخوانهایم در رحم مادرم بدقت شکل می‌گرفت و من در نهان نمو می‌کردم، تواز وجود من آگاه بودی.»<sup>۲</sup>

خدا شما را برای منظور خاصی آفریده است، به همین دلیل او زمان به دنیا آمدن و نیز طول عمر شما را از قبل معین فرمود. او پیشاپیش نه فقط زمان دقیق تولد و مرگ شما را بلکه تمام روزهای زندگی شما را تعیین نمود. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «حتی پیش از آن که من به وجود بیایم، تو مرا دیده بودی. پیش از آنکه روزهای زندگی من آغاز شود، تو همه آنها را در دفتر خود ثبت کرده بودی.»<sup>۳</sup>

خدا برای هدف خودش، محل تولد و زندگی شما را نیز مشخص فرمود. نژاد و ملیت شما تصادفی نیست. خدا هیچ کاری را به شانس واگذار ننمود. او از قبل تمام وجود و زندگی شما را برای هدف و مقصود خود، طراحی فرمود.

### مدت‌ها پیش از اینکه

والدیتان به شما بیاندیشند،

شما در اندیشه فدا وجود داشتید.

کتاب مقدس می‌فرماید: «او تمام مردم دنیا را از یک نفر بوجود آورد ... او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هریک از قوم‌های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد.»<sup>۴</sup> هیچ مخلوقی در این دنیا

بی‌علت بوجود نیامده است، بلکه همه چیزها در اراده خدا و برای منظوری خاص هستند.

از همه عجیب‌تر اینکه خدا حتی نحوه به دنیا آمدن شما را نیز تعیین فرمود. بدون ارتباط به شرایطی که شما در آن متولد شدید و یا اینکه والدین شما چگونه اشخاصی هستند، خدا برنامه‌ای کاملاً مشخص برای آفرینش شما داشت. این برنامه خدا هیچ ربطی به اینکه والدین شما افرادی خوب، بد و یا بی‌اعتنا هستند، ندارد. خدا می‌دانست که آن دو نفر دقیقاً دارای تمام آن ژن‌هایی هستند که برای تولید و به دنیا آمدن «شما» لازم بوده، درست به همان شکلی که خدا در اراده خود داشت. آنها دارای آن دی.ان.ای\* خاصی بودند که خدا برای خلقت شما در نظر داشت.

هیچ کودکی خارج از اراده خدا متولد نشده است؛ حتی آن کودکانی که بدون برنامه‌ریزی والدینشان بدنیا آمده‌اند. امروزه کودکان زیادی را می‌بینیم که والدین ایشان اصلاً برای به دنیا آمدن آنها هیچ برنامه‌ای نداشته‌اند، ولی خدا برای تولد آنها برنامه‌ای کاملاً روشن دارد. هدف و اراده خدا از طریق اشتباه و حتی گناه ما انسان‌ها نیز به انجام می‌رسد.

خدا هیچ کاری را تصادفاً انجام نمی‌دهد و او هیچگاه مرتکب اشتباه نمی‌شود. او برای تمام خلقت، دلیلی دارد. هر گیاه و حیوانی توسط خدا خلق شده و نیز هر انسانی برای

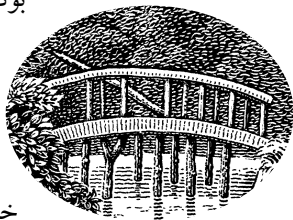
\* DNA



هدفی در اندیشه الهی طرّاحی گردیده است. انگیزه خدا از آفرینش شما محبت او بود. کتاب مقدس می‌فرماید: «از زمانهای بسیار دور، حتی پیش از آنکه جهان را بیافریند، ما را برگزید تا در اثر آن فداکاری که مسیح در راه ما کرد، از آن او گردیم.»<sup>۵</sup>

خدا حتی قبل از اینکه جهان را بیافریند، به شما می‌اندیشید. در واقع، به همین جهت بود که او این جهان را آفرید! خدا شرایط محیطی این سیاره را به

گونه‌ای طرّاحی فرمود که ما بتوانیم در آن زندگی کنیم. ما انسان‌ها مرکز محبت خدا و با ارزش‌ترین موجود در میان مخلوقات وی هستیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او



باشیم.»<sup>۶</sup> اینست میزان ارزش و محبت خدا برای شما!

هیچکدام از کارهای خدا تصادفی نیست. او آفرینش را با دقت نظر خاصی انجام داد. هرچه بیشتر فیزیکدانان، زیست‌شناسان و دانشمندان سایر علوم در باره این جهان بیاموزند، بهتر به عظمت کار خدا پی خواهیم برد. بهتر خواهیم دید که چگونه این جهان به گونه‌ای بسیار خاص برای حیات بشر ساخته شده است، این جهان دقیقاً با ویژگی‌هایی خلق شده است که حیات انسانی را امکان‌پذیر نماید.

دکتر مایکل دنتون<sup>\*</sup>، محقق برجسته ژنتیک مولکولی انسان در دانشگاه اوتاگو واقع در زلاندنو، در نتیجه تحقیقات علمی خود چنین ابراز داشت: «تمام شواهد موجود در علم زیست‌شناسی این موضوع را تأیید می‌کنند... که جهان مجموعه‌ای است با طرّاحی دقیقی که در آن حیات و انسان هدف اساسی به حساب می‌آید، مجموعه‌ای که کلیه اجزاء آن معنا و مفهوم خود را در این حقیقت اصلی دارا می‌باشند.»<sup>۷</sup> کتاب مقدس همین موضوع را هزاران سال قبل چنین بیان داشته است: «خداوند... زمین را آفرید... او جهان را بیهوده نیافرید بلکه برای سکونت و زندگی آن را ساخته است.»<sup>۸</sup>

چرا خدا این همه را به انجام رسانید؟ چرا زحمت خلقت کائنات را به خود داد؟ به این دلیل که او خدای محبت است. گرچه درک چنین محبتی بسیار مشکل است، ولی می‌توان به چنین محبتی اعتماد کامل داشت. خلقت شما ثمره محبت خاص خداست! خدا شما را آفرید تا بتوانید او را محبت نمایید، حقیقتی که می‌توانید زندگی‌تان را آن استوار نمایید.

\* Dr. Michael Denton

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «خدا/ محبت است»<sup>۹</sup> این کلام نمی‌گوید که خدا محبت دارد. بلکه می‌فرماید او محبت هست! محبت خلاصه وجود خداست. عالی‌ترین نوع محبت در ارتباط و مشارکت تثلیث اقدس به چشم می‌خورد، پس خدا نیازمند خلقت شما نبود. چون او تنها نبود. با این وجود اراده فرمود شما را خلق کند، تا به این منظور محبت خود را نمایان سازد. خدا می‌فرماید: «من شما را آفریده‌ام و از بدو توگد تاکنون از شما نگهداری کرده‌ام. من خدای شما هستم و تا زمانی که پیر شوید و موهایتان سفید شوند از شما مراقبت خواهم کرد. من شما را آفریده‌ام و از شما نگهداری خواهم نمود.»<sup>۱۰</sup>

9 و 10:9

## ملقته

## هدفدار

اگر خدایی وجود نمی‌داشت، ما حاصل یک «تصادف» می‌بودیم، نتیجه یک شانس و تصادفی نجومی در جهان هستی. در این صورت شما می‌توانستید از خواندن این کتاب دست بکشید چراکه زندگی هیچ هدف، معنا و ویژگی خاصی نمی‌داشت. هیچ چیز درست یا نادرست وجود نمی‌داشت، و مهمتر از همه اینکه هیچ امیدی برای حیات پس از مرگ نیز وجود نمی‌داشت.

ولی خدایی وجود دارد، همان خدا شما را برای هدفی خلق فرموده، و زندگی شما دارای معنایی بس عمیق است! تنها زمانی می‌توانیم این معنا و هدف را بفهمیم که خدا را مرجع زندگی خود نموده باشیم. ترجمه تفسیری رومیان ۳:۱۲ چنین می‌گوید: «یگانه راه مطمئن برای شناخت خودمان، از این طریق است که بفهمیم خدا کیست و برای ما چه می‌کند.»  
سروده زیر توسط راسل کلفر\* این موضوع را چنین جمع‌بندی می‌کند:

تو هستی و آفرینش تو را هدفی است.  
تو بخشی از طرحی پیچیده‌ای.  
تو طرحی جذاب و عالی و منحصر به فردی،  
تو زن یا مرد محبوب خدا خوانده شده‌ای.  
از تو پیدا است که در پی دلیلی هستی.  
خدای ما اشتباهی مرتکب نشد.  
او تو را در رحم نقش‌بندی نمود،  
تو دقیقاً آن کسی هستی که خدا مایل به خلقتش بود.

\* Russell Kelfer

والدینت را او برگزید،  
صرفنظر از احساس تو در مورد آنها،  
آن‌ها توسط نقشه‌ای که خدا در سر داشت برای تو سرشته شدند،  
و ایشان نیز مُهرِ استاد را بر خود دارند.

آری، آن فشار روحی که بر تو آمد آسان نبود،  
و خدا نیز برای درد تو گریست،  
اما گذارد تا بدینگونه قلب تو شکل گیرد،  
تا تو به شباهت او در آیی.

تو به دلیلی این چنین ساخته شدی.  
تو به وسیلهٔ چوب استاد شکل گرفته‌ای.  
تو هستی آن که هستی، تو محبوبی،  
چرا که خدایی هست!''

## روز ۴۰۹ تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خلقت شما تصادفی نیست.

**آیهٔ مفصلی:** «من... تو را آفریدم و از بادو تو گلد یاور تو بوده‌ام.»

اشعیا ۴۴:۲ الف (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** با علم به اینکه خدا مرا منحصر به فرد آفریده است،  
پذیرش چه چیزهایی در زمینه شخصیت، سابقهٔ خانوادگی، و وضع ظاهری‌ام  
هست که نمی‌توانم به راحتی بپذیرم؟

# نیروی محرکه زندگی شما چیست؟

تمامی ممنت و هر کامیابی را دیدم

که برای انسان باعث مسد از همسایه او می‌باشد  
و آن نیز بطالت و در پی باد زمت کشیدن است.

جامعه ۴:۴ (قدیم)

انسان بدون هدف همچون کشتی است بدون سکان،

بدون صائب، بدون هویت،

هیچ!

(تامس کارلایل)

زندگی هرکس، نیروی محرکه‌ای دارد که آنرا به پیش می‌برد.

نیروی محرکه زندگی شما چیست؟ چه چیزی زندگی شما را اداره می‌کند؟ همین الان شما ممکن است تحت تأثیر یک مشکل یا یک فشار باشید و یا اینکه انجام کاری در موعد مقرر پیش‌برنده شما در زندگی‌تان باشد. ممکن است زندگی را تحت تأثیر خاطره‌ای دردآور، ترس، و یا یک باور در ضمیر ناخودآگاه، به پیش می‌برید. شرایط مختلف، ارزش‌ها و احساسات گوناگونی هستند که می‌تواند زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار داده، شما را به پیش ببرند. ذیلاً به پنج عامل رایج در این زمینه اشاره کرده‌ایم:

**احساس گناه، نیروی محرکه بسیاری از مردم است.** این دسته از افراد اغلب

زندگی خود را صرف فرار از حسرت و پشیمانی و نیز پنهان شدن از خجلت خود می‌نمایند. این‌گونه افراد توسط خاطرات خود کنترل می‌شوند. ایشان به گذشته خود اجازه می‌دهند تا آینده آنها را تحت کنترل خود داشته باشد. معمولاً خودشان را به صورت ناخودآگاه و توسط نابود نمودن موفقیت‌هایشان تنبیه می‌کنند. زمانی که قائن گناه کرد، این گناهش ارتباط او با خدا را قطع نمود. و خدا فرمود: «پریشان و آواره در جهان خواهی بود.»<sup>۱</sup> این وضعیت بیانگر زندگی اغلب انسانهای امروز است، زندگی سرگردان و خالی از هدف.

ما محصول گذشته خود هستیم، ولی مجبور نیستیم زندانی گذشته خود باشیم. هدف خدا محدود به گذشته نیست. خدا، شخصی قاتل به نام موسی را به یک رهبر و شخصی ترسو به نام جدعون را به قهرمانی دلاور تبدیل نمود، او همچنین قادر است کارهای عظیمی با ما و در زندگی ما نیز بنماید. خدا در بخشیدن شروعی تازه به زندگی افراد تخصص دارد. «خوشابحال کسی که عصبان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید! خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد.»<sup>۲</sup>

**خشم و غضب، نیروی محرکه بسیاری از مردم است.** این دسته از افراد رنجش خود را نگاه داشته و هرگز بر آن غلبه نمی‌کنند. ایشان به عوض اینکه درد خود را از طریق بخشش کاهش دهند، آن را در ذهن خود کماکان تکرار می‌کنند و بر درد خود می‌افزایند. برخی از افرادی که خشمشان ایشان را کنترل می‌کند «آرام هستند» و خشمشان را بیرون نمی‌ریزند، درحالی که برخی دیگر «خشن هستند» و آن را به دیگران نیز منتقل می‌کنند. این دو نوع برخورد، هر دو ناسالم و مضر هستند.

عصبانیت همیشه به شخص عصبانی بیشتر از طرف مقابل لطمه وارد می‌کند. درحالی که شما هنوز در عصبانیت خود هستید و به قول معروف خون، خوتان را می‌خورد، طرف مقابل به دنبال زندگی رفته ولی برای شما، گذشته همیشه زنده است. دقت کنید: کسانی که شما را در گذشته عصبانی کرده‌اند، نمی‌توانند به این کار ادامه دهند. مگر اینکه شما خشم خود را همچنان نگاه دارید. گذشته، گذشته است. هیچ چیز گذشته را عوض نخواهد کرد. شما با تلخی خود فقط به خودتان لطمه می‌زنید. به خاطر خودتان هم که شده، از این مسئله درس بگیرید و آن را از ذهن خود پاک کنید. کلام خدا می‌فرماید: «زیرا غصه احمق را می‌کشد و حسد ابله را می‌میراند.»<sup>۳</sup>

**ترس، نیروی محرکه بسیاری از مردم است.** ترس مردم ممکن است ناشی از یک تجربه تلخ، انتظارات بیجا، رشد در خانواده‌ای با کنترل شدید و یا حتی انحرافات ژنتیکی باشد. بدون در نظر گرفتن علت، اشخاصی که در زندگی تحت تأثیر ترس به پیش می‌روند، اغلب فرصت‌های عالی پیش آمده را از دست می‌دهند، چراکه جرأت مواجه شدن با آن را ندارند. و در عوض خیلی مطمئن گام برمی‌دارند، از هرگونه ریسک خودداری می‌کنند و در تلاش هستند که موقعیت امنی را برای خود ایجاد نمایند.

ترس، همچون زهر کشنده‌ای است که شما را از آنچه که خدا می‌خواهد باشید به دور نگاه می‌دارد. شما بایستی با اسلحهٔ ایمان و محبت علیه ترس اقدام کنید. کتاب مقدس می‌فرماید: «محبت کامل ترس را بیرون می‌اندازد زیرا ترس عذاب دارد و کسی که ترس دارد، در محبت کامل نشده‌است.»<sup>۴</sup>

**مادیات، نیروی محرکهٔ بسیاری از مردم است.** در این دسته از افراد، میل به چنگ آوردن تبدیل به هدفی کلی در زندگیشان می‌گردد. این عطش داشتن بیشتر بر مبنای این تصور غلط واقع شده است که بیشتر داشتن، موجب خرسندتر بودن، مهم‌تر بودن، و مطمئن‌تر بودن است، ولی این نظرات هر سه غلط است. اکتساب، فقط یک نوع خوشحالی موقت ایجاد می‌کند. اما به این جهت که چیزهای اکتساب شده، راکد می‌مانند و تغییر نمی‌کنند، ما نهایتاً از آنها خسته شده، به دنبال چیزهای جدیدتر، بزرگتر، و بهتر می‌گردیم.



همچنین تصور غلط دیگر این است که هر چه بیشتر داشته باشم، مهمتر خواهم بود. عزت و ارزش نفس با دارایی شخص بستگی ندارد. این چیزهای با ارزش شما نیست که ارزش شما را تعیین می‌کند، خدا می‌گوید که پرارزش‌ترین چیزهای شما در واقع هیچ هستند!

### هیچ چیز برای زندگی

از دانستن هدف خدا مهمتر نیست،

و نیز هیچ چیز نمی‌تواند

مبران این ناآگاهی را بنماید.



رایج‌ترین تصور غلط در مورد پول این است که پول بیشتر امنیت بیشتری برای شخص باخود می‌آورد. چنین نیست. مال و منال می‌تواند در یک چشم به هم زدن از طریق یک سری عوامل غیر قابل کنترل از دست برود. امنیت واقعی تنها در چیزی یافت می‌شود که نتوان آن را از دست شما خارج نمود، یعنی رابطهٔ شما با خدا.

**نیاز به تأیید توسط دیگران، نیروی محرکهٔ بسیاری از مردم است.** این‌گونه

افراد اجازه می‌دهند که تأیید والدین، همسر، فرزندان، معلمین و دوستان، زندگی ایشان را کنترل نماید. افراد بالغی هستند که هنوز هم حتی در سنین بزرگسالی، طالب تأییدیه از جانب والدین هستند. عده‌ای دیگر، تحت فشار مشابهی به پیش می‌روند، همیشه نگران این هستند که دیگران در مورد ایشان چه می‌اندیشند. متأسفانه، کسانی که در زندگی دنباله‌رو اکثریت هستند اغلب گرفتار این مسئله می‌شوند.

من تمام کلیدهای موفقیت را نمی‌شناسم، ولی این‌را می‌دانم که یکی از کلیدهای شکست، تلاش برای راضی نگاه داشتن همهٔ مردم است. کنترل شدن توسط عقاید و نظرات دیگران، یکی از روش‌هایی است که در آنها هدف خدا گم می‌شود. عیسی مسیح می‌فرماید: «کسی دو آقا را خدمت نتواند کرد»<sup>۵</sup>

روز سه‌شنبه:

علاوه بر این عوامل، نیروها و عوامل دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند زندگی را به‌سوی همان بن‌بستها بکشند، از قبیل: قابلیت‌های استفاده نشده، اضطراب‌های بی‌مورد، و زندگی بی‌ثمر.

**نیروی**

**ممرکّه**

این سفر چهل‌روزه می‌آموزد که چگونه باید در یک زندگی

**زندگی شما**

هدفمند زیست، زندگی که توسط خدا رهبری، کنترل و هدایت می‌شود.

**میست؟**

هیچ چیز در زندگی، از دریافت هدف خدا مهم‌تر نیست و هیچ چیز

نمی‌تواند جبران این ندانستن را بنماید، نه موفقیت، نه سرمایه، نه شهرت، و نه هیچ لذتی. بدون داشتن یک هدف، زندگی حرکتی است بی‌معنا، فعالیتی است بی‌جهت، و کاری است بی‌ثمر. بدون داشتن یک هدف، زندگی چیزی بی‌ارزش، پوچ و بیهوده خواهد بود.

## مزایای زیستن هدفمند

بنج ارزش یا مزیت می‌توان برای زیستن در یک زندگی هدفمند برشمرد:

**شناخت هدف، به زندگی معنا می‌بخشد.** ما آفریده شده‌ایم تا معنا داشته باشیم.

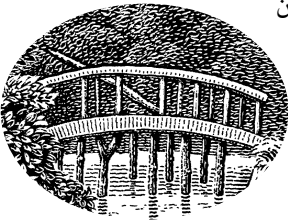
به این جهت است که مردم روش‌هایی هرچند مشکوک - مثل فیزیک و ستاره‌شناسی - را برای دستیابی به معنای زندگی مورد استفاده قرار می‌دهند. وقتی زندگی دارای معنا باشد، می‌توانید تقریباً هرچیزی را تحمل کنید و بدون آن هیچ چیزی قابل تحمل نیست.

جوانی در سن بیست سالگی خود چنین نوشت: «احساس شکست می‌کنم، چرا که سخت در تلاش هستم که چیزی باشم، ولی حتی نمی‌دانم آن چیز چیست! تمام آنچه که می‌دانم این است که به پیش بروم. اگر روزی هدفم را بیابم، احساس می‌کنم آن‌روز، روز شروع زندگی من خواهد بود.»

بدون خدا، زندگی هیچ هدفی ندارد و زندگی بدون هدف بی‌معناست. زندگی که هدف نداشته باشد، هیچ ارزش و امیدی در آن وجود نخواهد داشت. در طول کتاب مقدس افراد زیادی به این ناامیدی اشاره کرده‌اند. اشعیا نبی چنین می‌گوید: «اما من گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بی‌فایده و باطل صرف کردم»<sup>۶</sup> ایوب پیامبر می‌گوید: «روزهای

زندگی من به سرعت می‌گذرد و با نومییدی سپری می‌شود»<sup>۷</sup> و نیز در جایی دیگر می‌گوید: «از زندگی خود بیزارم. در این چند روزی که از عمرم باقی مانده، مرا به حال خود رها کن»<sup>۸</sup> غم‌انگیزترین واقعه، مرگ نیست؛ بلکه یک زندگی بدون هدف.

امید، همچون آب و هوا برای زندگی اساسی و مورد نیاز است. برای چیره شدن امید لازم است. دکتر برنی سیگل\* متوجه شد که با پرسیدن یک سؤال می‌تواند پیش‌بینی نماید که کدامیک از بیماران سرطانی وی رو به بهبودی هستند، و آن سؤال این بود «آیا می‌خواهی به صد سالگی برسی؟» کسانی که با یک حس عمیق در مورد هدف زندگیشان پاسخ مثبت می‌دادند، اغلب کسانی بودند که سلامتی خود را باز می‌یافتند. امید در اثر داشتن هدف پدیدار می‌گردد.



اگر احساس نومییدی می‌کنید، اندکی صبر کنید! به محض اینکه شروع کنید با هدف مشخصی زندگی کنید، چیزهای عظیمی در زندگی شما اتفاق خواهد افتاد. خدا چنین می‌گوید: «فکرهایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکریهای سلامتی می‌باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم»<sup>۹</sup> شما ممکن است احساس کنید که با یک موقعیت بد مواجه هستید، اما کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا را جلال باد که قادر است به وسیله آن قدرت عظیمی که در ما کار می‌کند، برای ما کارهایی بسیار فراتر از خواست و امید و فکر ما انجام دهد»<sup>۱۰</sup>

**شناخت هدف، زندگی را ساده‌تر و آسان‌تر می‌سازد.** شناخت، تعیین‌کننده بایدها و نبایدها در زندگی است. هدف شما تبدیل به معیار شما برای ارزیابی زندگیتان می‌گردد، که با آن معیار می‌فهمید چه فعالیت‌هایی لازم و کدام فعالیت‌ها غیر ضروری هستند. از خودتان بپرسید، «آیا این فعالیت باعث می‌شود که من یکی از اهداف خدا را برای زندگیم برآورده کنم یا نه؟»

بدون داشتن یک هدف واضح، شما هیچ پایه‌ای برای تصمیم‌گیری، برای صرف وقت، و یا برای استفاده از مراجع و منابع نخواهید داشت، بلکه بر اساس شرایط، فشارها، و احساس خود در هر موقعیتی تصمیم خواهید گرفت. انسان‌هایی که هدفی ندارند بیش از حد دوندگی می‌کنند، و همین مسئله باعث نگرانی، فرسودگی و درگیری می‌شود.

\* Dr. Bernie Siegel



تلاش برای برآورده نمودن تقاضاها و آرزوهای همه غیر ممکن است. شما فقط به اندازه انجام اراده خدا وقت دارید و نه بیشتر. اگر نمی‌توانید کاری را بطور کامل به پایان برسانید، این بدان معناست که شما تلاش دارید بیش از آنچه که خدا از شما انتظار دارد انجام دهید. (یا اینکه احتمالاً، شما بیش از حد وقتتان را صرف تماشای تلویزیون می‌کنید!) زیستن بر مبنای هدف، شما را به یک سبک زندگی ساده‌تر و برنامه متعادل‌تری در زندگی رهبری می‌کند. کتاب مقدس می‌فرماید: «هستند کسانی که خود را فقیر نشان می‌دهند اما صاحب ثروت هنگفتی می‌باشند.»<sup>۱۱</sup> این مسئله همچنین مایه آرامش فکری نیز می‌گردد: «ای خداوند، تو کسانی را که بر تو توکل دارند و در عزم خود راسخند در آرامش کامل نگاه خواهی داشت.»<sup>۱۲</sup>

**شناخت هدف، زندگی‌تان را متمرکز می‌کند.** شناخت باعث می‌شود شما تلاش‌ها و انرژی خود را بر روی چیزهای مهم متمرکز کنید. با گزینش است که می‌توانید مؤثر واقع شوید.

این جزء طبیعت انسان است که به وسیله چیزهای کوچک از راه اصلی سرگردان شود. ما زندگی خود را با رفتن در پی چیزهای بی‌ارزش، هَلَدَر می‌دهیم. هنری دیوید توریو\* متوجه گردید که مردم، زندگی را در نوعی «درماندگی بی‌صدا» سپری می‌کنند. ولی امروزه سرگردانی بی‌هدف، تعریف بهتری برای این افراد است. خیلی از مردم، دائماً مانند چرخ و فلک، دور خود می‌چرخند ولی به هیچ‌جا نمی‌رسند.

بدون داشتن یک هدف مشخص، دائماً مسیر زندگی، شغل، روابط، کلیسا و یا سایر چیزها را عوض می‌کنید، با این امید که با هر تغییر بتوانید از سردرگمی رها شوید و یا خلأ وجودیتان را پر نمایید. با خود می‌گویید ممکن است این دفعه با دفعات قبل فرق کند،

**اگر می‌فرواید  
زندگی مؤثری داشته باشید،  
آنها متمرکز نمایند.**

اما این نمی‌تواند مشکل حقیقی شما را حل کند، مشکل شما فقدان تمرکز و نداشتن هدف است.

کتاب مقدس می‌فرماید: «از این جهت بی‌فهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند

چیست.»<sup>۱۳</sup>

\* Henry David Thoreau

قدرت تمرکز را می‌توان در نور مشاهده کرد. نور پراکنده، روشنایی و اثر ضعیفی دارد؛ ولی برای استفاده بهتر از آن نور، باید آن را بر نقطه‌ای متمرکز کنید. به وسیله یک ذره‌بین، اشعه‌های متمرکز شده خورشید می‌توانند علوفه خشک و یا کاغذی را بسوزانند. نور نیز به همین ترتیب عمل می‌کند، اگر متمرکز شده باشد. نوری مثل اشعه لیزر می‌تواند فولاد را نیز برش دهد.

هیچ چیز همچون یک زندگی متمرکز، یعنی زندگی هدفمند، دارای قدرت نیست. مردان و زنان بزرگی که تغییرات بزرگی در تاریخ ایجاد نموده‌اند، کسانی بوده‌اند که بیشتر از دیگران دارای قدرت تمرکز بوده‌اند. به عنوان مثال، پولس رسول تقریباً به تنهایی مسیحیت را در تمامی امپراطوری روم منتشر نمود. راز او زندگی متمرکز وی بود. او می‌گوید: «یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم»<sup>۱۴</sup>

اگر مایلید که زندگیتان بر دیگران اثر بگذارد، آن را متمرکز کنید! سرسری کار کردن را کنار بگذارید. تلاش برای انجام کارهای متفرقه را ترک کنید. کم ولی با کیفیت کار کنید. حتی فعالیت‌های مثبت و خوبتان را نیز هرس کنید و فقط مهم‌ترین کارها را انجام دهید. هرگز فعالیت زیاد و موکد بودن را با هم اشتباه نگیرید. شما می‌توانید بدون داشتن هیچ هدفی بسیار مشغول باشید، ولی چه فایده؟ آرزوی پولس برای ما این است: «همگی شما که مسیحیان بالغی هستید، در این مورد با من هم عقیده باشید»<sup>۱۵</sup>

**شناخت هدف، به زندگی انگیزه می‌بخشد.** هدف همیشه موجب اشتیاق و علاقه است. هیچ چیز مثل داشتن هدف، انرژی‌بخش نیست. از سوی دیگر، اشتیاق در اثر نبودن یک هدف از بین می‌رود. حتی برخاستن از رختخواب نیز تبدیل به یک کار طاقت‌فرسا می‌شود. آنچه ما را فرسوده می‌کند، نه کار زیاد، بلکه کار بیهوده است. چنین کاری است که ما را خسته می‌کند و نشاط و شادی ما را می‌رباید.

جرج برنارد شو\* چنین می‌نویسد: «شادی حقیقی در زندگی یعنی: مثبت بودن و مورد استفاده واقع شدن به جهت یک هدف که از دید خودتان هدف بزرگی است؛ نیروی طبیعت بودن، نه اینکه لخته خونی خودخواه و تب‌آلود امراض و غم‌ها، و معترض به اینکه چرا دنیا خودش را فدا نمی‌کند تا شما را خوشحال نماید».

---

\* George Bernard Shaw

## شناخت هدف، شما را برای ابدیت آماده می‌سازد. خیلی‌ها زندگی خود را

در جهت تلاش برای خلق یک میراث فنا ناپذیر در روی زمین گذارده‌اند. آن‌ها دوست دارند پس از مرگشان در خاطره‌ها زنده بمانند. چیزی که قطعاً مهم است، این نیست که دیگران در مورد زندگی شما چه می‌گویند بلکه اینکه خدا در مورد شما چه می‌گوید. چیزی که بیشتر



### شما برای

### حیات ابدی آفریده شده‌اید،

### نه برای زنده‌ماندن در فاطره‌ها.

مردم نمی‌فهمند، این است که کلیه موفقیت‌ها بالاخره پایان پذیرفته، سوابق از بین رفته، شهرت و خوشنامی‌ها

کم رنگ گشته، و ستایش و تکریم‌ها به دست فراموشی سپرده خواهند شد. هدف جیمز دابسن\*\* در

دوران دانشکده، این بود که قهرمان تنیس دانشکده



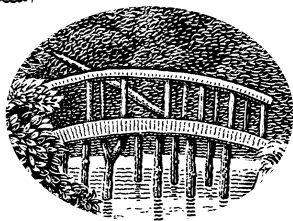
بشود. زمانی که نشان پیروزی او با افتخار در گنجینه مدال‌های دانشکده قرار گرفت، او خیلی احساس غرور می‌نمود. سال‌ها بعد شخصی آن مدال را برای وی پُست کرد. آن شخص، آن مدال را در خلال تعمیرات ساختمان داخل سطل زباله دانشکده پیدا کرده بود. جیمز گفت: «به مرور زمان تمام نشان‌های پیروزیان توسط دیگران به زباله‌دانی افکنده خواهد شد!» زیستن برای ساختن یک میراث، هدفی کوتاه‌نظرانه است. درحالی‌که استفاده حکیمانه‌تر از زمان این است که یک میراث ابدی بیافرینید. شما برای حیات ابدی آفریده شده‌اید، نه برای زنده‌ماندن در خاطره‌ها.

روزی در حضور خدا خواهید ایستاد، و او به حساب زندگی شما رسیدگی خواهد کرد، پیش از ورود به ابدیت از شما امتحان‌نهایی به عمل خواهد آمد. کتاب مقدس می‌فرماید: «به یاد داشته باشید که هر یک از ما باید به تنهایی در مقابل تخت داوری خدا بایستیم تا او ما را داوری کند.... بلی، هر یک از ما باید به خدا حساب پس بدهیم.»<sup>۱۶</sup> خوشبختانه، خدا مایل است که ما در این امتحان موفق شویم، به همین جهت او سؤالات امتحانی را از قبل به ما داده است. از طریق کتاب مقدس می‌فهمیم که خدا دو سؤال بسیار مشکل از ما خواهد پرسید:

سؤال اول، «با فرزندم، عیسی مسیح چه کردی؟» خدا در مورد سابقه مذهبی ما یا دیدگاه‌های تعلیمی از ما سؤال نخواهد کرد. تنها چیزی که مهم خواهد بود این است که آیا عیسی مسیح را پذیرفتی و آیا آموختی که او را دوست داشته، به او اعتماد نمایی یا نه؟ عیسی مسیح می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.»<sup>۱۷</sup>

\*\* James Dobson

سؤال دوم، «با آنچه که به تو دادم، چه کردی؟» با زندگی، با همه عطایای زندگی، استعدادها، فرصت‌ها، توانایی‌ها، روابط، و منابعی که به تو دادم چه کردی؟ آیا آن عطایا را برای خودت مصرف نمودی یا اینکه آن‌ها را برای هدفی که تو را برای آن آفریدم، استفاده نمودی؟



آماده‌نمودن شما برای پاسخ دادن به این دو سؤال هدف این کتاب است. اولین سؤال مشخص کننده این است که شما در کجا ابدیت را سپری خواهید نمود. سؤال دوم بیانگر این است که شما در ابدیت چه خواهید کرد. با مطالعه این کتاب شما آماده خواهید شد که به این دو سؤال پاسخ بدهید.

## روز سوم تفکر در مورد هدفم

**موضوع تفکر:** زندگی هدفمند، راهی به سوی آرامش.

**آیه مفصلی:** «ای خداوند، تو کسانی را که به تو توکل دارند

و در عزم خود راسخند در آرامش کامل نگاه خواهی داشت.»

اشعیا ۲۶:۳ (تفسیری)

**سؤالی برای تعمق:** نظر خانواده و دوستانم در مورد اینکه چه چیزی مرا

در زندگی به پیش می‌برد، چیست؟ خودم دوست دارم که آن چیز، چه باشد؟

# آفریده شده برای ماندن تا ابد

فداوند ... در دل انسان

اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است.

جامعه ۱۱:۳ (تفسیری)

مطمئناً خدا موجودی چون

انسان را برای یک زندگی کوتاه خلق ننموده

هرگز،

او انسان را برای ابدیت آفریده است.

آبراهام لینکلن

زندگی فقط این نیست.

زندگی زمینی پیش درآمد زندگی اصلی و واقعی است. در مقایسه با این زندگی، زمان بسیار طولانی تری را در زندگی پس از مرگ، یعنی ابدیت خواهیم گذرانید. زمین منطقه عملیات، دوره آمادگی قبل از دبستان، ومحل آزمایش برای زندگی در ابدیت است. همچون تمرینی قبل از بازی واقعی، و یا تمرینات قبل از مسابقه اصلی است. این زندگی، ما را برای زندگی بعدی آماده می کند.

زندگی ما در این دنیا احتمالاً بیشتر از صد سال نخواهد بود، ولی در ابدیت برای همیشه زندگی خواهیم کرد. حیات زمینی آن چنانکه سر تامس براون\* گفته است: «چیزی به جز پرنانتری کوچک در ابدیت نیست.» شما برای ابدیت ساخته شده اید.

---

\* Sir Thomas Browne

کتاب مقدّس می‌فرماید: «خداوند ابدیت را در دل ایشان نهاده»<sup>۱</sup> انسان دارای غریزه‌ای درونی به نام «تمایل به ابدیت» است. علت آن این است که خدا انسان را به صورت خویش، برای حیات جاودان خلق فرموده است. علیرغم اینکه همه مطمئنیم بالاخره خواهیم مُرد، با این وجود مرگ همیشه برایمان غیر طبیعی و ناعادلانه جلوه می‌کند. علت اینکه احساس می‌کنیم بایستی تا ابد زندگی کنیم اینست که خدا مغز ما را با چنین اشتیاقی طراحی نموده است!

بالاخره روزی قلب شما از تپش خواهد افتاد. آن وقت انتهای زندگی جسمانی شما و پایان حیات شما در روی زمین خواهد بود، نه انتهای موجودیت شما. بدن زمینی شما فقط مسکن موقت روحتان است. کتاب مقدّس بدن زمینی را «خیمه» می‌نامد، ولی بدن آتی را «خانه» خوانده است. «زیرا می‌دانیم هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها»<sup>۲</sup>

هرچند زندگی بر روی زمین گزینه‌های مختلفی برای انتخاب به ما داده است، ابدیت تنها دو گزینه به ما می‌دهد: بهشت یا جهنم. رابطه شما با خدا در زمین نوع ارتباطتان با وی را در آسمان تعیین می‌کند. اگر بیاموزید که به پسر خدا، یعنی عیسی مسیح، اعتماد نموده او را محبت نمایید، آنگاه دعوت خواهید داشت که ابدیت را با وی سپری نمایید. از سوی دیگر اگر محبت، بخشش، و نجات او را رد کنید، ابدیت را برای همیشه جدا از خدا سپری خواهید کرد.

سی اس لوئیس\* چنین گفته است: «انسانها دو دسته‌اند: آنانی که به خدا می‌گویند: "اراده تو کرده شود" و آنانی که خدا به ایشان می‌گوید "چنین باشد، به روش خودت آن را داشته باش."» متأسفانه، بسیاری از مردم بایستی ابدیت را بدون خدا سپری کنند چراکه ایشان تصمیم گرفته‌اند زندگی زمینی خود را بدون خدا سپری نمایند.

به محض اینکه بتوانید این را کاملاً درک کنید که حیات آتی چیزی بیش از این زندگی است که الآن داریم، و اینکه این زندگی فقط آماده شدن برای ابدیت است، مطمئناً به گونه‌ای دیگر خواهید زیست. شروع می‌کنید به زندگی کردن در پرتو ابدیت، و این چنین زندگی به نوع برخورد شما با روابط، کارها و رویدادهای مختلف زندگیتان رنگ و جهت خواهد بخشید. یک مرتبه بسیاری از فعالیت‌ها، اهداف و حتی مشکلاتی که زمانی برایتان

\* C. S. Lewis

خیلی مهم جلوه می نمودند، ناچیز و جزئی جلوه می کنند و دیگر ارزش جلب توجه شما را ندارند. هر چه به خدا نزدیکتر زندگی کنید، سایر چیزها کوچکتر به نظر خواهند رسید.

زمانی که در پرتو ابدیت زندگی کنید، ارزش های شما عوض خواهند شد. از وقت و



### زندگی فعلی،

### آماده شدن

### برای زندگی آتی است.

پولتان حکیمانه تر استفاده خواهید نمود. به جای ارزش نهادن به شهرت یا ثروت یا موفقیت ها و حتی تفریحات، ارزش بیشتری برای روابطتان و سیرت خود قائل خواهید شد. چیزهای مهم را در زندگیتان دوباره مرور و عوض می کنید. دیگر به اندازه گذشته برایتان مهم نیست که از سبک و مُد روز عقب افتاده اید و

چیزهایی که برای عامه مردم مهم است دیگر به اندازه گذشته برایتان مهم نخواهد بود. پولس رسول می فرماید: «بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می دانم که به خاطر او همه چیز را زیان کردم و فَضْلَه شمردم تا مسیح را دریابم.»<sup>۳</sup>

اگر زندگی صرفاً به همین عمر زمینی محدود می بود، حتماً پیشنهاد می کردم که شروع کنید از همه چیز و هر چیزی لذت ببرید. می توانستید پاک بودن و اخلاقی زیستن را فراموش کرده، هیچ نگران نتایج کارهایتان نباشید. می توانستید بی نهایت خودمحمور باشید چراکه کارهای شما دیگر هیچ انعکاس بلند مدتی نمی داشت. اما مرگ [این چیزی که همه چیز را عوض می کند] انتها نیست! مرگ قطع ارتباط نیست،



### زیستن در پرتو ابدیت،

### ارزش های شما را

### عوض می کند.

بلکه انتقال به ابدیت است. بنابراین هر آنچه که در زمین انجام می دهیم نتایج ابدی دارد. هر آنچه که در این زندگی زمینی به عمل آوریم همچون طنابی است که سر دیگر آن در ابدیت به ارتعاش در خواهد آمد. مضرترین ثمره زندگی متمدن،



کوتاه مدّت اندیشیدن است. برای اینکه از زندگی بهره بهتری ببرید، بایستی بطور مداوم رؤیای ابدیت را در فکرتان و ارزش آنرا در دلتان نگاه دارید. زندگی به مراتب بیشتر از این چیزی است که اکنون در اینجا داریم! امروز ما فقط گوشه ای بسیار کوچکی از کوه یخ عظیمی را می بینیم. ابدیت مابقی آن کوه یخی است که زیر آب بوده و ما اکنون آن را نمی بینیم.

بودن با خدا در ابدیت چگونه خواهد بود؟ آشکارا بگویم، مغز ما گنجایش درک عجایب و عظمت آسمان را ندارد. این مثل آن است که بخواهیم اینترنت را برای یک مورچه

توضیح دهیم. تلاشی است بیهوده. کلمات قادر نیستند ابدیت را توضیح دهند. کتاب مقدس می‌فرماید: «آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده و به خاطر انسان خطور نکرده است، خدا برای دوستان خود آماده نموده است.»<sup>۴</sup>

با این وجود، خدا به ما دیدی مختصر و شناختی جزئی راجع به ابدیت در کلامش داده است. می‌دانیم که هم‌اکنون خدا برای ما منزلی در ابدیت آماده می‌کند. در ابدیت به سایر ایمانداران خواهیم پیوست، کسانی که از درد و عذاب‌هایی یافته‌اند، در آنجا، پادشاه و فاداری خود در روی زمین را گرفته، و به کاری که از انجام آن لذت می‌بریم مشغول خواهیم بود. خیال نکنید که در آن زمان در میان ابرها دور همدیگر با هاله‌هایی از نور دور سرمان، مشغول نواختن موسیقی خواهیم بود. نه، بلکه از مشارکت دائمی با خدا برخوردار خواهیم بود، و او نیز از ما برای همیشه یعنی زمانی نامحدود و بی پایان خرسند خواهد بود. روزی فرا می‌رسد که عیسی مسیح خواهد فرمود: «ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید، بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است.»<sup>۵</sup>

## آفریده شده

### برای

## مآندن تا ابد

سی اس لوتیس مفهوم ابدیت را در آخرین صفحه شرح وقایع نارنیا، کتابی از سری هفت کتاب افسانه برای کودکان، این چنین درک و بیان نموده است: «برای ما این انتهای تمام داستانها است ... ولی برای آنها این فقط شروع داستانی حقیقی است. تمام زندگی ایشان در این دنیا ... تنها به منزله صفحه پشت جلد و عنوان کتاب بود: اکنون سرانجام ایشان در شروع فصل اول یک داستان بزرگ هستند، داستانی که هیچ کس در روی زمین آن را نخوانده است، داستانی که تا ابد ادامه دارد و هر فصلش از فصل پیشین آن بهتر است.»<sup>۶</sup>

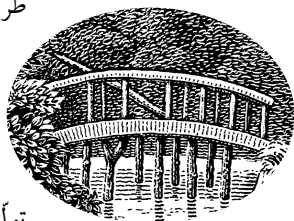
خدا هدفی برای زندگی شما در روی زمین دارد، هدفی که به این زندگی ختم نمی‌شود. نقشه خدا از این چند دهه‌ای که شما بر روی این سیاره زندگی می‌کنید بسیار فراتر می‌رود. این نقشه چیزی به مراتب بیشتر از «فرصتی طلایی در زندگی» است. خدا به شما فرصتی ورای این زندگی می‌دهد. کلام خدا چنین می‌فرماید: «اما تصمیم خداوند قطعی است و نقشه‌های او تا ابد پایدار است.»<sup>۷</sup>

تنها موقعی که اغلب مردم در مورد ابدیت می‌اندیشند، هنگام مجالس ترحیم است، و آن هم معمولاً سطحی است، تفکری از روی احساسات، مبتنی بر جهالت. ممکن است فکر کنید در باره مرگ اندیشیدن، کار درستی نیست. اما باید بدانید که انکار کردن مرگ و فرار از



آنچه گریز ناپذیر است، در واقع بسیار ناسالم می‌باشد.<sup>۸</sup> برای آنچه که همه ما می‌دانیم بالاخره اتفاق خواهد افتاد، فقط یک شخص نادان است که زندگی را بدون اندیشیدن به آن سپری می‌کند. باید بیشتر به ابدیت بیندیشید و نه کمتر.

پشت سر گذاشتن نه ماه در رحم مادر به معنای خاتمه چیزی نیست بلکه به منزله آماده شدن برای زندگی، و همچنین این زندگی آماده‌شدن برای زندگی آتی است. اگر با خدا از طریق عیسی مسیح ارتباط دارید، نباید از مرگ هراسی داشته باشید. موت دروازه‌ای است به سوی ابدیت. آخرین لحظه زندگی شما فرا خواهد رسید، ولی این انتهای حیات شما نخواهد بود. مرگ، به جای اینکه انتهای حیات باشد، روز تولدتان در ابدیت خواهد بود. کتاب مقدس می‌فرماید: «زیرا این



دنيا خانه دائمی ما نیست، و ما انتظار می‌کشیم تا به خانه ابدی خود در آسمان برسیم.»<sup>۹</sup> در مقایسه با ابدیت، این زندگی ما همچون یک چشم به هم زدن است، ولی اثرات آن برای همیشه باقی می‌ماند. کارهای این دنیای ما نصیب و قسمت ما در زندگی آتی هستند. «ما هیچ وقت مأیوس نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که اقامت در این بدن به معنی دوری از حضور خداوند است.»<sup>۱۰</sup> سال‌ها قبل یک شعار متداول مردم را تشویق می‌کرد که هر روز زندگی را به گونه‌ای سپری کنند که «انگار آن روز اولین روز زندگی شماست.» درحقیقت، حکیمانه‌تر خواهد بود که بگوییم هر روز را به گونه‌ای زندگی کنید که گویی آن روز، آخرین روز زندگی شماست. متیو هنری\* گفته است: «کار هر روز ما، باید آماده شدن برای روز آخر زندگی‌مان باشد.»

---

\* Matthew Henry

## روز چهارم تفکر در مورد هدفم

**موضوع تفکر:** زندگی چیزی است به مراتب بیشتر از آنچه که اکنون داریم.

**آیه مفصلی:** «دنیا و موسهای آن درگذر است، اما آن که خواست خدا را بجا می آورد، تا ابد باقی می ماند.»  
اول یوحنا ۱۷:۲

**سؤالی برای تعمق:** از آنجا که برای ابدیت آفریده شده‌ام، چه چیزی هست که باید از آن دست بکشم و چه چیزی که باید شروع به انجام دادن آن بنمایم؟

# زندگی از دیدگاه خدا

میات شما چیست؟

یعقوب ۱۴:۴ ب (قدیم)

ما دنیا را نه آنگونه که هست می‌بینیم،

بلکه آنمانند که فوهمان هستیم.

\* آنایس نین

هرگونه که زندگی را بنگرید زندگیتان همانگونه شکل می‌گیرد. درک و تعریف شما از زندگی تعیین‌کننده آخرت شماست. دیدگاه شما از زندگی، بر روی نحوه صرف وقت، پول، بهره برداری از استعداد، و ارزش روابطتان اثر می‌گذارد. یکی از بهترین راه‌های شناخت دیگران این است که از ایشان پرسیم: «زندگی را چگونه می‌بینید؟» به زودی متوجه خواهید شد که به تعداد انسان‌ها پاسخ‌های گوناگون برای این پرسش وجود دارد. به من گفته شده که زندگی، یک سیرک، یک معدن، راه آهنی پر پیچ و خم، یک جدول، یک سمفونی، یک سیاحت، و یک رقص است. برخی گفته‌اند: «زندگی همچون یک چرخ و فلک است: گاهی بالا و گاهی پایین می‌رود، و گاهی فقط به دور خود می‌چرخد.» یا اینکه «زندگی همچون یک دوچرخه ده دنده است، با دنده‌هایی که ما هیچگاه از آنها استفاده نمی‌کنیم.» یا «زندگی بازی ورق است: شما می‌توانید فقط باید ورقی را که رقیب طلب می‌کند، رو کنید.»

---

\* Anais Nin

اگر از شما پرسند که چگونه زندگی را به تصویر می کشید، چه منظره و یا عکسی در ذهنتان نقش می بندد؟ آن تصویر، برداشت شما از زندگی است. دیدگاهی است خودآگاهانه و یا ناخودآگاهانه که از زندگی در ذهن خود ساخته اید. این تعریف شما از کاربرد زندگی است و اینکه شما از آن چه انتظاری دارید. مردم معمولاً تصویر زندگیشان را از طریق لباس، جواهرات، اتوموبیل، آرایش موهایشان، برجسب‌هایی که پشت ماشینشان می چسبانند، و حتی خالکوبی بدنشان، بیان می کنند.

برداشت ذهنی و بیان‌نشده شما از زندگی، بیشتر از آنچه که گمان می کنید زندگیتان را تحت تأثیر قرار می دهد. این برداشت، تعیین کننده انتظارات، ارزش‌ها، ارتباطات، اهداف، و ارجحیت‌ها در زندگیتان است. به عنوان مثال، اگر تصور می کنید که زندگی یک جشن و بزم است، اولین ارزش شما در زندگی تفریح کردن خواهد بود. اگر زندگی برایتان همچون یک مسابقه اتوموبیل رانی است، سرعت برایتان مهمترین چیز است و احتمالاً شما بیشتر وقتتان را در حالت عجله و شتاب سپری خواهید کرد. درحالی که اگر زندگی برایتان چون مسابقه دو ماراتون باشد، تحمل و پایداری برایتان مهم خواهد بود. و همچنین اگر به زندگی با دید یک جنگ یا مسابقه بنگرید، برنده شدن برایتان بسیار اهمیت خواهد داشت.

دیدگاهتان از زندگی چیست؟ ممکن است زندگیتان را بریک

روز پند: برداشت ناقص از زندگی بنا نهاده باشید. برای برآورده نمودن هدفی که خدا شما را برای آن خلق نموده است، نیاز است که حکمت و دانش مرسوم را به مبارزه طلبیده آن را با الگوی کتاب مقدسی از زندگی جایگزین نمایید. کتاب مقدس می فرماید: «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرزفکران را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.»<sup>۱</sup>

کتاب مقدس سه الگو از زندگی به ما نشان می دهد که بیانگر دیدگاه خدا از زندگی است: اول، زندگی یک امتحان است، دوم، زندگی یک امانت است، و سوم اینکه زندگی مأموریتی است موقت. این ایده‌ها بنیان و اساس زندگی هدفمند را تشکیل می دهند. در این فصل دو دیدگاه اول را مورد بررسی قرار داده و در فصل بعدی دیدگاه سوم را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

**زندگی بر روی زمین یک امتحان است.** این گونه دیدگاه از زندگی، در داستان‌های مختلف در طول کتاب مقدس دیده می‌شود. خدا مرتباً شخصیت، ایمان، اطاعت، محبت، امانتداری و وفاداری انسان‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهد. کلماتی چون آزمایش، وسوسه، تصفیه کردن، و آزمون بیش از ۲۰۰ مرتبه در کتاب مقدس آمده‌است. خدا از ابراهیم خواست تا پسرش اسحاق را قربانی کند و به این وسیله او را امتحان کرد. خدا یعقوب را اینگونه امتحان کرد که او را مجبور کرد سال‌های بیشتری را برای بدست آوردن همسرش راحیل، کار کند.

آدم و حوا در امتحان خود در باغ عدن شکست خوردند، و داوود در چندین موقعیت گوناگون در امتحاناتش موفق نشد. ولی همچنین کتاب مقدس نمونه‌های بسیاری همچون یوسف، روت، استر و دانیال را به ما می‌دهد که امتحانات عظیم خود را با کامیابی پشت سر گذارده‌اند.

به وسیله امتحانات، شخصیت انسان‌ها آشکار شده، رشد می‌نماید. ما همیشه امتحان شده و می‌شویم. خدا پیوسته عکس العمل‌های ما را نسبت به دیگران، مشکلات، موفقیت‌ها،

---

ناسازگاری‌ها، بیماری‌ها، دل‌شکستگی‌ها، و حتی شرایط آب و هوایی زیر نظر دارد! او حتی کارهایی ساده همچون باز کردن درب برای دیگران، برداشتن یک تکه زباله از روی زمین، یا حتی مؤدب بودن در مقابل یک منشی و یا یک گارسون را نیز می‌بیند.

---

ما از همه آزمایشاتی که خدا ما را به وسیله آنها خواهد آزمون آگاه نیستیم، ولی می‌توانیم برخی از آن‌ها را با مراجعه به کتاب مقدس، پیش‌بینی کنیم. ما به وسیله تغییرات بزرگ، تأخیر در انجام یک وعده، مشکلات غیر قابل حل، دعا‌های بدون پاسخ، انتقادهای نادرست، و حتی پیشامدهای ناگوار مورد آزمایش قرار می‌گیریم. در زندگی شخصی خودم دیده‌ام که خدا/ایمان مرا در مشکلات، امیدم را در چگونگی استفاده از دارائیم، و محبتم را از طریق سایر انسان‌ها مورد آزمایش قرار داده است.

نوع عملکرد ما در زمان‌هایی که نمی‌توانیم حضور خدا را در زندگی خود احساس کنیم، یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین امتحانات زندگی است. گاهی اوقات خدا عمداً خود را پنهان می‌کند و ما نزدیک بودن او را نمی‌بینیم. پادشاهی به نام حزقیا این امتحان را تجربه کرد.

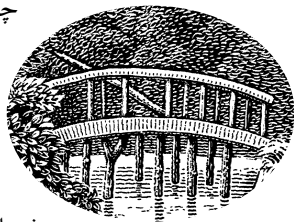
کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا او (حزقیا) را واگذاشت تا او را امتحان نماید و هرچه در دلش بود بداند.»<sup>۲</sup> حزقیا از مشارکت نزدیک با خدا برخوردار بود، ولی در موقعیتی بحرانی، خدا او را تنها گذاشت تا او را امتحان کند، که به این وسیله ضعفی را آشکار نموده، او را برای مسئولیت بیشتر آماده کند.

اگر درک کنید که زندگی یک امتحان است، آنگاه خواهید فهمید که چیز بی‌ارزشی در زندگی وجود ندارد. حتی کوچکترین اتفاقات برای رشد شخصیت شما مؤثر و حائز اهمیت است. هر روز زندگی مهم است، و هر لحظه یک فرصت رشد برای عمیق‌تر شدن شخصیت، ابراز محبت، و یا اتکاء به خدا خواهد بود. برخی از امتحانات را اصلاً احساس نمی‌کنید در حالیکه برخی دیگر شما را سخت می‌پیچانند. ولی همه این امتحانات دارای مفاهیم ابدی هستند.

خبر خوش اینست که خدا می‌خواهد شما امتحانات زندگی را با موفقیت سپری کنید، بنابراین او هیچگاه اجازه نمی‌دهد بیش از فیضی که او برای تحمل امتحانات زندگی به شما بخشیده است، مورد آزمایش قرار گیرید. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا نخواهد گذارد که بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید، و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید. این وعده خداست و به آن عمل نیز خواهد کرد. و به شما نشان خواهد داد که چگونه از وسوسه‌ها بگریزید تا بتوانید در برابر آن‌ها با صبر و

تحمل پایداری کنید.»<sup>۳</sup>

هر موقع که امتحانی را با موفقیت پشت‌سر می‌گذارید، خدا متوجه می‌شود و برنامه‌ای ترتیب می‌دهد که شما در ابدیت پاداش خود را بیابید. یعقوب چنین می‌گوید: «خوشا به حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود تاج حیاتی را که خداوند به دوستان خود وعده داده است خواهد گرفت.»<sup>۴</sup>



**زندگی بر روی زمین یک امانت است.** این دومین دیدگاه کتاب مقدس از زندگی است. طول حیات ما در روی زمین و همچنین انرژی، استعداد، موقعیت‌ها، روابط و منابع مورد استفاده‌مان همه و همه هدایایی از جانب خدا هستند که به ما در جهت مراقبت و اداره صحیح واگذار شده‌اند. همه ما ناظرین بر آنچه که خدا به ما سپرده است می‌باشیم. این

مفهوم ناظر بودن و نظارت این گونه شروع می شود که خدا مالک هر چیز و همه چیز است. کتاب مقدس چنین می فرماید: «زمین و هر آنچه در آنست، از آن خداوند می باشد.»<sup>۵</sup>

درواقع ما در طول اقامت کوتاهمان در روی زمین مالک هیچ چیز نیستیم. مادامی که در روی زمین هستیم، خدا زمین را فقط به امانت به ما می دهد. زمین قبل از ورود ما به آن ملک خدا بوده است، و خدا پس از مرگ ما آن را به دیگران به امانت می سپارد. ما فقط برای مدتی از آن بهره مند می شویم.

زمانی که خدا آدم و حوا را آفرید، مراقبت از خلقت را به ایشان سپرد و ایشان را معتمدین بر ملک خود قرار داد. کتاب مقدس می فرماید: «و ایشان را برکت داده، فرمود: بارور و زیاد شوید، زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید.»<sup>۶</sup>

اولین کاری که خدا به انسان سپرد این بود که از «اموال» وی در روی زمین مراقبت نموده، آن‌ها را اداره نمایند. این وظیفه هرگز ابطال نگردیده است. این بخشی از هدف امروز ما نیز می باشد. با هر آنچه که امروز از آن بهره می بریم، بایستی به عنوان امانتی که خدا در دستان ما قرار داده است، برخورد نماییم. کتاب مقدس می فرماید: «چرا اینقدر به خود می بالید؟ مگر هر چه دارید، از خدا نیافته/ید؟ پس در این صورت چرا طوری رفتار می کنید که گویی با تلاش خودتان چیزی را کسب کرده/ید؟»<sup>۷</sup>

سال‌ها قبل، زوجی به من و همسرم اجازه دادند تا از ویلای زیبایشان در سواحل هاوایی برای مرخصی استفاده کنیم، چیزی که به خاطر هزینه آن، ما هرگز نمی توانستیم داشته باشیم، پس از این فرصت حداکثر استفاده را بردیم. به ما گفته شد، «اینجا را مثل خانه خودتان بدانید و از آن استفاده کنید» و ما نیز چنین کردیم! در استخر آن شنا کردیم، از غذایی که در یخچال بود خوردیم، حوله موجود را برای حمام کردن استفاده کردیم و از بشقاب‌های آشپزخانه برای غذا خوردن استفاده نمودیم، حتی به منظور تفریح، روی تخت بالا و پایین نیز پریدیم! ولی در تمام این مدت می دانستیم که این چیزها حقیقتاً مال خودمان نیست، پس از همه چیز مراقبت ویژه‌ای نیز به عمل آوردیم. ما از آن ویلا بدون اینکه مالک آن باشیم، لذت بردیم.

فرهنگ ما به ما چنین می گوید: «اگر مالک چیزی نیستی، مجبور نیستی مراقب آن چیز باشی» ولی مسیحیان با یک معیار بالاتری زندگی می کنند: «چون خدا مالک این چیز است،

من باید بهترین خود را در مراقبت از آن به عمل بیاورم.» کتاب مقدس چنین می‌فرماید:



## برکت بیشتر،

## مسئولیت بیشتر

## در مقابل خدا



«مهمترین وظیفه یک خدمتگزار اینست که دستورات اربابش را بطور کامل اجرا کند.»<sup>۱</sup> عیسی مسیح اغلب به زندگی، به عنوان یک امانت اشاره می‌نمود و داستان‌های بسیاری گفت تا این مسئولیت ما در قبال خدا را توضیح دهد. در مثل سه غلام<sup>۲</sup>، تاجری می‌خواست برای مدتی به سفر برود، پس تمام دارایی خود را به غلامانش برای مراقبت واگذار نمود. زمانی که از سفر برگشت، وظایف غلامانش را رسیدگی نمود و هر یک را مطابق کارش، پاداش داد. آن مالک چنین گفت: «آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.»<sup>۱</sup>

در انتهای این زندگی زمینی، شما نیز حسابرسی شده، مطابق اینکه چگونه از امانتی که خدا به شما سپرده است نگهداری نموده‌اید، پاداش خواهید گرفت. به این معنا که برای هر آنچه که انجام دهید، حتی کارهای ساده روزانه، تأثیری جاودانه وجود خواهد داشت. اگر به همه چیز به چشم امانت بنگرید، خدا وعده سه پاداش در ابدیت را به شما داده است. اول، به شما تأییدیه الهی داده خواهد شد: خدا چنین خواهد گفت: «آفرین! امانت و درستی خود را نشان دادی!» بعد از آن، ترفیع گرفته، مسئولیت بزرگتری در ابدیت خواهید یافت: «من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد.» و سپس در یک جشن بزرگ مورد عزت و احترام قرار گرفته به شما گفته خواهد شد: «بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.»

بیشتر مردم در فهم اینکه پول هم یک امتحان و هم یک امانت است دچار اشتباه شده، شکست می‌خورند. خدا از امور مالی استفاده می‌کند تا به ما بیاموزد که به او اعتماد نماییم، و برای خیلی از مردم پول بزرگترین عرصه آزمایش و امتحان است. خدا به ما می‌نگرد تا ببیند که چگونه از اموالمان استفاده می‌کنیم و تا به این وسیله ما را بیازماید که چقدر قابل اعتماد هستیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟»<sup>۱۱</sup>

این یک حقیقت بسیار مهم است. خداوند می‌فرماید که ارتباط مستقیمی بین نحوه استفاده از پول و کیفیت زندگی روحانی ما وجود دارد. اینکه از پول خود چگونه استفاده می‌کنیم («سرمایه دنیوی») تعیین کننده این است که چقدر خدا می‌تواند به ما در اعطای



برکات روحانی («شروت حقیقی») اعتماد نماید. اجازه دهید سؤالی از شما بپرسم: آیا روش خرج کردن پولتان مانع انجام اراده خدا در زندگیتان است؟ آیا در گنج‌های روحانی قابل اعتماد هستید؟

عیسی مسیح می‌فرماید: «هرگاه به کسی زیاد داده شود از او زیاد مطالبه خواهد شد و هرگاه زیادتر سپرده شود از او زیادتر مطالبه خواهد کرد.»<sup>۱۲</sup> زندگی یک امتحان و نیز یک امانت است، هرچه خدا به شما بیشتر بدهد، انتظار مسئولیت بیشتری نیز از شما خواهد داشت.

## روز پنجم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** زندگی یک امتحان و امانت است.

**آیه مفصلی:** «اگر در کارهای کوچک درستکار باشید، در کارهای بزرگ نیز درستکار خواهید بود.»  
لوقا ۱۰:۱۶ (تفسیری)

**سؤالی برای تعمق:** اخیراً چه اتفاقی برای من افتاده که اکنون می‌دانم آن امتحانی از جانب خدا بوده است؟ بزرگترین چیزهایی که خدا به من سپرده و در آن‌ها به من اعتماد کرده است چیستند؟

# زندگی. مأموریتی موقت

فداوندا، پایان عمرم را بر من معلوم ساز  
و اینکه ایام زندگانی من مقدر است  
تا بدانم که مقدر فانی هستم.

مزمور ۴:۳۹ (تفسیری)

من اینجا در روی زمین فقط برای مدّت کوتاهی هستم.

مزمور ۱۹:۱۱۹ (TEV)

زندگی زمینی، مأموریتی موقت و کوتاه مدّت است!

کتاب مقدّس سرتاسر مملو از تشبیهاتی است که به ما در مورد طبیعت کوتاه، موقت، و انتقالی بودن این زندگی زمینی تعلیم می‌دهد. زندگی با عناوینی چون غبار، دونه‌ای تیزپا، نفس، و حلقه‌ای از دود معرفی گردیده است. کلام خدا چنین می‌فرماید: «چونکه ما دیروزی هستیم... و روزهای ما سایه‌ای بر روی زمین است.»<sup>۱</sup>

برای اینکه بهترین بهره را از زندگیتان ببرید، باید دو حقیقت مهم را همیشه به یاد داشته باشید: اول اینکه، در مقایسه با ابدیت، زندگی بسیار کوتاه است. دوم اینکه، زمین فقط مسکنی موقتی است. مدّت زیادی را در اینجا نخواهید بود، پس به این زندگی زیاد وابسته نشوید. از خدا بطلبید که شما را کمک کند تا زندگی را آنچنان که او می‌بیند، ببینید. حضرت داوود این چنین دعا کرد: «خداوندا، پایان عمرم را بر من معلوم ساز و اینکه ایام زندگی من چقدر است تا بدانم که چقدر فانی هستم.»<sup>۲</sup>

مکرراً کتاب مقدس زندگی زمینی را به یک زندگی موقت در کشوری خارجی تشبیه می‌کند. این خانه دائمی و یا مقصد نهایی نیست بلکه ما فقط از آن عبور می‌کنیم؛ یا به بیانی دیگر فقط از آن دیداری کوتاه به عمل می‌آوریم. کتاب مقدس از واژه‌هایی چون بیگانه، مهاجر، خارجی، غریبه و مسافر برای تشریح اقامت کوتاه ما در روی زمین استفاده نموده است. داوود می‌گوید: «من بر روی زمین غریب هستم»<sup>۳</sup> و پطرس چنین شرح می‌دهد: «و چون او [خدا] را پدر خود می‌خوانید، ... پس هنگام غربت [زندگی زمینی] خود را با ترس صرف نمایند»<sup>۴</sup>

خیلی‌ها از کشورهای مختلف دنیا برای کار کردن به ایالت کالیفرنیا، جایی که من در آنجا زندگی می‌کنم، کوچ کرده‌اند، ولی با این وجود، هنوز تبعیت کشور اصلی خودشان را حفظ نموده‌اند. آنها مطابق قانون موظف هستند که کارت اقامت موقت (گرین کارت) داشته باشند، که داشتن این کارت به آنها اجازه می‌دهد با وجود اینکه شهروند امریکا نیستند ولی در این کشور کار کنند. ما مسیحیان نیز بایستی گرین کارت روحانی خود را همیشه به همراه داشته باشیم تا به یادمان بیاورد که ما شهروندان آسمان هستیم. خدا می‌فرماید که فرزندان شما بایستی نسبت به زندگی، به گونه‌ای متفاوت در مقایسه با غیر ایمانداران بیندیشند. «اینگونه افراد، ... تمام افکارشان متوجه امور دنیای فانی است، اما سرمنزل اصلی ما آسمان است، که نجات دهنده ما، عیسی مسیح خداوند نیز در آنجاست»<sup>۵</sup> ایمانداران حقیقی می‌دانند که زندگی چیزی به مراتب بیشتر از چند سال زیستن در این سیاره می‌باشد.

هویت اصلی ما در ابدیت، و وطن حقیقی ما آسمان است. وقتی این حقیقت را دریابید، دیگر در این زمین نگران اینکه «همه چیز داشته باشید» نخواهید بود. در مورد خطر زیستن برای این دنیا و حال، اتخاذ ارزشها، ارجحیت‌ها، و سبک زندگی دنیای اطرافمان، خدا آشکارا به ما هشدار داده است. وقتی با وسوسه‌های این دنیا بازی می‌کنیم، خدا آن را زناى روحانی

### هویت اصلی ما در ابدیت،

و وطن حقیقی ما آسمان است.

می‌نامد. کلام خدا چنین می‌فرماید: «ای زنانیا آیا نمی‌دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست. پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد.»<sup>۶</sup>

سفیر یک کشور را در کشور متخاصم در نظر بگیرید. به منظور اینکه آن سفیر مؤدب بوده و با موفقیت به اهداف خود در مأموریتش دست یابد، احتمالاً مجبور خواهد بود که

زبان آن کشور و نیز برخی از سنت‌ها و نیز فرهنگ جدید را بیاموزد. به‌عنوان یک سفیر وی نمی‌تواند خود را از دشمن مخفی کند. و برای اجرای مأموریتش، نیازمند به حفظ روابطش با آنان می‌باشد.

روز ششم:

## زندگی مأموریتی موقت

فرض کنیم که این شخص آنچنان با این کشور جدید عمیقانه دوست شده و حتی یک نوع احساس دلبستگی به آن پیدا کرده است که ترجیح می‌دهد آنجا خاک و کشورش باشد. در اینصورت وفاداری و تعهدات وی عوض خواهند شد. وی دیگر نمی‌تواند نقش یک سفیر را بازی کند. بلکه برعکس به جای اینکه نماینده کشور اصلی خود باشد، کم‌کم تبدیل به یک دشمن گشته و خائن خواهد بود.

کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «ما سفیران مسیح هستیم»<sup>۲</sup> متأسفانه خیلی از مسیحیان به پادشاه خود و پادشاهی وی خیانت کرده‌اند. آن‌ها با نادانی تصوّر نموده‌اند که چون روی زمین زندگی می‌کنند، اینجا منزل ایشان است. این چنین نیست. کلام خدا به ما آشکارا می‌فرماید: «برادران عزیز، شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و خانه اصلی شما در آسمان است. از اینرو، خواهش می‌کنم خود را از لذت‌های گناه‌آلود دنیا دور نگاه دارید»<sup>۱</sup> خدا به ما هشدار می‌دهد که بیش از حدّ به چیزهای اطرافمان وابسته نباشیم چراکه همه آنها موقتی هستند. به ما گفته شده «آنانی که از امکانات مادی دنیا برخوردارند، طوری زندگی کنند که به این دنیا دل بسته نشوند، زیرا شکل کنونی این دنیا به زودی از بین خواهد رفت»<sup>۹</sup>

در مقایسه با قرون گذشته، زندگی در دنیای غرب هرگز به این آسانی نبوده است. تفریح، خوشی و آسایش مداوم، بخشی از زندگی ما در غرب است. با وجود این همه جاذبه‌های چشمگیر، رسانه‌های اغفال‌کننده، و نیز تجربیات لذت‌بخش که امروز در اختیار ماست، همه و همه باعث شده‌اند فراموش کنیم که به دنبال خوشی دویدن هدف این زندگی نیست. تنها موقعی که بیاموزیم زندگی یک آزمایش، یک امانت و یک مأموریت موقت است، اینگونه چیزها جذّابیت خود را در زندگی ما از دست خواهند داد. ما داریم برای چیزی به مراتب بهتر آماده می‌شویم. «پس ما به آنچه که در مقابل چشمانمان قرار دارد یعنی به ناملایمات و مشکلات اطراف خود اهمیت نمی‌دهیم، بلکه نگاه و توجه ما به خوشی‌های آسمانی است که هنوز ندیده‌ایم. این زحمات به زودی تمام خواهند شد، اما آن خوشی‌ها تا ابد باقی خواهند ماند»<sup>۱۰</sup>

به وسیلهٔ درک این حقیقت که زمین منزل نهایی ما نیست، بعنوان پیروان عیسی مسیح، می‌توانیم بفهمیم که چرا سختی‌ها، غم و اندوه و طرد شدن توسط این دنیا وجود دارد.<sup>۱۱</sup> این همچنین برای ما روشن می‌کند که چرا بعضی از وعده‌های خدا هنوز تحقق نیافته، یا برخی از دعاها بدون پاسخ مانده، و نیز اینکه چرا بعضی مسائل غیرعادلانه به نظر می‌رسند. داستان به همین جا ختم نمی‌شود.

برای اینکه بیش از حد به این دنیا وابسته نشویم، خدا اجازه می‌دهد که تا حدی در این دنیا ناراحت بوده، از زندگی شاکی باشیم. تمایلات ما هرگز در این سوی ابدیت ارضاء نخواهند گردید. ما کاملاً از زندگی خود راضی و خوشحال نخواهیم بود چرا که نباید هم باشیم! چون زمین منزل نهایی ما نیست، ما برای چیزی به مراتب والاتر خلق شده‌ایم.

یک ماهی هرگز از زیستن در روی زمین خرسند نخواهد بود، چرا که برای زندگی

در آب ساخته شده‌است. اگر یک عقاب را نگذارند

که پرواز کند، هرگز احساس ارضاء نخواهد نمود. ما

نیز هرگز در روی زمین کاملاً احساس ارضاء نخواهیم

نمود چرا که برای جایی فراتر از این ساخته شده‌ایم.

قطعاً لحظاتی خوب و خوش داشته و خواهیم داشت،

**زمین منزل نهایی ما نیست،**

**ما برای چیزی به مراتب والاتر**

**آفریده شده‌ایم.**

اما این چیزها اصلاً با آنچه که خدا برای ما در نظر دارد، قابل مقایسه نیستند.

درک اینکه زندگی زمینی مأموریتی موقت است، بایستی ارزش‌های ما را به کلی

دگرگون کند. ارزش‌های جاودان، نه زودگذر و فانی، بایستی مبنای اصلی تصمیم‌گیری‌های

ما باشند. چنانکه سی. اس. لوئیس می‌گوید، «هرچه ابدی نیست، ابداً فایده‌ای ندارد.»

کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی بلکه به چیزهای نادیدنی.

زیرا که آنچه دیدنی است زمانی (موقتی) است و [چیزهای] نادیدنی، جاودانی.»<sup>۱۲</sup>

اشتباه بسیار مهلکی است که فکر کنیم هدف خدا برای زندگی ما، آنچنان که دنیا

نشان می‌دهد، موفقیت‌های مادی یا پیروزی‌های دنیوی است. زندگی مملو از نعماتی است که

هیچ ارتباطی با فراوانی ثروت ندارند، همچنین ایمان داشتن به خدا الزاماً به معنای موفقیت در

کار و حتی خدمات روحانی نیست. دلتان را به تاجهای موقت خوش نکنید.<sup>۱۳</sup>

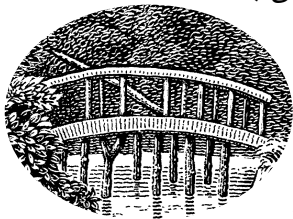
پولس رسول ایماندار بود ولی به زندان افتاد. یحیای تعمید دهنده مؤمن بود، ولی

سرش را از تنش جدا کردند. میلیون‌ها ایماندار به عیسی مسیح شهید شده، یا همه چیزشان را

از دست داده، و یا اینکه زندگی را به اتمام رسانیده‌اند بدون اینکه هیچ چیز خاصی از خود به یادگار گذارده باشند. ولی مرگ پایان زندگی نیست!

از دید خدا، بزرگترین قهرمانان ایمان کسانی نیستند که به موفقیت، کامیابی، و قدرت

در این زندگی دست یافته‌اند، بلکه کسانی که به این زندگی به



عنوان یک مأموریت موقت نگریسته، در آن امانتدارانه به

خدمت مشغول بوده، منتظر پاداشی که به ایشان وعده داده

شده است، می‌باشند. کتاب مقدس در مورد هیکل پر جلال

الهی چنین می‌فرماید: «در ایمان همه ایشان فوت شدند در

حالی که وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند و اقرار کردند که بر

روی زمین بیگانه و غریب بودند... لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی وطن سماوی هستند

و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری مهیا

ساخته است.»<sup>۱۴</sup> دوره شما بر روی زمین داستان کامل زندگیتان نیست. برای مابقی بخش‌های

آن بایستی تا زمان رسیدن به آسمان صبر کنید. لازمه زیستن بر روی زمین به عنوان غریبه و

بیگانه، داشتن ایمان است.

یک داستان قدیمی را به یاد می‌آورم که ممکن است بارها آن را شنیده باشید، داستان

از این قرار است که یک میسیونر بازنشسته توسط کشتی به امریکا بازمی‌گشت که اتفاقاً رئیس

جمهور امریکا نیز با همان کشتی سفر می‌نمود. به محض ورود کشتی به بندر، در میان پرچم‌ها

و فرش قرمز گسترده شده، یگان موزیک ارتش، و فریادهای شادی جمعیت، جملگی به

رئیس جمهور خوش آمد می‌گفتند، ولی آن میسیونر بدون جلب توجه کسی از کشتی پیاده

شد. وی با یک احساس دلخوری و رنجش شروع به اعتراض نمودن به خدا کرد. سپس خدا

خیلی آرام به خاطر وی آورد که: «فرزند عزیزم، اما تو هنوز به منزل نرسیده‌ای.»

هیچ کس حتی دو ثانیه پیش از اینکه خوانده شود در آسمان نخواهد بود، «چرا اینقدر

برای چیزهای موقت و بی‌ارزش اهمیت قائل می‌شدم؟ چه فکر می‌کردم؟ چرا آن همه انرژی و

وقت خودم را صرف کردم و بیش از اندازه برای چیزهای فانی نگران بودم؟»

زمانی که زندگی روی خشن خود را به شما نشان می‌دهد، وقت‌هایی که در شک و

شُبُهه سخت غرق هستید، یا مواقعی که مطمئن نیستید آیا زیستن برای مسیح ارزش تلاش‌های

شما را دارد یا نه، فقط بخاطر بیاورید که شما هنوز به منزل نرسیده/اید. در زمان فوت شما منزل را ترک نمی کنید، بلکه به منزل می روید.

## روز نهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** این دنیا خانهٔ من نیست.

**آیهٔ مفصلی:** «ما نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی بلکه به چیزهای نادیدنی. زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نادیدنی، جاودانی.» دوم قرنتیان ۴:۱۸ (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** این حقیقت که زندگی بر روی زمین فقط یک مأموریت موقت است، چگونه روش زندگی کنونی مرا تحت تأثیر قرار می دهد؟

## دلیل همه چیز

هر چه هست از خداست،

و موجود همه چیز به قدرت او وابسته است

و همه چیز برای شکوه و جلال اوست.

رومیان ۳۶:۱۱ (تفسیری)

خداوند هر چیزی را

برای غایت آن ساخته است.

امثال سلیمان ۴:۱۶ (تفسیری)

همه چیز برای اوست.

منظور و هدف نهایی این جهان این است که جلال خدا را نمایان سازد. و این دلیل موجودیت هر چیزی است که شامل ما نیز می‌شود. خدا همه این‌ها را به جهت جلال خودش خلق فرموده است. بدون جلال خدا، هیچ چیزی وجود نخواهد داشت.

جلال خدا چیست؟ جلال خدا، خود خداست. جلال خدا، اساس ماهیت اوست، قدر و منزلت الهیش، تشعشع شکوهش، تجلی قدرتش، و عرصه حضور وی است. جلال خدا، بیانی از خوبی او و کلیه خصوصیات ذاتی و درونی اوست.

جلال خدا کجاست؟ کافیست به اطراف نگاهی بیندازیم. هر چیزی که توسط خدا خلق شده، به نوعی جلال او را نمایان می‌سازد. همه جا می‌توانیم آن را ببینیم، از کوچکترین ذرات میکروسکوپی گرفته تا کهکشان راه شیری، از غروب آفتاب گرفته تا ستاره‌ها، طوفانها و فصول مختلف. تمامی خلقت، جلال خالق ما را آشکار می‌نماید. از طبیعت این را می‌آموزیم که خدا تواناست و اینکه او از تنوع لذت می‌برد، زیبایی را دوست دارد، و بسیار منظم و حکیم و خلاق است. کتاب مقدس می‌فرماید: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند.»<sup>۱</sup>



در طول تاریخ، خدا به روشهای گوناگون جلال خود را به انسانها آشکار نموده است. اولین بار خدا جلال خود را در باغ عدن، سپس به موسی، پس از آن در خیمه و هیكل، بعدها از طریق عیسی مسیح، و امروزه از طریق کلیسا آشکار

نموده است.<sup>۲</sup> جلال خدا به صورت شعله آتش، ابر، رعد، ستون دود، و نوری بسیار قوی تصویر شده است.<sup>۳</sup> در آسمان، جلال خدا، آنجا را منور خواهد نمود. کلام خدا چنین می فرماید: «شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن

**زیستن برای جلال خدا**  
**بزرگترین موفقیتی است که**  
**در زندگی**  
**می توان بدان دست یافت.**

را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می سازد.»<sup>۴</sup>

عیسی مسیح به بهترین وجه جلال خدا را نمایان ساخت. او، یعنی نور جهان، طبیعت و حقیقت خدا را آشکار کرد. در ارتباط با شناخت خدا، به خاطر وجود عیسی مسیح، ما دیگر در نادانی و تاریکی بسر نمی بریم. کتاب مقدس می فرماید: «فرزند خدا، منعکس کننده جلال خداست.»<sup>۵</sup> عیسی به زمین آمد تا ما جلال خدا را بطور کامل درک کنیم. «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.»<sup>۶</sup> جلال ذاتی خدا فقط در اختیار خود اوست چراکه او خداست. طبیعت خدا چنین است. همانگونه که ما نمی توانیم به نور خورشید نوری بیفزاییم، همچنین نیز قادر نیستیم که چیزی به جلال خدا اضافه کنیم. ولی به ما فرمان داده شده که جلال او را تشخیص دهیم، احترام نماییم، اعلام کنیم، مورد ستایش قرار دهیم، منعکس کنیم، و به جهت جلال خدا زندگی کنیم.<sup>۷</sup> چرا؟ به این دلیل که او استحقاق آن را دارد! ما مدیون خدا هستیم تا به اندازه توانمان او را احترام نماییم. از آنجا که خدا همه چیز را ساخته، او شایستگی تمامی جلال را نیز دارد. کتاب مقدس می فرماید: «ای خداوند خدای ما، تو تنها شایسته ای که صاحب جلال و حرمت و قدرت باشی، زیرا تو همه چیز را آفریدی.»<sup>۸</sup>

در تمام جهان، فقط دو مخلوق از مخلوقات خدا در جلال دادن کوتاهی ورزیده اند: فرشتگان سقوط کرده (شیاطین) و ما (آدمیان). هر نوع گناه در اصل به معنای قصور در جلال دادن خداوند است. به سخن دیگر، یعنی دوست داشتن چیزی بیش از خدا. سرپیچی از جلال دادن خدا سرکشی و طغیانی مغرورانه است، و این همان گناهی است که باعث سقوط شیطان و همچنین انسان گردید. ما به روش های گوناگون برای جلال خود و نه جلال خدا زیسته ایم. کتاب مقدس می فرماید: «همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند.»<sup>۹</sup>

هیچکدام از ما آنگونه که شایستهٔ خداست، او را در زندگی خود جلال نداده‌ایم. این بدترین گناه و بزرگترین اشتباهی است که ما می‌توانیم مرتکب شویم. از سوی دیگر، جلال دادن خدا در زندگی، بزرگترین موفقیتی است که ما می‌توانیم در این زندگی کسب کنیم. خدا چنین می‌گوید: «تمام کسانی که مرا خدای خود می‌دانند، خواهند آمد، زیرا ایشان را برای جلال خود آفریده‌ام.»<sup>۱</sup> پس این باید هدف عالی زندگی ما باشد.

## چگونه می‌توانم سبب جلال یافتن خدا گردم؟

عیسی مسیح به پدر گفت: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم.»<sup>۲</sup> عیسی، حرمت خدا را در انجام و دستیابی به هدفی که برای آن به روی زمین آمده بود، نگاه داشت. ما نیز باید به همین‌گونه خدا را احترام نماییم. هرگاه هر مخلوقی در روی زمین به هدفی که برای آن خلق شده دست بیابد، این مایهٔ جلال خدا خواهد بود. پرندگان خدا را بوسیلهٔ پرواز، جیک جیک، آشیانه ساختن، و سایر کارهای پرنده‌گونهٔ خود که خدا آنها را برای آن منظور خلق کرده است، خالق خود را جلال می‌دهند.

حتی آن مورچهٔ کوچک نیز به وسیلهٔ اجرای هدفی که برای آن خلق شده، خدا را جلال می‌دهد. خدا مورچه را آفرید تا مورچه باشد، و ما آدمیان را آفرید تا آدم باشیم. آیرنیوس قدیس\* چنین گفته است: «انسان کاملاً زنده، نمایشگر جلال خداست!»

### وقتی مخلوقی

به هدف خلقتش دست یابد،  
باعث جلال خدا می‌گردد.

راههای بسیار زیادی برای جلال دادن خدا وجود دارد ولی بطور کلی می‌توان آن‌ها را به پنج هدف خدا برای زندگی انسان‌ها خلاصه نمود. مابقی این کتاب را به تشریح این پنج هدف تخصیص داده‌ایم، ولی بطور خلاصه آن پنج هدف عبارتند از:

**خدا را با پرستیدن جلال می‌دهیم.** پرستش، اولین مسئولیت ما در برابر خداست. پرستش خدا، خوشی در حضور اوست. سی‌اس لویس چنین گفته: «خدا فرمان داده است او را جلال دهیم، در واقع در این فرمان ما را دعوت می‌کند تا از او لذت ببریم.» خدا می‌خواهد نه احساس انجام وظیفه، بلکه عشق و محبت، شکرگزاری و خوشی علت و انگیزهٔ ما برای پرستش او باشد.

\* St. Irenaeus

جان پاپیر\* در یادداشت‌های خود چنین نوشت: «بهترین جلال دادن خدا زمانی است که ما در بیشترین حد ممکن از او خرسند باشیم.»

پرستش به مراتب بیشتر از تمجید، سرائیدن، و دعا کردن به حضور خداست. پرستش یعنی یک سبک زندگی توأم بالذات بردن از خدا، دوست داشتن خدا، و قرار دادن خودمان در دستان وی تا برای هدفی که او به جهت ما دارد مورد استفاده قرار بگیریم. وقتی زندگی خود را وقف جلال دادن خدا بنمایید، هر چه که بکنید در واقع تبدیل به پرستش خدا خواهد گردید. کتاب مقدس می‌فرماید: «تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضاء شما برای مقاصد نیکو بکار رود.»<sup>۱۲</sup>

### در محبت برادرانه است که خدا را جلال می‌دهیم. وقتی شخصی توگد تازه

پیدا می‌کند، عضوی از خانواده خدا می‌گردد. پیروی مسیح فقط به معنای ایمان آوردن به او نیست، بلکه همچنین به مفهوم تعلق داشتن و داشتن محبت نسبت به سایر اعضای خانواده خدا نیز می‌باشد. یوحنا رسول چنین نوشت: «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نمائیم.»<sup>۱۳</sup> و پولس رسول چنین می‌گوید: «پس یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح ما را پذیرفت برای جلال خدا.»<sup>۱۴</sup>

روز هفتم:

دلیل

همه

پیژ

این مسئولیت ماست که بیاموزیم، چگونه محبتی خداگونه داشته باشیم، چرا که خدا محبت است، و این چنین محبتی موجب احترام به او می‌باشد. عیسی مسیح چنین فرمود: «یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته‌ام، شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»<sup>۱۵</sup>

### خدا را با شبیه مسیح شدن جلال می‌دهیم. زمانی که در خانواده الهی توگد

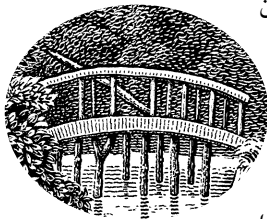
می‌یابیم، خدا مایل است که ببیند ما تا حد بلوغ روحانی رشد می‌کنیم. بلوغ روحانی چیست؟ بلوغ روحانی یعنی اینکه در نحوه تفکر، احساس و عملمان شبیه مسیح بشویم. هر چه بیشتر خصوصیات مسیح را در خود رشد دهیم، بیشتر مایه جلال خدا خواهیم بود. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد، با

\* John Piper

جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می شویم.»<sup>۱۶</sup> به محض اینکه عیسی مسیح را پذیرفتید، خدا به شما زندگی و طبیعتی تازه بخشید. حال، برای مابقی زندگی زمینی شما، خدا مشتاق است تا به روند تغییر خصوصیات شما ادامه دهد. کلام خدا چنین می فرماید: «همچنین دعا می کنم که زندگی شما از ثمرات نیکی مطلق که بوسیله عیسی مسیح بدست می آید و به جلال و ستایش خدا منتج می شود، سرشار گردد.»<sup>۱۷</sup>

### خدا را با خدمت به دیگران بوسیله عطایای خود جلال می دهیم.

هر کدام از ما با توجه به استعدادها، عطایا، مهارت ها و قابلیت هایی که خدا به ما بخشیده است به گونه ای متفاوت با سایرین، توسط خدا طراحی و ساخته شده ایم. آنچه که اکنون هستیم و این شکل و خصوصیتی که داریم نتیجه یک تصادف نیست. خدا به ما استعدادهای گوناگون بخشیده تا آنها را برای هدفی خودپسندانه و خودخواهانه بکار ببریم. آن ها به ما برای منفعت دیگران داده شده اند، درست همانگونه که دیگران استعدادهایشان



را برای نفع بخشیدن به دیگران یافته اند. کتاب مقدس چنین می فرماید: «خداوند به هر یک از شما عطای خاصی بخشیده است، این عطایا را برای کمک به هم بکار گیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پُر از تنوع خدا بهره مند سازید

... کسی که عطای خدمت دارد، مطابق قدرتی که خدا می بخشد خدمت نماید، تا خدا بوسیله عیسی مسیح جلال و تمجید یابد، زیرا که جلال و قدرت تا ابد برازنده اوست. آمین.»<sup>۱۸</sup>

### خدا را با بشارت دادن جلال می دهیم. خدا هرگز مایل نیست که هدف و

محبت او به صورت یک راز باقی بماند. اگر حقیقت را فهمیده ایم او از ما انتظار دارد آن را با دیگران در میان بگذاریم. این افتخار بسیار عظیمی است که عیسی مسیح را به دیگران معرفی نماییم، به ایشان کمک کنیم که هدف زندگی خود را پیدا کنند و برای سفر ابدیت آماده شوند. کلام خدا چنین می فرماید: «هر چه تعداد کسانی که در اثر تلاش و خدمات ما به مسیح ایمان می آورند، بیشتر گردد، عده زیاده تری خدا را بخاطر لطف و مهربانی اش سپاس خواهند گفت و خداوند نیز بیشتر جلال خواهد یافت.»<sup>۱۹</sup>

## برای چه منظوری زندگی می کنید؟

اگر تصمیم بگیرید مابقی زندگی خود را برای جلال خدا صرف نمایید، لازمه آن، ایجاد یکسری تغییرات در ارجحیت ها، برنامه ها، روابط، و بسیاری چیزهای دیگر خواهد بود.

گاهی اوقات برای چنین هدفی لازم است مسیر دشوارتری را نسبت به راههای آسان دیگر برگزینید. حتی مسیح نیز با این مسئله درگیر بود. عیسی مسیح درحالی که می دانست لازم است مصلوب گردد، ولی چنین گفت: «کنون جان من در اضطراب است. چه بگویم؟ آیا بگویم ای پدر مرا از این ساعت برهان؟ اما برای همین منظور من به این ساعت رسیده‌ام. ای پدر نام خود را جلال بده.»<sup>۲۰</sup>

عیسی مسیح بر سر یک دوراهی قرار داشت. آیا هدفش را به انجام رساند و خدا را جلال دهد، یا بهتر است به عقب برگشته یک زندگی آرام، و خودمحو رانه‌ای را دنبال کند؟ ما نیز بر سر چنین دوراهی قرار داریم. چه راهی را انتخاب می کنید؟ آیا برای اهداف، لذت، و امیال خود زندگی خواهید کرد یا با ایمان به اینکه خدا وعده پادشاهی ابدی داده است، مابقی عمرتان را صرف جلال دادن وی خواهید نمود؟ کتاب مقدس چنین می فرماید: «کسی که جان خود را دوست دارد آن را از دست می دهد و کسی که در این جهان از جان خود بگذرد، آن را تا به حیات جاودانی حفظ خواهد کرد.»<sup>۲۱</sup>

اکنون زمان تصمیم گیری در مورد این مسئله مهم است. برای چه کسی می خواهید

زندگی نمایید؟ برای خودتان یا برای خدا؟ ممکن

است به شک بیفتید که آیا من قادر خواهم بود برای

خدا زندگی کنم؟ نگران نباشید. خدا خودش تمام

آنچه را که جهت زیستن برای او لازم دارید به شما

خواهد بخشید. کلام خدا چنین می فرماید: «او همچنین

با قدرت عظیمش، هرچه که برای یک زندگی خداپسندانه نیاز داریم، به ما عطا می کند و

حتی ما را در جلال و نیکویی خود سهیم و شریک می سازد، اما برای این منظور، لازم است

که او را بهتر و عمیق تر بشناسیم.»<sup>۲۲</sup>

هم اکنون خدا شما را دعوت می کند تا برای جلال وی زیست نمایید تا هدفی را که

او برای شما در نظر دارد کسب نمایید. این حقیقتاً تنها راه برای زیستن است. هیچ راه دیگری

شما را به هدف نخواهد رسانید. زندگی حقیقی زمانی شروع می شود که خود را کاملاً در

اختیار عیسی مسیح قرار دهیم. اگر تاکنون مطمئن نیستید که این کار را کرده‌اید، تنها کاری

که لازم است انجام دهید ایمان آوردن و پذیرفتن است. کتاب مقدس وعده داده است که: «اما

به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این امتیاز را داد که فرزندان خدا شوند.<sup>۲۳</sup> آیا می‌توانید این پیشنهاد خدا را بپذیرید؟

اول، ایمان داشته‌باش! ایمان داشته‌باش که خدا تو را دوست دارد و برای هدفی آفریده است. ایمان داشته‌باش که تو ثمرهٔ یک تصادف نیستی. ایمان داشته‌باش که تو برای ابدیت خلق شده‌ای. ایمان داشته‌باش که خدا تو را برای مشارکت با عیسی مسیح که بر روی صلیب برای تو مصلوب شد، برگزیده است. مهم نیست که تو در گذشته چه کرده‌ای، خدا مایل است که تو را ببخشد.

دوم، بپذیر! عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهندهٔ خود بپذیر. بخشش او را برای گناهان خود قبول نما. روح او را بپذیر، همان‌که به تو قدرت خواهد بخشید به هدف زندگی خود دست یابی. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا کسانی را که به فرزند او ایمان آورند، نجات می‌دهد و زندگی جاوید نصیبشان می‌سازد.»<sup>۲۴</sup> همین الآن که دارید این کتاب را می‌خوانید، می‌خواهم دعوتتان کنم که سر خود را خم کرده در دل خود این دعا را تکرار نمایید، دعایی که ابدیت شما را عوض خواهد نمود: «عیسی مسیح، به تو ایمان آورده، تو را در قلب خود می‌پذیرم.»

اگر حقیقتاً این دعا، از دلتان برآمده باشد، از صمیم قلب به شما تبریک می‌گویم! به خانوادهٔ خدا خوش آمدید! شما اکنون آماده هستید تا هدف خدا را برای زندگی خود دریافت نموده، مطابق آن زندگی کنید. تشویقتان می‌کنم دست کم با یک نفر (ایماندار مسیحی) راجع به این تصمیم مهم صحبت کنید. حتماً به حمایت و کمک نیاز خواهید داشت. اگر به من e-mail بفرستید (برای آدرس به ضمیمهٔ ۲ مراجعه فرمایید)، کتابچهٔ کوچکی را که نوشته‌ام، به نام اولین گامها برای رشد روحانی، برایتان ارسال خواهم نمود.

## روز هفتم

### تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ (روز):** همه چیز برای او.

**آیهٔ مفظی:** «هرچه هست از خداست، وجود همه چیز به قدرت او وابسته است و

همه چیز برای شکوه و جلال اوست.» (رومان ۱۱: ۳۶) (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** در چه بخشی از زندگی روزمره‌ام می‌توانم بیشتر

شاهد جلال خدا باشم؟

## هدف اول

*For God has planted them like*



*own group. (Isaiah 61:3) (L11)*  
**شما برای خشنودی خدا آفریده شده‌اید**

*For God has planted them like*

*strong and graceful oaks for His*  
**آنان همچون درختان بدست خداوند کاشته، خواهند شد**

*own group. (Isaiah 61:3) (L11)*  
**و ... باعث سرافرازی و ستایش وی خواهند بود.**

اشعیا ۶۱:۳ (تفسیری)

*For God has planted them like*

*strong and graceful oaks for His*





# آفریده‌شده برای خشنودی خدا

ای فداوند و فدای ما،

تو تنها شایسته‌ای که صامب جلال و مرمت و قدرت باشی،

زیرا تو همه‌میز را/برای فشنودی خود/ آفریدی.

مکاشفه ۱۱:۴ (شریف)

فداوند از قوم فویش رضامندی دارد.

مزمور ۴:۱۴۹ (قدیم)

شما برای خشنودی خدا آفریده شده‌اید.

در بدو تولد هریک از شما در اولین لحظه‌ای که پا به این جهان نهادید، خدا به عنوان شاهدی نامرئی، با لبخندی بر چهره در آنجا حضور داشت. او اراده فرمود که شما حیات داشته باشید، و تولد هر کدام از شما برای خدا، خرسندی عظیمی به همراه داشته است. خدا نیازی به آفریدن شما نداشت، با این وجود اراده فرمود که شما را برای رضایت خودش بیافریند. شما برای انجام هدف، خرسندی، جلال و منفعت خداست که زنده هستید.

زیستن برای خشنود ساختن خدا و خوشحال نمودن وی، اولین هدف زندگی شما است. اگر این حقیقت را کاملاً درک کنید، هرگز دیگر با مشکل پوچی زندگی مواجه نخواهید شد. این مبین ارزش حقیقی شماست، شما برای خدا تا این اندازه مهم هستید، و خدا برای شما آنچنان ارزشی قائل است که مایل است تا ابدیت با وی باشید، آیا می‌توانید چیزی والاتر از این پیدا کنید؟ شما فرزندان خدا هستید، و خدا از شما به عنوان فرزندان خودش بیشتر از هر مخلوق دیگری لذت می‌برد. کتاب مقدس می‌فرماید: «که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده خود»<sup>۱</sup>

یکی از بهترین هدایایی که خدا به شما عطا فرموده، این است که از لذت برخوردار باشید. او به شما حواس پنجگانه و نیز احساسات بخشیده تا بتوانید لذت ببرید. او مایل است که شما از زندگی لذت ببرید، نه اینکه فقط آن را تحمل نمایید. دلیل اینکه ما انسان‌ها از لذت برخورداریم، این است که خدا ما را به صورت خودش آفریده است.

ما اغلب فراموش می‌کنیم که خدا احساسات نیز دارد. اتفاقاً احساس خدا در مورد مسائل بسیار عمیق است. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که خدا اندوهگین می‌شود، غیور است و خشمگین می‌گردد، احساس ترخم، بخشش، تأسف و همدردی دارد، و همچنین او احساس خوشی، شادمانی و رضایت نیز دارد. خدا عشق می‌ورزد، لذت می‌برد، خوشحال می‌شود، به وجد می‌آید، شادمان می‌شود و حتی می‌خندد!<sup>۲</sup>

**رضامندی خدا «پرستش» نامیده شده است.** در کلام خدا چنین می‌خوانیم که:

«رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند.»<sup>۳</sup>

هرآنچه که شما به عمل می‌آورید و مایهٔ خشنودی خدا می‌شود، عملاً پرستش خداست. پرستش، همچون الماس دارای تراش‌ها و کاربردهای متفاوتی است. درک مسئلهٔ پرستش خدا، نیازمند نگارش چندین کتاب است، ولی ما، در این بخش از کتاب فقط به نمادهای ابتدایی پرستش نگرشی کوتاه خواهیم داشت.

دانشمندان علم انسان‌شناسی متوجه شده‌اند که

پرستش یک انگیزش جامع و جهانی است، یک نیاز درونی است که توسط خدا، حتی در ریزترین سلولها و تاروپود ما انسان‌ها نهاده شده است. پرستش همچون غذا خوردن یا نوشیدن امری بسیار طبیعی است. اگر

در امر پرستش خدا کوتاهی ورزیم، جانشینی برای آن پیدا خواهیم نمود، حتی ممکن است آن جانشین، خود ما باشیم! خدا ما را با چنین اشتیاقی آفریده، زیرا او مشتاق پرستندگان خود می‌باشد! عیسی میسح می‌فرماید: «پدر، طالب پرستندگان خود می‌باشد.»<sup>۴</sup>

باتوجه به پیشینهٔ مذهبی‌تان ممکن است نیاز داشته باشید که برداشتان از مسئلهٔ «پرستش» را گسترش بخشید. ممکن است به جلسات کلیسایی به عنوان سرودخواندن، دعاکردن، و شنیدن یک موعظه، یا جلسه‌ای برای اجرای یکسری مراسم مذهبی، روشن کردن شمع و شرکت در مراسم عشاء مقدس ربانی بنگرید و یا اینکه جلسهٔ کلیسایی برای شما به

منزلهٔ یک جلسهٔ شفا، دیدن معجزات، یا تجربه‌ای جذاب و متفاوت باشد. پرستش می‌تواند شامل همگی موارد فوق باشد، ولی در عین حال چیزی به مراتب فراتر از این تجلیات است. پرستش یک رویهٔ زندگی است.

**«پرستش» چیزی به مراتب بیشتر از موسیقی است.** برای بعضی‌ها پرستش مترادف با موسیقی است. این قبیل افراد می‌گویند: «ما در کلیسایمان ابتدا پرستش و سپس تعلیم داریم.» این یک سوء تفاهم و اشتباه بسیار بزرگ است. هر بخشی از جلسات کلیسایی، پرستش است: دعا کردن، قرائت کلام خدا، سرائیدن، اعتراف به گناهان، در سکوت دعا کردن، سکوت، شنیدن موعظه، یادداشت برداشتن، تقدیم هدایا، تعمید، عشاء مقدس ربّانی، پذیرش و امضاء کارت‌های تعهد، و حتی سلام و احوال‌پرسی با سایر پرستندگان همه و همه پرستش خداوند هستند.

عملاً پرستش از نظر زمان قبل از پیدایش موسیقی وجود داشته است. آدم، خدا را در باغ عدن پرستش نمود، ولی در هیچ جای کلام خدا قبل از پیدایش ۲۱:۴ همزمان با تولد یوبال ذکری از موسیقی به میان نیامده است. اگر پرستش فقط در موسیقی می‌بود، در این صورت تمام کسانی که موسیقی نمی‌دانند، قادر به پرستش نخواهند بود. بدتر از این، آن است که «پرستش» به غلط برای اشاره به نوع بخصوصی از موسیقی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

پرستش هیچ ارتباطی با پایین و یا بالا بودن صدا، و یا سرعت خواندن سرود ندارد. خدا همهٔ انواع موسیقی - اعم از تند یا آرام، با صدای بلند یا لطیف، قدیمی یا جدید - همه و همه را دوست دارد چراکه خودش همهٔ آنها را ساخته است. شما ممکن است از همهٔ انواع موسیقی خوشتان نیاید، ولی خدا همهٔ آنها را دوست دارد! اگر هر کدام از این‌ها در روح و راستی به خدا تقدیم کردند، پرستش خدا خواهند بود.

مسیحیان اغلب در مورد نحوهٔ اجرای موسیقی‌های کلیسایی که در پرستش استفاده می‌شود، با همدیگر اختلاف دارند، و با احساساتی تند، از شیوهٔ موسیقی مورد پسند خودشان به عنوان کتاب مقدس‌ترین و خداپسندانه‌ترین موسیقی دفاع می‌کنند. ولی جالب اینجاست که در کتاب مقدس هیچ رویه‌ای برای موسیقی و پرستش ارائه نشده است! در کتاب مقدس

هیچ نُت موسیقی وجود ندارد، ما حتّی به لوازم موسیقی که در دوران نگارش کتاب مقدّس استفاده شده است، نیز دیگر دسترسی نداریم.

صراحتاً باید بگویم، نوع موسیقی که شما دوست دارید، بیشتر از آنکه دیدگاهتان را در مورد خدا بیان کند، بیانگر خود شما، پیشینه شما و شخصیتتان می باشد. موسیقی یک قوم ممکن است برای قومی دیگر چیزی بیش از سر و صدایی بی مفهوم نباشد. ولی خدا تنوع را دوست دارد و از همه اینها لذّت می برد.

اصولاً چیزی به نام موسیقی «مسیحی» وجود خارجی ندارد،  
روز هشتم:  
بلکه اشعار مسیحی داریم. این کلمات هستند که سرودی را مقدّس و  
**آفریده شده**  
روحانی می کنند و نه موسیقی. شما نمی توانید هیچ نُت موسیقی پیدا  
**برای**  
کنید که بتوان آن را نُت روحانی نامید. اگر یک موسیقی تازه را برای  
**مشنودی خدا**  
اولین بار برای شما بنوازند بدون اینکه کلمات شعری آن خوانده شود،  
ممکن نیست بدانید که آیا این یک سرود مسیحی است یا نه.

«پرستش» برای استفاده و نفع شما نیست. به عنوان یک کشیش، بعضی وقت ها یادداشت هایی به این شرح به دستم می رسد: «از پرستش امروز خیلی لذّت بردم، واقعاً از آن استفاده کردم.» این نیز یک تصوّر غلط پیرامون پرستش است. پرستش برای نفع بردن ما نیست! ما برای نفع و لذّت بردن خدا، او را پرستش می کنیم. وقتی پرستش می کنیم، باید هدف ما این باشد که خدا از آن لذّت ببرد و نه خودمان.

آیا هرگز چنین جمله ای گفته اید؟ «از پرستش امروز چیزی عاید من نشد.» اگر چنین است، شما با انگیزه و برای دلیلی غلط پرستش کرده اید. پرستش برای شما نیست، بلکه برای خداست. صدالبته، اغلب جلسات «پرستشی» شامل بخش هایی همچون مشارکت، تقدیس و بشارت نیز می باشد که در این صورت منافی در پرستش هست، ولی ما خدا را پرستش نمی کنیم تا خودمان را ارضاء کنیم، بلکه انگیزه ما از پرستش باید جلال دادن و خشنودساختن خالقمان باشد.

در کتاب اشعیا نبی فصل ۲۹، خدا از پرستشی ریاکارانه و نه با تمامی دل شکایت می کند. مردم دعاها را تکراری، ستایش های ریاکارانه، کلمات خالی و تشریفات و مراسم ساخته شده به دست انسان را به خدا تقدیم می داشتند، بدون اینکه به معنی آن بیندیشند. دل خدا تنها توسط انجام سنّت ها در پرستش لمس نمی شود، بلکه به وسیله اشتیاق شدید و تعهد.

کتاب مقدس می‌فرماید: «این قوم با زبان خود مرا می‌پرستند، ولی دل ایشان از من دور است. پرستش ایشان مراسمی است تو خالی و انسانی.»<sup>۵</sup>

### «پرستش» بخشی از زندگی نیست، بلکه خودِ زندگی است. پرستش

محدود به جلسات کلیسایی نمی‌گردد. در سراسر کتاب مقدس و بویژه در مزامیر به ما گفته شده است که «خداوند را پیوسته پرستید.»<sup>۶</sup> و نیز اینکه «از طلوع آفتاب تا غروب آن نام خداوند را ستایش کنید.»<sup>۷</sup> در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم که مردم خدا را در موقع کار کردن، در منزل، در هنگام جنگیدن، در زندان و حتی در رختخواب ستایش کرده‌اند! ستایش خدا باید صبحگاهان هنگامی که چشمانتان را می‌گشایید، اولین کاری باشد که انجام می‌دهید و در انتهای روز وقتی چشمان خود را می‌بندید، این باید آخرین کاری باشد که انجام می‌دهید.<sup>۸</sup> داوود پیامبر چنین می‌گوید: «خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود.»<sup>۹</sup>

هر کاری که شما انجام می‌دهید، اگر برای ستایش، جلال و خشنودی خدا انجام پذیرد، پرستش خدا خواهد بود. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید.»<sup>۱۰</sup>



مارتین لوتر چنین گفته است: «کسی که گاوی را می‌دوشد، می‌تواند این کار را برای جلال خدا انجام دهد.»

چگونه ممکن است که هر کاری برای جلال خدا باشد؟ هر چه که می‌کنید، آنچنان آن را به عمل آورید که انگار آن کار را مستقیماً برای عیسی مسیح می‌کنید و در خلال انجام آن کار

کماکان به مصاحبت خود با عیسی مسیح ادامه دهید. کتاب مقدس می‌فرماید: «آنچه کنید، از دل کنید به خاطر خداوند نه به خاطر انسان.»<sup>۱۱</sup>

این است راز زندگی پرستش‌وار: هر کاری را به گونه‌ای انجام دهید که انگار آن را برای عیسی مسیح انجام می‌دهید. یکی از ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس، ترجمه پیام\* است، این ترجمه چنین می‌گوید: هر روز زندگی معمولی‌تان را، شامل خوردن و خوابیدن و آشامیدن، در سرکار حاضر شدن و نیز سایر بخش‌های زندگی را به خدا به عنوان قربانی

\* The Message

تقدیم نمایید.»<sup>۱۲</sup> کار کردن تبدیل به پرستش خواهد شد اگر آن را به خدا تقدیم کنید و آن را به گونه‌ای انجام دهید که بدانید او در آنجا حضور دارد.

روزهای اولی که عاشق همسرم شدم، دائماً به او فکر می‌کردم: همیشه چنین بود، چه موقع صرف صبحانه، چه در راه دانشکده، چه در سر کلاس، چه موقع خرید، چه هنگامی که ماشینم را بنزین می‌زدم و.... اصلاً نمی‌توانستم برای لحظه‌ای فکرم را از اندیشیدن به آن زن آزاد کنم! اغلب شروع می‌کردم با خودم در مورد او حرف زدن، و نیز اندیشیدن در مورد تمام چیزهایی که در او بود و دوستشان می‌داشتم. اگرچه او به دانشکده‌ای دیگر که صدها کیلومتر از دانشکده من فاصله داشت می‌رفت، با این وجود احساس می‌کردم که خیلی به یکدیگر نزدیک هستیم. به وسیله اندیشیدن دائم به او، من در عشق به او وفادار می‌ماندم. این یعنی پرستش حقیقی: عاشقی و شیفته مسیح شدن.

## روز هشتم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه (روز):** من برای خوشنودی خدا آفریده شده‌ام.

**آیه مفصلی:** «زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد.» مزمو ۱۴۹:۴ الف (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** در کارهای عادی خود، چه کاری است که می‌توانم انجام دهم آنگونه که گویی مستقیماً برای عیسی مسیح کار می‌کنم؟

# چه چیزی مایه تبسم خدا می‌گردد؟

**باشد که خداوند با تبسم بر تو بنگرد.**

اعداد ۶:۲۵ (ترجمه آزاد از انگلیسی NLT)

**روی /موش/ مُود را بر بنده مُود روشن ساز**

**و فرایض مُود را به من بیاموز.**

مزمور ۱۱۹:۱۳۵ (قدیم)

لبخند و شادمان ساختن خدا باید هدف زندگیتان باشد.

از آنجایی که خشنود ساختن خدا اولین هدف زندگی ماست، مهمترین وظیفه ما این است که آن را عملی کنیم. کتاب مقدس می‌فرماید، «بکوشید تا آنچه خداوند را خشنود می‌سازد، دریابید.»<sup>۱</sup> خوشبختانه، کتاب مقدس نمونه روشن و واضحی از زندگی که مایه خشنودی خداست، به ما ارائه می‌دهد. و آن زندگی شخصی است به نام نوح.

در دوران نوح، تمام دنیا فاسد شده بودند. هر کسی برای رضایت خودش و نه برای رضایت خدا زندگی می‌کرد. خدا نتوانست هیچ‌کس را بر روی زمین پیدا کند که به رضامندی خدا تمایل داشته باشد، بنابراین او اندوهگین و متأسف شد که انسان را آفرید. خدا از انسان آن دوره چنان دلخور گشت که تصمیم گرفت آن را از بین ببرد. ولی یک نفر بود که خدا را شادمان می‌ساخت. کتاب مقدس می‌فرماید: «اما نوح در نظر خدا التفات یافت.»<sup>۲</sup>

خدا چنین گفت: «این شخص مرا خشنود می‌سازد. او باعث شادمانی من می‌شود. من از خانواده نوح، نسل جدیدی بوجود خواهم آورد.» چون در گذشته نوح خدا را خشنود گردانید، امروز من و شما زنده هستیم. از زندگی او ما پنج نکته پرستشی می‌آموزیم، که مایه شادمانی خدا می‌شود.

## خدا شادمان می شود وقتی که ما او را تا به انتها محبت نماییم. زمانی که

هیچ کس خدا را دوست نمی داشت، نوح خدا را، بیشتر از هر چیز دیگری در دنیا محبت می نمود! «او [نوح] تنها مرد درستکار و خداترس زمان خودش بود و همیشه می کوشید مطابق خواست خدا زندگی کند.»<sup>۳</sup>

برقرار داشتن رابطه والاترین چیزی است که خدا از ما انتظار دارد! این مهمترین حقیقت مبهوت کننده در دنیاست که خالق ما خدا، مایل است با ما مشارکت داشته باشد. خدا ما را آفرید تا محبتمان نماید و او مشتاق است تا ما هم متقابلاً او را محبت نماییم. او می فرماید: «من از شما محبت می خواهم نه قربانی. من از هدایای شما خشنود نیستم بلکه خواهان آنم که مرا بشناسید.»<sup>۴</sup>

شدت اشتیاق خدا به انسان را می توان به خوبی در این آیه احساس نمود. خدا عمیقاً شما را دوست دارد و در مقابل آن خواهان محبت شما نیز هست. او مشتاق است که شما او را بشناسید و با او وقت بگذرانید. به این جهت است که بزرگترین هدف زندگی ما باید این باشد که بیاموزیم چگونه خدا را محبت کنیم و چگونه توسط او محبت شویم. هیچ چیز دیگری به این اندازه مهم نیست. عیسی این را بزرگترین حکم لقب داد. او گفت: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. اینست حکم اول و اعظم»<sup>۵</sup>

## خدا شادمان می شود، وقتی که ما به او کاملاً اعتماد می کنیم. دوّمین چیزی

که در نوح بود و خدا را خشنود می نمود این بود که او به خدا اعتماد داشت، حتّی مواقعی که این اعتماد بی معنی جلوه می کرد. کتاب مقدّس چنین می فرماید: «نوح سخن

خدا را باور کرد. با اینکه هنوز هیچ نشانه‌ای از توفان نبود، اما او بی درنگ، یک کشتی ساخت و خانواده خود را نجات داد. در اثر همین ایمان بود که نوح مقبول خدا گردید.»<sup>۶</sup>

برای لحظاتی روزی را تصوّر نمایید که خدا به نوح چنین گفت: «من از دست انسان خسته و نا امید شده‌ام. در تمام دنیا هیچ کس به جز تو، به من (خدا) نمی اندیشد، ولی ای نوح وقتی به تو می نگرم شادمان می شوم. از زندگی تو راضی و خشنودم، پس تمام دنیا را با توفان از بین خواهم برد و همه چیز را از نو باخاندان تو شروع خواهم کرد. می خواهم یک کشتی بسیار بزرگ بسازی که جان تو و نیز حیوانات را حفظ نماید.»



در اینجا ما با سه مشکل مواجه می‌شویم که می‌توانست باعث شک و تردید نوح گردد: اول اینکه، نوح تا آن زمان هرگز باران ندیده بود، چراکه قبل از توفان خدا زمین را از طریق آب‌های زیرزمینی سیراب می‌نمود.<sup>۷</sup> دوم اینکه، مکانی که نوح زندگی می‌کرد، صدها



کیلومتر نزدیکترین تا دریا فاصله داشت. حتی اگر نوح در گذشته ساختن کشتی را نیز آموخته بود، چگونه می‌توانست آن را به آب بیاندازد؟ مشکل سوم، جمع‌آوری حیوانات مختلف و مراقبت از آنها بود. ولی نوح هیچ عذر و بهانه‌ای نیاورد و یا اعتراضی به این موضوع نیز ننمود. او کاملاً به خدا اعتماد داشت، و این اعتماد مایه شادمانی خدا بود. اعتماد کامل به خدا یعنی اینکه بدانیم خدا

می‌داند چه چیزی بهترین برای زندگی ماست. ما از خدا انتظار داریم که، به قول و وعده‌هایش عمل نماید، در مشکلات به دادمان برسد، و هرگاه که لازم باشد کارهای غیرممکن به عمل آورد. کتاب مقدس می‌فرماید: «خشنودی او از کسانی است که او را گرامی می‌دارند و به رحمت وی امید بسته‌اند.»<sup>۸</sup>

ساختن کشتی برای نوح ۱۲۰ سال طول کشید. می‌توانم تصور کنم که چه روزهای مایوس کننده‌ای را پشت سر گذاشته‌است. بدون اینکه هیچ اثری از باران مشاهده شود، نوح ظالمانه به عنوان «یک احمق که می‌پنداشت خدا با او سخن گفته است» مورد تمسخر دیگران قرار می‌گرفت. تجسم کنید که فرزندان نوح اغلب از دیدن یک کشتی بسیار بزرگ در جلوی منزلشان چقدر خجالت می‌کشیدند. در چنین شرایطی نوح کماکان به خدا اعتماد داشت.


در چه زمینه‌ای از زندگی می‌توان به خدا اعتماد کامل داشت؟ اعتماد کامل به خدا عملاً یعنی پرستش خدا. همانگونه که والدین از اعتماد فرزندشان نسبت به محبت و حکمت خود خرسند می‌شوند، به همین ترتیب ایمان ما، موجب خرسندی خدا می‌گردد. کتاب مقدس می‌فرماید: «بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد.»<sup>۹</sup>

### **خدا شادمان می‌شود وقتی او را از صمیم دل اطاعت می‌کنیم. نجات دادن**

حیوانات از آن توفان عالمگیر نیازمند توجه بسیار دقیق به شرایط و جزئیات زیادی بود. هر چیزی می‌بایست دقیقاً همانطور که خدا آن را توضیح داده بود ساخته می‌شد. خدا هرگز نگفت «ای نوح یک قایق کهنه، هرطور که دلت می‌خواهد بساز.» بلکه برعکس خدا جزئیات و دستورالعمل‌های دقیقی را راجع به اندازه، شکل ظاهری و نیز مصالحی که برای ساختن کشتی

لازم بود، بعلاوه حیوانات گوناگون که باید به کشتی آورده می شد، به نوح داد. کتاب مقدس راجع به عکس العمل و پاسخ نوح به خدا چنین می فرماید: «نوح تمام اوامر خدا را انجام داد.»<sup>۱۰</sup> دقت بفمائید که نوح کاملاً اطاعت نمود (هیچیک از جزئیات فراموش نشد) و همچنین نوح دقیقاً نیز اطاعت نمود (در زمان و به گونه ای که خدا می خواست کشتی را ساخت). این نوع اطاعت یعنی اطاعتی از صمیم دل، حالا می توانیم بفهمیم چرا خدا از نوح شادمان بود. اگر امروز خدا از شما بخواهد که یک کشتی بسیار بزرگ بسازید، فکر نمی کنید که شما احتمالاً یک یا چند سؤال، اعتراض و یا شرط و شروط برای خدا خواهید داشت؟ ولی نوح نداشت. او خدا را از صمیم دل اطاعت کرد. یعنی اطاعت نوح از خدا اطاعت بلا شرط و بدون تردید بود. اگر ما به جای نوح می بودیم بلافاصله می گفتیم «در این مورد دعا خواهم کرد.» کار خدا را بلافاصله باید انجام داد. هر پدر یا مادری به خوبی می داند که اطاعت همراه با تأخیر برابر با بی اطاعتی است.

خدا برای آنچه از ما انسان ها انتظار دارد انجام دهیم، هیچ احتیاجی به توضیح دادن ندارد. فهمیدن، می تواند به تأخیر بیفتد، ولی اطاعت باید بلافاصله باشد. اطاعت از خدا می تواند بیشتر از یک عمر تحصیل در علم الهی به یک شخص در مورد خدا، درس بیاموزد. در واقع ما نمی توانیم برخی از احکام را درک کنیم مگر




**اعتماد کامل به خدا یعنی**  
**ایمان داشتن**

اینکه اول آن احکام را در اطاعت به انجام برسانیم. اطاعت قفل نفهمیدن را می گشاید.

اغلب اوقات اطاعت ما از خدا نصف و نیمه است. خیلی مایلیم که خودمان، آن احکامی را که دوست داریم اطاعت کنیم، برگزینیم. معمولاً لیستی از

**به اینکه خدا می داند**  
**بهترین ها برای ما بیست.**



احکام خدا را که دوست داریم آنها را اطاعت کنیم، برای خود می نویسیم و کاری به سایر احکام الهی که به نظرمان غیر منطقی، مشکل، پرهزینه و غیر معمول می آیند، نداریم. من به یک کلیسا می روم، ولی ده یک نمی دهم. کتاب مقدس را می خوانم ولی هرگز شخصی را که به من صدمه زده، نخواهم بخشید. به یاد داشته باشید که اطاعت نیمه کاره همان بی اطاعتی است. اطاعت و عبادتی که از صمیم دل باشد، با شادی همراه است. کتاب مقدس می فرماید: «خداوند را با شادی عبادت نمایید»<sup>۱۱</sup> اینگونه اطاعت از ویژگی های داوود پادشاه بود. «ای خداوند، راه اجرای احکام خود را به من بیاموز و من همیشه آنها را انجام خواهم داد.»<sup>۱۲</sup>

یعقوب در نامه‌ای به مسیحیان چنین می‌گوید: «انسان از کارهایش عادل شمرده می‌شود (خدا را خشنود می‌سازد) نه از ایمان تنها».<sup>۱۳</sup> کلام خدا به روشنی می‌فرماید که شما هرگز نمی‌توانید نجات خودتان را درک کنید. نجات فقط توسط فیض، و نه از طریق کارهای شما پدید می‌آید. ولی از سوی دیگر اطاعت ما به عنوان فرزندان خدا می‌تواند برای پدر آسمانی ما خشنودی به همراه داشته باشد. هرکاری که از روی اطاعت خدا انجام پذیرد، پرستش خواهد بود. و اما چرا اطاعت، خدا را خشنود می‌سازد؟ دلیل آن بسیار ساده است؛ اطاعت نشان می‌دهد که خدا را حقیقتاً دوست داریم. عیسی مسیح فرمود: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید».<sup>۱۴</sup>

**خدا خشنود می‌شود هنگامیکه او را پیوسته پرستش کنیم.** قدردانی حقیقی و سپاسگزاری برخاسته از صمیم قلب، همیشه مایه خوشحالی می‌گردد. خدا نیز سپاسگزاری - های قلبی را دوست دارد. خدا زمانی که ما او را ستایش نموده و از او قدردانی به عمل می‌آوریم، خشنود می‌گردد.

زندگی نوح مایه خشنودی خدا بود چراکه او دلی مملو از ستایش و قلبی شکرگزار داشت. اولین کار نوح پس از توفان این بود که با گذراندن قربانی، شکرگزاری‌های خود را به خدا بیان نمود. کتاب مقدس می‌فرماید: «نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد ... و قربانی‌های سوختنی بر مذبح گذراند».<sup>۱۵</sup>

بخاطر قربانی مسیح، ما دیگر نیاز نداریم که مانند نوح قربانی بگذرانیم. به جای آن به ما گفته شده است «قربانی‌های شکرگزاری»<sup>۱۶</sup> و «قربانی‌های تشکر»<sup>۱۷</sup> بگذرانیم. ما خدا را به جهت آنچه که هست می‌پرستیم، و به همین دلیل خدا را به جهت آنچه که به عمل آورده است شکرگزاری می‌کنیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «نام خدا را با سرود تسبیح خواهیم خواند و او را با حمد تعظیم خواهیم نمود. و این پسندیده خدا خواهد بود».<sup>۱۸</sup>

زمانی که شکرگزاری و ستایش‌های خود را به خدا عرض می‌کنیم، اتفاق عجیبی واقع می‌شود. زمانی که شادمانی خود را به خدا تقدیم می‌کنیم، دل‌های خودمان نیز مملو از شادی می‌گردد!

مادر من از پختن غذا برای من لذت می برد. حتی پس از اینکه با همسر من «کی» ازدواج نمودم نیز، وقتی به منزل مادرم می رفتیم، مادرم غذاهای بسیار خوشمزه‌ای برایمان می پخت. یکی از چیزهایی که مادرم از آن بسیار لذت می برد این بود که ببیند ما بچه‌ها غذاهای دست پخت او را می خوریم و از آن لذت می بریم. هر چه ما از غذا بیشتر لذت می بردیم او بیشتر خوشحال می شد.

ولی، همچنین با تشکرات خودمان از مادرمان به جهت غذاهایی که می پخت، او را خوشحال می کردیم. این مثل یک جاده دوطرفه بود. در زمان خوردن غذاهای عالی و خوشمزه مادرم، از آن لذت می بردیم و نیز از مادرم تشکر می کردیم. هدف من فقط خوردن غذا نبود، بلکه خوشحال ساختن مادرم. همه در چنین شرایطی خوشحال بودند.

پرستش خدا نیز همچنین است. ما از آنچه که خدا برای ما انجام داده است، لذت می بریم، و زمانی که شکرگزاری‌های خود را به او تقدیم می نماییم، این عمل ما، مایه شادی می گردد و در عین حال مایه خرسندی خودمان نیز می شود. نویسنده مزامیر چنین می گوید: «اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند.»<sup>۱۹</sup>

**خدا شادمان می شود وقتی ما از توانایی‌های خود استفاده می کنیم. پس**

از توفان، خدا این دستورالعمل‌های ساده را به نوح داد:

«بارور و کثیر شوید و دنیا را پر سازید... و هر جنبنده‌ای که

حیات دارد، برای شما طعام باشد، همه را چون علف سبز به

شما دادم.»<sup>۲۰</sup>

**فدا از مشاهده جزئیات  
زندگی شما لذت می برد.**

خدا فرمود: «وقت آن رسیده که زندگی را به پیش ببری! به گونه‌ای کارها را انجام بده که من انسان را به جهت آن خلق کرده‌ام. همسرت را دوست بدار، فرزندان داشته باش و خاندانت را کثیر نما. کشاورزی کن و غذا بخور. انسان باش! این چیزی است که من به جهت آن تو را خلق نموده‌ام!»

ممکن است احساس کنید تنها اوقاتی که خدا از شما خشنود می شود، زمان‌هایی است که خدمات «روحانی» انجام می دهید، از قبیل خواندن کتاب مقدس، شرکت در جلسات کلیسایی، دعا کردن و یا بشارت دادن. ممکن است فکر کنید خدا به تمامی جوانب زندگی شما علاقه زیادی ندارد. درحالی که عملاً خدا از مشاهده کلیه جزئیات زندگی شما لذت

\* Kay

می‌برد، شامل زمان‌هایی که مشغول کار، بازی، استراحت و یا غذا خوردن هستید. کوچکترین حرکت شما از چشمان وی پنهان نیست. کتاب مقدس به ما چنین می‌فرماید: «خدا قدم‌های انسان را مستحکم می‌سازد، و در (تمامی) راه‌هایش سرور می‌دارد.»<sup>۲۱</sup>

هر فعالیت انسان، به جز گناه، می‌تواند برای خشنودی خدا انجام پذیرد به شرط اینکه با روحیه پرستش انجام گیرد. کارهایی شامل شستن ظروف، تعمیر ماشین، فروشندگی، تهیه یک برنامه کامپیوتری، کشت و زرع و تربیت خانواده و ... می‌توانند مایه جلال خدا گردند.

خدا همانند یک پدر از تماشای هر کدام از ما لذت می‌برد، مخصوصاً زمانیکه هر کدام از ما توانایی‌ها و قابلیت‌هایمان را استفاده کنیم. خدا مخصوصاً به هر کدام از ما عطایای متفاوتی بخشیده تا از آن لذت ببرد. خدا برخی را ورزشکار و تنومند آفریده و برخی دیگر را تحلیلگر و مفسر. ممکن است عطیه شما در مکانیک یا ریاضیات یا موسیقی و یا هزاران مهارت دیگر باشد. تمام این توانایی‌ها می‌تواند لبخند بر چهره خدا بنشاند. کتاب مقدس می‌فرماید: «او که دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است، اعمال ایشان را [بخوبی] درک نموده است.»<sup>۲۲</sup>

روز نهم:

**چه چیزی**

**مایه تبسم**

**فدا**

**می‌گردد؟**

ما توسط پنهان نمودن توانایی‌هایمان و یا با تلاش برای اینکه شخص

دیگری باشیم، نمی‌توانیم خدا را جلال داده، او را خشنود سازیم. بلکه

زمانی می‌توانیم خدا را شادمان سازیم، که خودمان باشیم. هر موقع که

قسمتی از شخصیت و وجود خود را انکار می‌کنیم، در واقع حکمت و

قدرت مطلق خدا را در خلقت خود ردّ نموده‌ایم. خدا چنین می‌فرماید: «وای

بر کسی که با خالق خود می‌جنگد! آیا کوزه با سازنده خود مجادله می‌کند؟

آیا گل به کوزه‌گر می‌گوید این چیست که تو می‌سازی؟» آیا کوزه سر او فریاد می‌زند که:

«چقدر بی‌مهارت هستی؟»<sup>۲۳</sup>

در فیلم *ارابه‌های آتش*، اریک لیدل\*، دونده المپیک چنین می‌گوید: «من ایمان دارم

که خدا مرا برای هدفی ساخته است، ولی همچنین او مرا دونده‌ای سریع خلق فرموده است،

برای همین است که وقتی می‌دوم، احساس می‌کنم خدا را خرسند می‌سازم.» بعدها او چنین

گفت: «کنار گذاشتن دویدن برایم تحقیر بزرگی است.» هیچ استعدادی «غیر روحانی» نیست،

\* Eric Liddell

اما گاهی استعدادها به غلط بکار گرفته می‌شوند. همین امروز شروع کنید توانایی‌های خود را برای خشنودی خدا استفاده نمایید.

خدا همچنین از تماشای شما وقتی که از طبیعت او لذت می‌برید خشنود می‌گردد. او برای اینکه ما از زیبایی لذت ببریم، چشم، و برای لذت بردن از نواها، گوش، برای بوییدن، بینی، و برای چشیدن ذائقه بخشیده است و عصب‌ها را زیر پوستمان قرار داده تا از لمس کردن نیز لذت ببریم. هر چه که از آن لذت ببریم، تبدیل به پرستش خواهد شد، به شرط آن که خدا را برای آن شکرگزاری حقیقی بنمایید. در واقع چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «خدا... هر چه لازم داریم سخاوتمندانه به ما عطا می‌کند تا از آن‌ها لذت ببریم»<sup>۲۴</sup>

خدا حتی از دیدن ما زمانی که در خواب هستیم نیز لذت می‌برد! خوب به یاد دارم، وقتی فرزندان کوچکم در خواب بودند، لذت عمیقی می‌بردم از اینکه فقط به آن‌ها بنگرم. گاهی اوقات روزها با ناطاعتی و مشکلات سپری شده بود، ولی وقتی به خواب فرو می‌رفتند، خیلی خرسند، آرام و مطمئن به نظر می‌رسیدند، و من به یاد می‌آورم که چقدر آن‌ها را دوست دارم.

لازم نبود فرزندانم عمل خاصی انجام دهند که من از آنها شادمان باشم و از وجود ایشان لذت ببرم. من حقیقتاً خوشحال بودم از اینکه می‌دیدم ایشان نفس می‌کشند، چرا که ایشان را خیلی دوست داشتم. وقتی می‌دیدم قفسه سینه آن‌ها با هر نفس بالا و پایین می‌رود، شادمان می‌شدم و لبخند بر لبانم نقش می‌بست، و حتی گاهی اشک شوق در چشمانم حلقه می‌زد. وقتی که ما، در خواب هستیم، خدا با محبت به ما می‌نگرد، چرا که ما نیت او برای خلقت هستیم. خدا آنچنان هریک از ما را دوست دارد که گویا هر کدام از ما تنها انسان روی زمین هستیم.

والدین از فرزندانشان انتظار ندارند که ایشان از همه نظر عالی باشند، یا حتی اینکه بالغ و عاقل باشند، تا از ایشان شادمان باشند. ایشان از فرزندانشان در هر مرحله‌ای از زندگی لذت می‌برند. خدا نیز منتظر نمی‌ماند تا ما به بلوغ برسیم و بعد شروع کند ما را دوست داشته باشد. او در هر مرحله‌ای از رشد روحانی که باشیم، ما را دوست دارد و محبت می‌کند.

شاید گاهی اوقات آموزگاران و یا حتی والدین ما در دروان کودکی و رشدمان از ما کاملاً راضی نبوده‌اند، ولی در مورد خدا این چنین نیست. خدا می‌داند که ما نمی‌توانیم بی‌گناه

و عالی باشیم. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «خداوند از سرنوشت و فطرت ما آگاه است و می‌داند که خاک هستیم.»<sup>۲۵</sup>

آنچه خدا به آن می‌نگرد، گرایش‌های قلبی ماست: آیا عمیقترین اشتیاق قلبیتان مورد رضایت خدا هست یا نه؟ پولس رسول هدف زندگی را چنین بیان نمود: «چه در این دنیا، در این بدن باشیم، و چه در آسمان با مسیح، هدفمان این است که همواره در هر چه می‌کنیم، رضایت او را جلب نماییم.»<sup>۲۶</sup> وقتی انسان در نور جاودانی زندگی می‌کند، تمرکزش از این موضوع که «چقدر از زندگی لذت می‌برم» به «چقدر خدا از زندگی من لذت می‌برد؟» تغییر خواهد یافت.

خدا در میان ما انسان‌های قرن بیست و یکم به دنبال اشخاصی چون نوح می‌گردد. کتاب مقدس می‌فرماید: «خداوند از آسمان به انسان‌ها نگاه می‌کند تا شخص فهمیده‌ای بیابد که طالب خدا باشد.»<sup>۲۷</sup>

آیا می‌خواهید خشنود ساختن خدا هدف زندگیتان باشد؟ خدا برای کسانی که این را هدف زندگیشان قرار داده‌اند از انجام هیچ کاری کوتاهی نمی‌کند.

## روز نهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** وقتی به خدا اعتماد می‌کنم، او خشنود می‌گردد.

**آیهٔ مفصلی:** «خشنودی او از کسانی است که او را گرامی می‌دارند و به رحمت وی

مزمور ۱۱:۱۴۷ (تفسیری)

امید بسته‌اند.»

**سؤال برای تعمق:** با توجه به اینکه خدا می‌داند چه چیزی برای من

بهترین است، در چه بخش‌هایی از زندگی‌م باید بیشتر به خدا اعتماد کنم؟

## محور پرستش

**مود را به خدا تسلیم نمائید و ...  
تمام وجود مود را در اختیار او بگذارید  
تا اعضاء شما برای مقاصد نیکو بکار رود.**  
(رومان ۱۳:۶ (شریف))

محور و مرکز پرستش تسلیم بودن است.

تسلیم شدن واژه‌ای است غیرمتعارف، و همانند واژه اطاعت و انقیاد، کسی از آن خوشش نمی‌آید. این واژه دلالت بر باختن و از دست دادن می‌کند، ولی هیچ کس دوست ندارد که بازنده باشد. تسلیم شدن، تصویر ناخوشایند پذیرش شکست در جنگ، باخت در یک مسابقه و تسلیم شدن به حریف قوی‌تر را در ذهن ما نقش می‌بندد. این واژه تقریباً همیشه بصورت منفی استفاده می‌شود. وقتی یک بزهکار، دستگیر می‌شود، در واقع وی تسلیم مقامات مسئول شده است.

در فرهنگ و دنیای مملو از رقابت امروز به ما آموخته شده است که هرگز دست از تلاش برنندار و تسلیم نشو، به همین جهت است که امروزه چیز زیادی در مورد تسلیم شدن نمی‌شنویم. وقتی برنده شدن همه چیز است، اصلاً به تسلیم شدن نمی‌توان اندیشد. ما معمولاً ترجیح می‌دهیم بیشتر در مورد برنده شدن، موفق شدن، چیره شدن، و تسخیر کردن صحبت کنیم و از بکاربردن عباراتی چون واگذار نمودن، پذیرفتن، اطاعت کردن، و تسلیم شدن خودداری می‌کنیم. اما تسلیم خدا شدن، محور پرستش ماست. تسلیم شدن عکس العمل طبیعی ما نسبت به محبت و بخشش عجیب خداست. اگر خود را به خدا تسلیم می‌کنیم این نه به خاطر ترس و نه به دلیل انجام وظیفه است، بلکه برای محبت او، «زیرا که او اول ما را محبت نمود»<sup>۱</sup>



پولس رسول بعد از توضیح فیض عظیم خدا در چهارده فصل اول رساله به رومیان، ما را تشویق می‌کند که زندگی خود را در ستایش، کاملاً به خدا تسلیم نماییم: «بنابر این، دوستان من، به جهت بخشش عظیم خدا نسبت به خود ... بدن‌های خویش را به عنوان قربانی زنده به خدا برای خدمت و خشنودی او تقدیم نمایید. اینست پرستش راستین که شایسته است به خدا تقدیم شود.»<sup>۲</sup>

عبادت راستین - چیزی که باعث خشنودی خدا می‌گردد - تنها زمانی اتفاق می‌افتد که شخص خود را کاملاً به خدا بسپارد. دقت کنید که یک واژه، دومرتبه در این آیه بکار رفته است، و آن واژه تقدیم است.

پرستش یعنی تقدیم داشتن خود به خدا.

عمل شخصاً تسلیم شدن با عباراتی همچون: تقدیس خود، عیسی را به عنوان خداوند خود قبول نمودن، صلیب خود را برداشتن، انکار نفس و به روح القدس واگذار نمودن بیان گردیده‌است. اینکه آن را چه بنامید اهمیت ندارد، بلکه مسئله مهم، انجام این عمل است. خدا طالب زندگی شما - تمام آن - است. نود و پنج درصد کافی نیست.

## پرستش یعنی

تقدیم نمودن خود به خدا.

در مسیر تسلیم کامل به خدا شدن، سه مانع وجود

دارد: ترس، غرور و سردرگمی. ما نمی‌فهمیم خدا چه اندازه ما را دوست دارد، مایل هستیم که زندگی‌هایمان را خودمان کنترل نماییم، و در فهم معنی تسلیم شدن دچار مشکل می‌شویم. آیا می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم؟ اعتماد عامل اساسی برای تسلیم شدن است. برای تسلیم شدن به خدا لازم است به او اعتماد نمود، و نمی‌توان به خدا اعتماد نمود مگر اینکه او را بهتر بشناسیم. ترس مانع تسلیم شدن می‌گردد، ولی محبت ترس را دور می‌کند. هرچه بیشتر درک کنیم که چقدر خدا ما را دوست دارد، تسلیم خدا شدن برایمان آسانتر می‌گردد.

چگونه می‌توان مطمئن شد که خدا ما را دوست دارد؟ او مدارک بسیاری برای این موضوع ارائه می‌کند: خدا می‌گوید که او ما را دوست دارد،<sup>۳</sup> ما هرگز از جلوی چشمان او دور نمی‌شویم،<sup>۴</sup> تمام جزئیات زندگی ما برای خدا مهم است،<sup>۵</sup> او به ما قابلیت بخشیده که از هر گونه چیز خوشایندی لذت ببریم،<sup>۶</sup> برنامه‌های عالی برای زندگی ما دارد،<sup>۷</sup> او ما را می‌بخشد<sup>۸</sup> و با محبت برای ما صبر می‌نماید.<sup>۹</sup> محبت خدا نامحدود است و او ما را بیشتر از حد تصورمان دوست دارد.

عالی‌ترین تجلی این محبت، قربانی نمودن پسر خدا برای ماست. «خدا محبت خود را در ما اثبات می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.»<sup>۱</sup> اگر می‌خواهید بدانید که خدا چقدر شما را دوست دارد و تا چه اندازه برای او مهم هستید، به عیسی مسیح بنگرید که بر روی صلیب با آغوشی کاملاً باز خطاب به شما می‌گوید: «لیکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مُرد.»

**مهمور**  
**پرستش**  
 خدا برده‌داری ستمکار یا زورگو نیست که با ضرب و شتم ما را ناچار به تسلیم شدن بنماید. او نمی‌خواهد اراده‌ی آزاد ما را از ما بگیرد، بلکه با اظهار عشق و محبت ما را جذب می‌کند تا ما آزادانه خود را به او تقدیم داریم. خدا عاشق و رهاکننده است، و تسلیم شدن به خدا مایه‌ی آزادی است نه اسارت. وقتی خود را کاملاً به عیسی مسیح تسلیم نماییم، خواهیم فهمید که او حقیقتاً نجات دهنده است و نه حاکمی ستمگر، او برادری وفادار است و نه یک رئیس، دوستی فداکار و نه یک دیکتاتور.

**پذیرش محدودیت‌هایمان.** دومین مانع برای تسلیم شدن به خدا، غرور است. ما دوست نداریم بپذیریم که ما فقط یک مخلوق هستیم و نه مسئول همه‌ی امور. اولین وسوسه این بود: «همچون خدا خواهی شد.»<sup>۱</sup> این اشتیاق - کنترل همه چیز را در دست داشتن - علت اصلی تشویش و اضطراب در زندگی امروز ماست. زندگی نوعی کشمکش است، ولی چیزی که اغلب مردم متوجه نمی‌شوند اینست که ما، همچون یعقوب، با خدا در کشمکش هستیم! ما می‌خواهیم خدا باشیم، ولی محال است در این کشمکش پیروز گردیم. ای. دیلیو. توژر\* چنین می‌گوید: «علت اینکه خیلی از مردم هنوز در مشکل هستند، در جستجویند، و خیلی کم رشد می‌کنند، اینست که ایشان هنوز به انتهای خود نرسیده‌اند. ما هنوز هم داریم تلاش می‌کنیم به دیگران امر و نهی کنیم و در کار خدا در میان سایر انسان‌ها دخالت کنیم.»

ما خدا نبوده و هرگز نیز خدا نخواهیم بود. ما انسانیم. هر زمان که تلاش می‌کنیم خدا باشیم، نتیجه‌ی آن این است که بیشتر شبیه شیطان می‌گردیم، و او کسی است که اشتیاقی مشابه ما دارد و می‌خواهد خدا باشد.

\* A. W. Tozer

ما در ذهن و حرف، انسانیت خود را می‌پذیریم ولی با احساساتمان هرگز! وقتی با محدودیت‌های خود روبرو می‌شویم، دلخور، عصبانی و خشمگین می‌گردیم. تمایل داریم بلندتر (یا کوتاه‌تر)، باهوشتر، قویتر، با استعدادتر، زیباتر و یا ثروتمندتر باشیم. دوست داریم که مالک همه چیز بوده، هرکاری که می‌خواهیم بکنیم، و هرگاه شرایط برخلاف این باشد، خیلی از این بابت ناراحت می‌شویم. سپس وقتی می‌بینیم که خدا چیزهایی را به سایرین داده که ما آنها را نداریم، عکس‌العمل ما با حسادت، خودخواهی و احساس ترحم برای خودمان همراه می‌شود.

**تسلیم‌شدن یعنی چه؟** تسلیم‌شدن به خدا، نمی‌تواند استعفایی از روی ناچاری، یا اعتقادی جبرگونه، و یا بهانه‌ای برای تنبلی ما باشد. تسلیم خدا بودن نمی‌تواند بر مبنای ترسی کورکورانه باشد، بلکه دارای مفهومی کاملاً متفاوت است:

قربانی نمودن زندگی یا عذاب کشیدن به منظور ایجاد تغییر در آنچه که نیازمند تغییر است. خدا اغلب از کسانی که تسلیم او شده‌اند می‌خواهد که به نمایندگی از جانب او

بجنگند. تسلیم‌شدن به خدا هیچ ربطی به آدم‌های ترسو و بُزدل ندارد. همچنین به معنای این نیست که منطقی اندیشیدن را کنار بگذاریم. خدا تفکر و اندیشه‌ای را که به شما بخشیده هرگز نادیده نمی‌گیرد و نمی‌خواهد ما آن را هدر دهیم! خدا اصلاً نمی‌خواهد که آدم‌های کوچکی او را خدمت کنند. تسلیم خدا شدن، شخصیت شما را سرکوب نمی‌کند، بلکه خدا می‌خواهد



شخصیت منحصر به فرد شما را مورد استفاده قرار دهد. تسلیم‌شدن نه تنها شخصیت انسان را خرد نمی‌کند، بلکه آن را برمی‌افرازد. سی. اس. لوئیس بخوبی متوجه این موضوع گردید که: «هرچه بیشتر خود را به خدا بسپاریم، بیشتر خودمان خواهیم شد، چراکه خدا ما را آفریده است. خدا تمام انسان‌های گوناگونی را که ما دوست داریم شبیه آنان باشیم، نیز آفریده است ... وقتی به سوی مسیح بازگشتم، هنگامی که خودم را به شخصیت او تسلیم کردم، آن موقع برای اولین بار شروع کردم شخصیت حقیقی خودم باشم.»

بهترین مظهر تسلیم‌شدن، اطاعت است. برای هر آنچه که خدا از ما می‌خواهد باید اینچنین پاسخ گفت: «لیک، ای خداوند». گفتن «نه، خداوند» یعنی ضد و نقیض گویی. شما نمی‌توانید عیسی مسیح را خداوند بخوانید درحالی‌که از اطاعت نمودن وی خودداری می‌کنید.

پطرس، پس از یک شب تلاش بی ثمر برای ماهیگیری، نمونه‌ای از تسلیم شدن را برای ما بجا گذاشت، وقتی عیسی مسیح به او گفت که دوباره تور بیندازد، او چنین پاسخ داد: «ای استاد، تمام شب را رنج برده، چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.»<sup>۱۲</sup> کسی که تسلیم خدا شده است، فرمان او را حتی اگر به نظرش بی معنی نیز بیاید آن را اطاعت می‌کند. جنبه دیگر تسلیم شدن حقیقی، اعتماد است. ابراهیم، رهبری خدا را بدون اینکه بداند او را به کجا می‌کشاند، اطاعت نمود. حنا، مادر سموئیل بدون اینکه بداند زمان کامل خدا چه موقع خواهد بود، برای آن صبر نمود. مریم انتظار معجزه داشت، بدون اینکه بداند این چگونه ممکن است. یوسف بدون اینکه بداند چرا اوضاع و شرایط آنگونه اتفاق افتاده بود، به هدف الهی اعتماد کرد. هریک از این نمونه‌ها، کاملاً خود را به خدا تسلیم نموده بودند.

در صورتی می‌توانید مطمئن باشید که خود را تسلیم خدا نموده‌اید، اگر در انجام کلیه امور، به خدا اعتماد کنید، تا او آنگونه که او می‌خواهد آن چیزها انجام پذیرد، نه اینکه تلاش کنید دیگران را مطابق میل خود عوض نمایید، و یا اینکه برنامه‌های خود را به دیگران تحمیل کنید، و بخواهید کنترل امور را همیشه در دست خودتان داشته باشید. شما نباید همیشه مسئول همه چیزها باشید. کتاب مقدس چنین می‌فرماید: «در حضور خدا/اوند سکوت نما و با صبر و شکیبایی منتظر عمل او باش.»<sup>۱۳</sup> به جای اینکه بیشتر تلاش کنید، بهتر است بیشتر اعتماد نمایید. اگر در مقابل انتقادات عکس العمل نشان نداده و برای دفاع از خود عجله به خرج نمی‌دهید، در این صورت می‌توانید بفهمید که تسلیم خدا هستید. دل‌هایی که تسلیم هستند، نشان‌دهنده بهترین نوع روابط هستند. وقتی که تسلیم باشید، دیگران را محروم نمی‌کنید، طالب احقاق حقوق خود، و رضامندی خود نمی‌شوید.

در زندگی اغلب مردم، مشکلترین مسئله تسلیم شدن در امور مالی است. اغلب چنین فکر می‌کنند: «من می‌خواهم برای خدا زندگی کنم، اما همچنین دوست دارم که پول کافی بدست بیاورم تا زندگی راحتی داشته، و روزی بازنشسته شوم.» بازنشسته شدن نمی‌تواند هدف یک زندگی تسلیم شده باشد، زیرا این مسئله با منظور اولیه خدا برای زندگی ما در رقابت و کشاکش است. عیسی مسیح می‌فرماید: «نمی‌توانی هم بنده خدا باشی و هم بنده پول»<sup>۱۴</sup> و «هرجا گنج نوست، دل تو نیز در آن جا خواهد بود.»<sup>۱۵</sup>

عالیترین نمونه تسلیم شخصی، عیسی مسیح است. شب قبل از مصلوب شدن، عیسی مسیح، خود را تسلیم اراده خدا نمود. او این چنین دعا نموده فرمود: «ای پدر، هرکاری نزد تو

امکان پذیر است. پس این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار. در عین حال، خواست تو را می‌خواهم نه میل خود را.»<sup>۱۶</sup>

دقت کنیم که عیسی این چنین دعا نکرد، «خدایا اگر می‌توانی این رنج و عذاب را از مقابل من برداری، لطفاً چنان کن.» او کاملاً می‌دانست که خدا قادر است هر کاری بکند! پس چنین دعا کرده گفت: «خدایا اگر رهایی من از این رنج و عذاب، در نظر تو بهترین است، لطفاً چنین کن. اما اگر این عذاب، هدف تو را برآورده می‌سازد، من نیز همان را می‌خواهم.» کسی که به راستی تسلیم خداست چنین می‌گوید: «پدر، اگر مشکلات، درد، مریضی، و یا پیشامدهای مختلف برای اجرای هدف و جلال تو در زندگی من ضروری است، لطفاً این



**بهترین مظهر تسلیم بودن،**

**اطاعت و اعتماد است.**

چیزها را از زندگی من بردار.» به این حد از بلوغ رسیدن، به سادگی به دست نمی‌آید. عیسی مسیح برای اجرای اراده خدا آنچنان در زحمت بود که قطرات عرق همچون خون از پیشانی او جاری بود. تسلیم شدن کار



آسانی نیست. در زندگی ما، تسلیم شدن، یک نبرد روحانی علیه طبیعت خودمحور ماست.

**برکت تسلیم شدن:** کلام خدا در مورد اینکه زندگی خود را کاملاً به خدا تسلیم کنیم و مزیت آن بسیار روشن و واضح است. اول: کسب صلح و سلامتی. «از مخالفت با خدا دست بردار و با او صلح کن تا لطف او شامل حال تو شود.»<sup>۱۷</sup> دوم: کسب آزادی: «شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید.»<sup>۱۸</sup> و سوم اینکه شاهد نیروی الهی در زندگی خود خواهید بود. اگر و سوسه‌های سخت و مشکلات طاقت‌فرسای خود را به عیسی مسیح بسپاریم، به یاری او بر همه آنها چیره خواهیم شد.

وقتی که یوشع به بزرگترین نبرد زندگی خود نزدیک می‌شد،<sup>۱۹</sup> با خدا روبرو شد، به حالت پرستش سجده کرد و رو به زمین نهاد، و طرح‌های خود را تسلیم خدا نمود. آن تسلیم شدن منجر به پیروزی بزرگی در اریحا گردید. مسئله‌ای ضد و نقیض: کسب پیروزی از طریق تسلیم شدن! تسلیم شدن، باعث ضعیف شدن شما نمی‌شود، بلکه شما را قوی می‌گرداند. اگر خود را به خدا تسلیم نموده‌اید، دیگر نباید از چیزی ترس و واهمه داشته و یا خود را به چیزی دیگر نیز تسلیم نمایید. ویلیام بوث\* بنیان‌گذار سازمان سپاه نجات چنین گفته است: «عظمت قدرت یک شخص، در میزان تسلیم شدن وی است.»

\* William Booth

تسلیم‌شدگان، آنانی هستند که خدا از ایشان استفاده می‌کند. خدا، مریم را برگزید تا مادر عیسی باشد، نه به این جهت که او باهوش یا ثروتمند و یا زیبا بود، بلکه به این دلیل که او کاملاً تسلیم خدا بود. وقتی که فرشته، طرح به نظر غیر ممکن خدا را به مریم توضیح داد، او با آرامی چنین گفت: «من خدامتگزار خداوند هستم و هرچه او بخواهد، با کمال میل انجام می‌دهم.»<sup>۲۰</sup> هیچ چیز بیشتر از یک زندگی که تسلیم دستان خداست، قدرت ندارد. «بنابراین، خود را با فروتنی به خدا بسپارید.»<sup>۲۱</sup>

**بهترین راه زیستن.** هرکسی بالاخره خود را به کسی یا چیزی تسلیم خواهد نمود. اگر خود را به خدا تسلیم نکنید، به عقاید و یا انتظارات دیگران از خودتان و یا به پول، خشم و غضب، ترس، و یا غرور و شهوت و نفس خود تسلیم خواهید نمود. انسان برای پرستش خدا آفریده شده، ولی اگر از پرستش او سرباز زند، برای خودش چیزهایی (بت‌هایی) دیگر خواهد ساخت تا زندگی‌اش را به آنها بسپارد. شما آزاد هستید که خود را به هر کس یا هر چیز که بخواهید تسلیم نمایید، ولی از نتایج آن رها نخواهید بود.

**تسلیم‌شدن، نه بهترین**

**بلکه تنها راه زندگی است.**

**هیچ رویه دیگری**

**به نتیجه نمی‌رسد.**

ای. استنلی جونز\* چنین گفته: «اگر خود را به خدا تسلیم نکنید، خود را به هر ج و مرج تسلیم کرده‌اید.»

تسلیم‌شدن، بهترین راه زیستن نیست، بلکه تنها راه آن می‌باشد. هیچ راه دیگری به نتیجه نمی‌رسد. سایر تلاش‌ها منتهی به نومیدی، دلشکستگی و شکست می‌شوند.

ترجمه قدیم کتاب مقدس فارسی، تسلیم‌شدن را «عبادت معقول»<sup>۲۲</sup> خوانده و یکی از ترجمه‌های انگلیسی آن را «محسوس‌ترین راه برای خدمت خداوند»<sup>۲۳</sup> بیان نموده‌است. تسلیم‌نمودن زندگی به خدا، نه تنها یک انگیزش هیجان‌زده و احساس‌گرا نیست، بلکه عملی منطقی و هوشمندانه می‌باشد، تسلیم خدا شدن، مسئولانه‌ترین و بارزترین کاری است که هر شخص می‌تواند با زندگی خود بنماید. به همین دلیل است که پولس رسول می‌فرماید: «یک هدف داریم و آن اینست که او را بخشنود سازیم.»<sup>۲۴</sup> حکیمانانه‌ترین لحظات زندگی، مواقعی هستند که به خداوند لبیک گفته، پاسخ مثبت داده‌ایم.

\*\* E. Stanley Jones

گاهی اوقات سال‌ها طول می‌کشد که به این نتیجه برسید که دیگران بزرگترین مانع بر سر راه دریافت برکات خدا در زندگیتان نیستند، بلکه خودتان هستید، که این شامل امیال خودتان، غرور توأم با لجاجت و جاه‌طلبی‌های شخصی خودتان می‌باشد. اگر بر روی برنامه‌های خودتان متمرکز باشید، شما هرگز نخواهید توانست مجری اراده خدا باشید.

اگر خدا می‌خواهد عمیق‌ترین کارش را در شما انجام دهد، آن را این چنین شروع خواهد نمود. بنابراین همه را به خدا بسپارید: پشیمانی‌های قبلی، مشکلات فعلی، آرزوهای آتی، ترس‌ها، رؤیایها، ضعف‌ها، عادت‌ها، آزارها و غیره و غیره، همه را به خدا بسپارید. عیسی مسیح را روی صندلی راننده در زندگی خود بنشانید و دستتان را نیز از روی فرمان بردارید. ترسان نباشید: آنچه که تحت کنترل خداست هرگز از کنترل خارج نمی‌شود. تحت استادی مسیح، شما قادر به انجام هرکاری خواهید بود. و همچون پولس خواهید بود که گفت: «من به وسیله مسیح که مرا تقویت می‌کند، به انجام هرکاری قادر هستم.»<sup>۲۵</sup>

لحظه تسلیم‌شدن پولس در راه دمشق پس از آنکه او توسط آن نور کورکننده، به زمین افتاد، واقع شد. در مورد ما و دیگران، خدا تلاش می‌کند که نظرمان را با روش‌های آرامتری به خود جلب کند. دیگر اینکه تسلیم‌شدن واقعه‌ای نیست که یکبار اتفاق بیفتد و تمام شود. پولس می‌گوید: «هر روز به کام مرگ می‌روم.»<sup>۲۶</sup> در اینجا دو مسئله هست، یکی لحظه تسلیم‌شدن، و دیگری عمل تسلیم‌شدن، که این دومی لحظه به لحظه و تا به انتهای این زندگی جسمانی ادامه دارد. مشکل عمده قربانی زنده این است که چون زنده است می‌تواند از روی قربانگاه کنار برود، بنابراین ممکن است شما مجبور شوید در طول زندگیتان هر روز پنجاه مرتبه خود را به خدا تسلیم نمایید. تسلیم‌شدن، باید به صورت عادت روزانه شما درآید. عیسی مسیح فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من گردد، باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من بیاید.»<sup>۲۷</sup>

هشدار برای شما: وقتی تصمیم بگیرید که یک زندگی کاملاً تسلیم خدا داشته باشید، این تصمیم شما مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. گاهی اوقات این آزمایش به معنی انجام کارهای پر دردسر، ناپسند، پر هزینه، یا به نظر غیر ممکن، می‌باشد. و معمولاً تسلیم‌شدن به معنای این است که کاری را انجام دهید که مایل به انجامش نیستید.

یکی از بزرگترین رهبران مسیحی قرن بیستم، بیل برایت\*، مؤسس کمپس کروسید فُرکرایست\*\* است. توسط کمپس در گوشه و کنار دنیا، و جزوه‌های چهار اصل معنوی، و فیلم عیسی (که تا به امروز توسط بیش از چهار میلیارد نفر مشاهده شده است). تا کنون بیش از ۱۵۰ میلیون نفر دل خود را به مسیح سپرده‌اند و ابدیت را با او در آسمان خواهند گذرانید. یک‌روز از بیل برایت پرسیدم، «چرا خدا اینقدر تو را برکت داده و مورد استفاده قرار می‌دهد؟» او چنین پاسخ داد: «وقتی جوان بودم، قراردادی با خدا بستم. آن را روی کاغذی نوشتم و پایین آن را امضاء نمودم. آن نوشته، این بود، از این روز به بعد، من غلام عیسی مسیح هستم.»

آیا شما تاکنون چنین قراردادی با خدا بسته‌اید؟ یا اینکه هنوز با خدا پیرامون حق او نسبت به آنچه که دوست دارد با زندگی شما بکند، در کشاکش و مجادله هستید؟ اکنون نوبت شماست که تسلیم فیض، محبت و حکمت خدا بشوید.

## روز دهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** محور و مرکز پرستش، تسلیم بودن است.

**آیهٔ مفصلی:** «تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضاء شما برای مقاصد نیکو بکار رود.»  
رومیان ۶:۱۳ب (شریف)

**سؤال برای تعمق:** چه بخش‌هایی از زندگی خود را از خدا دور نگاه می‌دارم؟

\* Bill Bright  
\*\* Campus Crusade For Christ



## دوستی صمیمانه با خدا

وقتی ما با خدا دشمن بودیم،  
او با مرگ پسر مویس، دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد،  
پس حالا که دوست او هستیم،  
مقدر بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد

رومان ۱۰:۵ (شریف)

خدا می خواهد بهترین دوست ما باشد.  
رابطه ما با خدا جوانب مختلفی دارد: او خالق و آفریننده، آقا و خداوند، قاضی، رهاننده، پدر، منجی و بسیار چیزهای دیگر است.<sup>۱</sup> اما عظیم ترین حقیقت تکان دهنده این است که: خدای قادر مطلق مشتاق است که دوست ما باشد!  
در باغ عدن شاهد رابطه ایده آل خدا و انسان هستیم: آدم و حوا از رابطه صمیمانه با خدا برخوردار بودند. هیچگونه تشریفات، مراسم و آئین های مذهبی وجود نداشت، بلکه فقط رابطه ای ساده بین خدا و انسانهای آفریده شده توسط وی. آدم و حوا، آزاد از هر گناه و تقصیر، در خداوند شادمان بودند و خدا نیز از ایشان خرسند بود.  
ما انسانها برای زیستن دائمی در حضور خدا آفریده شده ایم، ولی پس از سقوط، آن رابطه ایده آل گم شد. فقط چند نفر انگشت شمار را در عهد عتیق مشاهده می کنیم که سعادت و امتیاز دوستی با خدا را داشته اند. ابراهیم و موسی «دوستان خدا» خوانده شده اند، داوود «مردی موافق دل (خدا)» لقب داده شد، و ایوب، خنوخ و نوح رابطه ای صمیمانه با خدا داشتند.<sup>۲</sup> در ایام عهد عتیق، ترس خدا بیشتر از دوستی خدا، به چشم می خورد.

بعدها عیسی مسیح، اوضاع را دگرگون نمود. همان موقعی که او بر روی صلیب بهای گناهان ما را پرداخت، پردهٔ هیکل که مظهر جدایی انسان از خدا بود، از بالا تا پایین دوپاره شد، که خود بیانگر این است که ایجاد رابطهٔ مستقیم با خدا، اکنون مجدداً امکان پذیر است. برعکس دوران عهد عتیق که کاهن می‌بایست ساعتها وقت صرف آماده شدن برای رفتن به حضور خدا می‌نمود، ما اکنون در هر زمان می‌توانیم به حضور او نزدیک شویم. کتاب مقدس می‌فرماید: «حال، چقدر از رابطهٔ عالی و جدیدی که با خدا داریم، شادیم! اینها همه از برکت وجود خداوند ما عیسی مسیح است که در راه گناهکاران، جان خود را فدا کرد تا ما را دوستان خدا سازد.»<sup>۳</sup>

۱۹۹۱ یازدهم:

دوستی با خدا فقط به جهت فیض عظیم خدا و از طریق قربانی عیسی مسیح میسر است. «این‌ها همه از طرف خدائی است که بوسیلهٔ مسیح ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به دوستان خود مبدل کرده است.»<sup>۴</sup> یکی از سرودهای روحانی قدیمی چنین می‌گوید: «هان چه دوست است ما را عیسی.» ولی خدا عملاً ما را دعوت می‌کند تا از دوستی و مشارکت با هر سه شخصیت تثلیث اقدس، یعنی پدر<sup>۵</sup>، پسر<sup>۶</sup> و روح القدس<sup>۷</sup> برخوردار شویم.

## دوستی

## صمیمانه

## با فدا

عیسی مسیح چنین فرمود: «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا که بنده آنچه آفایش می‌کند، نمی‌داند لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم.»<sup>۸</sup> واژهٔ دوست در این آیه، مفهوم رفاقت معمولی را در بر ندارد، بلکه به معنای یک رابطهٔ نزدیک و مبتنی بر اعتماد می‌باشد. دقیقاً همین واژه برای اشاره به ساقدوش داماد در مراسم عروسی<sup>۹</sup> و افراد قابل اعتماد و دوستان بسیار نزدیک پادشاه بکار رفته است. در دربار پادشاهان، خدمتگزاران بایستی حد و فاصلهٔ خود را تا پادشاه حفظ نمایند، این درحالی است که معتمدین و نزدیکان پادشاه از داشتن ارتباط مستقیم و نزدیک با وی و دسترسی به اطلاعات محرمانه برخوردار هستند.

درک اینکه خدا مایل است ما دوستی صمیمانه و نزدیکی با وی داشته باشیم، سخت است، ولی کلام خود او چنین می‌گوید: «من خدای غیوری هستم و پرستش خدای غیر را تمکّل نمی‌کنم.»<sup>۱۰</sup>

خدا، عمیقاً مایل است که ما او را صمیمانه بشناسیم. در واقع، او آنچنان این جهان را طراح کرده و تاریخ را که شامل جزئیات زندگی ما نیز هست، مرتب نموده است، که ما

بتوانیم دوستان او بشویم. کتاب مقدس می‌فرماید: «او تمام مردم دنیا را از یک نفر بوجود آورد، یعنی از آدم، و قوم‌ها را در سرتاسر این زمین پراکنده ساخت؛ او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هر یک از قوم‌های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد. مقصود از تمام این کارها این است که مردم در جستجوی خدا باشند.»<sup>۱۱</sup>

شناخت و محبت خدا و همچنین شناخته‌شدن و مورد محبت خدا واقع‌شدن، والاترین امتیاز و لذتی است که ما انسانها از آن برخورداریم. خدا می‌گوید: «هر که می‌خواهد افتخار کند، به این افتخار کند که مرا می‌شناسد و می‌داند که خداوند هستم،... [اینهاست] چیزهایی که موجب خشنودی و سرور من می‌باشند.»<sup>۱۲</sup>

تصور اینکه چگونه ایجاد یک دوستی صمیمانه مابین خدای قادر مطلق، نامرئی و بی‌عیب و انسان محدود و گناهکار ممکن است، بسیار مشکل به نظر می‌رسد. درک رابطه غلام و آقا، یا خالق و مخلوق و یا پدر و فرزند بسیار ساده‌تر است. ولی این چه معنایی دارد که خدا مایل است من دوست او باشم؟ با نگرشی به زندگی دوستان خدا در کتاب مقدس شش راز دوستی با خدا آشکار می‌گردد. در این فصل از کتاب به دو راز و در فصل بعدی به چهار راز دیگر خواهیم پرداخت.

## دوست صمیمی خدا گردیدن

از طریق گفتگوی مداوم. اگر خود

را به هفته‌ای یک بار شرکت در جلسات کلیسایی و دعای روزانه و شخصی با خدا محدود نمایید، هرگز در رابطه صمیمانه خود با خدا رشد نخواهید نمود. دوستی با خدا از طریق شریک نمودن خدا در تمام تجربیات زندگیتان میسر می‌باشد.

## شناخت و محبت خدا و هم‌مینه

شناخته‌شدن و مورد محبت خدا

واقع‌شدن، والاترین افتخار و

لذتی است که ما انسانها از آن

برفورداریم.

قطعاً، عادت کردن به داشتن زمانی برای نیایش روزانه با خدا، بسیار مهم است.<sup>۱۳</sup> ولی خدا طالب چیزی بیش از یک قرار ملاقات روزانه با شماست. او می‌خواهد در هر فعالیت، گفتگو، مشکل، و حتی در هر فکر شما حضور داشته باشد. شما می‌توانید یک گفتگوی دائمی در خلال روز با خدا داشته باشید، و در همان لحظه با او در مورد هر آنچه که می‌کنید یا می‌اندیشید، صحبت نمایید. «دعای بی‌وقفه»<sup>۱۴</sup> یعنی گفتگو با خدا در حین خرید روزانه، رانندگی، کار و یا انجام کارهای روزمره.

یک تصوّر غلط و رایج در مورد «صرف وقت با خدا» این است که با خدا تنها باشیم. البته، همانطور که عیسی مسیح به ما نمونه داد، بایستی زمانهایی را در تنهایی با خدا داشته باشیم، ولی این اشاره به تنها قسمتی از وقت ما دارد. هرآنچه که به عمل می آوریم می تواند «صرف وقت با خدا» باشد، به شرطی که از او خواسته باشیم که در آن حضور داشته و ما نیز از این حضور با اطلاع باشیم.

کتاب تمرین حضور خدا\*، کتابی است کلاسیک در مورد اینکه بیاموزیم تا مصاحبت دائمی خویش را با خدا گسترش بخشیم. این کتاب که در قرن هفدهم توسط برادر لارنس نوشته شده است، کارهای پیش پا افتاده و ساده‌ای همچون آماده کردن غذا و شستن ظروف را به عمل ستایش و مشارکت با خدا تبدیل نموده است. او چنین می گوید: کلید ارتباط با خدا، آنچه را که شما به عمل می آورید عوض نمی کند بلکه رفتار شما را در جهت آنچه که انجام می دهید تغییر خواهد داد. شروع می کنید هرآنچه را که شما معمولاً برای خودتان انجام می دادید اکنون برای خدا انجام دهید، از قبیل: خوردن، استحمام، کار کردن، استراحت نمودن و حتی خالی کردن سطل آشغال.

امروزه ما تصوّر می کنیم که برای ستایش خدا باید از کارهای روزانه «کناره بگیریم»، تنها به این دلیل که نیاموخته‌ایم که حضور خدا را دائماً احساس کنیم. برادر لارنس متوجه شد که پرستش خدا از طریق کارهای معمولی و روزمره بسیار ساده و میسر است، و برای این کار نیازی به یک سفر ویژه و گوشه گیری نیست.

این چیزی است که ایده آل خداست. در باغ عدن ستایش به شکل مراسمی مانند مراسم کلیسایی که افراد باید در آن شرکت می جستند، صورت نمی گرفت، بلکه یک حالت دائمی داشت. آدم و حوا در مشارکت دائمی با خدا بودند. به جهت اینکه خدا همیشه با ماست، به همین دلیل نمی توان گفت خدا در هیچ مکان دیگری به اندازه این مکان بخصوص به ما نزدیک نیست. کتاب مقدّس می فرماید: «خدا مافوق همه بوده و در همه کار می کند و در همه ساکن است.»<sup>۱۵</sup>

یکی دیگر از نظرات مفید برادر لارنس است که به جای جلسات مفصل دعای طولانی، مداوماً در خلال روز دعای مکالمه‌وار داشته باشیم. به جهت حفظ تمرکز و پرهیز از حواس پرتی، او چنین پیشنهاد می کند: «پیشنهاد نمی کنم که از کلمات پیچیده و ترکیبی در

---

\* Practicing the Presence of God

دعا استفاده نمایید، چرا که سخنرانی کردن (در دعا) باعث سردرگمی می‌شود.<sup>۱۶</sup> این پیشنهاد ۴۵۰ ساله، امروز نیز به گونه‌ای خاص مناسب و بجاست.

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «همیشه دعا کنید.»<sup>۱۷</sup> چگونه این مسئله میسر

است؟ یک راه این است که همچون بسیاری از مسیحیان قرنهای گذشته، در خلال روز، «دعای تنفسی» داشته باشیم. جمله کوتاه یا ساده‌ای را برگزینید که بتوانید آن را مکرراً به عیسی مسیح در خلال یک نفس بگویید، از قبیل: «تو همیشه با منی.»، «فیض تو مرا کافیت.»، «تو گلم به توست.»، «طالب شناخت هستم.»، «تو مالکی.»،

«قوتم ببخش تا اعتماد کنم.» همچنین می‌توانید یک جمله کوتاه از آیه‌ای را برگزینید، مثل: «مرا زیستن مسیح است.» «هرگز مرا ترک نمی‌کنی.» «تو خدای من هستی.» اینها را تا می‌توانید در دعا تکرار کنید تا ریشه‌های آن در قلب و وجودتان رسوخ نماید. فقط به خاطر داشته باشید که انگیزه شما همیشه احترام گذاردن به خدا باشد نه کنترل نمودن او.

تمرین ممارست با خدا چون مهارت و عادت است که می‌توان آن را گسترش داد. همانگونه که یک نوازنده هر روز گامها و نُت‌ها را تمرین می‌کند تا بتواند یک موسیقی زیبا را به سهولت بنوازد، شما نیز باید به خودتان فشار بیاورید تا در طول ساعات مختلف روز به خدا بیندیشید. باید به مغز خود پیام‌آموزید که خدا را به خاطر داشته باشد.

در ابتدا نیاز خواهید داشت که به گونه‌ای دائماً خودتان یادآوری کنید و افکارتان را متوجه این مسئله بنمایید که خدا در آن لحظه مخصوص با شماست. چیزهای یادآوری کننده‌ای را در اطراف خود بگذارید. مثلاً ممکن است یک یادداشت کوچک به این مضمون برای خودتان درست کنید که: «خدا همین‌الآن با من است و مرا دوست دارد!» راهبان مسلک بندیکتی از صدای ناقوس وار ساعت استفاده می‌کنند که در ابتدای هر ساعت دست از کار کشیده به «دعای سر ساعت» پردازند. اگر شما ساعت مچی یا تلفن همراه دارید که می‌توانید آنرا تنظیم کنید که هر ساعت زنگ بزند، شما نیز می‌توانید همچنان کنید. گاهی اوقات حضور خدا را احساس خواهید نمود و گاهی اوقات نه.

اگر از تمام این کارها به دنبال تجربه کردن حضور خدا و صرفاً یک احساس هستید، ما خدا را ستایش می‌کنیم چون این کار شایسته‌ای است. هدف فقط یک احساس نیست، بلکه یادآوری مداوم اینکه خدا همیشه حضور دارد. این است سبک درست پرستش.

### از طریق تفکر دائمی: دومین راه برای برقراری دوستی با خدا از طریق تفکر در

مورد کلام وی در طول روز می‌باشد. این‌را می‌توان تعمق، تفکر و عبادت نامید، و کتاب مقدس مکرراً ما را تشویق می‌کند بیندیشیم که خدا کیست، چه کرده است، و چه گفته است.<sup>۱۸</sup>

اگر آنچه را که خدا می‌گوید ندانیم، غیر ممکن است که بتوانیم دوست او بشویم. نمی‌توان خدا را بدون شناخت دوست داشت، و شناخت او، فقط از طریق درک کلامش میسر است. کتاب مقدس می‌فرماید: «خود را به سمونیل از طریق



کلامش ظاهر فرمود.»<sup>۱۹</sup> خدا امروزه هنوز هم از همین روش استفاده می‌کند.

اگرچه نمی‌توانید تمام روز را به مطالعه کتاب مقدس پردازید، ولی می‌توانید در تمام طول روز به آن بیندیشید، آیاتی را که خوانده‌اید به خاطر بیاورید یا حفظ کنید، و عمیق‌تر در مورد آن آیات فکر کرده در ذهن خود آن مفاهیم را مرور نمایید.

تفکر و تعمق معمولاً با یکسری تشریفات مذهبی که یک راهب تارک دنیا و اهل تصوف انجام می‌دهند، اشتباه گرفته شده است. در حالیکه تعمق، به زبان ساده یعنی متمرکز اندیشیدن. مهارتی که هر کسی می‌تواند آنرا آموخته و در هر زمانی آنرا به کار ببرد.

وقتی شما پشت سرهم به مشکلی فکر کنید، می‌توان آنرا نگرانی و اضطراب خواند. ولی پشت سرهم در مورد کلام اندیشیدن، تعمق است. اگر می‌دانید که چگونه می‌توان نگران شد، همچنین می‌دانید که چگونه می‌توان تعمق داشت! تنها کاری که لازم است انجام دهید این است که توجه خود را از مشکلات به آیات کتاب مقدس معطوف نمایید. هرچه بیشتر به کلام خدا بیندیشید، برای مطالب کمتری نگرانی خواهید داشت.

علت اینکه خدا ایوب و داوود را دوستان نزدیک خود خواند، این بود که آنها کلام خدا را با ارزش‌تر از هر چیز دیگری می‌دانستند، و در خلال روز پیوسته به آن می‌اندیشیدند. ایوب اعتراف می‌کند که: «سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم»<sup>۲۰</sup> داوود

می گوید: «شریعت تو را چقدر دوست می دارم، تمامی روز تفکر من است.»<sup>۲۱</sup> «در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد، و در صنعت های تو تفکر خواهم نمود.»<sup>۲۲</sup>

دوستان رازهای خود را با یکدیگر در میان می گذارند، و خدا نیز رازهای خود را با شما در میان خواهد گذاشت به شرط اینکه عادت تفکر در مورد کلام او را در خود هر روز پیروانید. خدا راز خود را به ابراهیم گفت و به همین ترتیب با سایرین چون دانیال، پولس، شاگردان اولیه و دیگر دوستان عمل نمود.<sup>۲۳</sup>

معمولاً وقتی شما کتاب مقدس می خوانید یا موعظه ای می شنوید و یا به نواری گوش می دهید، بلافاصله آن را فراموش نکرده، و به کناری نمی گذارید. تمرین مرور ذهنی در مورد حقیقت را در ذهن خود گسترش بخشید، در مورد آن پشت سر هم بیندیشید و کماکان آن را مرور کنید. هرچه بیشتر در مورد آنچه که خدا فرموده است وقت صرف نموده و به آن بیندیشید، بیشتر به «راز» این زندگی، یعنی چیزی که اغلب مردم آن را از دست داده اند، پی خواهید بُرد. کتاب مقدس می فرماید: «سَرِّ خداوند با ترسندگان اوست و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.»<sup>۲۴</sup>

در فصل بعدی چهار راز دیگر پیرامون ترویج دوستی با خدا را با هم بررسی خواهیم نمود، ولی منتظر فردا نشوید. از همین امروز گفتگوی دائمی با خدا را شروع نموده و در مورد کلام او به تفکر بپردازید. دعا به شما امکان می دهد که با خدا صحبت کنید، و تفکر به شما این امکان را می بخشد که صدای خدا را بشنوید. هر دوی اینها برای دوست صمیمی خدا شدن، اساسی و ضروری می باشند.

## روز یازدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خدا می خواهد که بهترین دوست من باشد.

**آیهٔ مفصلی:** «خداوند به کسانی اعتماد دارد که از او اطاعت می کنند.»

مز مور ۱۴:۲۵ الف (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** چه می توانم بکنم که بیاد من بیاورد که به خدا بیندیشم و بیشتر در خلال روز با او سخن بگویم؟

## گسترش دوستی با خدا

**مداوند ... به درستکاران اعتماد می‌کند.**

امثال سلیمان ۳۲:۳ (تفسیری)

**به خدا نزدیک شوید،**

**تا او نیز به شما نزدیک شود.**

یعقوب ۸:۴ (تفسیری)

میزان نزدیکی شما به خدا، بستگی به خودتان دارد.

مانند همه دوستی‌های دیگر، باید برای گسترش دوستی با خدا تلاش نمود. دوستی با خدا به صورت تصادفی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه مستلزم اشتیاق، صرف وقت و انرژی می‌باشد. اگر تشنه ارتباطی عمیقتر و صمیمانه‌تر با خدا هستید، باید بیاموزید که چگونه احساسات خود را صادقانه با وی در میان بگذارید و هرگاه از شما می‌خواهد کاری انجام دهید، به او اعتماد داشته باشید، بیاموزید به چیزهایی اهمیت دهید که برای خدا مهم است، و برای دوستی با خدا اشتیاقی عمیقتر از هر اشتیاقی دیگر داشته باشید.

**باید بخواهم که با خدا صادق باشم.** سنگ زیرین در بنای یک دوستی عمیق با خدا، صداقت کامل است، صداقت کامل در مورد احساسات و نیز شکست‌ها. خداوند از ما انتظار ندارد کامل و بی‌عیب باشیم، اما بر روی صداقت کامل تأکید خاصی می‌کند. هیچکدام از دوستان خدا در کتاب مقدس بی‌عیب نبودند. اگر بی‌عیب بودن لازمه دوستی با خدا می‌بود، در این صورت ما هیچگاه نمی‌توانستیم دوستان او بشویم. خوشبختانه، به جهت فیض خدا، عیسی مسیح هنوز هم «دوست گناهکاران»<sup>۱</sup> می‌باشد.



در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم که دوستان خدا در ارتباط با احساسات، گلایه‌های همیشگی، پیش‌بینی‌ها، اتهامات و مجادلات خود با خالقشان بسیار صادق بودند. با این وجود، به نظر می‌رسد که خدا نه فقط از این صراحت ایشان ناراحت نشده بلکه آن را تشویق نیز نموده است.

خدا به ابراهیم اجازه داد در مورد ویران کردن شهر سدوم از او بپرسد و او را به چالش بطلبد. ابراهیم بر سر تعداد نفرات لازم جهت حفظ شهر، با خدا چانه می‌زد و از پنجاه نفر عادل رسید به ده مرد عادل که در این صورت خدا از ویرانی شهر چشم‌پوشی کند.

به همین ترتیب خدا را مشاهده می‌کنیم که صبورانه به اتهامات فراوان داوود که خدا

را بی‌انصاف می‌نامد و اینکه امانتش را حفظ نمی‌کند و

او را ترک کرده‌است، گوش فرا می‌دهد. یا وقتی ارمیا

ادعا کرد که خدا او را گول زده‌است، او را نکشت.

ایوب توانست تلخی خود را در خلال آزمایشات سخت

ایمانش بیرون بریزد، و سرانجام خدا از ایوب بخاطر

صداقتش حمایت نموده و دوستان او را به علت ناراستی

ایشان توبیخ نمود. خدا به ایشان چنین فرمود: «در بارهٔ من آنچه راست است، مثل بنده ام ایوب

نگفتید... ایوب به جهت شما دعا خواهد نمود زیرا که او را مستجاب خواهم نمود.»<sup>۲</sup>

در یک نمونهٔ تکان‌دهنده از دوستی صریح خدا،<sup>۳</sup> خدا صادقانه انزجار کامل خود را

از ناطاعتی اسرائیل ابراز می‌دارد. او به موسی گفت که قول خود را در مورد دادن سرزمین

و عده به قوم اسرائیل نگاه خواهد داشت. ولی او حتی گامی دیگر با ایشان در بیابان به پیش

نخواهد رفت! خدا حقیقتاً رنجیده بود، و اجازه داد تا موسی این احساس او را درک کند.

موسی به عنوان «دوست» خدا صادقانه به خدا گفت: «تو به من می‌گویی این قوم را

به سرزمین موعود ببرم، ولی نمی‌گویی چه کسی را با من خواهی فرستاد. گفته‌ای تو را به نام

می‌شناسم و مورد لطف من قرار گرفته‌ای. پس اگر حقیقت اینطور است، مرا به راهی که باید

بروم، راهنمایی کن... این مردم نیز قوم تو هستند، پس لطف خویش را از ایشان دریغ مدار.

خداوند در جواب موسی گفت: من خودم همراه شما خواهم آمد و به شما توفیق خواهم

بخشید. خداوند از این جهت اینرا فرمود، زیرا موسی گفته بود: اگر با ما نمی‌آیی، ما را نیز

نگذار که از اینجا جلوتر رویم. اگر تو همراه ما نیایی، از کجا معلوم خواهد شد که من و قوم



فدا نمی‌فواهد ما عالی

و بی‌عیب باشیم،

ارادهٔ او این است که ما

کاملاً صادق باشیم.



من مورد لطف تو قرار گرفته‌ایم. خداوند فرمود: در این مورد هم دعای تو را اجابت می‌کنم، چون تو مورد لطف من قرار گرفته‌ای و تو را به نام می‌شناسم.»<sup>۴</sup>

آیا خدا می‌تواند بی‌پرده بودن و چنین صراحتی را از شما بپذیرد؟ بله، بدون شک همین‌طور است! دوستی حقیقی بر پایه‌ی رو راستی بنا می‌شود. آنچه که به نظر ما گستاخی و بی‌پروایی است، خدا آنرا به دیده‌ی صداقت می‌نگرد. خدا به سخنان ناشی از احساسات دوستانش گوش فرا می‌دهد؛ او از رفتارهای کلیشه‌وار و تکراری افراد زاهد مآب خسته است، باید با خدا صادق بود، احساسات واقعی خود را با او در میان

## خشم و تلفی

### بزرگترین مانع برای

### دوستی با خداست.

گذارد، نه آنچه که ما باید احساس کنیم و به زبان بیاوریم. اگر در قسمت‌هایی از زندگیتان احساس می‌کنید که گول خورده‌اید و در نتیجه دچار یأس و ناامیدی شده‌اید، لازم است که خشم و غضب پنهان خود را نزد

خدا اعتراف نمایید. تا زمانی که کاملاً بالغ نشده‌ایم و نتوانیم درک کنیم که خدا هر چیزی را برای خیریتی در زندگی ما بکار می‌برد، در مورد ظاهر و قیافه، پیشینه، دعاهای پاسخ داده‌نشده، و چیزهای دیگری که حتماً اگر خدا می‌بودیم آن‌ها را تغییر می‌دادیم، علیه خدا، خشم در سینه خواهیم داشت. انسان‌ها معمولاً وقتی توسط دیگران مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، خدا را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهند. به گفته‌ی ویلیام بکاس\* چنین چیزی موجب بروز «شکافی نامشهود با خدا» می‌گردد.

خشم و تلفی بزرگترین مانع برای دوستی با خدا: اگر خدا اجازه داده/این اتفاق بیفتد، چرا باید با او دوست باشم؟ پاسخ این است که خدا همیشه به بهترین وجه به نفع ما عمل می‌کند، حتی مواقعی که اتفاق دردناکی در زندگی ما واقع شده و ما نمی‌توانیم آن را قبول کنیم. بروز خشم و آشکار نمودن احساسات اولین گام برای شفا یافتن است. همچون سایر نمونه‌ها در کتاب مقدس، به خدا بگویید که دقیقاً چه احساسی دارید.<sup>۵</sup> برای اینکه صداقتی بدون ریا را بیاموزیم، خدا کتاب مزامیر را به ما داده است - این کتاب ضمن اینکه راهنمای پرستش است، مملو از اعتراض، جاروجنجال، شک، ترس، رنجش، احساساتی عمیق و نیز توأم با شکرگزاری، تمجید و ستایش و در عین حال بیانیه‌ی ایمان است. از هر گونه احساسات که فکرش را بکنید، نمونه‌ای در کتاب مزامیر ذکر شده است. وقتی اعترافات مملو از

\* William Backus

احساسات داوود و سایرین را می‌خوانیم، به خوبی می‌توانیم بفهمیم که خدا می‌خواهد ما چگونه او را پرستش کنیم - هیچ کدام از احساسات خود را از او مخفی ننماییم. می‌توانید مثل داوود چنین دعا کنید: «نالۀ خود را در حضور او خواهم ریخت، تنگی‌های خود را نزد او بیان خواهم کرد. وقتی که روح من در من مدهوش می‌شود.»<sup>۶</sup>

دانستن اینکه تمام دوستان نزدیک خدا چون موسی، داوود، ابراهیم، ایوب، و سایرین با شک و تردید در کشمکش بودند، می‌تواند مشوق خوبی برای ما باشد. اما ایشان به جای اینکه شک و تردید خود را زیر نقاب‌های زاهدانه پنهان کنند، بی‌پرده و آشکارا و در نزد عامۀ مردم، آن‌ها را بیان می‌نمودند. گاهی اوقات، ابراز شک و تردید اولین گام به سمت مرحله‌ بعدی صمیمی شدن با خداست.

### **باید بخوایم که خدا را در ایمان، اطاعت نمایم.** هر بار که به حکمت خدا و

آنچه که می‌گوید اعتماد کنید، حتی آن زمانهایی که نمی‌توانید آن را درک و قبول نمایید، در دوستی خود با خدا عمیق تر شده‌اید. ما معمولاً به اطاعت بعنوان یک ویژگی برای دوستی نمی‌نگریم؛ بلکه اطاعت را مختص والدین، رئیس، سرپرست، یا فرمانده می‌دانیم و نه دوستان. با این وجود، عیسی مسیح بطور آشکارا گفت که اطاعت لازمه صمیمیت با خداست. او فرمود: «شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجا آورید.»

در فصل قبلی اشاره شد که واژه‌ای را که عیسی مسیح برای «دوست» بکار می‌برد، معادل واژه «دوست پادشاه» در یک کاخ سلطنتی است. با وجود اینکه این دوست می‌تواند از افتخار همنشینی نزدیک با پادشاه برخوردار باشد، هنوز پادشاه، پادشاه است و او بایستی از او امر پادشاه اطاعت نماید. ما نیز دوستان خدا هستیم ولی این به معنای با خدا برابر بودن نیست. او رهبر مهربان ما است و ما بایستی او را اطاعت نماییم.

روز دوازدهم:

### **کسرتش**

### **دوستی**

### **با خدا**

اطاعت ما از خدا به جهت انجام وظیفه و یا از روی ترس و اجبار نیست، بلکه به جهت اینکه او را دوست داشته، مطمئنیم که او می‌داند بهترین برای ما چیست. ما می‌خواهیم عیسی مسیح را به پاس تمام آنچه که برای ما انجام داده است پیروی کنیم، و هر چه او را دقیقتر پیروی کنیم، دوستی ما عمیقتر می‌گردد.

غیرایمانداران اغلب تصوّر می‌کنند که مسیحیان خدا را بخاطر اجبار، احساس گناه، و یا ترس از مجازات پیروی می‌کنند، ولی عکس آن مصداق دارد. به این دلیل که گناهان ما

بخشیده شده و اکنون آزاد هستیم، اطاعت ما از روی محبت است - و این اطاعت برای ما حامل شادی و خوشی عظیمی است! عیسی مسیح فرمود: «همانطور که پدر مرا دوست دارد، من نیز شما را دوست دارم، پس در محبت من زندگی کنید. اگر از کلام من اطاعت نمایید، در من زندگی خواهید کرد، درست همانگونه که من از احکام پدرم اطاعت می‌نمایم و در محبت او زندگی می‌کنم. این را گفتم تا شما نیز از شادی لبریز شوید؛ بلی، تا مالا مال از خوشی گردید.»<sup>۸</sup>

دقت داشته باشید که عیسی از ما انتظار دارد دقیقاً آنچنان که او در ارتباط با پدر عمل نمود ما نیز همچنان کنیم. دوستی او با پدر نمونه ما برای دوستی با اوست. عیسی مسیح تمام آنچه را که پدر از او خواسته بود انجام دهد، با محبت به انجام رسانید.

دوستی حقیقی منفعل نیست، بلکه فعالانه عمل می‌کند. وقتی عیسی از ما می‌خواهد که دیگران را محبت نماییم، به کمک نیازمندان بشتابیم، از آنچه که داریم به دیگران نیز بدهیم، زندگی پاک و مقدّسی داشته باشیم، دیگران را ببخشیم و سایرین را به سوی نجات مسیح رهبری کنیم، در همه این شرایط انگیزه ما محبت است که به ما قدرت می‌بخشد تا بلا فاصله او را اطاعت نماییم.

غالباً از ما خواسته می‌شود که «کارهای بزرگ» برای خدا انجام دهیم. در حالی که عملاً خدا از کارهای کوچک ما که نتیجه اطاعت از روی محبت است، بسیار خرسندتر است. ممکن است دیگران متوجه این کارها نشوند، ولی خدا آن‌ها را می‌بیند و بعنوان ستایش و پرستش قبول می‌کند.

فرصت‌های طلایی ممکن است به ندرت در زندگی ما پیش آیند درحالیکه فرصتهای کوچک هر روز اطراف ما را پر می‌سازند. حتی از طریق کارهای ساده‌ای چون راستگویی، مهربان بودن و تشویق دیگران می‌توانیم لبخند را بر چهره خدا بنشانیم. خدا برای کارهای ساده ولی از روی اطاعت ما بیشتر از دعاها، ستایش‌ها و یا هدایای ما ارزش قائل است. کتاب مقدّس به ما چنین می‌فرماید: «آیا خداوند به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خشنود است؟ یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از پیه کوچها نیکوتر است.»<sup>۹</sup>

عیسی مسیح خدمت آشکارای خود را در سن سی سالگی پس از تعمید یافتن از یحیی تعمید دهنده آغاز نمود. در آن هنگام، خدا از آسمان چنین ندا داده فرمود: «اینست پسر عزیز من که از او خشنودم.»<sup>۱۰</sup> عیسی در خلال سی سال چه می‌کرد که مایه خشنودی خدا

شده بود؟ کتاب مقدس چیزی در رابطه با آن‌سی سال به ما نمی‌گوید به جز یک آیه در انجیل لوقا ۲: ۵۱ که می‌فرماید: «عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و مطیع آنان بود.» سی سال خشنود ساختن خدا در دو کلمه خلاصه شده «مطیع بود»!

**باید برای ارزش‌های خدا، ارزش قائل شویم.** این کاری است که دوستان برای همدیگر می‌کنند، برای یک دوست بسیار مهم است که بدانند برای دوستش چه چیزی از همه مهمتر است. دوستی بیشتر با خدا، باعث می‌شود به چیزهایی اهمیت دهیم که برای خدا مهم هستند. از هر آنچه که او اندوهگین می‌شود، اندوهگین خواهیم شد، و هر چه که مایه رضایت اوست سبب خوشحالی ما خواهد گردید.

پولس رسول بهترین نمونه این سخن است. برنامه او مطابق برنامه خدا، و عواطف او همچون عواطف الهی بود: «همان غیرت و علاقه‌ای را که خدا نسبت به شما دارد، من نیز در دل خود احساس می‌کنم. همین غیرت و علاقه باعث می‌شود که برای شما نگران باشم.»<sup>۱۱</sup> داوود نیز احساس مشابهی داشت و قتیکه گفت: «غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت‌های ملامت‌کنندگان تو بر من طاری گردیده.»<sup>۱۲</sup>

**دوستی بیشتر با خدا،**

**باعث می‌شود به**

**چیزهایی اهمیت دهیم**

**که برای خدا مهم هستند.**

خدا به چه چیزی بیش از هر چیز دیگر علاقه‌مند است؟ رستگاری قوم خود. او مایل است که همه فرزندان گم‌گشته او یافت شوند! این دلیل اصلی آمدن عیسی مسیح به روی زمین است. گرانترین چیز برای خدا، مرگ پسر یگانه‌اش بود. و با ارزش‌ترین چیز پس از آن زمانی

است که فرزندان او این خبر را با دیگران در میان می‌گذارند. برای اینکه جزء قوم خدا گردید، بایستی برای نجات همه انسانهای اطراف خود، یعنی کسانی که خدا برای ایشان می‌اندیشد، نگران باشید. دوستان خدا با دوستان خود در مورد خدا صحبت می‌کنند.

**باید اشتیاق من به مشارکت با خدا بیش از هر چیز دیگر باشد.** کتاب مزامیر

مملو از نمونه‌ها برای چنین اشتیاقی است. داوود شدیداً مشتاق بود که خدا را ویرای همه چیزهای دیگر بشناسد، او واژه‌هایی چون اشتیاق وافر، آرزو داشتن، تشنه و گرسنه بودن را بکار برده است. او طالب خدا بوده در مزبور چنین می‌گوید: «تنها خواهش من از خداوند اینست که اجازه دهد تمام روزهای عمرم در حضور او زیست کنم و در خانه او به او تفنگر

نمایم و جمال او را مشاهده کنیم»<sup>۱۳</sup> در مزموری دیگر چنین می گوید: «محبّت تو برایم شیرینتر از زندگی است.»<sup>۱۴</sup>

اشتیاق یعقوب برای برکت خدا در زندگیش آنقدر شدید بود که تمام شب را در خاک با خدا کشتی گرفت، او چنین گفت: «تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم.»<sup>۱۵</sup> قسمت عجیب داستان آنجاست که می بینیم خدای قادر مطلق، اجازه داد تا یعقوب برنده شود! خدا از اینکه ما با او «کشتی» بگیریم، ناراحت نمی شود، چرا که لازمه کشتی گرفتن، ایجاد ارتباطی شخصی و مستقیم است و این رابطه، ما را به خدا نزدیکتر می سازد! این نزدیکتر شدن، باعث عمیق تر شدن محبت است و خدا از اینکه ما به او محبت نشان دهیم خرسند می شود.

پولس رسول، شخص دیگری است که اشتیاق شدید برای دوستی با خدا داشت. هیچ چیز برایش از دوستی با خدا مهمتر نبود؛ این برایش اولین اولویت را داشت، تمرکز کامل، و هدف نهایی زندگیش را تشکیل می داد. به این جهت است که خدا، پولس را این چنین گسترده مورد استفاده قرار داد. پولس، قدرت اشتیاقش را در یکی از رسالاتش اینچنین بیان می کند: «یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او همشکل گردم.»<sup>۱۶</sup>

واقعیت اینست که شما به اندازه یک تصمیم از خدا فاصله دارید. دوستی صمیمانه با خدا یک انتخاب است، نه یک تصادف. شما برای این موضوع باید فعالانه تلاش نمایید. آیا حقیقتاً مشتاق آن هستید؟ بیش از هر چیز دیگری؟ این چه ارزشی برایتان دارد؟ آیا ارزش آن را دارد که برای بدست آوردن آن، از چیزهای دیگر دست بکشید؟ آیا ارزش دارد که به خاطر آن عادت‌ها و مهارت‌های لازمه را در خود گسترش بخشید؟



ممکن است در گذشته نسبت به خدا محبت و اشتیاق داشته‌اید لیکن اکنون آن را از دست داده‌اید. این مشکلی بود که مسیحیان شهر افسس با آن درگیر بودند، ایشان محبت نخستین خود را ترک کرده بودند. ایشان همه کارهای درست را انجام داده بودند ولی به عنوان یک وظیفه و نه از روی محبت. اگر به تازگی از نظر روحانی شاهد تنزلی در زندگیتان بوده‌اید، هیچ تعجب نکنید وقتی می بینید خدا اجازه می دهد درد در زندگیتان پدیدار شود.

درد برای احساسات مانند سوخت است برای ماشین، نیرویی به ما می‌بخشد و با آن نیرو چیزهایی را بدست می‌آوریم که معمولاً به سادگی نمی‌توانیم آنها را کسب نماییم. سی. اس. لوئیس ابراز می‌دارد که: «درد بلندگوی خداست.» این روش خدا برای بیداری از خواب روحانی است. مشکلات زندگی، تنبیهی از سوی خدا نیستند؛ بلکه زنگ هشدار و بیدارباشی از جانب خدایی مهربان می‌باشند. خدا از دست شما عصبانی نیست؛ بلکه در مورد وضع شما عصبانی است، و او هر کاری را که لازم باشد خواهد کرد تا شما را به مشارکت با خود بازگرداند. یک راه ساده‌تر نیز برای مشتعل شدن دوباره اشتیاق شما برای خدا وجود دارد: از خدا بطلبید که آن را به شما عنایت کند، و به این دعای خود آنقدر ادامه دهید تا آن را بدست آورید. این دعا را در طول روز با خود تکرار نمایید: «عیسی عزیز، بیشتر از هر چیز دیگری، دوست دارم تو را صمیمانه بشناسم.» خدا به اسیران بابل چنین گفت: «و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت.»<sup>۱۷</sup>

## مهمترین رابطه

هیچ چیزی، مطلقاً هیچ چیزی، از داشتن دوستی با خدا مهمتر نیست. این رابطه‌ای است که تا ابدیت ادامه پیدا می‌کند. پولس به تیموتاؤس چنین نوشت: «زیرا بعضی‌ها که خود را در این چیزها متخصص می‌دانند، از ایمان منحرف گشته‌اند.»<sup>۱۸</sup> شما چه؟ آیا مهمترین چیز در زندگی را از دست نداده‌اید؟ اگر چنین است، بهتر است تا دیر نشده کاری در این مورد انجام دهید، همین الآن شروع کنید. به یاد داشته باشید که این انتخاب با شماست. شما فقط به اندازه یک تصمیم درست، از خدا فاصله دارید.

### روز دوازدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** به اندازه‌ای که بخواهم، می‌توانم به خدا نزدیک باشم.

**آیهٔ مفصلی:** «به خدا نزدیک شوید، تا او نیز به شما نزدیک شود.»

یعقوب ۴:۸ الف (تفسیری)

**سؤالی برای تعمق:** امروز چه راه عملی می‌توانم بیابم که مرا به خدا نزدیکتر سازد؟

## پرستش پسندیده خدا

مداوند فدای خود را

به تمامی دل و تمامی جان و تمامی فاطر

و تمامی قوت خود ممتبت نما.

مرقس ۱۲: ۳۰ (قدیم)

خدا طالب تمام وجود شماست.

خدا فقط بخشی از زندگی شما را نمی خواهد بلکه طالب تمام دل، تمام وجود، تمام اندیشه و تمام توانایی تان است. خدا طالب چیزهای نیمه کاره شما نیست، چیزهایی مثل تعهد نصفه، اطاعت ناقص و یا وقت و پول اضافه شما. او مشتاق سرسپردگی کامل شماست و نه فقط بخش کوچکی از قلبتان.

زمانی یک زن سامری تلاش کرد با عیسی مسیح سر موضوع زمان، مکان و نوع عبادت مجادله نماید، ولی عیسی مسیح به او گفت که هیچ کدام از این چیزها اصل نیستند. مکان پرستش در عبادت، به آن اندازه علت پرستش و اینکه چقدر از وجود خود را به خداوند می سپاریم، اهمیت ندارد. پرستش می تواند صحیح و یا غلط باشد. کتاب مقدس می فرماید: «شکر بجا بیاوریم تا به خشوع و تقوی خدا را عبادت پسندیده نماییم.»<sup>۱</sup> پرستش پسندیده خدا دارای چهار ویژگی است:



**پرستش پسندیده خدا، پرستشی راستین است.** مردم اغلب چنین می‌گویند که «دوست دارم به خدا بعنوان ... بیندیشم» و سپس خدایی را معرفی می‌کنند که خودشان دوست دارند پرستش نمایند. ولی ما نمی‌توانیم تصویری از خدا برای خودمان بسازیم و او را پرستیم که از هر لحاظ مناسب حال ما بوده و با سیاست ما به قول معروف جور در بیاید. چنین کاری در واقع بت پرستی است.

پرستش نباید بر اساس نظرات ما در مورد خدا باشد، بلکه باید بر اساس حقیقت کلام خدا قرار داشته باشد. عیسی به زن سامری گفت: «پرستندگان حقیقی، پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.»<sup>۲</sup>  
«به راستی پرستش نمودن» یعنی پرستش خدا به همان گونه‌ای که او خود را در کتاب مقدس به ما آشکار فرموده است.

**پرستش پسندیده خدا، پرستشی صحیح است.** وقتی عیسی فرمود «پرستشی در



**پرستش پسندیده خدا**

**هم شامل احساساتی عمیق**

**و هم تعلیمی عمیق است.**

**یعنی هم از قلب**

**و هم از فکرم آن استفاده می‌کنیم.**

روح داشته باشید»، اشاره او به روح القدس نیست، بلکه به روح انسان. روح انسان به صورت خدا آفریده شده و در بدن جسمانی ما ساکن گردیده است، و خدا روح ما را به گونه‌ای خلق فرموده است که با او در ارتباط باشد. پرستش، عکس‌العمل روح انسان نسبت به خداست.

وقتی که عیسی فرمود: «خدا را با تمامی



دل و جان خود محبت نما» منظور او این بود که پرستش بایستی از صمیم قلب و با تمام وجود صورت پذیرد. منظور این نیست که کلمات صحیحی در پرستش بکار ببرید؛ بلکه باید آنچه که در دل دارید به خدا ابراز نمایید. پرستش و ستایشی که از ته دل نباشد، اصلاً پرستش نیست! چیزی است بی‌ارزش و توهینی است به خدا.

به هنگام پرستش، خدا فقط به کلمات ما گوش نمی‌دهد، بلکه به دل و نیز به طرز رفتار ما می‌نگرد. کتاب مقدس می‌فرماید: «انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد.»<sup>۳</sup>  
از آنجا که پرستش موجب شادی و خشنودی خدا می‌گردد، طبیعتاً احساسات ما را نیز در بر می‌گیرد. خدا به ما احساسات بخشیده است که با آن بتوانیم خدا را با احساسی عمیق پرستیم، ولی نکته مهم این است که احساسات نباید دور از حقیقت باشند، بلکه بایستی

حقیقی و راستین باشند. خدا از ریاکاری و دروغ نفرت دارد. در پرستش اصلاً خدا مشتاق مشاهده فیلم بازی کردن و تظاهر و کلمات تو خالی نیست. او طالب محبت حقیقی و صمیمانه شماست. پرستش ممکن است ناکامل باشد ولی نمی تواند بنا را راستی همراه باشد.

البته باید به یاد داشت که صداقت صرف نیز کافی نیست، شخصی ممکن است صادق باشد ولی در اشتباه باشد. برای همین است که در پرستش هم روح و هم راستی ضروری است. پرستش باید هم راستین و هم صحیح باشد. پرستش پسندیده خدا هم شامل احساساتی عمیق و هم تعلیمی عمیق است. یعنی در پرستش هم از قلب و هم از فکرمان استفاده می کنیم. امروزه احساسات افراد توسط موسیقی و نیز توسط روح القدس به گونه ای مشابه برانگیخته می شود، ولی این دو کاملاً با یکدیگر متفاوتند. پرستش حقیقی زمانی واقع می گردد که روح شما نسبت به حضور خدا عکس العملی نشان می دهد، و این چیزی نیست که با شنیدن موسیقی رُخ می دهد. در واقع حتی گاهی اوقات برخی موسیقی ها خود مانع پرستش می باشند، چرا که در اینگونه موسیقی ها تمرکز از خدا برداشته شده و بر احساسات قرار می گیرد. بزرگترین مانع پرستش شما خودتان هستید، مخصوصاً وقتی که نگران و یا مشتاقید بدانید که دیگران در مورد شما چه می اندیشند.

اینکه چگونه پرستشی صحیح است و چگونه باید ستایش های خود را به خداوند تقدیم نماییم، موضوعی است که مسیحیان معمولاً در مورد آن با یکدیگر دچار اختلاف نظر هستند، این اختلاف نظرها فقط نشان دهنده

تفاوت های شخصیتی و پیشینه های افراد می باشند. در کتاب مقدس به روشهای پرستش گوناگونی اشاره شده است، از میان آنها می توان به اعتراف نمودن، سرآیدن سرود، فریاد

---

### بهترین نوع پرستش

آنست که در آن به گونه ای صمیم  
محبت خود را به خدا ابراز نمایید.

برآوردن، در سکوت و با تواضع و احترام ایستادن، زانو زدن، پایکوبی نمودن، ایجاد صوتی شادی بخش، شهادت دادن، استفاده از ادوات موسیقی و برافراشتن دستها اشاره نمود. بهترین نوع پرستش آن است که در آن شما بتوانید با توجه به پیشینه های فرهنگی و شخصیتی که خدا به شما بخشیده است، به گونه ای صحیح محبت خود را به خدا ابراز نمایید.

یکی از دوستان صمیمی من، آقای گری توماس\* دریافت که خیلی از مسیحیان به عوض یک دوستی زنده و پرطراوت با خدا، گرفتار یک نوع پرستش خاص گردیده‌اند، چراکه ایشان به زور می‌خواهند خودشان را در قالب یک روش خاص پرستشی وارد نمایند، غافل از اینکه شاید این آن چیزی نباشد که خدا ایشان را برای آن خلق و طراحی نموده‌است. چیزی که مایهٔ تعجب آقای گری شده بود این بود که: اگر خدا عمداً هر کدام از ما را منحصر به فرد و متفاوت با دیگران آفریده است، چرا باید انتظار داشته باشیم که همه به یک روش خدا را محبت نمایند؟ پس شروع به مطالعهٔ نوشته‌جات اصیل کلیسایی نمود و با عده‌ای از ایمانداران بالغ مصاحبه کرد، سرانجام متوجه گردید که در خلال ۲۰۰۰ سال، مسیحیان روشهای بسیار گوناگونی را برای بهره‌بردن از دوستی با خدا مورد استفاده قرار داده‌اند، روشهایی چون: پرستش در هوای آزاد، مطالعه و رازگهان، سرود خواندن، قرائت کلام، پایکوبی، هنرهای زیبا، خدمت به دیگران، تنهایی و عزلت، مشارکت با دیگران، و دهها نمونهٔ دیگر از این قبیل.

در کتاب *جاده‌های روحانی*، آقای گری، نه روش از راههایی را که افراد گوناگون توسط آنها خدا نزدیک می‌شوند به قرار زیر معرفی می‌نماید: طبیعیون در طبیعت و توسط مشاهدهٔ دنیای اطراف به خدا عشق می‌ورزند. احساسیون خدا را توسط احساساتشان محبت می‌نمایند، ایشان بیشتر از جلساتی لذت می‌برند که نه فقط از شنوایی شان بلکه از بینایی، چشایی، بویایی و لامسه‌شان نیز در پرستش بهره ببرند. سنت‌گراها از طریق تشریفات و آئین‌های مذهبی، علائم نمادها و یک زیربنای ثابت که دائم تغییر نکند، به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. زاهدان و تارک دنیاها ترجیح می‌دهند که محبتشان نسبت به خدا را در تنهایی و سادگی به او



ابراز نمایند. عملگراها از طریق مبارزه با شرارت، جهاد علیه نابرابری‌ها، و نیز تلاش برای اینکه دنیا تبدیل به مکان بهتری برای زندگی گردد، خدا را محبت می‌کنند. پرستاران محبت به خدا را در محبت نمودن به دیگران و رسیدگی به نیازهای ایشان می‌بینند. متفکرین با تفکر و تعمق در مورد خدا، نسبت به او عشق‌ورزی می‌کنند. روشنفکران با اندیشهٔ خود و مطالعه خدا را محبت می‌کنند.<sup>۵</sup>

\* Gary Thomas

در دوستی و پرستش خدا نمی‌توان «یک نسخه» برای همه تجویز نمود. یک چیز کاملاً مشخص است و آن اینکه: اگر شما تلاش کنید شخص دیگری بجز آنکه خدا آفریده است باشید، باعث جلال خدا نخواهید شد. اراده خدا بر این است که شما، خودتان باشید. اما زمانی می‌آید، و این زمان هم‌اکنون شروع شده است که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این‌گونه پرستندگان می‌باشد.»<sup>۶</sup>

**پرستش پسندیده خدا، پرستشی اندیشمندانه است.** فرمان عیسی مسیح به ما چهار مرتبه در عهدجدید تکرار شده است که «خدا را با تمام اندیشه خود محبت نما». سرودهای روحانی را بدون تفکر و تعمق سراییدن، تکرار دعاهای کلیشه‌ای، و یا ذکر «خدا را شکر» بدون اندیشیدن به مفهوم آن و به این دلیل که سخن دیگری در آن لحظه برای بیان نداریم، هرگز پسندیده خدا نیستند. پرستش بدون تفکر، پرستشی بی‌معناست. در پرستش خدا باید اندیشه خود را بکار ببرید.

عیسی مسیح پرستش بدون اندیشه را «تکرار باطل» خواند.<sup>۷</sup> حتی اصطلاحات کتاب‌مقدس نیز اگر بیش از حد و بدون اندیشیدن به معنای آنها بکار روند نیز خسته‌کننده خواهند شد. پرستش کلیشه‌وار و تکراری به مراتب آسان‌تر است از اینکه تلاش کنیم احترام خود را به خدا در قالب رویه‌ها و واژه‌هایی تازه نشان دهیم. به همین دلیل است که من تشویقتان می‌کنم کتاب‌مقدس را در ترجمه‌ها و تفاسیر مختلف مطالعه نمایید. چنین کاری پرستش شما را بسط و توسعه می‌بخشد.

روز سبزه‌دهم:

**پرستش پسندیده خدا**  
تلاش کنید بدون بکار بردن واژه‌هایی چون جلال، هلموایه، شکر، و یا آمین خدا را پرستید. به عوض اینکه بگویید «می‌خواهیم تو را جلال دهیم»، لیستی از واژه‌های مترادف تهیه نمایید و بکار ببرید، واژه‌هایی همچون: در شگفت بودن، بزرگ‌داشتن، گرامی‌داشتن، حرمت گذاشتن، احترام نمودن، قدردانی کردن بکار ببرید.

همچنین در پرستش، مشخص و دقیق باشید. اگر شخصی نزد شما بیاید و ده بار پشت سر هم بگوید «من از شما قدردانی می‌کنم»، احتمالاً از خودتان و یا از وی می‌پرسید «برای چه؟» دو مرتبه تشکر مشخص و ویژه را به بیست تشکر عام و الکی ترجیح می‌دهید. در مورد خدا هم مسئله همین است.

روش دیگر این است که لیستی از اسامی گوناگون خدا را تهیه نمایید و در پرستش آن روی آنها تمرکز نمایید. اسامی خدا، اسامی قراردادی و دلخواه ما نیستند؛ اسامی خدا در مورد خصوصیات گوناگون او با ما سخن می‌گویند. در دوران عهدعتیق، خدا به تدریج خود را بوسیله اسامی مختلفش به قوم اسرائیل آشکار نمود، و به ما فرمان داده‌است که او را با ذکر نامهایش بستاییم.<sup>۸</sup>

خدا طالب این است که مشارکت‌های همگانی ما اندیشمندانه و مرتب باشد. پولس تمام فصل ۱۴ از رساله اول خود به قرنیتان را به این موضوع اختصاص داده‌است، و نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد «همه چیز به شایستگی و انتظام باشد».<sup>۹</sup>

در همین رابطه، خدا اصرار دارد که جلسات پرستشی ما برای غیرایمانداران قابل فهم باشد. پولس رسول چنین می‌فرماید: «زیرا اگر شما خدا را به زبانی شکر گوید که فقط روح خودتان می‌فهمد، چگونه دیگران بتوانند به دعای شکرگزاری شما آمین بگویند، در حالی که نمی‌فهمند چه می‌گویند؟ شکی نیست که شما بسیار عالی خدا را شکر می‌گویند، اما حاضرین بهره‌ای نمی‌برند».<sup>۱۰</sup> اینکه نسبت به حضور غیرایمانداران در کلیسا و مشارکت‌هایمان حساس باشیم، یک دستور کتاب مقدّسی است. چنانچه این فرمان را نادیده بگیرید، هم نامطیع هستید و هم بی‌محبت. برای توضیح کامل در این مورد لطفاً به فصل «پرستش می‌تواند شهادت باشد» در کتاب کلیسای هدفمند مراجعه بفرمایید.

**پرستش پسندیده خدا، پرستشی عملی است.** کتاب مقدّس می‌فرماید: «از شما درخواست می‌کنم بدن‌های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدّس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است».<sup>۱۱</sup> به چه دلیلی خدا بدن‌های شما را می‌خواهد؟ چرا این آیه نمی‌گوید «روح‌های خود را تقدیم کنید»؟ به این دلیل که در روی این سیاره بدون داشتن بدن نمی‌توانید هیچ کاری انجام دهید. در ابدیت بدن‌هایی تازه، بهبود و ترفیع یافته خواهیم داشت، اما خدا می‌گوید تا زمانی که روی زمین هستید «آنچه را که دارید به من بدهید!» در این مورد خدا می‌خواهد پرستش شما، پرستشی عملی باشد.

حتماً شنیده‌اید برخی‌ها می‌گویند «نمی‌توانم در این جلسه همراه شما باشم، ولی در روح با شما خواهم بود.» می‌دانید معنی این جمله چیست؟ هیچ و پوچ و بی‌ارزش! تا زمانی که روی زمین هستید، روح شما فقط می‌تواند در بدنتان ساکن باشد و هیچ‌جای دیگر نمی‌رود. اگر بدن و جسد شما در جلسه نباشد، طبیعتاً خودتان هم نخواهید بود.

در پرستش ما باید «بدن‌های خود را به عنوان قربانی زنده تقدیم نماییم». امروزه ما واژه «قربانی» را معادل چیزی مرده می‌پنداریم، ولی خدا می‌خواهد شما قربانی زنده باشید. او طالب این است که شما برای او زنده باشید! اگرچه، مشکل قربانی زنده این است که می‌تواند از روی قربانگاه کنار رود، و این کاری است بیشتر ما انجام می‌دهیم. ما روزهای یکشنبه با صدای بلند می‌سراییم «پیش روم با قوت خدا» ولی روز دوشنبه عقب‌نشینی می‌کنیم.

در عهدعتیق، قربانی‌هایی که ضمن پرستش تقدیم می‌شد مورد پسند خدا بود، چراکه



آن‌ها همه پیشگویی و نشانه‌ای بودند از آن قربانی که عیسی

### پرستش راستین،

مسیح بر روی صلیب به جهت ما تقدیم نمود. امروز خدا

### ریشه در کلام خدا دارد.

قربانی‌های دیگری را در ستایش می‌پسندد: شکرگزاری،

ستایش، تواضع، توبه، تقدیم هدایا، دعا و نیایش، خدمت به

دیگران و شریک نیازهای دیگران شدن.<sup>۱۲</sup>

پرستش حقیقی پرهزینه است. داوود این را می‌دانست زمانی که گفت: «نمی‌خواهم

برای خداوند، خدای خود چیزی قربانی کنم که برایم مفت تمام شده باشد.»<sup>۱۳</sup>

یکی از هزینه‌های پرستش ما، از دست دادن خودمحوری مان است. پرستش برای این

نیست که که دیگران شما را ببینند یا اینکه خودتان را راضی نگاه دارید. باید عمداً تلاش کنید

که تمرکز از شما برداشته شود و به مسیح دوخته شود.

وقتی که عیسی گفت: «خدا را با تمام قوت خود محبت نما»، منظور او این بود که

پرستش نیازمند تلاش و انرژی است. پرستش همیشه آسان نیست، پرستش یعنی آمادگی برای

قربانی نمودن. پرستش غیر فعال و منفعل، امری است که با خود در تضاد می‌باشد.

گاهی اوقات شما خدا را می‌ستایید در حالی که اصلاً حس و حال چنین کاری را

ندارید، از تختخواب راحتتان بیرون می‌آیید برای اینکه فرصتی را در نیایش سپری نمایید، یا

گاهی اوقات که با وجود خستگی بیش از حد به دیگران کمک می‌کنید، در واقع در تمام این

موارد شما دارید پرستشی توأم با قربانی گذراندن به خدا تقدیم می‌کنید. این چیزی است که

مورد پسند خداست.

مَتِ رِدْمَن\*، یکی از رهبران جلسات پرستشی در انگلستان، تعریف می‌کند که چگونه

شبان کلیسای ایشان معنی پرستش حقیقی را تعلیم داد. او برای اینکه نشان دهد که پرستش

\* Matt Redman

چیزی بمراتب بیشتر از موسیقی است، دستور داد تا زمانی که کلیسا راههای دیگر پرستش را نیاموخته است، سرآیدن هرگونه سرودی در کلیسا ممنوع است. در اثر این بود که در همان دوره و پیش از شروع مجدد سرودها در کلیسا، مَت رِدْمَن، سرودهٔ کلاسیک زیر را برای استفاده در کلیسا نگاشت، سرودی با عنوان «قلب پرستش»:

برایت چیزی بیش از سرود می آورم،  
چون سرود به تنهایی، آنی نیست که تو می طلبی.  
تو درون را بسیار عمیقتر می نگری،  
از برون و ظاهر چیزها.  
تو به قلب من می نگری.<sup>۱۴</sup>

اصل مسئله دل آدمی است.

## روز سبزدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خدا تمام وجود مرا می خواهد.

**آیهٔ مفظی:** «خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوّت خود محبت نما.»  
مرقس ۱۲: ۳۰ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** کدام نوع پرستش من را خدا بیشتر می پسندد؟  
پرستش در جماعت، یا پرستش در تنهایی؟  
در این مورد چه باید بکنم؟

## وقتی خدا خیلی دور به نظر می‌رسد

من برای فداوند

که روی نمود را از فاندان یعقوب مخفی می‌سازد

انتظار کشیده، امیدوار او فواهم بود.

اشعیا ۱۷:۸ (قدیم)

خدا حقیقت دارد، فارغ از اینکه شما چه احساسی دارید.

خیلی راحت می‌توان خدا را در زمانهایی که همه چیز در زندگی به خوبی و خوشی به پیش می‌رود، ستایش نمود. روزهایی که شکم‌ها سیر است، دوستی‌ها سر جای خود بوده، خانواده به جای خود باقی، سلامتی برقرار و همه چیز مرتب است، در چنین شرایطی خیلی راحت می‌توان خدا را پرستش نمود. ولی همیشه اوضاع و احوال بر وفق مُرادِ ما نیست. در چنین شرایطی شما چگونه خدا را پرستش می‌کنید؟ وقتی خدا، میلیون‌ها کیلومتر دورتر از شما به نظر می‌رسد، چه می‌کنید؟

پرستش زمانی به مرحله عمیق خود می‌رسد که اگر چه در درد و مشکل هستیم، خدا را بپرستیم؛ در خلال آزمایشات، شکر خدا بر زبانمان باشد؛ با وجود وسوسه‌ها، به او اعتماد کنیم؛ وقتی در رنج و زحمت هستیم، خود را به او بسپاریم؛ و وقتی او خیلی دور بنظر می‌رسد او را محبت نماییم.



غالباً دوستی‌ها به وسیله جدایی و سکوت مورد محک و آزمایش قرار می‌گیرند؛ در زمان‌هایی که از همدیگر به صورت فیزیکی جدا شده یا نمی‌توانید با یکدیگر صحبت کنید. در رابطه دوستی با خدا، همیشه اینگونه نیست که خود را به خدا نزدیک احساس نمایید. فیلیپ ینسی\* خیلی حکیمانه این را درک کرده چنین می‌گوید، «هر نوع رابطه‌ای شامل زمانهای نزدیک بودن به یکدیگر و دوری از همدیگر است، و در رابطه با خدا، صرف نظر از میزان صمیمیت با خدا، پاندول این ساعت دائماً از طرفی به طرف دیگر در حال حرکت است.»<sup>۱</sup> در چنین شرایطی است که پرستش خدا مشکل می‌گردد.

برای رشد و بلوغ در رابطه دوستی، خدا آنرا از طریق زمانهایی که زمانهای جدایی به نظر می‌رسند، مورد آزمایش قرار می‌دهد، زمانهایی که احساس می‌کنیم او ما را ترک و یا فراموش نموده است. احساس می‌کنیم که میلیونها کیلومتر از ما دور است. یوحنا قدیس صلیبی\* این دوره شک، خشکسالی روحانی و دوری از خدا را «شب تاریک روح» نامیده است. هنری نُون\*\* چنین زمانهایی را «خدمت در غیبت» و ای. دبلیو. توزر «خدمت شبانه» و دیگران آنرا «زمستان دل» لقب داده‌اند.

پس از عیسی مسیح، احتمالاً داوود نزدیکترین رابطه را با خدا  
روز چهاردهم:  
داشت. خدا از اینکه داوود را «مردی موافق دل خود»<sup>۲</sup> بخواند بسیار  
**وقتی خدا**  
خرسند بود. و این در حالی است که داوود بارها و بارها از غیبت حضور  
**فیلی دور**  
خدا لب به شکایت گشوده چنین می‌گوید: «ای خداوند چرا دور  
**به نظر می‌رسد**  
ایستاده‌ای و خود را در وقتهای تنگی پنهان می‌کنی؟»<sup>۳</sup> «ای خدای من،  
ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ چرا دور ایستاده‌ای و ناله‌ام را نمی‌شنوی و به نجاتم  
نمی‌شتابی؟»<sup>۴</sup> «چرا مرا دور انداخته‌ای؟»<sup>۵</sup>

صد البته، در واقع خدا هرگز داوود را تنها نگذاشت و نیز شما را تنها نخواهد گذارد. او بارها در کلام خود وعده داده است که «من هرگز تو را ترک نکرده و رها نخواهم نمود».<sup>۶</sup> ولی خدا قول نداده است که «شما همیشه حضور مرا احساس خواهید نمود.» در واقع، خدا خودش قبول دارد که او خود گاهی اوقات چهره‌اش را از ما پنهان می‌سازد.<sup>۷</sup> بارها در زندگی

\* Philip Yanci

\* St. John of the Cross

\*\* Henri Nouwen

خود مشاهده کرده‌ایم که وقتی خدا باید حضور داشته و عمل نماید، غایب است و حضور او محسوس نیست.

فلوید مک کلانگ<sup>\*\*\*</sup> این مسئله را اینگونه بیان می‌کند: «یک روز صبح وقتی از خواب بیدار می‌شوید، متوجه می‌گردید که احساسات روحانی شما به کلی از بین رفته‌اند. دعا می‌کنید ولی هیچ اتفاقی نمی‌افتد. شریر را نهیب می‌دهید ولی هیچ چیز عوض نمی‌شود، شروع می‌کنید به تمرینات و ممارست روحانی ... از دوستانتان می‌خواهید برایتان دعا کنند ... هر گناهی را که به یاد می‌آورید، اعتراف می‌کنید، از همه کسانیکه می‌شناسید تقاضای عفو و بخشش می‌کنید، روزه می‌گیرید ... ولی باز هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. از خود خواهید پرسید که این تاریکی روحانی چقدر طول خواهد کشید؟ چند روز؟ چند هفته؟ چند ماه؟ آیا بالاخره تمام خواهد شد یا نه؟ ... چنان به نظر می‌رسد که دعاهایتان از سقف بالاتر نرفته به سمت خودتان برمی‌گردند. در نهایت نومیدی فریاد زده از خدا می‌پرسید: «خدایا مرا چه شده است؟»<sup>۸</sup>

واقعیت این است که هیچ اشکالی در شما نیست! این مسئله یک جزء طبیعی برای



محک‌زدن دوستی شما و مشخص نمودن بلوغ در

**فدا قبول دارد که گاهی اوقات**

دوستیتان با خداست. هر مسیحی حداقل یک‌بار در

**او خودش را از ما مخفی می‌کند.**

طول زندگی با این شرایط مواجه می‌شود، و معمولاً



این وضعیت چند ماه طول می‌کشد. وضعیتی

دردناک و پر از تشویش است، ولی قطعاً برای رشد ایمان ضروری است. دانستن این مسئله، در روزهایی که ایوب نمی‌توانست حضور خدا را در زندگی خود احساس کند، به وی امیدواری می‌بخشید. او چنین می‌گوید: «اینکه به طرف مشرق می‌روم و او یافت نمی‌شود و به طرف مغرب و او را نمی‌بینم. به طرف شمال، جایی که او عمل می‌کند، و او را مشاهده نمی‌کنم. و او خود را به طرف جنوب می‌پوشاند و او را نمی‌بینم، زیرا او طریقی را که می‌روم، می‌داند و چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم»<sup>۹</sup>

وقتی خدا دور به نظر می‌رسد ممکن است احساس کنید که او از شما عصبانی است یا اینکه دارد شما را به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اید، تنبیه می‌نماید. در واقع، گناه باعث

<sup>\*\*\*</sup> Floyd McClung

قطع رابطه صمیمانه ما با می شود. بی اطاعتی، ناسازگاری با دیگران، مشغله فراوان، دوستی دنیا، و سایر گناهان، روح خدا را محزون نموده و مانع رفاقت و دوستی با خدا می گردد.<sup>۱۰</sup>

ولی اغلب این احساس تنها بودن و دور بودن خدا ربطی به گناهان ما ندارد. این یکی از راه‌های آزمایش ایمان است - چیزی که همه ما باید با آن مواجه شویم: آیا کماکان محبت، اعتماد، اطاعت، و پرستش خدا را ادامه می دهید؟ حتی در مواقعی که هیچ نمی توانید حضور او را احساس کنید و هیچ دلیل و شاهی از عمل او در زندگی خود نمی توانید بیابید؟ رایج ترین اشتباه پرستشی مسیحیان امروز این است که ایشان به جای اینکه طالب خدا باشند، به دنبال یک تجربه هستند. ایشان دنبال یک احساس می گردند، و اگر آن را بیابند، از آن این نتیجه را می گیرند که خدا را پرستیده اند. چه اشتباه بزرگی است! واقعیت این است که بیشتر اوقات خدا احساسات ما را برمی دارد تا



### رایج ترین اشتباه پرستشی مسیحیان

امروز این است که ایشان

به جای اینکه طالب خدا باشند،

به دنبال یک تجربه هستند.

در پرستش خود به احساسات متکی نباشیم. به دنبال یک احساس بودن، حتی احساس حضور مسیح، را نیز نمی توان پرستش خواند.

وقتی که در ایمان به مسیح کودک هستید، خدا احساسات و هیجانان فراوانی را



برای تأیید ایمانتان به شما می بخشد و حتی پاسخ بسیاری از دعاها نارس و خودخواهانه شما را می دهد تا درک نمایید که او زنده است. ولی همچنان که رشد می کنید، همچون بچه ای که او را از شیر می گیرند، او نیز شما را از این وابستگی ها جدا می کند.

همه جا حاضر بودن خدا با آشکار نمودن حضورش تفاوت داشته و اصلاً دو چیز کاملاً متفاوت هستند. یکی حقیقتی مسلم و دیگری یک احساس می باشد. خدا همیشه حاضر است، حتی مواقعی که شما از آن حضور هیچ اطلاعی ندارید، و این حضور آنچنان عمیق است که نمی توان آن را با احساسات صرف اندازه گیری نمود و قیاس کرد.

بلی، او مایل است که شما حضور او را حس نمایید، ولی برای خدا مهم تر از احساس شما، اعتمادتان می باشد. نه احساسات بلکه ایمان است که مایه خشنودی خدا می گردد.

شرایطی که باعث گسترش ایمانتان می گردند آن زمانهایی است که زندگی تان در حال فروپاشی است و در آن حال هر چه دنبال خدا می گردید او را نمی یابید. این چیزی بود که برای ایوب واقع شد. در طول یک روز، او همه چیز خود اعم از خانواده، شغل، سلامتی و

خلاصه هر چه که داشت، از دست داد. از همه بدتر اینکه در طول سی و هفت فصل کتاب ایوب خدا هیچ چیزی نگفت!

وقتی اتفاقاتی در زندگیتان می‌افتند که از درکشان عاجزید و خدا نیز خاموش است، چگونه می‌توانید او را ستایش کنید؟ چگونه می‌توان در شرایط بحرانی، بدون گفتگو با خدا، همچنان با وی در ارتباط بود؟ چگونه می‌توانید چشمانتان را در حالیکه پر از اشک هستند به مسیح بدوزید؟ کاری را که ایوب انجام داد، شما نیز همان را انجام دهید: «به زمین افتاده، سجده کرد و گفت: برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت، خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد.»<sup>۱۱</sup>

**به خدا بگویید که دقیقاً چه احساسی دارید.** دل خود را در حضور خدا خالی کنید. هر احساسی را که دارید در حضور او بیرون بریزید. ایوب نیز چنین کرد وقتی که گفت: «من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن می‌رانم و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد.»<sup>۱۲</sup> وقتی خدا به نظرش دور می‌آمد، با فریاد چنین بیان نمود: «چنانکه در روزهای کامرانی خود می‌بودم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من می‌ماند.»<sup>۱۳</sup> خدا قادر است که از عهده شک، خشم، ترس، حزن، پریشانی و سؤالات شما بربیاید.

آیا هیچ متوجه این موضوع شده بودید که اعتراف نومیدی‌هایتان به خدا در واقع اظهار ایمانتان است؟ اعتماد به خدا داشتن و همزمان نیز مایوس بودن، داوود چنین نوشته است: «ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم.»<sup>۱۴</sup> این به نظر ضدّ و نقیض می‌آید: به خدا اعتماد دارم ولی دست‌خالی شده‌ام! این صراحت بیان داوود عملاً آشکار کننده ایمانی بس عمیق است: اول، او به خدا ایمان داشت. دوم، او ایمان داشت که خدا دعاهای او را می‌شنود. و سوم اینکه، او ایمان داشت که خدا به او اجازه می‌دهد هر چه می‌خواهد بگوید و خدا هنوز هم او را دوست دارد.

**تمرکز خود را روی خدا، و طبیعت لایتنیر او بگذارید.** بدون توجه به شرایط و اینکه چه احساسی دارید، بر روی ویژگی ثابت و تغییر ناپذیر بودن خدا تمرکز کنید. آن چیزهایی را که در مورد خدا می‌دانید و برای ابد ثابت و پایدار هستند به خودتان یادآوری کنید: خدا نیکوست، مرا دوست دارد، با من است، این شرایطی را که در آن هستم می‌داند،

مراقب من است و نقشه‌ای بسیار عالی برای زندگی من دارد. وی. ریموند ادمن\* چنین می‌گوید: «در تاریکی، هرگز به آنچه که خدا در روشنی به تو گفته است، شک مکن.»  
 وقتی زندگی ایوب از هم پاشید، و خدا سکوت نموده بود، ایوب هنوز مطالبی برای شکرگزاری خدا می‌یافت، از قبیل اینکه:

- خدا نیکو و با محبت است.<sup>۱۵</sup>
- او قادر مطلق است.<sup>۱۶</sup>
- او شاهد هر چیز، حتی چیزهای بسیار جزئی در زندگی من می‌باشد.<sup>۱۷</sup>
- او کنترل همه چیز را در دست دارد.<sup>۱۸</sup>
- او نقشه‌ای برای زندگی من دارد.<sup>۱۹</sup>
- او مرا از این وضع رهایی خواهد داد.<sup>۲۰</sup>

### به خدا برای انجام وعده‌هایش اعتماد نمایید. در خلال ایام خشکسالی



روحانی نباید به احساسات خود بلکه به وعده‌های خدا اعتماد نمایید، و این را دریابید که او دارد شما را به مرحله‌ای عمیقتر از کمال و بلوغ رهنمون می‌شود. دوستی که براساس احساسات بنا شده باشد، براستی یک دوستی خیلی سطحی و ابتدایی است.

پس اجازه ندهید که مشکلات شما را به دردرسر بیندازند. رویدادها و شرایط نمی‌توانند خدا را عوض کنند.

فیض خدا هنوز هم با قدرت تمام در کار است؛ او هنوز برای شما حضور دارد، حتی اگر آن را حس ننمایید. ایوب در شرایط نامساعد به کلام خدا متکی بود و گفت: «از فرمان لبهای وی برنگشتم و سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم.»<sup>۲۱</sup>

چنین اعتمادی به کلام خدا باعث شد ایوب با وجود اینکه هیچ چیزی بر وفق مرادش نبود به خدا وفادار باقی بماند. ایمان او در خلال درد نیز عظیم و قوی بود: «اگر خدا برای این کار مرا بکشد، باز به او امیدوار خواهم بود.»<sup>۲۲</sup>

\* V. Raymond Edman

وقتی حس می‌کنید که خدا شما را ترک کرده، اگر کماکان به او اعتماد نمایید، او را در عمیق‌ترین مرحله ممکن پرستش نموده‌اید.

**آنچه را که خدا برایتان به عمل آورده‌است، فراموش نکنید.** اگر خدا هرگز هیچ کاری برای شما در زندگیمان ننموده بود، حتی در اینصورت نیز او لایق پرستش دائمی از جانب ما برای مابقی عمرمان است، تنها به جهت آنچه که عیسی مسیح بر روی صلیب برای ما انجام داد. *پسر خدا برای ما مُرد!* این بزرگترین دلیل برای پرستش خداست. متأسفانه، ما اغلب، جزئیات عذاب ناعادلانه آن قربانی را که خدا به جهت ما داد فراموش می‌کنیم. پسر خدا، درست قبل از مصلوب شدنش، برهنه گردید، آنقدر او را کتک زدند که چهره او تقریباً قابل تشخیص نبود، تازیانه خورد، تحقیر گردید و مورد تمسخر واقع شد، تاجی از خار بر سرش نهادند، و از روی اهانت آب دهان به رویش انداختند. انسان‌هایی بی‌رحم با او بدرفتاری کرده، او را مسخره نمودند، و با او بدتر از حیوانات رفتار نمودند.

سپس، در اثر خونریزی شدید، تقریباً از حال رفت، مجبور شد صلیبی بسیار سنگین را تا بالای تپهٔ جلجتا بر روی دوش خود حمل کند، بر همان صلیب میخکوب گردید، و به همان حال رها شد تا به تدریج بمیرد، مرگی پر از مشقت و شکنجه بر روی صلیب. مادامی که خون از او جاری بود، مزدوران به او ناسزا گفته، به درد و مشقت او می‌خندیدند و ادعای او مبنی بر با خدا برابر بودنش را به باد تمسخر گرفته بودند.



### اعتماد به خدا

در زمانی که احساس می‌کنید

او شما را ترک کرده،

عمیق‌ترین نوع پرستش است.



پس از آن، وقتی که عیسی مسیح گناهان تمام بشر را بر خود گرفت، خدای پدر، روی خود را از آن منظره برتافت، و عیسی در نهایت درد فریاد زد: «خدای من، خدای من، تو چرا مرا تنها گذاشته‌ای؟» عیسی می‌توانست خود را نجات دهد، ولی در اینصورت نمی‌توانست ما را نجات بخشد.

کلمات هرگز نمی‌توانند تاریکی آن لحظات را بیان نمایند. چرا خدا اجازه داد آن برخورد شریانه و هولناک اتفاق افتد؟ چرا؟ برای اینکه ما از دوزخ ابدی رهایی یافته و بتوانیم برای ابد در جلال او شریک گردیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «زیرا خدا بارگناهان ما را بر دوش مسیح بی‌گناه گذاشت، تا ما به عنوان پیروان او، آنطور که مورد پسند خداست، نیک و

عادل شویم.»<sup>۲۳</sup>

عیسی از هر چیز خود چشم پوشید تا ما مالک همه چیز گردیم. او جان خود را داد تا ما جاودانه باشیم. خود/این چیز به تنهایی ارزش یک عمر شکرگزاری و پرستش را دارد. دیگر ما نباید در سرگردانی به سر ببریم که برای چه چیز باید شکر گزار بود.

## روز چهاردهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** مهم نیست من چه احساسی داشته باشم، خدا واقعیت دارد.

**آیهٔ مفصلی:** «زیرا خدا فرموده است: من هرگز شما را تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.»  
عبرانیان ۱۳:۵ب (شریف)

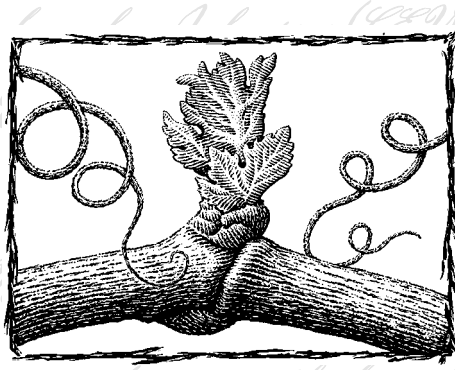
**سؤال برای تعمق:** چگونه می توانم بر حضور خدا تمرکز کنم، به ویژه وقتی که او خیلی دور به نظر می رسد؟





## هدف دوم

*I am the vine, and you are the*



*vine, and you are the branches.*

**شما برای خانواده الهی آفریده شده‌اید**

*one body... connected to each*

**من تاک هستم و شما شاخه‌ها**

*other. Romans 15:5 (QWOT) I am*

یوحنا ۱۵:۵ الف (قدیم)

*the vine, and you are the branches.*

**در اتقاد با مسیح**

**همه ما یک بدن را تشکیل می‌دهیم.**

*John 15:5 (QWOT) Christ makes us*

رومیان ۱۲:۵ (شریف)

*one body... connected to each*

*other. Romans 12:5 (QWOT) I am*

*the vine, and you are the branches.*

# آفریده شده برای خانواده الهی

**فدا که همه چیز**

**برای او و به واسطه او وجود دارد،**

**برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند**

**... نجات ایشان را از راه تممّل رنج، کامل گردانید.**

عبرانیان ۲: ۱۰ الف (هزاره نو)

**ببینید ممّیت فدای پدر مقدر عظیم است**

**که ما را فرزندان خود خوانده است**

**و در واقع فرزندان فدا هستیم.**

اول یوحنا ۱: ۳ (شریف)

شما برای خانواده الهی آفریده شده اید.

خدا مایل است که خانواده ای داشته باشد و ما را نیز برای همین منظور، آفریده است. این دومین هدف خدا برای زندگی ماست، هدفی که خدا آن را پیش از به دنیا آمدن ما داشته است. کل کتاب مقدّس بیانگر این مطلب است که خدا برای خود خانواده ای تشکیل می دهد، خانواده ای که او را دوست داشته، احترام نماید و با وی تا به ابد سلطنت نماید. در کلام خدا می خوانیم: «نقشه غیر قابل تغییر خدا همواره این بوده است که ما را در خانواده الهی خود به فرزندی بپذیرد، و برای این منظور، عیسی مسیح را فرستاد تا جانش را در راه ما فدا کند. علت این تصمیم فقط این بود که خدا اراده کرده بود این لطف را در حق ما بکند. (برحسب خوشنودی اراده خود)»<sup>۱</sup>

از آنجا که خدا محبت است، ارزش ویژه‌ای برای روابط قائل است. نفس و طبیعت خود خدا نیز بر روابط متکی است، و او خود را در قالب واژه‌های خانوادگی یعنی: پدر، پسر و روح القدس معرفی می‌کند. این الگو بهترین نمونه برای روابط سالم است، پس لازم است که معانی و مفاهیم آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

خدا همیشه دارای رابطه‌ای محبت آمیز با خودش بوده است، بنابراین او هیچگاه تنها نبوده است. او نیازمند به داشتن خانواده‌ای نبوده است، بلکه مشتاق داشتن آن بوده است، به همین جهت طریقی برای خلقت ما ریخت، طریقی که توسط آن ما را به عضویت خانواده خود در آورد، و به این ترتیب ما را در هر آنچه که دارد سهیم ساخت. این مایه خوشنودی عظیم خدا گردید. کتاب مقدس می‌فرماید: «او چنین اراده فرمود که ما را به وسیله پیام انجیل، زندگی تازه ببخشد تا ما نخستین فرزندان خانواده الهی او باشیم.»<sup>۲</sup>

وقتی ایمان خود را بر مسیح می‌نهم، خدا پدر ما می‌گردد و ما فرزندان او می‌شویم، سایر ایمانداران به عیسی مسیح، برادران و خواهران ما گردیده و کلیسا تبدیل به خانواده روحانی ما می‌شود. خانواده الهی، همه ایمانداران گذشته، حال و آینده را شامل می‌شود.

هر انسانی توسط خدا آفریده شده ولی همه انسانها فرزند خدا نیستند. یگانه راه برای عضویت در خانواده الهی، توگلد تازه است. ما به توسط اولین توگلدمان عضو جامعه و خانواده انسانی شده و به توسط دومین توگلد، به عضویت خانواده الهی در می‌آییم. خدا «به سبب لطف بی‌پایان و عظیم خود، ما را از سر نو مولود ساخت و عضو خانواده خود گردانید.»<sup>۳</sup>

دعوت برای عضویت در خانواده الهی یک دعوت عام است و شامل همه انسانها می‌گردد،<sup>۴</sup> ولی تنها یک شرط دارد: ایمان به عیسی مسیح.

کتاب مقدس می‌فرماید: «همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح، فرزندان خدا می‌باشیم.»<sup>۵</sup>

خانواده روحانی ما به مراتب مهمتر از خانواده جسمانی

ماست، چراکه ابدی است. خانواده‌های جسمانی ما در روی زمین

هدایای بسیار با ارزشی از جانب خدا هستند، ولی این خانواده، موقتی

بوده و بسیار شکننده است، و نیز تحت تأثیر طلاق، فاصله مکان، بالا

رفتن سن و یا مواجه شدن با حقیقت انکارناپذیر مرگ، از سوی دیگر خانواده

روحانی ما (شامل روابطمان با سایر ایمانداران) تا ابدیت ادامه دارد. این اتحادی به مراتب



مستحکم تر، و پیوندی دائمی تر از یک رابطهٔ خونی است. هرگاه پولس از درک هدف ابدی خدا برای زندگی ما عاجز می‌گردید، به زانو درآمده در حالت ستایش چنین بیان می‌نمود: «وقتی به حکمت و عظمت نقشهٔ خدا فکر می‌کنم، به زانو در می‌آیم و به درگاه خدایی که پدر این خانوادهٔ الهی است دعا می‌کنم، خانواده‌ای که بعضی از اعضای آن در آسمان و بعضی دیگر هنوز بر روی زمین هستند.»<sup>۶</sup>

## مزایای عضویت در خانوادهٔ الهی

به محض اینکه یک نفر در خانوادهٔ الهی دنیا می‌آید، به وی هدایای تولد بسیار باارزشی عطا می‌شود، از قبیل: نام خانوادگی، شباهت خانوادگی، امتیازات خانوادگی، محرم رازهای خانوادگی، و هم‌ارث شدن در میراث خانوادگی.<sup>۷</sup> کتاب مقدس در این رابطه چنین می‌فرماید: «بنابراین دیگر غلام نیستیم بلکه فرزندان خدا می‌باشیم، و به همین علت وارث نیز هستیم و هرچه از آن خداست، به ما نیز تعلق دارد.»<sup>۸</sup>

انجیل تأکید فراوانی بر «میراث» گرانبهای ما داشته، چنین می‌فرماید: «و خدای من همهٔ احتیاجات شما را با ثروت عظیم خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.»<sup>۹</sup> به عنوان فرزندان

خدا ما نیز بایستی دیگران را در این ثروت خانوادگی  
 سهیم و شریک نماییم. همین‌جا در روی زمین به ما  
 «دولت و ثروت ... فیض خدا ... محبت ... بردباری ...  
 جلال ... حکمت ... قدرت ... و بخشش» عطا شده است.  
<sup>۱۰</sup> ولی در ابدیت بیش از اینها ارث خواهیم برد.

پولس رسول می‌فرماید: «به این حقیقت پی ببرید  
 که ارثی که خدا برای مؤمنین تدارک دیده، چقدر پرشکوه و غنی است.»<sup>۱۱</sup> و اما این ارث  
 دقیقاً چه چیزهایی را شامل می‌شود؟ اول اینکه برای همیشه با خدا خواهیم بود.<sup>۱۲</sup> دوم، کاملاً  
 عوض خواهیم شد به گونه‌ای که کاملاً شبیه عیسی مسیح خواهیم بود.<sup>۱۳</sup> سوم، از هر درد،  
 مرگ و رنج و غذایی رها خواهیم بود.<sup>۱۴</sup> چهارم، پاداش یافته، و به سمت‌های مختلفی در  
 خدمت منصوب خواهیم گردید.<sup>۱۵</sup> پنجم، شریک جلال مسیح خواهیم گردید.<sup>۱۶</sup> حقیقتاً چه  
 میراث عظیمی است! آیا می‌دانستید از چنین ثروتی برخوردارید؟

کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا نیز برای شما میراثی به دور از فساد و آلودگی و تباهی  
 در آسمان نگاه داشته است، یعنی زندگی جاودان را.»<sup>۱۷</sup> این بدان معناست که میراث ابدی ما

در آسمان بسیار گران بها، خالص، دائمی و محفوظ است. هیچ کس قادر نیست آن را از ایمانداران بگیرد. این ثروت در جنگ ها، اوضاع خراب اقتصادی و یا حوادث غیر مترقبه طبیعی از بین نمی رود. این میراث ابدی، همچون ایام بازنشستگی نیست، بلکه چیزی است که باید چشم انتظار آن بوده، برای کسب آن تلاش کنید. پولس رسول چنین می فرماید: «و آنچه کنید از دل کنید به خاطر خداوند نه به خاطر انسان. چون می دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت چونکه مسیح خداوند را بندگی می کنید.»<sup>۱۸</sup> بازنشستگی، هدفی بسیار کوتاه مدت است، شما شایسته اید که در پرتو ابدیت زیست نمایید.

## تعمید، نشانه عضویت در خانواده الهی

خانواده های سالم دارای افتخارات خانوادگی هستند؛ اعضای چنین خانواده هایی از اینکه جزئی از آن خانواده خوانده شوند، هرگز شرمنده نیستند. متأسفانه، شخصاً با ایمانداران زیادی روبرو شده ام که - به واسطه تعمید نیافتن - هرگز خود را به عنوان اعضای خانواده روحانی به گونه ای که عیسی مسیح فرمان داده است، معرفی ننموده اند.

تعمید یک سری تشریفات مذهبی انتخابی و افتخاری نیست که

بتوان در آن تأخیر نمود یا آن را به تعویق انداخت. تعمید، یک علامت

روز پانزدهم:

و نشان دهنده عضویت شما در خانواده الهی است. در تعمید ما به

**آفریده شده**

صورت آشکارا به جهان اعلام می کنیم که «من از اینکه عضو خانواده

**برای**

الهی باشم، شرمنده نیستم.» آیا شما تعمید یافته اید؟ عیسی مسیح به همه

**خانواده الهی**

اعضای خانواده خود امر فرموده است که تعمید بگیرند: «بروید و همه

ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید.»<sup>۱۹</sup>

سالها این سؤال ذهنم را به خود مشغول نموده بود که چرا حکم اعظم عیسی مسیح،

تعمید را به اندازه تعلیم مهم می داند. برآستی چرا تعمید تا این اندازه مهم است؟ بعدها درک

نمودم که تعمید در واقع نشانه دوّمین هدف خدا برای زندگی ماست، یعنی: سهیم شدن در

مشارکت با خانواده جاودان الهی.

تعمید حامل مفاهیم بسیار فراوانی است. تعمید ابراز ایمان شماست، تعمید مرگ و قیام

عیسی مسیح را به دیگران یادآوری می کند، مرگ شما نسبت به زندگی گذشته تان را به

صورت سمبلیک بیان می کند و همچنین حیات جدیدتان را در مسیح اعلام می دارد. همچنین

تعمید یک جشن است، جشن ورود شما به خانواده الهی.

تعمید، تصویری جسمانی از یک واقعیت روحانی است. تعمید بیانگر عملی است که برای شما واقع گردید، در آن لحظه‌ای که خدا شما را به خانواده خود داخل نمود: «همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده، خواه آزاد به وسیله یک روح در یک بدن تعمید یافته‌ایم و همه از همان روح پر شده‌ایم»<sup>۲۰</sup>

تعمید باعث عضویت شما در خانواده الهی نمی‌گردد؛ بلکه تنها ایمان به مسیح است که این کار را می‌کند. تعمید نشان می‌دهد که شما جزئی از خانواده الهی می‌باشید. تعمید همچون حلقه ازدواج یک یادگار مشهور و مرئی از یک تعهد درونی است که در دل خود آن‌را نگاه داشته‌اید. تعمید یک شروع است و نه چیزی که شما آن را تا زمان بلوغ روحانی به کناری بنهید. تنها شرط کتاب مقدس برای تعمید، ایمان است.<sup>۲۱</sup>

در دوره عهد جدید، مردم به محض ایمان آوردن، تعمید می‌یافتند. در روز پنطیکاست، ۳۰۰۰ نفر در همان روز به محض اینکه ایمان آوردند، تعمید یافتند. در جایی دیگر در کلام خدا، خواجه‌سرای حبشی (تاجری از اتیوپی) را می‌بینیم که در همان مکانی که به مسیح ایمان آورد، تعمید یافت، و پولس و سیلاس را مشاهده می‌کنیم که زندانبان اهل فیلیپی و خانواده‌اش را در نیمه شب تعمید دادند. اگر تاکنون تعمید نیافته‌اید، به‌عنوان بیانی از ایمان خود به عیسی مسیح، هرچه زودتر به این فرمان عیسی مسیح عمل نموده، تعمید یابید.

## بزرگترین افتخار زندگی

کتاب مقدس می‌فرماید: «حال که ما به وسیله عیسی مقدس شده‌ایم، پدر او، پدر ما نیز محسوب می‌شود. به همین علت، عیسی عار ندارد که ما را برادران [و خواهران] خود بخواند.»<sup>۲۲</sup>



اجازه بدهید این حقیقت عالی در شما نفوذ نماید:

**عضو خانواده الهی بودن،**

شما جزئی از خاندان الهی هستید و از آنجا که

**عظیم‌ترین افتخار و بزرگتری مزیتی**

عیسی مسیح شما را مقدس می‌گرداند، خدا به

**است که می‌توان کسب نمود.**

شما افتخار می‌نمایید! کلمات عیسی مسیح، غیر

قابل خطا و از هر اشتباه به دور است: «[عیسی]



دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده گفت: اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»<sup>۲۳</sup> عضو خانواده الهی بودن، عظیم‌ترین افتخار و بزرگترین مزیتی است که می‌توان کسب نمود.

هیچ چیز دیگری مثل این نیست. هرگاه که احساس پوچی و بی‌اهمیت بودن، عدم احساس محبت داشتن به دیگران و عدم اطمینان می‌کنید، بیاد آورید که به چه کسی تعلق دارید.

## روز پانزدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** برای خانواده الهی آفریده شده‌ام.

**آیه مفصلی:** «نقشه غیر قابل تغییر خدا همواره این بوده است که ما را در خانواده الهی خود به فرزندی بپذیرد، و برای این منظور، عیسی مسیح را فرستاد تا جانش را در راه ما فدا کند.»  
افسیان ۱:۵ الف (تفسیری)

**سوالی برای تعمق:** برای پذیرفتن سایر ایمانداران همچون اعضای خانواده خود، چه گام‌هایی باید بردارم؟

## مهمترین چیز

اصلاً مهم نیست چه بگوییم،

چه بیندیشم و یا چه بکنم،

بدون محبت هیچ هستیم.

اول قرنتیان ۳:۱۳ ب (Message)

**منظور من از محبت این است که مطابق امکام خدا زندگی کنیم.**

**آری، آن فرمان که شما از اول شنیدید این است که**

**باید در محبت زندگی کنید.**

دوم یوحنا آیه ۶ (شریف)

داستان زندگی، داستان عشق است.

از آنجا که خدا محبت است، مهمترین درسی که او مایل است شما بیاموزید این است که چگونه محبت نمایید. در محبت نمودن است که بیشترین شباهت را به خدا پیدا می کنیم، و نیز، محبت پایه و اساس تمام احکامی است که او به ما بخشیده است: «زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشان محبت نما»<sup>۱</sup>

محبت نمودن بدون خودخواهی کار آسانی نیست و برخلاف طبیعت خودمحرورانه ما می باشد. به همین دلیل است که به ما فرصتی به اندازه طول زندگیمان داده شده تا این مهم را بیاموزیم. صدالبته، خدا می خواهد که ما همه را محبت نماییم، ولی او به ویژه می خواهد که ما بیاموزیم چگونه سایر اعضای خانواده الهی را محبت نماییم. چنانکه در گذشته دیدیم، این دومین هدف خدا برای زندگی ماست. پطرس چنین می گوید: «برادران را محبت نمائید»<sup>۲</sup> پولس این احساس را چنین بیان می کند: «پس تا آنجا که فرصت داریم به همه نیکی کنیم، مخصوصاً به کسانی که در ایمان با ما اعضای یک خانواده هستند»<sup>۳</sup>



چرا خدا اصرار می‌کند که ما توجه و محبتی خاص نسبت به سایر ایمانداران داشته باشیم؟ به چه دلیل ارجحیت اول در محبت با ایمانداران است؟ دلیلش این است که خدا مایل است که خانواده او بیشتر از هر چیز دیگر از روی محبتی که به یکدیگر دارند شناخته شوند. روز شانزدهم:

عیسی مسیح فرمود که نه اصول اعتقادی ما بلکه محبت ما نسبت به یکدیگر بزرگترین شهادتی است که می‌توانیم به این دنیا بدهیم. او در کلام خود این چنین می‌فرماید: «اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»<sup>۴</sup>

## مهمترین

### میز

در آسمان برای همیشه، از بودن با خانواده الهی بهره‌مند خواهیم شد، ولی قبل از آن یکسری وظایف سخت به عهده ماست که با انجام آنها خود را برای ابدیتی در محبت زیستن آماده می‌سازیم. خدا توسط «مسئولیت‌های خانوادگی» ما را آموزش می‌دهد و در رأس آنها می‌آموزد که چگونه محبت به یکدیگر را تمرین نمایم. خدا می‌خواهد شما رابطه‌ای صمیمانه و مداوم با سایر ایمانداران داشته باشید تا در نتیجه آن بتوانید محبت نمودن را در خود گسترش بخشید. محبت را نمی‌توان در تنهایی آموخت. برای این آموزش باید با سایر انسانها در ارتباط باشید، افرادی که گاهی کسالت‌آور بوده و موجب رنجش نیز می‌گردند. از طریق محبت و دوستی است که می‌توانیم به سه حقیقت مهم دست یابیم.

## بهترین رویه زندگی، محبت است

محبت بایستی مهمترین کار، اصلی‌ترین هدف و بزرگترین آرزوی شما باشد. محبت نه بخش عظیمی از زندگی، بلکه مهمترین بخش آن است. کتاب مقدس می‌فرماید: «محبت را مهمترین هدف زندگی خود بدانید.»<sup>۵</sup>

به نظر معقول نمی‌آید اگر مثلاً بگوییم: «یکی از چیزهایی که بدم نمی‌آید داشته باشم، این است که مورد محبت واقع شوم» چنانکه گویی این مسئله اصلاً برایتان مهم نیست. روابط بایستی ورای هر چیزی و از بالاترین ارجحیت در زندگی برخوردار باشد. ولی چرا؟

### زندگی بدون محبت بی‌ارزش است.

می‌کند: «اگر تمام اموال خود را به فقرا ببخشم و بخاطر اعلام پیغام انجیل، زنده‌زنده در میان شعله‌های آتش سوزانده شوم، اما نسبت به انسانها محبتی نداشته باشم، تمام فداکاری‌هایم بیهوده خواهد بود.»<sup>۶</sup>

گاهی اوقات چنان عمل می‌کنیم که انگار روابط را باید به زور در میان سایر برنامه‌هایمان بگنجانیم. معمولاً از این صحبت می‌کنیم که باید فرصتی برای فرزندانمان بیابیم و یا اینکه باید زمانی را برای دیگران در زندگی خود در نظر بگیریم. چنین طرز تفکری، این احساس را ایجاد می‌کند که روابط چیزی همانند همه چیزهای معمولی و کارهای دیگر در زندگی هستند. ولی خدا می‌گوید که روابط یعنی زندگی.

از ده فرمان خدا به موسی، فقط چهار فرمان، از رابطه ما با خدا سخن می‌گوید؛ درحالی‌که شش فرمان دیگر مربوط به روابطمان با سایر انسان‌ها می‌باشد. ولی به‌رحال موضوع همه این ده فرمان رابطه است! عیسی مسیح، این ده فرمان را در دو جمله خلاصه می‌کند: خدا را محبت کن و انسانها را محبت نما. او در کلام خود چنین می‌فرماید: «خداوند خدای خود را به همه دل محبت نما، ... این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی اینکه همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و صُحف انبیا متعلق است.»<sup>۷</sup> پس از آموختن اینکه خدا را چگونه باید محبت (پرستش) نمود، دومین هدف زندگی این است که بیاموزیم چگونه سایرین را محبت نماییم.

روابط، مهمترین مسئله زندگی است، نه کسب موفقیت‌ها و بدست آوردن چیزهای گوناگون. در چنین شرایطی چرا اجازه می‌دهیم که روابطمان دچار سردی گردد و رو به نابودی و تباهی بگذارد؟ وقتی که برنامه‌هایمان شلوغ می‌شود، کم‌کم شروع می‌کنیم روابطمان را کمتر کردن تا این مشکل را حل کنیم. از دادن زمان، انرژی و توجه نمودن، که لازمه یک رابطه محبت‌آمیز است، کم می‌کنیم. در این شرایط جای مهمترین مسئله برای خدا با آنچه که ضروری است عوض شده است.

گرفتاری و مشغله بزرگترین دشمن روابط است. امروزه ما توسط کارهایی از قبیل انجام کارهای روزمره، پرداخت صورتحساب‌ها، انجام وظایف و امثال اینها، آنچنان خود را درگیر و گرفتار نموده‌ایم که پنداری این چیزها منظور و هدف اصلی زندگی می‌باشند. در حالی که چنین نیست. مرکز و محور زندگی این است که بیاموزیم هم خدا و هم مردم را محبت نماییم. زندگی منهای محبت مساوی است با صفر.

**محبت هرگز از بین نمی‌رود.** دلیل دیگری که خدا از ما می‌خواهد محبت را مهمترین بخش زندگی خود قرار دهیم این است که محبت ابدی و فنا ناپذیر است: «و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.»<sup>۸</sup>

محبت از خود ارثی ماندگار برجای می‌گذارد. نه مال و ثروت و موفقیت‌های شما، بلکه نوع رفتار و برخوردتان با دیگران است که بیشترین اثر از شما را بر جای می‌گذارد. چنانکه مادر ترزا\* می‌گوید: «اینکه شما چقدر کار می‌کنید مهم نیست، بلکه میزان محبتی که برای انجام آن کار صرف می‌کنید، مهم است.» محبت، راز میراثی جاودانه است.



شخصاً تاکنون در کنار خیلی افراد در آخرین لحظات زندگی‌شان بوده‌ام، لحظاتی که می‌توان آن را مرز ابدیت خواند، ولی در آن لحظات از هیچکس هرگز نشنیدم که بگوید: «دپلم‌ها و مدارک افتخارم را بیاورید! می‌خواهم یکبار دیگر آنها را ببینم. نشانهای تقدیر و آن مدالها و آن ساعت طلائی را که به من هدیه شده بود برایم بیاورید.» آنگاه که زندگی زمینی ما در حال تمام شدن است، اطراف خود را پر از اشیاء مختلف نمی‌کنیم، بلکه بیشتر از هر چیز دیگری دوست داریم که مردم در اطراف ما باشند، اشخاصی که با ایشان رابطه داشته و دوستشان داشته‌ایم.

در آخرین لحظات زندگی است که می‌فهمیم، زندگی یعنی رابطه با دیگران. شخص حکیم کسی است که این حقیقت را هرچه زودتر، قبل از اینکه خیلی دیر باشد، درک کند. برای این منتظر نمانید که در بستر مرگ این‌را بفهمید که هیچ چیز مهمتر از محبت نیست.

### داوری در آخرت بر اساس محبت‌مان خواهد بود.

محبت نمودن را هدف زندگی خود قرار دهیم، این است که ما در ابدیت با مقیاس محبت مورد ارزیابی قرار خواهیم گرفت. یکی از راههای خدا برای اندازه‌گیری رشد روحانی ما بررسی کیفیت و نوع روابطمان با دیگران است. در آسمان، خدا از ما در مورد شغل، حساب بانکی و سرگرمی‌های ما سؤال نخواهد نمود، بلکه او ما را در مورد نوع روابطمان با دیگران مورد مؤاخذه قرار خواهد داد.<sup>۹</sup> عیسی مسیح چنین می‌فرماید: «هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.»<sup>۱۰</sup>

وقتی شخص به ابدیت نقل مکان می‌کند، همه چیز این دنیا را پشت سر می‌گذارد. تنها چیزی که از این دنیا همراه با شما به ابدیت منتقل می‌گردد، خصوصیات شخصیتی‌تان است. به همین دلیل کلام خدا می‌فرماید: «برای کسی که با مسیح متحد است، ... آنچه اهمیت

\* Mother Teresa

دارد ایمان است که با محبت عمل می‌کند.»<sup>۱۱</sup>

حال که این موضوع را می‌دانید، می‌خواهم پیشنهاد کنم که هر روز صبح وقتی از

خواب بیدار می‌شوید، در کنار تخت خوابتان زانو زده، یا روی لبه

زندگی

تخت نشسته چنین دعا کنید: «خداوندا! مهم نیست که آیا امروز

یعنی

می‌توانم کار دیگری انجام دهم یا نه، ولی تصمیم دارم که برای ابراز

روابط

محبت به تو و نیز سایرین، وقت صرف نمایم، چراکه زیستن حقیقی

همین است.» چرا خدا باید یک روز دیگر به زندگی شما بیفزاید، اگر می‌خواهید آنرا نیز

هدر دهید؟

## بهترین نوع بیان محبت، صرف وقت است

اهمیت چیزهای مختلف در زندگی از روی میزان زمان و وقتی که حاضریم برای آنها

صرف نمایم، مشخص می‌شود. ما معمولاً برای چیزهای پراهمیت‌تر، وقت بیشتری صرف

می‌کنیم. اگر می‌خواهید بدانید که چه چیزی برای شما مهمترین است، فقط کافیست ببینید

چگونه وقت خود را سپری می‌کنید.

زمان، گران‌بهاترین و با ارزش‌ترین هدیه است چراکه فقط مقدار محدود و معینی از

آن دارید، به قول ضرب‌المثل معروف فارسی، وقت طلاست. می‌توانید پول بیشتری کسب

نمایید ولی نمی‌توانید زمان بیشتری بدست آورید. اگر به کسی از وقت خود بدهید، در واقع

بخشی از زندگی خود را به وی بخشیده‌اید، بخشی که دیگر هرگز آنرا دوباره نخواهید

داشت. وقت شما، زندگی شماست. به همین جهت است که بهترین هدیه‌ای که می‌توانید به

شخصی بدهید، وقت شماست.

این کافی نیست که فقط در سخن بگوییم روابط مهم هستند؛ بلکه باید با صرف وقت

این مسئله را به اثبات برسانید. کلمات به تنهایی فاقد ارزش هستند. «ای فرزندان من، محبت ما

نباید فقط در قالب حرف و تعارف باشد، بلکه باید حقیقی باشد و در عمل دیده شود.»<sup>۱۲</sup> لازمه

داشتن روابط، صرف وقت و انرژی است، بهترین نوعی که می‌توان محبت را حجی نمود،

این است «و-ق-ت».

اساس محبت این نیست که برای دیگران چقدر فکر می‌کنیم یا چه کار می‌کنیم و یا

چه چیزی برای ایشان مهیا می‌سازیم، بلکه اساس محبت در این است که چه مقدار از وقت

خودمان را به دیگران می‌بخشیم. مخصوصاً مردان، اغلب این را نمی‌فهمند. بسیاری به من

گفته‌اند: «من نمی‌تونم زن و بچه‌هام رو بفهمم. هرچی می‌خوان برایشون می‌خرم. دیگه چی چی لازم دارن؟» آقای محترم، آنها به شما نیاز دارند! چشمان، گوشها، توجه، حضور و تمرکز شما (یعنی در واقع وقتتان) را لازم دارند. به عبارت دیگر آن چیزی را ایشان لازم دارند که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایش را بگیرد.

## با ارزشترین

### هدیه

#### وقت شماست.

با ارزش‌ترین محبتی که از شما انتظار می‌رود داشته باشید، الماس و گل و یک جعبه شیرینی یا شکلات نیست، بلکه توجه متمرکز شماست. محبت آنچنان شما را محو طرف مقابلتان می‌سازد که در آن لحظه خودتان را هم فراموش می‌کنید. در واقع با توجه کردن به کسی، به او می‌گوییم: «من آنقدر برای تو ارزش قائلم که حاضرم گرانبهاترین داراییم، یعنی وقتم را به تو تقدیم کنم.» هرگاه که به کسی از وقت خود می‌دهید، در واقع چیزی را فدا کرده‌اید، و فداکاری، اساس و پایه محبت است. عیسی مسیح این نمونه را به ما داده است: «نسبت به دیگران، پراز محبت باشید. در این زمینه مسیح الگویی شما باشد، که آنقدر ما را دوست داشت که خود را مانند بره قربانی، به خدا تقدیم کرد تا گناهانمان را پاک سازد.»<sup>۱۳</sup>

می‌توان بدون محبت داشتن بخشنده بود، ولی نمی‌توان بدون بخشنده بودن محبت داشت. «خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد...»<sup>۱۴</sup> محبت یعنی ترک نمودن، فراموش نمودن ترجیحات در زندگی، چشم بستن به روی آسایش، اهداف، امنیت، اموال، انرژی و با وقتمان برای دیگران.

## بهترین زمان محبت، همین الان است

گاهی اوقات به تعویق انداختن امور جزئی، ممکن است لازم و ضروری باشد. ولی از آنجا که محبت مهمترین مسئله است، نباید در مورد آن اهمال کنیم. این کلام در جایی چنین می‌فرماید: «خلاصه به قدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان.»<sup>۱۵</sup> «از هر فرصتی که برای شما روی می‌آورد، به بهترین نحوی استفاده کنید زیرا این ایام، ایام بدی است.»<sup>۱۶</sup> «اگر می‌توانی به داد کسی که محتاج است برسی، کمک خود را از او دریغ مدار. هرگز به همسایه ات نگوی: "امروز برو، فردا بیا"، اگر همان موقع می‌توانی



اما چرا این لحظه بهترین زمان برای ابراز محبت است؟ به این جهت که نمی‌دانید برای چه مدتی زنده خواهید بود و تا چند وقت دیگر چنین فرصتی خواهید داشت. بهتر است بیاد داشته باشید که اوضاع و شرایط دائماً در حال تغییر هستند. انسانها فوت می‌کنند، فرزندان ایشان رشد می‌کنند، و برای فردا هیچ تضمینی وجود ندارد. اگر می‌خواهید که محبت خود را به دیگری ابراز نمایید، بهتر است این کار را همین امروز انجام دهید و به قول معروف کار امروز را به فردا واگذار نکنید.

با دانش اینکه روزی در حضور خدا خواهید ایستاد، می‌خواهم به این سؤالات بیندیشید: راجع به آن زمانهایی که برنامه‌ها و کارهایتان از انسانها مهمتر بوده‌اند، چه توضیحی دارید بدهید؟ با چه شخصی باید بیشتر وقت صرف نمایید؟ برای این منظور، چه چیزهای را باید از برنامه‌تان حذف کنید؟ چه چیزهایی را باید فدا کنید؟  
بهترین رویه استفاده از زندگی، محبت است. بهترین روش ابراز محبت، صرف وقت است. بهترین زمان محبت، همین الآن است.

## روز شانزدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** داستان زندگی، داستان عشق است.

**آیه مفصلی:** «تمامی شریعت در یک کلمه خلاصه می‌شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما.»  
غلاطیان ۱۴:۵ (قدیم)

**سؤالی برای تعمق:** آیا واقعاً، روابط مهمترین چیز در زندگی من هستند یا نه؟ چگونه می‌توانم اطمینان حاصل کنم که اینچنین است؟

## مکانی برای تعلق داشتن

همراه با مقدّسین،

اهل وطن الهی می‌باشید

و با سایر ایمانداران عضو خانواده فدا هستید.

افسیان ۱۹:۲ ب (تفسیری)

خانواده فدا کلیسای فدای زنده،

و ستون و پایهٔ مقیّت است.

اول تیموتاؤس ۱۵:۳ (شریف)

خوانده شده‌اید نه تا فقط ایمان داشته باشید، بلکه تا متعلّق نیز باشید. حتی در شرایط کاملاً عالی و عاری از گناه باغ عدن، خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد»<sup>۱</sup> ما انسانها اجتماعی خلق شده‌ایم، مشتاق مشارکت، و شکل داده‌شده برای خانواده، و هیچکدام از ما به تنهایی نمی‌توانیم هدف خدا را تحقّق بخشیم. کتاب مقدّس در مورد مقدّسین گوشه‌گیر و یا روحانیون تارک دنیای منزوی از سایر ایمانداران و بی‌بهره از مشارکت سخنی به میان نمی‌آورد. کتاب مقدّس می‌فرماید که ما یک تن، مرتبط با یکدیگر، بنا شده با یکدیگر، اعضای یکدیگر، هم‌ارث، پیوند شده به یکدیگر، نگاه داشته شده با یکدیگر و با یکدیگر به آسمان برده شده،<sup>۲</sup> می‌باشیم. شما دیگر تنها نیستید. اگرچه رابطهٔ هر یک از شما با عیسی مسیح رابطه‌ای شخصی است، ولی خدا هرگز نمی‌خواهد که این ارتباط، رابطه‌ای خصوصی باشد. در خانوادهٔ الهی شما با سایر ایمانداران متّصل و مرتبط هستید، و برای ابد به یکدیگر متعلّقیم. کتاب مقدّس می‌فرماید: «ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم»<sup>۳</sup>

پیروی مسیح فقط ایمان داشتن نیست، بلکه شامل *تعلق داشتن* نیز می‌شود. ما *اعضای* بدن او – یعنی کلیسا – هستیم. سی. اس. لوئیس\* متوجه گردید که واژه *عضویت*\* ریشه و اساس مسیحی دارد، اما این واژه مفهوم اصلی خود را از دست داده است. برخی از فروشگاهها برای «اعضای» خود تخفیف قائل می‌شوند، و شرکتهای تبلیغاتی نام اعضای خود را برای تهیه لیستهای تبلیغاتی مورد استفاده قرار می‌دهند. در کلیساها، ارزش واژه *عضویت* تا این اندازه که نام اشخاص در لیستی باشد، بدون هیچگونه مسئولیت و یا انتظاری از ایشان، کاهش یافته است.

برای پولس رسول، «عضو» یک کلیسا بودن به معنای *عضوی حیاتی* در بدنی زنده است، *عضوی ضروری*، *عضوی* که از درون با سایر اعضای بدن مسیح مرتبط است.<sup>۴</sup> بنابراین ضروری است که مفهوم کتاب مقدسی واژه *عضویت* را بازیافته و آنرا بکار بندیم. کلیسا بدن است، نه یک ساختمان؛ کلیسا یک موجود زنده، یک سازواره است و نه یک سازمان. اندامهای بدن شما برای انجام منظوری که برای آن خلق شده‌اند، باید به یکدیگر و در بدن شما متصل باشند. همین اصل در مورد شما نیز به عنوان *عضوی* در بدن مسیح مصداق دارد. شما برای هدف بخصوصی آفریده شده‌اید، و اگر به بدنی زنده، یعنی یک کلیسای محلی متصل نباشید، دومین هدف خلقتتان را از دست خواهید داد. شما نقش و جایگاه خود

---

در ارتباط با دیگران را از طریق روابطتان با دیگران کشف و درک می‌کنید. کتاب مقدس به ما چنین می‌گوید: «درست همانطور که بدن انسان اعضای مختلف دارد، بدن مسیح یعنی کلیسا نیز اعضای گوناگون دارد؛ هر یک از ما *عضوی* از بدن او هستیم و برای تکمیل آن لازم می‌باشیم و مسئولیت

و وظیفه‌ای مشخص در آن داریم. اما در کل، همه متعلق به یکدیگریم و به هم نیاز داریم»<sup>۵</sup> چنانچه یکی از اندامها از بدن به نحوی جدا شده باشد، خشک شده و نهایتاً خواهد مُرد. زیرا نمی‌تواند به تنهایی زنده باشد. به همین ترتیب شما نیز نمی‌توانید به تنهایی زنده بمانید. گسسته از سایرین و جدا از خون حیات بخش یک بدن محلی، حیات روحانی شما دچار پژمردگی و نهایتاً مرگ خواهد شد.<sup>۶</sup> به همین جهت است که اولین آثار تنزل روحانی معمولاً شرکت

---

\* C. S. Lewis  
\*\* Membership



غیرمداوم در جلسات پرستشی و سایر مشارکتها و گردهمایی‌های ایمانداران می‌باشد. هرگاه ما نسبت به مشارکت بی‌اعتناء می‌شویم، سایر چیزها نیز شروع به افت و تنزل می‌کنند. عضویت در خانواده الهی نه چیزی بی‌اهمیت است و نه چیزی که با بی‌اعتنایی نادیده انگاشته شود. کلیسا برنامه خدا برای جهان است. عیسی مسیح فرمود: «من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهد شد.»<sup>۷</sup> کلیسا فناپذیر است و تا ابد وجود خواهد داشت. کلیسا بیشتر از این دنیا زنده خواهد بود، و بنابراین شما بر این جهان حکمرانی خواهید کرد. کسی که می‌گوید: «من نیازی به کلیسا ندارم، یا شخصی است پر از نخوت و یا نادان. کلیسا آنقدر مهم بود که عیسی بخاطر آن، جانش را بر روی صلیب فدا کرد.» مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد.<sup>۸</sup>

کتاب مقدس کلیسا را «عروس مسیح» و «بدن مسیح» می‌خواند.<sup>۹</sup> نمی‌توانم تصور کنم

که روزی به عیسی مسیح بگویم: «تو را دوست دارم، ولی از همسرت خوشم نمی‌آید.» یا اینکه بگویم: «تو را می‌پذیرم ولی از بدنت خوشم نمی‌آید!» وقتی کلیسا را کنار می‌گذاریم، یا تحقیر می‌کنیم و یا از کلیسای شکایت می‌کنیم،

در واقع داریم جمله بالا را در عمل تکرار می‌کنیم، در حالی که خدا فرمان می‌دهد که کلیسا را به اندازه مسیح دوست بداریم. کلام خدا چنین می‌فرماید: «ایمانداران را دوست بدارید.»<sup>۱۰</sup> متأسفانه، بسیاری از مسیحیان از کلیسا/استفاده می‌کنند ولی آن را دوست ندارند.

## کلیسای محلی شما

در کتاب مقدس، به جز چند مورد مهم که واژه کلیسا اشاره به ایمانداران در کل تاریخ می‌نماید، تقریباً در بقیه موارد هرگاه که این واژه بکار رفته منظور یک جماعت محلی و قابل رؤیت است. عهد جدید بر عضویت در یک جماعت محلی تأکید می‌کند. تنها آن دسته از مسیحیانی عضو یک مشارکت محلی نبودند که بنا به دلایل انضباطی از مشارکت با سایر ایمانداران به جهت گناهان فاحش و آشکارشان محروم گردیده بودند.<sup>۱۱</sup>

کتاب مقدس، مسیحی جدا از کلیسا را به اندام بدون بدن، گوسفند فاقد گله و یا کودکی بدون فامیل معرفی می‌نماید. و این چیزی است غیر معمول. کلام خدا به ما چنین می‌فرماید: «هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا.»<sup>۱۲</sup>

فرهنگ فردگرایی امروزی باعث بوجود آمدن یتیمی‌های روحانی فراوان و «ایمانداران خرگوشی» بسیار زیادی شده است، یعنی کسانی که از کلیسایی به کلیسایی دیگر خرگوش‌وار می‌جهند، بدون اینکه هویت و تعهدی داشته باشند و یا اینکه پاسخگوی کسی باشند. خیلی‌ها اعتقاد دارند که شخص می‌تواند «مسیحی خوبی» باشد، بدون اینکه عضو یک کلیسای محلی باشد و یا لااقل در جلسات شرکت جوید، اما خدا به شدت با این ایده مخالف است. کتاب مقدس دلایل قانع‌کننده فراوانی دارد که ما باید عضوی متعهد و فعال در مشارکتی محلی باشیم.

## چرا به خانواده کلیسایی نیازمندید؟

**خانواده کلیسایی، شما را به عنوان یک ایماندار باصالت معرفی می‌کند.**  
اگر شخصاً تعهدی به گروهی از شاگردان و پیروان مسیح نداشته باشم، نمی‌توانم ادعا کنم که مسیح را پیروی می‌کنم. عیسی مسیح فرمود: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستم اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»<sup>۱۳</sup>

وقتی که ما با وجود تفاوت‌های گوناگون همچون نژاد و موقعیت اجتماعی و غیره با یکدیگر به عنوان یک خانواده کلیسایی جمع می‌شویم، بهترین شهادت را به دنیا ارائه می‌دهیم.<sup>۱۴</sup> شما به تنهایی بدن مسیح را تشکیل نمی‌دهید. به دیگران محتاجید تا این را نشان دهید که نه در جدایی بلکه در بودن با همدیگر است که بدن او را تشکیل می‌دهیم.<sup>۱۵</sup>

**خانواده کلیسایی شما را از عزلتی خودمحورانه خارج می‌کند.** کلیسای محلی به منزله کلاس درسی است که می‌آموزد چگونه در خانواده خدا با دیگران کنار بیاییم.

آزمایشگاهی است برای تمرین تواضع و محبت دلسوزانه. به عنوان عضوی در کلیسا می‌آموزید که چگونه مراقب دیگران باشید و تجربیاتتان را با دیگران در میان بگذارید: «اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن هم‌درد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.»<sup>۱۶</sup>  
تنها از طریق ارتباطی زنده با سایر ایمانداران است که می‌توانیم مشارکت

حقیقی را بیاموزیم و این حقیقت عهد جدید را که ما اعضای یک بدن هستیم تجربه نماییم.<sup>۱۷</sup>  
مشارکت کتاب مقدسی یعنی متعهد بودن به یکدیگر، درست همانگونه که به عیسی مسیح متعهد و وفادار هستیم. خدا از ما انتظار دارد که از جان خود نیز برای یکدیگر دریغ نداشته باشیم. خیلی از مسیحیانی که با آیه معروف یوحنا ۱۶:۳ آشنا هستند، از رساله اول یوحنا

۱۶:۳ بی خبرند: «مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد. پس ما نیز باید جان خود را در راه برادران خود فدا سازیم.»<sup>۱۸</sup> این محبت فداکارانه چیزی است که خدا از ما انتظار دارد نسبت به سایر ایمانداران داشته باشیم، اشتیاقی برای محبت نمودن همانگونه که عیسی مسیح شما را محبت می‌نماید.

### خانواده روحانی کمک می‌کند تا ماهیچه‌های روحانی‌تان رشد کند.

اگر فقط در جلسات پرستشی شرکت کنید و صرفاً یک تماشاچی منفعل باشید، هرگز رشد نکرده، بالغ نخواهید گردید. تنها از طریق مشارکت کامل در حیات یک کلیسای محلی است که ماهیچه‌های روحانی شما رشد می‌کنند. کتاب مقدس می‌فرماید: «تحت هدایت مسیح است که تمام اعضای بدن او، یعنی کلیسا، در جای خود قرار می‌گیرند. هر اندام با روش خاص خود، به اقدامهای دیگر کمک می‌کند، بطوری که تمام بدن در تندرستی کامل و پر از محبت، رشد می‌نماید.»<sup>۱۹</sup>

واژه‌های «یکدیگر» و «همدیگر» بیش از پنجاه مرتبه در عهد جدید بکار رفته‌اند. به ما دستور داده شده است که یکدیگر را محبت نماییم، برای همدیگر دعا کنیم، مشوق یکدیگر باشیم، یکدیگر را نصیحت کنیم، همدیگر را تحیت نماییم، یکدیگر را خدمت کنیم، به همدیگر تعلیم دهیم، یکدیگر را بی‌دیریم، به همدیگر احترام بگذاریم، بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شویم، همدیگر را ببخشیم، مطیع یکدیگر باشیم، مشتاق یکدیگر باشیم و بسیاری وظایف دو جانبه دیگر از این قبیل. این است عضویت کتاب مقدسی! اینها «وظایف خانوادگی» شما هستند که خدا از شما انتظار دارد آنها را از طریق یک مشارکت محلی به انجام رسانید. شما با چه کسی این کارها را انجام می‌دهید؟

ممکن است به نظر بیاید که مقدس بودن در خلوت، جایی که هیچ کس نیست تا افکار شما را مغشوش نماید، ساده است، ولی چنین تقدسی، تقدسی است خام که هنوز مورد محک قرار نگرفته است. عزلت و تنهایی منجر به خودفریبی می‌شود؛ خیلی ساده است که خودمان را گول بزنیم و با این اندیشه که چون کسی ما را به چالش نمی‌طلبد، پس بالغ هستیم. ولی بلوغ واقعی در روابط است که آشکار می‌شود.

برای رشد، به چیزی بیش از کتاب مقدس محتاجیم؛ برای رشد به سایر ایمانداران نیز نیازمندیم. سرعت رشد ما در آموختن از یکدیگر و در پاسخگویی به همدیگر است که بالا

می‌رود. زمانی که دیگران آنچه را که خدا به ایشان آموخته است با من در میان می‌گذارند، من نیز از آن تعلیم می‌گیرم و رشد می‌کنم.

**بدن مسیح به شما نیاز دارد.** خدا نقش منحصر به فردی برای شما در نظر دارد تا در خانوادهٔ او بعهده بگیرید. این نقش را اصطلاحاً «خدمت» می‌نامیم، و خدا هدیهٔ خاصی برای اجرای این مأموریت به شما عطا فرموده است: «*عطیۀ روح القدس به وسیلۀ هر یک از ما، قدرت خدا را جلوه‌گر می‌سازد، تا از این راه کلیسا را تقویت نماید*»<sup>۲۰</sup>

مشارکت محلی شما مکانی است که خدا طراحی نموده است تا در آن شما عطایای خود را کشف نموده، گسترش بخشید و بکار ببندید. شما همچنین ممکن است که خدمت وسیعتری نیز داشته باشید، اما این وظیفه بعلاوهٔ آن خدمتی است که در یک بدن محلی متصدی آن هستید. عیسی مسیح وعده نداده است که خدمت، شما را بنا نماید، بلکه کلیسای خودش را.

**مأموریت مسیح را باید در جهان با دیگران در میان گذارد.** وقتی عیسی در این جهان بود، خدا از طریق بدن جسمانی مسیح کار می‌کرد؛ اما امروز او بدن روحانی خود را مورد استفاده قرار می‌دهد. کلیسا ابزار دست خدا بر روی زمین است. ما خوانده نشده‌ایم که محبت خدا را صرفاً در محبت نمودن به همدیگر پیروی کنیم، بلکه خوانده شده‌ایم تا آن را به اتفاق یکدیگر تا دورترین نقاط دنیا همراه ببریم. این افتخار بسیار عظیمی است که به همهٔ ما داده شده است. به عنوان اعضای بدن مسیح، ما دستهای او، پایهایش، چشمانش، و قلب او هستیم. او از طریق ماست که در دنیا عمل می‌کند. هر کدام از ما سهمی داریم که باید آن را به انجام رسانیم. پولس رسول به ما چنین تعلیم می‌دهد: «*این خداست که ما را از نو آفریده و این زندگی جدید را از فیض وجود عیسی مسیح به ما داده است؛ و از زمان‌های دوردست، نقشهٔ خدا این بوده که ما این زندگی جدید را صرف خدمت به دیگران نماییم*»<sup>۲۱</sup>

**خانوادهٔ کلیسایی کمکتان می‌کند تا از ایمان منحرف نشوید.** هیچکدام از ما از وسوسه در امان نیستیم. اگر شرایط مهیا باشد چه من و چه شما مستعد انجام هر گناهی می‌باشیم.<sup>۲۲</sup> خدا به این مسئله واقف است، پس به هریک از ما شخصاً وظیفه‌ای محول نموده است، و آن اینکه یکدیگر را در مسیر نگاه داریم. کتاب مقدس می‌فرماید: «*برای آنکه هیچ‌یک از شما فریب گناه را نخورد و متمرد نشود ... یکدیگر را تشویق نمایید*»<sup>۲۳</sup> «*کار به کار دیگران نداشته باش*» اصطلاحی مسیحی نیست. ما خوانده شده‌ایم و به ما حتی دستور داده

شده است که با زندگی همدیگر مرتبط باشیم. اگر کسی را می‌شناسید که همین امروز در زندگی روحانی‌اش دچار تزلزل شده است، این مسئولیت بر عهده شماس است که به دنبال آن شخص بروید و او را به مشارکت برگردانید. یعقوب در رساله خود به ما چنین می‌گوید: «اگر کسی از راه راست منحرف شده و ایمان خود را از دست داده باشد، شخصی به او کمک کند تا به سوی حقیقت بازگردد.»<sup>۲۴</sup>

**عیسی قول نداد که  
قدمت شما را بنا کند،  
او وعده فرمود که  
کلیسایش را بنا نماید.**

یکی از مزایای جانبی کلیسای محلی این است که اعضاء توسط رهبرانی روحانی مراقبت می‌شوند. خدا برای سعادت روحانی گله خود، مسئولیت مراقبت، محافظت، دفاع و نگاهبانی را به شبانان بخشیده است.<sup>۲۵</sup> به ما گفته شده است: «کار ایشان، مراقبت از جانهای شماس است و از این لحاظ در برابر خدا پاسخگو می‌باشند.»<sup>۲۶</sup>

شیطان عاشق و شیفته ایمانداران از هم گسسته می‌باشد، آنانی که از حیات بدن مسیح قطع شده‌اند، کسانی که از خانواده خدا جدا شده، و به رهبران روحانی هیچ پاسخگو نیستند، چراکه او می‌داند ایشان فاقد دفاعند و در مقابل فنون شیطان ناتوان هستند.

## همه چیز در کلیسا

در کتاب کلیسای هدفمند، توضیح داده‌ام که چگونه عضو یک کلیسای سالم بودن برای داشتن حیاتی سالم ضروری می‌باشد. امیدوارم بتوانید آن کتاب را نیز بخوانید، چراکه آن کتاب کمک بسیار خوبی است برای درک اینکه چگونه خدا کلیسای خود را به گونه خاصی طراحی نموده است که به شما کمک نماید تا پنج هدفی را که خدا برای زندگی شما دارد، درک نمایید. او کلیسا را خلق فرموده تا پاسخگوی عمیقترین نیازهای پنجگانه شما باشد: هدفی تا برای آن زندگی کنیم، انسانهایی تا با آنها زندگی کنیم، قوانینی که براساس آنها زندگی کنیم، حرفه‌ای که با آن زندگی کنیم، و قدرتی تا با تکیه بر آن زندگی کنیم. هیچ جای دیگری در روی زمین نمی‌توانید بیابید که تمام این پنج مزیت را با هم به شما ببخشد.

اهداف خدا برای کلیسایش بسیار شبیه پنج هدف او برای زندگی شماس است. پرستش کمکتان می‌کند تا بر خدا تمرکز کنید؛ مشارکت در مواجهه شدن با مشکلات زندگی یاریتان می‌کند؛ شاگردی در تقویت ایمانتان کمکتان می‌کند؛ خدمت کمکتان می‌کند تا استعدادهای

خود را کشف کنید؛ بشارت کمکتان می کند تا مأموریتتان را به انجام رسانید. هیچ جای دیگری در روی زمین مثل کلیسا نیست!

## انتخاب شما

هرگاه نوزادی چشم به جهان می گشاید، آن نوزاد به خودی خود تبدیل به عضوی از خانواده جهانی انسانها می گردد. ولی با این وجود این نوزاد لازم است که عضوی از خانواده بخصوصی نیز باشد تا تحت تغذیه و مراقبت قرار گرفته، در سلامت رشد و نمو

نماید و قوی شود. همین مسئله در امور روحانی نیز مصداق دارد. زمانی که شما توکد تازه پیدا می کنید به خودی خود تبدیل به عضوی در خانواده جهانی خدا می گردید، ولی همچنین لازم است که به عضویت یک خانواده محلی که تجلی ای از خانواده الهی است، درآیید.



تفاوت مابین یک شرکت کننده در جلسات کلیسایی و یک عضو کلیسا در تعهد داشتن یا تعهد نداشتن است. شرکت کنندگان در کلیسا نظاره گران دورگود هستند؛ در حالی که اعضاء در خدمات کلیسایی مشغول می باشند. شرکت کنندگان مصرف کننده هستند؛ در حالی که اعضاء بخشنده و هدیه دهنده می باشند. شرکت کنندگان مایلند نفعی از کلیسا بدیشان برسد بدون اینکه سهمی در مسئولیت های کلیسایی بعهده بگیرند. ایشان همچون زوجهایی هستند که می خواهند با همدیگر زندگی کنند بدون اینکه به یکدیگر تعهدی برای ازدواج داده باشند.

چرا عضویت در یک کلیسای محلی مهم است؟ زیرا اثبات می کند که شما حقیقتاً، و نه فقط در زبان، به برادران و خواهران روحانی خود متعهد می باشید. خدا مایل است که شما انسانهای حقیقی را، نه انسانهای ایده آل و رؤیایی را دوست داشته، محبت نمایید. شما می توانید تمام عمر خود را صرف جستجو برای یافتن یک کلیسای عالی و تمام عیار نمایید، ولی بدانید که هرگز چنین کلیسایی نخواهید یافت. شما خواننده شده اید تا انسانهای معمولی و گناهکار را دوست بدارید، همانگونه که خدا ایشان را دوست دارد.

در کتاب اعمال رسولان، مسیحیان مقیم اورشلیم در تعهدشان نسبت به یکدیگر بسیار دقیق بودند. ایشان خود را وقف مشارکت با یکدیگر نموده بودند. کتاب مقدس چنین

می فرماید: «آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مشارکت و پاره کردن نان و دعا کردند.»<sup>۲۷</sup> خدا مایل است که شما نیز خود را وقف چنین چیزهایی نمایید.

زندگی مسیحی صرفاً تعهد به مسیح نیست بلکه شامل داشتن تعهد نسبت به سایر مسیحیان نیز می باشد. مسیحیان مقیم مقدونیه این را خوب فهمیده بودند. پولس رسول در مورد آنان چنین می نویسد: «اول خود را به خدا تسلیم کردند و بعد طبق اراده خدا خود را در اختیار ما گذاشتند.»<sup>۲۸</sup> اولین گام طبیعی پس از اینکه شخص تبدیل به فرزند خدا می گردد این است که به عضویت یک کلیسای محلی درآید. با سپردن خود به عیسی مسیح، مسیحی می شوید، ولی با سپردن خود به یک گروه مشخصی از ایمانداران عضو کلیسا می گردید. اولین تصمیم منتهی به نجات است، و دومین تصمیم منتهی به مشارکت.

## روز هفدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** خوانده شده ام نه تنها اینکه ایمان بیاورم، بلکه متعلق نیز باشم.

**آیه مفصلی:** «همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح،

رومیان ۵:۱۲ (ترجمه قدیم)

اما فرداً اعضای یکدیگر.»

**سؤالی برای تعمق:** امروز با چه کسی باید رابطه گسسته ام را دوباره احیاء نمایم؟

## تجربه زندگی با یکدیگر

فرامونده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن (بدن مسیح)

در صلح و صفا به سر برید.

کولسیان ۱۵:۳ (هزاره نو)

چه موش و چه دلیسند است

که قوم خدا به یکدیگر با هم زندگی کنند!

مزمور ۱۳۳:۱ (تفسیری)

زندگی یعنی مشارکت.

اراده خدا برای این قرار گرفته است که ما زندگی را با همدیگر تجربه کنیم. کتاب مقدس این تجربه مشترک را مشارکت می‌خواند. اگرچه امروزه این واژه مفهوم کتاب مقدسی خود را از دست داده است. وقتی در کلیسا اعلام می‌شود که: «پس از جلسه برای مشارکت حضور داشته باشید»، معمولاً منظور این است که «برای پذیرایی تشریف داشته باشید.»

مشارکت حقیقی چیزی به مراتب بیشتر از یک حضور معمولی در جلسات پرستشی و یا پذیرایی است. معنای حقیقی آن یعنی زندگی را با یکدیگر تجربه نمودن. این شامل محبتی غیر خودخواهانه، دوستی‌ای صادقانه، خدمتی عملی، بخششی فداکارانه، همراهی توأم با صبر و تسلی، و سایر فرامینی که در عهد جدید به «فرامین گروهی» معروف هستند، می‌شود.



وقتی سخن از مشارکت به میان می‌آید، تعداد و اندازه بسیار مهم است: هرچه کوچکتر و تعداد کمتر، بهتر. شما می‌توانید با گروه بسیار بزرگی پرستش نمایید، ولی نمی‌توانید با چنین گروهی مشارکت نیز داشته باشید. وقتی گروهی از ده نفر بیشتر می‌شود، شخصی یا اشخاصی از شرکت فعال در گروه باز خواهند ماند (معمولاً ساکت‌ترین فرد) و چند نفر انگشت‌شمار کنترل گروه را در دست خود خواهند گرفت.

عیسی مسیح در قالب یک گروه کوچک از شاگردان خدمت می‌نمود. او می‌توانست تعداد بیشتری برگزیند، ولی می‌دانست که تقریباً دوازده نفر حداکثر تعداد نفراتی است که می‌توان در یک گروه کوچک داشت، گروهی که همه فعالانه در آن شرکت داشته باشند.

بدن مسیح درست همانند بدن شما نیز مجموعه‌ی بزرگی از سلولهایی کوچک است. حیات بدن مسیح (کلیسا)، مثل بدن شما، در سلولها نهفته است. به همین دلیل است که هر مسیحی لازم و ضروری است که عضو یک گروه کوچک در کلیسایش باشد، این گروه می‌تواند به شکل یک مشارکت خانگی، کلاس مطالعه کتاب مقدس باشد. یک



گردهمایی راستین در چنین شرایطی است که شکل می‌گیرد، نه در اجتماعات بسیار بزرگ. اگر کلیسایان را همچون یک کشتی در نظر بگیرید، گروههای کوچک به مثابه قایق‌های نجاتی هستند که به کشتی متصل می‌باشند.

خدا وعده بسیار عظیمی به گروههای کوچک ایمانداران داده است: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.»<sup>۱</sup> اما متأسفانه، حتی عضویت در یک گروه

کوچک نیز تضمین نمی‌کند که شما جامعه و مشارکتی حقیقی را احساس و تجربه نمایید. کلاسهای مطالعه کتاب مقدسی و گروههای کوچک فراوانی هستند که آنچنان درگیر یکسری مسائل ظاهری شده‌اند که اصلاً نمی‌دانند طعم خالص و شیرین مشارکت چیست. تفاوت مشارکت حقیقی و مشارکت تقلیدی در چیست؟

### در مشارکت حقیقی مردم شاهد اعتبار هستند. مشارکت صحیح، یکسری

گفتگوهای سرسری و سطحی نیست. بلکه برعکس شراکتی صمیمانه، قلب به قلب، و بسیار عمیق است. معمولاً زمانی اینگونه مشارکت‌ها تحقق می‌یابد که گروهی از افراد در یکسری مسائل برای همدیگر اعتبار قائل شده، صادق باشند؛ از قبیل اینکه ایشان کیستند و در

زندگیشان چه می‌گذرد. دردهایشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند، احساساتشان را به همدیگر می‌گویند، به شکست‌های خود اعتراف می‌کنند، شک و تردیدهایشان را بیان می‌کنند، ترس و نگرانی‌هایشان را اقرار می‌کنند، ضعف‌های خود را می‌یابند، و درخواست کمک و دعا می‌کنند.

برعکس نقطهٔ مقابل چیزی است که در برخی کلیساها می‌یابید. به عوض محیطی مملو از صداقت و فروتنی، تمام آنچه که در اینگونه کلیساها می‌یابیم، چیزی بیش از خیال پردازی، نقش بازی کردن، سیاست بازی، احترام‌های سطحی و گفتگوهای بی ارزش نیست. مردم نقاب بر چهره می‌زنند، گارد خود را می‌بندند، و چنان عمل می‌کنند که پنداری همه چیز در زندگی ایشان عالی است، به قول معروف با سیلی روی خود را سرخ نگاه می‌دارند. داشتن چنین خُلقیاتی است که باعث مرگ و نابودی یک مشارکت حقیقی می‌گردد.

فقط آن هنگام که پیرامون زندگیمان با دیگران باز و صادق هستیم، می‌توانیم مشارکت حقیقی را تجربه نماییم. کتاب مقدس می‌فرماید: «لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم... اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم.»<sup>۲</sup> تفکر این دنیا این است که روابط نزدیک در تاریکی میسر است، در حالیکه خدا می‌گوید در نور است که روابط نزدیک و صمیمانه تحقق پیدا می‌کنند. عادت تاریکی این است که جراحات، خطایا، نگرانی‌ها، شکست‌ها و

کاستی‌ها را بپوشاند. ولی در نور است که ما همهٔ این چیزهای پنهان را در فضایی آزاد آشکار نموده، شخصیت حقیقی خود را اعتراف می‌کنیم.

بدون شک، لازمهٔ صحت و صداقت هم تشویق است و هم فروتنی. به بیان دیگر باید بتوانیم

با ترس آشکار شدن حقایق، طرد شدن، و مجدداً آزرده شدن روبرو شویم. کلام خدا می‌فرماید: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایند و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صادقانهٔ مرد درستکار، قدرت و تأثیر شگفت‌انگیز دارد.»<sup>۳</sup> تنها در صورت پذیرش خطر است که می‌توانیم رشد کنیم، و مشکل‌ترین خطر این است که با خودمان و با دیگران صادق باشیم. **در مشارکت حقیقی، ارتباط دوطرفه تحقق می‌یابد.** تقابل دوطرفه هُنر است، هُنر دادن و هُنر گرفتن و این بستگی به هر دو طرف دارد. کتاب مقدس چنین می‌گوید:

«تا به این ترتیب در بین اعضای بدن ناهمآهنگی بوجود نیاید، بلکه تمام اعضاء نسبت به یکدیگر توجه متقابل داشته باشند.»<sup>۴</sup> تقابل و ارتباط دوجانبه قلب و اساس یک مشارکت است و شامل: ایجاد ارتباط دوطرفه، تقسیم وظایف و مسئولیت ها، و کمک به یکدیگر است. پولس رسول چنین می فرماید: «مقصودم آنست که به وسیله ایمان دوجانبه، حامی یکدیگر باشیم، شما به وسیله ایمان من و من به وسیله ایمان شما.»<sup>۵</sup>

همه ما در سفر ایمان هرگاه که شخص دیگری همراهان باشد و ما را تشویق نماید، از ثبات قدم بیشتری برخورداریم. کلام خدا به ما فرمان می دهد که پاسخگو به یکدیگر، مشوق همدیگر، همکار در خدمت یکدیگر بوده و نسبت به یکدیگر احترام متقابل داشته باشیم.<sup>۶</sup> در عهد جدید بیش از ۵۰ مرتبه به ما فرمان داده شده که وظایفی را «نسبت به یکدیگر» و «برای همدیگر» انجام دهیم. کتاب مقدس می فرماید: «پس بیاید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می شود، دنبال کنیم.»<sup>۷</sup>

شما مسئول همه اعضای بدن مسیح نیستید، ولی نسبت به همه ایشان مسئولیت دارید.

**در مشارکت حقیقی، اعضا دلسوز یکدیگر هستند.** دلسوز دیگران بودن نه به معنای ابراز نظرات حکیمانه و یا کمک های توخالی است، بلکه دلسوزی یعنی داخل شدن در دردهای دیگران و همراهی با ایشان. کسی که دلسوزی می کند، چنین خواهد گفت: «شرایط سختی را که در آن هستی واقعاً درک می کنم و این احساسی را که الان داری، نه احساسی

است عجیب و غریب و نه احساسی احمقانه.» در دنیای امروز بعضی ها این را «حماقت» می خوانند، اما واژه کتاب مقدسی برای آن «دلسوزی» است.

**هرگاه که با کسی ابراز همدردی می کنید**

**و او را عمیقاً درک می کنید،**

**مشارکتی را بنا می نهد.**

کلام خدا چنین می فرماید: «شما که

برگزیدگان مقدس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملتبس سازید.»<sup>۸</sup>

دلسوزی و همدردی دو نیاز اصلی بشر را برآورده می سازد: نیاز درک شدن و نیاز اینکه دیگران برای احساسات شما احترام قائل شوند. شما نیز هرگاه که طرف مقابلتان را درک می کنید و احساسات کسی را تأیید می کنید، در واقع مشارکتی را بنا می نهد. مشکل این است که ما اغلب اوقات عجولانه سعی می کنیم که مشکلات را حل کنیم، به جای اینکه

همدرد ایشان شویم. و یا اینکه از قبل درگیر و غرق در مشکلات خودمان هستیم. دلسوزی برای خودمان باعث می‌شود که حس همدردی با دیگران در ما خشک شود. مشارکت دارای سطوح مختلفی است، که هر یک مناسب زمان بخصوصی است. ساده‌ترین سطوح مشارکت عبارتند از سهیم کردن دیگران در آنچه داریم و مطالعه کلام خدا با یکدیگر. سطح عمیق‌تر مشارکت در خدمات عملی است، مثل زمانهایی که در طول یک سفر بشارتی یا خدماتی به دیگران کمک می‌کنیم. عمیق‌ترین و قوی‌ترین سطح، مشارکت در رنج و عذاب است،<sup>۹</sup> آن زمانهایی که ما شریک درد و اندوه یکدیگر شده، بارهای سنگین یکدیگر را متحمل می‌شویم. مسیحیانی که این سطح از مشارکت را بهتر از دیگران آموخته‌اند آنانی هستند که در گوشه و کنار دنیا مورد جفا و تحقیر قرار گرفته، و اغلب به خاطر ایمانشان شهید می‌گردند.

کلام خدا به ما چنین فرمان می‌دهد: «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریک مسیح را به جا آورید.»<sup>۱۰</sup> در زمانهای سختی، بحران و دودلی است که بیشتر از هر زمان دیگر به همدیگر نیازمندیم. وقتی اوضاع و شرایط به قدری بحرانی می‌شود و به جایی می‌رسیم که حتی در ایمانمان نیز دچار شبهه و تردید می‌شویم، در چنین روزهایی بیش از هر موقع دیگر داشتن دوستانی ایماندار ضروری است. به گروهی کوچک از دوستان نیازمندیم که به جای ما به خدا ایمان داشته باشند و کمکمان کنند تا از این شرایط سخت بگذریم. در یک گروه کوچک است که بدن مسیح حقیقی و قابل لمس می‌شود حتی اگر خدا خیلی دور به نظر برسد. این همان چیزی بود که ایوب در خلال ایام سختش نیاز داشت. او این چنین بانگ بر می‌آورد: «انسان باید نسبت به دوست عاجز خود مهربان باشد، حتی اگر او خدای قادر مطلق را ترک گفته باشد.»<sup>۱۱</sup>

**در مشارکت حقیقی همه شاهد بخشش هستند.** مشارکت مکانی است برای نشان دادن فیض، یعنی جایی که اشتباهات را به رُخ نمی‌کشند بلکه پاک می‌کنند. زمانیکه بخشش بر عدالت برتری جوید، مشارکت تحقق می‌یابد.

همه ما نیازمند بخشش هستیم چراکه همه می‌لغزیم و همه می‌افتیم و همه نیاز داریم که دوباره برخیزیم و در راه قرار گیریم. باید آماده باشیم تا دیگران را ببخشیم و به همین‌گونه نیز آماده باشیم تا توسط دیگران نیز بخشیده شویم. کلام خدا می‌گوید که اگر کسی گناه

کرد: «باید اول او را ببخشید و تسلی دهید، و گرنه ممکن است فشار و یأس و اندوه، او را از پای درآورد.»<sup>۱۲</sup>

بدون بخشایش داشتن مشارکت غیر ممکن است. هشدار خدا به ما این است: «هرگز از یکدیگر کینه به دل نگیرید،»<sup>۱۳</sup> چرا که همیشه تلخی و رنجش مایه از بین رفتن مشارکت می گردد. از آنجایی که انسانهایی گناهکار و ناقصیم، وقتی که برای زمانی طولانی با همدیگر هستیم، به ناچار باعث آزردهی خاطر یکدیگر می گردیم. گاهی آگاهانه مایه رنجش هم می شویم و گاهی ناخودآگاه، ولی در هر حالت فیض و بخشش فراوانی لازم است تا مشارکت حفظ گردد و از بین نرود. کتاب مقدس چنین می فرماید: «متحمل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شکوه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.»<sup>۱۴</sup>

بخشش خدا در واقع انگیزشی است برای ما که نسبت به دیگران بخشش داشته باشیم.

این را بدانید که خدا هرگز از شما نمی خواهد که شخصی را بیش از آن



مقدار که خود او بخشیده است، ببخشید. هرگاه که کسی موجب آزار شما بشود، باید یکی از این دو راه را برگزینید: یا انرژی و احساساتتان را برای انتقام بکار ببرید و یا برای اصلاح رابطه؟ نمی توانید هر دو را برگزینید.

بیشتر مردم دوست ندارند نسبت به دیگران ترحم داشته باشند چرا که ایشان هنوز تفاوت بین اعتماد و بخشش را نفهمیده اند. بخشش یعنی گذشته را فراموش کردن، در حالیکه اعتماد مربوط به عملکرد ما در آینده می شود.

بخشش باید بلافاصله صورت گیرد، صرفنظر از اینکه طرف مقابل طلب بخشش نموده باشد یا نه. در حالیکه برقراری و جلب اعتماد دوباره نیاز به زمان دارد. لازمه اعتماد شناخت بیشتر است. اگر شخصی پشت سر هم شما را آزار دهد، به شما فرمان داده شده است که وی را بلافاصله ببخشید، ولی از شما انتظار نمی رود که بلافاصله به او اعتماد کامل هم بنمایید، و به همین ترتیب از شما انتظار نمی رود که به وی اجازه دهید کماکان مورد رنجش شما بگردد. آن شخص باید ثابت کند که به مرور زمان عوض شده است. بهترین جا برای

ترمیم و برقراری مجدد اعتماد، یک گروه کوچک است، گروهی که هم مایه تشویق است و هم افراد در آن باید پاسخگوی یکدیگر باشند.

عضویت در یک گروه کوچک که متعهد به داشتن مشارکتی حقیقی باشند، مزایای فراوان دیگری نیز دارد. مشارکت جزء مهم زندگی مسیحی است که نباید در موردش سهل‌انگاری شود. بیش از ۲۰۰۰ سال است که مسیحیان به صورت مرتب در گروههای کوچک برای مشارکت جمع می‌شوند. اگر هرگز عضو چنین گروهی نبوده‌اید، نمی‌توانید تصور نمایید که چه چیز گرانبهایی را از دست داده‌اید.

در خلال فصل بعدی کتاب، راه‌های داشتن چنین جامعه‌ای از ایمانداران را بررسی خواهیم کرد، با این وجود امیدوارم که این فصل از کتاب اشتیاق شما را به داشتن مشارکتی صادقانه، دوطرفه، دلسوزانه و بخششگر زیاد نموده باشد. شما مخلوقی اجتماعی هستید.

## روز هجدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** در زندگی به دیگران نیازمندم.

**آیهٔ مفصلی:** «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شربت مسیح را بجا آورید.»  
غلاطیان ۲:۶ (ترجمهٔ قدیم)

**سؤال برای تعمق:** یک گام مشخص امروز برای خودتان تعیین کنید که بتواند شما را با یک ایماندار دیگر صمیمی‌تر نموده، رابطه‌تان را با یکدیگر نزدیکتر نماید.

## تشکیل جماعت

برای داشتن جماعتی سالم و قوی که موافق دل فدا زندگی کند  
و شما از ثمرات آن لذت ببرید،  
باید سمت تلاش کنید که با هم دوست بوده، یکدیگر را احترام نمایید.  
یعقوب ۱۸:۳ (Msg.)

آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان  
و رفاقت و پاره کردن نان و دعا کردند.  
اعمال رسولان ۴۲:۲ (هزاره نو)

لازمه داشتن جماعت، وجود اجتماعی متعهد است.  
تنها توسط روح القدس است که مشارکت حقیقی بین ایمانداران تحقق می‌یابد، ولی  
روح القدس این کار را بر مبنای انتخاب و تعهد ما انجام می‌دهد. پولس رسول به این وظایف  
دو جانبه چنین اشاره می‌کند: «برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می‌آورد و با  
رشته‌های صلح و صفا به هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید.»<sup>۱</sup> برای تشکیل  
یک جامعه پر از محبت مسیحی هم به قدرت خدا و هم به تلاش ما نیاز است.  
متأسفانه، بسیاری افراد در خانواده‌هایی که روابط درستی با هم ندارند، رشد می‌کنند،  
به همین جهت است که ایشان از مهارت‌های حفظ و گسترش روابط با دیگران بی‌بهره هستند.  
باید به ایشان آموخت که چگونه با سایرین کنار بیایند و در خانواده الهی با سایرین ارتباط  
برقرار نمایند. خوشبختانه از سوی دیگر، عهد جدید مملو از رهنمودهایی است مبنی بر اینکه  
چگونه دیگران را در زندگی خود سهیم بسازیم. پولس چنین نوشته است: «این را به تو  
می‌نویسم... تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حقیقی و ستون و  
بنیاد راستی است.»<sup>۲</sup>

اگر از مشارکت‌های کاذب خسته شده‌اید و مشتاق هستید که مشارکتی حقیقی و جماعتی پر از محبت در گروه کوچک خود، یا در کلاس مطالعه کتاب مقدس، و کلیسایتان داشته باشید، باید آماده پذیرش خطر باشید و نیز تصمیمات دشواری بتوانید بگیرید.

### تشکیل و حفظ جماعت، نیازمند صداقت است. باید آنقدر برای این کار

اشتیاق داشته باشید که حاضر باشید حقیقت را بگویید، حتی اگر ترجیح می‌دهید که اشتباهی را توجیه نمایید و یا مشکلی را نادیده بگیرید. زمانی که اطرافیان ما به خودشان و یا دیگران با گناهشان صدمه می‌زنند، اگرچه به ظاهر ساده تر است که سکوت نماییم، ولی در واقع این سکوت ما به هیچ وجه نشان دهنده محبت ما نیست. بیشتر مردم از داشتن شخصی پرمحبت که ایشان را دوست داشته باشد و حقایق (حتی هر چقدر دردناک) را بدیشان بگوید، محروم هستند، بنابراین ایشان به راههای خود برای نابودی خود ادامه می‌دهند. بیشتر مواقع ما می‌دانیم که چه باید بگوییم، ولی معمولاً ترس مانع از بیان آن می‌گردد. خیلی از مشارکت‌ها به دلیل همین ترس از بین رفته‌اند: وقتی زندگی یک عضو از هم می‌پاشید، هیچ کس جرأت نداشت که آشکارا کلامی به زبان بیاورد.



کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که: «حقیقت را با روح محبت بیان کنیم»<sup>۳</sup> چراکه داشتن جماعت بدون داشتن صداقت محال است. حضرت سلیمان چنین می‌فرماید: «جواب صادقانه مانند بوسه دوست دلچسب است»<sup>۴</sup> گاهی اوقات این بدین معناست که برای کسی که گناه می‌کند یا وسوسه می‌شود که گناه کند، محبت داشته و تلاش دارید که او را متوجه این مسئله نمایید. پولس رسول می‌فرماید: «ای برادران، اگر کسی در حین ارتکاب خطا دیده شود شما که روحانی هستید او را با روح فروتنی به راه راست آورید»<sup>۵</sup>

بسیاری از مشارکتهای کلیسایی و گروههای کوچک، همچنان سطحی و ظاهری باقی می‌مانند، چراکه از وجود ناسازگاری و اختلاف ترسانند. به محض اینکه مشکلی نمایان می‌شود که ممکن است باعث اضطراب و ناراحتی گردد، بلافاصله تلاش بر این قرار می‌گیرد که روی آن سرپوش گذارده شود و یا به نحوی آن را توجیه می‌کنند، چراکه احساس کاذب صلح و صفا حفظ شده باشد. آقای «ماست مالی کن» بلافاصله پیدا می‌شود و تلاش می‌کند که همه چیز و همه کس را آرام کند، در حالیکه مشکل هرگز حل نشده، و همه به سختی



تلاش می‌کنند که با مشکلی حل نشده دست و پنجه نرم کنند. همه از مشکل خیر دارند ولی هیچ کس آشکارا از آن سخنی به میان نمی‌آورد. چنین جوّی محیطی مریض و پر از حرفهای درگوشی ایجاد می‌کند که در آن غیبت به سرعت شیوع می‌یابد. راه حل پولس خیلی روشن



**وقتی با مشکلات به صورت**

**صمیمی برخورد کنیم،**

**در روابطمان به یکدیگر**

**نزدیکتر خواهیم شد.**

و واضح است: «دیگر به هم دروغ نگوئید، بلکه گفتارتان همیشه راست باشد، زیرا ما اعضای یکدیگریم و اگر به یکدیگر دروغ بگوئیم، در واقع، به خودمان لطمه می‌زنیم.»<sup>۶</sup>

مشارکت حقیقی اعم در ازدواج، در دوستی، یا در کلیسا نیازمند صراحت است. در واقع، در پس اختلاف نظرات است که صمیمیت و دوستی‌های نزدیکتر کشف

می‌شود. تا زمانی که حاضر نباشید که با کسی که اختلاف نظر دارید روبرو صحبت کنید و مشکل را حل نمایید، هرگز نخواهید توانست به یکدیگر نزدیک و صمیمی‌تر شوید. وقتی با مشکلات به صورت صحیحی برخورد کنیم، در روابطمان به یکدیگر نزدیکتر خواهیم شد و این از طریق مواجه شدن و حل نمودن اختلافاتمان میسر است. کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر اشتباه کسی را به او گوشزد کنی، در آخر از تو بیشتر قدردانی خواهد کرد تا از کسی که پیش او چاپلوسی کرده است.»<sup>۷</sup>

رُک و پوست کنده صحبت کردن (صراحت داشتن در سخن) نمی‌تواند مجوّزی باشد برای توهین کردن و بیان هرچه، در هر موقع و در هر جایی که دلتان می‌خواهد. صراحت با گستاخی اصلاً یکی نیست. کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که برای هر چیزی زمان و رویه‌ای مناسب وجود دارد.<sup>۸</sup> سخنانی که از روی بی‌فکری بر زبان می‌آیند، جراحات عمیقتری از خود برجای می‌گذارند. خدا از ما انتظار دارد که در کلیسا همانند خانواده‌ای مملو از عشق و محبت با یکدیگر صحبت نماییم: «مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت.»<sup>۹</sup>


متأسفانه تاکنون هزاران مشارکت کلیسایی به علت نداشتن صداقت از هم پاشیده‌اند. پولس رسول کلیسای قرن‌تس را به خاطر سکوت منفعلانهٔ ایشان در مقابل فساد اخلاقی رایج در کلیسا توبیخ می‌کند. از آنجاکه هیچ کس جرأت مقابله با این مسئله را نداشت، پولس با


این مسئله برخورد نمود. ترجمه انگلیسی پیام، اول قرن‌تیاں ۵: ۱۲-۳ را اینچنین تشریح می‌کند: «نباید با بی خیالی به همدیگر بنگرید و امیدوار باشید که این مشکل به خودی خود حل گردد. این مسئله را از خفا خارج کرده با آن برخورد نمایید ... برای چنین شخصی بهتر است شرم‌نامه شود تا اینکه مورد لعنت واقع شود ... شما به این مسئله همچون موضوعی پیش پا افتاده می‌نگرید، در حالیکه این موضوع کوچکی نیست ... وقتی می‌بینید که یکی از عزیزان شما در فساد اخلاقی گرفتار است، یا با خدا گستاخ است، و یا نسبت به دوستانش بی ادب است، مست می‌شود و طمّاع و غارتگر است، نباید آنچنان عمل کنید که انگار همه چیز درست و مرتب است. نمی‌توانید چشم بر هم بگذارید و با این مسئله کنار بیایید و چنان عمل کنید که انگار کار ایشان، عملی پسندیده است. من مسئول کارهایی که افراد خارج انجام می‌دهند نیستم، ولی آیا ما برای اعضاء خانواده ایمانی در اجتماع خود مسئول نیستیم؟»<sup>۱۰</sup>

**تشکیل و حفظ جماعت، نیازمند فروتنی است.** خودستایی، از خود راضی بودن و غرور توأم با کله شقی بیشتر از هر چیز دیگر برای از بین بردن یک مشارکت مؤثر هستند. در حالیکه غرور دیوارهای جدایی بین افراد می‌کشد، فروتنی پُل‌های دوستی را بنا می‌کند. فروتنی برای نرمی و بهبود روابط همچون سوخت برای ماشین عمل می‌کند. به همین جهت است که کتاب مقدس می‌فرماید: «همه شما حوله فروتنی را به کمر بسته یکدیگر را خدمت کنید.»<sup>۱۱</sup>

ادامه این آیه چنین می‌فرماید: «زیرا خدا مخالف متکبران است، اما به فروتنان فیض می‌بخشد.»<sup>۱۲</sup> دلیل دیگر برای فروتن بودن این است که: غرور مانع دریافت فیض خدا در

زندگی مان می‌شود، که این فیض لازمه رشد، عوض شدن، شفا و کمک به دیگران می‌باشد. وقتی با فروتنی اعتراف می‌کنیم که به فیض خدا نیازمندیم، آن را دریافت می‌کنیم. کتاب مقدس می‌گوید که هرگاه غرور داشته باشیم، در واقع داریم بر علیه خدا

  
**فروتنی**  
**نه به معنای فرومایگی است،**  
**بلکه فروتنی یعنی افتادگی**



زندگی می‌کنیم! و این رویه‌ای است احمقانه و خطرناک برای زیستن. می‌توانید فروتنی را عملاً به روشهای زیر گسترش بخشید: توسط قبول ضعفهایتان، توسط صبور بودن در مقابل ضعفهای دیگران، توسط آماده بودن برای اصلاح شدن، و توسط برافراشتن کارهای دیگران و نه کارهای خودتان. پولس رسول چنین می‌فرماید: «برای

یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید.»<sup>۱۳</sup> و یا در جایی دیگر به مسیحیان فیلیپی چنین می‌نویسد: «هیچ عملی را از روی هم‌چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید.»<sup>۱۴</sup>

فروتنی به معنای فرومایگی نیست بلکه فروتنی یعنی افتادگی. فروتنی یعنی بیشتر به دیگران اندیشیدن تا به خود. تمام حواس اشخاص فروتن این است که به دیگران خدمت کنند به جای اینکه به فکر خودشان باشند.

### تشکیل و حفظ جماعت، نیازمند مؤدب بودن است. مؤدب بودن یعنی اینکه

به یکدیگر با وجود داشتن تفاوتها احترام بگذاریم، احساسات یکدیگر را در نظر بگیریم، و با کسانی که مایه رنج و آزار ما می‌شوند صبور و مهربان باشیم. روز نوزدهم:

کتاب مقدس می‌فرماید: «ما نباید فقط به فکر خوشنودی خودمان باشیم، بلکه وظیفه داریم این زحمت را به خود بدهیم که شک‌ها و نگرانیهای دیگران را نیز در نظر بگیریم.»<sup>۱۵</sup> در جایی دیگر پولس به تیتوس چنین می‌نویسد: «مسیحیان ... نسبت به همه بی‌آزار و مؤدب باشند.»<sup>۱۶</sup>

در هر کلیسا و هر مشارکتی، حداقل یک نفر «آدم سرسخت» پیدا می‌شود. این اشخاص ممکن است دارای نیازهای عاطفی خاصی باشند، و یا از درون احساس عدم اطمینان و ناامنی بکنند، یا عادت به مردم آزاری داشته باشند و یا اینکه اصلاً ندانند در جوامع بزرگتر چگونه رفتاری باید داشته باشند. شاید بد نباشد که اینگونه افراد را «کسانی که به فیض بیشتری نیازمندند» یا «EGR» بخوانیم.\*

خدا اجازه داده چنین افرادی در جمع ما باشند تا هم خود ایشان بنا شوند و هم ما. ایشان فرصتی برای رشد و نیز برای آزمایشی برای مشارکت ما هستند: آیا چنین افرادی را به عنوان برادران و خواهران خود دوست داشته و با ایشان با وقار و احترام برخورد می‌کنیم یا نه؟ در خانواده شرط پذیرش سایر اعضا میزان هوش و استعداد و زیبایی و ... ایشان نیست. بلکه تنها دلیل عضویت در خانواده این است که ما به یکدیگر تعلق داریم. ما از خانواده خود حراست و پاسبانی می‌کنیم. ممکن است یکی از اعضای خانواده ما متفاوت از سایرین باشد،

---

\* EGR = Extra Grace Required فیض اضافه لازم

ولی بهر حال او یکی از ماست. به همین ترتیب کلام خدا می‌فرماید: «با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هریک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید.»<sup>۱۷</sup>


حقیقتی که نمی‌توانیم انکار کنیم این است که، همه ما ویژگی‌های خاص خود را (که گاهی دیگران را نیز می‌رنجانند) داریم. ولی باید بیاد داشت که مشارکت با مطابقت و سازگاری تفاوت دارد. پایه و اساس مشارکت ما باید بر مبنای رابطه مان با خدا گذارده شود: ما خانواده هستیم.


یکی از کلیدهای ادب و تواضع این است که گذشته افراد را درک کنیم. و از پیشینه آنها آگاه شویم. وقتی بدانید که افراد چه سختی‌هایی را تا به امروز پشت سر گذاشته‌اند، بهتر می‌توانید ایشان را درک نمایید. به جای اینکه به این بیندیشید که ایشان چه راه درازی در پیش دارند به این فکر کنید که با وجود مشکلات فراوان چه راه طولانی را تا به اینجا طی کرده‌اند.

نکته دیگر در ادب و تواضع این است که با شک و تردید دیگران به دیده حقارت نگاه ننمایید. صرفاً به این دلیل که شما از چیزی هراسی ندارید، نمی‌توانید ترس را احساسی غلط تلقی نمایید. مشارکت و جماعت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که افراد به اندازه کافی احساس امنیت بنمایند که بتوانند با صداقت شک و تردید و نیز ترسهایشان را بدون اینکه مورد قضاوت قرار گیرند، با یکدیگر در میان بگذارند.

**تشکیل و حفظ جماعت، نیازمند به رازداری است.** تنها در محیطی امن که افراد در آن به گرمی پذیرفته شده باشند و در رازداری ایشان شکی نداشته باشند است که مردم دل خود را باز می‌کنند و با یکدیگر عمیقترین دردها، نیازها و اشتباهاتشان را در میان می‌گذارند. رازداری به معنای سکوت در مقابل گناهان برادران و یا خواهرانمان نیست. بلکه

به این معناست که آنچه در میان گروه شما مطرح می‌گردد، همانجا در گروه باقی بماند، این گروه است که باید از غیبت نمودن بطور جدی دوری نموده، برای حل مسئله تلاش نماید. خدا از غیبت و سخن چینی به هر شکل آن متنفر است، مخصوصاً اگر در غالب «تقاضای دعا» صورت گیرد.

  
**مشارکت کلیسایی**  
**به مراتب مهمتر**  
**است از یک شفا.**

  
خدا چنین می‌گوید: «آدم بدانندیش نزاع به پا می‌کند، و آدم سخن چین بهترین دوستان را از هم جدا می‌نماید.»<sup>۱۸</sup> غیبت و سخن چینی همیشه مشکل آفرین است و منجر به جدایی

می‌گردد و نیز مشارکت‌ها را از هم می‌پاشد، و خدا از به صورتی بسیار روشن از ما انتظار دارد که با کسانی که بین مسیحیان جدایی می‌اندازند، روبرو صحبت کنیم.<sup>۱۹</sup> اگر با اعمال تفرقه‌انگیزشان مخالفت ننمایید، ممکن است در اثر این روبرویی، ایشان خشمگین شوند و کلیسا یا مشارکت شما را ترک نمایند، ولی به یاد داشته باشید که مشارکت کلیسایی به مراتب از یک شخص مهمتر است.

### **تشکیل و حفظ جماعت، نیازمند تکرار است.** برای تشکیل و حفظ جماعتی

خالص، باید با گروهتان در تماس مرتب و دائمی باشید. ایجاد ارتباطات نیازمند زمان است. کتاب مقدس به ما چنین تعلیم می‌دهد: «از جمع شدن با برادران در مجالس کلیسایی غفلت نکنیم، چنانکه بعضی‌ها به این عادت کرده‌اند، بلکه باید یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم»<sup>۲۰</sup> باید عادت شرکت نمودن در جلسات را در خود گسترش و تقویت بخشیم. عادت یعنی کاری که شما نه به صورت اتفاقی بلکه مرتب آن را انجام می‌دهید. برای ایجاد ارتباطی عمیق با مردم، باید وقت صرف نمایید، و آن هم وقت بسیار زیادی. علت اینکه در بسیاری از کلیساها روابط بسیار سطحی است؛ همین است که به اندازه کافی با یکدیگر وقت صرف نمی‌کنند، و اکثر وقتشان در کلیسا صرف گوش نمودن به یک نفر می‌گردد.

جماعت بر اساس این شکل نمی‌گیرد که ما هر وقت حال و حوصله داشتیم با هم جمع شویم، بلکه زمانی که ما این را درک کنیم که برای سلامت روحانی مان نیاز به مشارکت داریم. اگر اشتیاق دارید که جماعتی راستین بنا نهد، باید با هم جمع شوید حتی اگر حالتش را ندارید، چرا که می‌دانید این امری بسیار مهم است. مسیحیان اولیه هر روز با همدیگر جمع می‌شدند. «و هر روز مرتب در خانه خدا با هم جمع می‌شدند، و با خوشحالی و شکرگزاری هر چه داشتند باهم می‌خوردند»<sup>۲۱</sup> صرف وقت، یعنی سرمایه‌گذاری برای بنای یک مشارکت. اگر شما عضو یک گروه کوچک و یا کلاس هستید، می‌خواهم تشویقتان نمایم که در گروه خود یک پیمان دسته جمعی ببندید که در آن این‌نُه ویژگی مشارکت کتاب مقدسی را نگاه دارید: ما عهد می‌کنیم که احساساتمان را آنگونه که هست با هم در میان بگذاریم (اعتبار)، مشوق یکدیگر باشیم (تقابل دو جانبه)، حامی یکدیگر باشیم (حمایت)، یکدیگر را ببخشیم (بخشش)، حقایق را در محبت بیان کنیم (راستی)، به ضعفهای خود معترف شویم (فروتنی)، به تفاوت‌های دیگران با چشم احترام بنگریم (ادب)، اکیداً از غیبت کردن پرهیزیم (رازداری)، و شرکت در گروه از اهمیت ویژه‌ای در زندگی ما برخوردار باشد (تناوب).

وقتی به ویژگی‌های یک مشارکت راستین نگاهی دوباره می‌اندازیم، می‌فهمیم که چرا مشارکت راستین اینقدر کم پیدا می‌شود. مشارکت راستین یعنی پذیرش اینکه از استقلال و محور بودن خود چشم‌پوشی کنیم تا به هم وابسته گردیم. ولی به یاد داشته باشید که مزایای زیستن با یکدیگر آنقدر زیاد هستند که در مقابل بهایی که باید بدهیم، بسیار ناچیز است، و نیز این کار ما را برای آسمان آماده می‌کند.

## روز نوزدهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** جامعه نیازمند تعهد است.

**آیهٔ مفصلی:** «از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.»

اول یوحنا ۱۶:۳ (ترجمهٔ قدیم)

**سوالی برای تعمق:** چگونه می‌توانم به مشارکت کوچک و کلیسایم کمک کنم تا خصوصیات یک جامعهٔ حقیقی را دارا شود؟

## بازسازی مشارکت‌های گسسته

فدا ... ما را به واسطه عیسی مسیح  
با خود مصالحه داده  
و قدمت مصالحه را به ما سپرده است.

دوم قرن‌تین ۱۸:۵ (قدیم)

روابط همیشه ارزش برقراری و بازسازی را دارند.

از آنجا که زندگی یعنی آموختن اینکه چگونه محبت نماییم، خدا می‌خواهد که ما برای روابطمان با یکدیگر ارزش قائل باشیم و به عوض اینکه با اندکی رنجش، دلخوری و یا ناسازگاری روابطمان را برهم بزنیم، بهتر است که سخت تلاش کنیم که این روابط حفظ گردند. واقعیت این است که خدا خدمت مصالحه و ترمیم روابط را به ما بخشیده است.<sup>۱</sup> به همین جهت قسمت قابل توجهی از عهد جدید به این تعلیم اختصاص یافته که چگونه با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشیم. پولس رسول چنین می‌گوید: «ای مسیحیان، آیا یکدیگر را تشویق و دلگرم می‌کنید؟ آیا آنقدر یکدیگر را دوست دارید که به هم کمک کنید؟ آیا احساس می‌کنید که ما همه باهم برادریم و از یک روح برخورداریم؟ آیا دلسوز و همدرد هستید؟ اگر چنین است، یکدیگر را محبت نموده، قلباً با هم توافق داشته و همدل و همفکر باشید.»<sup>۲</sup> پولس به ما آموزد که تمام توانایی‌مان را برای همزیستی با یکدیگر بکار گیریم.<sup>۳</sup>

ارادهٔ خدا بر این است که از اعضای خانواده‌اش از روی محبتی که به یکدیگر دارند شناخته شوند،<sup>۴</sup> بنابراین مشارکت‌های گسسته به منزلهٔ چیزی بیش از یک شهادت منفی در بین غیرایمانداران نیست. به همین دلیل است که پولس از مشاهدهٔ اینکه اعضای کلیسای قرنتس درگیر اختلاف و دسته بندی و نزاع شده و حتی پای یکدیگر را به دادگاه نیز کشانیده بودند، اینچنین ناراحت بود. او در نامهٔ اولش به قرنتیان چنین می‌نویسد: «من این را می‌گویم تا شما شرمنده شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل که بتواند اختلاف بین دو برادر را رفع کند، وجود ندارد؟»<sup>۵</sup> مشاهدهٔ این درد که در آن کلیسا دو نفر ایماندار بالغ وجود ندارند که بتوانند پایانی صلح جویانه به این درگیری ببخشند، مایهٔ تعجب پولس شده بود. در همان نامه، چنین می‌نویسد: «از شما درخواست می‌کنم که همهٔ شما در آنچه می‌گویید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد.»<sup>۶</sup>

اگر طالب برکت خدا در زندگیتان هستید و مایلید که به عنوان یکی از فرزندان خدا شناخته شوید، باید بیاموزید که مصلح باشید. عیسی مسیح فرمود: «خوشابحال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می‌کنند، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد.»<sup>۷</sup> توجه داشته باشید که عیسی مسیح نگفت: «خوشابحال صلح دوستان»



چرا که همه عاشق صلح می‌باشند. همچنین او نگفت: «خوشابحال انسانهای آرام» کسانی که هرگز و توسط هیچ چیز ناراحت نمی‌شوند. عیسی مسیح فرمود: «خوشابحال آنانی که برای برقراری صلح کوشش می‌کنند.» یعنی کسانی که فعالانه در جستجوی حل اختلافات می‌باشند. صلح آفرینان بسیار اندک و کمیاب هستند چرا که ایجاد صلح و آشتی کاری است بس مشکل.

صلح جویی اصلاً به معنای نادیده گرفتن کشمکش‌ها نیست. فرار

از مشکلات، بیان خیال‌پردازانهٔ اینکه مشکلی وجود ندارد، و یا ترس از صحبت کردن پیرامون مشکلات، در عمل نوعی بُزدلی است. عیسی مسیح، پادشاه صلح و سلامتی هرگز از اختلافات هراسان نبود. گاهی اوقات ضروری است که از ستیزه و کشمکش دوری کنیم، گاهی به ستیزه پردازیم و گاهی نیز به حل اختلافات و ستیزه پردازیم. به همین دلیل است که باید برای تداوم هدایت توسط روح القدس دعا کنیم.



مفهوم غلط دیگری که از صلح جوئی ممکن است استنباط شود، خفت و فرومایگی است. مسیح مایل نیست که شما همیشه تسلیم شده، تحقیر گردید، و یا اینکه اجازه دهید که دیگران در هر امری بر شما برتری داشته باشند. او خود از کوتاه آمدن در خیلی از موارد خودداری کرد، و موضع خود را در مقابل شریر هرگز عوض نکرد.

## چگونه می‌توان رابطه‌ای گسسته را بازسازی نمود؟

به عنوان ایمانداران، خدا «خدمت مصالحه را به ما سپرده است».<sup>۸</sup> هفت گام کتاب مقدسی برای خدمت مصالحه و احیاء مشارکت را به ترتیب زیر بررسی خواهیم نمود:

**دعا کنید.** با خدا صحبت کنید، قبل از اینکه با شخص صحبت کنید. ابتدا مسئله را با خدا در میان بگذارید. چنانچه برای حل مشکل و دلخوری قبل از اینکه به غیبت پردازید، دعا کنید، اغلب خواهید دید که یا خدا شما و یا دل شما را و یا طرف مقابل را عوض می‌کند، حتی قبل از اینکه شما هیچ کار دیگری بکنید. اگر بیشتر دعا بکنید، روز بیستهم:

خواهید دید که روابطتان با یکدیگر خیلی نرمتر خواهد شد.

### بازسازی

همانند داوود در مزامیر، دعا را به عنوان وسیله تهنیه عمودی

### مشارکت‌های

استفاده نمایید. عصبانیت خودتان را برای خدا بازگو کنید. حتی فریاد

### گسسته

بزنید. او هرگز از ابراز عصبانیت، دردها، تزلزل، یا سایر احساسات شما

متعجب و یا مضطرب نمی‌گردد. پس تمام احساسات را صادقانه به او بازگو نمایید.

ریشه اغلب کشمکش‌ها در نیازهای برآورده نشده است. نیازهایی که برخی از آنها فقط توسط خدا برآورده می‌شوند. وقتی شما از افرادی همچون دوست، همسر، رئیس، و یا اعضای خانواده‌تان انتظار داشته باشید که نیازهایی را که فقط خدا برآورده آنهاست، برای شما برآورده نمایند، در واقع دارید مقدمات نومیدی و تلخی در زندگی را برای خودتان مهیا می‌کنید. هیچکس به جز خدا قادر نیست که تمام نیازهای شما را برآورده کند.

یعقوب حواری متوجه شد که اغلب اختلافات به خاطر دعا نکردن است: «علت جنگ و دعوای شما چیست؟ ... در حسرت چیزی بسر می‌برید که ندارید ... علت اینکه آنچه می‌خواهید ندارید، اینست که آن را از خدا درخواست نمی‌کنید».<sup>۹</sup> به عوض اینکه برای رفع نیازهایمان به خدا بنگریم، به دیگران نگاه می‌کنیم تا به ما شادی ببخشند، و زمانی که ایشان نمی‌توانند چنین کنند، از دست ایشان عصبانی می‌شویم. خدا از ما می‌پرسد: «چرا ابتدا به نزد خودم نمی‌آیی؟»

**گام اول را شما بردارید.** مهم نیست که شما شاکی هستید یا متهم: خدا از شما انتظار دارد که گام اول را بردارید. منتظر طرف مقابل ننمایید. به سراغ طرف مقابلتان بروید. بازسازی مشارکت‌ها و روابط گسسته آنقدر مهم است که طبق فرمان عیسی مسیح از پرستش نیز واجب تر است. او چنین می‌فرماید: «هرگاه هدیه خود را به قربانگاه (مکان پرستش) ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذاران.»<sup>۱۰</sup>

زمانی که می‌بینید مشارکت بهم خورده و ارتباطات برقرار نیست، بلافاصله یک کنفرانس صلح یا جلسه آشتی‌کنان ترتیب دهید. این کار را به تعویق نیندازید، عذر و بهانه نیاورید، یا وعده سر خرمن ندهید که: «وقتش که رسید این موضوع را حل می‌کنم.» فوراً ترتیب یک جلسه حضوری بدهید. تنها اثر تأخیر در چنین مواردی این است که رنجش موجود عمیقتر می‌شود و مشکل سخت‌تر حل خواهد شد. با وجود مشکلات و اختلافات زمان هیچ چیز را حل

---

### انتظار فدا از شما این است که

### گام اول را شما بردارید.

---

نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود که درد سریعتر رشد کند.

سریع عمل نمودن باعث کاهش صدمات روحانی به خود شما نیز می‌گردد. کتاب مقدس می‌فرماید که گناه، شامل گناه اختلافات حل نشده مانع ارتباط ما با خدا می‌گردد و نیز باعث می‌شود که دعا‌های ما بدون پاسخ باقی بماند،<sup>۱۱</sup> به علاوه باعث اندوه نیز می‌گردد. دوستان ایوب به او یادآوری نمودند که: «زیرا غصه، احمق را می‌کشد و حسد، ابله را می‌میراند.» و «چرا بی‌جهت عصبانی می‌شوی و به خود صدمه می‌زنی؟»<sup>۱۲</sup>

موفقیت کنفرانس‌های صلح و جلسات آشتی‌کنان اغلب بسته به این است که زمان و مکان درستی برای این چنین جلساتی انتخاب شود. وقتی یکی از طرفین خسته است یا برای انجام کاری عجله دارد و یا اینکه مشغول انجام کاری است، چنین جلساتی را ترتیب ندهید. بهترین زمان، وقتی است که هر دو طرف در بهترین شرایطشان هستند.

### ابراز همدردی نمایید.

قبل از اینکه بتوانید مشکلی را حل کنید، لازم است که بتوانید به درد دل مردم گوش فرا دهید. پولس رسول می‌فرماید: «فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسایل دیگران هم توجه نمایید.»<sup>۱۳</sup> عبارت «مراقبت کردن» و یا «ملاحظه و توجه نمودن» که در این آیه

استفاده شده، معادل کلمه «اسکوپوس» در زبان یونانی است، کلمه‌ای که واژه‌هایی همچون تلسکوپ، و میکروسکوپ از آن گرفته شده‌اند. معنی دقیق این واژه یعنی: دقیقاً توجه کن! روی احساسات ایشان تمرکز کنید نه اتفاقاتی که افتاده است. با ابراز همدردی و همراهی شروع کنید، نه با ارائه راه حل.

از همان ابتدا تلاش نکنید که افراد را از مشکلی که دارند بیرون آورید. خوب به حرفهایشان گوش دهید و اجازه بدهید تا خودشان را خالی کنند. حتی اگر با تمام آنچه که ایشان می‌گویند موافق نیستید، با این وجود با تکان دادن سر به ایشان نشان دهید که متوجه منظورشان می‌شوید. به یاد داشته باشید که همیشه احساسات الزاماً صحیح و یا منطقی نیستند. بلکه در واقع خشم و رنجیدگی باعث می‌شود که در اندیشه و عمل ابلهانه جلوه نماییم. داوود پیامبر چنین اقرار نمود: «وقتی من به این حقیقت پی بردم، از خود شرمند شدم! من احمق و نادان بودم و نزد تو ای خدا، مانند حیوان بی شعور رفتار کردم»<sup>۱۴</sup> ما نیز وقتی احساساتمان جریحه‌دار می‌شود، گاهی مثل حیوان عمل می‌کنیم.

در مقابل کتاب مقدس می‌فرماید: «عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد، و گذشتن از تقصیر جلال اوست»<sup>۱۵</sup> صبوری از حکمت ناشی می‌شود، و حکمت در نتیجه گوش دادن به نظرات دیگران پدید می‌آید. کسی که گوش شنوا دارد چنین می‌گوید: «برای نظرات شما احترام قائلم، روابطمان برای من مهم هستند، و شما برای من از اهمیت خاصی برخوردار هستید.» این کلیشه درستی به نظر می‌آید که: برای مردم مهم نیست که ما چه می‌دانیم (چگونه فکر می‌کنیم)، مگر اینکه اول بدانند که خودشان برای ما مهم هستند.



برای بازسازی یک مشارکت: «وظیفه داریم این "زحمت" را به خود بدهیم که شک‌ها و نگرانی‌های دیگران را نیز در نظر بگیریم. پس بهتر است به فکر خشنودی دیگران هم باشیم و فقط به خود نیندیشیم. سعی کنیم کارهایمان تأثیر خوبی بر دیگران بگذارد تا ایمانشان به خداوند تقویت گردد»<sup>۱۶</sup> وقتی که صبورانه خشم دیگران را تحمل می‌کنیم، عملاً از خود گذشتگی و فداکاری می‌کنیم، مخصوصاً اگر این خشم بی مورد باشد. بهتر است همیشه به یاد داشته باشید که عیسی مسیح در ارتباط با شما چنین عمل نمود. او متحمل ادعاهای بی اساس بسیار و خشم بی نهایت زیادی گردید تا بتواند شما را

نجات بخشد: «مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی‌بود، بلکه همچنانکه مکتوب است  
"ملامت‌های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردید."»<sup>۱۷</sup>

**سهام خود را اعتراف کنید.** اگر صادقانه مشتاق بازسازی ارتباطی هستید، باید ابتدا  
به سهم اشتباهات و یا گناهان خودتان در آن مورد اعتراف نمایید. عیسی مسیح فرمود که این  
است راه اینکه مسائل و مشکلات را واضح تر ببینید. «اول آن چوب بزرگ را از چشم خود  
بیرون بیاور و آنگاه درست خواهی دید که پرگاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.»<sup>۱۸</sup>

با توجه به اینکه همه ما نقطه‌های کور داریم که خودمان احتمالاً از آنها بی‌خبریم،  
بهرتر است قبل از اینکه با شخصی که در مشکل هستیم ملاقات نمایم، از شخص دیگری  
بخواهیم کمکمان کند تا اشکالات و نقاط ضعف خود را بشناسیم. همچنین در دعا از خدا  
بخواهید که برای شما مکشوف فرماید که نقش شما در این مشکل تا چه اندازه است.  
می‌توانید چنین دعا کنید: «خدایا، آیا اشکال از من است؟ آیا من غیر واقع بین، بی‌عاطفه، و یا  
بیش از اندازه حساس بوده‌ام؟» کلام خدا می‌فرماید: «اگر بگوییم که بی‌گناه هستیم، خود را  
فریب می‌دهیم.»<sup>۱۹</sup>

اعتراف ابزاری بسیار قدرتمند برای مصالحه و آشتی است. روش‌های ما برای حل  
مشکل عمدتاً خود باعث ایجاد مشکل بزرگتری در مقایسه با مشکل اصلی می‌گردد. اگر شما  
فروتنانه اشتباهات خودتان را قبول نمایید، این باعث می‌شود که خشم و عصبانیت طرف مقابل  
فروشنیند، و در واقع او را خلع سلاح می‌کند، چراکه معمولاً او انتظار دارد شما از موضع  
دفاعی با مسئله برخورد نمایید. شروع نکنید به عذر و بهانه آوردن و دلیل تراشی یا گناه را به  
گرددن کس دیگری انداختن؛ خیلی صادقانه سهم خود را در این درگیری بپذیرید. مسئولیت  
پذیر باشید و صادقانه تقاضای بخشش نمایید.

### برای حل مشکل،

چه بگوییم و چگونه بگوییم  
به یک اندازه مهم هستند.

### مشکل را هدف قرار دهید نه طرف مقابل

۱. اگر عادتان این است که شخص مقابل و احتمالاً  
خطاکار را عوض کنید به جای اینکه مشکل را حل  
نمایید، موفق نخواهید شد. باید یکی از این دو را انتخاب

کنید. کلام خدا چنین می‌گوید: «جواب ملایم خشم را فرو می‌نشاند، اما جواب تند آن را بر  
می‌انگیزاند.»<sup>۲۰</sup> اگر دائم سختتان و موضوع را عوض نمایید به هدف نخواهید رسید، بنابراین

بهرتر است که سخنانتان را حکیمانه و با اندیشه بکار ببرید. یک جمله ساده به مراتب مؤثرتر از سخنان توأم با کنایه است.

معمولاً برای حل مشکل، اینکه چه بگوییم و چگونه بگوییم به یک اندازه مهم هستند. اگر به صورت تهاجمی جمله‌ای را بیان کنید، آن را به حالت دفاعی، خواهند شنید. خداوند به ما چنین می‌فرماید: «دانا را از فهمش می‌شناسند و عالم را از سخنان دل‌نشینش»<sup>۲۱</sup> عیججویی هیچگاه به مقصد نمی‌رسد. با سخنان تلخ نمی‌توانید هیچکس را متقاعد نمایید.

در خلال دوران جنگ سرد هر دو طرف درگیر توافق نمودند که سلاحهای ایشان بسیار مخرب است که هیچیک از طرفین نبایستی آنها را مورد استفاده قرار دهند. امروزه داشتن سلاحهای اتمی و شیمیایی ممنوع است، و انبارهای تسلیحات اتمی یا از بین رفته و یا کاهش یافته‌اند. بخاطر حفظ مشارکت شما نیز باید مهمات و تسلیحات اتمی که تخریب کننده روابط هستند، از قبیل توهین، تحقیر، مقایسه کردن با دیگران، تهمت زدن، فحاشی نمودن، خوارش کردن و سخنان زهر آگین به زبان آوردن حتماً خودداری کنید. پولس رسول همین مسئله را این چنین جمع‌بندی می‌کند: «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند.»<sup>۲۲</sup>

**همیاری تا حد امکان.** پولس رسول چنین می‌گوید: «اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید.»<sup>۲۳</sup> صلح مجانی نیست و باید بهای آن را پرداخت نمود. گاهی این آشتی به قیمت آبروی ما تمام می‌شود؛ همیشه بهای آن دوری بیشتر از خودمحوری ماست. محض خاطر مشارکتان هم که شده، با یکدیگر مصالحه کنید، با دیگران کنار بیایید، و همیشه ارجحیت را به نیازهای دیگران ببخشید.<sup>۲۴</sup> ترجمه پیام\*،

هفتمین خوشابحال از خوشابحال های مسیح را چنین بیان می‌کند: «خوشا بحال شما وقتی که به سایرین در عمل نشان می‌دهید که چگونه به جای جنگ و رقابت با یکدیگر رفاقت داشته باشند. اینگونه است که به ماهیت حقیقی خودتان پی می‌برید، و جایگاهتان در خانواده الهی را دریافت می‌کنید.»<sup>۲۵</sup>

در مصالحه،

تمرکز بر روابط است،

نه بر مشکل

**تمرکز بر مصالحه نه بر نتیجه.** خیلی دور از واقعیت به نظر می‌رسد که انتظار داشته باشیم همه مردم با یکدیگر در تمام موارد توافق نظر داشته باشند. در مصالحه و آشتی

\* Message

تمرکز بر روابط است، در حالیکه وقتی به نتیجه خواهیم توجه کنیم خواهناخواه باید تمرکزمان بر مشکل قرار بگیرد. اگر تمرکزمان را بر مصالحه بگذاریم، مشکل اهمیت خود را از دست می‌دهد و اغلب بی ربط و ناچیز می‌شود.

به یاد داشته باشید که حتی در صورتی که نتوانیم تفاوت‌هایمان را حل و فصل نماییم، بازهم خواهیم توانست رابطه‌ای را مجدداً بنا نماییم. معمولاً مسیحیان در تفاوت دیدگاه‌ها و اختلافاتشان صادق هستند، ولی نباید فراموش کرد که می‌توانیم بدون داشتن رفتاری نامطلوب با یکدیگر تفاوت داشته باشیم. یک قطعه الماس از زوایای گوناگون متفاوت به نظر می‌رسد. خدا از ما انتظار دارد که با یکدیگر یگانگی داشته باشیم نه هم شکلی، و ما می‌توانیم شانه به شانه یکدیگر راه برویم بدون اینکه لازم باشد برای هر مسئله‌ای چشم در چشم یکدیگر بدوزیم و برای همدیگر چشم و ابرو نازک کنیم.

منظور من این نیست که امیدتان را برای یافتن راه حل از دست بدهید. حتی ممکن است لازم باشد که به بحث و تبادل نظراتان برای مدت‌ها ادامه دهید بدون اینکه به نتیجه‌ای برسید، ولی باید این کار در روح تفاهم انجام گیرد. مصالحه یعنی از بین بردن سلاح‌های مخربمان و نه الزاماً از میان برداشتن مشکل.

پس از مطالعه این فصل کتاب فکر می‌کنید با چه کس یا کسانی باید تماس بگیرید؟ با چه کسی باید دوستی و مشارکت برهم خورده‌تان را استوار نمایید؟ حتی برای ثانی‌ای هم منتظر نمانید. همین الآن سر خودتان را خم کنید و با خدا در مورد آن شخص صحبت نمایید. سپس گوشی تلفن را بردارید و کار اصلاح روابط را آغاز نمایید. هفت قدم ساده ولی سخت را دنبال کنید. برای بازسازی روابط نیاز به تلاش فراوانی است. به همین جهت است که پطرس رسول ما را اینچنین تشویق می‌کند: «بکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید.»<sup>۲۶</sup> فراموش نفرمایید که تلاش برای صلح کاری است که خدا نیز انجام می‌دهد. به این دلیل است که خدا صلح دهندگان را فرزندان خود می‌خواند.<sup>۲۷</sup>

## روز بیستم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه، روزه** روابط همیشه ارزش بازسازی را دارند.

**آیه مفصلی:** «اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید.»  
رومیان ۱۸:۱۲ (ترجمه قدیم)

**سؤالی برای تعمق:** با چه کسی باید امروز رابطه گسسته‌ام را دوباره برقرار نمایم؟

## حمایت از کلیسایتان

**سعی کنید که یگانگی روح را**

**در رشته سلامتی نگاه دارید.**

افسیان ۳:۴ (قدیم)

**مهم تر از همه**

**بگذارید محبت هادی زندگی شما باشد.**

**زیرا محبت عامل همبستگی کامل مسیحیان است.**

کولسیان ۱۴:۳ (تفسیری)

حفظ اتحاد در کلیسا به عهده شماست.

اتحاد در کلیسا آنقدر مهم است که عهد جدید، بیشتر از مسائلی همچون بهشت و جهنم، به این موضوع توجه نموده است. این خواست و اراده عمیق خداست که ما با یکدیگر، یک باشیم و در همبستگی کامل با همدیگر زندگی نماییم.

اتحاد به منزله جان و روح یک مشارکت می‌باشد. و از میان رفتن مشارکت همچون پاره کردن قلب در بدن مسیح است. مشارکت، ریشه و اساس تمام آن چیزی است که خدا مایل است، ما آنرا در زندگی کلیسایمان و نیز در روابطمان با یکدیگر تجربه نماییم. تثلیث اقدس عالی‌ترین نمونه‌ای است که برای اتحاد داریم. پدر، پسر و روح القدس در اتحاد کامل با یکدیگر هستند. خدا خودش والاترین نمونه محبت فداکارانه، فروتنی، و همبستگی است.

همانگونه که والدین بشری ما از مشاهده اینکه فرزندان ایشان با یکدیگر زندگی و رشد می‌کنند، خوشحال می‌گردند، به همین گونه، پدر آسمانی ما نیز از دیدن اتحاد ما با یکدیگر خوشحال می‌گردد. عیسی مسیح در آخرین لحظات قبل از دستگیری اش با محبت عمیقی برای اتحاد ما با همدیگر دعا نمود.<sup>۱</sup> اتحاد ما برای عیسی مسیح آنقدر مهم بود که حتی در چنان لحظات عذاب آوری نیز، به آن می‌اندیشید.



برای خدا هیچ چیز در روی زمین با ارزش تر از کلیسا نیست. او بالاترین بها را برای کلیسایش پرداخت نمود، بنابراین مایل است که کلیسا محافظت گردد، مخصوصاً در مقابل

هرگونه آسیب مخرب که در اثر جدایی، یا کشمکش و یا عدم همبستگی ممکن است پدید آید. اگر شما عضو کلیسایی در خانواده الهی هستید، مسئولیت حفظ اتحاد آنجا بر عهده شماست.

مسئولیت حفظ یگانگی میان اعضا، نگاهبانی از مشارکت و ترویج همبستگی در کلیسا، مابین همه ایمانداران، مأموریتی است که از جانب عیسی مسیح به شما سپرده شده است و از شما انتظار دارد که بهترین‌های خود را برای این اتحاد به عمل آورید. کلام خدا چنین می‌فرماید: «برای حفظ آن وحدتی که روح‌القدس بوجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و صفا به هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید.»<sup>۲</sup> و اما چگونه این کار را انجام دهیم؟ کتاب مقدس پیشنهادهایی کاربردی در این زمینه به شرح ذیل به ما می‌دهد.

**بر وجوه اشتراکمان تمرکز کنیم و نه بر تفاوت‌هایمان.** پولس رسول چنین می‌فرماید: «هدف شما این باشد که با سایر ایمانداران در صلح و صفا بسر ببرید تا باعث تقویت ایمان‌شان گردید.»<sup>۳</sup> بعنوان ایمانداران به مسیح، همه ما یک خداوند، یک بدن روحانی، یک هدف، یک پدر، یک روح، یک امید، یک ایمان، یک تعמיד و یک محبت داریم.<sup>۴</sup> همه ما از نجات، حیات ابدی و آینده‌ی مشابهی برخورداریم، چیزهایی که به مراتب بیشتر و عظیمتر از تفاوت‌های ما می‌باشند. اینها، آن چیزهایی هستند که ما باید بر آنها تمرکز و تأکید نماییم، نه تفاوت‌های شخصیتی هر کداممان.

باید به خاطر داشته باشیم که تفاوت‌های شخصیتی، پیشینه‌ی خانوادگی، نژاد، و سلیقه‌ی ما، همه نعمتهایی خدادادی هستند، پس بسیار بجاست که برای این تفاوت‌های خدادادی ارزش قائل باشیم، نه اینکه آنها را به زور تحمل کنیم، بلکه از آنها با خوشی لذت ببریم. خدا از ما انتظار دارد که با یکدیگر یگانگی داشته باشیم نه یک شکلی. برای این منظور ما نیز هرگز نباید اجازه دهیم که تفاوت‌هایمان ما را از یکدیگر جدا نمایند. باید تمرکز ما بر روی مهمترین مسئله باشد، یعنی پیام‌وریم چگونه همدیگر را محبت نماییم، همانگونه که مسیح ما را محبت نمود، و به این ترتیب پنج هدفی که خدا برای کلیسا و نیز برای تک تک ما دارد، برآورده خواهیم نمود.

اختلافات و درگیری‌ها معمولاً زمانی واقع می‌شوند که ما بر چیزهای کوچک تکیه کنیم، آن چیزهایی که کلام خدا آنها را «مسائل بیهوده»<sup>۵</sup> لقب داده است. جدایی زمانی اتفاق می‌افتد که ما بر مسائلی همچون شخصیت، سلیقه، تفسیر، شیوه‌ها و رویه‌ها و امثال این چیزها تکیه نماییم. در مقابل اگر تأکید و تمرکز ما بر این باشد که همدیگر را دوست داشته باشیم و اراده خدا را به عمل آوریم، نتیجه کار همبستگی خواهد بود. به این تقاضای پولس توجه فرمایید: «ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شفاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رأی کامل شوید.»<sup>۶</sup>

### انتظاراتی واقع‌گرایانه داشته باشید. اگر این را درک و کشف کنید که اراده

خدا برای ما داشتن مشارکتی واقعی است، خیلی احتمال دارد که از مشاهده فاصله و تفاوت بین مشارکت ایده‌آل و مشارکت واقعی دچار نومی‌دی شوید. باید کلیسا را علیرغم ضعف‌ها و نواقص آن دوست داشته باشیم. یکی از علائمی که نشان می‌دهد یک ایماندار هنوز به بلوغ روحانی نرسیده، این است که ضمن اینکه برای یک مشارکت ایده‌آل اشتیاق دارد، دائماً از مشارکت واقعی ایرادگیری می‌کند. از سوی دیگر در شرایط حاضر و واقعی، آرام‌گرفتن بدون هیچ تمایل یا اقدامی برای بهتر شدن، نیز

خوب نیست. بلوغ یعنی زندگی همراه با فشار.

اگرچه بعضی از ایمانداران دیگر تلاش

خواهند کرد که شما را مأیوس نموده، به قول

معروف حالتان را بگیرند، ولی این نمی‌تواند دلیلی

**علیرغم وجود نواقص**

**ما باید با محبت فراوانی**

**کلیسایمان را دوست بداریم.**

برای متوقف نمودن مشارکتان با ایشان باشد. به یاد داشته باشید، اگرچه اعمال ایشان عجیب و غریب است ولی با این وجود، ایشان اعضای خانواده شما هستند، و شایسته نیست که از مشارکت با ایشان پرهیزید. برعکس خدا به ما چنین فرمان می‌دهد: «فروتن و مهربان باشید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و بسبب محبتی که به هم دارید، از خطاها و اشتباهات یکدیگر چشم‌پوشی نمایید.»<sup>۷</sup> مردم بنا به دلایل قابل درک فراوانی از کلیسا زده می‌شوند. دلایل بسیار فراوانی، از جمله: تضاد و درگیری، آزار و اذیت، دو رویی، مُسامحه کاری، مردم‌آزاری، افراط در مراعات قانون و بسیاری گناهان دیگر. به عوض اینکه از این مسائل متعجب شویم، باید به یاد داشته باشیم که کلیسا از گناهکارانی واقعی، که شامل من و شما نیز می‌گردد، تشکیل شده است. از آنجاکه همه ما گناهکاریم، گاهی عمداً و برخی اوقات نیز اشتهاً مایه

آزار یکدیگر می‌گردیم، ولی به جای اینکه کلیسا را ترک کنیم باید بیاموزیم که چگونه تا حد امکان تلاش نماییم که مشکل حل شود. برای بنای شخصیتی راسخ تر و روابطی عمیق تر، نباید فرار کرد، بلکه با صلح و آشتی می‌توان به این مهم دست یافت.

یکی از نشانه‌های عدم بلوغ این است که به محض مشاهده اولین آثار یک مشکل، رابطه تان را با کلیسایتان قطع نمایید. خدا خیلی چیزها دارد که می‌خواهد به شما و نیز به دیگران بیاموزد. به علاوه بد نیست بدانید که هیچ کلیسای کاملی وجود ندارد که شما بتوانید به آن پیوندد. هر کلیسایی مشکلات و ضعفهای مخصوص خودش را دارد. اگر به کلیسای دیگری بروید، در آنجا نیز به زودی با نومی‌دی مواجه خواهید گردید.

گروکو مارکس\* که خودش اذعان داشت انسان کامل و تمام‌عیاری نیست، به خاطر جمله مشهورش معروف گردید که: «نمی‌خواهم عضو باشگاهی باشم که مرا به داخل راه ندهد.» اگر فکر می‌کنید که کلیسایی که شما عضو آن هستید باید بی‌عیب و تمام عیار باشد تا شما راضی بشوید، بهتر است به خاطر داشته باشید که همان معیارهای عالی، ابتدا خود شما را از عضویت در آن کلیسا محروم خواهد نمود، چرا که شما نیز بی‌عیب نیستید!

دیتریش بانهافر\*\*، کشیش آلمانی که به دلیل مخالفتش با نازی‌ها به شهادت رسید، یک کتاب بسیار عالی در ارتباط با مشارکت دارد به نام «زندگی با یکدیگر»، وی در آن کتاب چنین نوشته است: «واقع‌گرایی در کلیسا چیز خوبی است، چرا که آن انتظارات غلط و کمال‌گرایانه ما از کلیسا را، از بین می‌برد. هرچه زودتر خودمان را از شر این خیال‌واهی آزاد نماییم که کلیسا باید مکانی کامل و بی‌عیب باشد، زودتر خیال‌پردازی را به کنار نهاده، قبول خواهیم نمود که همه ما ناقص هستیم و به فیض خدا نیازمندیم. اگر به اینجا برسید، در واقع به نقطه شروع یک جامعه واقعی دست یافته‌اید.»

بدنیست که بر سر در همه کلیساها چنین تابلویی نصب گردد: «این مکان فقط مخصوص کسانی است که قبول دارند گناهکارند، نیاز به فیض دارند و می‌خواهند رشد کنند. انسانهای کامل و بی‌عیب نیازی به این مکان ندارند.»

بانهافر چنین گفته است: «کسی که آرزوی خویش به داشتن اجتماع ایده‌آل را بیشتر از اجتماع مسیحی دوست دارد، باعث خرابی اجتماع مسیحی خواهد شد... اگر ما هر روزه برای مشارکت مسیحی که خدا ما را در آن قرار داده است، شکرگزار باشیم، حتی اگر در آن

\* Groucho Marx

\*\* Dietrich Bonhoffer

مشارکت هیچ تجربه عالی نداشته باشیم، هیچ گنجی برای کشف باقی نمانده باشد، مملو از ضعف بوده و ایمانی کوچک داشته باشد و هزاران مشکل دیگر؛ در چنین شرایطی اگر بجای شکرگزاری، کماکان به اعتراض پردازیم و غرولند کنیم، در اینصورت خود ما، مانع کار خدا برای رشد مشارکتمان خواهیم گردید.<sup>۸</sup>

**به عوض خُرده گیری، مشوق باشید.** کار بسیار ساده‌ای است که در کنار گود بایستیم و کسانی را که در کار خدمت مشغول هستند مورد حمله قرار دهیم، به عوض اینکه خودمان نیز در خدمات مشغول گشته و سهمی را بر عهده بگیریم. خدا بارها و بارها به ما هشدار داده است که از انتقاد، مقایسه و قضاوت دیگران پرهیزیم.<sup>۹</sup> هنگامی که به ایماندار دیگری که ایمان و ضمیری خالص دارد، خُرده می‌گیرید، در واقع دارید در کار خدا دخالت و فضولی می‌کنید. «تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می‌کنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می‌شود. لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت گرداند.»<sup>۱۰</sup>

پولس رسول اضافه می‌کند که ما نبایستی با دیده قضاوت و

حقارت به سایر ایمانداران که عقاید و نظرات ایشان با ما تفاوت دارد،

بنگریم: «شما به هیچ وجه حق ندارید از برادر خود ایراد بگیرید و یا با

نظر تحقیر به او نگاه کنید. به یاد داشته باشید که هر یک از ما باید به

تنهایی در مقابل تخت داوری خدا بایستیم تا او ما را داوری کند.»<sup>۱۱</sup>

هر گاه که ما ایماندار دیگری را مورد قضاوت قرار می‌دهیم،

بلافاصله چهار چیز اتفاق می‌افتد: دوستی من با خدا از بین می‌رود، غرور و تزلزل خودم را به

دیگران نشان می‌دهم، خودم را محکوم می‌کنم که تحت داوری خدا قرار بگیرم، و بالاخره به

مشارکت یک کلیسا لطمه وارد می‌کنم. روحیه انتقاد و ایرادگیری، گناه پر هزینه‌ای است.

کلام خدا، شیطان را «مدعی برادران»<sup>۱۲</sup> می‌خواند. انتقاد و سرزنش، شکایت کردن و نکوهش

سایر اعضا در خانواده الهی، اینها همه کارهای شیطان هستند. هر گاه ما چنین اعمالی انجام

دهیم، گول شیطان را خورده، خادم او گردیده‌ایم. به یاد داشته باشید که، مهم نیست که شما تا

چه اندازه با سایر مسیحیان اختلاف نظر دارید، در هر حالت ایشان، دشمن نیستند. ما باید

وقتمان را به جای اینکه با قضاوت و یا مقایسه کردن سایر ایمانداران هدر بدهیم، آنرا صرف

بنای اتحاد در مشارکتمان بنماییم. کتاب مقدس می‌فرماید: «پس هدف شما این باشد که با

سایر ایمانداران در صلح و صفا بسر ببرید تا باعث تقویت ایمانشان گردید.»<sup>۱۳</sup>

گوشهای خود را به روی غیبت ببندید. غیبت یعنی رد و بدل کردن اخبار و اطلاعاتی که به شما اصلاً مربوط نمی‌شود، نه بخشی از مشکل شماست و نه شما می‌توانید نقشی در حل مشکل داشته باشید. به قول معروف در این رابطه، شما نه سر پیازید و نه ته پیاز. همه شما به خوبی می‌دانید که شایعه پراکنی کار غلطی است، ولی اگر می‌خواهید که از کلیسایان مراقبت به عمل آورید، باید بیاموزید که نه فقط شایعه پراکنی نکنید، بلکه به اینگونه سخن چینی‌ها اصلاً گوش هم ندهید. گوش دادن به غیبت دقیقاً مثل این است که مال دزدی را از دیگری بپذیرید، در این صورت، شما نیز به همان اندازه مجرم و مقصر می‌باشید.

وقتی یک نفر نزد شما شروع به غیبت نمودن می‌کند، این شجاعت را داشته باشید که بتوانید به وی بگویید: «لطفاً تمامش کن. من نیازی به شنیدن این چیزها ندارم. آیا تا بحال با خود این شخص که می‌گویید، صحبت کرده‌اید؟» کسانی که نزد شما غیبت می‌کنند، پشت سر خود شما هم غیبت خواهند کرد. چنین افرادی، اصلاً انسانهای قابل اعتمادی نیستند. اگر به سخنان غیبت کنندگان گوش دهید، خدا شما را بدکار لقب می‌دهد: <sup>۱۴</sup> «آدم بدکار از هم نشینی با آدمهای بد لذت می‌برد.» <sup>۱۵</sup> «همین اشخاصند که بین شما تفرقه و جدایی ایجاد می‌کنند. آنان فقط بدنبال هوسهای خود هستند و روح خدا در وجود ایشان ساکن نیست.» <sup>۱۶</sup>

خیلی جای تأسف دارد که در گله خدا، عمیقترین جراحات توسط سایر گوسفندان پدید می‌آید و نه توسط گرگان. پولس رسول در مورد «مسیحیان آدمخوار» به ما هشدار می‌دهد و ایشان را کسانی که «با حرص یکدیگر را می‌بلعند» و مشارکت‌ها را از بین می‌برند، لقب داده است. <sup>۱۷</sup> کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که از چنین افرادی دوری کنیم. «آدم سخن چین رازها را فاش می‌کند پس با چنین شخصی معاشرت نکن.» <sup>۱۸</sup> سریعترین راه برای پایان بخشیدن به مشکلات یک کلیسا و یا یک مشارکت این است که با محبت با کسانی که غیبت می‌کنند، برخورد کنیم و خیلی جدی از ایشان مصرانه بخواهیم که از اینگونه کارهایشان دست بکشند. حضرت سلیمان این نکته را چنین بیان می‌دارد: «هیزم که نباشد آتش خاموش می‌شود، سخن چین که نباشد نزاع فرو می‌نشیند.» <sup>۱۹</sup>

رویه الهی را برای حل مشکلات پیروی نمایید. علاوه بر اصولی که در فصل پیشین به آنها اشاره شد، عیسی مسیح یک راه حل در سه گام به کلیسا ارائه فرمود: «اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود

را دریافتی؛ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر را با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو.»<sup>۲۰</sup>

در خلال اختلافات، خیلی وقتها وسوسه می‌شویم که تقصیر را به گردن شخص سومی بیاندازیم، به عوض اینکه با جرأت و در ضمن با محبت، حقیقت را به همان کسی که با او مشکل داریم، بیان کنیم. چنین رفتاری باعث می‌شود که اختلافات بیشتر شود. به جای آن، شما ابتدا باید مستقیماً با خود آن شخص صحبت کنید.



همیشه اولین گام باید این باشد که با شخص، در تنهایی صحبت کنید، و چنین کاری باید هرچه زودتر انجام پذیرد. سپس اگر نتوانستید مشکلات آن را دو نفری حل کنید، گام بعدی اینست که از یک یا دو نفر ایماندار بعنوان شاهد کمک بخواهید تا در حل مشکل کمک‌تان کنند. ولی چنانچه شخص هنوز به لجاجت و سماجت خود ادامه دهد، چه باید کرد؟ عیسی مسیح می‌فرماید که مشکل را به نزد کلیسا ببرید و چنانچه آن شخص از قبول نظر کلیسا نیز سر باز زد، نزد شما همانند یک غیرایماندار باشد.<sup>۲۱</sup>

**کشیش و رهبران خود را حمایت نمایید.** هیچ رهبری را نمی‌توان یافت که کامل و بدون عیب باشد، اما خدا به رهبران مسئولیت و اقتدار بخشیده تا یگانگی را در کلیسا حفظ نمایند. میانجیگری و ایجاد مصالحه، کاری است بس دشوار. کشیشان اغلب وظیفه سخت میانجیگری مابین دو طرف درگیر و یا اعضای نابالغ کلیسا را بر عهده دارند. ایشان همچنین وظیفه سخت و غیر ممکن دیگری نیز دارند و آن اینکه همه را خوشحال نگاه دارند، کاری که حتی عیسی مسیح نیز از عهده انجام آن بر نمی‌آمد! کلام خدا به روشنی به ما می‌فرماید که چگونه رفتاری باید با خادمین خدا داشته باشیم: «از رهبران روحانی خود اطاعت کنید، و هر آنچه می‌گویند با کمال میل انجام دهید، زیرا کار ایشان، مراقبت از جانهای شماست و از این لحاظ در برابر خدا پاسخگو می‌باشند. پس، به گونه‌ای رفتار کنید که ایشان از خدمت خود لذت ببرند، نه اینکه با درد و رنج آن را انجام دهند، زیرا در اینصورت شما نیز رنج خواهید برد.»<sup>۲۲</sup>

کشیشان روزی در حضور خدا خواهند ایستاد و در برابر خدا پاسخگو خواهند بود که چگونه از شما مراقبت نموده‌اند. «زیرا آنان پاسداران جانهای شما هستند و در برابر خدا

مَسْئُولَنَد.»<sup>۲۳</sup> البته شما هم پاسخگو هستید. شما نیز باید در برابر خدا بایستید و بگویید که چگونه از رهبران خود اطاعت نمودید.

کتاب مقدس به کشیشان دستورالعمل بسیار ویژه‌ای داده است که چگونه باید با کسانی که در مشارکت و کلیسا تفرقه ایجاد می‌کنند برخورد نمایند. ایشان باید از جرّ و بحث پرهیزند، ضمن اینکه برای عوض شدن چنین افرادی دعا کنند، با آرامی ایشان را تعلیم دهند، به کسانی که اهل جرّ و بحث هستند هشدار دهند،

با احترام به آنانی که ما را با خدمت فود، رهبری می‌کنند، مشارکتمان را مفاظت نماییم.

اعضای را به همبستگی و اتحاد فراخوانند، کسانی را که نسبت به رهبری کلیسا بی‌احترامی می‌کنند توبیخ نمایند، و کسانی را که پس از دو مرتبه اخطار دست از تفرقه‌اندازی بر نمی‌دارند، از کلیسا اخراج کنند.<sup>۲۴</sup>

توسط محترم شمردن خادمینی که با خدمتشان ما را رهبری می‌کنند، می‌توانیم از مشارکتمان محافظت نماییم. رهبران و کشیشان نیاز به دعاها، تشویق‌ها، تشکرات قلبی و همچنین محبت ما دارند. به ما چنین فرمان داده شده است: «به کشیشان و خادمینی که در کلیسایتان زحمت می‌کشند و شما را راهنمایی می‌نمایند، احترام بگذارید. بسبب زحماتی که برای شما می‌کشند، ایشان را با تمام وجود احترام و محبت نمایید.»<sup>۲۵</sup>

می‌خواهم تشویقتان کنم که شما وظیفه محافظت و ترویج اتحاد و یگانگی در کلیسایتان را بعهده بگیرید. تمام توانان را برای این کار بگذارید، و به این ترتیب خدا از شما خرسند خواهد بود. همیشه انجام چنین کاری ساده نیست. گاهی لازم است که کاری را انجام دهید که برای کلیسا ضروری است، نه برای شخص خودتان، و به این وسیله به دیگران نشان خواهید داد که چه چیزهایی مهمترین مسائل در زندگی شما می‌باشند. این یکی از دلایلی است که خدا ما را در خانواده کلیسایی قرار داده است، تا بیاموزیم که خودخواه نباشیم. در اجتماع است که می‌آموزیم از واژه «ما» بجای «من» و از عبارت «مال ما» به عوض «مال من» استفاده نماییم. خداوند چنین می‌فرماید: «هرکس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را»<sup>۲۶</sup>

خدا کلیساهایی را که متحد هستند، برکت می‌بخشد. در کلیسای سَدَلِبَک\*، تمام اعضا باید یک برگه تعهد را امضاء نمایند. یکی از قولهایی که در آن ذکر شده، اینست که «من اتحاد و یگانگی را در مشارکتمان حفظ می‌کنم.» نتیجه این شده است که تاکنون این کلیسا

\* Saddleback Church کلیسایی در ایالت کالیفرنیا، که نویسنده کتاب، شبانی آنرا بعهده دارد.

دچار اختلاف و دو دستگی نگردیده است. به همین دلیل این کلیسا، مشارکتی متحد و مملو از محبت است، امروز تعداد زیادی مایل هستند که به عضویت این کلیسا در آیند! در خلال هفت سال گذشته، این کلیسا ۹,۱۰۰ نفر نوایمان را تعمید داده است. هنگامیکه خدا، تعداد زیادی اطفال آماده تولد دارد، برای ایشان به دنبال کلیسای گرم می گردد که آن کلیسا، منزل و محل پرورش ایشان بشود.

شما برای اینکه کلیسایان منزلی گرم و مملو از محبت بشود، چه می کنید؟ در اجتماعی که در آن زندگی می کنید، افراد بسیاری هستند که مشتاق یافتن محبت و مکانی برای تعلق داشتن می باشند. حقیقت اینست که، همه دوست دارند و نیازمندند که مورد محبت واقع گردند، در چنین شرایطی اگر در کلیسایان محبت صادقانه و خالص حکمفرما باشد، بزودی مجبور خواهید شد که درهای کلیسا را قفل بزنید تا بتوانید خیل مشتاق عضویت در کلیسایان را کنترل نمایید!

## روز بیست و یکم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** حفظ اتحاد و همبستگی کلیسایم بعهده من است.

**آیه مفصلی:** «آن اموری را که منشأ سلامتی و بنای یکدیگر است، پیروی نمایید.»

رومان ۱۴:۱۹ (ترجمه قدیم)

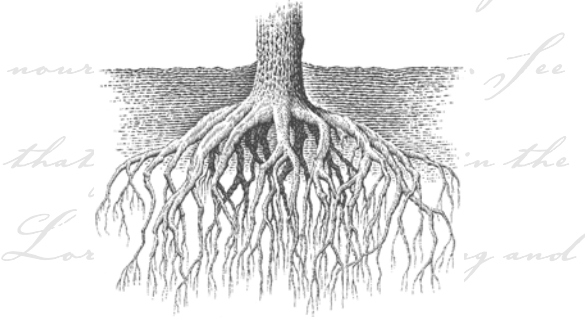
**سوالی برای تعمق:** همین امروز خودم شخصاً چه کاری انجام می دهم که

باعث حفظ یگانگی در کلیسایم می شود؟



## هدف سوم

*Let your roots grow down deep  
into Christ and draw up*



*nourishment. See  
that you are  
strong and  
vigorous in the truth...*

**شما آفریده شده‌اید**

**تا به شباهت مسیح در آیید**

*Colossians 2:3 (L.B.) Let your  
roots grow down deep into Christ*

**در او ریشه بدوانید تا از او قوت بگیرید.**

**بکوشید که همواره در او رشد کنید**

*and draw up nourishment from  
Him, that you may  
bring forth fruit  
in the Lord, being strong  
and vigorous in the truth...*

**و در مقامی که آموخته‌اید، قوی و نیرومند گردید؛**

**و برای کارهایی که او برای شما انجام داده‌است،**

**زندگی‌تان لبریز از شادی و شکرگزاری باشد.**

کولسیان ۷:۲ (تفسیری)

*and vigorous in the truth...*

*Colossians 2:7 (L.B.) Let your  
roots grow down deep into Christ*



## آفریده شده برای شبیه مسیح شدن

فدا از ابتدا کاملاً می‌دانست که چه می‌کند.

او از همان ابتدا اراده فرمود کسانی که او را دوست دارند،

در زندگی به شباهت پسرش درآیند. ...

ما چهره اصلی خود و آن صورتی را که فدا برای ما در نظر داشت

در وی مشاهده می‌کنیم.

رومان ۲۹:۸ (Msg.)

مسیح چهره دیدنی فدای نادیده است.

او فرزند فداست و بر تمام موجودات برتری دارد.

کولسیان ۱:۱۵ (تفسیری)

شما برای این آفریده شده‌اید که شبیه عیسی مسیح بشوید.

از همان ابتدای خلقت اراده خدا بر این بوده‌است که شما را به شباهت پسرش، عیسی مسیح درآورد. این سرنوشت و نیز سومین هدف زندگی شماست. خدا این هدف خود را در

ابتدای خلقت چنین بیان فرمود: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم.»<sup>۱</sup>

در تمام خلقت این تنها انسان است که «به صورت خدا خلق شده است.» این حقیقتاً

افتخار بسیار عظیمی است و مقام خاصی به بشریت می‌بخشد. ما به تمام محتویاتی که این آیه

شامل می‌شود واقف نیستیم؛ ولی برخی از این نمودها عبارتند از: همچون خدا، ما نیز

موجوداتی روحانی هستیم؛ روح‌های ما جاودانه است و پس از فوت، بدن‌های زمینی ما هنوز

زنده خواهند بود؛ ما موجوداتی عقلایی هستیم، می‌اندیشیم، دارای خرد و شعور هستیم، و

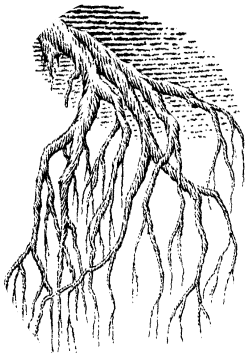
قادر به حل مشکلات می‌باشیم؛ همانند خدا، ما نیز وجودی عقلایی هستیم، قادر به دریافت و

ارائه محبت حقیقی می‌باشیم؛ و نیز دارای وجدانی اخلاقی هستیم، یعنی می‌توانیم درست را از

نادرست تشخیص دهیم، که این خود، ما را در مقابل خدا مسئول می‌گرداند.

کتاب مقدس می‌فرماید که نه فقط ایمانداران، بلکه همه مردم، دارای خصوصیتی از سیمای الهی هستند؛ آیا به همین جهت نیست که قتل و سقط جنین غلط می‌باشند؟ اما این سیمای الهی در انسان توسط گناه، صدمه خورده و از شکل طبیعی خود افتاده است. بنابراین خدا، عیسی مسیح را فرستاد تا این سیمای از دست رفته را بصورت کامل در ما احیا نماید. اما این «صورت و شباهت» کامل خدا چگونه است؟ همانند عیسی مسیح! کتاب مقدس می‌فرماید که عیسی: «در شباهت کامل خدا»، «صورت خدای نادیده»، و «مظهر دقیق وجود خدا» است.<sup>۳</sup>

مردم برای پدر و فرزندان که شباهت زیادی به هم دارند از واژه‌هایی همچون «خیلی شبیه پدرش است» را بکار می‌برند. وقتی مردم شباهتهای من و فرزندم را تشخیص می‌دهند، خیلی خوشحال می‌شوم. خدا مایل است که فرزندان او نیز شبیه پدر آسمانی خود باشند. کتاب مقدس می‌فرماید: «انسان ... آفریده شده است تا در پارسایی و قنوت حقیقی، شبیه خدا شود».<sup>۴</sup>



اجازه بفرمایید خیلی صریح بگویم: شما هرگز نمی‌توانید خدا بشوید. این دروغ برخاسته از غرور، همان دروغ و وسوسه قدیمی شیطان است. شیطان آدم و حوا را فریب داد و به ایشان وعده داد که، «مانند خدا خواهید بود».<sup>۵</sup> خیلی از مذاهب و فلاسفه نسل جدید هنوز همان دروغ قدیمی را تکرار می‌نمایند که ما می‌توانیم خدا بشویم.

هر زمان که ما تلاش نمایم خودمان کنترل اوضاع، آینده، و

انسان‌های اطرافمان را در دست بگیریم، این اشتیاق خدا شدن در ما شدت می‌یابد. ولی بعنوان مخلوقات، ما هرگز نمی‌توانیم خالق و پروردگار باشیم. خدا نمی‌خواهد شما خدا باشید؛ بلکه او اراده فرموده است که شما خداگونه بشوید، به این صورت که شما ارزش‌ها، خصوصیات، و حالت‌های الهی را دارا شوید. کتاب مقدس می‌فرماید: «دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود و شخصیت تازه‌ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است به خود ببوشانید».<sup>۶</sup>

هدف نهایی خدا برای زندگی شما در روی زمین راحتی و آسایش نیست، بلکه رشد و گسترش شخصیتتان. او می‌خواهد شما در روحانیت خود رشد کنید و شبیه مسیح بشوید.

شبيه مسيح شدن اصلاً به اين معنا نيست كه شخصيت خود را از دست بدهيد و يا اينكه تبديل به يك كپي فاقد انديشه از خود بگردد. خدا شما را كاملاً منحصر به فرد آفريده است، و به هيچ وجه نمي خواهد كه اين را از شما بگيرد. شبا هت مسيح، يعني تبديل خصوصيات اخلاقي شما، و نه شخصيتان.

خدا مايل است اين نوع خصوصيت اخلاقي معروف به خوشا بحالهاي مسيح<sup>۷</sup>، ثمره روح القدس<sup>۸</sup>، تشریح کامل و زيبای پولس از محبت<sup>۹</sup>، و آن ليستی كه پطرس در ارتباط با

---

### هدف نهايي خدا

#### از زندگي بر روي زمين

#### نه آسايش بلکه رشد شماست

خصوصيات زندگي مولد و مؤثر نوشته است<sup>۱۰</sup>، در شما رشد نمايد. هر گاه كه فراموش كنيد كه اين خصوصيت يكي از اهداف خدا براي زندگي شماست، بناچار از دست اوضاع و شرايط نوميد مي گرديد. با تعجب از خودتان مي پرسيد: «چرا اين اتفاق براي من افتاد؟ چرا بايد اينقدر همه چيز عليه من باشد؟» يك پاسخ اين است كه قرار بر همين است كه زندگي سخت باشد! اين سختي ها باعث رشد ما مي شود. فراموش نفرمايد كه زمين، آسمان نيست!

خيلي از مسيحيان اين وعده عيسي مسيح را كه فرمود «حيات را زيادتر حاصل كنند» اشتباه برداشت مي كنند.<sup>۱۱</sup> به اين معنا كه از آن برداشتهاي دارند كه به نظر ايشان در اثر ايمان و دعا دستيابي به آنها ميسر است، از قبيل: سلامت جسمي كامل، يك سبك زندگي راحت، شادي بي انتها، به تحقق پيوستن تمام رويهاها، و تسكين بلافاصله از مشكلات و دردها و امثال اينها. در يك كلام، اينها انتظار دارند كه زندگي مسيحي، يك زندگي راحت باشد. در واقع ايشان مي خواهند آسمان در روي زمين باشد.

اين ديده گاه ساخته تفكر آدمي، خدا را همانند يك موجود خيالي به تصوير مي كشد كه هميشه دست به سينه و گوش به فرمان ايستاده است تا فرامين و تقاضاهای شخصي ما را برآورده نمايد. ولي خدا، خادم ما نيست، و اگر ما در گير اين وهم و خيال بشويم كه زندگي مي بايستي خيلي راحت و آسان باشد، يا دچار خيال بافي شديم و روي پردازي مي گرديم و يا اينكه هميشه مجبور خواهيم بود دنياي واقعي را انكار نماييم.

هر گز فراموش نفرمايد كه شما، موضوع اصلي و اساسي دنيا و زندگي نيستيد! شما براي خدا آفريده شده ايد و نه خدا براي شما. چرا خدا بايد بهشت را در روي زمين به شما

بدهد، در حالیکه او حیات حقیقی را برای شما در ابدیت قبلاً مهیا فرموده است؟ خدا به ما این مهلت و فرصت را در روی زمین داده تا در طول این مدت، برای ابدیت آماده گردیم.

## روح خدا در شما کار می کند

این کار روح القدس است که ما را به شباهت مسیح در آورد. کتاب مقدس می فرماید: «در اثرکاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می دهد، با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می شویم.»<sup>۱۲</sup> کلام خدا این روند تغییر و شبیه مسیح شدن را اصطلاحاً تقدیس می نامد، و تقدیس سومین هدف زندگی زمینی است.

کسی نمی تواند با قوت و تواناییهای خود به شباهت مسیح در آید. راه حل های مختلف و نسخه های گوناگون و حتی نیت درست نیز نمی تواند ما را به شباهت مسیح در آورد. تنها و تنها، روح القدس قادر است تغییراتی را که خدا می خواهد، در زندگی ما ایجاد نماید. کلام خدا چنین می فرماید: «زیرا خدا خودش در وجود شما کار می کند تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست.»<sup>۱۳</sup>

به محض اینکه ذکر از «قدرت روح القدس» به میان می آوریم، فوراً اندیشه معجزاتی عظیم و یا بروز احساساتی شدید در ذهن بیشتر مردم نقش می بندد. ولی بهتر است بدانید که بیشتر مواقع قدرت روح القدس در زندگی افراد به آرامی عمل می نماید، حتی گاهی اوقات اصلاً خود شما نیز متوجه آن تغییرات نمی شوید و آن را احساس نیز نمی کنید. او معمولاً با «آوازی ملایم و آهسته»<sup>۱۴</sup> ما را صدا می زند.

روز بیست و نهم:

**آفریده شده**

**برای شبیه**

**مسیح شدن**

به شباهت مسیح در آمدن، نه در اثر تقلید، بلکه به وسیله حضور و ساکن شدن مسیح در ماست که پدید می آید. «سر این است که مسیح در شما ساکن می باشد.»<sup>۱۵</sup> و اما در زندگی روزمره و واقعی، این چگونه ممکن است؟ به وسیله تصمیماتی که می گیریم. ما خود برمی گزینیم که در شرایط مختلف کارهای درست انجام دهیم و سپس این روح القدس است که برای انجام آن تصمیم به ما قدرت، محبت، ایمان و حکمت عطا می کند. از آنجا که روح خدا در ما ساکن است، همه این عطایا و برکات برای ما همیشه وجود دارند و تنها کاری که ما لازم است انجام دهیم، این است که آنها را بپذیریم.

باید با روح القدس همکاری نماییم. در سرتاسر کتاب مقدس، شاهد حقیقتی هستیم که مکرراً بیان گردیده است. درست در همان لحظه ای که شخص، گامی با ایمان برمی دارد،

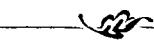
قدرت روح القدس به وی افزوده می شود. هنگامی یوشع با مانع رود پُرخروش اردن مواجه شد، آب نشکافت، مگر زمانی که کاهنان و رهبران قوم، یک گام از روی ایمان و اطاعت برداشتند.<sup>۱۶</sup> اطاعت، قدرت خدا را در زندگی ما ممکن می سازد.

خدا همیشه منتظر شما می ماند تا گام اول را بردارید. منتظر نباشید که اول خودتان را قوی و نیرومند بینید و یا اینکه اعتماد به نفستان زیاد بشود، بلکه برعکس، علیرغم ترس ها و احساساتتان، با انجام آنچه که صحیح است، آن گام اول را بردارید و نگران ضعفهایتان نباشید. به این ترتیب است که می توانید با روح القدس همکاری نمایید، و اینگونه است که شخصیت شما شکل گرفته، رشد می نماید.

کتاب مقدس رشد روحانی را به چیزهایی از قبیل بذر، ساختمان، و یا یک کودک در حال رشد تشبیه نموده است. همه این استعاره ها، اشاره به حضوری فعال دارند: بذر باید کاشته شود و رشد نماید، ساختمان به خودی خود به وجود نمی آید بلکه باید آن را ساخت، و نیز یک کودک برای رشد، نیازمند تغذیه و ورزش مناسب است.

اگرچه تلاش انسانی اصلاً هیچ ارتباطی با نجات ندارد، ولی کاملاً مرتبط با رشد روحانی می باشد. دست کم هشت مرتبه در عهد جدید به ما گفته شده است که «تمام تلاش خود»<sup>۱۷</sup> را برای بیشتر شبیه مسیح شدن، بکار گیریم. نباید همینطور راست بنشینید و دست روی دست گذاشته، منتظر بمانید تا شاید اتفاقی بیفتد.

پولس رسول در رساله خود به افسسیان ۲۲:۴-۲۴ سه مسئولیت ما را برای شبیه مسیح شدن به شرح زیر معرفی می کند. اول باید بخواهیم آن راه های قدیمی و عکس العملهای



### عادت ها شکل دهند

خصوصیات افلاقی ما می باشند.

گذشته مان را ترک کنیم. «شما باید از آن زندگی که در گذشته داشته اید دست بکشید و آن آدمی که در پیش بودید از خود دور سازید.»<sup>۱۸</sup>



دوم اینکه تفکر ما باید عوض شود. «باید

طرز فکر شما نو شود.»<sup>۱۹</sup> کلام خدا می فرماید که توسط تازه شدن افکارمان است که می توانیم «تبدیل» بشویم.<sup>۲۰</sup> واژه یونانی متامورفوسیس\* (که در رومیان ۲:۱۲ و دوم قرنتیان ۳:۱۸ بکار رفته است)، امروزه در زبان انگلیسی برای اشاره به روند تبدیل کرم به پروانه مورد استفاده قرار می گیرد. مشاهده عمل عظیم خدا وقتی ما اجازه می دهیم او افکار ما را هدایت کند، و دیدن

\* \* Metamorphosis

این اتفاق و تغییر روحانی بسیار زیبا و پر جلال است: ما از درون شروع می‌کنیم به عوض شدن، هر روز زیباتر شده و آزاد هستیم تا به ارتفاعات بالاتری صعود نماییم.

سوم اینکه ما باید خصوصیات مسیح را «پوشیم» یا «در بر کنیم»، به عبارت دیگر عادات جدید الهی را در خودمان گسترش بخشیم. اساساً عادت‌ها شکل‌دهنده خصوصیات اخلاقی ما می‌باشند؛ به همین دلیل است که ما برخی اوقات می‌شنویم: «فلانی همیشه همینطور است، به این کار عادت کرده است.» کتاب مقدس می‌فرماید: «انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید.»<sup>۲۱</sup>

**خدا، کلامش، قوم خود را و نیز شرایط محیطی را بکار می‌گیرد تا ما را به شکل دلخواهش در آورد.** سه موردی که به آنها اشاره گردید، برای رشد خصوصیات اخلاقی ما لازم و ضروری هستند. کلام خدا حقیقتی را که ما برای رشد به آن نیازمندیم، فراهم می‌کند. قوم خدا ما را در رشدمان حمایت می‌کنند، و اوضاع اطراف، محیطی هستند که ما در آن می‌توانیم این شبیه مسیح بودن را در عمل تجربه نماییم. اگر شما از همین امروز کلام خدا را بخوانید و در زندگی‌تان به آن عمل کنید، بصورت مرتب با سایر ایمانداران در ارتباط باشید، و بیاموزید که در شرایط سخت به خدا اعتماد کنید، من تضمین می‌کنم که شما هر روز بیشتر و بیشتر شبیه مسیح شوید. در خلال فصل بعدی این کتاب، بیشتر و عمیقتر در مورد اجزاء ترکیب‌دهنده این رشد خواهیم آموخت.

بیشتر مردم تصور می‌کنند تنها چیزهایی را که برای رشد روحانی لازم دارند، دعا و مطالعه کتاب مقدس می‌باشد. ولی بهتر است فراموش ننماییم که برخی مسائل در زندگی هستند که هرگز صرفاً توسط خواندن کتاب مقدس و دعا حل و برطرف نمی‌شوند. خدا انسان‌ها را بکار می‌گیرد. خدا بیشتر ترجیح می‌دهد که از انسان‌ها استفاده کند تا اینکه معجزه نماید، تا به این وسیله ما برای مشارکت به یکدیگر متکی باشیم. اراده خدا بر این است که ما با یکدیگر رشد نماییم.

در خیلی از مذاهب، کسانی روحانی‌تر از سایرین بشمار می‌آیند که در دیر و صومعه‌هایی دور از شهر و در کوهستان‌ها، بدون ارتباط با سایر انسان‌ها بسر می‌برند. در حالیکه این یک سوء تفاهم و اشتباه در برداشت از اراده خدا می‌باشد. رشد روحانی با انزوا، گوشه‌نشینی تفاوت دارد! شما نمی‌توانید در غزلت به شباهت مسیح درآیید. باید با سایر انسانها بوده و با ایشان ارتباط داشته باشید. باید بخشی از یک کلیسا و جامعه باشید. ولی چرا؟ به این



دلیل که بلوغ روحانی حقیقی یعنی آموختن اینکه همچون مسیح سایرین را دوست بدارید، و این ممکن نیست مگر اینکه همانند عیسی مسیح در ارتباط با سایر انسانها قرار بگیرید. فراموش نکنید که، مسیحیت یعنی محبت، محبت به خدا و سایرین.

### شبهه مسیح شدن، فرآیند رشدی طولانی و آهسته است. بلوغ روحانی

چیزی نیست که در یک لحظه و یا بصورت اتوماتیک تحقق یابد، بلکه این فرآیندی است تدریجی، فرآیندی دائمی که تمام طول زندگی همراهمان خواهد بود. در این ارتباط پولس رسول چنین می نویسد: «تا زمانی که همه ... بالغ شده، به بلندی کامل قامت مسیح برسیم.»<sup>۲۲</sup>

ما مانند کاری در دست اجرا هستیم که هنوز تمام نشده است. این تبدیل و عوض شدن روحانی ما برای گسترش شخصیت مسیح در ما، نیازمند زمانی طولانی یعنی تا روز آخر زندگی مان است، چراکه این کمال نمی تواند در روی زمین تحقق یابد. در آن زمان است که در یک چشم برهم زدن، مابقی آنچه که برای بلوغ لازم داریم در ما تحقق می یابد. کلام خدا می فرماید زمانی که ما بالاخره بتوانیم عیسی مسیح را

**اینکه شما کیستید**

**برای خدا مهمتر است**

**از اینکه شما چه می کنید.**

بصورت کامل ببینیم، ما خود نیز همچون او کامل خواهیم گردید: «هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود، لیکن می دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید.»<sup>۲۳</sup>

بزرگترین سردرگمی و گیجی در زندگی مسیحی ناشی از نادیده گرفتن این حقیقت ساده است که خدا بیش از هر چیز دیگری مشتاق است که شخصیت شما بنا گردد. نگرانی بسیاری به ما دست می دهد وقتی می بینیم که خدا در مقابل برخی از سؤالات ما سکوت اختیار می کند، سؤالاتی همچون اینکه «چه شغلی باید داشته باشم؟» حقیقت این است که مشاغل بسیار متفاوتی هستند که می توانند موافق اراده خدا در زندگی شما و برای شما باشند. چیزی که برای خدا مهم است این است که هر کاری می خواهید بکنید، بکنید ولی آنرا همچون عیسی مسیح انجام دهید.<sup>۲۴</sup>

برای خدا اینکه شما چه هستید مهمتر است از آنکه چه می کنید. ما وجودهایی هستیم به نام انسان و نه وسایلی به نام انسان. خصوصیات شما بمراتب بیش از شغل شما برای خدا مهم است، چراکه شما خصوصیاتتان را با خود به ابدیت منتقل می نمایید و نه شغلتان را.

کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد: «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.»<sup>۲۵</sup> شما باید در مورد فرهنگ و آداب و رسوماتان یک تصمیم جدی بگیرید که بر اساس آن، همیشه عیسی مسیح نمونه شما در رفتار و کردارتان باشد. در غیر اینصورت، عواملی چون دوستان، والدین، همکاران، فرهنگ و امثال اینها بر شما تأثیر نهاده، شما را به شکل خود در خواهند آورد.

متأسفانه، با مروری سریع بر کتاب‌های مسیحی که مورد عامه پسند، نیز هستند، این حقیقت آشکار می‌گردد که بیشتر ایمانداران زیستن برای هدف عالی خدا را رها نموده‌اند و خودخواهانه در پی یک زندگی بی‌دردسر و همراه با آرامش فکری برای خود می‌باشند. اینگونه زندگی یعنی خودپرستی و نه شاگردی. عیسی مسیح بر روی صلیب نمرد تا صرفاً من و شما یک زندگی راحت و آرام داشته باشیم. هدف او بمراتب عمیق‌تر از این بود: اراده او بر این است که پیش از اینکه ما را به آسمان نزد خود بالا ببرد، ما را به شباهت خود در آورد. و این والاترین امتیاز، ضروری‌ترین مسئولیت و تقدیر نهایی هر کدام از ما در زندگی می‌باشد.

## روز بیدست و دوش تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** من برای شبیه مسیح شدن، آفریده شده‌ام.

**آیه مفصلی:** «در اثرکاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد،

با جلالی روز افزون، بتدریج شبیه او می‌شویم.» دوم قرنتیان ۳:۱۸ ب (تفسیری)

**سؤالی برای تعمق:** در چه بخشهایی از زندگی، نیاز دارم که قدرت

روح القدس را برای بیشتر شبیه مسیح شدن طلب نمایم؟

## چگونه رشد می‌کنیم

**باید در هر مورد**

**در مسیح که سر است، رشد کنیم.**

افسیان ۴:۱۵ ب (شریف)

**در آن صورت دیگر**

**مثل بچه نخواهیم بود.**

افسیان ۴:۱۴ الف (شریف)

ارادهٔ خدا بر این است که شما رشد نمایید.

ارادهٔ پدر آسمانی بر این است که رشد نموده، بالغ گردید و خصوصیات مسیح در شما رشد نمایند. اما متأسفانه، میلیون‌ها مسیح پیر می‌شوند ولی رشد نمی‌کنند. ایشان برای ابد در طفولیت روحانی مانده، و برای همیشه محتاج پوشک و قنداق هستند. علت این است که آنها هیچگاه قصد رشد کردن ندارند.

رشد روحانی به خودی خود صورت نمی‌پذیرد. تعهد ارادی لازم دارد. باید مایل به رشد باشید، تصمیم به رشد بگیرید، برای آن تلاش کنید و برای رشد باید/ایستادگی نمایید. شاگردی - روند شبیه مسیح شدن - همیشه با یک تصمیم شروع می‌شود. عیسی ما را می‌خواند و ما چنین پاسخی می‌دهیم: «عیسی به او گفت: به دنبال من بیا و متی برخاسته، به دنبال او رفت.»<sup>۱</sup>

وقتی شاگردان اولیه تصمیم گرفتند که عیسی را پیروی نمایند، دقیقاً از محتویات این تصمیم آگاه نبودند. آنها با سادگی به دعوت عیسی مسیح پاسخ مثبت دادند. و این است آنچه شما برای شروع احتیاج دارید: تصمیم بگیرید که شاگرد بشوید.

هیچ چیز مانند تعهداتی که می‌دهید، قادر نیست زندگیتان را دگرگون سازد. تعهدات می‌توانند مایهٔ رشد شما بشوند و یا اینکه شما را از بین ببرند، ولی در هر دو حالت این تعهدات، معرف شما هستند. به من بگویید که به چه چیزهایی تعهد و سرسپردگی دارید، و من به شما خواهم گفت که در بیست سال آینده چه کسی خواهید بود. ما تبدیل به آن چیزی می‌شویم که نسبت به آن متعهد هستیم.

در رابطه با هدف خدا برای زندگی، نکته‌ای که بیشتر مردم نمی‌فهمند و آن را گم کرده‌اند، همین تعهد است. خیلی از انسان‌ها از قبول هرگونه تعهدی می‌ترسند و زندگی را کج‌دار و مریض به پیش می‌برند. سایرین ممکن است صرفاً به منظور رقابت با دیگران، تعهداتی ناقص بدهند، که معمولاً به داشتن زندگی ناکام و یا متوسط ختم می‌شود. عده‌ای دیگر خود را به اهدافی دنیوی متعهد می‌سازند، اهدافی همچون ثروتمند و یا مشهور گردیدن، و نهایتاً مایوس و تلخ‌کام می‌شوند و یا به تلخی زندگی را می‌گذرانند. هر تصمیمی دارای تأثیراتی ابدی است، پس بهتر است که تصمیمی حکیمانه اتخاذ نمایید. به هشدار پطرس در این زمینه توجه فرمایید: «پس حال که می‌دانید هرچه در اطرافمان هست نابود خواهد شد، چقدر باید زندگی‌تان پاک و خداپسندانه باشد.»<sup>۲</sup>

**نقش شما و نقش خدا.** شبیه مسیح شدن یعنی اینکه همچون مسیح تصمیم بگیریم.

برای اجرای این تصمیمات، باید به روح‌القدس متکی باشیم. هر موقع که بصورت جدی

تصمیم گرفتید به شهادت مسیح درآید، باید شروع کنید به

**ما آن چیزی می‌شویم**

گونهٔ تازه‌ای نیز عمل نمایید. برای این کار باید برخی از

**که خود را به آن**

شیوه‌ها و کارهای گذشته‌تان را ترک نمایید، عادات جدیدی

**متعهد می‌دانیم.**

را در خود گسترش بخشید و عملاً نگرش و نحوهٔ تفکر‌تان را

عوض نمایید. برای این چنین تغییراتی مطمئن باشید که روح‌القدس کمکتان خواهد نمود.

کتاب مقدس می‌فرماید: «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید، زیرا خداست که در

شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.»<sup>۳</sup>

این آیه دو بخش مهم رشد روحانی را به روشنی بیان می‌کند: «به عمل آورید» و «عمل می‌کنند». واژه «به عمل آورید» بیانگر نقش شما، و عبارت «عمل می‌کنند» روشن‌کننده نقش خداست. رشد روحانی نتیجه همکاری و تشریک مساعی شما و روح القدس است. روح خدا نه فقط در ما، بلکه با ما کار می‌کند.

این آیه، خطاب به ایمانداران نوشته شده و بنابراین موضوع آن این نیست که چگونه می‌توان نجات یافت، بلکه می‌خواهد بگوید که چگونه می‌توان رشد نمود. آیه نمی‌گوید که چگونه برای نجات خود «تلاش کنید» و

روز بیست و نهم:

### چگونه

### رشد می‌کنید

دلیل آن این است که شما نمی‌توانید هیچ چیز به آنچه که مسیح برای ما عمل نموده است اضافه نمایید. در خلال «انجام حرکات

ورزشی» شما عملاً به بدنتان چیز جدیدی اضافه نمی‌کنید، بلکه بدنتان رشد می‌کند.

وقتی روی قطعات یک پازل «کار می‌کنید»، معمولاً تمام قطعات آن را دارید و تنها کاری که شما باید انجام دهید این است که این قطعات را کنار یکدیگر بگذارید. کشاورزان وقتی بر روی زمینشان «کار می‌کنند»، مقصود این نیست که می‌خواهند زمین بیشتری بدست آورند بلکه می‌خواهند محصولی را که دارند، بیشتر کنند. خدا به شما زندگی تازه‌ای بخشیده است؛ و حال شما مسئول گسترش و به پیش‌بردن آن می‌باشید ولی «با ترس و لرز». این بدان معناست که باید مسئولیتتان را جدی بگیرید! اگر ایمانداران رشد روحانی خود را سرسری می‌گیرند، این بیانگر این است که ایشان مفهوم حیات ابدی را اصلاً درک ننموده‌اند (چنانکه در فصول ۴ و ۵ مطالعه کردیم).

**قایق را خودتان کنترل کنید.** برای ایجاد تغییرات در زندگی باید در نحوه اندیشیدن تغییر ایجاد کنید. در پشت هر کاری که انجام می‌دهید یک اندیشه نهفته است. انگیزش هر عادت‌ی یک اعتقاد است، و هر کاری توسط نوعی گرایش و بستگی شکل می‌گیرد. هزاران سال پیش از اینکه روانشناسان این را بفهمند، خدا این موضوع را در کلام خود اینچنین بیان فرمود: «مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.»<sup>۴</sup>

تصوّر نمایید که بر یک قایق سریع‌السیر سوار هستید و مسیر آن را با فرمان اتوماتیک قایق، رو به سمت شرق تعیین کرده‌اید تا در روی دریاچه با سرعت به پیش برود. چنانچه بخواهید که مسیرتان را به سمت غرب عوض نمایید، دو راه برای این کار خواهید داشت. راه

اول این است که فرمان را بدست بگیرید و با اعمال قدرت زیاد آن را مادامی که هنوز در حالت اتوماتیک است به سمت دیگر هدایت نمایید. توسط نیروی اراده، شما احتمالاً می‌توانید به حالت اتوماتیک چیره شوید، ولی در تمام مدت یک نیروی مقاوم را احساس خواهید نمود که باید بر آن پیروز شوید. بازواتان خسته و کوفته می‌شود و نهایتاً از فرط خستگی و فشار زیاد فرمان از دستتان رها خواهد شد، و قایق به سمت مسیری که برای آن تنظیم شده‌است برخواهد گشت و ادامه مسیر خواهد داد.

این همان اتفاقی است که برای شما خواهد افتاد چنانچه بخواهید با نیروی اراده خود زندگیتان را عوض کنید: معمولاً می‌شنویم که: «به خودم فشار می‌آورم که کمتر بخورم ... بیشتر ورزش کنم ... و از بی‌نظمی و تأخیر در کارهایم رها شوم.» بلی، نیروی اراده می‌تواند در کوتاه‌مدت تغییراتی به وجود آورد، ولی همچنین خودش به وجود آورنده فشارهایی دائمی نیز هست، چراکه مبارزه شما با ریشه نیست. این تغییر به نظر طبیعی نمی‌آید و بنابراین نهایتاً شما از مبارزه خسته شده، تسلیم می‌شوید و دست از رژیم غذایی برداشته، دیگر ورزش نیز نخواهید کرد. به زودی و سریع به حالت قدیمی خود برمی‌گردید.

ولی راه آسان‌تر و بهتری وجود دارد: با تعیین مسیر جدید برای فرمان اتوماتیک، مسیر

قایق را به سمت دلخواه عوض نمایید. کتاب مقدس

می‌فرماید: «بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون

کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید.»<sup>۵</sup> اولین گام در رشد

روحانی این است که شروع کنید به عوض کردن روش

فکرتان. تغییر همیشه اول در اندیشه شکل می‌گیرد. نوع

تفکر شما تعیین‌کننده نوع احساسات است، و احساسات بر

رفتارتان تأثیر می‌گذارد. پولس رسول چنین می‌گوید: «فکر و ذهن شما باید روز بروز تغییر

کند و بسوی کمال پیش برود.»<sup>۶</sup>

برای شبیه مسیح شدن باید شخص اندیشه مسیح را در خود پرورش دهد. عهد جدید

این اندیشه جدید را توبه می‌خواند، در زبان یونانی این واژه به مفهوم «تغییر نحوه تفکر» است.

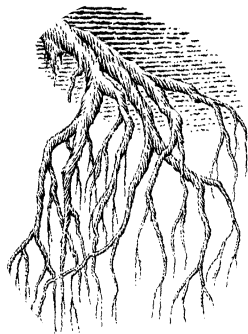
هرگاه که شما مطابق خواست خدا نحوه تفکرتان را - در مورد خودتان، گناه، خدا، سایر

انسان‌ها، زندگی، آینده‌تان و خلاصه همه چیز - عوض نمایید، توبه نموده‌اید. در واقع شما از

دیدگاه مسیح برخوردار می‌شوید.

به ما فرمان داده شده است که «همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود.»<sup>۷</sup> برای انجام چنین امر مهمی دو چیز را باید در نظر داشت: نیمه اول این تغییر تفکر این است که دست از اندیشه‌های بچه‌گانه بردارید، اندیشه‌هایی که خودمحورانه و خودخواهانه هستند. کتاب مقدس می‌فرماید: «در عقل مانند کودکان نباشید، اما نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل، اشخاص بالغ باشید.»<sup>۸</sup> بصورت طبیعی، یک بچه کوچک، خودخواه است. او فقط به خودش و به نیازهای خودش فکر می‌کند. او قادر به دادن و بخشیدن نیست؛ فقط می‌تواند گیرنده باشد. منظور از کودک بودن در عقل و اندیشه این است. متأسفانه، خیلی از افراد هستند که در زندگی از این مرحله کودکانه اندیشیدن پیشتر نمی‌روند. کتاب مقدس می‌فرماید که تفکر خودخواهانه منبع همه رفتارهای گناه‌آلود است: «کسانی که برطبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند.»<sup>۹</sup>

نیمه دوم همانند مسیح اندیشیدن این است که شروع کنید همچون افراد بالغ فکر کنید، یعنی بیشتر به فکر دیگران باشید تا خودتان. در فصل بسیار عالی و زیبای نوشتار پولس رسول در مورد محبت راستین، مشاهده می‌کنیم که اندیشیدن به دیگران نشانه رشد قلمداد شده است: «آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم.»<sup>۱۰</sup> امروزه بسیاری از افراد خیال می‌کنند که بلوغ روحانی توسط معیارهایی همچون میزان اطلاعات کتاب مقدسی و تعالیم افراد باید سنجیده شود. در حالیکه دانش



فقط یکی از معیارهای بلوغ می‌باشد، ولی همه‌اش این نیست. زندگی مسیحی چیزی بمراتب بیشتر از داشتن اعتقادی راستین است. رفتار و کردار ما بایستی مطابق و موافق با ایمانمان باشد، و ایمان ما باید در راستای زندگی و عاداتی مسیح‌گونه قرار گیرد.

مسیحیت، یک مذهب و یا یک فلسفه نیست، بلکه یک رابطه و روش زندگی است. مرکز و محور این زندگی، اندیشیدن به دیگران است و نه به خود، درست همانگونه که عیسی زیست. کتاب مقدس می‌فرماید: «هریک از ما باید همسایه خود را خوشنود سازد، در آنچه نیکو باشد و باعث بنایش شود. زیرا مسیح نیز در پی خوشنودی خود نبود.»<sup>۱۱</sup>

مرکز و محور شبیه مسیح شدن و بهترین نشانه رشد روحانی این است که به دیگران بیندیشیم. اینگونه اندیشیدن، تفکری غیرطبیعی، برخلاف فرهنگ عامه، نادر و بسیار سخت است. خوشبختانه برای انجام این مهم، ما تنها نیستیم و کمک برای ما مهیا شده است: «ما روح جهان را نیافته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم.»<sup>۱۲</sup> در خلال چند فصل بعدی این کتاب با هم ابزارهایی را که روح القدس استفاده می کند تا به ما در رشد روحانی مان کمک کند، بررسی و مطالعه خواهیم نمود.

## روز بیست و سوم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** هیچگاه برای شروع رشد روحانی دیر نیست.

**آیه مفصلی:** «بگذارید خدا افکار و طرز فکر تان را دگرگون کند تا به انسانی جدید

رومیان ۱۲:۲ب (تفسیری)

تبدیل شوید.»

**سؤالی برای تعمق:** چه چیزی (یکی از موارد) در زندگی من هست که باید در

آن مورد بخصوص دیگر به روش خودم فکر نکنم، بلکه شروع کنم به روش خدا

در آن مورد اندیشیدن؟



## حقیقت دگرگون‌کننده

زندگی انسان فقط بسته به نان نیست.

بلکه به هر کلمه‌ای که فدا می‌فرماید.

انجیل متی ۴:۴ (شریف)

کلام فیض‌بخش او ...

قادر است شما را بنا کند

و برکاتی را که میراث مقدّسان اوست

به شما عطا فرماید.

اعمال رسولان ۳۲:۲۰ (شریف)

حقیقت ما را دگرگون می‌سازد.

رشد روحانی در این است که دروغ‌ها جای خود را به راستی ببخشند. عیسی مسیح چنین دعایی نمود: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است.»<sup>۱</sup> برای تقدیس، نیاز به مکاشفه داریم. روح خدا از کلام خدا استفاده می‌نماید تا ما را شبیه پسر خدا بنماید. چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «خدا بوسیله کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز می‌سازد تا به همه نیکی نماییم.»<sup>۲</sup>

کلام خدا با هر کلام دیگری در دنیا متفاوت است. کلام خدا زنده است.<sup>۳</sup> عیسی مسیح می‌فرماید: «کلامی که من به شما می‌گویم، روح و حیات است.»<sup>۴</sup> زمانی که خدا سخن می‌گوید، همه چیز عوض می‌شود؛ هر چه که در اطراف شماست، تمام خلقت عوض می‌شود به این دلیل که «خدا چنین گفت». تنها کاری که خدا برای خلقت انجام داد، این بود که او سخن گفت. بدون کلام خدا، شما نمی‌توانستید وجود و زندگی داشته باشید. یعقوب در رساله خود این مطلب را چنین بیان می‌دارد: «او چنین اراده فرمود که ما را بوسیله پیام انجیل، زندگی تازه ببخشد تا ما نخستین فرزندان خانواده الهی او باشیم.»<sup>۵</sup>

کتاب مقدس به مراتب والاتر و عالی تر از یک دستورالعمل و راهنمای مذهبی است. کلام خدا بخشنده زندگی، به وجود آورنده ایمان، عامل هر تغییر، دور کننده شرارت و بدی، علت معجزات، شفای دردها، بناکننده شخصیت، دگرگون کننده اوضاع و شرایط، بخشنده خوشی، تسلی غمدیدگان، پیروزی دهنده بر وسوسه‌ها، برانگیزاننده امید، منبع قدرت، پاک کننده افکار و پدیدآورنده هستی است و این کلام آینده ما را تا ابدیت تضمین می کند! بدون کلام خدا

### روح خدا از کلام خدا

### استفاده می کند تا ما را

### شبیه پسر خدا بنماید.

نمی توانیم زنده بمانیم! هرگز کلام خدا را فراموش نکنید. باید کلام خدا را همچون غذا برای ادامه زندگی تان اساسی و ضروری بدانید، درست همانگونه که ایوب گفت: «از فرمان لبهای وی برنگشتم و سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم.»<sup>۶</sup>

کلام خدا تغذیه روحانی است که شما برای تحقق هدف الهی در زندگیتان باید آن را داشته باشید. کلام خدا شیر، نان، غذای مقوی و شیرین تر از عسل بیان گردیده است.<sup>۷</sup> این چهار نوع غذا، فهرست غذاهای روحانی هستند که ما برای رشد و قوی شدن به آنها نیازمندیم. به پیشنهاد پطرس در این زمینه توجه بفرمایید: «مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده و نجات یابید.»<sup>۸</sup>

## پایداری در کلام خدا

امروزه کتاب مقدس بیشتر از هر زمان و کتاب دیگری در دنیا به چاپ می رسد، ولی کتاب مقدسی که در قفسه های کتابخانه بماند فاقد ارزش است. میلیونها ایماندار امروزه دچار بیماری کم اشتها می هستند، و در حال مرگ ناشی از گرسنگی و ضعف روحانی می باشند. برای اینکه شاگردی سالم و سرحال برای مسیح باشید، باید هدف اصلی شما در زندگی این باشد که از کلام خدا تغذیه شوید. عیسی مسیح این کار را «پایداری و ماندگاری» خوانده است. او فرمود: «اگر در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود.»<sup>۹</sup> در یک زندگی معمولی و روزمره، ماندن و پایداری در کلام خدا شامل سه مرحله ذیل است.

### باید اعتبار کلام خدا را بپذیرم.

کارهایم در زندگیم بشود: قطب‌نمای مسیرم، مشاورم برای اتخاذ تصمیمات درست و محکم و معیار من برای ارزیابی همه چیز باشد. کتاب مقدس باید همیشه حرف اول و آخر را در زندگی من بزند.

بسیاری از اشتباهاتی که ما مرتکب می شویم بخاطر این است که با اتکاء به منابع غلط تصمیم گیری می کنیم، منابعی همچون: فرهنگ «همه اینجورین»، سنت «اما همیشه اینجوری بودیم»، دلایل و شواهد «این خیلی منطقی بنظر می رسه»، یا احساسات «احساس می کنم این درسته». تمام این چهار منبع محکوم به شکست می باشند. چیزی که ما به آن نیازمندیم یک سری معیارهای عالی است که هیچگاه ما را به جهت اشتباهی رهبری نکند. تنها کلام خدا دارای این ویژگی است. سلیمان نبی چنین به ما یادآوری می کند که: «سخنان خدا تمام پاک و میراست»<sup>۱۰</sup> و پولس رسول می فرماید: «تمامی کتب (مقدس) از الهام

خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است»<sup>۱۱</sup>



بیلی گراهام، مبشر معروف آمریکایی، در سال های اولیه ایمانش در مورد اینکه آیا کتاب مقدس صحیح و قابل اعتماد هست یا نه دچار شک و تردید گردید. یک شب مهتابی او بروی زانوانش افتاد و در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود به خدا گفت: اگرچه قسمت هایی از کتاب مقدس مرا گیج نموده و آنها را

نمی فهمم، با این وجود از این لحظه به بعد اعتماد کاملم را به کلام تو، بعنوان تنها کلام مقتدر در زندگی و خدمت می گذارم. از آن روز به بعد، زندگی بیلی گراهام تبدیل به برکتی عظیم و مؤثر گردید.

مهمترین تصمیمی که امروز شما می توانید اتخاذ نمایید این است که قوه حاکمه در زندگی شما چیست. بدون تأثیر فرهنگ، سنن و رسوم، دلایل منطقی، و احساسات تصمیم بگیری که کتاب مقدس را قوه حاکمه زندگی خود قرار دهید. هرگاه می خواهید تصمیمی بگیری، عادت کنید که همیشه از خودتان پرسید: «کتاب مقدس در این مورد چه می گوید؟». باید به این نتیجه برسید که از کلام خدا اطاعت نمایید حتی اگر آن را کاملاً متوجه نشوید و یا اینکه فکر کنید شما از عهده انجام آن برنخواهید آمد. این گفته پولس رسول را تأییدیه ایمان خود قرار دهید: «من به هرچه در تورات و نوشته های انبیا آمده است، اعتقاد دارم»<sup>۱۲</sup>

**باید کلام خدا را با تمام وجودم جذب کنم.** اینکه فقط کتاب مقدس را قبول داشته باشم کافی نیست؛ باید تمام فکر و ذهنم را از کلام خدا پر کنم تا روح القدس بتواند مرا

موافق حقیقت تغییر دهد. برای این منظور پنج راه وجود دارد: می‌توانید کلام خدا را دریافت کنید، بخوانید، تحقیق کنید، به خاطر بسپارید و بالاخره در مورد آن تأمل و تفکر کنید.

اول، شما کلام خدا را توسط گوش کردن درمی‌یابید، یعنی با فکری باز و آماده پذیرش، آن را می‌شنوید. مثل برزگر به خوبی این را نشان می‌دهد که ما تا چه حد آمادگی پذیرش کلام خدا را داریم و تا چه مقدار اجازه می‌دهیم این کلام در ما ریشه دوانیده ثمر بیاورد. عیسی مسیح سه نوع انسان مختلف یا سه طرز برخورد مختلف در ارتباط با پذیرش کلام خدا را به اینگونه معرفی می‌کند: متحجر (زمین سفت)، قشری (خاک کم عمق)، و پریشان (خاک مملو از علف)؛ و بلافاصله می‌فرماید: «پس دقت کنید چگونه می‌شنوید.»<sup>۱۳</sup>

هرگاه احساس می‌کنید که از موعظه یا از یک معلم کتاب مقدس چیزی دستگیرتان نمی‌شود، بهتر است به خودتان بنگرید و ببینید کدامیک از سه انسان بالا هستید، به ویژه به مسئله غرور توجه خاصی داشته باشد، چراکه خدا قادر است از طریق کسل کننده ترین واعظین نیز سخن بگوید به شرط اینکه شما فروتن بوده، آماده پذیرش باشید. یعقوب در رساله خود چنین می‌نویسد: «با فروتنی، کلام کاشته شده را

بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد.»<sup>۱۴</sup>

---

**بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند**

**کلام خدا را دربست قبول دارند،**

**هرگز آنرا از اول تا آخر**

**متی یکبار هم نخوانده‌اند.**

دوم، برای مدتی طولانی در خلال ۲۰۰۰ سال قبل تنها کشیشان به کتاب مقدس دسترسی داشتند و می‌توانستند آن را شخصاً بخوانند، ولی

اکنون میلیاردها نفر به این کلام دسترسی دارند. در چنین شرایطی، بسیاری از ایمانداران به مسیح، با وفاداری کامل هر روز، روزنامه صبح را می‌خوانند ولی این وفاداری را نسبت به کتاب مقدس ندارند؛ پس طبیعتاً رشد هم نمی‌کنند. نمی‌توانیم سه ساعت پای تلویزیون بنشینیم و پس از آن سه دقیقه از وقتمان را به مطالعه کتاب مقدس اختصاص دهیم و انتظار داشته باشیم که رشد هم بکنیم.

بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند کلام خدا را «دربست» قبول دارند، هرگز آنرا از اول تا آخر حتی یکبار هم نخوانده‌اند. ولی اگر شما هر روز فقط پانزده دقیقه را به مطالعه کلام خدا اختصاص دهید، خواهید توانست هر سال یک مرتبه آنرا از ابتدا تا انتها بخوانید. اگر

روزی فقط سی دقیقه از تلویزیون تماشا کردن کم کنید، خواهید توانست سالی دو بار کلام خدا را بخوانید.

قرائت روزانه کلام خدا، شما را در محدوده شنیدن صدای خدا نگاه می‌دارد. به همین دلیل است که خدا به پادشاهان اسرائیل امر فرموده بود که همیشه یک نسخه از کلام خدا را در دسترس داشته باشند: «و آن (کتاب مقدس) نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند»<sup>۱۵</sup> اما شما این کلام را فقط نزد خود نگاه ندارید، بلکه آن را به صورت مرتبط بخوانید! یکی از ساده‌ترین ابزارهای مفید برای این منظور یک برنامه مرتب مطالعه روزانه کتاب مقدس است. داشتن چنین برنامه منظمی کمکتان خواهد کرد که از بی‌نظمی در مطالعه آزاد شوید. چنانچه مایلید یک نسخه از برنامه قرائت روزانه‌ای را که تهیه کرده‌ام داشته باشید، به ضمیمه ۲ همین کتاب مراجعه بفرمایید. (این برنامه به زبان انگلیسی موجود است. م.)

سوم، تحقیق یا به عبارت دیگر مطالعه عمیق کتاب مقدس یک راه عملی دیگر برای ماندن در کلام خداست. تفاوت مابین خواندن و مطالعه کتاب مقدس در دو فعالیت به شرح زیر است: پرسش در مورد قسمتی که قرائت شده و نوشتن پاسخها و نظرات خودتان در آن مورد بخصوص. اگر برداشت و نظرات خودتان را یادداشت نکنید یا توسط کامپیوتر تایپ نکنید، در واقع کلام خدا را خوانده‌اید ولی هنوز آن را مطالعه نکرده‌اید.

به علت محدودیت جا، در این مقاله نمی‌خواهم به شرح روش‌های متفاوت مطالعه کتاب مقدس پردازم. کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته شده‌است که می‌توانید به آنها مراجعه بفرمایید، من نیز بیش از بیست سال قبل کتابی در همین زمینه نوشته‌ام.<sup>۱۶</sup> راز مطالعه مفید و مؤثر کتاب مقدس این است که سؤالاتمان درست و بجا باشند. نوع سؤالات بستگی به نوع روش مطالعه دارد. مطمئنم که چیزهای بیشتری از قرائت کتاب مقدس دستگیرتان می‌شود، اگر به سؤالاتی از قبیل چه کسی؟ چه چیزی؟ چه موقع؟ کجا؟ چرا؟ و چگونه؟ پردازید. کتاب مقدس می‌فرماید: «کسی که به کلام خدا که قانون کامل آزادی بشر است، توجه داشته باشد، نه تنها آن را همیشه بخاطر خواهد داشت، بلکه به دستوراتش نیز عمل خواهد کرد، و خدا عمل او را برکت خواهد داد»<sup>۱۷</sup>

چهارمین راه برای ماندن در کلام خدا حفظ کردن آن است. حافظه شما، هدیه‌ای خدادادی است. ممکن است فکر کنید که حافظه ضعیفی دارید، ولی حقیقت این است که شما میلیون‌ها ایده، حقیقت، واقعیت، و تصاویر مختلف در ذهن خود دارید. ما آنچه را برای ما

مهم است، به حافظه می‌سپاریم. اگر کلام‌خدا برایتان مهم باشد، وقت صرف خواهید کرد تا آن‌را به حافظه نیز بسپارید.

آیات حفظی منافع بسیاری دارند. برای پایداری در مقابل وسوسه‌ها، اخذ تصمیمات درست، رفع نگرانی، اعتماد به نفس، ارائهٔ پیشنهادات سازنده، و نیز برای بشارت دادن به کمک شما خواهند شتافت.<sup>۱۸</sup>

حافظهٔ انسان همانند ماهیچه است. هرچه بیشتر از آن استفاده کنید، قوی‌تر خواهد شد، و به حافظه سپردن آیات کتاب مقدس بتدریج برایتان آسان‌تر خواهد شد. یک راه این است که آیاتی را که در خلال خواندن این کتاب از آنها برکت خاصی یافته‌اید، روی کارت‌های کوچک یادداشت کنید و با خود همراه داشته باشد. سپس در خلال روز آن آیات را با صدای بلند بخوانید. می‌توانید در هر جایی آیات کلام‌خدا را حفظ کنید: ضمن کار کردن، یا در خلال ورزش و نرمش، رانندگی، صف اتوبوس و یا در رختخواب. سه کلید برای موفقیت در حفظ کردن آیات کتاب مقدس عبارت است از تکرار، تکرار و تکرار! کتاب مقدس می‌فرماید «کلام و تعالیم مسیح را به یاد آورید و بگذارید سخنان او زندگی‌تان را بارور سازد و شما را حکمت آموزد.»<sup>۱۹</sup>

پنجمین راه ماندن در کلام‌خدا، تأمل و تفکر است، واژه دیگری که در کلام‌خدا برای این منظور بکار رفته است، «مدیتیشن» است. برای خیلی‌ها تعمق برابر است با اینکه بگذارید ذهنتان آزاد باشد و به هیچ چیز در آن لحظات نیندیشید. در حالیکه روز بیست و چهارم: تعمق کتاب مقدسی با این کاملاً متفاوت است. تعمق یعنی با تمرکز اندیشیدن. اینچنین تفکری نیازمند تلاش بسیار زیادی است. باید آیه‌ای را برگزینید و بر روی آن بارها و بارها در فکر خود بیندیشید.

### حقیقت

### دگرگون کننده

همانگونه که در فصل ۱۱ همین کتاب اشاره شده است، اگر می‌دانید که چگونه می‌توان نگران شد، همچنین می‌دانید که چگونه می‌توانید تعمق داشته باشید. نگرانی یعنی بر روی چیزهای منفی تمرکز نمودن. تعمق هم از این نظر همانند نگرانی است، با این تفاوت که در تعمق شما به جای مشکلات بر روی کلام خدا متمرکز می‌شوید. هیچ عادت نیست که بتواند به اندازهٔ تفکر روزانه در مورد کلام‌خدا، شما را در راه شبیه مسیح شدن کمک کند. همچنانکه ما وقت صرف می‌کنیم تا در مورد حقیقت کلام‌خدا

بیندیشیم، بطور خیلی جدّی در فرآیند به شباهت مسیح در آمدن، رشد می کنیم، موافق کلام خدا، ما «با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می شویم».<sup>۲۰</sup>

اگر به تمام آیاتی که کتاب مقدّس در مورد مدیتیشن بیان نموده است بنگرید، با کمال تعجب خواهید دید که مدیتیشن و تعمق در کلام خدا از چه مزایای فراوانی برخوردار است. یکی از دلایلی که خدا داوود را «محبوب دل خودش»<sup>۲۱</sup> خوانده است، این است که داوود اشتیاق داشت که در مورد کلام خدا بیندیشد. او در مزموں چنین می گوید: «خداوند، کلام تو را چقدر دوست می دارم! تمام روز در آن تفکر می کنم».<sup>۲۲</sup> بصورت جدّی در مورد حقیقت خدا اندیشیدن، کلید برای پاسخ تمام دعاها و راز موفق زیستن است.<sup>۲۳</sup>

**باید اصول آن را بکار بیندم.** دریافت، خواندن، تحقیق، به حافظه سپردن و تعمق بر روی کلام خدا بی فایده است، چنانچه آن ها را در عمل به کار نندیم. ما باید «عمل کنندگان به کلام»<sup>۲۴</sup> بشویم. مشکل ترین گام همین است، چراکه شیطان دائماً در مبارزه است. تا زمانی که شما به آنچه که در جلسات درس مطالعه کتاب مقدّس می آموزید، عمل نکنید، شیطان اصلاً ناراحت نمی شود و هیچ کاری هم به کارتان نخواهد داشت.

---

**مقیقت شما را آزاد فواید کرد،**

**ولی قبل از آن زندگی تان را**

**سفت تر فواید نمود!**

---

ما خودمان را گول می زنیم با قبول اینکه صرفاً به این دلیل که ما حقیقتی را شنیده، خوانده و یا مطالعه نموده ایم، آن حقیقت، بخشی از ما گردیده است. چنین نیست! عملاً ممکن است پشت سر هم از کلاسی به کلاس دیگر و از

کنفرانسی به کنفرانس دیگر بروید، ولی آنچنان در زندگی مشغول و گرفتار باشید که وقت برای عمل به کلام خدا و آنچه آموخته اید نداشته باشید. در مسیر کلاس بعدی تمام آنچه را که آموخته اید فراموش می کنید. بدون عمل نمودن به آنچه آموخته اید، تمام مطالعات کتاب مقدّس بی ارزش خواهد بود. عیسی مسیح فرمود: «هر که سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد».<sup>۲۵</sup> عیسی مسیح نگفت خوشبحال کسی که حقیقت را بشنود بلکه فرمود خوشبحال آنکه حقیقت را پیروی نماید. «هرگاه این را دانستید، خوشبحال شما اگر آن را به عمل آرید».<sup>۲۶</sup>

دلیل دیگری که اغلب مردم دوست ندارند کلام خدا را در زندگی خود پیاده کنند، این است که عمل نمودن به کلام خدا می تواند مشکل و حتی دردناک باشد. حقیقت شما را

آزاد خواهد کرد، ولی قبل از این کار، زندگی‌تان را سخت‌تر خواهد نمود! کلام‌خدا انگیزه‌های ما را به نمایش می‌گذارد، خطاهای ما را به ما نشان می‌دهد، گناهانمان را توبیخ می‌کند، و از ما انتظار دارد که عوض شویم. طبیعت انسانی مخالف تغییر و تبدیل است، و بنابراین عمل نمودن به کلام‌خدا مشکل است. به همین دلیل، خیلی مهم است که کاربردهای کتاب‌مقدس در زندگی شخصی‌تان را با دیگران در میان بگذارید.

نمی‌دانید چقدر خوب است که عضو یک گروه کوچک مطالعه کتاب‌مقدس باشید. ما همیشه حقایقی را می‌توانیم در جمع بیاموزیم که هیچگاه نمی‌توانیم در تنهایی به آن حقایق دست یابیم. دیگران می‌توانند به شما کمک کنند که با بصیرت آنچه را که خودتان قادر به رؤیت آن نیستید، مشاهده نمایید و نیز کمکتان خواهند بود که در زندگی واقعی چگونه به حقیقت کلام‌خدا می‌توان عمل نمود.

بهترین راه اینکه تبدیل به یک «عمل‌کننده به کلام‌خدا» بشوید این است که همیشه پس از خواندن و یا درس کتاب‌مقدس، یک یادداشت بنویسید و در آن یک گام را ذکر کنید که آن‌را در اثر این مطالعه آموختید. این عادت را در خود گسترش بخشید که همه آنچه را که نیت انجام آن‌را در سر دارید به روی کاغذ بیاورید. این گام عملی بایستی شخصی (آنچه شما در گیر آن هستید)، عملی (چیزی که شما بتوانید آن‌را انجام دهید)، و قابل اثبات باشد (چیزی که بتوانید آن‌را در ملامتی معین انجام دهید). هر کاربرد کتاب‌مقدس در زندگی یا مربوط به رابطه شما با خدا، یا رابطه شما با دیگران، و یا شخصیت خصوصی شما می‌باشد.

قبل از اینکه فصل بعدی را مطالعه نمایید، لطفاً اندکی وقت صرف نمایید و روی این سؤال کمی تفکر کنید: چه چیزی خدا در کلامش به شما گفته است که تا کنون از انجام آن خودداری نموده‌اید؟ سپس چند راه و پیشنهاد برای خودتان بنویسید که فکر می‌کنید آنها به شما کمک خواهد نمود تا به آنچه می‌دانید بتوانید عمل کنید. چنانکه دی. ال. مودی\* گفته است: «کتاب‌مقدس به ما داده نشده تا به وسیله آن دانش ما زیاد شود، بلکه به ما بخشیده شده تا توسط آن زندگی ما عوض شود.»

---

\* D. L. Moody



## روز بیست و چهارم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** حقیقت مرا عوض می‌کند.

**آیهٔ مفصلی:** «اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد، و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.» یوحنا ۸: ۳۱-۳۲ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** چه چیزی خدا در کلامش به من گفته‌است، که هنوز به آن عمل ننموده‌ام؟

## دگرگون شده در زحمات

این رنج و زحمت نامیز و زودگذر،

جلال عظیم و بی‌پایانی را که

غیر قابل مقایسه است

برای ما فراهم می‌کند.

دوم قرن‌تیاں ۱۷:۴ (شریف)

از طریق آتش درد و زحمات است

که طلای فالص بدست می‌آید.

مادام گویان

در ورای هر مشکلی، خدا هدفی نهفته دارد.

خدا رویدادها و شرایط مختلف را بکار می‌گیرد تا شخصیت ما را رشد دهد. در واقع او برای اینکه ما را شبیه عیسی مسیح بکند، بیشتر از اوضاع و رویدادهای زندگی استفاده می‌کند تا از کتاب مقدس. دلیل آن‌هم بسیار روشن است: برای اینکه شما همیشه و در طول ۲۴ ساعت شبانه‌روز، درگیر شرایط و رویدادهای مختلف هستید.

عیسی مسیح به ما هشدار داده است که برای ما در دنیا زحمت خواهد بود.<sup>۱</sup> هیچ انسانی از درد و ناراحتی در امان نیست، و هیچ کس نمی‌تواند سفر زندگی را بدون درد و زحمت پشت سر بگذارد. زندگی از یک‌سری زحمات تشکیل یافته‌است. هر زمان که مشکلی را حل کنید، می‌دانید که مشکل بعدی در راه است. همه این دردها بزرگ نیستند، ولی همه آنها در روند رشد شما که توسط خدا طراحی شده است، مؤثرند. پطرس می‌خواهد به ما اطمینان ببخشد که وجود مشکلات امری است طبیعی: «ای عزیزان، از آزمایشها و زحماتی که گریبانگیر شماست، متعجب و حیران نباشید و فکر نکنید که امری غریب بر شما واقع شده‌است.»<sup>۲</sup>

خدا از زحمات استفاده می کند تا شما را به خودش نزدیکتر نماید. کتاب مقدس می فرماید: «خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد.»<sup>۳</sup> به نظر می رسد که عمیق ترین و صمیمانه ترین پرستش در تاریخ ترین روزهای زندگی است، آن روزهایی که دلتان شکسته، احساس می کنید همه تنهایتان گذارده اند، هیچ چاره و راه حلی به نظرتان نمی رسد، درد و غم زندگیتان را فرا گرفته است، در چنین شرایطی شما به تنهایی رو به خدا می کنید. در خلال دردهاست که ما می آموزیم صادقانه ترین، صمیمانه ترین و خالصانه ترین دعاهایمان را به حضور خدا بلند نماییم. وقتی درگیر درد هستیم، دیگر دل و روحیه دعاها سرسری و سطحی را نداریم.

جانی اریکسون متوجه گردید که: «وقتی زندگی بر وفق مُراد است، ممکن است که تمایلی به شناخت، پیروی، بیان مطالب و صحبت کردن در مورد عیسی مسیح نداشته باشیم. ولی تنها در درد و رنج است که عیسی مسیح را می شناسیم.» در درد و رنج، چیزهایی در مورد مسیح می آموزیم که نمی توانیم آن چیزها را تحت هیچ شرایط دیگری بیاموزیم.

خدا می توانست یوسف را از زندان<sup>۴</sup>، دانیال را از چاه شیران<sup>۵</sup>، ارمیا را از سیاه چال<sup>۶</sup>، پولس را از سه بار دچار شکسته کشتی شدن<sup>۷</sup>، و آن سه مرد یهودی جوان را از افکنده شدن به داخل آتش<sup>۸</sup>، رهایی بخشد، ولی او چنین نکرد. او اجازه داد آن مشکلات عملی شوند، و همه این اشخاص در نتیجه این سختی ها، به خدا نزدیکتر گردیدند.

---

### به نظر می رسد که عمیق ترین

### و صمیمانه ترین پرستش

### در تاریخ ترین روزهای

### زندگی صورت می گیرد.

---

مشکلات ما را مجبور می سازند که بجای خودمان، به خدا بنگریم و به او توکل نماییم. پولس در مورد این مسئله این چنین شهادت می دهد: «احساس می کردیم که محکوم به مرگ هستیم، چون

برای نجات خود کاری از دستمان بر نمی آمد. اما این زحمات درس خوبی به ما داد تا دیگر به خودمان متکی نباشیم، بلکه به خدایی توکل کنیم که می تواند حتی مرده ها را زنده کند. پس همه چیز را به دست خدا سپردیم.»<sup>۹</sup> شما نمی توانید این را درک کنید که خدا تمام چیز است که شما بدان نیازمندید، مگر آن زمان که به جز خدا همه چیز را از دست بدهید.

بدون توجه به نوع مشکل، باید بدانید که هیچ مشکلی در زندگی نیست که بدون اجازه خدا اتفاق افتاده باشد. هر آنچه که برای یکی از ما انسانها رخ می دهد، از فیلتر پدرانۀ خدا

عبور کرده است، و او آن را برای خیریت بکار می‌برد حتی اگر شیطان و دیگران نیت بد برای آن داشته باشند.

از آنجا که خدای قادر مطلق کنترل همه چیز را در دست دارد، تصادفات و اتفاقاتی که برای شما رخ می‌دهند، همه از دید خدا وسیله‌ای است عالی جهت عملی ساختن نقشهٔ عالی که او برای شما دارد. به این دلیل که تمام روزهای شما

**همهٔ اتفاقاتی که برای**

حتی پیش از تولدتان، در دفتر خدا ثبت شده\*، لذا همهٔ اتفاقاتی

**شما واقع می‌شود،**

که برای شما واقع می‌شود اثرات روحانی دارد. همه چیز!

**اثرات روحانی دارد.**

رومیان ۲۸:۸-۲۹ توضیح می‌دهد که چرا: «می‌دانیم که به جهت

آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند، همهٔ چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند.»<sup>۱۱</sup>

## درک و بررسی رومیان ۸: ۲۸-۲۹

این قسمت از کلام خدا، از جمله آیاتی است که بیش از هر آیهٔ دیگری به غلط فهمیده شده و همچنین به غلط نقل قول گردیده است. این آیه نمی‌گوید: «خدا همهٔ چیزها را آنگونه که من می‌خواهم بکار می‌برد.» قطعاً این غلط است. همچنین منظور این آیه این نیست که: «خدا همهٔ چیزها را بکار می‌برد تا برای همه چیز پایان خوشی در روی زمین باشد.» این هم غلط است. همانگونه که شاهدیم خیلی چیزها و افراد پایان خوشی در روی زمین ندارند. فراموش نکنید که ما در دنیایی سقوط کرده، زندگی می‌کنیم. تنها در آسمان است که همه چیز عالی، درست همانگونه که خدا اراده فرموده است، خواهد بود. به همین دلیل است که به ما گفته شده است در دعا بطلبیم: «ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.»<sup>۱۲</sup> برای اینکه بتوانیم رومیان ۸: ۲۸-۲۹ را کاملاً درک کنیم، باید آن را جزء به جزء مورد بررسی قرار دهیم.

**«می‌دانیم»:** در زمان سختی‌ها، ما امیدمان را بر اساس مثبت اندیشیدن، آرزوهای

نیک داشتن، یا خوش بین بودن استوار نمی‌کنیم. بلکه قطعاً امید ما بر اساس حقایقی است که مطابق آنها خدا کنترل گیتی را در دست داشته و ما را دوست می‌دارد.

\* منظور پیش‌دانی خداست و این کاملاً با پیش‌مقررری (جبر) متفاوت است. (مترجم)

## «که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب ارادهٔ او خوانده

شده‌اند»: این وعده فقط برای فرزندان خداست. این یک وعدهٔ عام و برای همه نیست. همهٔ چیزها برای بدی آنانی کار می‌کند که مخالف خدا زندگی می‌کنند و اصرار دارند که همه چیز را به روش خود و مطابق خواسته‌های خودشان داشته باشند.

## «همهٔ چیزها»: نقشهٔ عالی خدا برای زندگی شما، همهٔ چیزها و اتفاقات را، حتی

اشتباهات شما، گناهانتان، و دردهایتان را نیز در بر می‌گیرد. این همه چیز شامل بیماری‌ها، بدهی‌ها، بلایای طبیعی، طلاق، و مرگ عزیزانمان نیز می‌گردد. خدا قادر است که از بدترین چیزها، نیکویی بوجود آورد. چنانکه او در مصلوب شدن مسیح انجام داد. در پس هر مخلوقی که می‌بینیم، یک طراح و خالق بزرگ حضور دارد. زندگی و حیات نتیجهٔ یک اتفاق تصادفی، تقدیر و یا شانس نیست. برنامهٔ جامع دیگری باید در کار باشد. تاریخ یعنی داستان خدا\*. سر نخ و رشتهٔ همهٔ کارها در دست خداست. ما اشتباه می‌کنیم، ولی خدا هرگز اشتباه نمی‌کند. خدا نمی‌تواند مرتکب اشتباهی بگردد، چرا که او خداست.

## «برای خیریت»: این آیه هرگز نمی‌گوید که هر چیزی در زندگی نیکوست. بلکه

برعکس بسیاری از چیزهایی که در دنیای اطراف ما اتفاق می‌افتد از شریر و شرارت‌بار است، ولی تخصص خدا این است که از آنها چیزهای نیکو برای ما ببار آورد. در نسب‌نامهٔ عیسی مسیح<sup>۱۳</sup>، اسم چهار زن به چشم می‌خورد: تامار، راحاب، روت، و بت‌شبع (زن اوریا). تامار پدر شوهرش را فریب داد تا از او حامله شود. راحاب فاحشه بود. روت اصلاً یهودی نبود و در واقع در اثر ازدواجش با یک مرد یهودی، شریعت را شکسته بود. بت‌شبع با داوود نبی زنا نموده بود، که همین باعث قتل شوهرش نیز شد. اینها زنانی بودند که از آوازه و شهرت خوبی برخوردار نبودند، ولی خدا نیکویی را از درون بدی بیرون آورد، و عیسی از دودمان چنین اشخاصی به دنیا گام نهاد. هدف خدا به مراتب بزرگتر از مشکلات، دردها و حتی گناهان ماست.

## «با هم در کار می‌باشند»: نه اینکه جدا جدا و مستقل از یکدیگر. وقایع زندگی

شما با هم در کار هستند تا ارادهٔ خدا تحقق پذیرد. وقایع زندگی ما اجزاء منحصر به فرد و تنهایی نیستند بلکه اجزای روندی هستند که می‌تواند منتهی به شبیه مسیح شدن بشود. برای پختن کیک باید آرد، نمک، تخم‌مرغ، شکر و روغن داشته باشید. هر کدام از این مواد اولیهٔ

\* History is His story

مورد نیاز برای تهیهٔ کیک، یا بد مزه است و یا شور و ... ولی وقتی همهٔ اینها را با هم به درستی بپزیم، نتیجهٔ کار یک کیک خوشمزه خواهد بود. به همین ترتیب اگر شما نیز تمام تجربیات تلخ و شور و یا بی مزهٔ خود را به خدا بدهید، او قادر است از آنها برای خیریت و نیکویی شما استفاده نماید. زیرا آنانی را که از قبل شناخت،

**«زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز از پیش (برای هدف خود) معین فرمود»:** و اما این هدف خدا چیست؟ هدف خدا برای ما این است: **«تا به صورت پسرش متشکل شوند.»** هر چیزی که خدا اجازه می‌دهد در زندگی شما واقع گردد، خدا آن را برای هدف خود استفاده می‌کند!

### ساخته‌شدن شخصیتی مسیح گونه

ما همچون یک قطعه جواهر هستیم، که با قلم و چکش سختی‌ها شکل می‌یابیم. اگر چکش جواهرسازی برای برداشتن گوشه‌های تیز و بدقوارهٔ ما کافی نباشد، خدا از پتک استفاده می‌کند. اگر باز هم کله شقی کنیم، خدا بناچار از مته استفاده خواهد نمود. او برای این منظور از هر وسیله‌ای که لازم باشد استفاده خواهد نمود.

هر مشکلی در زندگی فرصتی برای بنای شخصیت ماست، و هر چه مشکل سخت‌تر باشد، در قوی‌تر نمودن ماهیچه‌های روحانی و اندامهای اخلاقی ما مؤثرتر است. پولس رسول می‌گوید: «در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد.»<sup>۱۴</sup> آنچه در بیرون اتفاق می‌افتد اهمیت ندارد بلکه آنچه که در درون ما واقع می‌گردد مهم است. اوضاع و شرایط موقتی هستند در حالیکه شخصیت شما ابدی است.

کتاب مقدس معمولاً سختی‌ها را به آتشی که برای پالایش و تصفیهٔ فلز بکار می‌رود،

تشبیه می‌کند. پطرس می‌گوید: «چنانکه طلای

فانی در آتش آزمایش می‌شود، ایمان شما نیز باید

در زحمات امتحان گردد.»<sup>۱۵</sup> از یک استاد

نقره‌سازی پرسیدند: «استاد، از کجا می‌فهمی که

چه موقع نقره خالص است؟» و ایشان پاسخ داد:

**آنچه در بیرون اتفاق می‌افتد**

**اهمیت ندارد، بلکه آنچه که در**

**درون ما واقع می‌گردد مهم است.**

«موقعی که بتوانم صورت خودم را در آن ببینم.» به همین گونه وقتی شما در آتش زحمات و سختی‌ها خالص بشوید، دیگران خواهند توانست مسیح را در شما ببینند. یعقوب می‌گوید: «چونکه می‌دانیم که امتحان ایمان شما، صبر را پیدا می‌کند.»<sup>۱۶</sup>

از آنجا که اراده خدا این است که شما شبیه عیسی مسیح بشوید، او شما را نیز از میان همانگونه تجربیاتی که عیسی داشت، عبور خواهد داد. و این شامل تنهایی، وسوسه، فشار، انتقاد، طرد شدن، و بسیاری مشکلات دیگر می‌باشد. کتاب مقدس می‌فرماید که عیسی: «به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت و کامل شد.»<sup>۱۷</sup> به چه دلیلی باید خدا ما را مستثنی سازد از آنچه که اجازه داد به پسر خودش واقع شود؟ پولس رسول چنین می‌گوید: «خدا تمام آن جلال و شکوهی را که به فرزند خود عیسی مسیح خواهد داد، به ما نیز عطا خواهد فرمود. اما اگر می‌خواهیم در آینده در جلال او شریک شویم، باید اکنون در دردها و رنج‌های او نیز شریک گردیم.»<sup>۱۸</sup>

## رویارویی با مشکلات به روش عیسی مسیح

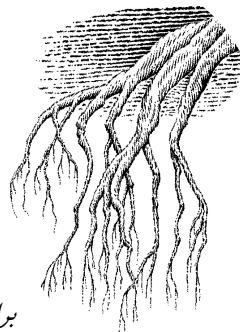
مشکلات بخودی خود اراده خدا را تحقق نمی‌بخشند. خیلی افراد در نتیجه این مشکلات به جای بهتر شدن، بدتر می‌شوند، و هرگز هم رشد نمی‌کنند. ولی شما باید به روش عیسی مسیح با مشکلات مواجه گردید.

**بیاد داشته باشید که نقشه‌های خدا عالی است.** خدا می‌داند که بهترین برای شما چیست. او به ارمیای نبی چنین گفت: «فکرهایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکرهای سلامتی می‌باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم.»<sup>۱۹</sup> یوسف این را خوب فهمید وقتی به برادرانش، یعنی کسانی که او را به بردگی فروخته بودند، رو نمود و گفت: «هرچند شما به من بدی کردید، اما خدا عمل بد شما را برای من به نیکی مبدل نمود.»<sup>۲۰</sup> حزقیال نیز وقتی که با بیماری کشنده‌اش دست به گریبان بود، همین احساس را بیان نمود: «اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد.»<sup>۲۱</sup> هرگاه که خدا به تقاضای آرامش و تسکین شما، پاسخ منفی می‌دهد، به یاد بیاورید که: «خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم.»<sup>۲۲</sup>

این یک مسئله حیاتی و اساسی است که شما نه بر درد و مشکلات خود، بلکه بر روی هدف خدا در زندگی‌تان تمرکز نمایید. عیسی مسیح بدینگونه بود که توانست درد صلیب را متحمل شود، و ما نیز تشویق شده‌ایم که از نمونه‌ای که او برای ما گذارده است، پیروی کنیم: «چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که

پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد.<sup>۲۳</sup> کوری تن بووم\*، یکی از کسانی که درد و زحمت بسیاری را در یکی از اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها تحمل نمود، در مورد قدرت تمرکز چنین گفته است: «اگر به دنیا بنگری، مضطرب خواهی شد. اگر به خودت بنگری، پریشان و افسرده خواهی شد. ولی اگر به مسیح بنگری، آرامی خواهی یافت!» نقطه تمرکز شما بیانگر احساساتان است. رمز و راز پایداری و تحمل سختی‌ها این است که

همیشه بیاد داشته باشید که درد موقتی است ولی پاداش شما ابدی خواهد بود. موسی زندگی مملو از مشکلات را سپری کرد «زیرا او چشم‌انتظار آن پاداش بزرگی بود که خدا وعده داده بود.»<sup>۲۴</sup> پولس نیز سختی‌ها را به همین دلیل تحمل نمود. خود پولس چنین می گوید: «زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می آورد که با آن رنجها قیاس پذیر نیست.»<sup>۲۵</sup>



تسلیم اندیشه‌های کوتاه مدت نشوید. تمرکز خود را بر نتیجه نهایی بدوزید: «زیرا اگر در رنج‌های مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود. در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است.»<sup>۲۶</sup>

### شاد باشید و شکرگزاری نمایید. کتاب مقدس به ما می فرماید: «در هر امری شاکر

باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی.»<sup>۲۷</sup> چگونه چنین چیزی ممکن است؟ دقت داشته باشید که خدا از ما می خواهد که نه «برای هر امری» بلکه «در هر امری» شاکر باشیم. خدا از شما انتظار ندارد که برای شرارت، برای گناه، برای عذاب، یا برای نتایج دردناک آنها در دنیا شکر گزار باشید. بلکه برعکس، شکر گزار خدا باشید که او قادر است این مشکلات و دردهای زندگی شما را برای انجام اراده خودش بکار گیرد.

کتاب مقدس می فرماید: «در خداوند دائماً شاد باشید.»<sup>۲۸</sup> منظور این آیه این نیست که «برای داشتن درد و مشکل شادی کنید»، چرا که چنین فلسفه‌ای مازوخسیم\* است. شما «در خداوند» شاد هستید. بدون توجه به اینکه چه اتفاقی می افتد، شما می توانید در محبت، مراقبت، حکمت، قدرت، و وفاداری خدا شاد باشید. عیسی مسیح فرمود: «شاد باشید و وجد نمایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می باشد.»<sup>۲۹</sup>

\* Corrie ten Boom

\* لذت بردن از درد، خودآزمایی



ما همچنین شاد هستیم از اینکه اطمینان داریم که خدا در روزهای سختی ما را تنها نمی‌گذارد و دردها را همراه ما متحمل می‌شود. ما خدایی را خدمت نمی‌کنیم که از ما دور باشد و یا فاصله گرفته باشد، او خدایی نیست که در جایی امن بایستد و به قول معروف از دور و بالای گود بگوید لنگش کن! برعکس، او در رنج و عذاب ما داخل می‌شود. عیسی مسیح این عمل را با ظهور مقدسش در جسم به انجام رسانید و اکنون روح القدس با حضور خودش این کار را می‌کند. خدا هرگز ما را به حال خود، تنها رها نمی‌کند.

**تسلیم نشوید.** صبور و مقاوم باشید. کتاب مقدس می‌فرماید: «در آزمایش و سختی‌هاست که صبر و تحملتان بیشتر می‌شود. پس بگذارید صبرتان فزونی یابد و نکوشید از زیر مشکلات شانه خالی کنید، زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی کامل و بالغ خواهید شد.»<sup>۳۰</sup>

ساخته شدن شخصیت روندی آرام و طولانی است. ولی اگر ما تلاش کنیم از دست سختی‌های زندگی فرار نماییم، این روند دچار وقفه می‌شود، رشدمان به تأخیر می‌افتد، و عملاً دچار دردی از نوع بدتر می‌شویم، دردی که گاهی اوقات منجر به ناراحتی‌های روحی نیز می‌گردد. هرگاه شما متوجه نتایج و عواقب ابدی رشد شخصیت خود بشوید، کمتر دعاهایی از این قبیل خواهید کرد که «مرا تسلی ده!» یا «کمکم کن احساس خوبی داشته باشم!»؛ بلکه بیشتر دعا خواهید کرد که خدا رویدادهای زندگی‌تان را بکار ببرد تا شبیه مسیح بشوید.

روز بیست و پنجم:

## دگرگون شده

### در زحمات

زمانی که شروع کنید به دیدن اینکه دست خدا در شرایط مختلف و اوضاع مبهم و نامفهوم زندگی شما در کار است، آن موقع می‌توانید از رشد خودتان اطمینان حاصل نمایید. اگر همین الآن درگیر مشکلات هستید، نپرسید: «چرا من؟» بلکه به جای آن پرسید: «چه می‌خواهی به من بیاموزی؟» سپس به خدا اعتماد کنید و کماکان آنچه را که صحیح است دنبال کنید و به عمل آورید. «شما به صبر بیشتری احتیاج دارید تا اراده خدا را انجام داده، برکات موعود را به دست آورید.»<sup>۳۱</sup> تسلیم نشو، رشد کن!

## روز بیست و پنجم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** در ورای هر سختی، هدفی نهفته است.

**آیه مفصلی:** «و می‌دانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) باهم در کار می‌باشد.»  
رومیان ۲۸۸ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** چه مشکلی مسبب بزرگترین رشد شخصیتی من بوده است؟

## رشد در میان وسوسه‌ها

**فوشابمال کسی که آزمایشهای سفت زندگی را متمم می‌شود،  
زیرا وقتی از این آزمایشها سربلند بیرون آمد،  
فداوند تاج میات را به او عطا خواهد فرمود،  
تاجی که به تمام دستداران خود وعده داده‌است.**

یعقوب ۱۲:۱ (تفسیری)

**وسوسه‌های زندگی من،  
استادان الهیات من هستند.**

مارتین لوتر

هر وسوسه‌ای فرصتی است برای انجام یک کار نیکو. در شاهراه رشد و بلوغ مسیحی، وسوسه‌ها نه فقط سنگ لغزش نیستند بلکه می‌توانند تبدیل به سنگ مستحکمی در زیربنای ایمان ما بگردند، مشروط به اینکه بدانیم که به همان اندازه که وسوسه می‌تواند فرصتی برای انجام یک کار اشتباه باشد به همان میزان فرصتی برای انجام یک کار صحیح نیز می‌باشد. تنها کاری که وسوسه انجام می‌دهد این است که به شما فرصت انتخاب می‌دهد. با وجود اینکه وسوسه، بهترین سلاح شیطان علیه شماست، در همان حال خدا مایل است که از آن برای رشد شما استفاده نماید. هر بار که شما آزادانه انتخاب می‌کنید که بجای گناه، کار نیکو انجام دهید، یک گام در شباهت به مسیح پیشتر رفته‌اید. برای درک بهتر این مطلب بایستی ابتدا خصوصیات مسیح را بشناسید. اگر بخواهیم موضوع این فصل از کتاب را در یک جمله خلاصه کنیم، باید آن را ثمره روح نامید: «ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.»<sup>۱</sup>

این نُه خصوصیت، در واقع بیان دقیق تر و تصویر واضح تری از فرمان اعظم عیسی مسیح هستند. عیسی نمونه عالی تجلی محبت، خوشی، سلامتی، حلم و سایر خصوصیات مذکور در آیه بالا در یک شخص است. داشتن ثمره روح یعنی شبیه مسیح بودن. ولی سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که چگونه این نُه ثمره روح القدس در زندگی شما شکل خواهد گرفت؟ آیا او آنها را در یک چشم برهم زدن در شما ایجاد می کند؟ یا آیا یک روز صبح به محض اینکه از خواب بیدار شوید، مشاهده خواهید نمود که وجودتان از این خصوصیات لبریز گردیده است؟ خیر، بلکه ثمره به مرور زمان و به آرامی به کمال می رسد.

جمله ای را که الآن می خواهید بخوانید یکی از مهمترین حقایق روحانی است که

می توانید بیاموزید: خدا ثمره

روح القدس را در زندگی شما توسط

شرایطی و سوسه انگیز مهیا می کند،

شرایطی که در آنها و سوسه می شوید

عکس العملی کاملاً متضاد از خود

نشان دهید! رشد شخصیت همیشه با

**فدا ثمره روح القدس را در زندگی شما توسط**

**شرایطی و سوسه انگیز مهیا می کند، شرایطی**

**که در آنها و سوسه می شوید عکس العملی**

**متضاد از خود نشان دهید.**

یک انتخاب همراه است، و سوسه فرصت آن انتخاب را برای شما فراهم می آورد.

بعنوان مثال، خدا محبت را به ما اینگونه می آموزد که افرادی را در اطراف ما قرار

می دهد که محبت به آنها کاری بس دشوار است. چنانچه افرادی را دوست داشته باشید که

دوست داشتنی هستند و شما را نیز دوست دارند، شاهکار نکرده اید. خدا خوشی حقیقی را در

عمق بحران ها به ما می آموزد، البته هنگامی که به او روی آور شویم. شادی بستگی به شرایط

محیطی دارد، در حالی که خوشی حقیقی منوط به رابطه شما با خداست.

خدا آرامی حقیقی را از درون به ما می بخشد، ولی نه بوسیله مرتب نمودن همه چیز به

گونه ای که ما آرزو داریم، بلکه او اجازه می دهد تا ما این درس را در سردرگمی و شلوغی ها

بیاموزیم. هر کسی می تواند در کنار یک ساحل غروب آفتاب را بنگرد و آرام باشد و یا اینکه

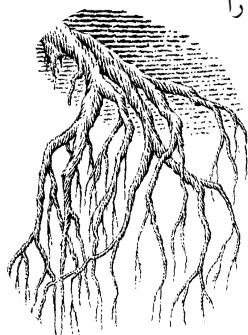
آرامی را در یک مرخصی تجربه کند. ولی ما آرامش را در این می آموزیم که در شرایطی

که وسوسه نگرانی و یا ترس به ما هجوم آورده اند، ما بر می گزینیم که به خدا اعتماد کنیم. به

همین ترتیب حلم در شرایطی در ما گسترش می یابد که اگرچه اوضاع و شرایط بر خلاف

انتظار ما بوده و وسوسه‌های عصبانی شدن دور تا دور ما را گرفته است، با این وجود صبورانه، منتظر می‌مانیم.

برای اینکه در زندگی فرصت انتخاب داشته باشیم، خدا از شرایطی دقیقاً مخالف ثمرات فوق استفاده می‌کند. چنانچه اگر وسوسه نشده‌اید که آدم بدی باشید، نمی‌توانید ادعا کنید که آدم خوبی هستید. زمانی می‌توانید ادعای وفاداری بنمایید که قبل از آن فرصت بی‌وفا بودن را داشته‌اید، ولی خودتان برگزیده‌اید که وفادار باقی بمانید. صداقت زمانی در شما شکل می‌گیرد که بی‌صداقتی را شکست داده باشید؛ فروتنی نتیجهٔ پیروزی بر غرور است؛ و پایداری زمانی در شما قوت می‌یابد که وسوسهٔ تسلیم شدن را نپذیرید. هربار که وسوسه‌ای را شکست دهید، بیشتر شبیه مسیح می‌گردید.



## وسوسه چگونه عمل می‌کند

خوب است بدانیم که عملکرد شیطان کاملاً قابل پیش‌بینی

است. او از زمان خلقت تا کنون همیشه همان استراتژی قدیمی را بکار می‌گیرد. تمام وسوسه‌ها یک طرح و نقشهٔ کلی را دنبال می‌کنند.

به همین جهت است که پولس می‌گوید: «از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.»<sup>۲</sup> از طریق کتاب مقدس می‌آموزیم که همیشه وسوسه یک روند با چهار گام را طی می‌کند، شیطان همین چهار گام را هم بر علیه آدم و حوا و هم بر علیه عیسی مسیح استفاده کرد.

در گام اول، شیطان یک اشتیاق درونی در شما را می‌یابد. ممکن است این اشتیاقی گناه‌آلود باشد، مثل اشتیاق به انتقام و کینه جویی یا اشتیاق به تسلط داشتن بر دیگران، یا اشتیاقی کاملاً طبیعی مثل اشتیاق به محبت شدن و یا احساس مهم بودن. وسوسه زمانی آغاز می‌شود که شیطان (با به فکر انداختن شما) به شما پیشنهاد کند در مقابل یک آرزوی شیرانه تسلیم شوید، یا اینکه این اشتیاق طبیعی و درست خودتان را در زمانی غلط و به گونه‌ای غلط جامعهٔ عمل ببخشید. همیشه مراقب راههای میان‌بر باشید. میان‌برها اغلب وسوسه هستند! شیطان در گوش شما زمزمه خواهد کرد که: «این حق توست! باید الآن این را بدست بیاوری! خیلی باحاله ... مایهٔ آسایشه ... خیلی ازش لذت می‌بری!»

ما تصور می‌کنیم که وسوسه گمراه‌گر ما را فرا گرفته است، اما خدا می‌گوید که وسوسه از درون ما شروع می‌شود. اگر شما اشتیاق درونی نسبت به مسئله‌ای نمی‌داشتید، هرگز

در آن مورد وسوسه نمی‌شدید. وسوسه پیش از اینکه در محیط وجود داشته باشد، در اندیشه شکل گرفته است. عیسی مسیح فرمود: «زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کُفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.»<sup>۳</sup> و یعقوب به ما می‌گوید که «خواهشهای نفسانی ... در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند.»<sup>۴</sup>

گام دوم شک و تردید است. شیطان دائم تلاش می‌کند که شما را در مورد آنچه که خدا آن را گناه خوانده است، به شک بیندازد: آیا واقعاً این کار غلط است؟ آیا براستی خدا گفت که این کار را نکنید؟ آیا خدا این ممنوعیت را برای عده‌ای دیگر و زمانی دیگر مقرر نکرده است؟ آیا خدا دوست ندارد که شما خوشحال باشید؟ کتاب مقدس هشدار می‌دهد که:

«مواظب باشید! در میان شما کسی نباشد که قلبی آن‌قدر شریر و بی‌ایمان داشته باشد که از خدای زننده روی گردان شود.»<sup>۵</sup>

**ما تصوّر می‌کنیم که وسوسه  
گرداگرد ما را فرا گرفته است،  
اما فدا می‌گویید که وسوسه از  
درون ما شروع می‌شود.**

گام سوم نیزنگ و فریب است. شیطان هرگز نمی‌تواند صداقت داشته و راستگو باشد، به همین جهت است که در کلام خدا «دروغگو و پلدر

دروغگویان» نامیده شده است. هر چیزی که شیطان می‌گوید یا کاملاً دروغ و یا نیمی از حقیقت است. شیطان تلاش دارد که دل شما را از آنچه که خدا در کلامش قبلاً گفته است خالی کند و آن را با دروغ‌های خود پر سازد. شیطان چنین چیزهایی می‌گوید: «نخواهید مُرد. مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. بالاخره با این مسئله کنار خواهید آمد. هیچکس چیزی نخواهد فهمید. با این کار مشکلی از مشکلات برطرف خواهد شد. گذشته از همه اینها، همه از این کارها می‌کنند. این فقط یک گناه کوچک و خطایی ناچیز است.» اما فراموش نکنید که کمی گناه - کردن معنی ندارد، مثل این است که کسی بگوید من کمی حامله‌ام! بالاخره حقیقت، خودش را نشان خواهد داد.

گام چهارم ناطاعتی است. شما بالاخره به آنچه در فکر خود با آن بازی می‌کنید، عمل خواهید کرد. ایده‌ها نهایتاً به شکل یک عادت پا به جهان خواهند گذارد. عملاً افراد تسلیم آن چیزهایی می‌گردند که برایشان جذاب هستند. اطمینان به دروغ‌های شیطان باعث می‌شود که در دام او گرفتار شوید، و این چیزی است که یعقوب ما را در مورد آن هشدار

داده می گوید: «انسان وقتی دچار وسوسه می شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد. در نتیجه، شهوت آبتن می گردد و گناه را تولید می کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد باعث مرگ می شود. ای برادران عزیز من، خود را فریب ندهید!»<sup>۷</sup>

## پیروزی بر وسوسه

دانستن اینکه وسوسه چگونه عمل می کند، خوب است اما کافی نیست. برای مبارزه و پیروزی بر وسوسه نیاز دارید که گام های زیر را بردارید.

**ترس به دلتان راه ندهید.** خیلی از مسیحیان از داشتن افکار آغشته به وسوسه می ترسند و روحیه خود را از دست می دهند، ایشان از اینکه می بینند از مصون از وسوسه نیستند، احساس گناه می کنند. ایشان از اینکه وسوسه شده اند، شرمسار می باشند. این چنین برداشتی چیزی به جز برداشت غلطی از بلوغ روحانی نیست. شما هر قدر هم که رشد کرده باشید، هرگز وسوسه را پشت سر نخواهید گذاشت.

وسوسه را می توان تا حدی با تعارف مشابه دانست. شیطان مجبور نیست کسانی را که در گناه بسر می برند، وسوسه نماید؛ ایشان بهر حال گرفتار شده اند. وسوسه نشانه ضعیف بودن نیست، بلکه علامتی است از اینکه شیطان از شما نفرت دارد. همچنین این یکی از چیزهای کاملاً طبیعی انسان بودن و زیستن در دنیایی سقوط کرده، است. از مشاهده وسوسه ها هرگز تعجب نکنید، ترسید و امیدتان را از دست ندهید. این واقعیت را بپذیرید که وسوسه غیر قابل پرهیز است؛ هرگز نخواهید توانست از وسوسه به کلی رهایی یابید. کتاب مقدس نمی گوید اگر وسوسه شدید، بلکه می گوید «هرگاه...». به نصیحت پولس رسول در این زمینه توجه بفرمایید: «بیاد داشته باشید که وسوسه هایی که در زندگی به سراغتان می آیند، هیچ تفاوتی با سایر تجربیاتتان ندارند.»<sup>۸</sup>

**وسوسه نشانه ضعیف بودن نیست،**

**بلکه علامتی است از اینکه**

**شیطان از شما نفرت دارد.**

در وسوسه افتادن، به معنای گناه کردن

نیست. عیسی نیز وسوسه شد ولی هرگز گناه

نکرد.<sup>۹</sup> تنهای زمانی وسوسه تبدیل به گناه

می گردد که تسلیم آن بشوید. مارتین لوتر

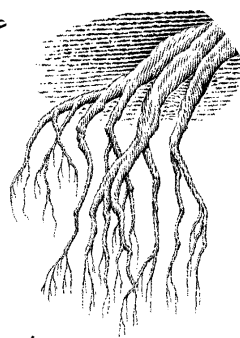
چنین گفت: «شما نمی توانید مانع پرواز پرنده گان در بالای سرتان بشوید، ولی خواهید توانست مانع لانه سازی آنها بر روی موهایتان بشوید.» شما نمی توانید به شیطان بگویید که شما را

وسوسه نکند و چنین افکاری را به شما پیشنهاد نکند، ولی می‌توانید به چنین چیزهایی اجازه سکونت در خود ندهید و به آنها عمل نکنید.

بعنوان مثال، خیلی افراد تفاوت بین تحریک یا میل جنسی و شهوت‌رانی را نمی‌دانند. این دو اصلاً با هم یکی نیستند. خدا همه آدمیان را موجوداتی با امیال جنسی آفرید، و این چیز خوبی است. تحریک شدن و یا داشتن امیال جنسی امری بسیار طبیعی، غریزی و عکس‌العملی خدادادی است در مقابل زیبایی جسمانی، در حالی که شهوت عملی خودآگاهانه و ناشی از امیال و آرزوهای ماست. شهوت انتخابی است ارادی برای سرسپردگی در اندیشه خود به جهت اینکه هر کار دوست دارید با بدن خود به عمل آورید. شما می‌توانید امیال جنسی داشته و تحریک نیز بشوید بدون اینکه شهوت شما را فریب دهد و به گناه آلوده نماید. خیلی افراد، مخصوصاً مردان مسیحی، از اینکه هورمونهای خدادادی بدنشان درست کار می‌کند، احساس گناه می‌کنند. به محض اینکه چشمشان به زنی جذاب بیفتد، تصور می‌کنند که این شهوت‌رانی است و ناخواسته در گیر حس شرم و گناه می‌گردند. ولی تمایلات جنسی تا تسلیم آنها نشده باشید، شهوت نیستند.

در واقع، هرچه شما در رشد خود به خدا نزدیکتر گردید، شیطان بیشتر تلاش خواهد کرد تا شما را وسوسه نماید. در همان لحظه‌ای که شما تبدیل به فرزند خدا می‌شوید، شیطان برای سر شما «قیمت» تعیین می‌کند. شما تبدیل به دشمن شیطان می‌گردید و او تلاش خواهد کرد شما را شکست دهد.

گاهی اوقات وقتی شما در حال دعا کردن هستید، شیطان افکار عجیب و غریب و یا حتی شریرانه‌ای را در اندیشه شما وارد می‌کند تا با ایجاد حواس‌پرتی برای شما، شما را شرمسار نماید. نگران نباشید و از چنین چیزهایی خجالت نکشید، بلکه با واقع‌بینی اینرا بدانید که شیطان از دعاهای شما می‌ترسد و دست به هر کاری می‌زند که شما را از دعا کردن دور نگاه دارد. به جای اینکه با پرسیدن سؤالاتی از قبیل «چطور ممکن است چنین فکری بکنم؟» خودتان را محکوم کنید، با این مسئله به عنوان یک عمل از جانب شیطان برای حواس‌پرتی خود برخورد کنید و بلافاصله توجه و تمرکزتان را به سوی خدا بازگردانید.





## روال وسوسه‌هایتان را بشناسید و برای مقابله با آن آماده شوید. در شرایط

خاصی شما نسبت به وسوسه آسیب پذیرتر هستید. در برخی از شرایط تقریباً بلافاصله لغزش می‌خورید، در حالی که ممکن است شرایط دیگری هیچ تأثیری بر شما نداشته باشند. این شرایط خیلی منحصر به فرد و در واقع در زندگی هر کسی مختصّ وی است. شما باید آن شرایط را حتماً شناسایی نمایید چرا که شیطان مطمئناً از آنها به خوبی باخبر است! او دقیقاً می‌داند که چه چیزهایی شما را لغزش می‌دهند، و او دائماً در تلاش است تا شما را در چنین شرایطی گرفتار سازد. پطرس رسول در این زمینه به ما چنین هشدار می‌دهد: «هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غرّان گردش می‌کند و کسی را می‌جوید تا ببلعد.»

۱۰

از خودتان پرسید: «چه موقع بیش از هر زمان دیگری گرفتار وسوسه می‌شوم؟ چه روزی از روزهای هفته؟ چه ساعتی از روز؟» و نیز پرسید: «در چه مکانی بیشتر وسوسه می‌شوم؟ آیا در محل کار؟ یا منزل؟ شاید در منزل همسایگان؟ یا در باشگاه ورزشی؟ در فرودگاه یا در مسافرخانه خارج شهر؟»

از خود همچنین پرسید: «چه کسی با من است وقتی که بیشتر از سایر اوقات وسوسه می‌شوم؟ دوستان؟ همکاران؟ شاید وقتی در میان جمعی غریبه هستم و کسی مرا نمی‌شناسد؟ در تنهایی؟» و نیز پرسید: «وقتی وسوسه می‌شوم، چه احساسی دارم؟» ممکن است شما در زمانهایی بیشتر وسوسه شوید که خسته یا تنها یا کسل یا افسرده و یا تحت فشار هستید. یا شاید بیشتر وقتهای دچار وسوسه می‌شوید که ضربه‌ای به شما وارد شده یا عصبانی و نگران هستید، یا پس از یک پیروزی یا موفقیت روحانی باشد.

شما باید الگوی وسوسه شدن خودتان را شناسایی نمایید و سپس آماده گردید که از آن شرایط تا حدّ امکان پرهیز و دوری نمایید. کتاب مقدّس مکرراً به ما گوشزد می‌کند که منتظر وسوسه باشید و آماده باشید تا با آن روبرو شوید.<sup>۱۱</sup> پولس رسول می‌گوید: «به ابلیس فرصت ندهید.»<sup>۱۲</sup> داشتن یک برنامه حکیمانه برای زندگی، وسوسه‌ها را کاهش می‌دهد. از پند و اندرز سلیمان نبی در کتاب امثال پیروی کنید: «مواظب راهی که در آن قدم می‌گذارید باش (داشتن برنامه صحیح) ... از راه راست منحرف نشو و خود را از بدی دور نگه دار.»<sup>۱۳</sup> «طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد، جان خویشتن را محافظت می‌نماید.»<sup>۱۴</sup>

**درخواست کمک از خدا.** آسمان دارای یک خط کمک ۲۴ ساعته است. خدا می‌خواهد از او برای پیروزی بر وسوسه‌ها کمک بطلبیم. او در کلام خود چنین می‌فرماید: «هنگامی که در مشکلات هستید مرا بخوانید؛ من شما را نجات خواهم داد و شما مرا ستایش خواهید کرد.»<sup>۱۵</sup>

من چنین دعاهایی را «دعاهای مایکرو ویوی»<sup>\*</sup> لقب داده‌ام چرا که خیلی سریع هستند و دقیقاً روی هدف تمرکز می‌کنند: کمک! اس. او. اس! \* در زمان حملهٔ وسوسه‌ها، شما وقت زیادی برای گفتگو با خدا ندارید؛ خیلی صادقانه فریاد بزنید و درخواست کمک نمایید. داوود، دانیال، پطرس، پولس و میلیون‌ها نفر دیگر چنین دعاهای آماده‌ای برای درخواست کمک از خدا داشته‌اند. کتاب مقدس تضمین می‌کند که فریاد کمک خواهی ما، بی‌پاسخ نخواهد ماند، چرا که عیسی مسیح دلسوز و همدرد ما در مشکلاتمان است. او نیز دچار همین وسوسه‌هایی شد که من و شما با آنها درگیریم. او «از ضعفهای ما بی‌خبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد، اما یکبار هم به زانو در نیامد و گناه نکرد.»<sup>۱۶</sup>

### رشد در میان

#### وسوسه‌ها

اگر خدا منتظر ماست تا از او برای پیروزی بر وسوسه‌ها تقاضای کمک نماییم، پس چرا بیش از پیش به او روی آور نشویم؟ صادقانه بگویم، گاهی اوقات ما اصلاً نمی‌خواهیم کسی به ما کمک کند! خیلی وقتها با وجود اینکه می‌دانیم تسلیم وسوسه شدن، غلط است، با این وجود ما می‌خواهیم تسلیم وسوسه‌ها گردیم. در چنین لحظاتی فکر می‌کنیم که ما حتی از خدا هم بهتر می‌دانیم که چه چیزی برای ما بهترین است. کم کم به جایی خواهیم رسید که از دعا کردن برای آن وسوسهٔ بخصوص خجالت می‌کشیم، چرا که پشت سرهم تسلیم همان وسوسه یا وسوسه‌های بخصوص گردیده‌ایم. پس خدا از اینکه کماکان نزد او برویم و از او کمک بخواهیم، هیچگاه ناراحت و یا خسته‌خاطر نمی‌شود بلکه همیشه صبورانه منتظر دیدار ما و شنیدن صدای ماست. کتاب مقدس می‌فرماید: «پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم.»<sup>۱۷</sup>

---

\* Microwave Prayer

محبّت خدا ابدی است، و صبر او را نهایی نیست. اگر حتّی روزی دویست مرتبه نزد خدا فریاد کمک برآورید و از او بخواهید شما را برای غلبه بر یکّ وسوسهٔ بخصوص پیروزی بخشد، او هنوز مشتاقانه آماده است تا شما را فیض و بخشش عنایت کند، پس با اعتماد و بدون ترس نزد او بروید. از او برای انجام کارهای صحیح، طلب قدرت و توانایی بکنید و مطمئن باشید که او این قوّت را به شما خواهد بخشید.

وسوسه‌ها باعث می‌گردند که ما متّکی به خدا بمانیم. درست همانگونه که ریشه‌های درختان در اثر باد و طوفان رشد می‌کنند و قوی می‌گردند، به همین ترتیب نیز هر زمان که شما در مقابل وسوسه‌ای ایستادگی نمایید، بیشتر شبیه عیسی مسیح خواهید شد. هرگاه که لغزش بخورید - که همه می‌خوریم - فراموش نکنید که این آخر خط نیست. بجای نومی‌دی و یا تسلیم شدن، نگاهتان را به خدا بدوزید، از او انتظار کمک داشته باشید، و به یاد داشته باشید که پاداشی عظیم منتظر شماست: «خوشابحال کسی که آزمایشهای سخت زندگی را متحمّل شود، زیرا وقتی از این آزمایشها سربلند بیرون آمد، خداوند تاج حیات را به او عطا خواهد فرمود.»<sup>۱۸</sup>

## روز بیست و ششم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** هر وسوسه‌ای، فرصتی است برای نیکویی کردن.

**آیهٔ مفصلی:** «خوشابحال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود، تاج حیاتی را که خداوند به دوستان خود وعده داده است، خواهد گرفت.»  
یعقوب ۱۲:۱ (شریف)

**سؤال برای تعمّق:** در اثر پیروزی بر وسوسه‌ای که بیش از هر چیز دیگری گرفتار آن هستم، کدام ویژگی شبیه مسیح شدن را در خود گسترش می‌بخشم؟

## پیروزی بر وسوسه

از شهوات جوانی بگریز ...

و عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما.

۲ نیموتاؤس ۲۲:۲ (قدیم)

این را بیاد داشته باشید که وسوسه‌هایی که به سراغ شما می‌آیند،

از وسوسه‌هایی که دیگران دچار آنند، دشوارتر نمی‌باشد.

هیچ وسوسه‌ای نیست که نتوان در مقابل آن ایستادگی کرد.

پس در برابر آنها مقاومت کنید و اطمینان داشته باشید که

فدا نخواهد گذارد که بیش از مدّ توانایی خود وسوسه شوید؛

و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید.

این وعده فداست و به آن عمل نیز خواهد کرد.

او به شما نشان خواهد داد که

چگونه از وسوسه‌ها بگریزید و در دام آنها نیفتید.

۱ قرنیتان ۱۳:۱۰ (تفسیری)

راه فرار همیشه وجود دارد.

ممکن است گاهی اوقات فکر کنید که وسوسه‌ای آنقدر قوی است که شما هرگز نخواهید توانست در مقابل آن مقاومت نمایید، ولی این دروغ شیطان است. خدا وعده داده است که هرگز اجازه نخواهد داد بر شما بیش از آنچه که در توان دارید، فشاری وارد آید. او اجازه نمی‌دهد که شما دچار وسوسه‌ای بشوید که توان پیروزی بر آنرا نداشته باشید. با این وجود شما نیز برای پیروزی بر وسوسه، باید سهم خود را انجام دهید و آن سهم این است که چهار گام کتاب مقدّسی زیر را بردارید.

**به چیزهای دیگر بیندیشید.** شاید تعجب کنید که بگویم در هیچ جای کتاب مقدس به ما گفته نشده است که «در مقابل وسوسه ایستادگی نمایید». کلام خدا می‌فرماید که «در برابر ابلیس ایستادگی کنید»<sup>۱</sup> ولی این موضوعی است کاملاً متفاوت، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. به عوض آن به ما پیشنهاد شده است که تمرکز و توجهمان را به چیزهای دیگر جلب نماییم، چراکه ایستادگی در مقابل فکر و اندیشه هیچ ثمری ندارد. با این کار فقط تمرکزمان روی چیزهای غلط بیشتر شده و در نتیجه تمایل انجام آن کار درما قوی‌تر می‌گردد. اجازه بفرمایید این مسئله را این چنین توضیح دهم:

هرگاه که تلاش کنید اندیشه‌ای را از ذهن خود خارج نمایید، آن فکر جای عمیق‌تری در فکر شما پیدا می‌کند. مقابله کردن با این فکر نیز به آن قدرت بیشتری می‌بخشد. این مسئله مخصوصاً در مورد وسوسه‌ها مصداق دارد. با مبارزه کردن علیه احساس وسوسه، نمی‌توانید بر آن چیره شوید. هرچه بیشتر در ذهن خود با یک اندیشه مبارزه کنید، بیشتر به آن عادت می‌کنید و آن اندیشه بیشتر شما را کنترل خواهد نمود. هر بار که به آن بیندیشید، ناخواسته قدرت بیشتری به آن بخشیده‌اید.

با توجه به اینکه وسوسه همیشه با یک

فکر شروع می‌شود، سریع‌ترین راه برای خنثی کردن جذبات آن این است که بلافاصله توجه خود را روی چیز دیگری متمرکز نمایید. با فکر خودتان جنگ نکنید، بلکه صرفاً کانال توجهتان را عوض کنید و به موضوع دیگری بیندیشید. این اولین گام برای پیروزی بر وسوسه است.

گناه برای تسخیر اندیشه شما یا پیروز می‌شود و یا شکست می‌خورد. هر چه که دل شما را برباید، خود شما را نیز خواهد دزدید. به این دلیل است که ایوب چنین گفت: «با چشمان خود عهد بستم که هرگز با نظر شهوت به دختری نگاه نکنم»<sup>۲</sup> و داوود دعا نموده چنین گفت: «مگذار به آنچه بی‌ارزش است توجه کنم»<sup>۳</sup>

نمی‌دانم آیا تاکنون این اتفاق برایتان افتاده که در اثر دیدن یک تبلیغ تلویزیونی در مورد غذا، احساس گرسنگی به شما دست بدهد؟ یا وقتی یک نفر در نزدیکی شما سرفه کند و شما ناخودآگاه احساس کنید که شما نیز باید سینه و گلویتان را تمیز نمایید؟ یا وقتی کسی

خمیازه عمیقی کشیده باشد و شما نیز ناخود آگاه و بلافاصله خمیازه بکشید؟ (حتی ممکن است همین الآن با خواندن این متن شروع به خمیازه کشیدن نمایید!) این است قدرت تلقین! ما بصورت طبیعی به سمت آنچه که در فکرمان است کشش پیدا می کنیم. هر چه بیشتر به چیزی بیندیشید، آن فکر در شما قدرت بیشتری پیدا می کند.

به این دلیل است که تکرار جملاتی چون «من باید زیاد غذا خوردن را ترک کنم ... من باید سیگار کشیدن را کنار بگذارم ... من باید دست از شهوت رانی بردارم» و امثال اینها استراتژی است که خود منجر به شکست خودش می شود. چنین اندیشه ای باعث می شود که بر روی آنچه که دوست ندارید، بیشتر متمرکز شوید. مثل این است که شما اعلام نمایید: «من هرگز اشتباه مادرم را تکرار نمی کنم!» در واقع شما دارید خودتان را در دامی که خود مهیا نموده اید گرفتار می کنید.

بیشتر رژیم های غذایی به نتیجه نمی رسند! می دانید چرا؟ به این دلیل که آنها باعث می گردند شما دائماً به غذا بیندیشید، و در نتیجه دائم احساس گرسنگی بکنید. همچنین است وقتی که یک سخنران یا واعظ دائم به خودش یادآوری کند که «نگران نباش!» در واقع او با این کار خودش باعث نگرانی بیشتر خودش می شود! بهتر است که چنین فردی به جای اندیشیدن به نگرانی، روی چیز دیگری - مثلاً خدا در موعظه - یا اهمیت صحبتش و نیاز شنوندگان تمرکز کند و بداند که چه می خواهد بگوید.

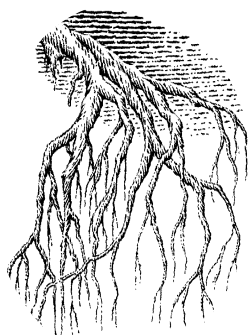
وسوسه با جلب توجه فکری شروع می گردد. وقتی توجهتان را جلب کرد، سپس به سراغ احساساتان خواهد رفت. احساسات نیز رفتارتان را شکل می دهند، و در نتیجه شما آنچه را که احساس می کنید به عمل خواهید آورد. هر چه بیشتر به خودتان فشار بیاورید که «من این کار را نخواهم کرد»، بیشتر و بیشتر در این تار عنکبوت گرفتار خواهید شد.

نادیده گرفتن وسوسه به مراتب مؤثرتر از مقابله نمودن با آن است. وقتی که تمرکزتان را بر روی چیزهای دیگر بگذارید، وسوسه قدرتش را از دست خواهد داد. پس هرگاه که وسوسه به شما تلفن می زند، با آن به جرّ و بحث نپردازید، فقط گوشی را قطع کنید!

گاهی اوقات این بدان معنی است که شما باید محیط های وسوسه انگیز را ترک نمایید. هیچ اشکالی ندارد که از آنجا فرار کنید. تلویزیون را خاموش کنید و از آن اتاق خارج شوید. از جایی که جمعی در آن مشغول غیبت کردن هستند به کلی خارج شوید. از سینما حتی اگر شده در وسط فیلم نیز خارج شوید. ضرب المثلی هست به زبان انگلیسی که می گوید: «برای

اینکه دچار زنبورگزیدگی نشوید، از زنبور فاصله بگیرید.» تمام تلاشان را به عمل آورید که تو جهتان را به سمت چیزهای دیگر برگردانید.

از نظر روحانی، فکر شما آسیب‌پذیرترین عضو است. برای کاهش وسوسه، فکرتان را با کلام خدا و سایر اندیشه‌های نیکو پُر کنید. پیروزی بر اندیشه‌های منفی و بد از طریق تفکر به چیزهای مثبت و خوب امکان‌پذیر است. کلاً هر جایگزینی، به این شکل انجام می‌شود. پیروزی بر شریر از طریق نیکویی کردن میسر است.<sup>۴</sup> وقتی ذهن و اندیشه



شما مشغول چیزهای نیکو باشد، شیطان نمی‌تواند در آن رخنه کند. به همین دلیل است که کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که افکارمان را متمرکز نماییم: «اندیشه خود را بر عیسی معطوف کنید»<sup>۵</sup> «عیسی مسیح را بخاطر دار»<sup>۶</sup>

«خلاصه ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه جمیل و هرچه نیک‌نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید»<sup>۷</sup>

اگر برای پیروزی بر وسوسه تصمیمتان جدی است، باید کنترل فکرتان را در دست بگیرید و نظارت کاملی بر آنچه که به فکرتان خطور می‌کند، داشته باشید. حکیم‌ترین مردی که تاکنون به دنیا آمده چنین می‌گوید: «مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد»<sup>۸</sup> هرگز اجازه ندهید آشغال وارد ذهنتان بشود. انتخابگر باشید. با دقت و فعالانه نوع تفکرتان را برگزینید. از نمونه پولس رسول پیروی نمایید: «هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم»<sup>۹</sup> چنین چیزی، تجربه‌ای به اندازه تمام طول زندگی نیاز دارد، ولی با کمک روح القدس شما می‌توانید نحوه تفکرتان را نیز برنامه‌ریزی نمایید.

### مشکلتان را با یک دوست روحانی یا یک گروه حامی در میان بگذارید.

لازم نیست بلندگو بردارید و مشکلتان را برای همه جار بزنید، ولی دست کم به یک نفر نیاز دارید که بتوانید صادقانه مشکلاتتان را با وی در میان بگذارید. کتاب مقدس می‌فرماید: «دو نفر از یک نفر بهترند، زیرا نفع بیشتری از کارشان عایدشان می‌شود. اگر یکی از آنها بیفتد، دیگری او را بلند می‌کند، اما بیچاره است شخصی که می‌افتد ولی کسی را ندارد که به او کمک کند»<sup>۱۰</sup>

روشن تر بگوییم: اگر در مقابل یک عمل بد، اعتیاد، یا وسوسه، پشت سرهم شکست می‌خورید، شما در یک دور باطل «نیت درست - شکست - حس تقصیر» گیر افتاده‌اید، به تنهایی نخواهید توانست از این وضعیت آزاد شوید! به کمک دیگران نیازمندید. پیروزی بر برخی وسوسه‌ها فقط زمانی میسر است که یک نفر دیگر در دعا با شما مشارک باشد، تشویقتان نماید، و شما در مقابل خدا به او پاسخگو باشید.

نقشه خدا برای رشد و آزادی شما، مسیحیان دیگر را نیز شامل می‌شود. یک کلیسا یا مشارکت صحیح و قابل اعتماد، پادزهر و راه حل خدا برای شماست که وجود آن باعث می‌شود شما در مبارزه علیه گناه تنها نباشید. خدا این را تنها راه رهایی و آزادی شما معرفی می‌کند: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر روز بیست و هفتم: دعا کنید تا شفا یابید.»<sup>۱۱</sup>

**پیروزی بر وسوسه**  
آیا براستی مایلید که از آن وسوسه‌ای که دائم شما را در خود گرفتار نموده است، رها شده، شفا یابید؟ راه حل خدا بسیار ساده است: پافشاری نکن؛ اعتراف نما! به عوض پنهان نمودن، آشکارا با آن برخورد کنید! آشکار نمودن و بیان احساسات، نخستین گام در جهت شفا یافتن است.

پنهان نمودن درد باعث شدت یافتن آن می‌شود. مشکلات در تاریکی رشد می‌کنند و بزرگتر و بزرگتر می‌گردند، ولی هنگامی که در مقابل نور قرار گیرند، کوچک خواهند شد. شما به اندازه رازهایتان مریض هستید. بنابراین بهتر است نقاب از چهره برگیرید، دست از خیال پردازی بکشید و در آزادی گام بردارید.

در کلیسای سدلَبک ما شاهد تأثیر بسیار عظیم این اصل مهم بوده‌ایم که توسط آن چگونه اعتیادهای نومید کننده و وسوسه‌هایی که برای مدت‌های طولانی افراد را گرفتار نموده بودند، از طریق این برنامه که ما آن را «جشن اصلاح»<sup>\*</sup> نامیده‌ایم، شفا پیدا کرده‌اند. این دوره‌ای بر مبنای کتاب مقدس و مشتمل بر هشت قدم است که بر اساس خوشابحال‌های مسیح تهیه گردیده و در گروه‌های کوچک بهترین کاربرد را دارد. در خلال ده سال گذشته زندگی بیش از ۵۰۰۰ نفر عوض شده و ایشان را از کارها و اعتیادهای گوناگون آزاد ساخته است. امروز این روش در هزاران کلیسای مختلف مورد استفاده قرار دارد. این روش را به کلیسای شما نیز جداً توصیه می‌کنم.

---

\* Celebrate Recovery



شیطان می‌خواهد شما فکر کنید که گناه و وسوسه‌ای که شما درگیر آن هستید، منحصر به فرد و ویژه شماست و بنابراین شما باید آن را بصورت یک راز نزد خود نگاه دارید. حقیقت اینست که این چنین نیست، بلکه همه ما سر و ته یک کرباسیم. همه گرفتار وسوسه‌های مشابهی هستیم،<sup>۱۲</sup> و «همه گناه کرده/یم»<sup>۱۳</sup> میلیونها نفر دچار احساساتی همانند شما شده و با همین مشکلاتی که شما امروز روبرو هستید، آنها نیز مواجه شده‌اند.

غرور، دلیل پنهان نمودن اشتباهاتمان است. ما دوست داریم دیگران فکر کنند که ما «کنترل همه چیز» زندگی را در دست داریم. حقیقت این است که، آن چیزی که شما امروز نمی‌توانید در موردش سخنی به زبان بیاورید، عملاً در زندگی شما از کنترل خارج شده است: مسائلی از قبیل مشکلات مالی، خانوادگی، فرزندان، افکار مختلف، مسائل جنسی و زناشویی، عاداتهای پنهان و غیره. اگر شما می‌توانستید این مشکلات را حل کنید، تابحال این کار را کرده

بودید. ولی نمی‌توانید. نیروی اراده و عزم  
راسخ و راه حل‌های ذهنی پاسخ این مشکلات  
نیستند.

### حقیقت اینست که،

**آنچه شما نمی‌توانید در موردش**

**سفنی بزبان بیاورید، عملاً در زندگی**

**شما از کنترل خارج شده‌است.**

برخی از مشکلات شما خیلی قدیمی،  
خیلی ریشه‌دار و آنچنان بزرگ هستند که شما  
قادر نیستید به تنهایی آنها را حل کنید. شما نیاز

به یک گروه کوچک یا یک نفر آدم مطمئن دارید، کسی که بتواند شما را تشویق نماید، حمایت کند، برایتان دعا کند، نسبت به شما محبت نامشروطی داشته باشد و در مقابل، شما نیز به او پاسخگو باشید. بعداً شما خواهید توانست همین کارها را برای دیگران نیز انجام دهید.

هرگاه کسی به من اعتماد می‌کند و می‌گوید، «من تا کنون این مسئله را به هیچکس نگفته‌ام»، خیلی خوشحال می‌شوم، چون می‌دانم که ایشان دارند یک بار سنگین را از روی شانه‌های خود بر می‌دارند و در واقع سبک‌بالی و آزادی را تجربه می‌کنند. سوپاپ اطمینان دارد باز می‌شود و برای اولین بار ایشان می‌خواهند شاهد سو سو زدن نور ضعیفی برای آینده خود باشند. هرگاه آن کاری را انجام دهیم که خدا انتظار انجام آن را از ما دارد، یعنی اعتراف پیش یک دوست قابل اعتماد، این احساس آزادی را تجربه خواهیم نمود.

اجازه دهید سؤال سختی از شما بپرسم: فکر می‌کنید چه مشکلی در زندگی شما مشکل سختی نیست؟ از صحبت کردن در باره چه موضوعی ترس دارید؟ شما نمی‌توانید آن

را به تنهایی حل کنید. بلی، برای اعتراف به گناهانمان نزد دیگری، نیاز به فروتنی داریم، ولی فقدان فروتنی دقیقاً همان چیزی است که بر سر راه بهتر شدن ما، مانعی بزرگ برپا نموده است. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد. پس خدا را اطاعت نمایید.»<sup>۱۴</sup>

**با ابلیس مقاومت کنید.** پس از آنکه خود را با فروتنی به خدا تسلیم نمودیم، به ما گفته شده‌است که با ابلیس مقاومت نماییم. بخش دوم آیهٔ بالا در یعقوب ۷:۴ چنین می‌فرماید: «با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد.» نباید منفعلانه در مقابل حملات شریر سکوت کنیم بلکه باید با او به مقابله برخیزیم.

عهد جدید معمولاً زندگی مسیحی را بعنوان یک نبرد روحانی علیه نیروهای شرارت معرفی می‌کند و برای این منظور از اصطلاحات معمول در میدان جنگ استفاده می‌کند، اصطلاحاتی همچون مبارزه، پیروزی و تسخیر کردن. مسیحیان به سربازانی در میدان نبرد علیه دشمن تشبیه گردیده‌اند.

چگونه می‌توان با شریر مقاومت نمود؟ پولس رسول به ما می‌گوید: «کلاهخود نجات را بر سر نهدید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید.»<sup>۱۵</sup> اولین قدم این است که نجاتی را که از جانب خدا برای ما مهیا شده است، بپذیریم. شما نمی‌توانید به شریر نه بگویید، مگر اینکه به عیسی مسیح بلی گفته باشید. بدون مسیح، در مقابلهٔ با شریر، بسیار ناتوان هستیم، ولی وقتی «کلاهخود نجات» را بر سر داریم، افکار ما توسط خدا حمایت و حفاظت می‌شود. این را هیچگاه فراموش نکنید که: اگر شما ایماندار هستید، شیطان نمی‌تواند شما را مجبور به هیچ کاری بکند، تنها کاری که از دست او بر می‌آید این است که به شما پیشنهاداتی بدهد.



### هرگز سعی نکنید

با شریر جر و بحث کنید.

با هزاران سال تجربه در این زمینه،

مهارت‌ها و در این کار از شما بیشتر است.



دوم، شما باید کلام خدا را به عنوان

اسلحه علیه شیطان استفاده نمایید. عیسی وقتی که در بیابان دچار وسوسه شد، از کلام خدا برای مبارزه استفاده نمود. هربار که شیطان او را وسوسه نمود، عیسی با آیه‌ای از کلام خدا پاسخ او را داد. او با شیطان جرّ و بحث نکرد. وقتی که شیطان مسیح را برای نیازهای شخصی او وسوسه نمود، مسیح ادعا نکرد: «من گرسنه نیستم.» بلکه فقط آیات کلام خدا را که در

حافظه داشت بیان می‌کرد. ما نیز باید همچنان کنیم. در کلام خدا قدرت هست، و این چیزی است که شیطان از آن می‌ترسد.

هرگز سعی نکنید با شریر جرّ و بحث کنید. با هزاران سال تجربه در این زمینه، مهارت او در این کار از شما بیشتر است. نمی‌توانید بامنطق و نظرات درستان، شیطان را از میدان خارج کنید، ولی چنانچه برای این کار از کلام خدا استفاده نمایید، او را به لرزه خواهید انداخت. به همین جهت است که به حافظه سپردن آیات کلام خدا صد در صد برای پیروزی بر شریر مورد نیاز هستند. در زمانی که وسوسه می‌شوید، می‌دانید که آیاتی را از قبل در حافظه خود آماده دارید و همانند عیسی، حقیقت را در قلب خود ذخیره خواهید داشت.

اگر هیچ آیه‌ی حفظی در ذهنتان ندارید، در واقع تفنگستان خالی از گلوله است! می‌خواهم تشویقتان کنم که برای مابقی عمرتان، عهد کنید که هر هفته یک آیه حفظ کنید. ببینید در این صورت چقدر قوی‌تر خواهید بود.

**بیاد داشته باشید که آسیب‌پذیر هستید.** خدا به ما هشدار می‌دهد که هیچوقت از خود راضی نباشیم و بیش از حدّ به خود اعتماد نکنیم؛ چراکه این مسئله باعث همه‌ بدبختی‌ها و مصیبت‌های انسان است. ارمیا می‌گوید: «دل از همه چیز فرینده‌تر است و بسیار مریض است، کیست که آن را بداند؟»<sup>۱۶</sup> در واقع این آیه بیان می‌کند که ما تا چه حد در گول‌زدن خودمان مهارت داریم. اگر شرایط مهیا باشد، همه‌ ما مرتکب هر نوع گناهی خواهیم شد. هیچوقت نباید سپر خود را کنار بنهیم و تصوّر کنیم که از وسوسه‌ها عبور نموده‌ایم.

هرگز با بی‌خیالی خود را در معرض وسوسه قرار ندهید. از وسوسه و بدی اجتناب کنید.<sup>۱۷</sup> بیاد داشته باشید که دوری از وسوسه به مراتب آسان‌تر است از رهاشدن از وسوسه. کتاب مقدّس می‌فرماید: «بنابراین هرکس که گمان می‌کند استوار است، مواظب باشد که سقوط نکند.»<sup>۱۸</sup>

## روز بیست و هفتم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** همیشه راه فرار وجود دارد.

**آیهٔ مفظی:** «هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت آزموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.»  
اقرنتیان ۱۳:۱۰ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** کیست که بتوانم از او بخواهم یار روحانی من باشد و از طریق دعا کردن مرا برای پیروزی بر وسوسه‌ها کمک کند؟

## زمان لازم است

برای هر چیز زمانی است  
و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است.

جامعه سلیمان ۱:۳ (قدیم)

### اطمینان دارم

فدا که این عمل نیکو را در شما آغاز نمود،  
شما را یاری خواهد داد تا در فیض او رشد کنید  
تا به هنگام بازگشت عیسی مسیح،  
کار او در شما تکمیل شده باشد.

فیلیپان ۶:۱ (تفسیری)

برای بالغ شدن راه میان‌بر وجود ندارد.

سالها طول می‌کشد تا یک کودک به بزرگسالی برسد، و برای اینکه یک میوه نیز کاملاً رسیده باشد، زمانی به اندازه یک فصل لازم است. همین حقیقت در مورد ثمره روح القدس نیز مصداق دارد. رشد خصوصیات مسیح گونه در ما یک شبه صورت نمی‌گیرند. همانند رشد جسمانی، رشد روحانی نیز، نیازمند زمان است.

وقتی میوه‌ای را توسط دستگاهی و به سرعت آماده مصرف نمایند، طعم خوب آن از بین خواهد رفت. در امریکا معمولاً گوجه‌فرنگی را بصورت کال (نرسیده) می‌چینند تا در اثر حمل و نقل به فروشگاهها کیفیتش را از دست ندهد. سپس، روی این گوجه‌های سبز گاز کربنیک می‌پاشند تا سرعت آنها را قرمز رنگ کند. این گوجه‌ها قابل خوردن هستند، ولی عطر و مزه آنها با گوجه‌هایی که در روی بوته و بصورت طبیعی و به آهستگی رسیده و قرمز شده‌اند، کاملاً متفاوت است.

ما نگران این هستیم که با چه سرعتی رشد می‌کنیم، ولی خدا مشتاق است ببیند با چه قدرتی رشد می‌کنیم. خدا به زندگی ما از ابدیت و برای ابدیت می‌نگرد، برای همین است که او هرگز عجله نمی‌کند.

لین آدامز\* روند رشد روحانی را با استراتژی که متحدین در خلال جنگ جهانی دوم برای آزادسازی جزایری در اقیانوس آرام جنوبی استفاده کردند، مقایسه نموده است. استراتژی آنها به این ترتیب بود که ایشان ابتدا جزیره‌ای را به قول معروف «نرم» می‌کردند،

سپس از وسط دریا و از درون کشتی‌هایشان سنگرهای دشمن را بمباران می‌کردند. در گام بعدی گروه کوچکی از تفنگداران نیروی دریایی به جزیره حمله می‌کردند و یک پایگاه کوچک در کنار ساحل ولی در جزیره مستقر می‌نمودند و کنترل کامل آن منطقه

ما نگران این هستیم که

با چه سرعتی رشد می‌کنیم،

ولی خدا مشتاق است ببیند

با چه قدرتی رشد می‌کنیم.

کوچک را در دست می‌گرفتند. پس از اینکه پایگاه جدید تبدیل به جایگاه مطمئن می‌شد، ایشان شروع به آزادسازی قسمت‌های مختلف جزیره می‌نمودند و کم‌کم تمام جزیره را تصرف می‌کردند. البته چنین عملیاتی هزینه‌های جنگی نیز در بر داشت.

آدامز چنین نتیجه‌گیری می‌کند: مسیح پیش از اینکه به هنگام ایمان آوردن ما، وارد زندگی ما شود، گاهی اوقات برای «نرم کردن» قلوب ما اجازه می‌دهد مشکلاتی که ما قادر به تحمل آنها نیستیم در زندگی ما اتفاق بیفتند. برخی افراد همان اولین مرتبه‌ای که مسیح در قلب ایشان را می‌کوبد، درب را باز می‌کنند، ولی در مقابل، بیشتر افراد مقاومت می‌کنند. قبل از اینکه مسیح با ما وارد مصاحبت شود، می‌گوید: «اینک بر در ایستاده، می‌کوبم!»

درست در همان لحظه‌ای که شما درب قلبتان را به روی مسیح باز کنید، او یک «پایگاه» در زندگی شما احداث می‌کند. شما ممکن است تصور کنید که تمام زندگی‌تان را به خداوند تسلیم نموده‌اید، ولی واقعیت این است که در زندگی شما خیلی جاها هست که هنوز تسلیم نکرده‌اید و حتی خودتان نیز از آنها باخبر نیستید. شما در هر مقطعی فقط می‌توانید آن قسمتی از زندگیتان را به خدا بسپارید که خودتان از آن باخبرید. اشکالی ندارد. به محض اینکه مسیح پایگاهی در قلب شما بنا کند، کم‌کم برای تسخیر تمام وجود شما شروع به لشکر کشی می‌کند.

\* Lane Adams

جنگ و مشکلات خواهد بود، ولی نتیجه همیشه قطعی است. خدا وعده داده است که: «او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را ... به کمال خواهد رسانید.»<sup>۱</sup>

شاگردی، راه پیروی مسیح است. کتاب مقدس می‌فرماید: «همه ... بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم.»<sup>۲</sup> شبیه مسیح شدن مقصد نهایی ماست، ولی این سفر یک عمر طول می‌کشد.

تا اینجا با هم دیدیم که مراحل این سفر عبارتند از: ایمان آوردن (پرستش)، تعلّق داشتن (مشارکت) و عوض شدن (شاگردی). اراده خدا بر این است که ما هر روز بیشتر و بیشتر شبیه عیسی مسیح بشویم: «اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید، که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه شوید.»<sup>۳</sup>

امروزه زندگی ما دستخوش سرعت شده است، ولی تمایل خدا به ایستادگی و پایداری است نه به سرعت. ما به دنبال راه‌های سریع، میان‌بُر، و حل مشکلات بصورت مقطعی و نه بنیادی هستیم. ما مشتاق یک موعظه، یک دانشکده الهیات و یا یک تجربه‌ای هستیم که بتواند در یک چشم‌پل هم زدن تمام مشکلات ما را حل کند، همه وسوسه‌ها را از بین ببرد و ما را از تمام دردهای ناشی از رشد رها نماید. ولی بهتر است بیاد داشته باشیم که بلوغ حقیقی هرگز در اثر یک تجربه به تنهایی بدست نمی‌آید و اصلاً مهم نیست که این تجربه چقدر قوی و یا بناکننده باشد. ماهیت رشد، عملی است تدریجی. کتاب مقدس می‌فرماید: «به تدریج در جلالی روزافزون به شکل او مبدل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است.»<sup>۴</sup>

## چرا این همه وقت لازم است؟

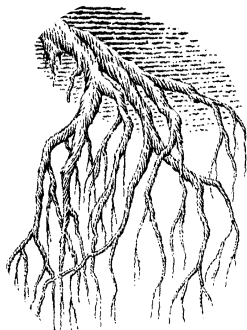
اگرچه خدا می‌توانست ما را در لحظه‌ای تبدیل نماید، ولی با این وجود او اراده فرمود که این عمل به آرامی در ما کامل گردد. عیسی برای رشد شاگردانش خیلی سنجیده عمل می‌کند. درست همانگونه که خدا به قوم اسرائیل اجازه داد که سرزمین وعده را «کم‌کم و بتدریج»<sup>۵</sup> تصرف نمایند که مبادا درهم بشکنند، همینطور او ترجیح می‌دهد که در زندگی ما نیز صبورانه وارد شود و ما را به تدریج عوض کند.

چرا برای عوض شدن و رشد کردن این همه وقت نیاز داریم؟ به دلایل زیادی می‌توان

اشاره نمود.

## در یادگیری گند هستیم. بعضی اوقات ما باید درسی را سی یا چهل مرتبه پشت

سرهم تکرار کنیم تا آن را کاملاً بیاموزیم. مشکلات کماکان تکرار می شوند



و ما با غرولند می گوئیم: «دیگه بسه! من این درس رو یاد گرفتم!» ولی خدا بهتر می داند. داستان قوم اسرائیل مثال خیلی خوبی است از اینکه ما چقدر زود درسهایی را که خدا به ما می آموزد فراموش می کنیم و با چه سرعتی به رفتارها و عادهای گذشته مان برمی گردیم. برای یادگیری نیازمند به تکرار هستیم.

## چیزهای زیادی باید بیاموزیم. خیلی از افراد برای حل

مشکلات شخصی و یا خانوادگی به مشاورین مراجعه می کنند، مشکلاتی

که در خلال سالیان دراز شکل گرفته اند و می گویند: «می شود لطفاً این مشکل ما را حل کنید؟ من فقط یک ساعت وقت برایم باقی مانده است.» ایشان با خامی و بی تجربگی تمام به دنبال یک راه حل سریع و کوتاه برای مشکلات ریشه ای و قدیمی خود می گردند. با توجه به اینکه اغلب مشکلات و نیز هیچکدام از عادهای بد ما، در ظرف یک شب ایجاد نشده اند، خیلی غیر واقع بینانه است که انتظار داشته باشیم این مشکلات بلافاصله حل گردند. هیچ دارو و دعا و درمانی وجود ندارد که بتواند تأثیر و خسارت سالیان دراز را در لحظه ای از بین ببرد. برخی اوقات لازم است که با سخت کوشی چیزهایی را جابجا و عوض نماییم. کتاب مقدس این را «دور کردن لباس گهنه» از خود و «پوشیدن زره نو» می خواند. اگر چه با تولد تازه، به شما طبیعت تازه ای بخشیده می شود، با این وجود شما هنوز عادتها، خصلت ها و کارهای قدیمی را در خود دارید که ضروری است آنها را ترک و با چیزهای جدید عوض نمایید.

ما از اینکه فروتنانه با حقیقت روبرو شویم، می ترسیم. همانگونه که قبلاً اشاره کردم، حقیقت ما را آزاد خواهد نمود، ولی قبل از آن زندگی ما را سخت تر خواهد کرد! ترس از مواجه شدن با خود حقیقی مان، باعث گردیده که ما در زندان فرار و انکار از حقیقت زندگی نماییم. فقط زمانی که به خدا اجازه دهیم نور حقیقت خودش را بر اشتباهات و شکست های ما رخشان سازد، می توانیم شروع کنیم روی آنها عملیات اصلاحی انجام دادن. به همین جهت است که اگر شما روحیه ای فروتن و شخصیتی تعلیم پذیر نداشته باشید، نمی توانید رشد نمایید.

## رشد اغلب دردناک و ترسناک است. هیچ رشدی بدون تغییر نیست؛ هیچ

تغییری هم بدون ترس و یا بها نیست؛ و هیچ بها دادنی نیز بدون درد نمی باشد. هر تغییری به



گونه‌ای باعث از دست دادن چیزی می‌شود؛ برای اینکه بتوانید روشهای جدید را در هر کاری تجربه نمایید باید از راههای قدیمی دست بکشید. ما از اینکه چیزی را از دست بدهیم، ترس داریم، حتی اگر راههای قدیمی ما مخرب نیز باشند. این راههای قدیمی به کفش کهنه‌ای می‌مانند که ما به آن عادت کرده‌ایم و از به پا نمودنش احساس راحتی می‌کنیم.

انسان‌ها اغلب هویتشان را بر مبنای چیزهای از دست رفتنی بنا می‌نهند. با خود می‌گوییم: «من خوشم میاد این جوری باشم که ...» و یا «من اینم کاریش هم نمی‌شه کرد.» در ضمیر ناخودآگاه نگرانی که اگر از عاداتها، صدمات، تفریحاتمان دست بکشیم، چگونه شخصی خواهیم بود؟ چنین نگرانی و ترسی مطمئناً بر روی رشد شما تأثیر منفی دارد.

### **ایجاد و رشد عاداتهای جدید، مستلزم زمان است.** بیاد داشته باشید که

شخصیت شما ثمره عاداتهاتان است. نمی‌توانید ادعا کنید که مهربان هستید اگر به مهربان بودن عادت نکرده باشید - باید بدون اینکه به مهربان بودن بیندیشید، مهربان باشید. نمی‌توانید ادعای یکرنگی داشته باشید مگر اینکه راستگویی عادت همیشگی شما باشد. شوهری که بیشتر اوقات به همسرش وفادار است، اصلاً آدم وفاداری نیست! عاداتهای شما، نشان‌دهنده شخصیت شما هستند.

روز بیست و هشتم:

برای گسترش عاداتهای شخصیتی مسیح‌گونه در خود، فقط

**زمان**

یک راه وجود دارد: باید عملاً تمرین کنید و لازمه تمرین صرف

**لازمه است**

وقت است! هیچ عادت‌تی در ما به یکباره شکل نمی‌گیرد. پولس

رسول تیموتاؤس را تشویق می‌کند که: «در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود.»<sup>۷</sup>

اگر برای مدتی طولانی کاری را تکرار کنید، مهارت خاصی در اجرای آن کار پیدا خواهید نمود. تکرار مادر شخصیت و مهارت است. اینگونه عاداتها که شکل‌دهنده شخصیت هستند، اغلب با عنوان «انضباط روحانی» معرفی می‌شوند و در این زمینه کتابهای خوب بسیاری به نگارش درآمده است که می‌آموزند چگونه در عمل انضباط روحانی را بیاموزید. در ضمیمه ۲ کتاب حاضر لیستی از کتابهای مفید برای رشد روحانی را درج کرده‌ام.

### **عجله نکنید**

در مسیر رشد برای دستیابی به بلوغ روحانی، راههای چندی برای همکاری با خدا در این روند وجود دارد.

**ایمان داشته باشید که خدا در زندگی شما در کار است، حتی آن مواقعی که شما آن را احساس نمی‌نمایید.** گاهی اوقات رشد روحانی کاری است بس خسته کننده و کسالت آور، هر بار فقط گامی کوچک می‌توان برداشت. انتظار رشدی مرحله به مرحله داشته باشید. کتاب مقدس می‌فرماید: «برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است.»<sup>۸</sup> همچنین زندگی روحانی نیز دارای فصول مختلفی است. گاهی دوره بسیار کوتاه شادابی و رشد (فصل بهار) خواهید داشت که بلافاصله با دوره سخت جا افتادن، شکل‌گیری و آزمایشات (فصول پاییز و زمستان) همراه است.

در مورد آن مشکلات، عاداتها و صدماتی که دوست دارید به گونه‌ای معجزه‌وار از زندگی شما برداشته شوند، چه فکر می‌کنید؟ هیچ اشکالی ندارد که برای انجام معجزه دعا بکنید، ولی تعجب نکنید اگر دیدید که پاسخ دعای شما از طریق تغییراتی آهسته و تدریجی دارد صورت می‌گیرد. به مرور زمان، یک جریان آرام ولی دائمی رودخانه از سخت‌ترین سنگها نیز عبور می‌کند و صخره‌های عظیم را به شنهایی ریز تبدیل می‌نماید. در طول زمان، یک شکوفه کوچک و ظریف می‌تواند تبدیل به درخت عظیمی بگردد که می‌تواند بیش از یکصد متر ارتفاع داشته باشد.

**آنچه را که می‌آموزید در یک دفترچه و یا بصورت یادداشتهای روزانه نگهداری نمایید.** بیاد داشته باشید که این با دفترچه خاطرات روزانه کاملاً متفاوت است، آنچه شما در این دفترچه نگاه می‌دارید، ثبت آن چیزهایی است که می‌آموزید. آنچه را که می‌آموزید و درسهای زندگی را که خدا در باره خودش، یا خود شما، در مورد زندگی و یا پیرامون روابط و هر چیز دیگری که به شما می‌آموزد، بصورت نوشته نگاه دارید. اینگونه مطالب را ثبت و نگاهداری نمایید تا به این وسیله نه فقط بتوانید در آینده آنها را مرور نمایید و بیاد آورید بلکه تا بتوانید آنها را به نسل آینده نیز منتقل نمایید.<sup>۹</sup> یکی از دلایلی که ما نیاز داریم دروسمان را مرور نماییم این است که اکثر مواقع مطالب آموخته شده را فراموش می‌کنیم. مرور و بازنگری مداوم دروس روحانی می‌تواند باعث کاهش درد و غم و غصه‌های غیر ضروری ما بشود. کتاب مقدس می‌فرماید: «باید هرچه بیشتر به آنچه شنیده‌ایم توجه کنیم، مبادا از راه منحرف شویم.»<sup>۱۰</sup>

**با خود و با خدا صبور باشید.** یکی از عمده‌ترین مسائل این است که برنامه زمان‌بندی شده خدا با برنامه ما متفاوت است. معمولاً در آن زمانهایی که خدا اصلاً عجله‌ای

از خود نشان نمی‌دهد، ما در حال شتاب هستیم. گاهی اوقات ممکن است شما از روند رشد به ظاهر آهسته خود دلخور و خسته خاطر باشید. ولی بیاد داشته باشید که خدا هرگز در عجله و شتاب نیست، با این وجود او هرگز برای هیچ چیزی تأخیر ندارد بلکه همیشه در همه چیز سر وقت است. خدا از تمام طول زندگی شما استفاده می‌کند تا شما را برای ابدیت مهیا نماید.

کتاب مقدس مملو از نمونه‌هایی است برای بیان این مطلب که چگونه خدا روندی

طولانی را بکار می‌گیرد تا شخصیت شما و به ویژه

رهبران در اجتماع را شکل دهد. خدا برای

آماده‌سازی موسی هشتاد سال، شامل چهل سال

آوارگی در بیابان استفاده نمود. موسی مدت ۶۰۰، ۱۴

روز انتظار کشید و مداوماً می‌پرسید که «آیا زمان فرا



**ندا هرگز در شتاب نیست،**

**با این وجود همیشه**

**به‌موقع و سر وقت است.**



رسیده است؟» و در مقابل خدا کماکان پاسخ می‌داد: «هنوز نه.»

برعکس عناوین کتابهای معروف، هرگز گامهای آسان برای بالغ شدن یا رازهای

مقدس شدن آنی وجود خارجی ندارد. وقتی خدا می‌خواهد قارچ بسازد، این کار را یک‌شبه

انجام می‌دهد در حالیکه ساخت یک درخت بلوط صدها سال وقت لازم دارد. انسانهای

وارسته در خلال زحمات، طوفانهای زندگی و دوره‌های سخت همراه با صبر و شکیبایی است

که رشد می‌کنند. برای این امر باید بسیار صبور و شکیبا بود. یعقوب چنین رهنمودی به ما

می‌دهد: «پس بگذارید صبرتان فزونی یابد و نکوشید از زیر بار مشکلات شانه خالی کنید،

زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی کامل و بالغ خواهید شد و به هیچ چیز نیاز

نخواهید داشت.»<sup>۱۱</sup>

**دلسرد نشوید.** وقتی حَبَقوق دید که خدا عجولانه و با سرعت عمل نمی‌کند، خیلی

غمگین شد، ولی خدا در مقابل به او چنین گفت: «اگرچه آنچه به تو نشان می‌دهم در حال

حاضر اتفاق نمی‌افتد، ولی مطمئن باش که سرانجام در وقت معین بوقوع خواهد پیوست. هر

چند تا وقوع آن، مدت زیادی طول بکشد، ولی منتظر باش، زیرا وقوع آن حتمی و بدون

تأخیر خواهد بود.»<sup>۱۲</sup> آنچه را که ما تعویق می‌پنداریم به معنای این نیست که خدا ما را

فراموش نموده است.

به جای اینکه به باقیمانده مسیر بیندیشید، همیشه در نظر داشته باشید که چه راه طولانی

را تاکنون پیموده‌اید. بدون شک شما هنوز به مقصد نرسیده‌اید، ولی همان جایی هم نیستید

که قبلاً بوده‌اید. سالها قبل مردم دکمه‌ای به لباسشان می‌دوختند که بصورت مخفف حروف انگلیسی PBPGINFWMY روی آن نوشته شده‌بود. این حروف بیانگر این جمله بودند که «لطفاً صبور باش، کار خدا با من هنوز به پایان نرسیده است.»\* به همین ترتیب کار خدا با شما نیز هنوز پایان نیافته است، بنابراین کماکان پیش بروید. حتی حلزون هم با پشتکار و صبر به کشتی نوح رسید و توانست وارد کشتی بشود!

## روز بیست و هشتم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** راه میان‌بُر برای بلوغ وجود ندارد.

**آیهٔ مفصلی:** «من اطمینان دارم آن خدایی که در شما کار نیکویی شروع کرد تا روز عیسی مسیح آن را به کمال خواهد رسانید.»  
فیلیپان ۱:۶ (شریف)

**سؤالی برای تعمق:** در چه زمینه‌هایی از رشد روحانی لازم دارم که بیشتر صبور و مقاوم باشم؟

---

\* Please Be Patient, God Is Not Finished With Me Yet.

## هدف چهارم

*I am the vine, and you are the*



*John 15:5 (CEV) Christ makes us*

**شما آفریده شده‌اید**

*one body... connected to each*

**تا خدا را خدمت کنید**

*other. Romans 12:5 (GWT) I am*

**ما فقط خدمتگزاران خدا هستیم و هر یک عطا و خدمت فاسح داریم ...**

**خدمت من این بود که بذر کلام خدا را در قلبهای شما بکارم**

**و خدمت ایلوس این بود که آن را آبیاری کند.**

**اما این خدا بود که باعث رشد آن در قلبهای شما گردید.**

اول قرنیتان ۵:۳-۶ (تفسیری)

*other. Romans 12:5 (GWT) I am*

*the vine, and you are the branches.*



## پذیرش مسئولیت

این خداست که ما را از نو آفریده

و این زندگی جدید را از

فیض و مود عیسی مسیح به ما داده است؛

نقشه فدا این بوده که

ما این زندگی جدید را صرف خدمت به دیگران نماییم.

افسیان ۱۰:۲ (تفسیری)

من تو را در روی زمین جلال دادم

و کاری را که به من سپرده شده بود، تمام کردم.

یوحنا ۴:۱۷ (شریف)

شما به دنیا آمده‌اید تا عهده‌دار وظیفه‌ای باشید. شما فقط مصرف‌کننده آفریده نشده‌اید که بخورید، نفس بکشید و فضا اشغال نمایید. خدا شما را خلق نموده تا باعث تغییر و تحولی باشید. علیرغم اینکه کتابهای پر فروش بسیاری، مملو از راهنمایی‌هایی فراوان برای «گرفتن و داشتن» بیشتر به نگارش درآمده‌اند، با این وجود اراده خدا از خلقت شما این نبود. شما برای این آفریده شده‌اید تا به حیات در روی زمین چیزی بیافزایید نه فقط اینکه دریافت‌کننده باشید. اراده خدا بر این است که در مقابل، شما نیز چیزی داشته باشید که به دنیا بدهید. این هدف چهارم خدا از خلقت شماست، و این هدف به بیانی دیگر «خدمت» خوانده می‌شود. جزئیات این خدمت در کلام خدا بیان گردیده است.

**برای خدمت خدا آفریده شده‌اید.** کتاب مقدس می‌فرماید: «ساخته دست

خدا، ایم و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.»<sup>۱</sup> این «کارهای نیک» خدمات ما هستند. هر زمان و در هر موقعیتی که به دیگران خدمتی بنماییم، در واقع خدا را خدمت نموده‌ایم<sup>۲</sup> و به یکی از اهداف آفرینش خود جامه تحقق پوشانده‌ایم. در خلال دو فصل آتی خواهیم آموخت که چگونه خدا دقیقاً ما را برای اجرای این هدف طراحی کرده و آفریده است. آنچه را که خدا به ارمیاء نبی گفت در مورد ما نیز مصداق دارد: «پیش از آنکه در رحم مادرت شکل بگیری، تو را انتخاب کردم. پیش از اینکه چشم به جهان بگشایی، تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام آور من باشی.»<sup>۳</sup> ما در این سیاره برای مأموریتی ویژه نهاده شده‌ایم.

**برای خدمت خدا نجات یافته‌اید.** کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا ما را نجات داد

و به یک زندگی مقدس دعوت کرد و این، در اثر اعمال ما نبود، بلکه بر طبق نقشه خود خدا و فیضی است که او از ازل در شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود.»<sup>۴</sup> خدا ما را نجات داده است تا بتوانیم این «عمل مقدس» را به انجام رسانیم. نجات نه توسط خدمت، بلکه به جهت خدمت می‌باشد. در ملکوت خدا، یک جایگاه، یک هدف، یک وظیفه و یک عملکرد ویژه به عهده هر کدام از ما خواهد بود. دانستن این مسئله بها و ارزش ویژه‌ای به زندگی می‌بخشد.

عیسی مسیح برای نجات ما بهای سنگینی، یعنی جان خود را پرداخت نمود. کتاب مقدس به ما یادآوری می‌کند که: «با قیمت گزافی خریداری شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.»<sup>۵</sup> ما خدا را نه از روی حس گناه، ترس و یا حتی انجام وظیفه خدمت می‌نماییم بلکه با شادی و احترامی عمیق به جهت کاری که برای ما انجام داده است، او را خدمت می‌کنیم. ما حیات و زندگی خود را مدیون او هستیم. از روز بیست و نهم:

## پذیرش

## مسئولیت

طریق نجات در مسیح، گذشته ما بخشیده شده، زندگی حال ما معنا پیدا کرده و آینده ما تضمین شده است. تحت نور چنین فیض عظیمی بود که پولس رسول در رساله خود به رومیان چنین نوشت: «با توجه به این رحمت‌های الهی از شما درخواست می‌کنم بدن‌های خود را بعنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است.»<sup>۶</sup>

یوحنا رسول به ما آموخت که خدمت همراه با محبت ما نشان‌دهنده این است که ما



براستی نجات یافته‌ایم. به کلمات وی توجه کنید: «اگر ما برادران خود را محبت کنیم، معلوم می‌شود که از مرگِ رهایی یافته، به زندگی جاوید رسیده‌ایم.»<sup>۷</sup> اگر نسبت به دیگران محبتی نداریم، و نه اشتیاقی برای خدمت ایشان، تنها و تنها به فکر نیازهای خودمان هستیم، در اینصورت باید از خود این سؤال را بپرسیم که آیا براستی مسیح در زندگی ما حضور دارد یا نه؟ قلبی که نجات خدا را دریافت نموده باشد، مشتاق خدمت نمودن به دیگران است.

یکی از واژه‌هایی که اغلب در خدمت خداوند، از آن برداشت اشتباهی می‌شود، واژه خادم است. اکثر مردم وقتی که واژه «خادم» را می‌شنوند، بلافاصله بیاد کشیشان، شبانان و مقامات روحانی می‌افتند، در حالیکه خدا می‌گوید که تمام اعضاء خانواده الهی خادم می‌باشند. در کتاب مقدس، واژه‌های غلام و خادم و همچنین غلامی و خدمت، مترادف با یکدیگر استفاده شده‌اند. اگر شما مسیحی هستید، بنابراین خادم نیز می‌باشید و هر زمان که کاری برای دیگران انجام می‌دهید در واقع دارید خدمت می‌نمایید.

وقتی مادر زن پطرس توسط عیسی مسیح شفا یافت، او بلافاصله «برخواست و مشغول پذیرایی از عیسی شد»<sup>۸</sup> و اینگونه عطیه جدیدش یعنی سلامتی را مورد استفاده قرار داد. این کاری است که ما باید انجام دهیم. ما شفا یافته‌ایم که به این وسیله دیگران را خدمت نماییم. ما برکت یافته‌ایم تا مایه برکت دیگران باشیم. به ما خدمت شده است تا دیگران را خدمت نماییم نه اینکه سر جایمان بنشینیم و منتظر بمانیم تا به آسمان منتقل شویم.

آیا تا بحال به این سؤال فکر کرده‌اید که چرا خدا شما را به محض اینکه فیض او را



دریافت می‌نمایید، نزد خود به آسمان

**اگر نسبت به دیگران محبتی نداره،**

بالا نمی‌برد؟ چرا او ما را در دنیایی

**و نه اشتیاقی برای خدمت ایشان،**

سقوط کرده قرار می‌دهد؟ او ما را

**باید از خود بیرسم که**

اینجا می‌گذارد تا اراده او را به انجام

**آیا براستی مسیح در زندگی من حضور دارد؟**

رسانیم. به محض اینکه شما نجات را

دریافت می‌نمایید، خدا می‌خواهد شما



را برای اهداف خود استفاده کند. خدا برای شما در کلیسایش یک خدمت و در دنیا یک

مأموریت در نظر دارد که باید انجام دهید.

**برای خدمت خدا خوانده شده‌اید.** در طول رشد روحانی‌تان، ممکن است فکر

کرده باشید که «خوانده‌شدگی» برای خدمت چیزی است که فقط میسیونرها، کشیشان،

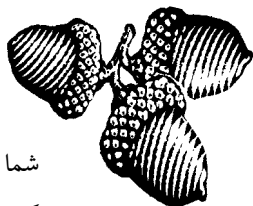
راهبه‌ها و یا سایر خادمین تمام وقت کلیسا آنرا تجربه می‌کنند، در حالی که چنین نیست، بلکه کلام خدا می‌فرماید که هر مسیحی برای خدمت خوانده‌شدگی دارد.<sup>۹</sup> خوانده‌شدگی شما برای نجات شامل خوانده‌شدگی شما برای خدمت نیز می‌باشد. اساساً این دو، فرقی با هم ندارند. علیرغم شغل حرفه‌ای‌تان، شما برای خدمت تمام وقت مسیحی نیز خوانده‌شدگی دارید. «مسیحی بدون خدمت» اصطلاحی است متناقض و غیر متعارف.

کتاب مقدّس می‌فرماید: «ما را نجات داد و به دعوت مقدّس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود»<sup>۱۱</sup> پطرس اضافه می‌کند: «شما قبیله برگزیده ... هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.»<sup>۱۱</sup> هر گاه که شما تواناییهای خدادادی خود را برای کمک به دیگران استفاده نمایید، به خوانده‌شدگی خود برای خدمت جامه تحقّق پوشانیده‌اید.

کتاب مقدّس می‌فرماید: «شما چون جزئی از بدن مسیح هستید ... در نتیجه برای خدا ثمری بیاورید.»<sup>۱۲</sup> چقدر از وقتتان را برای خدمت خدا بصورت مؤثر استفاده می‌کنید؟ در برخی از کلیساهای کشور چین وقتی که یک نفر تازه به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، سایرین ضمن خوش آمدگویی به وی چنین می‌گویند: «اکنون عیسی یک جفت چشم تازه برای دیدن، یک جفت گوش جدید برای شنیدن، دستان جدید برای کمک و قلب تازه‌ای برای محبّت نمودن به دیگران، دارد.»

یکی از دلایلی که شما خوانده شده‌اید تا به یک خانواده کلیسایی ببینید، این است

که بتوانید خوانده‌شدگی برای خدمت دیگران را بصورت عملی به اجرا در آورید. کلام خدا چنین می‌فرماید: «شما جمعاً بدن مسیح و فرداً فرد عضوی از اعضای بدن او هستید.»<sup>۱۳</sup> به خدمت



شما در بدن مسیح نیاز میرمی هست - از کلیسای محلی‌تان بپرسید. هر کدام از ما وظیفه‌ای بعهدده داریم که باید انجام دهیم، هر خدمتی مهم

است. برای خدا هیچ خدمتی کوچک نیست؛ همه خدمات مهم و مورد نیاز می‌باشند.

به همین ترتیب، در کلیسا خدمات بی‌اهمیت وجود ندارد. بعضی از خدمات به چشم می‌آیند و برخی دیگر خدمات پشت صحنه هستند، ولی همه خدمات مهم می‌باشند. خدمات پنهانی و مخفیانه معمولاً بزرگترین تغییرات را در یک کلیسا بوجود می‌آورند. در منزل من، مهمترین چراغ، آن چلچراغ آویزان در اتاق نهارخوری نیست، بلکه آن چراغ خواب

کوچولویی است که کمک می کند وقتی نصف شب از خواب بیدار می شوم، شصت پام را به جایی نکوبم. هیچ ارتباطی بین اندازه و اهمیت وجود ندارد. هر خدمتی مهم است به این دلیل که همه ما برای عملکردمان به یکدیگر نیاز داریم.

وقتی که عضوی از اعضای بدنتان از کار می افتد، چه می شود؟ خیلی طبیعی است که شما مریض می شوید. سایر اعضای بدنتان نیز دچار درد و ناراحتی می شوند. تصور نمایید روزی جگر شما بخواد برای خودش زندگی کند: «خسته شدم! نمی خوام دیگر بیشتر از این بدن را خدمت کنم! می خوام برای یکسال از کار مرخصی بگیرم و فقط تغذیه شوم. من باید به فکر خودم باشم! یکی دیگر از اعضا برای مدتی کار من را انجام دهد.» می دانید در اینصورت چه خواهد شد؟ بدن شما خواهد مُرد. امروزه هزاران کلیسا در حال مردن هستند صرفاً به این دلیل که مسیحیان تمایلی به خدمت کردن ندارند. در حالیکه بدن در حال عذاب کشیدن است، ایشان بعنوان تماشاچیان بی خیال در کنار می نشینند.

**به شما فرمان داده شده است خدا را خدمت کنید.** عیسی مسیح از هر گونه اشتباهی مبرا بود. او به ما فرمود که رفتار شما باید همچون من باشد: «چون من که مسیحم، نیادم تا به من خدمت کنند؛ من آمدم تا به مردم خدمت کنم و جانم را در راه نجات بسیاری فدا سازم.»<sup>۱۴</sup> برای مسیحیان، خدمت یک کار داوطلبانه نیست، یک کار اضافی که اگر وقت

---

**بلوغ روحانی هدف نهایی نیست.**

**ما رشد می کنیم**

**تا بتوانیم به دیگران ببخشیم.**

---

داشته باشیم، انجامش خواهیم داد. خدمت، قلب زندگی مسیحی است. عیسی آمد تا «خدمت کند» و «بدهد». به همین ترتیب نیز، این دو فعل بایستی تعیین کننده زندگی شما بر روی زمین نیز باشند. خدمت کردن و دادن، هدف چهارم خدا را برای زندگی خلاصه وار بیان می کند. مادر ترزا\* چنین گفته است: «مقدس زیستن عبارت است از انجام کار خدا همراه با یک لبخند.»

مسیح تعلیم داد که بلوغ روحانی هدف نهایی و انتهای خط نیست. بلوغ روحانی به جهت خدمت است! ما رشد می کنیم تا بتوانیم به دیگران ببخشیم. فقط کافی نیست که کماکان و پشت سر هم تعلیم بگیریم و بیاموزیم. باید به آنچه که می دانیم عمل نمایم و آنچه

---

\* Mother Teresa

را که به آن ایمان داریم در زندگی بکار بندیم. عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل. \*\*  
آموختن ولی خدمت نکردن منتهی به رکود روحانی و توقف در زندگی ایمانی می گردد. آن  
مقایسه قدیمی و معروف مابین دریای جلیل و دریای مرده هنوز هم حقیقت دارد. دریای  
جلیل مملو از حیات و زندگی است، چرا که نه تنها آب به آن وارد می شود بلکه از آن،  
خارج هم می شود. در مقابل، در دریای مرده هیچگونه حیاتی نیست، چرا که در آن جریان  
زنده آب وجود ندارد، دریاچه دچار رکود و توقف شده است.

آخرین چیزی که ایمانداران امروزه نیاز دارند این است که یک جلسه مطالعه  
کتاب مقدس به سایر فعالیت هایشان بیفزایند. مسیحیان امروزه، بسیار بیشتر از آنچه که عمل  
می کنند، اطلاعات دارند. چیزی که ایشان نیاز دارند، تجربه خدمت است، توسط این  
تجربیات است که ایشان می توانند ماهیچه های روحانی شان را تقویت نمایند. خدمت کردن  
برخلاف سیرت ما انسانهاست. بیشتر مواقع ما دوست داریم بجای اینکه «خدمت بکنیم»، بیشتر  
«خدمت بشویم». اغلب شنیده ایم که بعضی ها می گویند: «دارم دنبال کلیسایی می گردم که به  
نیازهای من رسیدگی کند و مایه برکت من بشود.» در حالی که شایسته است بگوییم: «دارم  
دنبال کلیسایی می گردم که در آن بتوانم خدمت کنم و مایه برکت دیگران باشم.» به جای  
اینکه دنبال فرصتی باشیم تا دیگران را خدمت کنیم، از دیگران انتظار داریم که ما را خدمت  
نمایند. ولی همچنانکه داریم در مسیح به سمت بلوغ روحانی پیش می رویم، باید با سرعت  
بیشتری در زندگی خود تغییر رویه بدهیم و به سمت زندگی خدمتی پیش برویم. یک مسیحی  
بالغ، دیگر چنین سؤالی نمی پرسد که: «چه کسی به نیازهای من رسیدگی خواهد کرد؟» بلکه  
سؤال وی اینگونه خواهد بود که: «به نیازهای چه کسی می توانم رسیدگی کنم؟» آیا شما  
هرگز چنین سؤالی را پرسیده اید؟

## آماده شدن برای ابدیت

در انتهای زندگی زمینی مان، باید در حضور خدا بایستیم، و او ما را ارزیابی خواهد  
کرد که تا چه حد و چگونه در دوران حیات خود بر روی زمین دیگران را خدمت نموده ایم.  
کتاب مقدس می فرماید: «هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»<sup>۱۵</sup> کمی به مفهوم  
این آیه بیندیشید. روزی خدا میزان وقت و انرژی را که ما برای خود صرف نموده ایم با آنچه

\*\* *Impression without expression causes depression.*

که در خدمت به دیگران استفاده کرده‌ایم، مقایسه خواهد نمود.

در آن روز تمام عذر و بهانه‌های ما برای خود محوری‌مان، پوچ و بی‌معنا خواهد بود. بهانه‌هایی از این قبیل: «خیلی سرم شلوغ بود» یا «باید طبق اهداف و برنامه‌های از پیش تنظیم شده‌ام عمل می‌کردم» یا «خیلی گرفتار برنامه‌های شلوغ کاری، زندگی و برنامه‌ریزی برای ایام بازنشستگی بودم.» برای همه این و سایر عذر و بهانه‌های ما، خدا خواهد گفت: «متأسفم، پاسخ تو غلط است. من تو را آفریدم، نجات دادم، خواندم و به تو امر کردم که خدمت کنی. کدام قسمت را متوجه نشدی؟» کتاب مقدس، به غیر ایمانداران هشدار می‌دهد که: «بعضی افراد خودخواه هستند و حقیقت را رد می‌کنند و به دنبال ناراستی می‌روند، آنها مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرند.»<sup>۱۶</sup> ولی برای مسیحیان نتیجه این چنین زندگی از دست دادن پاداش ابدی است.

زمانی ما کاملاً زنده هستیم که به دیگران کمک و خدمت نماییم. عیسی مسیح می‌فرماید: «هر که بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، اما هر که بخاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد.»<sup>۱۷</sup> این حقیقت به قدری مهم است که پنج مرتبه در اناجیل تکرار گردیده است. اگر شما خدمت نمی‌کنید، در واقع فقط وجود دارید، چرا که زندگی یعنی خدمت کردن. خدا می‌خواهد شما بیاموزید که چگونه دیگران را دوست داشته، ایشان را بدون خودخواهی خدمت نمایید.

## ارزش و اهمیت خدمت

بهر حال، لحظات زندگی‌تان را برای هدفی سپری خواهید نمود. دوست دارید آن هدف چه باشد؟ شغل، ورزش، سرگرمی، شهرت یا ثروت؟ هیچکدام از این چیزها دارای ارزش ابدی نیستند. خدمت، گذرگاهی است که منتهی به

---

**خدمت گذرگاهی است**  
**که منتهی به ارزش و**  
**اهمیت حقیقی می‌شود.**

---

مسئولیت و وظیفه‌ای مشخص در آن داریم. اما در کل، همه

متعلق به یکدیگریم و به هم نیاز داریم.<sup>۱۸</sup> همچنانکه در خانواده الهی مشغول خدمت به یکدیگر هستیم، زندگی ما از ارزش و اهمیت ابدی بیشتری برخوردار می‌گردد. پولس رسول به ما یادآوری می‌کند که: «بدن فقط دارای یک عضو نیست، بلکه اعضای گوناگون (با

وظایف گوناگون) دارد... اگر بدن فقط یک عضو می‌داشت، چقدر عجیب و غریب می‌شد! <sup>۱۹</sup>

خدا مایل است که شما را برای ایجاد یک تغییر در دنیایی که خلق فرموده است، بکار گیرد. او می‌خواهد از طریق شما عمل کند. نه کشش (طول) زندگی، بلکه بخشش زندگی است که مهم است. نه چقدر زندگی کردن، بلکه چگونه زندگی کردن است که مهم است.

اگر شما در هیچ خدمت کلیسایی سهمی ندارید، چه بهانه یا دلیلی برای این مسئله دارید؟ ابراهیم پیر و سالخورده بود، یعقوب احساس ناامنی می‌کرد، لیه جذّاب نبود، یوسف مظلوم واقع شد، موسی لکنت زبان داشت، جدعون فقیر بود، قدرت سامسون وابسته به موهایش بود، راحاب فاحشه بود، داوود رابطه نامشروع داشت و درگیر مشکلات خانوادگی بود، ایلیا تمایل به خودکشی داشت، ارمیا افسرده و غمگین بود، یونس راغب به خدمت نبود، نومی بیوه زنی بیش نبود، یحیای تعمیر دهنده در بیابان زندگی می‌کرد، پطرس خیلی تندرو بود، مرتا نگران چیزهای بسیار بود، زن سامری چندین ازدواج ناموفق داشت، زکی شخص محبوبی نبود، توما شکاک بود، پولس بیماری جسمانی داشت، و تیموتائوس خجالتی بود.

اینها نمونه‌هایی حقیقی از ضعف‌های زندگی انسانی است، ولی با این وجود خدا هر یک از آنها را بکار برد. او همچنین قادر است که شما را نیز بکار بگیرد اگر دست از عذر و بهانه آوردن بردارید.

## روزیبست و نهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** خدمت، دلبخواه نیست.

**آیه مفصلی:** «زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم»

افسیان ۱۰:۲ (قدیم)

**سوالی برای تعمق:** چه چیز مانع من می‌شود تا دعوت خدا را برای خدمت

نپذیرم؟

## سرشته شده برای خدمت خدا

**دستهایت مرا جمیعاً و تماماً سرشته است**

**و مرا آفریده است.**

ایوب ۸:۱۰ (قدیم)

**این قوم را برای نمود ایجاد کردم**

**تا تسبیح مرا بفوانند.**

اشعیا ۲۱:۴۳ (قدیم)

شما آفریده شده‌اید تا خدا را خدمت کنید.

خدا هر یک از مخلوقاتش را با مهارتی بسیار خاص آفریده است. بعضی از حیوانات دوندگان خوبی هستند، برخی دیگر خوب می‌جهند، یا برخی در شنا مهارت دارند، بعضی دیگر خوب زمین را سوراخ می‌کنند و بعضی خوب پرواز می‌کنند. با توجه به نوع خلقتشان، هر یک کار بخصوصی دارند که باید انجام دهند. همین اصل در مورد ما انسانها نیز صادق است. هر یک از ما به گونه‌ای خاص طراحی شده یا به بیانی دیگر «شکل یافته‌ایم» تا در نتیجه، کار بخصوصی را به عهده بگیریم.

مهندسین نقشه‌کش، پیش از اینکه کشیدن نقشه ساختمانی را شروع نمایند، اول می‌پرسند: «این ساختمان برای چه منظوری ساخته می‌شود؟ و چگونه استفاده خواهد شد؟» نحوه استفاده آتی از یک ساختمان، نوع آن بنا را مشخص می‌نماید. پیش از اینکه خدا هر یک از ما را بیافریند، تصمیم و اراده‌اش از نقش وظیفه‌ای که می‌خواست ما بر روی زمین ایفا نماییم، کاملاً مشخص بود. او شما را دقیقاً آنگونه‌ای طراحی و خلق نمود که خودش دوست دارد او را خدمت کنید. شما همین هستید که هستید و با تمام خصوصیاتتان برای خدمتی بسیار ویژه آفریده شده‌اید.

کتاب مقدس می‌فرماید: «صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو»<sup>۱</sup> ریشه واژه انگلیسی *poem* که معادل شعر یا نظم در فارسی می‌باشد از عبارتی یونانی

به معنای صنعت و استادی گرفته شده است. شما

خدا هیچ چیزی را هدر نمی‌دهد.

صنعت هنرمندانه دستان خدا هستید. شما نتیجه

یک تولید انبوه و یا یک خط تولید بزرگ

نیستید، بلکه اندیشمندانه شکل گرفته‌اید. شما منحصر به فرد بوده و در دنیا نمونه دیگری که کاملاً مشابه شما باشد، وجود ندارد.

خدا اندیشمندانه شما را به این گونه‌ای که هستید، شکل داده است تا او را به گونه‌ای منحصر به فرد خدمت نمایید. با دقتی بس فراوان دی. ان. ای.<sup>\*</sup> های وجود شما را با هم آمیخت تا شما را اینگونه بیافریند. داوود پیامبر، خدا را به جهت این دقت شگفت‌انگیزش در خلقت بشر چنین شکرگزاری نمود: «تو مرا در رحم مادرم نقش بستى و مرا به وجود آوردی. تو را شکر می‌کنم که مرا اینچنین شگفت‌انگیز آفریدی! با تمام وجود دریافته‌ام که کارهای تو عظیم و شگفت‌انگیز است»<sup>۲</sup> همانگونه که اتل واترز<sup>\*</sup> نیز گفته است: «خدا جنس بُنجل تولید نمی‌کند.»

خدا نه تنها شما را پیش از تولدتان شکل داد و طراحی نمود، بلکه او هر روز زندگی شما را نیز به گونه‌ای شکل داده که بدان وسیله شما بتوانید مجری هدف الهی باشید. داوود پیامبر چنین ادامه می‌دهد: «پیش از آنکه روزهای زندگی من آغاز شود، تو همه آنها را در دفتر خود ثبت کرده بودی»<sup>۳</sup> این بدان معناست که هیچ چیز و اتفاقی در زندگی شما، بدون معنا و مفهوم نیست. خدا همه آنها را بکار می‌گیرد تا شما را برای خدمت به خودش و دیگران شکل بدهد.

خدا هیچ چیزی را هدر نمی‌دهد. خدا هرگز به شما این توانایی‌ها، علایق، استعدادها، عطایا، شخصیت و تجربیات را نمی‌بخشد، اگر نمی‌خواست که اینها را در وجود شما و برای جلال خودش بکار ببرد. در نتیجه فهم و درک این عوامل، شما می‌توانید اراده خدا را برای زندگی خود کشف نمایید.

کتاب مقدس می‌گوید که شما «ترکیبی عالی» هستید، ترکیبی از عوامل متفاوت. برای

\* DNA

\*\* Ethel Waters



اینکه بتوانید پنج عامل از این عوامل را به خاطر بسپارید، من عبارت SHAPE را ساخته‌ام. در خلال این فصل و فصل بعدی با هم این پنج عامل را بررسی خواهیم نمود، و پس از آن، برایتان توضیح خواهیم داد که چگونه شکل خود را در زندگی، کشف و مورد استفاده قرار دهید.

## چگونه خدا شما را برای خدمت شکل می‌دهد

هر گاه خدا به ما مسئولیتی می‌سپارد، همیشه ابزار لازم برای انجام آن مسئولیت را نیز در اختیارمان قرار می‌دهد. این ابزار لازم برای انجام اراده خدا را SHAPE نامیده‌ام.

فارسی	انگلیسی
عطایای (هدایای) روحانی	Spiritual gifts
دل	Heart
توانایی‌های ذاتی (استعدادها)	Abilities
شخصیت	Personality
تجربه	Experience

## SHAPE: باز کردن هدایای روحانی‌تان (عطایا)

خدا به هر ایماندار ی‌کسری عطایای روحانی می‌بخشد که در خدمت از آنها استفاده نماید.<sup>۴</sup> این عطایا، نعمت‌ها و توانایی‌های خدادادی فقط به ایمانداران و به جهت خدمت عطا می‌شوند. در کلام خدا چنین می‌خوانیم: «ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است، بدانیم ... اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود.»<sup>۵</sup>

عطایای روحانی اکتسابی نیستند که بتوانید با تلاش خود استحقاق دریافت آنها را پیدا کنید، به همین جهت است که اینها عطایا و یا هدایا خوانده شده‌اند! این عطایا تجلی فیض خدا برای ما هستند. «مسیح طبق صلاح‌دید خود، از دولت کرم خویش به هر یک از ما فیض (عطیه) خاصی بخشیده است.»<sup>۶</sup> به همین ترتیب ما نیز در انتخاب اینکه چه عطیه‌ای داشته باشیم آزاد نیستیم بلکه خدا آن را تعیین می‌کند. پولس این‌را چنین توضیح می‌دهد: «اما کلیه این عطایا کار یک روح واحد است و او آنها را بر طبق اراده خود به هر کس عطا می‌فرماید.»<sup>۷</sup>

چون خدا تنوع را دوست دارد، به همه یک نوع عطیه نمی‌دهد.<sup>۸</sup> و هیچ کس نیز تمام عطایای روحانی را یکجا دریافت نمی‌کند. اگر شخصی تمام عطایا را داشته باشد، دیگر به هیچ شخص دیگری نیاز نخواهد داشت، و این مسئله یکی از اهداف خدا برای بشر یعنی محبت و وابسته بودن به یکدیگر را نفی می‌کند.

روز سسی (۲۵):

عطایای روحانی برای استفاده خودتان به شما داده نشده‌اند بلکه برای منفعت دیگران؛ درست همانگونه که به دیگران عطایای روحانی برای منفعت شما داده شده است. کلام خدا می‌فرماید: «در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی

سرشته شده

برای

خدمت خدا

می‌کند.»<sup>۹</sup> خدا به گونه‌ای ما را طراحی فرموده است تا به یکدیگر نیاز داشته باشیم. وقتی ما عطایایمان را با هم استفاده می‌کنیم، همه با هم نفع می‌بریم. اگر دیگران عطایایشان را مورد استفاده قرار ندهند، شما گول خورده‌اید. و همچنین اگر شما عطایای خود را مورد استفاده قرار ندهید، دیگران را فریب داده‌اید. به این دلیل است که به ما فرمان داده شده است که عطایای روحانی‌مان را کشف نماییم. شما چه؟ آیا برای کشف عطایای روحانی خود وقت صرف نموده‌اید؟ فراموش نکنید که هدیه باز نشده، قابل استفاده نیست.

در مورد عطایای روحانی باید دو حقیقت اساسی را در نظر داشت و گرنه کلیسا دچار مشکلاتی خواهد شد. این دو حقیقت اساسی عبارتند از: «حسادت» و «فرافکنی». اولین مشکل زمانی رخ می‌دهد که ما عطایای خود را با دیگران مقایسه نماییم، نسبت به آنچه خدا به ما بخشیده، احساس نارضایتی می‌کنیم و وقتی می‌بینیم که خدا دیگران را چگونه بکار می‌برد، ما نسبت به خدمت یا بی‌رغبت می‌شویم و یا حسادت می‌کنیم. دومین اشکال زمانی اتفاق می‌افتد که ما انتظار داشته باشیم دیگران نیز همان عطایای ما را داشته باشند و همان خدمتی را انجام دهند که ما برای آن خوانده شدگی داریم، و همان نوع احساسی را داشته باشند که ما داریم. این را «فرافکنی عطایا» می‌نامیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدمات ما گوناگون است اما تمام این خدمات برای یک خداوند است.»<sup>۱۰</sup>

گاهی اوقات تأکید بیش از حد بر روی عطایای روحانی باعث می‌شود که سایر عواملی که خدا برای شکل دادن به خدمت ما بکار می‌برد را نادیده بگیریم. عطایای شما کلیدی برای کشف اراده خدا در خدمتتان هستند ولی تمامیت زندگی ما فقط همین عطایا نیستند بلکه خدا شما را با چهار چیز دیگر نیز شکل بخشیده است.

## SHAPE: به دلتان گوش فرا دهید

واژه قلب یا دل در کتاب مقدس استفاده شده تا بوسیله آن به مجموعه‌ای از اشتیاقات،

امیدها، علائق، آرزوها و رویاهای بشر اشاره شود. دل مرکز احساسات است، و احساسات یعنی آنچه شما اشتیاق وافر به آن داشته و بیش از سایر چیزها نگران آن می‌باشید. حتی امروزه ما نیز همین واژه را برای ابراز احساسات عمیقمان استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: «با تمام قلبم دوست دارم»

کتاب مقدس می‌فرماید: «چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان.»<sup>۱۱</sup> منظور این آیه این است که همانگونه که انسان می‌تواند در آب صورت خودش را مشاهده نماید، به همین ترتیب دل انسان نیز بازتاب شخصیت اوست. دل انسان حقیقت شخص را آنگونه که هست، آشکار می‌سازد نه آنگونه که دیگران فکر می‌کنند، یا جبر شرایط محیطی و ادار می‌سازد. دل انسان منبع آن چیزهایی است که می‌گویید، بیانگر نوع احساس و نیز نوع عملکرد آدمی است، همه و همه اینها را دل بیان می‌کند.<sup>۱۲</sup>

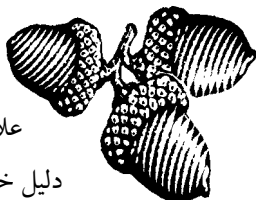
به صورت فیزیکی، ضربان قلب هر انسانی با سایر انسانها متفاوت است. درست همانگونه که اثر انگشتان، حالت چشمان و نوع صدای ما منحصر به فرد است، همینطور آهنگ ضربان قلب ما نیز با دیگران اندکی تفاوت دارد. واقعاً عجیب است! در مقایسه با میلیاردها انسانی که تاکنون زندگی کرده‌اند، هیچ کس تاکنون آهنگ ضربان قلبی دقیقاً همانند شما نداشته است.

به همین ترتیب، خدا به هر یک از ما «ضربان قلب» عاطفی و احساسی خاصی بخشیده است، بطوری که وقتی در باره موضوعی، کاری یا اوضاع خاصی می‌اندیشیم، این ضربان شدیدتر می‌شود. ما بصورت اتوماتیک نسبت به برخی چیزها حساسیت بیشتری داریم و نسبت به برخی چیزهای دیگر کاملاً بی‌اعتناء می‌باشیم. اینگونه چیزها به ما کمک می‌کنند تا دریابیم ما در چه جایی باید خدمت کنیم.

اصطلاح دیگری که برای دل بکار رفته است، واژه اشتیاق است. موضوعاتی هستند که نسبت به آنها خیلی علاقه‌مندیم و در مقابل چیزهایی هستند که هیچگونه احساسی نسبت به آنها در خود نمی‌بینیم. برخی تجربیات برای شما آنچنان قوی هستند که با قوت زیادی شما را به سمت خود جذب می‌کنند و به قول معروف سر حال می‌آورند در حالی که در تجربیاتی

دیگر ممکن است اشک شما را درآورند و به قول معروف حالتان را بگیرند. این چیزها نشان‌دهنده طبیعت و نوع احساس شما هستند.

ممکن است بیاد داشته باشید که در ایام رشدتان، شما به چه موضوعاتی شدیداً علاقه‌مند بودید. موضوعاتی که هیچ‌کس دیگر در خانواده شاید به آنها اصلاً توجهی هم نداشت. می‌دانید این علایق از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ از خدا. او از دادن این علایق غیر اکتسابی به شما هدف و منظوری بسیار خاص داشت. ضربان قلب احساسی شما، دومین کلید برای درک شکل و نوع خدمتتان می‌باشد. نسبت به علایق خود بی‌توجه نباشید. به این بیندیشید که چگونه خدا قادر است این علایق شما را برای جلال خود بکاربرد. برای انجام همه این چیزها دلیل خاصی وجود دارد.



کلام خدا مکرراً به ما گوشزد می‌کند که: «خداوند را با تمامی دل خود خدمت نما».<sup>۱۳</sup> اراده خدا بر این است که او را نه از روی وظیفه بلکه با اشتیاق تمام خدمت نمایید. ما انسان‌ها به ندرت کاری را که از انجام آن لذت نمی‌بریم و یا اشتیاقی به انجام آن نداریم، به خوبی انجام می‌دهیم. خدا مایل است که علایق طبیعی شما را برای خدمت به خودش و نیز خدمت به دیگران بکار بگیرد. گوش دادن به ندای درونی‌تان می‌تواند شما را به سمت خدمتی که خدا می‌خواهد شما انجام دهید، راهنمایی کند.

از کجا می‌توان مطمئن بود که شما خدا را با تمام دل خدمت می‌کنید؟ اولین نشانه می‌تواند شور و شوق شما باشد. وقتی کاری انجام می‌دهید که آن را دوست دارید، لازم نیست کسی شما را برای انجام آن تشویق یا ترغیب کند و یا اینکه دائم به شما سرکشی کند تا ببیند آیا کارتان را درست انجام می‌دهید یا نه. شما خودتان آن کار را با لذت فراوانی انجام می‌دهید. اصلاً نیازی به تشویق، تشکر، حقوق و امثال اینها ندارید، چرا که از اینگونه خدمت لذت می‌برید و آن را با تمام وجود دوست دارید. خلاف این امر نیز صادق است: وقتی دل برای انجام کاری نداشته باشید، به آسانی از آن دلسرد و خسته می‌شوید.

دومین ویژگی خدمتی که از دل سرچشمه گرفته باشد، اثربخشی است. هرگاه کاری را انجام می‌دهید که با اشتیاق به آن آفریده شده‌اید، آن کار را به خوبی انجام می‌دهید. نتیجه انجام کاری با اشتیاق شدید، بسیار عالی است. اگر نسبت به کاری هیچگونه علاقه‌ای نداشته باشید، بعید به نظر می‌رسد که بتوانید آن کار را به خوبی انجام دهید. در مقابل اگر به گذشته

بنگریم، خواهیم دید که موفق‌ترین اکتشافات و کارهای بزرگ توسط کسانی انجام گرفته است که به آن کار علاقه داشته‌اند و آن را بخاطر اشتیاق شدیدشان نسبت به آن کار یا چیز انجام داده‌اند و نه به خاطر انجام وظیفه و یا هیچ‌گونه منفعتی.

همه شنیده‌ایم که بعضی‌ها می‌گویند: «از شغلی که دارم اصلاً خوشم نمی‌آید ولی

---

**وقتی کاری انجام می‌دهید**

**که آن را دوست دارید،**

**لازم نیست کسی شما را**

**برای انجام آن تشویق کند.**

مجبورم این کار را انجام دهم تا به اندازه کافی پول جمع کنم، سپس مشغول کاری خواهم شد که از آن لذت می‌برم.» عجب اشتباه بزرگی! عمر خودتان را در کاری که از آن لذت نمی‌برید، هدر ندهید. بیاد داشته باشید که حتی بزرگترین چیزهای زندگی هم چیزی نیستند. معنای زندگی به مراتب مهمتر از مال دنیا است. زمانی پولدارترین

---

مرد روی زمین چنین گفت: «اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب.»<sup>۱۴</sup>

بی‌جهت بدنبال «زندگی خوب» نگردید، چرا که زندگی خوب هم به اندازه کافی خوب نیست. آن‌هم شما را ارضاء نخواهد نمود. می‌توانید چیزهای زیادی برای زیستن داشته باشید ولی دلایل زیادی برای زیستن نداشته باشید. به عوض زندگی خوب، بدنبال «زندگی بهتر» بگردید، زندگی که در آن خداوند را با تمام دل و وجودتان خدمت بنمایید. آن کاری را انجام دهید که از انجام آن لذت می‌برید؛ یعنی آن کاری را که خدا، دل انجام آن را به شما بخشیده است، پیدا کنید و سپس آن را برای جلال خدا انجام دهید.

## روزسی ام تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** آفریده شده ام تا خدا را خدمت نمایم.

**آیهٔ مفصلی:** «خدمات ما گوناگون است، اما همهٔ آنها را یک روح می‌بخشد.»  
۱ قرنیتان ۶:۱۲ (شریف)

**سوالی برای تعمق:** چه خدمت و کاری است که می‌توانم آن را با تمام وجودم انجام دهم و به این وسیله دیگران را خدمت کنم، ضمن اینکه آن کار را دوست هم داشته باشم؟



## شکل شما چیست؟

تو مرا در رسم مادرم  
نقش بستنی (شکل دادی) و مرا به وجود آوردی.

مزمور ۱۳۹:۱۳ (تفسیری)

شما فقط می‌توانید خودتان باشید.

خدا به گونه‌ای ما را آفریده است که کاملاً منحصر به فرد باشیم. هیچ شخص دیگری، تمام خصوصیات لازم را برای اینکه شبیه شما باشد، دارا نیست. این بدان معناست که هیچ شخص دیگری به جز خود شما نمی‌تواند آن کار بخصوصی را که خدا بر عهده شما گذارده است انجام دهد. اگر شما آن تعهد خاصی را که در بدن مسیح بر عهده شماست انجام ندهید، آن وظیفه بخصوص هیچگاه انجام نخواهد شد. کلام خدا چنین می‌گوید: «عطایای روحانی گوناگون است ... خدمات ما گوناگون است ... [و] فعالیت‌های ما نیز مختلف است.»<sup>۱</sup> در فصل گذشته دو مورد از شکل خدمت‌مان را با هم بررسی کردیم یعنی عطایای روحانی و دل. در این فصل به سه مورد دیگر از شکل (SHAPE) برای خدمت خواهیم پرداخت.

## SHAPE: عمل نمودن به توانایی‌های ذاتی

توانایی‌های ذاتی، آن استعدادها و قابلیت‌هایی هستند که از بدو تولد در شما وجود داشته‌اند. بعضی افراد بصورت خدادادی سخنگویان ماهری هستند: به محض اینکه از رحم مادر بیرون می‌آیند، شروع به صحبت می‌کنند! برخی دیگر بصورت خدادادی ورزشکار به دنیا می‌آیند، و اعضاء بدنشان در هماهنگی بسیار عالی با یکدیگر می‌باشد. در حالی که سایرین ممکن است در ریاضیات یا موسیقی و یا مکانیک دارای توانایی‌های ذاتی باشند.

هنگامی که خدا می‌خواست قوم اسرائیل، خیمهٔ عبادت و تمام وسایل مورد نیاز برای پرستش را بسازند، هنرمندان و صنعتگران ماهری را که دارای استعدادهایی در این زمینه‌ها بودند از قبل به قوم بخشیده بود و هر یک از اینها از روح خدا پُر شده بود برای «هر هنری»، برای اختراع مُمخترعات، تا در طلا و نقره و برنج کار کند. و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید.<sup>۲</sup> امروز نیز همچنان خدا این توانایی‌ها و هزاران استعداد دیگر را به ما می‌بخشد، تا همه بتوانیم خدا را خدمت نماییم.

**خدا، منشأ تمام قابلیت‌هاست.** حتی قابلیت و توانایی گناه کردن نیز از جانب خدا به ما داده شده است؛ با این تفاوت که در زمان انجام گناه، ما آن قابلیت را یا به غلط استفاده نموده و یا از آن سوء استفاده کرده‌ایم. کتاب مقدس می‌گوید: «خدا از روی لطف خود، به هر یک از ما نعمت و عطای خاصی بخشیده است تا وظایف خاصی را انجام دهیم.»<sup>۳</sup> چون استعدادهای طبیعی شما از طرف خدا هستند، بنابراین این استعدادها دقیقاً همانند عطایای شما مهم و «روحانی» می‌باشند. تنها تفاوت این است که اینها در لحظهٔ تولدتان به شما بخشیده شده‌اند.

یکی از متداول‌ترین بهانه‌هایی که مردم برای خدمت نکردن می‌آورند این است: «من که توانایی به درد بخوری ندارم.» خیلی خنده‌دار است! شما دارای ده‌ها و شاید حتی صدها توانایی دست نخورده، ناشناخته و استفاده نشده هستید که در شما نهفته هستند. تحقیقات بی‌شماری در این زمینه نشان می‌دهد که بطور میانگین هر شخص بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ مهارت و قابلیت دارد، و این چیزی است به مراتب بیشتر از آنچه شما تصوّرش را می‌کردید.

بعنوان نمونه، مغز آدمی می‌تواند ۱۰۰ تریلیون مطلب را در خود ذخیره نماید. شما می‌توانید در یک ثانیه در فکر خود از عهدهٔ ۱۵,۰۰۰ تصمیم بر آید، درست همانگونه که سیستم هضم غذا در بدنتان کار می‌کند. بینی انسان قادر است تا ۱۰,۰۰۰ بوی مختلف را



تشخیص دهد. توسط لمس کردن می‌توانید چیزی به نازکی یک ۲۵ هزارم اینچ را لمس نمایم و زبان قادر است که طعم یک ذره گیاه «گنه‌گنه» را در ۲ میلیون قطره آب کاملاً تشخیص دهد. شما مجموعه‌ای از توانایی‌های عظیم و مخلوق عجیب خداوند می‌باشید. بخشی از کار کلیسا این است که این توانایی‌ها را در شما تشخیص داده، در خدمت به خداوند بکار گیرد.

### از هر توانایی می‌توان برای جلال خدا استفاده نمود. پولس چنین می‌گوید:

«هرچه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید.»<sup>۴</sup> کتاب مقدس مملو از استعدادها و متفاوتی است که خدا برای جلال خودش آنها را مورد استفاده قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از این استعدادها که در کلام خدا از آنها ذکر شده به میان آمده است، عبارتند از: هنر، معماری، امور اداری، بانکداری، کشتی‌سازی، شمع‌سازی، مباحثه و مناظره، طراحی، تدهین کردن، گلدوزی، حکاکی، قالب-بندی، ماهیگیری، باغبانی، رهبری، مدیریت، بنایی، موزائیک‌سازی، اسلحه‌سازی، قلاب و سوزن‌بافی، رنگرزی و نقاشی، کشت و کار، فلسفه، مکانیکی، چاپ و کپی، نجاری، دریانوردی، تجارت، سربازی، خیاطی، تعلیم، نویسندگی، و شاعری. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا یکی است، اما به صورت‌های مختلف در زندگی ما عمل می‌کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او هستیم، کار می‌کند.»<sup>۵</sup> خدا جایگاهی بخصوصی برای شما در کلیسایش در نظر گرفته که تخصص‌های شما می‌توانند در آن بدرخشند و شما مؤثرتر واقع شوید. مابقی کار بسته به خودتان است که چگونه بتوانید آن جایگاه را پیدا نمایید.

خدا به بعضی‌ها این استعداد را بخشیده که بتوانند زیاد پول درآورند. موسی به اسرائیلیان چنین گفت: «همیشه به خاطر داشته باشید که خداوند، خدایتان است که توانایی ثروتمند شدن را به شما می‌دهد.»<sup>۶</sup> افرادی که این استعداد را به‌خوبی دارند، کسانی هستند که می‌توانند تجارت‌خانه‌های موفق تأسیس کنند، فروشندگان خوبی باشند، و می‌دانند که چگونه سوددهی داشته باشند. اگر شما نیز دارای توانایی تجارت هستید، بهتر است آن را برای جلال خدا بکار ببرید. اما چگونه؟ اولاً، باید دریابید که استعدادهای شما از جانب خدا به شما بخشیده شده‌اند، پس اعتبار را به خدا بدهید. دوماً، از کار و تجارت خود برای رسیدگی به نیازمندان و نیز برای بشارت به غیر ایمانداران استفاده نمایید. سوماً، دست کم ده یک (۱۰ درصد) از سودتان را به‌خدا بعنوان نشانهٔ پرستش تقدیم نمایید.<sup>۷</sup> سرانجام، این را هدف خودتان قرار دهید که به عوض بنای برج‌های مادی (پول‌سازی)، بیشتر خودتان را مشغول ملکوت الهی (ملکوت‌سازی) بنمایید. در این مورد در فصل ۳۴ بیشتر توضیح خواهم داد.

## خدا می‌خواهد کاری بکنم که توانایی انجامش را دارم. شما تنها شخص

روی زمین هستید که می‌تواند استعدادها و توانایی‌های موجود در شما را بکار گیرد. هیچکس دیگر نمی‌تواند نقش شما را ایفا نماید، به این جهت که ایشان استعداد و شخصیت منحصر به فردی را که خدا به شما داده

**فدا می‌فواهد کاری بکنم،**

**که توان انجامش را دارم.**

است دارا نیستند. کتاب مقدس می‌گوید که خدا شما را با تمام صفات نیکو مجهز می‌سازد تا اراده او را بجا آورید.<sup>۸</sup> جهت کشف و درک اراده خدا برای زندگیتان، باید بصورت خیلی جدی خودتان را بررسی کنید و بفهمید که نقاط ضعف و قوتتان چیستند.

اگر خدا به شما این قابلیت را عطا نموده که حتی یکی از نت‌های موسیقی را بدانید، در اینصورت خدا از شما انتظار ندارد که شما خوانندهٔ آپرای خوبی باشید. خدا هرگز از شما نخواهد خواست که زندگی خودتان را وقف خدمت و یا کاری بکنید که استعدادش را ندارید. از طرف دیگر، آن تواناییهایی که شما دارید نشانه و علامت خوبی هستند از اینکه خدا مایل است شما با زندگی خودتان چه بکنید. راهها و کلیدهای گوناگونی برای درک اراده خدا در زندگی وجود دارد. اگر شما در طراحی، یا استخدام کارمندان جدید، یا نقاشی و یا سازماندهی توانایی‌های خوبی دارید، این نتیجه خیلی منطقی نظر می‌رسد که خدا اراده دارد به گونه‌ای شما را در همین زمینه‌ها به خدمت بگیرد. خدا توانایی‌های ما را نادیده نمی‌گیرد و به هدر نمی‌دهد؛ او توانایی‌های ما را با خواننده شدگی ما برای خدمت، تطبیق می‌دهد.

توانایی‌های شما فقط برای زنده ماندن به شما داده نشده‌اند؛ بلکه خدا آنها را برای خدمت روحانی به شما بخشیده است. پطرس رسول چنین می‌گوید: «خداوند به هر یک از شما عطای خاصی بخشیده است؛ این عطایا را برای کمک به هم بکار گیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پر تنوع خدا بهره مند سازید.»<sup>۹</sup>

در زمان نگارش کتاب حاضر به زبان انگلیسی در کلیسای سدلبک ۷,۰۰۰ نفر استعدادها و توانایی‌هایشان را برای خدمت خداوند بکار می‌گیرند، و به این وسیله هر نوع خدمتی که شما بتوانید تصورش را بکنید در این کلیسا وجود دارد، خدماتی چون: تعمیر اتومبیل‌های اهدایی برای استفادهٔ نیازمندان؛ یافتن بهترین لوازم مورد نیاز برای کلیسا با کمترین هزینه؛ چمن‌آرایی؛ مرتب نمودن پرونده‌ها؛ اجرای کارهای هنری؛ ادارهٔ برنامه‌ها و

ساختمانهای کلیسا؛ مراقبت از کودکان؛ تهیه غذا؛ تمرین و اجرای سرودهای روحانی؛ آموزش موسیقی؛ تهیه نامه برای دریافت کمک‌های مالی؛ مربی‌گری؛

روزی و یکم:

انجام تحقیق برای موعظه‌ها و یا ترجمه آنها؛ و صدها خدمت تخصصی دیگر از این قبیل. ما در این کلیسا به اعضاء جدیدمان یادآوری می‌کنیم که: «در هر کاری که تخصص دارید، بهتر است آن را برای خدمت در

کلیسا بکار ببندید!»

## SHAPE: بکار بردن شخصیتان

نمی‌توانید باور کنید که حقیقتاً هر کدام از ما تا چه حد منحصر به فرد می‌باشیم. مولکول‌های دی. ان. ای. می‌توانند بصورت‌های بی‌نهایت زیادی با یکدیگر ترکیب شوند. این تعداد ۱۰ به توان ۲,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ است! بنابراین احتمال اینکه شما با کسی دیگر عیناً شبیه باشید، به این حد ضعیف و غیر ممکن است. چنانچه بخواهید این رقم را بنویسید و اندازه هر صفر آن فقط یک اینچ باشد، عدد شما نواری به طول ۳۷,۰۰۰ مایل خواهد ساخت!

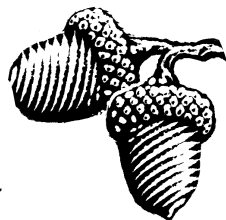
برای نشان دادن بهتر این موضوع، برخی دانشمندان حدس می‌زنند که تمام ذرات تشکیل‌دهنده عالم هستی احتمالاً کمتر از ۱۰ با ۷۶ صفر در جلو آن می‌باشد، یعنی بسیار کمتر از احتمالات دی. ان. ای. من و شما. منحصر به فرد بودن ما یک واقعیت علمی در زندگی ماست. وقتی خدا شما را می‌آفرید، از هیچ قالبی استفاده نکرد. در تمام دنیا هرگز کسی همانند شما نبوده و نخواهد بود.

نگاهی به اطرافتان بیاندازید، بدون شک متوجه خواهید شد که خدا گوناگونی و تنوع را دوست دارد! او هر کدام از ما را با ترکیبی از خصوصیات شخصیتی منحصر به فرد خودمان آفریده است. خدا بعضی را درون‌گرا و برخی دیگر را برون‌گرا آفریده است. او برخی را «منطقی» و برخی را «احساساتی» آفریده است. برخی‌ها در تنهایی کارآیی بهتری دارند در حالی که برخی دیگر توانایی‌های خود را در گروه بهتر بروز می‌دهند. کتاب مقدس می‌فرماید: «خدا یکی است، اما بصورت‌های مختلف در زندگی ما عمل می‌کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او هستیم، کار می‌کند.»<sup>۱۰</sup>

در کلام خدا نمونه‌ها و شواهد بسیار زیادی هست دال بر اینکه خدا همه شخصیت‌ها را بکار می‌گیرد. پطرس تندمزاج، پولس تندخو و ارمیا محزون بود. وقتی به تفاوت‌های شخصیتی دوازده شاگرد مسیح می‌نگریم، متوجه می‌شویم که چرا گاهی اوقات بر سر بعضی

از مسائل بین آنها اختلاف نظراتی وجود داشت و حتی گاهی هم درگیری‌هایی با هم داشتند. در خدمت روحانی، هیچ خلق و خوی «درست» یا «غلط» وجود ندارد. به همه نوع شخصیت و انسان در کلیسا نیاز هست تا کلیسا از تعادل و تنوع برخوردار شود. این دنیا بسیار

کسالت‌آور و خسته‌کننده می‌شد اگر همه ما دارای یک طعم و مزه بودیم.



شخصیت شما تأثیر بسزایی دارد بر اینکه چگونه و کجا عطایای روحانی و توانایی‌ها را بکار ببرید. بعنوان نمونه دو نفر را در نظر بگیرید که هر دو دارای عطیه بشارت می‌باشند ولی یک نفر شخصیتی درون‌گرا دارد و دیگری برون‌گراست، این دو شخصیت عطیه بشارت خود را به گونه‌هایی متفاوت از دیگری مورد استفاده قرار خواهند داد.

یک نجّار، خوب می‌داند که بهتر است از ابزار تراش درست استفاده کند به عوض اینکه اشتباهی و بی‌جهت به آن فشار بیاورد. به همین ترتیب شما نیز وقتی به خودتان فشار بیاورید تا در زمینه‌ای خدمت کنید که با خصوصیت شما تفاوت دارد، این مسئله باعث ایجاد تنش و ناراحتی در شما خواهد گردید، باید انرژی اضافه بیشتری برای آن صرف نمایید، و نتیجه آن هم چندان رضایت‌بخش و پرمهر نیز نخواهد بود. به همین دلیل است که تقلید و کپی کردن خدمت دیگران فایده‌ای ندارد. شما شخصیت و خصوصیات آنها را ندارید. از این گذشته، فراموش نکنید که خدا شما را آفریده است تا خودتان باشید! شما می‌توانید از نمونه‌های دیگران بیاموزید، ولی باید آنچه را که از دیگران می‌آموزید بر اساس شکل (Shape) خودتان آنها را فیلتر نمایید، در غیر اینصورت به درد نمی‌خورد. کتابهای بسیاری امروزه موجود است که به شما می‌آموزند چگونه

شخصیت خودتان را بشناسید تا در نتیجه بدانید خدا چگونه می‌خواهد شما را به کار بگیرد.

تفاوت‌های شخصیتی ما همانند شیشه‌های رنگی، نور خدا را در قالب رنگها و طرحهای گوناگون منعکس می‌کند. این تفاوت‌ها در خانواده

الهی باعث برکت همراه با تنوع می‌کنند. همچنین این باعث برکت خود ما نیز می‌شود. بسیار لذت بخش است وقتی کاری را انجام می‌دهید که خدا شما را به جهت آن خلق فرموده است.

**بسیار لذت‌بخش است**

**وقتی کاری را انجام می‌دهید**

**که خدا شما را به جهت آن**

**خلق فرموده است.**

وقتی خدمتی را مداوماً با توجه به شخصیتی که خدا به شما داده است به عمل آورید، احساس اعتماد به نفس، رضایت و خوشی خواهید نمود.

## **SHAPE: بکار بردن تجربیاتتان**

تجربیات، زندگی شما را شکل داده و ساخته‌اند، تجربیاتی که اغلب آنها خارج از کنترل شما بوده‌اند. خدا اجازه داده است این تجربیات در زندگی شما واقع شوند تا به این وسیله شما را به شکل دلخواه خودش درآورد.<sup>۱۱</sup> برای اینکه شکل خود را در خدمت خداوند دریافت کنید، باید حداقل شش نوع تجربه گذشته خودتان را مورد بررسی قرار دهید:

- تجربیات خانوادگی: از دوران کودکی در خانواده چه آموختید؟
- تجربیات تحصیلی: درس مورد علاقه تان چه بود؟
- تجربیات شغلی: در چه کارهایی بیشترین اثربخشی را داشته‌اید که از آنها لذت نیز برده‌اید؟
- تجربیات روحانی: پر مفهوم‌ترین لحظاتی که با خدا چه بوده است؟
- تجربیات خدمت: در گذشته خدا را چگونه خدمت کرده‌اید؟
- تجربیات دردناک: از چه مشکلات، درد و غم‌ها و سختی‌هایی درس گرفته‌اید؟

آخرین دسته، یعنی تجربیات دردناک را خدا بیش از سایر تجربیات استفاده می‌کند تا بدین وسیله شما را برای خدمت آماده نماید. *خدا هرگز اجازه نمی‌دهد دردی بدون دلیل به شما وارد آید!* حتی در واقع به نظر می‌رسد که والاترین خدمات شما در نتیجه بزرگترین آسیب‌هایی است که به شما وارد آمده است. به والدینی که فرزندشان از بیماری جانکاهی عذاب می‌کشد و در حال مرگ است، چه کسی می‌تواند رسیدگی کند و برایشان از آرامش سخن بگوید؟ چه کسی بهتر از یک زوج دیگر که همین تجربه را در زندگی خودشان داشته‌اند. برای همراهی و تقویت روحیه در مبارزه با دیو الکل و آزادی از آن، بهترین شخص می‌تواند کسی باشد که خودش این نبرد را با موفقیت پشت سر گذارده باشد. چه کسی می‌تواند به خانمی که شوهرش با زن دیگری رابطه نامشروع دارد، آرامش بدهد؟ بهترین شخص، خانم دیگری است که این مسیر دردناک را تجربه کرده است.

خدا عمداً اجازه می‌دهد شما تجربیات سختی را پشت سر بگذارید تا بدین وسیله بتوانید برای رسیدگی و خدمت به دیگران مجهز شوید. کلام خدا می‌فرماید: *«او ما را در تمام*

سختی‌ها و زحمت‌های ما آسودگی بخشید تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی‌ها گرفتار هستند آسودگی بخشیم»<sup>۱۲</sup>

اگر به راستی اشتیاق دارید که توسط خدا بکار گرفته شوید، باید این حقیقت دردناک را قبول نمایید که: بدترین و سخت‌ترین تجربه‌های زندگی‌تان که برای رهایی از آنها دچار زحمات فراوانی شده‌اید و همیشه خواسته‌اید یا آنها را فراموش کنید و یا اینکه آنها را برای همیشه پنهان نمایید، دقیقاً همان تجربیاتی هستند که خدا می‌خواهد با استفاده از آنها، شما را برای خدمت به دیگران بکار بگیرد. خدمت شما/ینها هستند!

برای اینکه خدا بتواند این تجربیات دردناک شما را بکار بگیرد، شما بایستی آماده باشید تا آنها را با دیگران در میان بگذارید. باید دست از انکار و پنهان نمودن آنها بکشید، و صادقانه اشتباهات، شکست‌ها و ترس‌هایتان را پذیرا باشید. شاید انجام چنین کاری مؤثرترین خدمتی باشد که شما بتوانید انجام دهید. مردم از شنیدن اینکه خدا چگونه با فیض خود ما را

در ضعف‌هایمان کمک نموده است، بیشتر تشویق و بنا می‌شوند تا اینکه ببینند با فخر و مباهات فقط از نقاط قوت‌مان سخن به زبان می‌آوریم.

### برای اینکه خدا بتواند

این تجربیات دردناک شما را بکار

بگیرد، بایستی آماده باشید تا

آنها را با دیگران در میان بگذارید.

پولس خیلی خوب این مسئله را درک کرد و بر همین اساس خیلی صادقانه در مورد کشمکش‌هایی که با افسردگی خود داشت سخن

گفت: «ای برادران، نمی‌خواهیم از سختی‌هایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشیم. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده ماندن هم نومید شدیم. بواقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است. اما اینها همه روی داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می‌کند. او ما را از چنین خطر مهلکی رهانید و باز خواهد رهانید. بر اوست که ما امید بسته‌ایم که همچنان ما را خواهد رهانید.»<sup>۱۳</sup>

اگر پولس تجربه شک و افسردگی‌اش را بصورت یک راز نگاه می‌داشت، هیچگاه میلیون‌ها انسانی که از آن درس گرفته و خواهند گرفت، نمی‌توانستند این درس عظیم را بیاموزند. تنها و تنها موقعی که از تجربیاتمان با دیگران سخن بگوییم، آن تجربه برای دیگران مفید و قابل استفاده خواهد گردید. آلدوس هاکسلی\* چنین گفته است: «تجربه نه آن چیزی

\* Aldous Huxley

است که بر شما گذشته است، بلکه تجربه یعنی عکس العمل شما نسبت به آن واقعاً. شما با تجربیات و مشکلاتی که گریبان شما را گرفته‌اند چه می‌کنید؟ لطفاً این درد و ناراحتی‌تان را به هدر ندهید؛ بلکه آن را برای کمک به دیگران بکار بگیرید.

حال که فرصت یافتیم به این پنج روشی که خدا برای شکل بخشیدن به شما برای خدمت استفاده می‌کند نظری بیافکنیم، امیدوارم شکرگزاری‌های عمیق‌تری برای قدرت مطلق خدا داشته باشید و همچنین درک روشنتری داشته باشید از اینکه خدا چگونه شما را برای خدمت خودش مهیا نموده است. بکار بردن شکل خدمتتان (shape) رمز موفقیت و ثمرآوردن در خدمت می‌باشد.<sup>۱۴</sup> بیشترین اثربخشی در خدمت را زمانی خواهید داشت که عطایای روحانی و توانایی‌هایتان را در آن زمینه‌هایی که اشتیاق دلتان نیز هست، مورد استفاده قرار دهید و در واقع این کار به بهترین وجهی بیانگر شخصیت و تجربیات شما نیز هست. در هر کاری که بهتر بکنجید، موفق‌تر نیز خواهید بود.

## روز سی و یکم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** هیچ‌کس نمی‌تواند من باشد.

**آیهٔ مفظی:** «خداوند به هر یک از شما عطای خاصی بخشیده است؛ این عطایا را برای کمک به هم بکار بگیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پر تنوع خدا بهره‌مند سازید.»

۱ پطرس ۴:۱۰ (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** چه استعداد خدادادی و یا تجربهٔ شخصی دارم که می‌توانم آن را بعنوان خدمت به کلیسایم تقدیم نمایم؟

## استفاده از عطایای الهی

هر یک از ما عضوی از بدن او (مسیح)  
هستیم و برای تکمیل آن لازم می‌باشیم  
و مسئولیت و وظیفه‌ای مشخص در آن داریم.  
اما در کل، همه متعلق به یکدیگریم و به هم نیاز داریم.

رومان ۵:۱۲ (تفسیری)

وجود هدیه‌ای است که فدا به تو داده؛

اما آنچه با وجودت می‌کن،

هدیه‌ای است که تو به فدا می‌دهی.

ضرب المثل دانمارکی

خدا شایسته است که ما با تمام وجود و به بهترین نحو خدمتش کنیم. او برای هدفی مشخص شما را آفریده است و از شما انتظار دارد که بیشترین تلاش خود را به عمل بیاورید تا از عطایای خدادادی خود به بهترین نحو ممکن استفاده نمایید. او نمی‌خواهد شما نگران عطایایی باشید که ندارید و بدانها طمع کنید. بلکه برعکس خدا می‌خواهد شما بر روی استفاده استعدادهای خدادادی خود متمرکز شوید. وقتی کسی تلاش می‌کند خدا را در زمینه‌هایی خدمت کند که برای آن آفریده نشده است، مثل این می‌ماند که به زور بخواهد یک مربع را در دایره‌ای کوچک با فشار داخل کند. کاری است بس نومید کننده و بی‌فایده. چنین تلاشی باعث به هدر رفتن وقت، استعداد و انرژی‌تان می‌گردد. بهترین استفاده را از زندگی زمانی خواهید برد که خدا را به همان گونه‌ای خدمت نمایید که برای آن آفریده شده‌اید. برای این منظور باید شکل (shape) خود را کشف نمایید، و نه فقط همین بلکه بیاموزید تا آن شکل را دوست داشته، از آن لذت ببرید، و سپس آن را تا عالیترین مرحله ممکن به پیش ببرید.

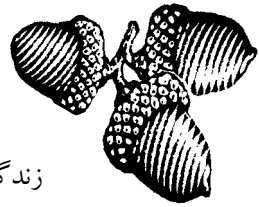


## چگونه بدانم برای چه ساخته شده‌ام؟ شکل من چیست؟

کلام خدا می‌فرماید: «پس نادان نباشید، بلکه بکوشید تا بفهمید که ارادهٔ خداوند چیست.»<sup>۱</sup> بدون اتلاف وقت، فوری دست بکار شوید و شروع کنید به کشف و درک ارادهٔ خدا در زندگی‌تان و نیز عمل نمودن به آن.

### با ارزیابی عطایا و توانایی‌هایتان شروع نمایید.

بینید که در چه چیزهایی قوی و در چه چیزهایی ضعیف هستید. به نصیحت پولس در این زمینه توجه بفرمایید: «در بارهٔ خود درست قضاوت کنید و خود را با آن مقدار ایمانی بسنجید که خدا به شما عطا کرده است.»<sup>۲</sup> لیستی تهیه کنید. از دیگران نظرخواهی کنید. به ایشان بگویید که شما محتاج تعریف و تمجید نیستید بلکه به دنبال واقعیت‌ها می‌گردید. داشتن عطایای روحانی و استعدادها همیشه توسط دیگران تأیید می‌گردد. اگر تصور می‌کنید که شما عطیهٔ تعلیم و یا استعداد خوانندگی دارید، ولی هیچکس دیگری در این زمینه با شما موافق نیست، پس بدانید که استعداد آن‌را ندارید. چنانچه می‌خواهید بدانید که آیا رهبر موفقی هستید یا نه، نظری کوتاه به پشت سر خود بیندازید! اگر هیچ‌کسی دنباله رو شما نیست، پس شما رهبر نیستید.



سؤالاتی از این قبیل را از خودتان پرسید: در چه زمینه‌هایی

زندگی پر ثمری داشته‌ام که دیگران نیز آن‌را تأیید می‌کنند؟ در چه

زمینه‌هایی موفق بوده‌ام؟ عطایای روحانی و توانایی‌های بالقوه می‌توانند دارای

ارزش‌هایی باشند، ولی ارزش آنها محدود به استفاده نمودن از آنهاست. اولین نکته این است

که این توانایی‌ها و عطایا استاندارد می‌باشند، بنابراین نمی‌توانند بیانگر منحصر به فرد بودن

شما باشند. دوم اینکه، در کل کتاب مقدس هیچ جا نمی‌توانیم تعریفی از عطایای روحانی

بیابیم، بنابراین هر تعریفی در این زمینه، قراردادی است و معمولاً بیانگر نظریات فرقه‌ای است

که آن تعریف را ارائه داده است. نکتهٔ دیگر اینست که هرچه بیشتر در ایمان بالغ گردید،

احتمالاً از خود علائمی دال بر داشتن عطایای مختلف نشان خواهید داد. شما ممکن است که

خدمت می‌کنید، تعلیم می‌دهید و با گشاده دستی هدیه می‌دهید، ولی اینها را در اثر بلوغ

روحانی انجام می‌دهید نه اینکه در این زمینه دارای عطیهٔ بخصوصی باشید.

بهترین رویه برای تشخیص عطایایتان این است که آن عطیهٔ بخصوص را با سایر

خدمات مورد آزمایش و بررسی قرار دهید. من می‌توانستم صدها راه مختلف خدمت را

تجربه کنم و به هیچ عنوان تشخیص ندهم که من دارای عطیهٔ تعلیم هستم، صرفاً به این دلیل که هیچگاه آنرا امتحان نکرده بودم! دقیقاً پس از اینکه قبول کردم در فرصتهای مختلف تعلیم بدهم، توانستم اثرات آنرا مشاهده کنم، و بینم که مورد قبول دیگران واقع شده‌ام و ایشان نیز این عطیه را تأیید نمودند، و در اینجا بود که دریافتم: «خدا به من عطیهٔ این خدمت را بخشیده است!»

بیشتر کتاب‌هایی که در این زمینه به نگارش درآمده‌اند، اغلب روند تشخیص و کشف عطایا را برعکس توضیح می‌دهند. آنها می‌گویند: «عطیهٔ خود را کشف کنید، سپس خواهید دانست که چه نوع خدمتی را باید بعهده بگیرید.» ولی در عمل کاملاً عکس این روش درست است. اول شروع به خدمت بنمایید، آنرا با خدمات گوناگون مقایسه و ارزیابی کنید، و سپس عطایای خود را کشف خواهید کرد. تا زمانیکه عملاً

---

**تا وقتی کاری را تجربه نکنید،**

**نخواهید دانست که آیا**

**توانایی انجام آنرا دارید یا نه؟**

در خدمتی مشغول نشوید، نخواهید توانست بفهمید که آیا قابلیت انجام آن را دارید یا نه.

شما دارای عطایا و توانایی‌های فراوانی هستید

که خودتان از آنها بی‌خبرید، صرفاً به این دلیل که

هیچگاه از آنها استفاده نکرده‌اید. می‌خواهم تشویقتان کنم شروع کنید به انجام خدمتی که هرگز انجام نداده‌اید. مهم نیست چند سال عمر دارید، هرگز دست از امتحان و تجربه نمودن نکشید. شخصاً کسانی را دیده‌ام که در سنین هفتاد یا هشتاد سالگی توانسته‌اند استعدادهای پنهانشان را بیابند. خانمی را می‌شناسم که در سن ۹۰ سالگی، ۱۰ هزار دلار بعنوان جایزهٔ دوندگی برنده شد. در حالی که تا هفتاد و هشت سالگی هنوز نمی‌دانست که استعداد دویند دارد!

قبل از اینکه تلاش نمایید عطایای خود را کشف کنید، بهتر است در جایی برای خدمتی داوطلب شوید و شروع به خدمت نمایید. با درگیر شدن و مشغول بودن در خدمت است که خواهید توانست عطایایتان را کشف نمایید. شروع کنید به تعلیم دادن، یا برنامه‌ریزی کردن، یا نواختن یک آلت موسیقی، یا کار کردن با جوانان، مهم این است که شروع کنید. تا وقتی کاری را تجربه نکنید، نخواهید دانست که آیا توانایی انجام آنرا دارید یا نه. اگر به نتیجهٔ مورد نظر دست نیافتید، آنرا شکست تلقی نکنید، بلکه آن را «تجربه» بخوانید. بالاخره خواهید فهمید که در چه کاری دارای استعداد و مهارت هستید.

**دل و شخصیتان را در نظر بگیرید.** پولس نصیحت وار می گوید: «هرکس وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد؛ آنگاه از کار خود رضایت حاصل خواهد کرد و دیگر نیازی نخواهد داشت که خود را با دیگران مقایسه کند.»<sup>۳</sup> دوباره یادآوری می کنم که از کسانی که شما را خوب می شناسند، تقاضای اظهار نظر بنمایید. از خودتان بپرسید: از انجام چه کاری بیشتر از همه لذت می برم؟ چه مواقعی از همیشه سر حال تر هستم؟ وقتی کنترل زمان از دستم خارج می شود، چه عکس العملی از خود نشان می دهم؟ از کارهای تکراری بیشتر لذت می برم یا از گوناگونی و تنوع در کار؟ خدمات جمعی را بیشتر می پسندم یا فردی را؟ آیا بیشتر درون گرا هستم یا برون گرا؟ بیشتر اهل تفکر هستم یا تجربه؟ از کدامیک بیشتر لذت می برم، از رقابت یا از همکاری؟

**تجربیاتان را بررسی کنید و از درسهایی که آموخته اید، خلاصه ای تهیه نمایید.** زندگیتان را مرور کنید و در این باره تفکر کنید که چگونه زندگی بر شما تأثیر گذارده است. موسی به قوم اسرائیل گفت: «امروز به خاطر آرید آنچه را به تجربه در باره خلداوند آموخته اید.»<sup>۴</sup> تجربیاتی که به باد فراموشی سپرده شده اند، هیچ ارزشی ندارند؛ این می تواند دلیل خوبی باشد که برای خودتان دفتر ثبت وقایع روحانی نگاه دارید. پولس نگران بود که مبادا ایمانداران غلاطیه، درد و زحمتی را که پشت سر گذارده بودند، فراموش نمایند. او چنین گفت: «آیا این همه تجربیات شما بیهوده بوده است؟ تصور نمی کنم.»<sup>۵</sup>

خیلی به ندرت می توانیم در ضمن درد، شکست یا خجالت، هدف عالی خدا را ببینیم. زمانی که عیسی مسیح پاهای پطرس را شُست، به او چنین گفت: «اکنون از درک آنچه می کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.»<sup>۶</sup> فقط در آینده است که ما خواهیم توانست درک کنیم که خدا چه اراده نیکویی برای ما، حتی در بدی ها دارد.

درس گرفتن از تجربیات، نیازمند زمان زیادی است. پیشنهاد می کنم که روز تعطیل آخر هفته را تماماً به خودتان اختصاص دهید، به جای دنجی بروید و زندگی تان را مرور کنید، تا بدینوسیله بتوانید ببینید که چگونه خدا از اتفاقات گوناگون در زندگی شما استفاده می نماید. منابعی هست که می تواند شما را یاری دهد تا این کار را انجام دهید.<sup>۷</sup>

## «شکل» خود را بپذیرید و از آن لذت ببرید

با توجه به اینکه خدا بهتر می داند چه چیزی بهترین برای شماست، باید با خوشی آنچه را که هستید، بپذیرید. کتاب مقدس یادآوری می کند که: «تو کیستی که با خدا مجادله

می‌کنی؟ آیا مصنوع می‌تواند به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟ آیا کوزه‌گر اختیار ندارد که از توده گلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر برای مصارف معمولی بسازد؟»<sup>۸</sup>

شما بر طبق مشیت الهی برای هدف خدا آفریده شده‌اید. بجای اینکه تلاش کنید که خود را در قالب دیگران قرار دهید و شکل خود را عوض نمایید، بهتر است آنچه را که هستید با شادی بپذیرید و شکر گزار خدا باشید که شما را اینگونه و منحصر به فرد آفریده است. «اما به همه ما فرداً فرد بر حسب سخاوت و بخشایش مسیح عطیه خاصی داده شده است.»<sup>۹</sup>

بخشی از پذیرش شکل و حقیقت وجودیتان این است که محدودیت‌هایتان را بپذیرا باشید. هیچکس در همه کارها خبره و حرفه‌ای نیست و هیچکس نیز خواننده نشده است که همه‌کاره باشد. همه ما نقش و وظایف مشخصی داریم. پولس این را فهمیده بود که کار او این نیست که هر کاری را انجام دهد و یا اینکه همه را خشنود سازد بلکه می‌بایستی بر روی آن خدماتی که خدا وی را برای آن شکل داده و ساخته بود، تمرکز نماید.<sup>۱۰</sup> خود وی چنین می‌گوید: «در محدوده کارهایی افتخار می‌کنیم که خدا توسط ما انجام داده است.»<sup>۱۱</sup>

واژه محدوده، اشاره به آن میدان و نوع خدمتی است که خدا به ما سپرده است. شکل شما بیانگر نوع تخصص شماست. هنگامی که ما تلاش نمایم محدوده خدمتمان را فراتر از آنچه که خدا ما را به جهت آن آفریده است گسترش بخشیم، دچار پریشانی می‌شویم. درست همانگونه که به هر دوندۀ دومیدانی یک خط داده می‌شود که در آن اجازه دارد بدود، به همین ترتیب هر یک از ما نیز بایستی «با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است، بدویم»<sup>۱۲</sup> نسبت به دونده‌ای که در خط پهلویی می‌دود، ابراز حسادت نکنید؛ بلکه تمام توجه و تمرکزتان این باشد که دور و مسابقه خودتان را به پایان برسانید.

خدا می‌خواهد که شما از آن شکلی که او به

**فدا می‌خواهد**

شما بخشیده است، لذت ببرید. وی در کلامش چنین

**از بکار بردن شکلی که**

می‌فرماید: «هرکس وظیفه خود را به نحو احسن انجام

**او به شما داده، لذت ببرید.**

دهد؛ آنگاه از کار خود رضایت حاصل خواهد کرد و

دیگر نیازی نخواهد داشت که خود را با دیگران

مقایسه کند.»<sup>۱۳</sup> شیطان تلاش خواهد کرد که لذت خدمتتان را با یکی از این دو روش بدزدد: بوسیله وسوسه کردن شما که خدمتتان را با دیگران مقایسه کنید، و دیگر اینکه شما را وسوسه

خواهد کرد که خدمتتان را با انتظارات مردم تطبیق دهید. هر دوی اینها دام‌های کشنده‌ای هستند که شما را از روشهای خدمتی که خدا برایتان در نظر داشته است، دور می‌سازند. هر زمان که احساس کردید از خدمتتان لذت نمی‌برید، این دو موضوع را بررسی نمایید و ببینید که درگیر کدامیک از این دو وسوسه شده‌اید.

کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که هیچگاه خود را با دیگران مقایسه ننماییم: «هرکس باید رفتار خود را بیازماید و اگر رفتارش پسندیده بود می‌تواند به خود ببالد و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند.»<sup>۱۴</sup> برای اینکه شما هیچگاه نبایستی شکل خود، خدمتتان و یا ثمره کارتان را با دیگران مقایسه نمایید، دو دلیل مهم وجود دارد. اول اینکه، همیشه این احتمال موجود است که کسی را بیابید که خدمتش بهتر از شما باشد و در نتیجه شما از کار خود دلسرد شوید. یا اینکه از طرف دیگر، همیشه این امکان موجود است که کسی را بیابید که به نظر برسد به اندازه شما خدمت مؤثری نداشته باشد و در اینصورت شما گرفتار غرور شوید. هر کدام از این دو خصیصه مانعی برای خدمتتان هستند و شادی شما را از شما خواهند دزدید.

پولس تعلیم می‌دهد: خیلی احمقانه است که ما خود را با دیگران مقایسه نماییم؛ او چنین گفت: «البته ما جرأت آن را نداریم خود را با کسانی که خود را اینقدر بزرگ می‌دانند مقایسه کنیم و یا در یک سطح قرار دهیم. وقتی آنها خود را با یکدیگر می‌سنجند و با همدیگر مقایسه می‌کنند، نشان می‌دهند که چقدر احمقند!»<sup>۱۵</sup> ترجمه قدیم کتاب مقدس، قسمت آخر این آیه را چنین ترجمه کرده است: «ایشان چون خود را با خود می‌پمایند و خود را با خود مقابله می‌نمایند، دانا نیستند.»<sup>۱۶</sup>

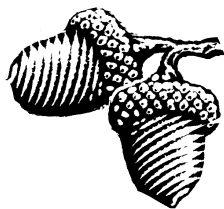
بزودی متوجه خواهید شد کسانی که شکل شما را برای خدمت نشناخته‌اند، شروع به انتقاد از شما خواهند نمود و تلاش خواهند داشت که شما را با آنچه که خودشان برای شما و خدمتتان تصور نموده‌اند، تطبیق دهند. چنین اشخاصی را نادیده بگیرید. پولس رسول اغلب با چنین اشخاص انتقادگری مواجه بود که خدمت او را درک نکرده بودند و قصد بدنام کردن پولس را داشتند. عکس‌العمل پولس همیشه یکسان بود: کسانی را که دیگران را با خود و یکدیگر مقایسه می‌کنند نادیده بگیرید، در مقابل گزافه‌گویی بایستید، و تنها خدا را ستایش نمایید.<sup>۱۷</sup>

یکی از دلایلی که خدا پولس را به این اندازه مورد استفاده خود قرار داد این بود که او اجازه نمی‌داد انتقادها و یا مقایسه خدمات، و یا مباحثات بی ثمر در مورد خدمتش، او را از هدفش دور نماید. چنانکه جان بُنیان\* گفته است: «اگر زندگی من بی ثمر است، اصلاً مهم نیست که چه کسی از من تعریف می‌کند، و اگر زندگی من پر ثمره است، اصلاً مهم نیست که چه کسی از من انتقاد می‌کند.»

## کماکان «شکل» خود را بهبود بخشید

در ضرب المثل قطارها، عیسی مسیح به خوبی این موضوع را به تصویر می‌کشد که خدا از ما انتظار دارد که بیشترین نتیجه را از آنچه که خدا به ما داده است، بدست آوریم. از ما خواسته شده است که عطایا و توانایی‌هایمان را توسعه بخشیم، شعله‌های آتشانمان را نگاه داریم، از نظر شخصیتی و خصوصیت‌های فردی رشد کنیم و با افزودن بر تجربیاتمان بصورت مؤثرتر و قوی‌تری، خدمت نماییم. پولس به فیلیپیان گفت: «دعایم این است که محبت شما همراه با آگاهی و کمال دانایی همچنان رشد کند.»<sup>۱۸</sup> و به تیموتائوس یادآور می‌شود که: «می‌خواهم یادآوری کنم که آن عطای الهی را که در توست شعله‌ور سازی.»<sup>۱۹</sup>

اگر شما ماهیچه‌هایتان را بکار نبرید، کم کم آنها ضعیف و ضعیف تر خواهند شد. به همین ترتیب چنانچه شما توانایی‌ها و مهارت‌هایی را که خدا به شما بخشیده است، بکار نیندازید، بزودی آنها را از دست خواهید داد. عیسی مسیح، ضرب المثل قطارها را آورد تا این مطلب مهم را به ما بیاموزد. وی با اشاره به آن خادمی که از توانایی خود استفاده نکرده بود، چنین بیان کرد: «الحال آن قطار را از او گرفته، به صاحب ده قطار بدهید.»<sup>۲۰</sup> اگر از



آنچه به شما عطا شده است، استفاده نکنید، آنرا از دست خواهید داد. شروع کنید از توانایی‌های خدادادی‌تان استفاده کنید و خواهید دید که چگونه خدا آنها را افزایش خواهد بخشید. پولس به تیموتائوس گفت: «نسبت به عطیه روحانی خود بی‌توجه نباش... این چیزها را به عمل آور و خود را وقف آنها بساز.»<sup>۲۱</sup>

هر عطیه‌ای که به شما داده شده است، از طریق تمرین و ممارست است که می‌تواند افزوده شود و گسترش نیز بیابد. به عنوان نمونه هیچ کس را نمی‌توان یافت که بدون حتی یک

\* John Bunyan

جلسه تدریس، تبدیل به معلم ماهری شده باشد. ولی در اثر مطالعه، بازخور و نیز ممارست، یک معلم خوب می‌تواند تبدیل به معلم بهتری بشود، و پس از مدتی صرف وقت و تحمل می‌تواند استاد سایر معلمان نیز بشود. هیچگاه به یک عطیه‌ای که نصف و نیمه گسترش یافته، دلخوش نباشید و رضایت ندهید. خود را بیشتر بشناسید و تا می‌توانید بیاموزید. «منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را بدرستی تعلیم می‌دهد در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی.»<sup>۲۲</sup> از هر فرصتی که برای تعلیم و آموزش پیش می‌آید، استفاده کنید تا بدینوسیله بتوانید شکل خودتان را گسترش ببخشید و در خدمتتان دارای مهارت‌های عالی بشوید.

ما در آسمان تا به ابد، خدا را خدمت خواهیم نمود. همین الآن می‌توانیم با تجربه و تمرین بر روی زمین، خودمان را برای آن خدمت ابدی مهیا نماییم. همانند ورزشکاران المپیک که خود را برای مسابقه آماده می‌کنند، ما نیز برای آن روز بزرگ باید مشغول تمرین و آماده سازی باشیم: «یک ورزشکار ... برای بدست آوردن جایزه‌ای فانی، چنین زحماتی را متحمل می‌شود، ولی ما برای پاداش آسمانی کوشش می‌کنیم، که هرگز از بین نخواهد رفت.»<sup>۲۳</sup> ما در حال آماده شدن برای دریافت مسئولیت و پاداش ابدی هستیم.

## روز دوشنبه و دوشنبه تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خدا شایسته است که من با تمام وجود و به بهترین نحو خدمتش کنم.

**آیهٔ مفصلی:** «سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و

کلام خدا را بخوبی انجام دهد.»

۲ تیموتاؤس ۲: ۱۵ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** چگونه می‌توانم بهترین بهره را از نعمت‌های خدادادی در

زندگیم ببرم؟

## عمل خادم حقیقی

هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد،

خادم شما باشد.

مرقس ۱۰:۴۳ (هزاره نو)

آنان را از اعمالشان خواهید شناخت.

متی ۱۶:۷ (شریف)

از طریق خدمت به دیگران است که خدا را خدمت می‌کنم. مردم دنیا بزرگی را در قدرت، اموال و دارایی، نفوذ و موقعیت و امثال اینها بیان می‌دانند. هدف اکثریت مردم این است که خدمتی از دیگران دریافت دارند. ایشان در پی کسب منفعت از دیگران هستند. در فرهنگ فردگرای امروز ما که اندیشه اول خودم بر آن حاکم است، خادم بودن و همچون خادم عمل نمودن، خیلی معمول نیست. با اینحال، عیسی مسیح، بزرگی را نه در مقام و موقعیت می‌دید بلکه در خدمت به دیگران. خدا میزان بزرگی شما را در تعداد افرادی می‌بیند که شما ایشان را خدمت می‌کنید، نه اینکه چند نفر شما را خدمت می‌کنند. این تعلیم کاملاً بر عکس تعریف دنیا از بزرگی است. درک تعلیم مسیح در باره بزرگی درکی است بسیار مشکل و عمل نمودن به آن بسیار مشکل‌تر. ۲۰۰۰ سال قبل، بین شاگردان مسیح، بر سر این موضوع که چه کسی از همه بزرگتر است جرّ و بحثی در گرفت، پس از گذشت ۲۰۰۰ سال، این جدال قدرت بر سر مقام و موقعیت در کلیساها، فرقه‌ها و خدمات بین‌الکلیسایی، هنوز هم وجود دارد.



هزاران کتاب در باره رهبری به نگارش در آمده است، ولی واقعیت این است که کتاب‌های زیادی در باره خدمت وجود ندارد. همه می‌خواهند رهبری کنند؛ هیچ‌کس مایل نیست خادم باشد. همه ترجیح می‌دهیم سرهنگ باشیم نه سرباز. حتی مسیحیان نیز اشتیاق دارند به عوض اینکه خادمی ساده و معمولی باشند، «رهبر خدام» و یا «سرخدمتکار» باشند. ولی همانند مسیح شدن یعنی خادم بودن. لقبی است که عیسی برای خود برگزید.

اگرچه دانستن «شکل» یا وجود منحصر به فردتان برای خدمت مهم است، ولی از آن مهمتر اینست که دل خادم و خدمتگزار داشته باشید. به یاد داشته باشید که خداوند شما را برای خدمت آفرید و نه برای خودمحوری. اگر دل خدمتگزار نداشته باشید، دچار وسوسه می‌شوید که شکل خود را برای اهداف و آرزوهای شخصی خودتان مورد سوء استفاده قرار دهید. همچنین وسوسه خواهید شد که از آن بعنوان عذر و بهانه‌ای استفاده کنید تا به این وسیله خود را از برآوردن نیازهای موجود تبرئه نمایید.

اغلب خدا دل‌های ما را مورد محک و آزمایش قرار می‌دهد به این ترتیب که از ما می‌خواهد در زمینه‌هایی خدمت کنیم که برای آن آفریده نشده‌ایم. اگر شخصی را ببینید که در چاله‌ای افتاده است، خدا از شما انتظار دارد دست او را بگیرید و از چاله بیرون بیاورید، نه اینکه بگویید: «من عطیه بخشش و خدمت کردن ندارم». ممکن است شما برای کار مشخصی دارای عطیه نباشید، با این وجود اگر کسی که دارای این عطیه هست در آنجا نباشد، ممکن است به این وسیله خدا دارد شما را می‌خواند که آن کار را انجام دهید. خدمت اصلی شما باید این باشد که موافق شکل و خصوصیتتان



### شکل شما بیانگر خدمت

شماست، ولی قلب خدمتگزارتان

نشان دهنده بلوغتان می‌باشد.



عمل نمایید، ولی خدمت ثانویه شما این است که در هر کجا که نیازی هست، دست به کار شوید.

«شکل» شما بیانگر خدمت شماست، ولی قلب خدمتگزارتان نشان دهنده بالغ شدنتان است. هیچ استعداد خاص و یا عطیه‌ای لازم نیست که یک ایماندار براساس آن، پس از خاتمه جلسات کلیسایی، دقایقی بیشتر بماند، زباله‌ها را جمع کند و صندلی‌ها را مرتب نماید. هر کسی می‌تواند خادم باشد، تنها چیزی که برای خادم بودن نیاز دارید، برازندگی شخصیت است. این احتمال وجود دارد که شخصی تمام عمرش را در کلیسایی کار کند، بدون اینکه

خادم بوده باشد. شخص باید قلب خادم و دل خدمتگزار داشته باشد. چگونه می‌توانید اطمینان حاصل کنید که دل خدمتگزار و قلب خادم دارید؟ عیسی مسیح فرمود: «آنان را از اعمال ایشان خواهید شناخت.»<sup>۱</sup>

### **خادمین حقیقی خودشان را برای خدمت آماده می‌کنند.** خادمین و قشتان

را با کارهای گوناگون پُر نمی‌کنند که باعث محدود شدن و قشتان بگردد. ایشان مشتاقند که به محض اینکه برای خدمتی خوانده شدند، بلافاصله آن خدمت را انجام دهند. درست همانند یک سرباز، یک خادم نیز همیشه باید آماده به خدمت باشد: «هیچ سربازی خود را گرفتار امور غیر نظامی نمی‌کند، زیرا هدف او جلب رضایت فرمانده‌اش می‌باشد.»<sup>۲</sup> اگر فقط در زمانهایی خدمت کنید که همه شرایط برای شما مساعد است، شما یک خادم حقیقی نیستید. خادمین حقیقی آن خدمتی را که لازم است انجام پذیرد، به انجام می‌رسانند حتی اگر شرایط هم مناسب نباشند.

شما چه؟ آیا همیشه برای خدمت خدا آماده هستید؟ آیا بدون اینکه اشتیاق و علاقه به خدمتتان را ازدست بدهید، اجازه می‌دهید خدا برنامه‌های شما را بهم بریزد و عوض کند؟ بعنوان خادم، شما حق انتخاب زمان و مکان خدمت را ندارید. خادم بودن یعنی چشم‌پوشی کردن از حق انتخاب و اینکه اجازه دهید خدا برنامه‌های شما را کنترل کند و نیز اینکه اجازه بدهید خدا هر زمان که مایل بود برنامه شما را تغییر دهد.

اگر هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید به خودتان یادآوری نمایید که شما خادم خداوند هستید، از اینکه خدا برنامه‌های شما را عوض نماید ناراحت و غمگین نخواهید شد، چراکه برنامه کاری شما آن چیزهایی خواهد بود که خدا برای شما در نظر دارد در زندگیتان انجام دهد. خادمین خداوند، تعویض برنامه‌هایشان توسط خدا را بعنوان قرار ملاقات‌های الهی برای خدمت می‌بینند و از این فرصتی که برای خدمت پیش آمده، بسیار خوشحال می‌شوند.

### **خادمین حقیقی به نیازها توجه دارند.** چشمان خادمین همیشه مراقب است و

به دنبال راه‌هایی برای خدمت به دیگران می‌گردد. ایشان به محض اینکه نیازی را مشاهده کنند، بلافاصله به آن سو می‌شتابند، درست همانگونه که کتاب مقدس فرمان داده است: «تا جایی که می‌توانیم، در حق مردم، بخصوص مسیحیان مؤمن، نیکی بنماییم.»<sup>۳</sup> وقتی خدا یک نفر را که در نیازی گرفتار است، سر راه شما قرار می‌دهد، در واقع به این وسیله به شما فرصتی برای

رشد در زندگی خدمتی عطا می‌کند. با دقت در این آیه می‌توان متوجه گردید که خدا می‌خواهد نیازهای مربوط به کلیسا، جایگاه اول را در کارهای ما داشته باشند، نه اینکه در انتهای «لیست کارهایمان» آنها را بگنجانیم.

ما خیلی از فرصتهای خدمت را از دست می‌دهیم، به این دلیل که به اندازه کافی برای انجام خدمات حساسیت نداریم و نمی‌دانیم چه چیزی مهمترین است. فرصتهای عالی برای خدمت معمولاً برای مدت‌زمانی طولانی باقی نمی‌مانند، بلکه زود از بین می‌روند و گاهی اوقات هم دیگر آن فرصت دوباره پیش نمی‌آید. ممکن است که شما فقط یک مرتبه فرصت خدمت به شخص بخصوصی برایتان پیش آید، پس قدر آن لحظه و فرصت را بدانید و حداکثر استفاده از آنرا ببرید. «هرگز به همسایهات مگو: "برو و فردا بیا"، اگر همان موقع می‌توانی به او کمک کنی.»<sup>۴</sup>



جان و سلی\*، یکی از خادمین بی‌نظیر خداوند بود. سخن حکیمانه‌ای از او بدین مضمون بر جای مانده است: «تمام خوبی‌هایی را که می‌توانی بعمل آور، با هر چه می‌توانی، با تمام راه‌هایی که می‌توانی، در تمام جاهایی که می‌توانی، در تمام مواقعی که می‌توانی، برای همه کسانی که می‌توانی، و تا زمانی که می‌توانی.» این یعنی بزرگی و عظمت! شما می‌توانید از خدمات‌های کوچکی شروع کنید که به چشم هیچ کس دیگری نمی‌آیند. این کارهای کوچک را آنچنان انجام دهید که پنداری بزرگترین کارها هستند، صرفاً به این دلیل که خدا دارد به شما می‌نگرد.

### خادمین حقیقی از آنچه که دارند، به بهترین نحو استفاده می‌کنند. یک

خادم عذر و بهانه نمی‌آورد، کارش را به تعویق نمی‌اندازد و یا برای فرا رسیدن موقعیت بهتر منتظر نمی‌ماند. خادمین هیچگاه نمی‌گویند: «یکی از این روزها» یا «در وقت مناسب این کار را انجام خواهم داد.» بلکه کاری را که باید بکنند، انجام می‌دهند. کتاب مقدس می‌فرماید: «کشاورزی که برای کارکردن منتظر هوای مساعد بماند، نه چیزی خواهد کاشت و نه چیزی درو خواهد کرد.»<sup>۵</sup> خدا از شما انتظار دارد آنچه را که می‌توانید، همراه با آنچه که دارید و هر کجا که هستید، انجام دهید. خدمتی که از خدمت عالی‌اندکی کمتر باشد، به مراتب بهتر است از بهترین‌تیتی که به عمل ننشسته باشد. یکی از دلایلی که خیلی از افراد بر اساس آن

\* John Wesley

خدمت نمی‌کنند، ترسی است مبنی بر اینکه شاید برای خدمت خوب، کفایت لازم را دارا نباشند. ایشان آن دروغی را باور داشته‌اند که خدمت خدا ویژه اشخاص بسیار برجسته است. برخی از کلیساها از این افسانه باطل «کمال‌گرایی» بتی ساخته‌اند، که باعث گردیده است ایمانداران با استعدادهاى معمولی از ورود به خدمت، ترس و وا همه داشته باشند.

ممکن است چنین جمله‌ای به گوشتان خورده باشد: «اگر نمی‌توانی این کار را درست انجام دهی، هرگز آن را شروع نکن.» عیسی مسیح هرگز چنین چیزی نگفته است. حقیقت این است که تقریباً تمام کارهای ما، در وهله اول که آن را شروع می‌کنیم با ضعف به انجام می‌رسند و این روشی است که ما از طریق آن می‌آموزیم. در کلیسای سدلبک ما از اصل «به اندازه کافی خوب» استفاده می‌کنیم: لازم نیست همه شرایط عالی باشند تا خدا کسی را بکار گیرد یا برکت دهد. ما ترجیح می‌دهیم که با هزاران انسان عادی خدمت کنیم تا اینکه یک کلیسای عالی داشته باشیم که فقط چند نفر افراد ژنده آن را اداره کنند.

### **خادمین حقیقی هر نوع خدمتی را از صمیم دل انجام می‌دهند. هر کاری**

که ایشان انجام دهند مصداق این آیه از کلام خداست: «آنچه کنید از دل کنید.»<sup>۶</sup> کوچکی و بزرگی یک کار برای خادم اهمیت ندارد. تنها چیزی که مهم است این است که آیا این کار باید انجام شود یا نه؟ شما هیچگاه در این زندگی به جایی نخواهید رسید که بگویید فلان کار برای کسی همچون من کاری پست و کوچک است. شما هم یک انسان خاکی و درست همانند تمام انسان‌های دیگر می‌باشید و این بخشی اساسی از برنامه تربیت شخصیت ماست. کلام خدا می‌فرماید: «اگر کسی خود را چنان بزرگ می‌پندارد که نمی‌خواهد به این امر گردن نهد، خود را فریب می‌دهد. چنین شخصی را نمی‌توان ایماندار واقعی دانست.»<sup>۷</sup> در همین خدمات کوچک است که ما می‌توانیم تا به پری قامت مسیح رشد کنیم.

عیسی مسیح در انجام کارهای ناچیزی که دیگران از انجام آن خودداری می‌نمودند، تخصص دارد، کارهایی چون: شستن پاها، کمک به کودکان، تهیه خوراک، و مراقبت از ابرصان. هیچ کاری برای او پست نبود، چراکه او آمد تا خدمت کند. او برای انجام این کارها، عظمت خود را ترک نکرد، بلکه به دلیل عظمت و بزرگی اش بود که این کارها را انجام می‌داد، و از ما نیز انتظار دارد در اثر نمونه‌ای که او به ما داده است، رفتار نماییم.<sup>۸</sup>

انجام کارهای کوچک، اغلب نشان‌دهنده قلبی بزرگ هستند. قلب خدمت‌گزار شما در حین انجام کارهای کوچکی که سایرین حتی به انجام دادن آن نیز نمی‌اندیشند، آشکار

می‌گردد، درست همانگونه که پولس درست پس از اینکه کشتی‌شان در هم شکست، مشغول جمع‌آوری هیزم برای درست کردن آتش گردید.<sup>۹</sup> او نیز همانند سایرین خسته بود، با این وجود کاری انجام داد که مورد نیاز همه بود. اگر دل خادم داشته باشید، دیگر هیچ کاری به نظرتان کوچک و حقیر نخواهد آمد.

فرصت‌های طلایی اغلب در پشت کارهای کوچک پنهان هستند. چیزهای کوچک در زندگی، تعیین‌کننده چیزهای بزرگ هستند. به دنبال این نباشید که کاری بسیار بزرگ برای خدا انجام دهید. کافی است همان کارهای به ظاهر کوچک را به عمل آورید، و خدا مسئولیت هر کار دیگری را که بخواهد به شما خواهد داد. پیش از اینکه درگیر کارهای شگفت‌انگیز و فوق‌العاده بشوید، شروع کنید خدا را در امور عادی خدمت کردن.<sup>۱۰</sup>

همیشه تعداد انسان‌هایی که دوست دارند کارهای «بزرگ» برای خدا انجام دهند از کسانی که مایلند کارهای کوچک انجام دهند، بیشتر است. مسابقه قدرت و تلاش برای رهبر شدن همیشه مملو است از رقبا، در حالی که زمین برای کسانی که می‌خواهند خادم باشند، وسیع و گشاده است. گاهی باید رو به بالا، صاحبان قدرت را خدمت کنید و گاهی هم خم شده کسانی را که در نیازند. در هر دو حالت، وقتی که

---

### فرصت‌های طلایی

#### اغلب در پشت کارهای کوچک

#### پنهان هستند.

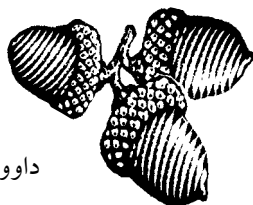
شما اشتیاق به خدمت دارید، این مسئله دل خدمت‌گزار شما را وسیع می‌گرداند.

#### خادمین حقیقی به خدمتشان وفادارند.

خادمین کارشان را به درستی انجام می‌دهند، مسئولیت-  
هایشان را تکمیل می‌کنند، به قول‌هایشان عمل می‌کنند، و تعهدشان را به انجام می‌رسانند. کاری را نیمه تمام رها نمی‌کنند، و وقتی که دلسرد بشوند دست از کار نمی‌کشند. ایشان قابل اعتماد هستند و می‌توانید روی ایشان همیشه حساب کنید.

وفاداری همیشه صفتی کمیاب بوده و هست.<sup>۱۱</sup> اغلب مردم مفهوم تعهد را اصلاً نمی‌دانند. ایشان تعهدی را می‌پذیرند و کمی بعد با آوردن بهانه‌ای ناچیز آنرا می‌شکنند، بدون اینکه در این مورد تردیدی به خود راه دهند، یا اصلاً از این مسئله ناراحت و یا پشیمان گردند. یکی از مشکلاتی که کلیساها هر هفته با آن مواجه هستند، این است که وقتی داوطلبین بر سر کاری که خودشان خواسته‌اند انجام دهند، نمی‌توانند حاضر شوند، بعضی اوقات ایشان حتی این زحمت را به خود نمی‌دهند که تلفن بزنند و عذرخواهی کنند از اینکه نمی‌توانند بیایند.

شما چه؟ آیا دیگران می‌توانند روی شما حساب کنند؟ آیا قولی داده‌اید که باید به آن عمل کنید؟ عهد و پیمانی دارید که باید نگاه دارید؟ یا تعهدی که باید به آن گردن بنهید؟ این یک آزمایش است. خدا دارد با این وسیله‌ها وفاداری شما را می‌آزماید. اگر از امتحان سربلند بیرون آید، همراه و ملازم گروهی بسیار برجسته خواهید بود، اشخاصی که در کلام خدا به ایشان لقب خادم / امین و وفادار خدا داده شد، افرادی چون: ابراهیم، موسی، سموئیل، داوود، دانیال، تیموتاؤس و پولس. از این هم بالاتر، خدا وعده داده است که وفاداری شما را در ابدیت پاداش بخشد. تصور کنید که



روزی در ابدیت خدا به شما می‌گوید: «آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!»<sup>۱۲</sup> ضمناً، خادم وفادار هیچگاه بازنشست نمی‌شود. خادم حقیقی و وفادار، تا روزی که زنده است، وفادارانه خدمت می‌کند. شما می‌توانید از شغل و حرفه‌تان بازنشست گردید، ولی خدمت خدا هیچگاه بازنشستگی ندارد.

**خادمین حقیقی خودنمایی نمی‌کنند.** خادمین به دنبال این نیستند که نظرها را به خود جلب کنند و خود را بزرگ نمایند. ایشان به عوض اینکه تلاش داشته باشند دیگران را تحت تأثیر خود و کارهایشان قرار دهند، کلام خدا را بخوبی آموخته‌اند که می‌فرماید: «همه شما حوله فروتنی را به کمر بسته، یکدیگر را خدمت کنید.»<sup>۱۳</sup> اگر کسی از ایشان برای خدمتشان قدردانی نماید، با فروتنی می‌پذیرند ولی اجازه نمی‌دهند این قدردانی در خدمتشان وقفه ایجاد کند.

پولس نوعی خدمت را افشا می‌کند که به نظر می‌آید خدمتی روحانی باشد، ولی در واقع فقط یک پوشش، نوعی نمایش و کاری برای جلب توجه دیگران است. او این را «خدمت حضور»<sup>۱۴</sup> یعنی خدمتی برای جلب رضامندی انسان‌ها خوانده است. ما به وسیله این نوع خدمت می‌خواهیم به دیگران نشان دهیم ما چقدر روحانی هستیم. این گناهی بود که فریسیان درگیر آن بودند. آنها کارهایی از قبیل کمک به دیگران، هدیه دادن و حتی ستایش خدا را تبدیل به تظاهر و نمایش برای دیگران نموده بودند. عیسی از این خصلت متنفر بود و هشدار می‌داد که: «زنها عدالت خود را پیش مردم بجا می‌آورید تا شما را ببینند، والا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید.»<sup>۱۵</sup>

خودستایی را با خدمت کاری نیست. خادمین حقیقی برای تأیید و یا تشویق دیگران خدمت نمی‌کنند. آنها فقط به جهت رضایت یک شخص است که تلاش می‌کنند. چنانکه پولس گفت: «اگر تابحال رضامندی مردم را می‌خواستم، غلام مسیح نمی‌بودم.»<sup>۱۶</sup>

اگر در روی صحنه و مکان‌هایی که مورد توجه عموم است به‌دنبال خادم حقیقی می‌گردید، وقت خود را تلف می‌کنید؛ در واقع خادمین حقیقی تا حد امکان سعی می‌کنند از دیده شدن خودداری نمایند. ایشان از خدمت کردن بی سر و صدا و پنهان لذت می‌برند. یوسف نمونه‌ای عالی در این زمینه است. او بدون اینکه بخواهد جلب توجه نماید، ابتدا فوتیفار، سپس زندانبانش و بعد از آن نانوا و ساقی فرعون را خدمت کرد، و خدا او را برکت داد. بعدها وقتی که توسط فرعون به مقامی عالی منصوب گردید، کماکان همان دل خادم گونه‌اش را حفظ نمود، حتی با برادرانش که به او خیانت کرده بودند.

متأسفانه، امروزه اغلب رهبران روحانی با عنوان خادم کار خود را شروع می‌کنند، ولی با شهرت و آوازه‌ای مغایر با آن، کارشان را به پیش می‌برند. ایشان به توجه دیگران اعتیاد پیدا می‌کنند. ایشان نمی‌دانند اگر همیشه روی صحنه و زیر پرتو نورافکن‌ها باشند، به زودی نابینا خواهند شد.

شما ممکن است خدمتی گمنام در جایی بسیار کوچک داشته باشید، و احساس کنید که ناشناخته هستید و کسی قدر شما را نمی‌داند. خوب گوش کنید: خدا شما را در همین جایی که هستید، برای منظور خاصی قرار داده است! او تمام موه‌های سر

روز دلی و ۲۰۹۳:

## عمل

### فاده حقیقی

شما را نیز شمرده است، و او آدرس شما را بخوبی بلد است. بهتر است که هر کجا هستید همانجا بمانید تا زمانی که خدا شما را به جایی دیگر منتقل نماید. اگر خدا بخواهد که در جایی دیگر خدمت کنید، خود او به شما خواهد گفت. خدمت شما برای ملکوت الهی بسیار مهم است. «وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید درخشید و در جلال و شکوه او شریک خواهید شد.»<sup>۱۷</sup>

در امریکا بیش از ۷۵۰ «تالار مشاهیر» و بیش از ۴۵۰ نشریهٔ مختلف در مورد «اشخاص مهم» وجود دارد، ولی در هیچکدام از اینها نمی‌توانید خادمین حقیقی پیدا کنید. «جلوی چشم دیگران بودن»، چیزی نیست که یک خادم حقیقی به‌دنبال آن باشد چراکه ایشان بخوبی تفاوت میان ارزش و عرض اندام کردن را می‌دانند. در بدن شما چندین عضو چشم‌گیر وجود

دارد که بدون آنها هم می‌توانید زنده بمانید. آن اعضای نامرئی هستند که حیات بدون داشتن آنها غیر ممکن است. همین حقیقت در مورد بدن مسیح مصداق دارد. مهم ترین خدمت معمولاً آن خدمتی است که اصلاً به چشم نمی‌آید.<sup>۱۸</sup>

در آسمان، خدا به برخی از گمنام‌ترین خادمین خود آشکارا پاداش خواهد داد، کسانی که حتی اسم آنها هم شاید به گوشمان هیچگاه نخورده باشد، کسانی که بچه‌های ناآرام را تعلیم می‌دهند، زیر افراد مسنی که نمی‌توانند خود را نگاه دارند تمیز می‌کنند، از بیماران ایدز مراقبت می‌کنند، و در هزاران زمینه دیگر که ما نمی‌بینیم خدمت می‌نمایند.

اگر خدمت شما، خدمتی نامرئی است و کسی به آن توجهی ندارد، حال که این درس را آموختید، دیگر نباید دلسرد شوید. کماکان خدا را خدمت کنید! «بنابراین ای برادران حیب من، پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.»<sup>۱۹</sup> کوچکترین خدمات نیز از دیدگان خدا پنهان نیست و او آنها را پاداش خواهد داد. کلمات عیسی مسیح را بیاد داشته باشید: «یقین بدانید که هرگاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است، حتی یک جُرحه آب سرد بدهد، به هیچ وجه بی‌اجر نخواهد ماند.»<sup>۲۰</sup>

## روزسی و سوم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** از طریق خدمت به دیگران است که خدا را خدمت می‌کنیم.

**آیهٔ مفظی:** «هر که یکی از این صُغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

متی ۴۲:۱۰ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** کدام یک از شش خصوصیت خادمین حقیقی، برای من سخت‌ترین است؟



## همچون خادم اندیشیدن

فدمتکارار من کالیب شفصیت دیگرى دارد  
و پیوسته از صمیم قلب مرا اطاعت کرده است.

اعداد ۲۴:۱۴ (تفسیری)

پس همین فکر در شما باشد

که در مسیح عیسی نیز بود.

فیلیپان ۵:۲ (قدیم)

خدمت از فکر شما آغاز می گردد.

لازمهٔ خادم بودن این است که تغییری در اندیشه و نگرش شخص روی دهد. خدا به انگیزهٔ ما در انجام کاری، بیش از خود آن کاری که انجام می‌دهیم توجه دارد. برای خدا حالت قلبی و نگرش ما مهمتر از موفقیت‌های ماست. اَمصیای پادشاه خشم خدا را برانگیخت به این دلیل که: «آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، اما نه به دل کامل.»<sup>۱</sup> خادمین حقیقی، خدا را با اندیشه‌ای مشتمل بر پنج ویژگی، خدمت می‌کنند.

**خادمین بیش از اینکه به فکر خودشان باشند، در اندیشهٔ دیگران هستند.**

خادمین به دیگران توجه می‌کنند، نه به خودشان. این یعنی فروتنی راستین: نه اینکه خود را کم و اندک ببینیم بلکه کمتر در مورد خود فکر کنیم و نگران باشیم. خادم خدا باید از خود گذشته باشد. پولس می‌گوید: «هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد.»<sup>۲</sup> این یعنی از خودگذشتگی، یعنی خود را در خدمت به دیگران فراموش کنیم. هر گاه از تمرکز بر نیازهای خود دست بکشیم، خواهیم توانست نیازهای اطراف خود را مشاهده نماییم.

عیسی «خود را خالی کرده، صورت غلام پذیرفت.»<sup>۳</sup> آخرین مرتبه‌ای که شما از تمام مزایای خود برای نفع دیگران چشم‌پوشی کردید، چه موقع بود؟ اگر از خود پُر باشید، هرگز نمی‌توانید خادم باشید. هنگامی که ما خود را فراموش کنیم، می‌توانیم کارهایی انجام دهیم که ارزش ماندن در خاطره‌ها را دارند.

متأسفانه، بیشتر خدمات ما معمولاً خدمت به نفس می‌باشند. خدمت می‌کنیم تا دیگران ما را دوست داشته باشند، ما را تحسین کنند، و یا اینکه به اهدافمان دست یابیم. این کار، خودشیرینی است نه خدمت. ما همیشه به فکر خودمان هستیم و اینکه ما چه افراد نجیب و خوبی هستیم. برخی افراد خدمت را تبدیل به وسیله‌ای برای معامله کردن با خدا نموده‌اند؛ «خدایا این کار را برایت انجام می‌دهم، مشروط بر اینکه تو هم برایم چنین کنی.» خادمین حقیقی از خدا برای دستیابی به اهدافشان استفاده نمی‌کنند، بلکه اجازه می‌دهند خدا ایشان را برای اراده‌ی خویش مورد استفاده قرار دهد.



### فادمین حقیقی از فدا برای دستیابی

به اهدافشان استفاده نمی‌کنند،

بلکه اجازه می‌دهند فدا ایشان را

برای فویش مورد استفاده قرار دهد.

ویژگی از خودگذشتگی نیز همانند وفاداری، بسیار کمیاب است. از میان تمام افرادی که پولس می‌شناخت، تیموتاؤس با همه تفاوت داشت.<sup>۴</sup> همچون خادم اندیشیدن بسیار مشکل است، به این دلیل که مسئله



اصلی زندگی مرا به چالش می‌طلبد: من، بصورت طبیعی، خودخواه هستم. بیشتر به خودم می‌اندیشم. به همین دلیل فروتنی، کشمکشی دائمی است، و این درسی است که نیاز دارم هر روز پشت سر هم آنرا بیاموزم. فرصت اینکه خادم باشم، روزی ده‌ها بار مرا به چالش می‌طلبد، فرصتی که در آن به من این انتخاب داده می‌شود که بین رسیدگی به نیازهای خودم و دیگران، یکی را برگزینم. انکار نفس، هسته اصلی زندگی یک خادم است.

می‌توانیم قلب خدمتگزارانه خود را به این وسیله مورد محک قرار دهیم که ببینیم آیا عکس‌العمل ما در مقابل کسانی که با ما همچون یک غلام و خادم برخورد می‌کنند، چیست. در آن زمانهایی که با شما همچون یک غلام برخورد می‌شود، و همه تلاش می‌کنند تا بر شما ریاست کنند، و شما را از دیگران پایین‌تر می‌بینند، چگونه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟ تعلیم کتاب‌مقدس اینست که اگر کسی با بی‌عدالتی از شما بهره‌برداری می‌کند از این فرصت برای تمرین زندگی خدمتی خود استفاده نمایید.<sup>۵</sup>

## خادمین همانند ناظرین می‌اندیشند و نه همچون مالکین. خادم همیشه بیاد

دارد که خدا مالک همه چیز است. در کتاب مقدس، ناظر شخصی است که مورد اعتماد قرار گرفته است و چیزهایی برای اداره به او داده شده است. یوسف به عنوان یک برده در مصر، چنین خادمی بود. فوتیفار در امور خانه خود به او اعتماد نموده بود. سپس زندانبان را می‌بینیم که در امور زندان به یوسف اعتماد داشت. سرانجام مشاهده می‌کنیم که فرعون در امور تمام قوم و مملکت خویش به یوسف اعتماد نمود. خادم بودن و ناظر بودن مکمل یکدیگرند،<sup>۶</sup> و خدا از ما انتظار دارد که در هر دوی این موارد، امین و قابل اعتماد باشیم. کلام خدا می‌فرماید: «مهم‌ترین وظیفه یک خدمتگزار اینست که دستورات اربابش را بطور کامل اجرا کند.»<sup>۷</sup> شما چگونه با اموالی که خدا با اعتماد نمودن به شما، مسئولیت آنها را به شما داده است، برخورد می‌نمایید؟

برای اینکه یک خادم حقیقی بشوید، باید مسئله پول و مادیات را در زندگی خود به کلی حل نمایید. عیسی مسیح فرمود: «هیچ نوکری نمی‌تواند غلام دو ارباب باشد ... شما نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم دربند پول.»<sup>۸</sup> او نگفت: «بتر است چنین نکنند» بلکه فرمود «نمی‌توانند». چرا که این امری است غیر ممکن. زندگی برای خدمت و زندگی برای پول، این دو هدف، اهدافی متضاد با یکدیگر هستند. شما کدامیک را بر می‌گزینید؟ اگر شما خادم خدا هستید، نمی‌توانید بصورت قاچاق یا به قول معروف بازار سیاه برای خودتان کار کنید. تمام وقت شما به خدا تعلق دارد. او بر اطاعتی محض تأکید دارد، و نه نوعی وفاداری پاره وقت.

بصورت بالقوه، پول، قدرت بسیار زیادی دارد و تلاش می‌کند در زندگی شما جایگزین خدا شود. مادیات بیشتر از هر چیز دیگری، خادمین را ربوده و منحرف نموده است. با این وجود هنوز می‌گویید: «وقتی به اهداف مالی خودم رسیدم، شروع به خدمت خداوند خواهم نمود؟» اینچنین اشخاصی درگیر تصمیمی احمقانه هستند که منجر به حسرتی ابدی برایشان خواهد گردید. اگر عیسی، خداوند و آقای زندگی شما باشد، پول در خدمت شما خواهد بود، ولی اگر پول، آقا و حکمران شما باشد، شما نوکر پول خواهید بود. ثروت به خودی خود گناه نیست، ولی استفاده نکردن از ثروت برای جلال خدا، قطعاً گناه است. برای خادمین خداوند، خدمت بیشتر از پول اهمیت دارد.

کلام خدا به روشنی بیان می‌دارد که: خدا از پول برای آزمایش وفادرای شما بعنوان خادم استفاده می‌کند. به همین دلیل است که عیسی مسیح بیشتر از اینکه در مورد مسائلی

چون بهشت و جهنم سخن به میان آورد، در مورد پول صحبت کرده است. او گفت: «اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟»<sup>۹</sup> نحوه مدیریت اموال شما تعیین کننده میزان برکتی است که خدا مایل است به شما بدهد.

در فصل ۳۱ به دو نوع انسان اشاره کردم: پول سازان و ملکوت سازان: هر دو دسته دارای این استعداد و عطیه هستند که حرفه‌ای را گسترش بخشند، معامله یا فروشی را منعقد کنند، و سود بدست آورند. پول سازان، با جدیت به گردآوری پول می‌پردازند بدون توجه به اینکه چقدر دارند، اما ملکوت سازان، به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند. ایشان نیز کماکان تلاش می‌کنند تا حلاً امکان پول بدست بیاورند، ولی ایشان پول را برای این کسب می‌کنند که آن را به دیگران بدهند. آنها از ثروت برای بنای کلیسای خدا و مأموریت آن در جهان استفاده می‌کنند. در کلیسای سَدَلَبِک گروهی از مدیران و مالکان شرکت‌های بزرگ عضو هستند که تلاش دارند تا جایی که می‌توانند در تجارت خود درآمد بیشتری داشته باشند تا به این وسیله بتوانند هر چه بیشتر ملکوت خدا را در میان دیگران گسترش بخشند. می‌خواهم تشویقتان کنم که با کشیش خود در مورد شروع گروهی تحت عنوان ملکوت سازان در کلیسایتان صحبت کنید. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، لطفاً ضمیمه ۲ را مشاهده بفرمایید.

### **خادمین به خدمت خودشان می‌اندیشند، نه به خدمات دیگران.** ایشان از

مقایسه، انتقاد و یا رقابت با سایر خادمین و یا خدمات‌ها بطور جدی پرهیز می‌کنند. خادم آنچنان مشغول خدمت خداست که وقت اضافی برای چنین چیزهایی ندارد.

### **همچون**

بنا به دلایل فراوانی، رقابت بین خادمین خداوند کاری است

### **فاده اندیشیدن**

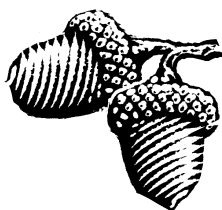
غیر منطقی: همه ما اعضای یک گروه هستیم، هدف ما جلب رضایت خداست و نه خشنودی خودمان؛ به هر یک از ما وظایف متفاوتی محول گردیده است؛ و همه ما برابر آفریده شده‌ایم. پولس می‌گوید: «در اینصورت، دیگر جاه طلب و شهرت طلب نخواهیم بود و در نتیجه، یکدیگر را نخواهیم رنجاند و به یکدیگر حسادت نخواهیم ورزید.»<sup>۱۰</sup>

در زندگی مسیحی، هیچ جایی برای ذره‌ای حسادت بین خادمین وجود ندارد. اگر شما مشغول خدمت باشید، دیگر فرصتی اضافه برای انتقاد از سایرین نخواهید داشت. هر لحظه‌ای را که صرف انتقاد از دیگران می‌کنید، در واقع به این وسیله لحظه و فرصت خدمتی

را از دست می‌دهید. وقتی که مارتا نزد عیسی مسیح از خواهرش مریم شکایت کرد که او در کارها کمکش نمی‌کند، او در واقع قلب خدمتگزارش را از دست داد. خادمین حقیقی، نسبت به شرایط نامساعد شکایت نمی‌کنند، غیبت نمی‌کنند، و آنانی را که خدمت نمی‌کنند نیز از خود نمی‌رنجانند. ایشان فقط به خدا اعتماد دارند و کماکان به خدمت خود ادامه می‌دهند.

این کار من و شما نیست که سایر خادمین خداوندمان را مورد قضاوت قرار دهیم. کلام خدا می‌فرماید: «تو کیستی که در بارهٔ خادم شخص دیگری قضاوت می‌کنی؟! اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه، فقط مربوط به ارباب اوست.»<sup>۱۱</sup> همچنین این کار ما نیست که از خود در مقابل انتقادهای دفاع کنیم. بگذارید خداوند این مشکل را حل نماید. از نمونهٔ موسی پیروی کنید، او در بطن مخالفت‌ها، از خود فروتنی و بردباری نشان داد، نحما نیز چنین کرد، وی در مقابل انتقادهای، پاسخی بسیار حکیمانه داد: «من مشغول کار مهمی هستم و نمی‌توانم دست از کار بکشم و به دیدن شما بیایم.»<sup>۱۲</sup>

اگر شما همانند عیسی مسیح خدمت می‌کنید، باید انتظار انتقاد را نیز داشته باشید. این دنیا و حتی اکثر افراد در کلیساها، ارزش‌های الهی را نمی‌توانند درک کنند. یکی از زیباترین جلوه‌های خدمت با محبت، بلافاصله پس از بروز، با انتقاد شاگردان



اولیه مسیح مواجه گردید. مریم، گرانباترین و با ارزشترین چیزی را که داشت، یعنی شیشهٔ عطر بسیار گرانباهش را بر روی پاهای عیسی ریخت. شاگردان مسیح، خدمت همراه با گشاده دستی او را «تلف کردن» خواندند، ولی عیسی کار او را «خدمت بزرگی» لقب

داد.<sup>۱۳</sup> بدون توجه به نوع خدمت‌تان، آنچه که می‌کنید، هرگز تلف نخواهد شد، مهم نیست دیگران چه می‌گویند.

### خادمین ارزش و هویت خود را در مسیح می‌بینند. از آنجا که خادمین

می‌دانند که خدا ایشان را دوست دارد و تحت فیض خدا پذیرفته شده‌اند، بنابراین نیازی ندارند که ارزش خود را اثبات کنند. ایشان با اشتیاق قلبی، انجام کارهایی را می‌پذیرند که یک انسان معمولی آنرا مایهٔ «تحقیر» خود می‌داند. یکی از عمیقترین نمونه‌های خدمت عیسی مسیح، شستن پاهای شاگردانش است. شستن پاها در آن زمان مثل این بود که امروز پسریچه‌ای کفشهای مردم را واکس بزند، مسیح دست به کاری زد که هیچ مقام و منزلتی نداشت. اما عیسی می‌دانست که او کیست، بنابراین انجام چنین کاری، به هیچ عنوان برای او

تهدیدی نمی توانست به شمار آید: «عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده ... از سر سفره برخاسته، لباس خود را کنار گذاشت و حوله‌ای گرفته به کمر بست.»<sup>۱۴</sup>

اگر می خواهید خادم باشید، باید هویتتان را در مسیح دریابید. تنها اشخاص استوار هستند که می توانند خدمت نمایند. افراد متزلزل، دائم درگیر این فکر هستند که چگونه در حضور دیگران ظاهر شوند. آنها از برملا شدن ضعف‌هایشان می ترسند و تلاش دارند زیر لایه‌هایی از غرور و تظاهر، خود را پنهان نمایند. هرچه شما متزلزل تر باشید، بیشتر تمایل دارید که دیگران شما را خدمت نمایند، و در نتیجه بیشتر نیاز به تأیید دیگران خواهید داشت.

هنری نوون\* گفته است: «به منظور خدمت به دیگران، بایستی خود را برای دیگران مرده تصور کنیم؛ یعنی، باید از ارزیابی خود توسط معیارهای دیگران دست بکشیم ... اینگونه است که ما آنچنان آزاد و رها خواهیم بود که بتوانیم محبت و شفقت داشته باشیم.» اگر معیار ارزش در زندگی شما، رابطه تان با عیسی مسیح باشد، در اینصورت نسبت به نظرات دیگران باز خواهید بود، و اینچنین روحیه‌ای شما را قادر می سازد که به بهترین نحو ممکن ایشان را خدمت نمایید.

خادم نیازی به گواهینامه‌ها و تأییدیه‌های مختلف برای اعتبار بخشیدن به کارش ندارد.

خادم اصرار ندارد که با لقب و عنوان خاصی خوانده شود و ایشان به دنبال ردا و لباسهای تشریفاتی نیز نیستند. برای خادم، مدال و نشان ضرورتی ندارد، چرا که یک خادم ارزش خود را در چیزهایی که کسب می کند، نمی داند. پولس رسول می گوید: «نه آنکه

**هرچه به مسیح نزدیکتر باشید، نیاز کمتری به برافراشتن نمود خواهید داشت.**

خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح نماید.»<sup>۱۵</sup>

اگر تنها یک نفر در دنیا باشد که بخواهد به جهت نام و ارتباط خودش فخر بفرشد، آن شخص بایستی یعقوب، برادر عیسی باشد. او این افتخار را داشت که بعنوان برادر، همراه با عیسی مسیح بزرگ شود. با این وجود در رساله‌اش، خود را با این عنوان معرفی می کند: «غلام خدا و عیسی مسیح خداوند.»<sup>۱۶</sup> هرچه به مسیح نزدیک تر باشید، نیاز کمتری به برافراشتن خود خواهید داشت.

\* Henri Nouwen

**خادمین خدمت را یک فرصت می بینند نه اجبار.** ایشان از کمک به دیگران، رسیدگی به نیازمندان و خدمتشان لذت می برند. ایشان خداوند را با شادی خدمت می کنند.<sup>۱۷</sup> اما چرا اینچنین است؟ به این دلیل که عاشق خداوند هستند، شکرگزار فیض او هستند، می دانند که خدمت یعنی بهترین وجه استفاده از زندگی، و نیز می دانند که خدا وعده پاداش عظیمی به ایشان داده است. عیسی مسیح وعده داد: «هر که مرا خدمت کند، پدر او را حرمت خواهد داشت.»<sup>۱۸</sup> و در رساله به عبرانیان می خوانیم: «زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که به خاطر نام او در خدمت به مقلدان نشان داده و می دهید، فراموش کند.»<sup>۱۹</sup>

اگر فقط ۱۰ درصد مسیحیان روی زمین به نقش خود به عنوان خادمین حقیقی عمل کنند، چه تغییر عظیمی بر روی زمین رخ خواهد داد. تصوّرش را نمی توان کرد که چقدر کارهای نیکوی فراوانی انجام خواهد گرفت. آیا شما تمایل دارید که یکی از آنها باشید؟ مهم نیست چند سال دارید، به محض اینکه شروع کنید همچون خادم اندیشیدن و عمل کردن، خدا شما را بکار خواهد گرفت. آلبرت شوایتزر\* گفته است: «تنها انسان‌هایی به راستی خوشحال هستند که آموخته‌اند چگونه خدمت کنند.»

## روزسی و چهارم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ (روز):** برای خادم بودن، باید همچون خادم فکر کنم.

**آیهٔ مفظی:** «همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود.»

فیلیپان ۲:۵ (قدیم)

**سؤالی برای تعمق:** بیشتر به فکر کدام هستم؟

خدمت بکنم یا خدمت بشوم؟

\* Albert Schweitzer

## توت خدا در ضعفا

**ما ... ضعيف هستيم،**

**ليكن با او از قوت خدا ... زيست فواهم كرد.**

۲ قرنتيان ۱۳:۴ب (قديم)

**فيض من تو را كافي است،**

**زيرا كه قوت من در ضعف كامل مي‌گردد.**

۲ قرنتيان ۱۲:۹الف (قديم)

خدا دوست دارد که از افراد ضعیف استفاده کند.

همه دارای ضعف هستند. در حقیقت، انسان مجموعه‌ای از عیب و کاستی‌های جسمی، احساسی، عاطفی، فکری، و روحانی است. همچنین شما ممکن است درگیر شرایطی باشید که خارج از کنترل شما هستند و شما را ضعیف می‌کنند، همچون محدودیت‌های مالی و رابطه‌ای. مسئله مهم این است که با این محدودیت‌ها و ضعف‌ها چگونه برخورد می‌کنید. معمولاً ما آنها را انکار می‌کنیم، از آنها دفاع می‌نمائیم، عذر و بهانه می‌آوریم، آنها را پنهان می‌کنیم و یا اینکه به سبب آنها عصبانی می‌شویم. این چنین برخوردهایی مانع کار خدا در استفاده از ضعف‌هایتان می‌گردند.

خدا به گونه‌ای کاملاً متفاوت به ضعف‌های شما می‌نگرد. کلام او چنین می‌فرماید: «راه‌های من ... از راه‌های شما و فکرهای من از فکرهای شما بلندتر و برتر است.»<sup>۱</sup> به همین دلیل است که در بیشتر موارد خدا متضاد با انتظار ما، عمل می‌کند. ما فکر می‌کنیم که خدا فقط می‌خواهد از قوت‌های ما استفاده نماید، درحالی‌که خدا همچنین اراده دارد که ضعف‌های ما را نیز برای جلال خود بکار بگیرد.



کتاب مقدس می فرماید: «خدا عمداً ... آنچه را که جهانیان ضعیف می پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد.»<sup>۲</sup> ضعف های شما اتفافی نیستند. خدا عمداً اجازه داده که این ضعف ها در زندگی شما وجود داشته باشند تا اینکه بوسیله آنها بتواند قدرت خود را به ظهور برساند.

خدا هرگز تحت تأثیر توانائی و اعتماد به نفس ما قرار نمی گیرد. بلکه در واقع، دل خدا نزد کسانی است که ضعیف هستند و ضعف خود را اعتراف می کنند. عیسی احترام خاصی برای کسانی قائل است که در کلام مقدس «مسکینان در روح» نامیده شده اند. دارندگان این ویژگی اولین کسانی هستند که خدا ایشان را برکت می دهد.<sup>۳</sup>

سراسر کتاب مقدس مملو از نمونه هایی است دال بر اینکه چگونه خدا مشتاقانه دوست دارد انسان های عادی و ناقص را علی رغم ضعف هایشان، برای انجام کارهای فوق العاده مهم بکار گیرد. اگر خدا فقط از اشخاص کامل استفاده می نمود، در اینصورت هیچ کاری اصلاً انجام پذیر نبود، چرا که هیچکدام از ما انسانها، بی عیب نیستیم. این حقیقت که خدا انسان های ناقص را بکار می گیرد، خبری است عالی برای همه ما.

یک ضعف، یا به بیان پولس «خار»<sup>۴</sup> با گناه و عصیان و نیز با خصلت و عادات زشتی مانند پُرخوری و عصبانیت که بتوان تغییرش داد، فرق دارد. ضعف، یعنی محدودیتی که بصورت مادرزادی به شما منتقل شده است و شما هیچ قدرتی برای تغییر دادن آن ندارید. ممکن است این یک ضعف جسمی باشد؛ مثل یک معلولیت بدنی، یک بیماری دیرینه، کمبود انرژی دائمی و یا یک نقص عضو. یا ممکن است این ضعف یک محدودیت احساسی باشد، مانند یک جراحات عاطفی، یک خاطره ناراحت کننده، یک تغییر عمده شخصیتی، و یا

یک ناراحتی ارثی. نوعی دیگر، محدودیت فکری است؛ همه ما انسان هایی فوق العاده تیزهوشی نیستیم.

وقتی به محدودیت های زندگیتان می اندیشید، ممکن است چنین نتیجه گیری نمایید

که: «خدا هرگز نمی تواند مرا بکار بگیرد.» ولی

فراموش نکنید که خدا هرگز محدود به محدودیت های شما نیست. در حقیقت او از اینکه قوت خود را در ظرف های معمولی و بسیار ساده ای همچون ما بنهد، بسیار خرسند می گردد. کلام مقدس می فرماید: «ما چنین گنجی در کوزه های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن

قدرت بزرگ از ما نیست بلکه از آن خداست.<sup>۵</sup> ما همچون ظروف سفالی، بسیار شکننده و ضعیف هستیم. با اینحال، چنانچه اجازه بدهیم که خدا از طریق ضعف‌های ما عمل کند، او حتماً از ما استفاده خواهد نمود. برای چنین منظوری باید از نمونهٔ پولس رسول پیروی کنیم.

**ضعف‌های خود را بپذیرید.** کامل نبودن خودتان را قبول کنید. با خودتان صادق باشید و دست از این خیال‌پردازی واهی بردارید که انگار شما دارای همه چیز می‌باشید. به عوض انکار حقایق و عذر و بهانه آوردن، اندکی وقت برای شناخت ضعف‌هایتان صرف کنید. در صورت انجام چنین کاری، احتمالاً می‌توانید لیست بزرگی برای خود تهیه کنید.

دو اعتراف بزرگ عهد جدید نشان‌دهندهٔ این است که ما برای داشتن یک زندگی سالم به چه چیزی نیازمندیم. اولین نمونه، پطرس است که رو به عیسی نمود و گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده.»<sup>۶</sup> اعتراف دوم از پولس است که رو به جماعتی بت‌پرست نموده گفت: «ما هم مثل شما انسان هستیم.»<sup>۷</sup> اگر می‌خواهید خدا شما را بکار ببرد، باید بدانید که خدا کیست و شما کیستید. خیلی از مسیحیان به‌ویژه رهبران، قسمت دوم این حقیقت را فراموش می‌کنند. ما انسان هستیم! برای آموختن این مسئله مهم، اگر لازم باشد که با بحرانی مواجه شوید، خدا حتماً اجازه خواهد داد که آن بحران در زندگی شما واقع شود، چون او شما را دوست دارد.

**از ضعف‌هایتان خشنود و راضی باشید!** پولس می‌گوید که خدا به من گفت:

«فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد.» پس به شادی بسیار از ضعف‌های خود بیشتر فخر خواهیم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود. بنابراین، از ضعف‌ها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگی‌ها بخاطر مسیح شادمانم.<sup>۸</sup> در نگاه اول، این آیه کمی عجیب به نظر می‌رسد. ما دوست داریم که از ضعف‌هایمان رها شویم نه اینکه به آنها رضایت دهیم! ولی فراموش نکنید که این رضایت در واقع ابراز ایمانی است نسبت به محبت خدا. شخصی که راضی به رضای خدا باشد می‌گوید: «خدایا، اطمینان دارم که تو مرا دوست داری و می‌دانی که چه چیزی برای من بهترین است.»

پولس چندین دلیل ارائه می‌کند که بر اساس آنها ما باید با ضعف‌های مادرزادی خود با رضایت و خوشنودی برخورد نماییم. اول اینکه این ضعف‌ها باعث می‌شوند که بیشتر به خدا متکی باشیم. پولس با اشاره به ضعف خود، که خدا از برداشتن آن امتناع نموده بود، چنین می‌گوید: «از داشتن آن "خار" خوشحالم؛ از اهانت‌ها، سختی‌ها، جفاها و مشکلات نیز شادم

... زیرا وقتی ضعیفم، آنگاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهم بود.<sup>۹</sup> هر گاه که احساس ضعف می کنید، خدا دارد به شما یادآوری می کند که به او متکی باشید و توکل نمایید.

همچنین، ضعف مانع تکبر و خودبینی ما می گردد. ضعف، ما را فروتن نگاه می دارد. پولس می گوید: «اما برای آنکه... احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه ای همچون خار در بدنم بوجود آید.»<sup>۱۰</sup> خدا معمولاً همراه با هر قوت عظیم، ضعف بزرگی نیز به ما می دهد که بدین وسیله نفس ما تحت کنترل باقی بماند. محدودیت می تواند همانند یک فرمانده عمل کند که سرعت ما را کنترل کند تا مبادا چنان سریع بدویم که از خدا جلو بزنیم! هنگامی که جدعون لشگری مشتمل بر ۳۲,۰۰۰ سپاهی را گرد آورد تا با اهالی مدیان جنگ کند، خدا آنرا به ۳۰۰ نفر کاهش داد، به گونه ای که در مقابل هر ۴۵۰ جنگجوی مدیانی فقط ۱ جنگجو در سپاه جدعون بود، ۱۳۵,۰۰۰

عظیم ترین پیغام زندگی و

مؤثرترین خدمت شما

از دل عمیق ترین

دردهایتان برمی فیزد.

نفر در مقابل ۳۰۰ نفر. به ظاهر چنین به نظر می رسید که این برنامه ای برای انهدام ابدی آن ارتش کوچک باشد، ولی خدا چنین نمود تا اسرائیل بداند که نه توانائی خودشان، بلکه قدرت خدا بود که ایشان را محافظت نمود.

از سوی دیگر، ضعف های ما، مایه تشویق مشارکت بین ایمانداران می گردد. از طرفی قدرت، گونه ای استقلال طلبی و جدایی را در شخص می پروراند تا حدی که ممکن است شخص بگوید: «من به هیچ کس نیازی ندارم»، و از طرف دیگر محدودیت های ما نشان دهنده نیاز ما به یکدیگر هستند. وقتی ما تارهای ظریف و ضعیف زندگی را به یکدیگر ببافیم، طنابی بسیار قوی از آن خواهیم ساخت. وِسن هافنر\* گفته است: «مسیحیان همچون برف ریزه هایی هستند نازک و ضعیف، ولی وقتی به یکدیگر می چسبند می توانند جاده ها را مسدود نمایند.»

از همه بالاتر، ضعف های ما، باعث بالا رفتن ظرفیت ما برای همدردی و رسیدگی به دیگران می شود. ما بصورت طبیعی به اندازه کافی مهربان و نگران ضعف های دیگران نیستیم. اراده خدا این است که شما نیز خدمتی مسیح گونه بر روی زمین داشته باشید. یعنی اینکه

\* Vance Havner

سایرین بتوانند در زخم‌های شما، درمان خود را بیابند. عظیم‌ترین پیام زندگی و مؤثرترین خدمت شما از دل عمیق‌ترین دردهایتان برمی‌خیزد. آن چیزهایی که شما از آنها خجالت می‌کشید، شرمسارترین وقایع زندگیتان، و آن وقایعی که اصلاً مایل نیستید دیگران از آن مطلع باشند، دقیقاً همان چیزهایی هستند که خدا می‌تواند از طریق آنها مؤثرترین شفا و سلامتی را به دیگران عطا نماید.

میسونر معروف، هادسن تیلر\* می‌گوید: «تمام مردان عظیم خدا، انسان‌های ضعیفی بودند.» ضعف موسی، خشم او بود. خشمی که باعث گردید او یک مصری را به قتل برساند، و نیز به جای اینکه رو به صخره نموده، سخن بگوید با عصای خود به آن کوبید، و لوح‌های ده فرمان را نیز شکست. با اینحال خدا او را تبدیل به «متواضع‌ترین مرد روی زمین»<sup>۱۱</sup> نمود.

ضعف جدعون، خودکم‌بینی و عدم اعتماد به نفس بود، اما خدا او را به «مردی شجاع و زورآور»<sup>۱۲</sup> تبدیل نمود. ضعف ابراهیم، ترس بود. نه یک مرتبه، بلکه دو بار ادعا کرد که همسرش، خواهر وی می‌باشد، تا بدینوسیله جان خود را از خطر مرگ برهاند. ولی خدا ابراهیم را به «پدر تمام ایمانداران»<sup>۱۳</sup> تبدیل نمود. پطرس شکاک و عجول تبدیل به «صخره»<sup>۱۴</sup>، داوود زناکار، به «مردی موافق دل خدا»<sup>۱۵</sup> و یوحنا متکبر که یکی از «پسران رعد» بود، به «رسول محبت» تبدیل شد.

این لیست می‌تواند همینطور ادامه پیدا کند. «و دیگر چه گویم؟ وقت مرا کفاف نمی‌دهد که از ... باراق و شمشون و یفتاح و داوود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم که ... از ضعف، توانایی یافتند.»<sup>۱۶</sup> تخصص خدا، تبدیل ضعف‌ها به قوت است. او می‌خواهد بزرگترین ضعف شما را تبدیل به قوت بنماید.

صادقانه ضعف‌هایتان را با دیگران در میان بگذارید. خدمت با روراستی آغاز می‌گردد. هر چه کمتر سپر حفاظت از خود را بلند کنید، بیشتر نقاب از چهره بردارید و مشکلاتتان را با یکدیگر در میان بگذارید، خدا بهتر خواهد توانست شما را در خدمت به دیگران مورد استفاده قرار دهد.

پولس نمونه خوبی از رو راست بودن خودش در تمام رسالاتش بر جای گذاشته است. او صادقانه و خیلی باز موارد زیر را با دیگران در میان گذارد:

---

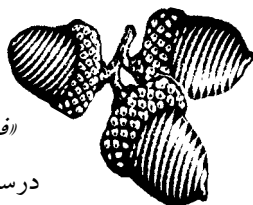
\* Hudson Taylor

- شکست‌هایش: «آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم.»<sup>۱۷</sup>
- احساساتش: «ما چیزی از شما پنهان نکردیم، بلکه دل‌های خود را برای شما گشوده‌ایم.»<sup>۱۸</sup>
- نومی‌هایش: «ای برادران، نمی‌خواهیم از سختی‌هایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده‌مانده‌مان هم نومید گشتیم.»<sup>۱۹</sup>
- ترس‌هایش: «من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم.»<sup>۲۰</sup>

شگی نیست که رو راستی با ریسک همراه است. باز کردن دل و زندگی به روی دیگران ترس دارد. وقتی که شکست‌هایتان، احساساتتان، نومی‌هایتان و ترس‌هایتان را آشکار کنید، با خطر رد شدن از سوی دیگران مواجه خواهید شد.

باز کردن دل به روی دیگران، باعث کاهش پریشانی و برداشتن ترس می‌گردد و ضمناً این کار، اولین گام به سوی آزادی است.

همانگونه که قبلاً با هم مطالعه کردیم، آموختیم که خدا



«فروتان را فیض می‌بخشد»، اما بسیاری افراد معنای فروتنی را

درست نفهمیده‌اند. فروتنی با فرومایگی و نیز با انکار توانایی‌ها متفاوت

است. فروتنی یعنی اینکه در مورد ضعف‌های خود صادق باشید. هرچه صداقت

بیشتری داشته‌باشید، فیض خدا را بیشتر دریافت خواهید کرد. همچنین از سایرین نیز برکت

بیشتری خواهید گرفت. رو راست بودن خصیصه بسیار گرانبهایی است؛ ما بصورت طبیعی به

سمت انسانهای فروتن کشیده می‌شویم. تظاهر قدرت دافعه دارد و صداقت قدرت جاذبه. رو

راستی راه را برای ایجاد دوستی و صمیمیت هموار می‌کند.

به این دلیل است که خدا می‌خواهد نه فقط توانایی‌های شما، بلکه ضعف‌هایتان را نیز

مورد استفاده قرار دهد. اگر سایرین فقط نقاط قوت شما را ببینند، خواهند گفت: «خوش

بحالش، ولی حیف که من هیچوقت نخواهم توانست چنین کارهایی را انجام دهم.» ولی وقتی

اجازه دهید که ایشان ملاحظه کنند که خدا شما را با وجود ضعف‌هایتان بکار می‌گیرد، ایشان

تشویق خواهند شد که اینگونه ببینند: «خدا می‌تواند مرا نیز بکار گیرد!» قوت‌های ما رقابت

می‌آفرینند ولی ضعف‌های ما رفاقت.

در مقطعی از زندگیتان باید بتوانید این تصمیم را بگیرید که آیا می‌خواهید دیگران را هیجان‌زده کنید یا در زندگی ایشان اثربخشی داشته باشید.

روز شنبه 9 پندبوم:

## قوت

### فدا

#### در ضعف‌ها

بشویید، ایشان خواهند توانست عیب و ایرادهای شما را نیز ببینند. چقدر عالی است! اساسی‌ترین ویژگی یک رهبر، کامل بودن وی نیست، بلکه اعتبار و قابل قبول بودن است که نقش اصلی را در کار یک رهبر بازی می‌کند. اگر مردم نتوانند به شما اعتماد کنند، از شما پیروی نخواهند کرد. چگونه می‌توانید اعتماد مردم را جلب کنید؟ با صادق و رو راست بودن، نه با کامل جلوه دادن خویش.

**فخر در ضعف‌ها.** پولس چنین گفت: «تنها چیزی که به آن فخر می‌کنم، ضعف‌هایم است؛ و نیز به بزرگی خدا می‌بالم که از چنین ضعفی، برای جلال خود استفاده می‌کند.»<sup>۲۱</sup> به عوض اینکه وانمود کنید که شخصی کامل و بی‌عیب هستید، خود را کسی بدانید که نشان افتخار مسیح را داراست. هر زمان که شیطان ضعف‌هایتان را به رخ شما می‌کشد، حرف او را قبول کنید و خداوند عیسی مسیح را تعریف و تمجید کنید، چرا که او «کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد.»<sup>۲۲</sup> و نیز روح‌القدس را بستايند که «برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.»<sup>۲۳</sup>

با این وجود، گاهی اوقات هم خدا، توانائی ما را به ضعف تبدیل می‌کند تا به این وسیله ما را بیشتر بکار بگیرد. یعقوب مهارت خاصی در تغییر دادن فکر مردم داشت. او تمام عمر مشغول فریب دادن مردم و فرار از عواقب آن بود. یک شب با خدا کشتی گرفت و گفت: «تا مرا برکت ندهی، تو را رها نخواهم کرد.» خدا قبول کرد و بر بالای ران او ضربه‌ای زد و پای او صدمه دید. مفهوم این بخش از کلام خدا چیست؟

خدا نقطه قوت یعقوب را لمس کرد (ماهیچه ران قوی‌ترین اندام بدن است) و آن را تبدیل به یک ضعف نمود. از آن روز به بعد یعقوب می‌لنگید و دیگر نمی‌توانست فرار کند. این باعث شد که او خواسته یا ناخواسته، به خدا تکیه کند. شما نیز اگر مایل هستید که خدا شما را بکار بگیرد، باید اشتیاق و آمادگی داشته باشید که مابقی عمرتان را بلنگید، چرا که خدا افراد ضعیف را بکار می‌گیرد.

## روزی و پنجم تفکر در مورد هدفم

**اندیشه روز:** هر گاه که ضعف‌هایم را می‌پذیرم، خدا بهتر از من استفاده می‌کند.

**آیه مفصلی:** «فیض من تو را کافی است،

زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد.»

۲ قرن‌تیاں ۱۲:۹ الف (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** آیا با پنهان کردن ضعف‌هایم، کار خدا را در زندگی خود محدود نمی‌کنم؟ چه چیزهایی هستند که باید در آن موارد صداقت را بیاموزم تا بتوانم به این وسیله دیگران را کمک کنم؟





## هدف پنجم

*I am the vine, and you are the*

*branches.*



*John 15:5 (CEV) Christ makes us*

*one body* شما برای مأموریتی

*to each other. Romans 12:5 (NIV) I am* آفریده شده‌اید

*the vine, and you are the branches.* ثمرهٔ مرد عادل درخت میات است.

*John 15:5 (CEV) Christ makes us* و کسی که جانها را صید کند، مکیم است.

امثال سلیمان ۱۱:۳۰ (قدیم)

*one body... connected to each*

*other. Romans 12:5 (NIV) I am*

*the vine, and you are the branches.*



# آفریده‌شده برای مأموریت

همچنان‌که مرا در جهان فرستادی،  
من نیز ایشان را در جهان فرستادم.

یوحنا ۱۷:۱۸ (قدیم)

تنها آرزوی من این است که مأموریت خود را انجام دهم  
و خدمتی را که عیسی خداوند به من سپرده بود  
یعنی اعلام مژده فیض خدا را به پایان رسانم.

اعمال رسولان ۲۰:۲۴ب (شریف)

شما برای اجرای مأموریتی آفریده شده‌اید.

دست خدا در دنیا در کار است و مایل است که شما به او، در این کار ملحق شوید. این وظیفه در واقع، مأموریت شماست. اراده خدا بر این است که شما خدمتی در بدن مسیح و نیز مأموریتی در دنیا داشته باشید. خدمت شما در واقع انجام وظیفه‌تان در قبال ایمانداران<sup>۱</sup> است، و مأموریتتان، وظیفه شما نسبت به غیر ایمانداران می‌باشد. اجرای مأموریتتان در دنیا، پنجمین هدف خدا برای زندگی شماست.

بخشی از مأموریتتان را باید همراه دیگران انجام دهید و بخشی دیگر را به تنهایی. قسمت اول آنست که با سایر مسیحیان با هم انجام می‌دهید، ولی قسمت دیگر، آن مسئولیتی است که فقط ویژه خود شماست. در خلال چند فصل آتی، این دو موضوع را با همدیگر بررسی خواهیم نمود.

واژه‌ای که در انگلیسی برای مأموریت بکار برده می‌شود، میسیون است. ریشه این لغت از زبان لاتین و به معنای «فرستادن» می‌آید. مسیحی یعنی کسی که بعنوان نماینده مسیح به جهان فرستاده شده است. عیسی مسیح فرمود: «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.»<sup>۲</sup>

عیسی به وضوح می‌دانست مأموریت او در روی زمین چیست. او در سن دوازده سالگی چنین گفت: «باید من در امور پدر خود باشم.»<sup>۳</sup> بیست و یکسال بعد از آن در حالی که بر روی صلیب جان می‌داد، فرمود: «تمام شد.»<sup>۴</sup> همانند یک کتاب، این دو جمله چارچوب یک زندگی هدفمند را تعیین می‌کنند. عیسی آن مأموریتی را که پدر بر عهده او گذاشته بود، به پایان رسانید.

مأموریتی که عیسی بر روی زمین داشت، اکنون مأموریت ماست؛ زیرا ما بدن مسیح هستیم. آنچه که او با بدن جسمانی خودش بر روی زمین انجام داد، ما باید بعنوان کلیسا یعنی بدن روحانی او، همان‌را ادامه دهیم. و اما آن مأموریت چیست؟ آن مأموریت این است که انسان‌ها را با خدا آشنا نماییم! کتاب مقدس می‌فرماید: «مسیح ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به دوستان خود مبدل کرده است و ما را موظف ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می‌توانند دوستان او بشوند.»<sup>۵</sup>

خدا می‌خواهد که ما انسان‌ها از چنگ شیطان آزاد شده، با خدا مصالحه نماییم که بدین ترتیب بتوانیم پنج هدف خلقت خود را به انجام رسانیم، یعنی:

روز شنبه ۹ شششنبه:

**آفریده‌شده**

**برای مأموریت**

خدا را محبت کنیم، عضو خانواده او باشیم، شبیه او بگردیم، او را خدمت نماییم، و به دیگران در مورد او خبر بدهیم. به محض اینکه از آن خدا گردیم، او از ما برای نجات دیگران استفاده می‌کند. او ما را نجات داده، سپس به مأموریت می‌فرستد. کتاب مقدس می‌فرماید:

«ما سفیران مسیح هستیم. خدا بوسیله ما با شما سخن می‌گوید.»<sup>۶</sup> ما سفیران و پیام‌آوران محبت و هدف خدا برای جهان هستیم.

## اهمیت انجام مأموریت

انجام مأموریت شما بر روی زمین بخش اساسی زیستن برای جلال خداست. کتاب مقدس دلایل فراوانی ارائه می‌کند تا نشان دهد که چرا مأموریت شما تا این حد مهم است.

## مأموریت شما، ادامه مأموریت عیسی بر روی زمین است. به عنوان پیروان

عیسی مسیح، باید کاری را که او شروع نمود، ادامه دهیم. عیسی نه فقط ما را به نزد خود فرا می‌خواند، بلکه به مأموریت نیز می‌فرستد. این مأموریت آنقدر مهم است که عیسی پنج مرتبه، به پنج روش مختلف و در پنج کتاب مختلف کتاب‌مقدس آن‌را تکرار نموده است.<sup>۷</sup> در واقع او به این وسیله می‌خواهد به ما بگوید که: «مایلم این موضوع را خوب درک کنید!» این پنج مأموریت عیسی مسیح را بخوبی مطالعه کنید تا بتوانید به جزئیات مأموریتتان از قبیل چه موقع، کجا، چرا و چگونه، پی ببرید.

عیسی مسیح در مأموریت اعظم خود چنین فرمود: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب، و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند.»<sup>۸</sup> این مأموریت فقط ویژه کشیشان و میسیونرها نیست بلکه مأموریتی برای تمام مسیحیان است. این مأموریت شما از طرف عیسی مسیح بوده و دلخواهی هم نیست. این کلمات مسیح، یک پیشنهاد بزرگ نیستند. اگر شما عضوی از خانواده الهی هستید، انجام مأموریت شما الزامی است. نادیده گرفتن این فرمان، یعنی نافرمانی و بی‌اطاعتی.

ممکن است تا کنون ندانسته باشید که خدا شما را در مقابل غیر ایماندارانی که در اطراف شما زندگی می‌کنند، مسئول می‌داند. کلام او چنین می‌فرماید: «اگر تو او را تهدید نکنی و سخن‌نگویی تا آن شریر را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شریر در گناهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید.»<sup>۹</sup> برای بعضی از غیر ایمانداران، شما تنها مسیحی هستید که ایشان می‌شناسند و مأموریت شما این است که بشارت عیسی مسیح را به ایشان برسانید.

## مأموریت شما، افتخاری بس عظیم است. اگر چه ابزاری در دستان خدا بودن،

**عیسی نه فقط ما را به نزد  
خود فرا می‌خواند، بلکه به  
مأموریت نیز می‌فرستد.**

مسئولیتی بس عظیم است، ولی در عین حال افتخاری بسیار والا نیز می‌باشد. پولس با افتخار می‌گوید که خدا: «بخاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسئولیت را به ما سپرده تا پیغام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم و ایشان را بسوی لطف الهی

رهنمون شویم»<sup>۱۰</sup> مأموریت شما دو افتخار عظیم در خود نهفته دارد: همکاری با خدا و

نماینده خدا بودن. ما در کار بنای ملکوت الهی، با او شریک هستیم. پولس ما را «همکاران» خدا می خواند: «همکاران او هستیم.»<sup>۱۱</sup>

مسیح به ما اطمینان از نجات عطا فرموده، در خانواده خود قرار داده، روح خود را به ما بخشیده، سپس ما را نمایندگان و سفرای خود در جهان قرار داده است. وه که چه افتخار عظیمی! کتاب مقدس می فرماید: «پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا به وسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم: با خدا مصالحه کنید.»<sup>۱۲</sup>

### **بهترین کاری که برای دیگران می توانید انجام دهید، اینست که به ایشان**

**بگویید چگونه می توانند حیات جاودان داشته باشند.** اگر همسایه شما سرطان و یا ایدز داشته باشد و شما راه درمان آن را بدانید و با این وجود این اطلاعات حیاتی را به ایشان ندهید، شما مرتکب قتل و جنایت گردیده اید. از آن بدتر این است که شما راهی را که منجر به بخشیده شدن و برخوردار گشتن از زندگی جاودان و هدف و آرامش می شود، بدانید و از دیگران آن را پنهان نمایید. ما بهترین مژده در دنیا را همراه داریم، و بیان این خبر خوش به دیگران، بهترین لطف و محبتی است که می توانیم نسبت به دیگران داشته باشیم.

یکی از مشکلات کسانی که سالیان طولانی مسیحی بوده اند، این است که فراموش می کنند که بدون مسیح چقدر زندگیشان نومیدانه سپری می شد. باید به یاد داشته باشیم که فارغ از اینکه انسانها چقدر خرسند و موفق به نظر می رسند، بدون ایمان به عیسی مسیح، ایشان گم گشته اند و مستقیم به سوی جدایی ابدی با خدا به پیش می روند. کتاب مقدس می فرماید: «غیر از عیسی مسیح کسی نیست که بتواند ما را رستگار سازد.»<sup>۱۳</sup> همه به مسیح نیاز دارند.

### **مأموریت شما دارای اهمیتی ابدی است.** این مأموریت بر روی سرنوشت و

عاقبت دیگران تأثیر دارد، بنابراین از هر شغل، موفقیت و یا هدفی که در زندگی بخواهید بدان دست یابید، مهمتر است. پی آمدهای مأموریت شما تا ابد باقی می ماند؛ در حالیکه پیامدهای شغلی شما پایدار نیستند. ایجاد رابطه ابدی بین مردم و خدا مهمترین کار است و هیچ کار دیگری به این اندازه مهم نیست.

به همین دلیل است که ما بایستی برای اجرای مأموریتمان سریعاً اقدام نماییم. عیسی مسیح فرمود: «تا فرصت باقیست من باید وظیفه ای را که فرستنده من به عهده من گذاشته است انجام دهم، زیرا وقت کمی تا شب باقی مانده و در آن نمی توان کاری انجام داد.»<sup>۱۴</sup> فرصت برای انجام مأموریت زندگی تان به سرعت می گذرد، پس زمان را بیشتر از این از دست ندهید.

همین الآن مأموریت بشارت به دیگران را شروع کنید! در ابدیت وقت زیادی خواهیم داشت که این شادی عظیم را همراه کسانی که ایشان را به ایمان عیسی مسیح رهنمون شده‌ایم، جشن بگیریم. ولی برای رسانیدن این مژدهٔ عظیم، تنها وقتی که داریم همین عمر کوتاه زمینی ماست. این بدان معنایست که شما بایستی از کار تمام وقت خود استعفا بدهید و تبدیل به یک مبشر تمام وقت بشوید. ارادهٔ خدا این است که هر کجا هستید، پیغام نجات را اعلام نمایید. بعنوان یک دانشجو، مادر، معلم مهد کودک، فروشنده، مدیر و یا هر سمت و شغل دیگری، باید دائماً به دنبال افرادی بگردید که خدا ایشان را در مسیر زندگی شما قرار داده است تا پیغام

**انجام مأموریت بزرگ،  
وظیفهٔ تمام ایمانداران به  
عیسی مسیح است.**

انجیل را به ایشان اعلام نمایید.

مأموریت شما به زندگیتان معنا می‌بخشد. ویلیام جیمز\* گفته است: «بهترین استفاده از زندگی این است که آن را برای امری ابدی استفاده کنید.» حقیقت اینست که تنها ملکوت خداست که ابدی و ماندگار است. تمام چیزهای دیگر از بین خواهند رفت. به همین علت است که ما باید زندگی هدفمندی داشته باشیم، زندگی وقف پرستش، مشارکت، رشد روحانی، خدمت و اجرای مأموریتمان بر روی زمین. نتیجهٔ چنین فعالیت‌هایی برای ابد خواهد ماند!

اگر شما از اجرای مأموریتی که خدا برعهدهٔ شما گذارده است، سرپیچی کنید، در واقع زندگی را که خدا به شما بخشیده است، هدر داده‌اید. پولس می‌گوید: «ولی زندگی وقتی برایم ارزش دارد که آن را در راه خدمتی که عیسی خداوند به من سپرده است، صرف کنم و آن را به کمال رسانم، یعنی پیغام خوش انجیل را به دیگران برسانم و بگویم که خدا مهربان است و همه را دوست دارد.»<sup>۱۵</sup> افرادی هستند که فقط شما می‌توانید پیغام نجات را به ایشان برسانید، به این دلیل در این مکان زندگی می‌کنید و نیز به همین دلیل است که خدا شما را اینگونه آفریده است. اگر فقط یک نفر را به آسمان و حیات ابدی رهنمون شوید، حتی در اینصورت نیز، زندگی شما در ابدیت تأثیرگذار خواهد بود. به اطرافتان به عنوان مزرعه و زمینی برای اجرای مأموریتتان با توجه بیشتری بنگرید و دعا کنید: «خدایا، چه کسی را در زندگی من قرار داده‌ای که باید پیغام نجات توسط عیسی مسیح را به او برسانم؟»

\* William James

## برنامه زمان‌بندی شده خدا برای تاریخ جهان، بستگی به انجام مأموریت

ما دارد. یکی از موضوعاتی که در مورد آن زیاد صحبت می‌شود، بازگشت ثانوی مسیح و زمان آخر است. آن زمان چه موقع خواهد بود؟ درست پیش از اینکه عیسی مسیح به آسمان صعود نماید، شاگردان او، دقیقاً همین سؤال را از او پرسیدند، و عیسی مسیح پاسخ داد: «از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است، بدانید. لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.»<sup>۱۶</sup>

وقتی که شاگردان می‌خواستند پیرامون موضوع نبوت صحبت کنند، عیسی فوراً موضوع بشارت را پیش کشید. او می‌خواست که شاگردانش بر روی مأموریتشان تمرکز نمایند. به عبارتی دیگر به ایشان گوشزد کرد که «جزئیات بازگشت من به شما ارتباطی ندارد. آنچه به شما مربوط است، مأموریتی است که به شما داده‌ام. بر روی آن متمرکز شوید!»

تفکر بر روی زمان دقیق بازگشت مسیح کاری است بیهوده! چرا که خود عیسی مسیح گفت: «هیچ‌کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتی پسر و فرشتگان آسمانی هم از آن بی‌خبرند.»<sup>۱۷</sup> اگر مسیح گفت که او از آن زمان اطلاعی ندارد، چرا باید من و شما به دنبال آن باشیم؟ آنچه که ما با اطمینان

---

**شیطان به هیچ‌وجه مایل نیست**

**ما بشارت دهیم،**

**پس تمام کوشش خود را برای منصرف**

**کردن ما از این امر بکار می‌برد.**

---

کامل می‌دانیم، اینست که: عیسی مسیح زمانی برمی‌گردد که تمام کسانی که خدا می‌خواهد خبر خوش انجیل را بشنوند، این پیام به گوششان رسیده باشد. عیسی مسیح چنین فرمود: «به این بشارت ملکوت در

تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آنگاه آنها خواهد رسید.»<sup>۱۸</sup> اگر دوست دارید عیسی خداوند زودتر برگردد، دست از تلاش برای فهم نبوت بردارید و در عوض تمام تلاشتان را برای اجرای مأموریتی که بر عهده شماست، متمرکز نمایید.

شیطان به هیچ‌وجه مایل نیست ما بشارت دهیم، پس تمام کوشش خود را برای منصرف کردن ما از این امر بکار می‌برد. او به شما اجازه می‌دهد هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، تنها به این شرط که کسی را به حیات ابدی هدایت ننمایید. به محض اینکه خیلی جدی شروع به انجام مأموریتتان بنمایید، شریر بلافاصله دست به هر کاری می‌زند تا شما را از



انجام مأموریتتان منحرف و یا منصرف نماید. اگر خود را در چنین وضعی دیدید، کلمات عیسی مسیح را به یاد آورید: «کسی که مشغول شخم زدن باشد و به عقب نگاه کند، لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.»<sup>۱۹</sup>

## هزینه اجرای مأموریت

برای انجام مأموریتی که بر عهده شماست، باید برنامه خود را کنار گذاشته، برنامه خدا را برای زندگی خود بپذیرید. باید همچون عیسی بگویید: «نه اراده من بلکه اراده تو به انجام برسد.»<sup>۲۰</sup> در واقع به این وسیله از حق، انتظارات، رؤیایها، برنامه‌ها، و آرزوهایتان گذشته، همه را به او واگذار می‌نمایید. چنانچه تا کنون خودخواهانه دعا می‌کرده‌اید که: «خدایا در آنچه که می‌کنم، مرا برکت بده.» بجای آن دعا کنید: «خدایا کمک کن تا آنچه را که تو برکت می‌دهی، به انجام برسانم!» شما به این وسیله پایین قرارداد یا چک سفیدی را امضاء نموده‌اید و به خدا سپرده‌اید تا هر چه می‌خواهد در آن بنویسد. کتاب مقدس می‌فرماید: «خود را به خدا تسلیم نمایید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضاء شما برای مقاصد نیکو بکار رود.»<sup>۲۱</sup>

اگر شما در زندگی، بدون توجه به هزینه آن، خود را وقف انجام مأموریتتان بنمایید، در هر آنچه که به عمل می‌آورید، شاهد برکات عظیم خدا در زندگی خود خواهید بود. خدا، مردان و زنانی که خودشان را وقف خدمت در ملکوت آسمان نموده‌اند، از هیچ برکتی محروم نخواهد نمود. مسیح وعده داد که: «قبل از هر چیز، به ملکوت و عدالت خدا دل ببندید، او همه این نیازهای شما را برآورده خواهد ساخت.»<sup>۲۲</sup>

## یک نکته دیگر

پدر من برای مدتی بیش از پنجاه سال، در کلیساهای روستایی و کوچک، خدمت کشیشی می‌نمود. او واعظی ساده بود، ولی مأموریتش را خوب می‌دانست. فعالیت مورد علاقه پدرم، این بود که گروه‌های داوطلب را به کشورهای مختلف می‌برد تا برای مشارکت‌های کوچک، ساختمان کلیسا بسازند. در طول عمرش توانست بیش از ۱۵۰ کلیسا در کشورهای مختلف دنیا بسازد.

در سال ۱۹۹۹ پدرم بعلت سرطان فوت کرد. در هفته آخر زندگی‌اش، تقریباً در طول ۲۴ ساعت شبانه‌روز، به حالت نیمه‌بیهوش بود. در خواب با صدای بلند حرف می‌زد. مادامیکه

در کنار تخت او نشسته بودم، فقط با گوش دادن به آنچه او می گفت، چیزهای زیادی در مورد او آموختم. او با هر پروژه ساختمان کلیسایی که به یاد می آورد، جان تازه ای می گرفت.

یک شب، تقریباً حدود نیمه شب، من، همسر و یکی دیگر از بستگانم در کنار تخت او نشسته بودیم، ناگهان پدرم قوت زیادی یافت و تلاش کرد که از تخت

پایین بیاید. ولی چون از نظر جسمی بسیار ضعیف بود، همسرم تلاش

می کرد که او را قانع کند که روی تختش دراز بکشد. ولی در مقابل

پافشاری زیاد پدرم، بالاخره همسرم از او پرسید: «جیمی، چکار

می خواهی بکنی؟» پدرم پاسخ داد: «باید یک نفر دیگر را برای مسیح

صید کنم! باید یک نفر دیگر را برای مسیح صید کنم! باید یک نفر دیگر را برای مسیح صید کنم!» کماکان این جمله را تکرار می نمود.



در طول یک ساعت بعدی، او این جمله را حدوداً صد مرتبه تکرار کرد. «باید یک نفر

دیگر را برای مسیح صید کنم!» همچنانکه در کنار تختش نشسته بودم، اشک از چشمانم بر

روی گونه هایم جاری بود، سرم را خم کردم و خدا را برای ایمان پدرم شکر گفتم. در آن

لحظه، پدرم دست ضعیفش را بر سر من گذارد و چنانکه مأموریتی را به من واگذار نماید،

گفت: «یک نفر دیگر را برای مسیح صید کن! یک نفر دیگر را برای مسیح صید کن!»

همان موقع نیت کردم که آنچه پدرم به من گفت، هدف مابقی زندگی من باشد.

می خواهم شما را نیز دعوت کنم تا شما نیز این را هدف مابقی زندگی خود بنمایید، چراکه

هیچ چیز دیگری از این مسئله مهم تر و مؤثرتر نیست. اگر می خواهید خدا شما را بکار برد،

باید آن چیزهایی برایتان مهم باشند که برای خدا مهم هستند؛ مهمترین چیز برای خدا، نجات

انسان هایی است که او آفریده است. او می خواهد فرزندان گم شده اش را پیدا کند! هیچ چیز

برای خدا از این مهمتر نیست؛ صلیب مسیح، مهر تأییدی است بر این مسئله. دعا می کنم که

شما نیز همیشه در جستجو باشید تا «یک نفر دیگر را برای مسیح صید کنید.» باشد روزی که

در حضور خدا می ایستید، بتوانید بگویید: «مأموریت انجام شد!»

## روزسی و شنشده تفکر در مورد هدفده

**اندیشهٔ روزه:** برای انجام مأموریتی آفریده شده‌ام.

**آیهٔ مفظی:** «پس رفته، همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»  
متی ۲۸:۱۹-۲۰ (قدیم)

**سؤالی برای تعمق:** چه ترس‌هایی مرا از انجام مأموریتی که خدا مرا برای انجام آن آفریده‌است، دور نگاه می‌دارند؟ چه چیزی مانع من از اعلام خیر خوش انجیل به دیگران است؟

## بیان شهادت زندگی

**آنکه به پسر خدا ایمان آورد،**

**در قود شهادت دارد.**

اول یوحنا ۵: ۱۰ (قدیم)

**هر جا قدم می‌گذاریم،**

**سفن از ایمان میرت انگیز شما به خداست؛**

**لذا نیازی نیست که ما دیگر**

**پیزی در این فصوص بگوییم.**

۱ تسالونیکیان ۸: ۱ (تفسیری)

زندگی شما حاوی پیامی است که خدا به شما داده است تا آن را با دیگران در میان

بگذارید.

یک ایماندار، پیام آور خدا هست. اراده خدا بر این است که از طریق شما با دنیا سخن بگوید. پولس رسول می گوید: «ما کلام خدا را ... مانند کسانی که از جانب خود خدا مأمور شده‌اند و در حضور او خدمت می‌کنند و با مسیح متحدند، بیان می‌کنیم»<sup>۱</sup>

ممکن است احساس کنید که چیزی برای بشارت دادن ندارید، ولی این دروغ شیطان است که تلاش دارد شما را ساکت نگاه دارد. شما مخزن عظیمی از تجربیات دارید که خدا مایل است آنها را برای نجات دیگران مورد استفاده قرار دهد. کتاب مقدس می‌فرماید: «آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد»<sup>۲</sup> پیغام زندگی شما دارای چهار قسمت است:

- شهادت شما: داستان شروع زندگیتان با عیسی مسیح.
- درسهای زندگی شما: مهمترین درسی که خدا به شما آموخته است.
- عطش مقدس شما: آنچه خدا شما را برای آن آفریده تا بیش از هر چیز به آن توجه داشته باشید.
- خبر خوش: در میان گذاشتن پیغام نجات.

### پیغام زندگیتان شامل شهادتتان می‌شود. شهادت شما یعنی بیان داستان

زندگیتان که چگونه مسیح آنرا تغییر داده است. پطرس می‌گوید که ما توسط خدا انتخاب شده‌ایم: «شما، ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا اعمال و صفات عالی خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نماید.»<sup>۳</sup> اساس بشارت دادن، همین است. یعنی خیلی ساده تجربیات خود در خداوند را با دیگران در میان بگذارید. در یک جلسه دادگاه، هیچکس از یک شاهد انتظار ندارد که از کسی دفاع کند، حقیقت را اثبات نماید، یا تقاضای تجدید نظر در رأی صادره کند، اینها همه جزء وظایف وکیل مدافع می‌باشند. کاری که شاهد باید انجام دهد این

است که صادقانه و خیلی ساده، آنچه را که مشاهده کرده یا از آن اطلاع دارد، بیان نماید.

مسیح نگفت که «شما وکیل مدافعان

من خواهید بود.» بلکه او گفت شما «شاهدان

من خواهید بود.»<sup>۴</sup> اراده او این است که شما

**بیان شهادت‌های زندگی در واقع پل**

**ارتباطی هستند که از طریق آن**

**عیسی مسیح می‌تواند از طریق قلب**

**شما وارد دل‌های دیگران بشود.**

داستان زندگی خودتان را برای دیگران بازگو نمایید. بیان شهادت زندگیتان، بخش مهمی از مأموریتتان بر روی زمین است، به این دلیل که بسیار منحصر به فرد می‌باشد. داستان زندگی هیچ‌کس دیگری مانند شما نیست، پس باید بیاموزید تا آنرا با دیگران در میان بگذارید. اگر آنرا با کسی در میان نگذارید، برای همیشه از بین خواهد رفت. شما ممکن است دانشمند علم الهی نباشید، ولی صحیح‌ترین و موثّق‌ترین منبع برای بیان زندگی خود به دیگران هستید. مخالفت با تجربیات زندگی کسی کار آسانی نیست. در عمل، شهادت زندگی به مراتب مؤثرتر از موعظه است، به این دلیل که از دید یک غیر ایماندار، کشیش، بیش از یک فروشنده نیست، ولی شما را به چشم یک «مشری راضی» می‌بینند، به همین دلیل برای گفته‌های شما ارزش و اعتبار بیشتری قائل هست.

همچنین، شهادت زندگی خیلی بیشتر در اشخاص اثر می‌کند از بیان اصول کلی که در قالب موعظه بیان می‌شود. یک شهادت راستین به‌خوبی جلب توجه می‌کند و برای مدّتی بسیار طولانی‌تر در خاطره‌ها باقی می‌ماند. اگر با ذکر مسائل الهیاتی شروع کنید، احتمالاً غیر مسیحیان، خیلی زود نسبت به موضوع بی‌علاقه می‌شوند. ولی معمولاً مردم علاقه و کشش عجیبی نسبت به مسائلی دارند که چیزی در مورد آن نمی‌دانند. بیان شهادت‌های زندگی در واقع یک پل ارتباطی ایجاد می‌کند که عیسی مسیح می‌تواند از طریق قلب شما وارد قلوب دیگران بشود.

چیز دیگری که در شهادت‌های شخصی نهفته است، این است که این شهادت‌ها از مرز جبهه‌گیری‌های روشنفکرانه به‌راحتی عبور می‌کنند. بسیاری از کسانی که صحّت کتاب مقدّس را قبول نمی‌کنند، وقتی آن‌را از یک شخص فروتن و از طریق یک شهادت می‌شنوند، به‌راحتی آن‌را می‌پذیرند. به همین جهت روز سنی 9 هفتده: است که پولس در شش موقعیت گوناگونی که برای بشارت دادن داشت، از شهادت خود استفاده کرد تا بتواند انجیل را با شنوندگانش در میان بگذارد، به عوض اینکه آیات کلام خدا را نقل نماید.<sup>۵</sup>

کتاب مقدّس می‌فرماید: «اگر کسی علت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید. البته با ملایمت و احترام.»<sup>۶</sup> بهترین راه برای «آماده بودن» این است که شهادت خود را بنویسید و سپس نکات اصلی آن‌را به حافظه بسپارید. شهادت خود را به چهار بخش زیر تقسیم کنید:

۱. قبل از ملاقات با عیسی مسیح، زندگی من چگونه بود.
۲. چگونه متوجه شدم که به مسیح نیازمندم.
۳. چگونه دل خود را به عیسی مسیح سپردم.
۴. بعد از ایمان به مسیح، چه تغییراتی در زندگی‌ام به وجود آمد.

صد البته، در کنار شهادت ایمان، شهادت‌های دیگری نیز دارید. برای تمام تجربیاتی که خدا در آنها به کمک شما شتافته است، شهادت‌های زیادی دارید که می‌توانید آنها را با دیگران در میان بگذارید. بهتر است لیستی از مشکلات، شرایط و بحران‌هایی که خدا شما را از آنها به سلامت بیرون آورده است، تهیه نمایید. سپس باید دقت کنید که با دوستان غیر ایماندارتان، آن شهادت‌هایی را در میان بگذارید که به زندگی ایشان مربوط می‌شود. در

شرایط متفاوت باید شهادت‌های گوناگونی از کار خدا در زندگی خود ارائه دهید.

## پیغام زندگیتان، شامل درس‌های زندگیتان می‌باشد. دومین بخش پیغام

زندگیتان، آن حقایقی هستند که خدا آنها را در تجربیات زندگی با خودش، به شما آموخته است. اینها آن درسهایی هستند که شما در مورد خدا، روابط، مشکلات، وسوسه‌ها، و سایر مسائل زندگی آموخته‌اید. حضرت داوود چنین دعا نمود: «ای خداوند، راه اجرای احکام خود را به من بیاموز و من همیشه آنها را انجام خواهم داد.»<sup>۷</sup> متأسفانه، ما از این همه اتفاقات زندگی مان بقدر کافی درس نمی‌گیریم. در کلام خدا چنین می‌خوانیم: «خداوند بارها بنی‌اسرائیل را از دست دشمنانشان نجات بخشید، ولی آنها هر بار بر ضد او شوریدند و در گناهان خود بیشتر غرق شدند.»<sup>۸</sup> احتمالاً شما نیز چنین انسانهایی را ملاقات کرده‌اید.

خوب است که آدم از تجربیاتش درس بگیرد، ولی بهتر این است که از تجربیات دیگران درس بیاموزیم. ما به اندازه کافی زنده نخواهیم ماند که بتوانیم هر چیز زندگی را از طریق آزمون و خطا بیاموزیم. ما باید از درسهای زندگی همدیگر نیز درس بگیریم. کتاب مقدس می‌فرماید: «نصیحت شخص دانا برای گوش شنوا، مانند حلقه طلا و جواهر، با ارزش است.»<sup>۹</sup>

درس‌های اساسی را که در زندگی آموخته‌اید، بنویسید که بتوانید آنها را با دیگران نیز در میان بگذارید. خیلی باید از حضرت سلیمان سپاسگزار باشیم که او این کار را تحت الهام خدا انجام داد. در نتیجه امروز ما کتاب‌های امثال و جامعه را داریم که مملو از درس‌های عملی در مورد زندگی می‌باشند.

---

### فوب است که آدم

### از تجربیاتش درس بگیرد،

### ولی بهتر این است که

### از تجربیات دیگران درس بیاموزیم.

---

درسهای روزمره زندگی باعث می‌شوند که انسانهای بالغ، روی رفتارهای خود تجدید نظر بنمایند. تشویقتان می‌کنم که لیستی از

درس‌های زندگی‌تان تهیه کنید. تا زمانی که آنها را به روی کاغذ نیاورید، بطور جدی آن درس‌ها را نیاموخته‌اید. نمونه سؤالات زیر کمک خوبی برای شروع هستند:<sup>۱۰</sup>

- خدا چه چیزی در شکست‌هایم به من آموخته است؟
- خدا چه چیزی در مشکلات مالی‌ام به من آموخته است؟
- خدا چه چیزی در درد و غم و افسردگی‌ام به من آموخته است؟

- خدا چه چیزی در صبرم به من آموخته است؟
- خدا چه چیزی در بیماری‌ام به من آموخته است؟
- خدا چه چیزی در دل شکستگی‌هایم به من آموخته است؟
- چه چیزی در خانواده، کلیسایم، روابطم، گروه مطالعه کتاب مقدس، و از کسانی که از من انتقاد می‌کنند، آموخته‌ام؟

### پیغام زندگیتان، شامل شریک ساختن دیگران در عطش مقدستان می‌باشد.

خدا، خدای بسیار با احساسی است. او با تمام احساسش بعضی چیزها را دوست دارد و با تمام احساسش نیز از بعضی چیزها متنفر است. در حین رشد روحانی‌تان و نزدیک شدن‌تان به خدا، او یک نوع احساس نسبت به چیزهایی که برای او عمیقاً مهم هستند، در قلب شما می‌نهد تا شما بتوانید زبان سخنگوی خدا در دنیا باشید. کم‌کم به جایی می‌رسید که احساس می‌کنید باید در مورد آن با دیگران صحبت کنید و تمام توانتان را بکار گیرید تا منشاء تغییری در آن زمینه بشوید.

شما نمی‌توانید در مورد چیزی که برایتان دارای اهمیت زیادی است، هیچ حرفی نزنید. عیسی مسیح می‌فرماید: «زبان از آنچه دل را پُر ساخته است، سخن می‌گوید.»<sup>۱۱</sup> دو نمونه این آیه داوود و ارمیا هستند. داوود می‌گوید: «غیرت خانه تو مرا خورده است.»<sup>۱۲</sup> و ارمیا چنین می‌گوید: «اگر نخواهم کلام تو را اعلام کنم و از جانب تو سخن بگویم، آنگاه کلام تو در دلم مثل آتش، شعله‌ور می‌شود که تا مغز استخوان‌هایم را می‌سوزاند و نمی‌توانم آرام بگیرم.»<sup>۱۳</sup>

خدا به بعضی‌ها غیرتی روحانی می‌دهد تا شروع کننده حرکتی و یا خدمتی باشند. ایشان معمولاً در زمینه‌ای که خود مشکل داشته‌اند، به دیگران کمک می‌کنند؛ از قبیل مورد سوء استفاده واقع شدن، اعتیاد، بچه‌دار نشدن، افسردگی، مریضی و ... گاهی اوقات خدا در دل کسی می‌گذارد که به نمایندگی از طرف کسانی که توان بیان نظراتشان را ندارند، سخن بگوید: طفلی که هنوز دنیا نیامده است، جفا دیدگان، بی‌بضاعتان، زندانیان، مظلومان و امثال اینها. کتاب مقدس مملو از فرامینی است که مضمون آنها حمایت از بی‌نویان است.

خدا انسان‌های پر از احساس و غیرت را برای پیشبرد ملکوت خود بکار می‌گیرد. او ممکن است در شما این عطش مقدس را ایجاد کند که خدمات جدیدی را شروع کنید، بنیادهای خانواده‌ها را استوار سازید، به پروژه ترجمه و چاپ کتاب مقدس کمک مالی کنید،



و یا اینکه رهبران مسیحی آینده را آموزش دهید. یا ممکن است خدا در شما عطشی مقدّس ایجاد کند که به گروه‌های بخصوصی از مردم پیغام انجیل را برسانید: کارفرمایان، کارمندان، نوجوانان، دانشجویان، مادران جوان، یا کسانی که به ورزش و یا سرگرمی خاصی علاقه‌مند هستند. اگر شما از خدا بخواهید، او مطمئناً اشتیاق و غیرتی خاص به شما می‌دهد که بتوانید

مثلاً به کشور خاصی رفته و یا به گروه نژادی

**فدا احساسات گوناگونی به ما**

بخصوصی که نیاز به شاهدین مسیحی قوی دارند،

**بفشیده است تا آنچه که اراده**

رسیدگی و خدمت نماید.

**اوست، در جهان انجام پذیرد.**

خدا احساسات گوناگونی به ما بخشیده تا

آنچه که اراده اوست، در جهان انجام پذیرد. نایستی

از هیچ کس دیگری انتظار داشته باشید برای آنچه شما غیرت دارید، او نیز همان غیرت و عطش را داشته باشد. بر عکس، باید به یکدیگر گوش کنیم و برای نظرات دیگران ارزش قائل باشیم، چرا که هیچ انسانی نمی‌تواند همه چیز را بداند. هیچگاه غیرت و احساسات خدادادی دیگران را کوچک نشمارید. کتاب مقدّس می‌فرماید: «غیرت در امر نیکو، در هر زمان نیکو است.»<sup>۱۴</sup>

**پیغام زندگیتان، شامل بشارت می‌باشد.** انجیل یا خبر خوش چیست؟ «انجیل

نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این پایه ایمان و بر ایمان بنا شده است.»<sup>۱۵</sup> «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد.»<sup>۱۶</sup> انجیل یا خبر خوش این است: زمانی که ما به فیض خدا اعتماد نمودیم تا ما را از طریق فداکاری مسیح نجات بخشد، گناهان ما بخشیده شد، هدفی برای زیستن یافتیم، و به ما وعده منزلی ابدی در آسمان داده شد.

صدها کتاب پیرامون نحوه بشارت این خبر خوش وجود دارد. لیستی از کتبی که در این زمینه برای من کمک خوبی بوده‌اند در ضمیمه ۲ برای شما تهیه کرده‌ام. ولی حتی بهترین آموزش‌ها هم نمی‌توانند شما را برای بشارت مسیح برانگیزانند، مگر اینکه اول از درون اشتیاق روحانی برای نجات جانها داشته باشید. از همه مهمتر اینکه باید بیاموزید چگونه گم‌شدگان را همانگونه که خدا دوست دارد، محبت نمایید.

خدا هرگز کسی را نیافریده است که او را دوست نداشته باشد. همه انسان‌ها برای خدا

مهم هستند. وقتی که عیسی بر روی صلیب بود، دستان خودش را با تمام وجودش باز کرد تا

به ما بگوید: «تو را به این اندازه دوست دارم!» کتاب مقدس می‌فرماید: «محبّت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مُرد.»<sup>۱۷</sup> هر گاه که احساس کردید در مورد بشارت دادن بی‌اعتناء هستید، کافیست چند لحظه فقط به کاری که



مسیح برای شما بر روی صلیب انجام داد، فکر کنید. ما باید نگران غیرایمانداران باشیم، زیرا خدا نگران ایشان است. محبّت راه دیگری را برای ما باز نمی‌گذارد. کلام پر محبّت خدا می‌فرماید: «محبّت کامل، ترس را دور می‌سازد ولی شخصی که می‌ترسد در انتظار مجازات است.»<sup>۱۸</sup> یک مادر بدون واهمه به درون خانه‌ای که در آتش

می‌سوزد، می‌دود تا جان فرزندش را نجات دهد، زیرا محبّت وی به مراتب بزرگتر و بالاتر از ترس است. چنانچه شما می‌ترسید که خبر خوش انجیل را با اطرافیان خود در میان بگذارید، از خدا بخواهید که قلب شما را از محبّت آن عزیزانتان مملو سازد.

کتاب مقدس می‌فرماید که خدا: «نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرانند.»<sup>۱۹</sup> تا زمانی که شما حتی یک نفر را می‌شناسید که به عیسی مسیح ایمان ندارد، باید به دعا ادامه دهید، ایشان را در محبّت خدمت نمایید و خبر خوش انجیل را به ایشان برسانید. و تا زمانی که در محله یا شهر شما، هنوز کسی هست که نجات نیافته است، کلیسای شما باید به تلاش برای رسانیدن مژده نجات به او ادامه دهد. کلیسایی که نمی‌خواهد رشد کند، به جهان می‌گوید: «شماها می‌توانید به جهنم بروید.»

شما چه کاری حاضرید انجام دهید که مردم مطمئن شوند که حیات ابدی دارند؟ آیا ایشان را دعوت کرده‌اید به کلیسا بیایند؟ آیا هر روز برایشان دعا می‌کنید؟ مزرعه خدمت شما، در اطراف و نزدیکی شماست. فرصتهایی را که خدا برای شما ایجاد می‌نماید، از دست ندهید. کلام خدا می‌فرماید: «از هر فرصت نهایت استفاده را بکنید تا پیغام انجیل را به دیگران برسانید، و بدانید چگونه با کسانی که هنوز ایمان نیاورده‌اند، عاقلانه رفتار نمایید.»<sup>۲۰</sup>

آیا کسی هست که به واسطه شما به آسمان خواهد رفت؟ آیا کسی در آسمان به شما خواهد گفت: «ممنون، از اینکه تو برای من فکر کردی و پیغام انجیل را به من رساندی؟» فکرش را بکنید که چه خوشی عظیمی خواهید داشت وقتی که می‌بینید شما وسیله انتقال کسی به حیات ابدی بوده‌اید. نجات ابدی حتی یک نفر، به مراتب مهم تر و با ارزش تر از تمام چیزهایی است که می‌توانید در این دنیا بدست آورید. فقط انسان‌ها هستند که تا ابد باقی می‌مانند.

در این کتاب شما، پنج هدف خدا را برای زندگی خود آموختید: او شما را آفریده است تا عضو خانواده روحانی خدا گردید، نمونه‌ای از انسان خداگونه باشید، عظمت جلال او را به مردم بنمایانید، خادم فیض خدا باشید، و خیرخوش را به دیگران برسانید. از این اهداف، پنجمین هدف فقط بر روی زمین انجام پذیرفتنی است. چهار هدف دیگر در آسمان نیز انجام پذیرفتنی هستند، البته به گونه‌ای متفاوت. به همین دلیل است که بشارت انجیل اینقدر مهم است؛ فراموش نکنید که زمان بسیار محدود و کوتاهی برای انجام مأموریت خود بر روی زمین دارید.

## روزسی و هفتم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خدا می‌خواهد من زبان او در دنیا باشم.

**آیهٔ مفظی:** «پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس.»

۱ پطرس ۳: ۱۵ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** در زندگی روزمره چه کسانی هستند که خدا می‌خواهد شهادتم را با ایشان در میان بگذارم؟

# مسیحی جهانی کیست

**عیسی [بدیشان گفت:**

**«در تمام عالم بروید**

**و جمیع فلایق را به انجیل موعظه کنید.»**

مرقس ۱۵:۱۶ (قدیم)

**تا به وسیلهٔ ما**

**ارادهٔ تو در جهان شناخته شود**

**و فبر فوش نجات تو، به همهٔ مردم روی زمین برسد.**

مزمور ۲:۶۷ (تفسیری)

عیسی مسیح یک «مأموریت اعظم»<sup>\*</sup> به شما سپرده است. تصمیم با شماست؛ آیا می‌خواهید یک مسیحی جهانی باشید یا یک مسیحی دنیوی<sup>۱</sup>. مسیحیان دنیوی، خدا را برای برآورده شدن نیازهای شخصی خود پیروی می‌کنند. ایشان نجات دارند، ولی خودمحور می‌باشند. این گروه از مسیحیان دوست دارند که در کنسرت‌ها و سمینارهای بزرگ مسیحی شرکت کنند، ولی ایشان را در کنفرانس‌های بشارتی نمی‌توانید ببینید، چون علاقه‌ای به بشارت ندارند. دعای ایشان محدود به نیازها و شادی و تقاضای برکت فقط برای خودشان است. ایمان ایشان از نوع «اول خودم» است: «چگونه خدا می‌تواند زندگی مرا راحت‌تر بگرداند؟» این قبیل ایمانداران دوست دارند که خدا را برای اهداف خود مورد استفاده قرار دهند، نه اینکه وسیله‌ای برای اهداف خداوند باشند.

---

<sup>\*</sup> عیسی مسیح به شاگردانش فرمان داد تا به همهٔ جهان بروند و انجیل را موعظه کنند. این فرمان مسیح به «مأموریت اعظم» یا Great Commandment معروف است.

در مقابل این گروه، مسیحیان جهانی قرار دارند، که بخوبی می‌دانند که نجات یافته‌اند تا دیگران را خدمت کنند، و «مأموریت» مهمی بعهده دارند. آنان مشتاقند «مأموریتی» به ایشان سپرده شود. مسیحیان جهانی، تنها انسانهای کاملاً زنده بر روی زمین می‌باشند. شادی و سرور این قبیل افراد به دیگران نیز منتقل می‌گردد، چرا که اینها می‌دانند که منشاء تغییر و تبدیل هستند. هر روز صبح با این امید از خواب بیدار می‌شوند که خدا به گونه‌ای جدید ایشان را برای جلال خود، بکار برد. شما دوست دارید چه نوع مسیحی باشید؟

خدا شما را می‌خواند تا به بزرگترین، وسیعترین، گوناگون‌ترین، و مهمترین واقعه تاریخ، یعنی ملکوت او بپیوندید. تاریخ یعنی *داستان خدا*.<sup>\*</sup> خانواده الهی در خلال چندین قرن شکل گرفته و می‌گیرد. هیچ چیزی مهم‌تر و ماندگارتر از خانواده الهی نیست.

از مطالعه کتاب مکاشفه اینچنین می‌فهمیم که «مأموریت جهانی» خدا حتماً به انجام خواهد رسید. بالاخره روزی خواهد رسید که این «مأموریت بزرگ» موفقیت و توفیق بزرگ خوانده شود. روزی در آسمان گروهی عظیم «از هر امت و قبیله و قوم و زبان»<sup>۲</sup> در حضور عیسی مسیح ایستاده، او را پرستش خواهند نمود. مسیحی جهانی بودن،



این امکان را برای شما فراهم می‌کند تا پیشاپیش نمونه کوچکی از آسمان را تجربه کنید. وقتی که مسیح به شاگردان خود فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.» آن گروه ضعیف و کوچک در خاورمیانه، غرق در خوشی گردیدند. آنان می‌بایست یا پیاده می‌رفتند یا سوار بر چهارپا! تنها وسایل نقلیه‌ای که داشتند، همین‌ها بود و در آن زمان هیچ خبری از کشتی‌های اقیانوس‌پیما و هواپیما و امثال اینها نبود، پس در واقع در آن زمان، سفر به تمام عالم، به دلیل عدم وجود امکانات، عملاً میسر نبود.

امروزه برای مسافرت، هواپیما، کشتی، قطار، اتوبوس و ماشین داریم. در نتیجه دنیای ما، دنیای کوچکی شده و هر روز کوچکتر نیز می‌شود. می‌توانید اقیانوس‌ها را ظرف چند ساعت طی کنید و اگر لازم باشد، فردای آن روز به منزل برگردید. برای مسیحیان امروز، امکان سفرهای بشارتی به جاهای مختلف دنیا، تقریباً بصورت نامحدود وجود دارد. به هر گوشه دنیا می‌توانید سفر کنید، کافیس با آژانس مسافرتی‌تان تماس بگیرید. دیگر هیچ بهانه‌ای باقی نمی‌ماند که خبر خوش را منتشر نماییم.

\* History is His story

اکنون با دسترسی به اینترنت، دنیا کوچکتر هم شده است. هر ایمانداری علاوه بر تلفن و فکس، می‌تواند به توسط اینترنت تقریباً با هر کسی در هر جای دنیا که باشد، ارتباط برقرار کند. تمام دنیا در نوک انگشتان شماست!

افراد حتی در برخی از روستاهای دور دست و کوچک نیز می‌توانند ای‌میل دریافت نمایند. می‌توانید به وسیله «بشارت الکترونیکی» سر صحبت را با افرادی در آن سوی کره زمین باز کنید، بدون اینکه از اتاقتان خارج شوید! انجام «مأموریت اعظم» در طول تاریخ هیچگاه تا این اندازه آسان نبوده است. دوری راه، هزینه سفر و وسیله حمل و نقل، دیگر مانعی برای بشارت بین‌المللی نیست. تنها مانع، نحوه تفکر ماست. برای اینکه یک مسیحی جهانی باشید، باید تغییری در نحوه تفکر تان بدهید. دیدگاه و عملکردتان را عوض نمایید.

## چگونه مثل یک مسیحی جهانی بیندیشیم

**تغییر مسیر از خودمحورانه اندیشیدن به اندیشیدن برای دیگران.**

کتاب مقدس می‌فرماید: «برادران عزیز، در درک این مطالب مانند کودکان نباشید. در درک و فهم امور روحانی، چون مردان عاقل و دانا باشید.»<sup>۳</sup> برای مسیحی جهانی گردیدن، این اولین گام است. کودکان فقط به فکر خودشان هستند، ولی افراد بالغ به نیازهای دیگران می‌اندیشند. خدا فرمان داده می‌گوید: «به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید.»<sup>۴</sup>

البته، این تغییر مسیر اندیشه، بسیار مشکل است چون ما انسان‌ها بصورت طبیعی غرق در اندیشه‌های خودمان هستیم و تقریباً تمام تبلیغات ما را تشویق می‌کنند که فقط به خودمان بیندیشیم. تنها راهی که می‌توانیم اندیشه و تفکرمان را عوض کنیم، این است که همیشه و در

---

تمام اوقات به خدا متکی باشیم. خوشبختانه خدا ما را تنها نگذاشته است تا عذاب بکشیم. «ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم.»<sup>۵</sup>

**انجام مأموریت جهانی، در طول تاریخ هیچگاه تا این اندازه آسان نبوده است.**

---

از روح القدس بطلبید که به شما کمک کند تا در موقع صحبت با غیرایمانداران، به نیازهای روحانی ایشان فکر کنید. با تمرین می‌توانید بیاموزید چگونه عادت «دعای تنفسی» در سکوت را در خود پرورش دهید تا بدینوسیله بتوانید در همه وقت برای کسانی که با ایشان مواجه می‌شوید، دعا نمایید. چنین بگویید: «پدر، کمک کن تا بفهمم چه چیزی این شخص را از تو دور نگاه می‌دارد.»

هدف شما باید این باشد که بدانید دیگران در سفر روحانی‌شان کجا هستند، و سپس نهایت تلاشتان را بکار ببرید تا ایشان را دست کم، یک گام به شناخت مسیح نزدیک‌تر کنید. شما می‌توانید بیاموزید که چگونه این کار را انجام دهید، و آن پیروی از نمونهٔ پولس رسول است: «در فکر خود نیستیم، بلکه در فکر منفعت عموم هستیم تا ایشان نجات یابند.»<sup>۶</sup>

**تغییر مسیر از محلی‌اندیشیدن به جهانی‌اندیشیدن.** خدا، خدای تمام جهان است. او همیشه در فکر همهٔ دنیا بوده و هست. «خدا جهان را اینقدر محبت نمود...»<sup>۷</sup> از همان ابتدا، ارادهٔ خدا این بوده‌است که تمام اقوام روی زمین اعضای خانوادهٔ او باشند. کتاب مقدس می‌فرماید: «او جمیع ملل را از نسل یک انسان آفرید تا در تمام سطح زمین ساکن شوند و برای آنان اوقاتی مقرر فرمود و برای مرز و بومشان حدودی معین کرد تا خدا را بجویند و کورکورانه پی او نگردند تا شاید او را بیابند و حال آنکه او از هیچ‌یک از ما دور نیست.»<sup>۸</sup>

امروزه بیشتر دنیا جهانی می‌اندیشد. عظیم‌ترین شرکت‌های تجاری و رسانه‌ها، همه بین‌المللی هستند. زندگی‌های ما امروز بطور عجیبی با زندگی سایر ملل عجین شده‌است. ما از لحاظ مُد، سرگرمی، موسیقی، ورزش، و حتی غذا با سایر ملل در ارتباطیم. احتمالاً لباسی که شما امروز به تن دارید و یا سایر لوازمی که دارید، ساخت کشورهای دیگر هستند. ما بیش از حد تصور با مردم کشورهای دیگر متصل و مرتبط هستیم.

روز سنی و هشتادم: این روزها، روزهای بسیار مهمی برای زیستن هستند. تعداد

**مسیحی جهانی کیست**  
پولس چه نیکو بیان کرد وقتی گفت: «این انجیل همانطوری که به شما رسید به تمام جهان نیز رسیده‌است و به همان نحوی که در جهان ثمر آورده، رشد و نمو می‌کند، در میان شما نیز از همان روزی که از فیض خدا باخبر شدید و در حقیقت آن را درک کردید، عمل کرده‌است.»<sup>۹</sup>

اولین راه برای جهانی‌اندیشیدن، این است که شروع کنید برای کشور بخصوصی دعا نمایید. مسیحیان جهانی، برای تمام دنیا دعا می‌کنند. یک نقشهٔ جهان‌نما بردارید و از روی آن برای تمام کشورها با ذکر نام، دعا کنید. کتاب مقدس می‌فرماید: «از من درخواست کن و اَمّت‌ها را به میراث تو خواهیم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهیم گردانید.»<sup>۱۰</sup>

دعا مهم‌ترین ابزار برای «مأموریت جهانی» ماست. مردم شاید پیغام و یا محبت ما را ردّ کنند، ولی در مقابل دعای ما بی‌دفاع هستند. همانند موشک‌های قاره‌پیما، شما نیز می‌توانید

دعای خود را به سمت قلب یک نفر نشانه بگیرید، چه ۳ متر و چه ۳،۰۰۰ کیلومتر آنطرف تر. برای چه موضوعی باید دعا کنید؟ کتاب مقدس به ما می گوید که برای فرصت های بشارت دعا کنید،<sup>۱۱</sup> برای دلیری در صحبت کردن،<sup>۱۲</sup> برای آنانی که باید ایمان بیاورند،<sup>۱۳</sup> برای

---

بخش سریع پیغام نجات،<sup>۱۴</sup> و برای خادمین بیشتر در کار خدمت.<sup>۱۵</sup> دعا باعث می گردد که شما با سایرین در گوشه و کنار دنیا همکار بشوید.

**مردم شاید پیغام و یا**

**مصلحت ما را رد کنند،**

**ولی در مقابل دعای ما**

**بی دفاع هستند.**

همچنین باید برای میسیونرها و هر کس دیگری که در این زراعت جهانی مشغول بکار است، دعا نمایید. «شما نیز باید با دعاهایتان ما را یاری کنید.»<sup>۱۶</sup> چنانچه تمایل دارید

خردمندانه برای جهان و خادمین مسیحی دعا کنید، به ضمیمه ۲ این کتاب مراجعه بفرمایید. راه دیگر برای جهانی اندیشیدن، این است که اخبار روزانه را با عینک «مأموریت اعظم» بنگرید. هر جا که دگرگونی و یا درگیری می بینید، مطمئن باشید که خدا آن را برای نجات جانها استفاده خواهد نمود. زمانهایی که مردم زیر مشکلات یا فشارها هستند، بیشترین آمادگی را برای پذیرش خدا دارند. به این دلیل که دگرگونی های جهانی دائماً افزایش می یابد، افراد بیشتری نسبت به گذشته برای شنیدن مژده انجیل آمادگی دارند.

بهترین راه برای جهانی اندیشیدن این است که بر پا خواسته، به یک سفر بشارتی کوتاه مدت در یک کشور دیگر بروید! هیچ تجربه دیگری مانند تجربه فردی از خدمت در بین انسانهایی با فرهنگ های متفاوت نیست. مطالعه و صحبت کردن در مورد سفر بشارتی کفایت، عمل نمایند! می خواهم تشویقتان کنم که در آبهای عمیق شنا کنید. در اعمال رسولان ۸:۱ مشاهده می کنیم که عیسی مسیح یک الگو به ما بخشیده است: «شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و تا اقصای جهان.»<sup>۱۷</sup> پیروان او بایستی در جامعه خود (اورشلیم)، در تمام کشورشان (یهودیه)، در فرهنگ های مختلف (سامره) و نیز بین تمام ملل مختلف (تا اقصای جهان) بشارت دهند. توجه داشته باشید که این «مأموریت جهانی» در مقاطع مختلف آن بصورت همزمان با هم واقع می گردد و نه اینکه ترتیبی برای آن وجود داشته باشد. اگرچه همه دارای عطیه میسیونری نیستند، اما تمام مسیحیان خوانده شده اند تا به تمام چهار گروه فوق بشارت دهند. آیا شما مسیحی اعمال ۸:۱ هستید یا نه؟

برای خودتان هدفی مشخص کنید که با یک پروژه میسیونری در هر یک از این چهار



هدف مرتبط شوید. باز هم تشویقتان می‌کنم که شروع به پس‌انداز کردن نمایید و به هر تریبی که شده، هر چه زودتر به یک سفر بشارتی کوتاه‌مدت بروید. تقریباً هر سازمان بشارتی که بشناسید، حاضر است در این امر شما را کمک نماید. چنین کاری باعث می‌شود که دل بزرگتری پیدا کنید، رؤیایان را گسترش بخشید، ایمان خود را بسط دهید، عمیقتر برای دیگران دلسوزی کنید، و دلتان را از نوعی شادی لبریز کند که تا کنون هرگز تجربه ننموده باشید. این سفر می‌تواند نقطه عطفی در زندگی شما باشد.

### تغییر مسیر از نحوه تفکر «اینجا و الآن» به ابدی‌اندیشیدن. برای اینکه از

زندگی زمینی خود بهترین استفاده را ببرید، باید افق دیدتان ابدیت باشد. چنین دیدگاهی به شما کمک می‌کند که از مسائل جزئی، یک مشکل عمده، یا به قول ضرب‌المثل معروف از کاه، کوه نسازید. و همچنین به این وسیله خواهید توانست در کارهایتان، بین عجله و ضرورت تفاوت قائل شوید. پولس رسول می‌گوید: «ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند.»<sup>۱۸</sup>

بسیاری از آن چیزهایی که ما انرژی خود را برای آنها مصرف می‌کنیم، بیهوده هستند و به درد ابدیت نمی‌خورند که هیچ، حتی یکسال هم دوام ندارند. زندگی خود را با چیزهای موقت مبادله ننمایید. عیسی مسیح گفت: «کسی که تمام هوش و حواسش متوجه خدمت به من نباشد، لایق این خدمت نیست.»<sup>۱۹</sup> و پولس هشدار داده می‌گوید: «وکسانی که به کارهای دنیوی اشتغال دارند، طوری زندگی کنند که دل‌بسته این جهان نشوند، زیرا حالت کنونی جهان به زودی از بین خواهد رفت.»<sup>۲۰</sup>

به چه چیزی اجازه می‌دهید که مانع شما برای اجرای مأموریتتان گردد؟ چه چیزی سد راه شما برای مسیحی‌بودن است؟ هر چه که هست، آن را دور بیندازید. «از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است، آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است، بدویم.»<sup>۲۱</sup>

مسیح به ما فرمود: «گنج‌ها به جهت خود در آسمان بیندوید.»<sup>۲۲</sup> اما چگونه؟ مسیح در یکی از اظهاراتش، که اغلب برداشت اشتباهی از آن می‌شود، چنین فرمود: «مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید، تا وقتی پولتان به آخر می‌رسد، شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.»<sup>۲۳</sup> خوب دقت کنید؛ عیسی نمی‌گوید که برای خود با پول، دوستان بخرید! منظور او این است که با اموالی که خدا به شما بخشیده است، دیگران را به نزد مسیح هدایت

کنید. در اینصورت آنها دوستان ابدی شما خواهند بود و شما را در آسمان، خیرمقدم خواهند گفت. این بهترین سرمایه گذاری مالی است که می توانید در طول عمرتان انجام دهید.

شاید این جمله به گوشتان

خورده باشد که: «از مال دنیا، چیزی

نمی توانید با خود ببرید.» ولی

کتاب مقدس می گوید که می توانید

آنها را پیش از خودتان به آن دنیا

ارسال نمایید، توسط سرمایه گذاری

روحانی روی سایرین! کلام خدا

«از مال دنیا چیزی نمی توانید با خود ببرید.»

ولی کتاب مقدس می گوید که

می توانید آنها را پیش از خودتان

به آن دنیا ارسال نمایید.

توسط سرمایه گذاری (رومانی روی سایرین).

می فرماید: «ایشان گنج واقعی برای خود در آسمان ذخیره می کنند. این مطمئن ترین

سرمایه گذاری برای بدست آوردن زندگی جاوید است.»<sup>۲۴</sup>

**تغییر مسیر اندیشه برای کشف راه های خلاق جهت انجام «مأموریت**

**اعظم» به عوض عذر و بهانه آوردن.** چنانچه مشتاق باشید، راه برای چنین تغییر مسیری

باز است، سازمانهای زیادی هستند که می توانند شما را در این مسیر کمک کنند. ذیلاً چند

نمونه از بهانه های متداول را برایتان درج کرده ام:

• «من فقط یک زبان بلدم.» فراموش نکنید که افراد زیادی در کشورهای

مختلف دنیا هستند که دوست دارند زبان و فرهنگ جدیدی را بیاموزند و

بکار ببرند.

• «من چیز بدرد بخوری ندارم.» حتماً دارید! هر استعداد و توانایی که در

شماست، مطمئناً می تواند در جایی مورد استفاده قرار بگیرد.

• «من خیلی پیر (یا خیلی جوان) هستم.» اکثر سازمان های بشارتی، سفرهای

میسونری گوناگونی برای سنین مختلف دارند.

چه ساره وقتی بهانه آورد که خیلی پیر و سالخورده است و چه ارمیا که عذرش جوانی

او بود، در هر دو مورد، خدا بهانه های ایشان را رد کرد. «خداوند فرمود: چنین مگو! چون به

هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت. از مردم نترس،

زیرا من با تو هستم و از تو محافظت می کنم.»<sup>۲۵</sup>

ممکن است شما فکر کنید که برای چنین کاری نیاز به یک «خواننده شدگی»

مخصوص از طرف خدا دارید، و کماکان برای یک تجربه و یا احساسی خارق‌العاده و شگفت‌انگیز منتظرید. اما خدا تا کنون بارها این «خوانده‌شدگی» را تکرار نموده است. همه ما خوانده شده‌ایم تا پنج هدف خدا برای زندگی خود را برآورده کنیم: پرستش، مشارکت، به شباهت مسیح درآمدن، خدمت و در «مأموریت جهانی» همکار خدا بودن. خدا نمی‌خواهد فقط بعضی از افرادش را بکار گیرد؛ او می‌خواهد تمام افرادش در این کار مشغول باشند. همه ما خوانده شده‌ایم که برای خدا در مأموریت باشیم. اراده خدا این است که تمام کلیسای او، تمام انجیل را به تمام جهان موعظه کند.<sup>۲۶</sup>

خیلی از مسیحیان، نقشه الهی را برای خود درک نکرده‌اند، صرفاً به این دلیل که هیچگاه از خدا نپرسیده‌اند که آیا او می‌خواهد ایشان به سفر بشارتی بروند یا نه! چه بر اثر ترس و چه به دلیل نادیده گرفتن این خوانده‌شدگی، اینگونه مسیحیان ذهن و فکرشان را به روی مسئله مهم خدمت بعنوان میسیونر در فرهنگ‌های متفاوت، کاملاً بسته‌اند. اگر شما وسوسه می‌شوید که پاسخ منفی به این خوانده‌شدگی بدهید، لطفاً ابتدا تمام راه‌های مختلف و احتمالات موجود را بررسی کنید (نتیجه این تحقیق و بررسی مایه شگفت شما خواهد شد)، سپس باید خیلی جدی دعا کنید و از خدا بخواهید به شما نشان دهد که از شما چه انتظاری برای آینده دارد. در این برهه حساس تاریخ که مرزهای کشورهای مختلف به روی همه باز می‌شود، به هزاران میسیونر در جاهای مختلف دنیا، نیاز است.

اگر می‌خواهید شبیه عیسی مسیح بشوید، باید برای تمام دنیا دل بشارت داشته باشید. نمی‌توانید فقط دلتان را به این خوش نمایید که بستگان شما به مسیح ایمان آورده‌اند. در حدود ۶ میلیارد نفر در دنیا زندگی می‌کنند، و مسیح می‌خواهد تمام فرزندان گم‌شده او پیدا شوند. عیسی مسیح می‌فرماید: «هر که بخاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد.»<sup>۲۷</sup> «مأموریت عظیم» کار و وظیفه شماست، راز زندگی پرارزش در این است که آن کاری را که بر عهده شماست، به انجام برسانید.

## روزی و هشتم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** «مأموریت اعظم»، مأموریت خود من است.

**آیهٔ مفظی:** «تا بوسیلهٔ ما ارادهٔ تو در جهان شناخته شود و خبر خوش نجات تو به همهٔ مردم روی زمین برسد.»

مزمور ۶۷:۲ (تفسیری)

**سؤال برای تعمق:** چه گامهایی لازم است تا سال آینده بردارم که بتوانم با آمادگی بهتری به یک سفر کوتاه مدت بشارتی بروم؟

## تبادل در زندگی

**با فبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید،  
نه چون ماهلان بلکه چون مکیمان.**

افسیان ۱۵:۵ (قدیم)

**با مذر باشید که  
مبادا به گمراهی بی‌دینان ر بوده شده،**

**از پایداری مُود بیفتید.**

۲ پطرس ۱۷:۳ (قدیم)

خوشبحال متعادلان؛ زیرا ایشان بیش از دیگران دوام خواهند داشت. یکی از سری مسابقات المپیک تابستانی، «پنتاتلن» (ورزشهای پنج‌گانه\*) است. این سری از مسابقات را پنج ورزش مختلف تشکیل شده: یعنی تیراندازی، شمشیربازی، اسب‌سواری، دو میدانی و شنا. هدف مسابقات «پنتاتلن»، برنده‌شدن در هر پنج مسابقه است نه فقط یک یا دو تا از آنها.

زندگی شما نیز یک «پنتاتلن» است با پنج هدف، که باید هر پنج هدف را در تعادل و هماهنگی با یکدیگر نگاه دارید. این اهداف توسط ایمانداران اولیه در اعمال رسولان باب ۲ دنبال می‌شد و نیز توسط پولس در باب ۴ افسسیان توضیح داده شده‌اند. همچنین عیسی مسیح در باب ۱۷ انجیل یوحنا برای ما نمونه‌ای جهت پیروی قرار داده‌است، اما این پنج هدف در «حکم اعظم»\*\* و «مأموریت اعظم»\*\*\* عیسی مسیح خلاصه شده‌اند. این دو جمله، چکیده کل کتابی است که در دست دارید، یعنی پنج هدف خدا برای زندگیتان:

\* Pentathlon

\*\* «حکم اعظم»: انجیل متی ۲۲:۳۷-۴۰ (ترجمه انجیل شریف)

\*\*\* «مأموریت اعظم»: انجیل متی ۲۸:۱۸-۲۰ (ترجمه انجیل شریف)

۱. «خدا را با تمام قلب خود دوست بدار»: شما برای خشنودی خدا آفریده شده‌اید، پس باید هدف‌تان این باشد که، خدا را از طریق پرستش محبت نمایید.
۲. «همسایه خود را چون مانند خویش دوست بدار»: شما برای خدمت آفریده شده‌اید، پس باید هدف‌تان این باشد که دیگران را در خدمت، محبت نمایید.
۳. «بروید و شاگرد سازید»: شما برای مأموریتی آفریده شده‌اید، پس باید هدف‌تان این باشد که پیغام خدا را از طریق بشارت به دیگران برسانید.
۴. «ایشان را ... تعمید دهید»: شما برای عضویت در خانواده الهی آفریده شده‌اید، پس باید هدف‌تان این باشد که از طریق مشارکت خود را با کلیسای مسیح مرتبط بدانید.
۵. «ایشان را تعلیم دهید... انجام دهند»: شما آفریده شده‌اید تا شبیه مسیح بشوید، پس باید هدف‌تان این باشد که از طریق شاگردی در ایمان رشد نموده، بالغ گردید.

تعهدی بزرگ به «حکم اعظم» و «مأموریت اعظم» از شما مسیحی بزرگی خواهد ساخت.

نگاه داشتن این پنج هدف بصورت متعادل و هماهنگ با یکدیگر، کار آسانی نیست. معمولاً ما بر روی آن هدفی که از نظر خودمان مهم‌ترین است، بیش از حد تأکید می‌کنیم و از سایر اهداف غافل می‌شویم. در کلیساها هم همین مشکل وجود دارد. ولی شما می‌توانید زندگی خودتان را در تعادل و هماهنگی نگاه دارید، به وسیله کارهای مختلف از قبیل: شرکت در گروه‌های کوچک که

---

تعهدی بزرگ

به حکم اعظم

و مأموریت اعظم،

از شما مسیحی بزرگی

خواهد ساخت.

---

اعضای آن متعهد و پاسخگو به یکدیگر هستند، مرتباً سلامتی روحانی خودتان را ارزیابی کنید، رشد خود را در یک دفترچه یادداشت نمایید، و آنچه را که می‌آموزید با دیگران نیز در میان بگذارید. اینها چهار فعالیت اصلی برای یک زندگی هدفمند هستند. اگر در مورد هدف زندگیتان جدی باشید، این عادات را در خود گسترش خواهید داد.

## با یک همسفر روحانی و یا یک گروه کوچک صحبت کنید. بهترین راه

برای اینکه این پنج هدف، در ضمیر ناخودآگاه شما جا بیفتند این است که اصول این کتاب را با دیگران به شکل گروه مطالعه در میان بگذارید و به تبادل افکار پردازید. کتاب مقدس می‌فرماید: «همانطور که آهن، آهن را می‌تراشد، دوست نیز شخصیت دوستش را اصلاح می‌کند»<sup>۱</sup> ما بهترین درس‌هایمان را در جامعه می‌آموزیم. از طریق تبادل افکار، اذهان ما تیز، و ایمان ما عمیق می‌گردد.

می‌خواهم بطور خیلی جدی تشویقتان کنم که با گروه کوچکی از دوستانتان گرد هم بیایید و طی برنامه هفتگی به مدت ۴۰ روز این کتاب را مطالعه نمایید و نکات کاربردی آنرا با یکدیگر بحث کنید. از یکدیگر پرسید «خوب که چه؟» و «حالا



چی؟» این فصل برای من، برای خانواده‌ام، یا برای کلیسایم چه درسی دارد؟ با آنچه که آموختم چه باید بکنم؟ پولس رسول می‌گوید: «تمام چیزهایی را که از من آموختید ... به عمل آورید.»

<sup>۲</sup> در ضمیمه ۱ کتاب حاضر، لیستی از سؤالاتی که می‌توانند در جلسات مطالعه و کلاس‌های کلیسایی مفید واقع شود، برایتان آماده کرده‌ام.

مطالعه گروهی به مراتب بهتر و مفیدتر از خواندن کتاب در تنهایی است. می‌توانید آموخته‌هایتان را با یکدیگر در میان بگذارید. می‌توانید نمونه‌های حقیقی از زندگی خود را برای دیگران بیان نمایید. و مهمتر از همه می‌توانید برای همدیگر دعا کنید، مشوق یکدیگر باشید، و در این زندگی هدفمند که شروع نموده‌اید، به یاری و همراهی هم بشتابید. بیاد داشته باشید که ما به صورت اجتماعی آفریده شده‌ایم و باید در جامعه رشد نماییم. کلام خدا می‌فرماید: «یکدیگر را تشویق و تقویت کنید»<sup>۳</sup> پس از اتمام این دوره از زندگی هدفمند، ممکن است بخواهید دوره‌های دیگری از زندگی هدفمند را با گروه بگذرانید، لیستی از این دوره‌ها در ضمیمه ۲ موجود است.

همچنین می‌خواهم تشویقتان کنم که مطالعه کتاب مقدس شخصی نیز داشته باشید. برایتان بیش از هزار آیه از کلام خدا را در این کتاب قید کرده‌ام. حتماً ضمیمه ۳ را بخوانید، در آنجا توضیح داده‌ام که چرا از ترجمه‌های گوناگون کلام خدا برای بیان مطالبم، استفاده کرده‌ام. به این منظور که حجم مطالب هر فصل برای یک روز خیلی زیاد نباشد، مجبور شدم که خیلی مختصر آیات مورد استفاده را برایتان روشن نمایم. ولی کلام خدا به گونه‌ای مرتب

شده است که باید آنرا نه فقط آیه به آیه، بلکه پاراگراف به پاراگراف، فصل به فصل و حتی کتاب به کتاب نیز مطالعه نمود. کتاب دیگرم به نام روش‌های مطالعه فردی کتاب مقدس\* می‌تواند کمک بسیار مفیدی در این زمینه برایتان باشد.

### مرتباً خودتان را از نظر روحانی معاینه نمایید. بهترین راه برای ایجاد تعادل در

این پنج هدف زندگی، این است که هر چند وقت یکبار خودتان را از نظر روحانی معاینه و بازرسی نمایید. خدا ارزش بسیار ویژه‌ای برای معاینات شخصی ما قائل است. دست کم پنج مرتبه در کلام خدا به ما توصیه شده است که خود را بیازماییم و از سلامت روحانی خود مطمئن گردیم.<sup>۴</sup> کتاب مقدس می‌فرماید: «خود را بیازمایید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید، ایمان حقیقی است یا نه؟ شما باید تا این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماست (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید)»<sup>۵</sup>

روز سنی و نهم:

به منظور حفظ اطمینان از سلامتی جسمی، باید بصورت مرتب

تعادل

توسط پزشک معاینه بشویم تا علائم حیاتی از قبیل فشار خون، تب، قد

د

و وزن و ... تحت کنترل باشند. برای حفظ سلامتی روحانی نیز باید مرتباً

زندگی

عوامل حیاتی پرستش، مشارکت، رشد شخصیت، خدمت و مأموریت را

تحت مراقبت شدید نگاه داشت. ارمیاء نبی، ما را نصیحت کرده، چنین می‌گوید: «راه‌های خود را تجسس و تفحص بنماییم و بسوی خداوند بازگشت کنیم»<sup>۶</sup>

ما در کلیسای خودمان (سدلبک) برای ارزیابی زندگی شخصی، پرسشنامه‌هایی تهیه کرده‌ایم که تا کنون از طریق آن هزاران نفر توانسته‌اند بر روی هدفی که خدا ایشان را برای آن آفریده است، متمرکز بمانند. چنانچه مایل هستید یک سری از «ارزیابی سلامت روحانی در زندگی هدفمند» برای خودتان داشته باشید، می‌توانید به من ای‌میل بفرستید (ر.ک. ضمیمه ۲). از دیدن اینکه این ابزار کوچک تا چه حد می‌تواند به شما در ایجاد و حفظ تعادل سلامت و رشد روحانی‌تان مؤثر باشد، بسیار شگفت‌زده خواهید شد. پولس ما را تشویق نموده، می‌گوید: «با همان شور و شوقی که این خدمت را شروع کردید، آن را تکمیل کنید»<sup>۷</sup>

از روند رشد خود یادداشت تهیه کنید. بهترین راه برای تقویت روحیه‌تان،

مشاهده روند رشد روحانی‌تان در عمل نمودن به اراده خداست، و این به آسانی از طریق نگارش سفرنامه روحانی‌تان امکان‌پذیر است. این یادداشت‌ها، دفتر خاطرات و گزارش وقایع

\* *Personal Bible Study Methods*



نیستند، بلکه سابقه‌ای از درس‌های زندگی که دوست ندارید هیچگاه آنها را فراموش ننمایید. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد: «هر چه بیشتر به آنچه شنیده‌ایم توجه کنیم، مبادا از راه منحرف شویم.»<sup>۸</sup> هر چه را که بنویسیم و نگاه داریم، به یاد نیز خواهیم داشت.

نوشتن کمک می‌کند بتوانید دست خدا را در زندگیتان بهتر مشاهده کنید. داسن تراتمن\* همیشه می‌گفت: «اندیشه‌ها، خود را از سر انگشتانتان آشکار می‌سازند.» در کلام خدا چندین نمونه از اینکه خدا از قومش خواسته بود که سفرنامه روحانی خود را به نگارش درآورند وجود دارد، به عنوان نمونه «موسی طیبی دستور خداوند، مراحل سفر آنها را نوشته بود.»<sup>۹</sup> واقعاً چقدر عالی است که موسی، خدا را اطاعت نمود و داستان سفر روحانی قوم اسرائیل را بصورت نوشته برای ما بجای گذاشت. اگر موسی تبلی می‌کرد، من و شما فرصت دریافت برکات عظیمی را که در کتاب خروج اکنون داریم، از دست داده بودیم.

شاید فکر کنید که سفرنامه روحانی شما به اندازه نوشته‌های موسی مورد استفاده قرار نگیرد، با این وجود مطمئن باشید که نوشته‌های شما نیز بسیار مهم هستند. زندگی یک سفر است و وقایع یک مسافرت ارزش آنرا دارند که به نگارش درآیند. امیدوارم شما نیز در سفرنامه روحانی‌تان از مراحل مختلف زندگی هدفمند خود یادداشت‌هایی نگاه دارید.



فقط چیزهای دلپذیر را بنویسید. همانند

**شما مدیون نسل‌های آینده هستید،**

**شهادتی از خود بر جای بگذارید**

**از اینکه چگونه خدا به شما کمک**

**نمود تا مجری اهداف او بر روی**

**زمین باشید.**

داوود، شک‌ها، ترس‌ها و کشمکش‌هایی را که با خدا دارید نیز ثبت کنید. در مشکلات است که بهترین درس‌هایمان را می‌آموزیم، و کلام‌خدا نیز اشاره می‌کند که خدا حتی حساب قطرات اشک‌های ما را نیز دارد.<sup>۱۰</sup> هر



زمان که مشکلات پیدا می‌شوند، به یاد بیاورید

که خدا این مشکلات را نیز برای اجرای تمام پنج هدف خودش در زندگی شما بکار می‌گیرد: مشکلات، شما را مجبور می‌کنند که به خدا بنگرید، شما را به مشارکت با دیگران جلب می‌کنند، خصوصیات مسیح را در شما بنا می‌کنند، برای شما زمینه خدمت ایجاد می‌کنند، و شهادتی برای شما از خود بر جای می‌گذارند تا آنرا با دیگران در میان بگذارید. هر مشکلی نیز هدفمند است.

\* Dawson Trotman

در کشاکش تجربه‌ای دردناک، نویسندهٔ مزامیر چنین نوشت: «این برای نسل آینده نوشته می‌شود تا قومی که آفریده خواهند شد، خداوند را تسبیح بخوانند.»<sup>۱۱</sup> شما مدیون نسل‌های آینده هستید، شهادتی از خود بر جای بگذارید از اینکه چگونه خدا به شما کمک نمود تا مجری اهداف او بر روی زمین باشید. این شهادتی است که حتی پس از اینکه شما به آسمان بروید نیز ادامه خواهد داشت و باعث برکت آیندگان نیز خواهد گردید.

**آنچه را که می‌دانید به دیگران نیز بگویید.** چنانچه مایلید که کماکان رشد کنید، بهترین راه آموختن بیشتر این است که آنچه را آموخته‌اید به دیگران نیز بیاموزید. سلیمان نبی در کتاب امثال چنین می‌گوید: «شخص سخاوتمند کامیاب می‌شود و هر که دیگران را سیراب کند، خود نیز سیراب خواهد شد.»<sup>۱۲</sup> کسانی که دیگران را در آنچه دارند، سهیم می‌کنند، برکات بیشتری از خداوند دریافت می‌دارند.

حال که شما هدف زندگی را درک کردید، مسئولیتی بر عهده دارید و آن اینکه این پیغام را به دیگران منتقل نمایید. خدا شما را می‌خواند تا پیام‌آور او باشید. پولس می‌گوید: «سخنانی را که ... از من شنیدی به کسانی بسیار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند.»<sup>۱۳</sup> در این کتاب من آنچه را که از دیگران آموخته‌ام به شما منتقل نمودم؛ و اکنون وظیفهٔ شماست که آنرا به دیگران منتقل کنید.

احتمالاً صدها نفر می‌شناسید که هدف زندگی را نمی‌دانند. این حقایق را با فرزندان، دوستان، همسایگان، و همکارانتان در میان بگذارید. اگر می‌خواهید این کتاب را به دوستی بدهید، برداشت خودتان را در ابتدای کتاب برای ایشان بنویسید.

هر چه بیشتر بدانید، خدا انتظار بیشتری از شما برای کمک به دیگران خواهد داشت. یعقوب در رسالهٔ خود چنین می‌گوید: «هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، گناه کرده است.»<sup>۱۴</sup> دانش بیشتر، مسئولیت بیشتر. انتقال هدف زندگی به دیگران، به مراتب بیش از انجام یک وظیفه است؛ این کار، افتخار ماست. تصوّرش را بکنید که اگر همه هدف زندگی‌شان را می‌دانستند، دنیا چقدر بهتر می‌شد. پولس یادآوری می‌کند که: «اگر این امور را به دیگران تعلیم دهی، خادمی شایسته برای عیسی مسیح خواهی بود.»<sup>۱۵</sup>

## همه چیز برای جلال خدا

آنچه را که آموختیم، برای جلال خدا و رشد ملکوت الهی به دیگران منتقل می‌کنیم.

شبی که قرار بود فردای آن عیسی مصلوب شود، به پدرش چنین گزارشی داد: «کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و این‌گونه تو را بر روی زمین جلال دادم.»<sup>۱۶</sup> عیسی مسیح در زمانی این دعا را به حضور پدر بلند نمود که هنوز برای گناهان ما مصلوب نشده بود، در این‌صورت منظور او اشاره به چه «کاری» است که او به کمال رسانیده بود؟ در این‌جا منظور عیسی مسیح، چیزی به جز کفاره او بر روی صلیب است. پاسخ این سؤال در بیست آیه بعدی دعای او نهفته است.<sup>۱۷</sup>



عیسی به پدرش گفت که در خلال سه سال گذشته چه کرده است: او شاگردانش را آماده نموده بود تا مطابق هدف خدا زیست نمایند. به ایشان کمک کرده بود تا خدا را بشناسند و او را محبت نمایند (پرستش)، ایشان را آموخته بود که یکدیگر را نیز محبت نمایند (مشارکت)، کلام زنده به ایشان داده بود تا ایشان در ایمان بالغ شوند (شاگردسازی)، به ایشان نشان داده بود که چگونه به دیگران رسیدگی کنند (خدمت)، و نیز ایشان را فرستاده بود تا به دیگران نیز پیغام را برسانند (بشارت). عیسی مسیح، نمونه کاملی از زندگی هدفمند، از خود برجای گذاشت، و به دیگران نیز آموخت که چگونه زندگی هدفمندی داشته باشند. این بود «کاری» که با آن پدر را جلال داده بود.

امروز خدا ما را می‌خواند تا ما نیز همان کار را انجام دهیم. او نه تنها می‌خواهد که ما بر اساس اهداف خدا زندگی نماییم، بلکه همچنین او می‌خواهد به دیگران نیز کمک کنیم تا چنین زندگی را شروع نمایند. خدا از ما می‌خواهد که مسیح را به دیگران بشناسانیم، ایشان را به مشارکت با سایر ایمانداران دعوت کنیم، به آنها کمک کنیم تا رشد نمایند و بالغ شوند، مکان خدمت خودشان را بیابند، و در نهایت ایشان را درست همانند مسیح بفرستیم تا دیگران را خدمت نمایند.

زندگی هدفمند، یعنی همین. بدون توجه به اینکه چند سال دارید، مابقی عمرتان می‌تواند بهترین روزهای زندگی شما باشد، و از همین امروز می‌توانید شروع کنید هدفدار زندگی کنید.

## روز سی و نهم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** خوشابحال متعادلان.

**آیهٔ مفطی:** «پس باخبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان.»

افسیان ۵: ۱۵ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** کدامیک از چهار فعالیت اصلی برای یک زندگی هدفمند را شروع خواهم کرد تا بتوانم پنج هدف خدا برای زندگی را در تعادل و هماهنگی به انجام برسانم؟

## زیستن با هدف

**فکرهای بسیار در دل انسان است،  
اما آنچه ثابت ماند، مشورت خداوند است.**

امثال سلیمان ۲۱:۱۹ (قدیم)

**داوود ... در روزگار خود**

**طبق اراده /هدف/ خدا خدمت کرده‌بود.**

اعمال ۱۳:۳۶ (شریف)

زیستن با هدف، تنها راه حقیقی زیستن است.

بیشتر مردم با سه مسئله اساسی در زندگی مواجه هستند. اولین مورد، هویت است؛ «من کیستم؟» دومی، اهمیت است: «آیا من مهم هستم؟» و سومی اثربخشی است: «جایگاه من در زندگی چیست؟» پاسخ هر سه سؤال فوق در پنج هدفی که خدا از شما دارد، پیدا می‌شود. در بالاخانه‌ای که عیسی مسیح، آخرین روز خدمتش را با شاگردانش می‌گذرانید، در خلال شستن پاهای شاگردانش، نمونه‌ای به ایشان داده چنین گفت: «اکنون که اینها را می‌دانید، خوشابه‌حالتان اگر بدانها عمل کنید.»<sup>۱</sup> خوشابه‌حال شما اگر بدانید که خدا برای شما چه می‌خواهد و آن را به انجام رسانید. اکنون که داریم به انتهای سفر چهل روزه خود با یکدیگر می‌رسیم، و اینک که شما هدف خدا را برای زندگیتان می‌دانید، خوشابه‌حالتان و برکات خدا با شما خواهد بود، اگر آنها را به انجام رسانید!

احتمالاً این بدان معناست که شاید شما بایستی دست از انجام برخی کارهایتان بکشید. چیزهای «خوب» بسیاری است که می‌توانید در زندگی انجام دهید، اما اهداف خدا، پنج اصل ضروری هستند که باید آنها را انجام دهید. متأسفانه ما خیلی راحت حواسمان پرت می‌شود و فراموش می‌کنیم که چه چیز مهمتر است. به سادگی می‌توان آرام‌آرام از آنچه مهم است، فاصله گرفت و از هدف دور شد. برای جلوگیری از چنین اتفاقی، باید هدف زندگیتان را بصورت یک بیانیته بنویسید و بطور مرتب آن را بازنگری نمایید.

## بیانیته اهداف زندگی چیست؟

**بیانیته‌ای است که حاوی خلاصه اهداف خدا برای زندگی شماست.** با

کلماتی که از زبان خودتان باشد، تعهد و سرسپردگی خود به پنج هدف خدا را اظهار نماید. بیانیته هدف زندگی با لیست چیزهایی که دوست دارید به آنها برسید، کاملاً متفاوت است. این چیزها موقتی هستند؛ در حالیکه اهداف، ابدی می‌باشند. کتاب مقدس می‌فرماید: «اما تصمیم خداوند قطعی است و نقشه‌های [اهداف] او تا ابد پایدار است.»<sup>۲</sup>

**بیانیته‌ای است که به زندگی شما جهت می‌بخشد.** با نوشتن اهدافتان بر روی

کاغذ، مجبور خواهید شد که بطور دقیق‌تری در مورد مسیر زندگیتان بیندیشید. کلام خدا یادآوری می‌کند: «زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود.»<sup>۳</sup> چنین بیانیته‌ای نه فقط به شما می‌گوید که با وقت، زندگی و پول خود چه بکنید، بلکه همچنین می‌گوید که چه کارهایی نباید بکنید. سلیمان در کتاب امثال می‌گوید:

«هدف مردان عاقل تحصیل حکمت است، اما شخص نادان در

زندگی هیچ هدفی ندارد.»<sup>۴</sup>

**بیانیته‌ای است که «موفقیت» را برای شما تعریف**

**می‌کند.** این بیانیته آنچه را که شما برایش ارزش قائلید، بیان

می‌کند و نیز نشان می‌دهد که اعتقاد شما مهم است، نه آنچه دنیا

می‌گوید. پولس رسول می‌گوید: «تا بتوانید فرق میان خوب و بد، و درست و نادرست را تشخیص دهید.»<sup>۵</sup>

**بیانیته‌ای است که وظایف شما را نشان می‌دهد.** شما نقش و وظایف مختلفی

در مراحل گوناگون زندگی به‌عهده می‌گیرید، ولی هدف، چیز ثابتی است. اهداف، از هر نقش و وظیفه‌ای در زندگی مهم‌تر می‌باشند.



**بیانیه‌ای است که سرشت (شکل) شما را نشان می‌دهد.** این بیانیه سرشت

منحصر به فرد شما برای خدمت خدا را نشان می‌دهد.

وقت خوبی را وقف نوشتن بیانیه هدف زندگیتان نمایید. سعی نکنید که در یک جلسه آن را تمام نمایید، و انتظار نداشته باشید که اولین نوشتار از هر حیث کامل باشد؛ شروع به نوشتن کنید با هر سرعتی که ایده‌ها به ذهنتان می‌رسند، آنها را یادداشت نمایید. همیشه ویرایش از نگارش آسان‌تر است. پنج سؤالی که باید به هنگام نوشتن بیانیه ایمانتان به آنها توجه کنید از این قرارند:

## پنج سؤال بزرگ زندگی

**محور زندگی من چیست؟** این سؤال مربوط به پرستش است. برای چه کسی می‌خواهید زندگی کنید؟ زندگیتان را پیرامون چه چیزهایی بنا می‌کنید؟ می‌توانید زندگی را گرد محور شغل، خانواده، ورزش، سرگرمی، پول، تفریح، و چیزهای دیگری از این قبیل بنا کنید. همه این چیزها خوب هستند، ولی ربطی به مرکز و محور زندگی شما ندارند. هیچ‌یک از این چیزها به اندازه کافی قوی نیستند که در زمان سختی‌ها به شما کمک کنند. در زندگی نیاز به محوری ثابت و استوار دارید.

آسای پادشاه از قوم یهود خواست که خداوند مرکز و محور زندگیشان باشد و او را پرستش نمایند. «از تمام قوم خود خواست که اوامر و احکام خداوند، خدای اجدادشان را اطاعت کنند و از او پیروی نمایند.»<sup>۶</sup> در واقع، هرچه که در مرکز زندگی شما باشد، خدای شماست. زمانی که دل خود را به عیسی مسیح سپردید، او به مرکز زندگیتان نقل مکان نمود، ولی حال این وظیفه شماست که او را در این مرکز نگاه دارید. پولس می‌گوید: «دعا می‌کنم که مسیح از راه ایمانتان، کاملاً در دل شما

جای گیرد.»<sup>۷</sup>

چگونه می‌توانید مطمئن شوید که خدا مرکز زندگی شماست؟ پاسخ بسیار ساده است، هرگاه خدا مرکز زندگیتان باشد، زندگیتان سرشار از پرستش خواهد

**هرگاه خدا مرکز زندگیتان باشد، زندگیتان سرشار از پرستش خواهد بود، در غیراینصورت غم و غصه، زندگیتان پر خواهد ساخت.**

بود، در غیراینصورت غم و غصه، زندگیتان پر خواهد ساخت. او را پرستش می‌کنید، ولی اگر نباشد، در نگرانی بسر می‌برید. اضطراب، نقش چراغ خطری را بازی می‌کند که خدا

برای هشدار به شما آن را روشن می‌نماید. درست در لحظه‌ای که مسیح را به مرکزیت زندگی خود بازگردانید، آرامش، جایگزین اضطراب شما خواهد شد. کلام خدا می‌فرماید: «اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره‌مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید.»<sup>۸</sup>

**ویژگی و خصلت زندگی من چیست؟** این سؤال مربوط به شاگردی است. شما چگونه شخصی خواهید بود؟ خدا به مراتب بیشتر مشتاق شخصیت شماست تا کارهای شما. به یاد داشته باشید که نه شغلتان را بلکه شخصیتتان را با خود به ابدیت خواهید برد. لیستی از خصوصیت‌های شخصیتی که مایلید داشته باشید و نیز آنها را در زندگیتان گسترش بخشید، تهیه نمایید. ممکن است لازم باشد با ثمره روح القدس آغاز نمایید<sup>۹</sup> و یا با خوشه‌های مسیح.<sup>۱۰</sup>

پطرس رسول چنین می‌گوید: «باید سخت بکوشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی (خصلت خوب) را با معرفت، معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با بردباری، بردباری را با خدانشناسی، خدانشناسی را با دوستی برادرانه و دوستی برادرانه را با محبت خالص تکمیل کنید.»<sup>۱۱</sup> هر گاه لغزش می‌خورید، دلسرد و تسلیم نشوید. بنای شخصیتی مسیح‌گونه، نیاز به یک عمر تلاش دارد. «مراقب (شخصیت) خود و تعالیمت باش! و در انجام این کارها همیشه کوشش کن.»<sup>۱۲</sup>

**سهم من در زندگی چیست؟** این سؤال مربوط به خدمت است. شما چه خدمتی را در بدن مسیح به عهده خواهید گرفت؟ حال که عطایای روحانی، دل، توانایی‌ها، شخصیت و شکل (SHAPE) خود را می‌دانید، با چه خدمتی می‌توانید بهترین وظیفه را در خانواده الهی عهده‌دار شوید؟ چگونه می‌توانید منشاء تغییر باشید؟ آیا گروه خاصی در بدن مسیح هست که شما دارای عطیه خدمت در میان ایشان می‌باشید؟ پولس به دو مزیت خدمت اشاره نموده، چنین می‌گوید: «این خدمت ما نه فقط نیازمندی‌های مقلّسین را تأمین می‌کند، بلکه موجب سپاسگزاری عده‌ای زیاد از خدا می‌گردد.»<sup>۱۳</sup>

اگرچه ما برای خدمت آفریده شده‌ایم، ولی فراموش نکنید که حتی عیسی مسیح هم در طول زندگی زمینی‌اش به نیازهای ظاهری همه رسیدگی نمود. باید ببینید که با توجه به شکلتان (خصوصیاتتان) برای چه شخص یا اشخاصی می‌توانید بهترین کمک باشید. باید از



خود پرسید: «اشتیاق من برای خدمت به چه کسانی از همه بیشتر است؟» عیسی مسیح فرمود: «شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه بیاورید.»<sup>۱۴</sup> هر کدام از ما میوه‌های متفاوتی داریم.

**ارتباطات من در زندگی چیستند؟** این سؤال مربوط به «مأموریت» شما در میان غیرایمانداران است. مأموریت بخش مهم دیگری از بیانیه هدف زندگی است. این بخش باید تعهد شما را برای در میان گذاشتن پیام نجات بخش انجیل با دیگران، در بر گیرد. همچنین بد نیست که لیستی از درس‌ها و عواطف الهی را که خدا به شما بخشیده است نیز تهیه کنید که با دنیا در میان بگذارید. هم‌چنان که در مسیح رشد می‌کنید، احتمالاً خدا گروهی از افراد را به شما نشان خواهد داد که در بشارت، روی آنها متمرکز شوید. حتماً این را نیز در بیانیه‌تان بیاورید.

اگر فرزندان دارید، بخش مهمی از مأموریت شما، این است که فرزندانان را به گونه‌ای تربیت نمایید که مسیح را بشناسند و پیروی نمایند، به ایشان کمک کنید تا ایشان نیز هدف خدا را برای زندگی خودشان بیابند، و ایشان را آماده انجام مأموریت جهانی‌شان بسازید. ممکن است هم‌صدا با یوشع، در بیانیه ایمانان بگویید که: «*اما من و خانواده‌ام، یهوه را عبادت خواهیم نمود.*»<sup>۱۵</sup>

صد البته، زندگی ما باید با آنچه که می‌گوییم در هماهنگی باشد. پیش از اینکه غیرایمانداران اعتبار کتاب مقدس را بپذیرند، می‌خواهند بدانند آیا زندگی ما دارای اعتبار هست یا نه؟ به این جهت است که کلام خدا فرمان می‌دهد: «*بهر حال طوری زندگی کنید که رفتار شما شایسته انجیل مسیح باشد.*»<sup>۱۶</sup>

**جامعه زندگی من کدام است؟** و بالاخره این سؤال مربوط به مشارکت است. چگونه ایمان و تعهد مسیحی‌تان نسبت به سایر ایمانداران را به دیگران نشان می‌دهید؟ شما در

چه مکانی حکم اعظم مسیح در مورد محبت به «یکدیگر» و همراه با سایر ایمانداران را تجربه و عملی می‌کنید؟ به چه خانواده کلیسایی به عنوان عضو فعال خواهید پیوست؟ هر چه در ایمان بالغ‌تر گردید، بیشتر عاشق بدن مسیح خواهید بود و تمایل خواهید داشت

که برای آن از خود گذشته‌گی نشان دهید. کلام خدا می‌فرماید: «*مسیح کلیسا را دوست داشت*

---

**پیش از اینکه غیرایمانداران،**

**اعتبار کتاب مقدس را بپذیرند،**

**می‌خواهند بدانند آیا**

**زندگی ما دارای اعتبار هست یا نه؟**

---

و جان خود را برای آن داد.»<sup>۱۷</sup> حتماً در بیانیۀ ایمانتان، جمله‌ای حاکی از عشقتان نسبت به کلیسای خدا ذکر نمایید.

در ضمن پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها، اگر آیه‌ای از کلام خدا به خاطر آوردید که مرتبط با بیانیۀ ایمانتان است، حتماً آن آیات را نیز بنویسید. آیات فراوانی در همین کتاب ذکر شده است که می‌توانند کمک خوبی در این زمینه باشند. ممکن است تهیه بیانیۀ هدف زندگی چند هفته و یا حتی چند ماه طول بکشد. دعا کنید، از فکرتان کمک بگیرید، با دوستان صمیمی آن را در میان بگذارید و اجازه دهید تا بازتاب کلام خدا در آن دیده شود. شاید لازم باشد که بارها پیش‌نویس تهیه کنید تا اینکه نسخه اصلی بدست آید. حتی پس از آن نیز گاهی اوقات بسته به بصیرتی که از خدا می‌یابید، لازم می‌شود که تغییرات و یا اصلاحاتی در آن به‌وجود آورید. چنانچه مایلید نمونه‌هایی از بیانیۀ ایمان دیگران را ببینید، لطفاً به من ای‌میل بفرستید (ضمیمه ۲).

در کنار بیانیۀ مشروح هدف زندگیتان، برای خود نسخه مختصرتری از آن تهیه کنید که تکیه کلامتان باشد؛ این نیز پنج هدف زندگی شما را در خود خواهد داشت ولی بسیار خلاصه و کوتاه، تا اندازه‌ای که بتوانید آن را به حافظه بسپارید و *الهام‌بخش* شما در زندگی روزمره باشد. در اینصورت می‌توانید هر روز هدف را به خودتان یادآوری کنید. سلیمان نصیحت نموده، گفت: «پسندیده است که آنها [کلام حکما] را در دل خود نگاه داری، و بر لبهایت جمیعاً ثابت ماند.»<sup>۱۸</sup> مثال‌های زیر می‌توانند کمک خوبی باشند:

- «هدف زندگی من این است که مسیح را با تمام قلبم پرستش کنم، با تمام وجودم او را خدمت کنم، با اعضای خانواده او مشارکت داشته باشم، در شخصیت همچون او رشد کنم، و مأموریت جهانی را که به‌عهده دارم برای جلال او انجام دهم.»
- «هدف زندگی من این است که عضو خانواده مسیح، نمونه‌ای از شخصیتش، خادم فیضش، پیام‌آور کلامش، و آشکارکننده جلالش باشم.»
- «هدف زندگی من محبت نمودن مسیح، رشد در مسیح، صحبت با دیگران در مورد مسیح، خدمت کلیسای مسیح، و هدایت خانواده‌ام و نیز دیگران به سوی همین حقیقت است.»

- «هدف زندگی من این است که تعهد عظیم خودم به حُکم اعظم و مأموریت اعظم را در زندگی عملی کنم.»
- «هدف من این است که بیشتر شبیه مسیح بشوم؛ اعضای کلیسا خانواده من هستند؛ خدمت من \_\_\_\_\_؛ مأموریتم \_\_\_\_\_؛ و انگیزه من در همه اینها جلال خداوند است.»

ممکن است پرسید: «چرا صحبتی از امید و آرزوهایم برای شغل، ازدواج و یا سایر چیزهایی که باید برای آنها زندگی و تحصیل کنم، به میان نیامده است؟» صادقانه بگویم: این چیزها مسائل فرعی زندگی هستند؛ و در مورد اینگونه مسائل ممکن است احتمالات و امکانات گوناگونی برایتان موجود باشد که همه نیز در اراده خدا باشند. مسائلی چون محل زندگی، شغلان و یا اینکه همسر شما کیست، مهم هستند ولی فراموش نکنید که به انجام رسانیدن هدف ابدی خدا باید هدف اصلی شما باشد. چنین تصمیماتی نیز بایستی در راستای اهداف ابدی خدا باشند. کلام مقدس خداوند می‌فرماید: «فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند، مشورت خداوند است.»<sup>۱۹</sup> نه بر روی نقشه‌های خود، بلکه بر روی اهداف خدا برای زندگیتان تمرکز نمایید، چرا که آنها هستند که ابدی می‌باشند.

شخصی در جایی گفته‌است: «باید بیانیۀ هدف زندگیتان را بر اساس این نکته تنظیم

کنید که آیا دوست دارید دیگران چه چیزهایی پس از درگذشتان در مورد

شما بگویند. بهترین مدح ممکن پس از مرگتان را در نظر بگیرید و

زندگی‌تان را بر اساس آن پایه‌ریزی کنید.» صادقانه بگویم، این اصلاً

فکر خوبی نیست. اصلاً مهم نیست که پس از درگذشتان، دیگران

در مورد شما چه می‌گویند. تنها چیزی که مهم است، این است که

خدا در مورد شما چه دارد که بگوید. کلام او را به یاد داشته باشید: «ما در

پی خشنود ساختن مردم نیستیم، بلکه خشنودی خدایی را طالبیم که دل‌های ما را می‌آزماید.»<sup>۲۰</sup>

روزی خواهد رسید که خدا پاسخ‌های شما را به این سؤالات زندگی مرور خواهد

نمود. آیا عیسی مسیح مرکز زندگی شما بود؟ آیا خصوصیات خداگونه را در خود پرورش

دادید؟ آیا زندگیتان را وقف خدمت به دیگران نمودید؟ آیا بشارت یعنی مأموریت اعظم

خود را به انجام رساندید؟ آیا کلیسای او را دوست داشته، با ایشان در مشارکت بودید؟ اینها

تنها چیزهایی هستند که مهم هستند و باید به آنها در حضور خدا فخر نمود و نه چیزهای



دنیوی و فانی. پولس رسول می گوید: «ما نه بیش از حدّ مجاز، بلکه در حدودی فخر می کنیم که خدا برایمان معین کرده است.»<sup>۲۱</sup>

## اراده خدا این است که شما را بکار گیرد

حدود سی سال پیش، متوجّه عبارت کوتاهی در اعمال رسولان ۳۶:۱۳ شدم که برای همیشه مسیر زندگی مرا عوض کرد. این ده لغت، همانند مُهرِ داغی، علامتی بر من گذارد که برای همیشه در زندگی من اثر گذاشت؛ به این آیه توجّه فرمایید: «داوود ... در روزگار خود، طبق اراده خدا خدمت کرده بود.»<sup>۲۲</sup> حال می توانم بفهمم که چرا خدا، داوود را مرد «مرغوب دل خود»<sup>۲۳</sup> خوانده است. داوود، زندگی خود را وقف انجام اراده خدا بر روی زمین نموده بود.

هیچ سنگ‌قبری از این بیانیّه زیباتر نیست! تصوّرش را بکنید که روی سنگ مقبره تان این جملات کنده کاری شده باشند: «او در عصر خود، هدف خدا برای زندگی را بجای آورد.» دعا می کنم که مردم بتوانند چنین چیزی را پس از درگذشت من در مردم بگویند. همچنین دعا می کنم که پس از درگذشت شما نیز، همین را به زبان آورند. برای همین است که این کتاب را برای شما نوشتم. این جمله بهترین بیان و تعریف از یک زندگی نیکو است. شما می توانید در طول زمان (برای نسل حاضر) کاری ابدی و مافوق محدودیت زمان (هدف الهی) را به انجام رسانید. این چیزی است که کتاب زندگی هدفمند می خواهد به شما منتقل نماید. نه نسل‌های گذشته و نه نسل‌های آینده، هیچکدام نمی توانند مجری هدف خدا برای نسل حاضر باشند. فقط ما می توانیم. درست همانند استر، خدا شما را برای چنین زمانی آفریده است.<sup>۲۴</sup>

چشمان خدا هنوز برای یافتن خادم گردش می کند. کلام مقدّس او می فرماید: «چشمان خداوند در تمام جهان تردد می کند تا قوّت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است،

---

### از همین امروز

می‌توانید شروع کنید

هدفمند زندگی کنید.

---

نمایان سازد.»<sup>۲۵</sup> آیا می خواهید آن کسی باشید که خداوند برای انجام هدف خودش از او استفاده نماید؟ آیا به هدف خدا در نسل خود و در عصر خودتان جامه عمل خواهید پوشاند؟

پولس زندگی هدفمندی داشت: «بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف.»<sup>۲۶</sup> تنها دلیلی که او برای زنده ماندن داشت، به

انجام رسانیدن اهداف الهی بود. او همچنین می گوید: «مرا زیستن مسیح است و مردن نفع»<sup>۲۷</sup>

پولس نه از مرگ هراسی داشت و نه از زندگی. در هر دو صورت او می‌دانست که مُجری اهداف و ارادهٔ خداست. او در هر حالت چیزی را از دست نمی‌داد!

روزی سرانجام، تاریخ جهان به پایان خواهد رسید، ولی ابدیت برای همیشه باقی است. ویلیام کری\* گفته است: «آینده درست همانند وعده‌های خدا، روشن است.» در عمل، انجام اهداف، بسیار دشوار به نظر می‌آیند، ولی دلسرد و نومید نشوید. پاداش ابدی خود را به یاد داشته باشید. کتاب مقدس می‌فرماید: «زیرا که این زحمتِ سبکِ ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند.»<sup>۲۸</sup>

تصوّرش را بکنید؛ روزی همهٔ ما در حضور تخت پُر جلال خداوند، خواهیم ایستاد و با افتخار عظیمی تمامیت و عمق زندگی خود را صرف جلال‌دادن مسیح خداوند خواهیم نمود. همه با هم خواهیم سرایید: «ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوّت را بیایی، زیرا که تو همهٔ موجودات را آفریده‌ای و محض ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند.»<sup>۲۹</sup> برای ابد او را برای نقشهٔ عظیمش، ستایش خواهیم نمود و موافق اهداف عالی او خواهیم زیست!

## روز چهلم تفکر در مورد هدفم

**اندیشهٔ روز:** با هدف زیستن، تنها راه حقیقی زیستن است.

**آیهٔ مفصلی:** «زیرا داوود ... در زمان خود ارادهٔ خدا را خدمت کرده بود.»

اعمال رسولان ۱۳: ۳۶ (قدیم)

**سؤال برای تعمق:** چه وقتی را برای نوشتن پاسخهایم به پنج هدف زندگی اختصاص خواهم داد؟ در چه تاریخی هدف زندگیم را به روی کاغذ خواهم آورد؟

\* William Carey



# ضمیمهٔ ۱

## سؤالاتی برای

### تبادل افکار

علاوه بر سؤالاتی که در انتهای هر فصل آمده، می‌توانید از سؤالات زیر نیز برای بحث و تبادل نظر در گروه کوچک یا جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس استفاده نمایید.

#### هدف از زندگی چیست؟

- منظور اولین جملهٔ این کتاب یعنی «شما مرکز دنیا نیستید»، چیست؟
- فکر می‌کنید چه چیزهایی نیروی محرکهٔ بیشتر مردم دنیاست؟ چه چیز نیروی محرکهٔ خود شما در زندگی است؟
- چه جمله، تصویر یا استعاره‌ای می‌تواند زندگی شما را تا به امروز در خود خلاصه کند؟
- اگر هر کدام از ما براستی می‌دانستیم که زندگی زمینی، آمادگی برای ابدیت است، آیا رفتارمان با آنچه اکنون هستیم، تفاوت می‌داشت یا نه؟
- چه دلبستگی‌هایی مردم را به خود جلب می‌کنند و باعث می‌گردند ایشان از زیستن برای هدف الهی دور بمانند؟
- چه دلبستگی‌هایی شما را به خود جلب می‌کنند و باعث می‌گردند شما از زیستن برای هدف الهی دور بمانید؟

## شما برای خشنودی خدا آفریده شده‌اید

- بیشتر مردم تصوّر می‌کنند که «زیستن برای خشنودی خدا» با «پرستش» یکی است، به نظر شما این دو چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
- دوستی با خدا چه نکات مشترک و چه تفاوت‌هایی با دوستی‌های معمولی دارد؟
- از زمان‌هایی که خدا دور به نظر می‌رسد، چه درسی آموختید که می‌توانید با دیگران آن را در میان بگذارید؟
- کدامیک برای شما آسان‌تر است، پرستش در تنهایی یا همراه جماعت؟ در کدامیک بیشتر حضور خدا را احساس می‌کنید؟
- در چه مواقعی می‌توان احساسات ناشی از عصبانیت خود را به خدا ابراز نمود؟
- زمان‌هایی که می‌خواهید خود را کاملاً به خدا تسلیم نمایید، چه ترس‌هایی به شما حمله‌ور می‌شوند؟

## شما برای خانواده‌ الهی آفریده شده‌اید

- «همانگونه که به عیسی مسیح تعهد دارید، نسبت به یکدیگر متعهد باشید.» این جمله چه تفاوتی با برداشت اغلب مردم از واژه «مشارکت» دارد؟
- چه عوامل و موانعی شما را از محبت برادرانه و مراقبت از سایر ایمانداران باز می‌دارند؟
- چه چیزهایی به شما کمک می‌کند که به این وسیله بتوانید نیازها، دردها، ترس‌ها، امیدها، و چیزهایی از این قبیل را با دیگران در میان بگذارید؟
- مردم چه بهانه‌هایی برای به کلیسا نیامدن می‌آورند؟ چگونه می‌توان این بهانه‌ها را برطرف نمود یا پاسخ داد؟
- گروه ما چه کاری می‌تواند انجام دهد تا باعث حفظ و گسترش اتحاد کلیسا گردد؟
- چه ارتباط گسسته‌ای را می‌خواهید از نو احیاء کنید که ما می‌توانیم برای آن در دعا باشیم؟



## شما آفریده شده‌اید تا به شباهت مسیح در آیید

- «شبهه مسیح گردیدن» چه تفاوت‌هایی با برداشت عامه مردم از واژه «شاگردی» دارد؟
- وقتی زندگی خود را با پیش از ایمان آوردنتان مقایسه می‌کنید، چه تفاوت‌هایی به نظر خودتان در شما ایجاد شده است؟ نظر دیگران در این مورد چیست؟
- برای یک سال آینده، دوست دارید در چه مواردی بیشتر شبهه مسیح بشوید؟ امروز چه کاری می‌توانید انجام دهید که شما را در نیل به آن هدف یاری بخشد؟
- در چه قسمت‌هایی از رشد روحانی‌تان نیاز به صبر بیشتر دارید؟
- چگونه خدا از مشکلات برای کمک به شما در رشد روحانی‌تان استفاده می‌کند؟
- در مقابل چه نوع وسوسه‌هایی ضعیف هستید؟ کدامیک از گامهای پیروزی بر وسوسه بیشتر از سایر گامها می‌تواند به شما کمک کند؟

## شما آفریده شده‌اید تا خدا را خدمت کنید

- «با تمام وجود خدا را خدمت نمودن» چه تفاوت‌هایی با برداشت عامه مردم از واژه «خدمت» دارد؟
- عشق و علاقه شما در انجام چه نوع کارهایی است که به وسیله انجام آنها بتوانید دیگران را در خانواده الهی خدمت نمایید؟
- به تجربیات سختی که در گذشته داشته‌اید، بیندیشید و تفکر کنید که چگونه خدا می‌تواند از تجربیات شما برای کمک به کسانی که درگیر مشکلات مشابهی هستند، استفاده نماید.
- چگونه مقایسه خودمان با دیگران باعث می‌گردد که از رشد شخصیتی که خدا ما را منحصرأ بدان منظور آفریده است، عقب بمانیم؟
- آیا تا کنون توانسته‌اید قدرت خدا را در ضعف‌هایتان ببینید؟ مثال بزنید.
- بعنوان اعضای گروه مطالعه‌مان، چگونه می‌توانیم به یکدیگر کمک کنیم تا هرکس جای خود را در خدمت خداوند پیدا کند؟ گروه ما می‌تواند عهده‌دار چه خدماتی در خانواده کلیسایی خود باشد؟

## شما برای مأموریتی آفریده شده‌اید

- وقتی مردم واژه «بشارت» را می‌شنوند، چه نوع برداشتی از آن دارند و نگران چه چیزهایی می‌شوند؟ چه چیزهایی شما را از بشارت دادن به دیگران باز می‌دارند؟
- چه پیغام ویژه‌ای در زندگیتان خدا به شما بخشیده است تا آن را با دیگران در میان بگذارید؟
- نام دوستان غیر ایماندارتان را با اعضای گروهتان در میان بگذارید تا برای ایشان دعا کنند.
- بعنوان گروه چه می‌توانیم بکنیم که اراده خدا را در انجام به مأموریت اعظم برآورده سازیم؟
- چگونه مطالعه گروهی این کتاب به شما کمک کرد تا بتوانید بر روی هدف زندگیتان متمرکز گردید و یا آن را بهتر دریابید؟ چه چیزهایی در این زمینه به شما به گونه‌ای خاص کمک کرده تا این هدف را عمیقتر درک نمایید؟
- خدا، نام چه کسی را به ذهنتان می‌آورد که می‌توانید پیغام پر برکت این کتاب را با وی در میان بگذارید؟
- بعنوان یک گروه، کتاب بعدی که با هم مطالعه خواهید کرد، چیست؟ (می‌توانید از پیشنهادات ضمیمه ۲ نیز استفاده کنید).

لطفاً شهادت و نظراتان پیرامون مطالعه این کتاب را به آدرس زیر ای‌میل بفرمایید:

[stories@purposedrivenlife.com](mailto:stories@purposedrivenlife.com)

# ضمیمه ۲

## منابع و مآخذ

### سایر منابع برای زندگی هدفمند

این منابع انگلیسی در کتاب فروشی‌ها و نیز در [www.purposedrivenlife.com](http://www.purposedrivenlife.com) موجود می‌باشند، ممکن است برخی از این منابع در آینده نزدیک به فارسی نیز ترجمه و چاپ گردند. برای این موضوع دعا کنید و لطفاً نظراتتان را پیرامون ترجمه این منابع به مترجم به آدرس [mansour@kelisa.org](mailto:mansour@kelisa.org) ای میل بفرمایید.

۱. *The Purpose Driven® Life Journal* کتابچه‌ای که همراه بسیار مناسبی در مطالعه کتاب حاضر است.
۲. *The Purpose Driven Life® Scripture Keepers* ۴۰ کارت که آیات حفظی و نکات اصلی درس هر روز در آنها آمده است.
۳. *The Purpose Driven® Life Album* دوازده سرود روحانی جدید (انگلیسی) در ارتباط با اهداف خدا، که توسط سراینده‌گان مسیحی تهیه گردیده‌اند.
۴. *The Purpose Driven® Life Video Curriculum* ۶ جلسه درس که توسط ریک وارن تدریس شده و در خلال «۴۰ روز هدف» برای تأکید بر رشد روحانی می‌تواند در کلیساها مورد استفاده قرار بگیرد. راهنمای مطالعه انگلیسی نیز موجود است. ([www.purposedrivenlife.com](http://www.purposedrivenlife.com))
۵. *The Purpose Driven® Church* این کتاب که تاکنون چندین جایزه را به خود اختصاص داده است، نشان می‌دهد که چگونه کلیسای شما می‌تواند به مردم کمک کند تا پنج هدف خدا را در زندگی‌شان عملی سازند. این کتاب بصورت DVD و نیز کتاب به ۲۰ زبان مختلف دنیا موجود است. تا کنون میلیون‌ها نفر این کتاب را در کلیساها و گروه‌های خود مطالعه نموده‌اند.

۶. *Foundations 11* واقعیت که می‌توانید زندگی خود را بر آن بنا کنید. این دوره بسیار معروف در کلیسای سدل‌بک بر اساس اصول پایه‌ای کتاب مقدسی زندگی هدفمند بنا شده است. این دوره ۲۴ هفته‌ای ویژه گروه‌های کوچک و کلاس‌های بزرگسالان، شامل مطالب بسیار ارزنده‌ای برای تعلیم، راهنمای معلمین، کمک درسی برای دانش‌آموزان، سؤالاتی برای تبادل افکار، و نیز صفحاتی برای استفاده در برنامه *power point* می‌باشد.

۷. *Doing Life Together* این دوره ۳۰ هفته‌گی، مطالب آموزشی برای گروه‌های کوچک در خود دارد که تمرکز آن بر عملی نمودن هدف خدا در زندگی می‌باشد.

۸. *The Purpose Driven® Life Gift Book* این بسته که شامل کتاب و سی‌دی موسیقی است، هدیه‌ایست بسیار ارزنده. کمک بسیار مفیدی است برای درک اهمیت هدف زندگی و عمل نمودن به آن.

۹. *What Am I Here For?* ۶۴ صفحه خلاصه کوچکی از کتاب زندگی هدفمند، که درک ساده‌ای از این کتاب ارزنده را بصورت بسیار خلاصه ارائه می‌دهد.

## ویژه خادمین تمام وقت

با ارسال ای‌میل به [toolbox@pastors.com](mailto:toolbox@pastors.com) آدرس ای‌میل خود را ثبت کنید و بدینوسیله هر هفته یکسری دروس و مطالب توسط ریک وارن برای شما ارسال خواهد گردید. این هفته‌نامه، ویژه کشیشان و سایر خادمین تمام وقت کلیسایی می‌باشد. در تمام طول سال، سمینارهای فراوانی ویژه زندگی هدفمند برگزار می‌گردد. لطفاً با ما در ایالات متحده به آدرس زیر تماس بگیرید تا اطلاعات لازم را خدمتتان ارسال کنیم:

Purpose Driven  
۱ Saddleback Parkway  
Lake Forest, CA ۹۲۶۳۰  
USA  
Telephone: (۸۰۰) ۶۳۳-۸۸۷۶

## منابع رایگان

چنانچه به آدرس [devotional@purposedrivenlife.com](mailto:devotional@purposedrivenlife.com) ای میل بفرستید، هر هفته یک سری مطالب ویژه تعمق روحانی برایتان ارسال خواهد گردید.

چنانچه مایل به دریافت هر کدام از منابع زیر می‌باشید، لطفاً یک ای میل به آدرس [free@purposedrivenlife.com](mailto:free@purposedrivenlife.com) بفرستید، مطمئن باشید که درخواست شما در اولین فرصت برایتان ارسال خواهد گردید. لطفاً توجه داشته باشید که اگرچه برنامه‌ای برای ترجمه تمامی این منابع در دست داریم، ولی در حال حاضر بیشتر این منابع به انگلیسی موجود می‌باشند.

نام دوره یا کتابچه به فارسی	برای سفارشاتان، حتماً نام انگلیسی دوره یا کتابچه را بنویسید
کتابچه «گامهای اولیه برای رشد روحانی»	<i>Your First Steps for Spiritual Growth</i> booklet
برنامه مطالعه روزانه قرائت کتاب مقدس»	A personal daily Bible reading plan
لیستی از کتب پیشنهادی در مورد هر هدف	A list of recommended books on each purpose
چگونه برای مسیونرها دعا کنیم	How to pray for missionaries
ارزیابی زندگی هدفمند	The Purpose-Driven® Life Health Assessment
اطلاعاتی پیرامون «گامهایی به سوی بهبودی»	Information on Celebrate Recovery
اطلاعاتی پیرامون «ملکوت سازان»	Information on Kingdom Builders
اطلاعاتی پیرامون «۴۰ روز هدف»، تأکیدی بر رشد روحانی در کلیسایان	Information on 40 Days of Purpose, a spiritual emphasis for your church



## ضمیمه ۳

# چرا از ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس استفاده شده است؟

این کتاب تقریباً هزار آیه از کلام خدا را در خود گنجانیده است. من عمداً از ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس در این کتاب استفاده کرده‌ام و برای این کار دو دلیل مهم دارم. اول، یک ترجمه هر اندازه نیز که خوب باشد، محدودیت‌های خود را داراست. کتاب مقدس در زبان‌های اصلی عبرانی، آرامی و یونانی، با استفاده از ۱۱,۲۸۰ کلمه به نگارش درآمده است، در حالیکه یک ترجمه معمولی انگلیسی حدوداً از ۶,۰۰۰ واژه برخوردار است. قطعاً در ترجمه، همیشه گوشه‌هایی از مفهوم اصلی گم می‌شوند، بنابراین مقایسه ترجمه‌ها می‌تواند کمک بسیار شایانی برای رفع این مشکل باشد.

دوم و مهمتر اینکه، ما معمولاً مفهوم حقیقی آیات بسیار آشنا را درک نمی‌کنیم، نه به این دلیل که ترجمه اشکال دارد یا ضعیف است، بلکه صرفاً به دلیل آشنایی زیاد با متن! پس از چندین بار خواندن و شنیدن، آنقدر با آن آیات آشنا شده‌ایم که فکر می‌کنیم مفهوم آیات را درست و کامل می‌فهمیم. به همین دلیل است که وقتی آیه‌ای را در کتابی می‌بینیم، خیلی سطحی از آن می‌گذریم، بدون اینکه بفهمیم آن آیه چه پیامی برای ما دارد. پس من بیشتر از ترجمه‌های گوناگون استفاده کرده‌ام تا بدین وسیله به شما کمک کنم تا بتوانید حقیقت کلام خدا را با واژه‌هایی تازه و جدید بفهمید.

همچنین، از آنجا که تقسیم‌بندی آیات و فصول در کتاب مقدس تا سال ۱۵۶۰ میلادی وجود نداشته است، من نیز سعی کرده‌ام که نه کل یک آیه را نقل کنم، بلکه آن قسمتی را که مرتبط با متن می‌باشد. نمونه من برای این کار، خود عیسی مسیح است و اینکه چگونه او و رسولان وی، آیات عهد عتیق را نقل می‌نمودند. او و رسولانش، فقط به ذکر جمله‌ای کفایت می‌کردند تا منظورشان را تفهیم نمایند.

در این قسمت، نشانی تمامی آیات استفاده شده در این کتاب را برای شما ذکر کرده‌ام. با توجه به اینکه آیات مورد استفاده از ۴ ترجمه موجود در فارسی و گاهی نیز عیناً از ترجمه آزاد انگلیسی نقل شده‌اند، لطفاً برای مطالعات شخصی به اختصارات زیر دقت بفرمایید:

(ق) ترجمه قدیم کتاب مقدس، انجمن جهانی کتب مقدسه، ۱۹۰۴

(ش) ترجمه انجیل شریف، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۱

(ت) ترجمه تفسیری کتاب مقدس، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵

(ن.۵) ترجمه هزاره نو، ایلام، ۲۰۰۳

(حروف لاتین) ترجمه آزاد از انگلیسی

چنانچه هیچ حرف اختصاری پس از آیه نباشد، هدف، اشاره کلی به آن بخش از کتاب مقدس می‌باشد.



# یادداشت

## سفری هدفمند

۱. رومیان ۲:۱۲ (ت)
۲. ۲ تیموتاؤس ۷:۲ (ق)
۳. متى ۲۵:۱۲ (Message)
۴. هیو مورهد، «معنای زندگی به بیان متفکرین و نویسندگان معاصر» (Chicago, Chicago Review Press, ۱۹۸۸)
۵. ۱ قرنتیان ۷:۲ (ت)
۶. افسسیان ۱۱:۱ (ت)
۷. دیوید فرند، «معنای زندگی» (Boston, Little, Brown, ۱۹۹۱), ۱۹۴.
۸. افسسیان ۳:۲۰ (ت)
۹. ۱ پطرس ۱۱:۲ (ت)
۱۰. اشعیا ۳:۲۶ (ت)
۱۱. افسسیان ۱۷:۵ (ق)
۱۲. ۱۳:۳ (ق)
۱۳. ۱۵:۳ (ت)
۱۴. رومیان ۱۰:۱۴ اب و ۱۲ (ت)
۱۵. یوحنا ۶:۱۴ (ق)
۱۶. ۲ قرنتیان ۱۸:۴ (ق)
۱۷. ۱ پطرس ۱۱:۲ (ت)
۱۸. ۱۹-۱۸:۱۵ (ت)
۱۹. ۲ قرنتیان ۱۸:۴ (ق)
۲۰. ۱ پطرس ۱۱:۲ (ت)
۲۱. یوحنا ۳:۱۶؛ ۳:۱۶؛ ۲۰:۲۰؛ ۲۰:۲۰
۲۲. ۲ قرنتیان ۱۸:۴ (ق)
۲۳. ۱ پطرس ۱۱:۲ (ت)
۲۴. عبرانیان ۱۳:۱۱ و ۱۶ (ق)

## روز ۱: خدا آغاز همه چیز

۱. ایوب ۱۰:۱۲ (ت)
۲. رومیان ۶:۸ (ت)
۳. متى ۲۵:۱۲ (Message)
۴. هیو مورهد، «معنای زندگی به بیان متفکرین و نویسندگان معاصر» (Chicago, Chicago Review Press, ۱۹۸۸)

## روز ۴: آفریده شده برای

### ماندن تا ابد

۱. جامعه سلیمان ۱۱:۳ (ق)
۲. ۲ قرنتیان ۱:۵ (ق)
۳. فیلیپیان ۸:۳ (ق)
۴. ۱ قرنتیان ۹:۲ (ش)
۵. متى ۳۴:۲۵ (ش)
۶. سی. اس. لویس، «آخرین نبرد» (New York: Collier Books, ۱۹۷۰), ۱۸۴
۷. مزبور ۱۱:۳۳ (ت)
۸. جامعه سلیمان ۲:۷ (ت)
۹. عبرانیان ۱۴:۱۳ (ت)
۱۰. ۲ قرنتیان ۶:۵ (ش)
۱۱. مزبور ۱:۲۴ (ت)
۱۲. پیدایش ۲۸:۱ (ت)
۱۳. ۱ قرنتیان ۷:۴ (ت)
۱۴. ۱ قرنتیان ۲:۴ (ت)
۱۵. متى ۱۴:۲۵-۲۹ (ش)
۱۶. متى ۲۱:۲۵ (ش)
۱۷. لوقا ۱۱:۱۶ (ش)
۱۸. لوقا ۱۲:۴۸ (ش)
۱۹. مزبور ۱۱:۳۳ (ت)
۲۰. جامعه سلیمان ۲:۷ (ت)
۲۱. عبرانیان ۱۴:۱۳ (ت)
۲۲. ۲ قرنتیان ۶:۵ (ش)
۲۳. متى ۳۴:۲۵ (ش)
۲۴. سی. اس. لویس، «آخرین نبرد» (New York: Collier Books, ۱۹۷۰), ۱۸۴

## روز ۷: دلیل همه چیز

۱. مزبور ۱:۱۹ (ق)
۲. پیدایش ۹:۳
۳. خروج ۱۸:۲۳-۲۳؛ ۳۳:۴۰-۳۳:۴۸
۴. ۱ پادشاهان ۷:۱۷ و ۱۰:۸-۱۳
۵. یوحنا ۱۴:۱ افسسیان ۲۱:۲-۲۲
۶. ۲ قرنتیان ۶:۴-۷
۷. خروج ۱۷:۲۴؛ ۳۴:۴۰
۸. مزبور ۱:۲۹؛ اشعیا ۳:۶-۴
۹. ۱:۶۰؛ لوقا ۹:۲
۱۰. مکاشفه ۲۳:۲۱ (ق)
۱۱. عبرانیان ۳:۱ (ت) و نیز ۲ قرنتیان ۶:۴ (ت)
۱۲. یوحنا ۱:۱۴ (ق)
۱۳. ۱ تواریخ ۱۶:۲۴؛ مزبور ۱:۲۹ و ۲:۶۶ و ۷:۹۶
۱۴. ۲ قرنتیان ۳:۱۸
۱۵. مکاشفه ۱۱:۴ (ش)
۱۶. رومیان ۲۳:۳ (ش)
۱۷. اشعیا ۷:۴۳ (ت)
۱۸. یوحنا ۴:۱۷ (ق)
۱۹. رومیان ۱۳:۶ (ش)
۲۰. ۱ یوحنا ۱۴:۳ (ق)
۲۱. رومیان ۱۵:۱۵ (ق)
۲۲. یوحنا ۳:۱۳-۳۴؛ ۳۵ (ش)
۲۳. ۲ قرنتیان ۱۸:۳ (ت)
۲۴. فیلیپیان ۱۱:۱ (ش)
۲۵. ۱ پطرس ۱۱-۱۰:۴ (ت)؛ ۲ قرنتیان ۱۹:۸
۲۶. ۲ قرنتیان ۱۵:۴ (ت)
۲۷. یوحنا ۱۲:۲۷-۲۸ (ش)
۲۸. یوحنا ۱۲:۲۵ (ش)
۲۹. ۲ پطرس ۳:۱ (ت)
۳۰. یوحنا ۱:۱۲ (ش)
۳۱. یوحنا ۳:۳ (ت)
۳۲. ۲ پطرس ۱:۱ (ت)
۳۳. یوحنا ۱:۱۲ (ش)
۳۴. یوحنا ۳:۳ (ت)

## روز ۲: خلقتی هدفدار

۱. مزبور ۱۳۸:۱۸ الف (ق)
۲. مزبور ۱۵:۱۳۹ (ت)
۳. مزبور ۱۶:۱۳۹ (ت)
۴. اعمال رسولان ۱۷:۲۶ (ت)
۵. افسسیان ۴:۱ الف (ت)
۶. یعقوب ۱:۸ (ق)
۷. مایکل دنتون، «انتهای طبیعت: چگونه قوانین طبیعی مقصد را در جهان آشکار می‌کنند.» (New York: Free Press, ۱۹۹۸), ۳۸۹
۸. اشعیا ۱۸:۴۵ (ت)
۹. ۱ یوحنا ۸:۴ (ق)
۱۰. اشعیا ۴۶:۴-۳ (ت)
۱۱. راسل کفلر: با مجوز از ایشان

## روز ۵: زندگی از دیدگاه خدا

۱. رومیان ۲:۱۲ (ت)
۲. ۲ تواریخ ۳۱:۳۲ (ت)
۳. ۱ قرنتیان ۱۳:۱۰ (ت)
۴. یعقوب ۱۲:۱ (ش)
۵. مزبور ۱:۲۴ (ت)
۶. پیدایش ۲۸:۱ (ت)
۷. ۱ قرنتیان ۷:۴ (ت)
۸. ۱ قرنتیان ۲:۴ (ت)
۹. متى ۱۴:۲۵-۲۹ (ش)
۱۰. متى ۲۱:۲۵ (ش)
۱۱. لوقا ۱۱:۱۶ (ش)
۱۲. لوقا ۱۲:۴۸ (ش)
۱۳. ۲ قرنتیان ۱۸:۳ (ت)
۱۴. مکاشفه ۱۱:۴ (ش)
۱۵. رومیان ۲۳:۳ (ش)
۱۶. اشعیا ۷:۴۳ (ت)
۱۷. یوحنا ۴:۱۷ (ق)
۱۸. رومیان ۱۳:۶ (ش)
۱۹. ۱ یوحنا ۱۴:۳ (ق)
۲۰. رومیان ۱۵:۱۵ (ق)
۲۱. یوحنا ۳:۱۳-۳۴؛ ۳۵ (ش)
۲۲. ۲ قرنتیان ۱۸:۳ (ت)
۲۳. فیلیپیان ۱۱:۱ (ش)
۲۴. ۱ پطرس ۱۱-۱۰:۴ (ت)؛ ۲ قرنتیان ۱۹:۸
۲۵. ۲ قرنتیان ۱۵:۴ (ت)
۲۶. یوحنا ۱۲:۲۷-۲۸ (ش)
۲۷. یوحنا ۱۲:۲۵ (ش)
۲۸. ۲ پطرس ۳:۱ (ت)
۲۹. یوحنا ۱:۱۲ (ش)
۳۰. یوحنا ۳:۳ (ت)

۱. مزبور ۱۳۸:۱۸ الف (ق)
۲. مزبور ۱۵:۱۳۹ (ت)
۳. مزبور ۱۶:۱۳۹ (ت)
۴. اعمال رسولان ۱۷:۲۶ (ت)
۵. افسسیان ۴:۱ الف (ت)
۶. یعقوب ۱:۸ (ق)
۷. مایکل دنتون، «انتهای طبیعت: چگونه قوانین طبیعی مقصد را در جهان آشکار می‌کنند.» (New York: Free Press, ۱۹۹۸), ۳۸۹
۸. اشعیا ۱۸:۴۵ (ت)
۹. ۱ یوحنا ۸:۴ (ق)
۱۰. اشعیا ۴۶:۴-۳ (ت)
۱۱. راسل کفلر: با مجوز از ایشان

## روز ۳: نیروی محرکه زندگی

### شما چیست؟

۱. پیدایش ۱۲:۴ (ق)
۲. مزبور ۱:۳۲ (ق)
۳. ایوب ۲:۵ (ق)
۴. ۱ یوحنا ۱۸:۴ (ق)
۵. متى ۲۴:۶ (ق)
۶. اشعیا ۴:۴۹ (ق)
۷. ایوب ۶:۷ (ت)
۸. ایوب ۱۶:۷ (ت)
۹. ارمیا ۱۱:۲۹ (ق)
۱۰. ایوب ۹:۸ (ق)
۱۱. مزبور ۴:۳۹ (ت)
۱۲. مزبور ۱۹:۱۱۹ (ق)
۱۳. ۱ پطرس ۱:۱۷ (ق)
۱۴. فیلیپیان ۳:۱۹-۲۰ (ت)
۱۵. یعقوب ۴:۴ (ق)

## روز ۶: زندگی،

### مأموریتی موقت

۱. ایوب ۹:۸ (ق)
۲. مزبور ۴:۳۹ (ت)
۳. مزبور ۱۹:۱۱۹ (ق)
۴. ۱ پطرس ۱:۱۷ (ق)
۵. فیلیپیان ۳:۱۹-۲۰ (ت)
۶. یعقوب ۴:۴ (ق)

## روز ۸: آفریده شده برای

### خشنودی خدا

۱. افسسیان ۵:۱ (ق)
۲. پیدایش ۶:۶؛ خروج ۵:۲۰؛ نشیبه ۳۶:۳۲؛ داوران ۱۹:۲
- ۱ پادشاهان ۱۰:۱۰؛ ۱ تواریخ ۱۶:۲۷؛ مزمور ۴:۲ و ۵:۵ و ۱۸:۱۹؛ ۲۷:۳۵ و ۳۷:۲۳ و ۱۰۳:۱۳ و ۱۰۴:۳۱؛ حزقیال ۱۳:۵؛ یوحنا ۱۶:۴
۳. مزمور ۱۱:۱۴۷ (ق)
۴. یوحنا ۲۳:۴ (ق)
۵. اشعیا ۱۳:۲۹ (ت)
۶. مزمور ۴:۱۰۵
۷. مزمور ۳:۱۱۳ (ت)
۸. مزمور ۱۱۹:۴۷ و ۵۳:۶۳ و ۱۱۹:۶۲
۹. مزمور ۱:۳۴ (ق)
۱۰. ۱ قرنتیان ۱۰:۳۱ (ق)
۱۱. کولسیان ۳:۲۳ (ق)
۱۲. رومیان ۱:۱۲

## روز ۹: چه چیزی مایهٔ

### تبسم خدا می گردد؟

۱. افسسیان ۱:۱۰ (ش)
۲. پیدایش ۸:۶ (ق)
۳. پیدایش ۹:۶ (ت)
۴. هوشع ۶:۶ (ت)
۵. متی ۲۲:۳۷-۳۸ (ق)
۶. عبرانیان ۷:۱۱ (ت)
۷. پیدایش ۵:۲-۶
۸. مزمور ۱۱:۱۴۷ (ت)
۹. عبرانیان ۶:۱۱ (ش)
۱۰. پیدایش ۲۲:۶ (ت) و نیز عبرانیان ۷:۱۱

۱۱. مزمور ۲:۱۰۰ (ق)

۱۲. مزمور ۲۳:۱۱۹ (ت)

۱۳. یعقوب ۲:۲۴ (ق)

۱۴. یوحنا ۱۴:۱۵ (ق)

۱۵. پیدایش ۲۰:۸ (ق)

۱۶. عبرانیان ۱۵:۱۳ (ق)

۱۷. مزمور ۱۷:۱۱۶ (ق)

۱۸. مزمور ۳۰:۶۹-۳۱ (ق)

۱۹. مزمور ۳:۶۸ (ق)

۲۰. پیدایش ۱:۹ و ۳ (ق)

۲۱. مزمور ۲۳:۳۷ (ق)

۲۲. مزمور ۱۵:۳۳ (ق)

۲۳. اشعیا ۹:۴۵ (ت)

۲۴. ۱ تیموتاؤس ۱۷:۶ (ت)

۲۵. مزمور ۱۴:۱۰۳ (ت)

۲۶. ۲ قرنتیان ۹:۵ (ت)

۲۷. مزمور ۲:۱۴ (ت)

## روز ۱۰: محور پرستش

۱. ۱ یوحنا ۹:۴-۱۰ و ۱۹ (ق)

۲. رومیان ۱:۱۲ (ت)

۳. مزمور ۹:۱۴۵

۴. مزمور ۳:۱۳۹

۵. متی ۳۰:۱۰

۶. ۱ تیموتاؤس ۱۷:۶

۷. ارمیا ۱۱:۲۹

۸. مزمور ۵:۸۶

۹. مزمور ۸:۱۴۵

۱۰. رومیان ۸:۵ (ق)

۱۱. پیدایش ۵:۳

۱۲. لوقا ۵:۵ (ق)

۱۳. مزمور ۳۷:۳۷ (ت)

۱۴. متی ۲۴:۶ (ت)

۱۵. متی ۲۱:۶ (ق)

۱۶. مرقس ۱۴:۳۶ (ت)

۱۷. ایوب ۲۱:۲۲ (ت)

۱۸. رومیان ۱۷:۶ (ه.ن.)

۱۹. یوشع ۱۳:۵-۱۵

۲۰. لوقا ۱:۳۸

۲۱. یعقوب ۷:۴ (ت)

۲۲. رومیان ۱:۱۲ (ق)

۲۳. رومیان ۱:۱۲ (CEV)

۲۴. ۲ قرنتیان ۹:۵ (ش)

۲۵. فیلیپیان ۱۳:۴ (ش)

۲۶. ۱ قرنتیان ۳۱:۱۵ (ه.ن.)

۲۷. لوقا ۲۳:۹ (ش)

## روز ۱۱: دوستی صمیمانه

### با خدا

۱. مزمور ۹۵:۶؛ ۱۳۶:۳؛ یوحنا ۱۳:۱۳

اشعیا ۲۲:۳۳؛ مزمور ۲۶:۲۹

۲. خروج ۱۱:۳۳ و ۱۷:۲؛ تواریخ ۲۳:۲۰؛ ۷:۲۰؛ اشعیا ۴۱:۸؛ یعقوب ۲۳:۲

اعمال ۱۳:۲۲؛ پیدایش ۸:۶ و ۲۲:۵؛ ایوب ۴:۲۹

۳. رومیان ۱۱:۵ (ت)

۴. ۲ قرنتیان ۱۱:۸؛ الف (ش)

۵. ۱ یوحنا ۳:۱

۶. ۱ قرنتیان ۹:۱

۷. ۲ قرنتیان ۱۳:۱۴

۸. یوحنا ۱۵:۱۵ (ق)

۹. یوحنا ۲۹:۳

۱۰. خروج ۱۴:۳۴ (ت)

۱۱. اعمال ۲۶:۱۷-۲۷ (ت)

۱۲. ارمیا ۲۴:۹ (ت)

۱۳. ریک وارن، ۱۹۸۱

“How to Have a Meaningful

Quiet Time” in *Personal*

*Bible Study Methods*

سفارش از طریق:

[www.pastors.com](http://www.pastors.com)

۱۴. ۱ تسالونیکیان ۱۷:۵

۱۵. افسسیان ۶:۴ (ت) (ش)

۱۶. برادر لارنس، «تمرین حضور

خدا» نامهٔ هجدهم

۱۷. ۱ تسالونیکیان ۱۷:۵ (ق)

۱۸. مزامیر ۲۳:۴؛ ۱۴۳:۵؛ ۱۴۵:۵؛

یوشع ۸:۱؛ مزمور ۲:۱

۱۹. ۱ سموئیل ۲۱:۳

۲۰. ایوب ۱۲:۲۳ (ق)

۲۱. مزمور ۱۱۹:۹۷ (ق)

۲۲. مزمور ۱۲:۷۷ (ق)

۲۳. پیدایش ۱۷:۱۸؛ دانیال ۱۹:۲؛

۱ قرنتیان ۷:۲-۱۰

۲۴. مزمور ۱۴:۲۵ (ق)

## روز ۱۲: گسترش دوستی با خدا

۱. متی ۱۹:۱۱

۲. ایوب ۷:۴۲ و ۸ (ق)

۳. خروج ۱۷-۱۳:۳۳

۴. خروج ۱۷-۱۲:۳۳ (ت)

۵. برای ایوب (ایوب ۱۷:۷-۲۱)؛

آصاف (مزمور ۱۳:۸۳)؛ ارمیا

(ارمیا ۷:۲۰؛ بنعمی (روت ۱:۲۰))

۶. مزمور ۲:۱۴۲-۳؛ الف (ق)

۷. یوحنا ۱۴:۱۵ (ق)

۸. یوحنا ۹:۱۵-۱۱ (ت)

۹. ۱ سموئیل ۲۲:۱۵ (ق)

۱۰. متی ۱۷:۳ (ش)

۱۱. ۲ قرنتیان ۲:۱۱ (ت)

۱۲. مزمور ۹:۶۹ (ق)

۱۳. مزمور ۴:۲۷ (ت)

۱۴. مزمور ۶:۶۳ (ت)

۱۵. پیدایش ۲۶:۳۲ (ق)

۱۶. فیلیپیان ۱۰:۳ (ش)

۱۷. ارمیا ۱۳:۲۹ (ق)

۱۸. ۱ تیموتاؤس ۲:۱۶؛ الف (ش)

## روز ۱۳: پرستش پسندیدهٔ خدا

۱. عبرانیان ۲۸:۱۲ (ق)

۲. یوحنا ۲۳:۴ (ق)

۳. ۱ سموئیل ۱۶:۷ (ت) (ق)

۴. عبرانیان ۱۳:۱۵؛ مزمور ۱۷:۷؛  
عزرا ۳:۱۱؛ مزامیر ۱۴۹:۳؛  
۱۵۰:۳؛ نحمیا ۸:۶  
۵. گری توماس؛

*Sacred Pathways*  
(Grand Rapids:  
Zondervan, ۲۰۰۰)

۶. یوحنا ۲۳:۴ (ش)  
۷. مَتی ۷:۶ (ق)  
۸. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید  
به ۱۱ نوار کاست پیرامون  
نامهای خدا «چگونه خدا به  
عمیقترین نیازهای شما رسیدگی  
می‌کند؟» مراجعه فرمایید.  
این دروس توسط کشیشان  
کلیسای سدلبک در سال ۱۹۹۹  
تهیه گردیده‌اند.

[www.pastors.com](http://www.pastors.com)

۹. ۱ قرنیتان ۱۴:۴۰ (ق)  
۱۰. ۱ قرنیتان ۱۴:۱۶-۱۷ (ت)  
۱۱. رومیان ۱:۱۲ (ش)  
۱۲. مزمور ۱۴:۵۰؛ عبرانیان ۱۳:۱۵  
مزامیر ۱۷:۵۴؛ ۶:۶؛  
فیلیپیان ۱۸:۴؛ مزمور ۱۴۱:۲؛  
عبرانیان ۱۶:۳؛ مرقس ۱۲:۳۳؛  
رومان ۱:۱۲  
۱۳. ۲ سموئیل ۲۴:۲۴ (ت)  
۱۴. مَت ردمن «محور پرستش»  
(Kingsway's Thankyou  
Music, ۱۹۹۷)

**روز ۱۴: وقتی خدا خیلی دور  
به نظر می‌رسد.**

۱. فیلیپ یانسی؛  
*Reaching for the Invisible*  
God, (Grand Rapids:  
Zondervan, ۲۰۰۰), ۲۴۲  
۲. اسموئیل ۱۴:۱۴؛ اعمال ۲۲:۱۳  
۳. مزمور ۱:۱۰ (ت)  
۴. مزمور ۱:۲۲ (ت)  
۵. مزمور ۲۳:۴ (ق) و نیز ر.ک.  
مزامیر ۲۳:۴؛ ۱۱:۷۶؛ ۱۴:۸۸؛  
۴۹:۸۹  
۶. تثنیه ۸:۳؛ مزمور ۲۸:۳۷؛  
یوحنا ۱۴:۱۶-۱۸؛ عبرانیان ۱۳:۵  
۷. اشعیا ۴۵:۱۵  
۸. فروید مک‌لانگ  
*Finding Friendship with*  
God (Ann Arbor, MI:

Vine Books, ۱۹۹۲), ۱۸۶

۹. ایوب ۲۳:۱۰-۸ (ق)  
۱۰. مزمور ۵۱؛ افسسیان ۲۹:۴-۳۰؛  
استالونیکیان ۱۹:۵؛ ارمیا ۳۲:۲  
قرنتیان ۱۲:۸؛ یعقوب ۴:۴  
۱۱. ایوب ۲۰:۱-۲۱ (ق)  
۱۲. ایوب ۱۱:۷ (ق)  
۱۳. ایوب ۴:۲۹ (ق)  
۱۴. مزمور ۱۰:۱۱۶ (ق)  
۱۵. ایوب ۱۲:۱۰  
۱۶. ایوب ۲:۴۲؛ ۳:۲۷ و ۲۳  
۱۷. ایوب ۱۰:۲۳؛ ۴:۳۱  
۱۸. ایوب ۳:۳۴  
۱۹. ایوب ۱۴:۲۳  
۲۰. ایوب ۲۵:۱۹  
۲۱. ایوب ۲۳:۲۳ (ق)  
۲۲. ایوب ۱۵:۱۳ (ت)  
۲۳. ۲ قرنیتان ۲۱:۵ (ت)

**روز ۱۵: آفریده شده برای**

**خانواده الهی**

۱. افسسیان ۵:۱ (ت)  
۲. یعقوب ۱۸:۱ (ت)  
۳. ۱ پطرس ۳:۱ (ت)؛ و نیز  
ر.ک. رومیان ۱۵:۸-۱۶  
۴. مرقس ۸:۳۴؛ اعمال ۲:۲۱؛  
رومان ۱۰:۱۳؛ ۲ پطرس ۹:۳  
۵. غلاطیان ۲:۶-۳ (ت)  
۶. افسسیان ۱۴:۳-۱۵ (ت)  
۷. ۱ یوحنا ۱:۳؛ رومیان ۲:۹؛  
غلاطیان ۶:۴-۷؛ رومیان ۲:۵؛  
قرنتیان ۳:۳؛ افسسیان ۱۲:۳؛  
۱ پطرس ۱:۳-۵؛  
رومان ۱۷:۸  
۸. غلاطیان ۷:۴ (ت)  
۹. فیلیپیان ۱۹:۴ (ش)  
۱۰. افسسیان ۷:۱؛ رومیان ۴:۲؛  
۹:۲۳؛ ۱۱:۳۳  
۱۱. افسسیان ۱:۱۸ (ت)  
۱۲. ۱ تسالونیکیان ۵:۱۰؛ ۱۷:۴  
۱۳. ۱ یوحنا ۲:۳؛ ۲ قرنیتان ۱۸:۳  
۱۴. مکاشفه ۴:۲۱  
۱۵. مرقس ۹:۹؛ ۱۰:۳۰  
۱. قرنیتان ۸:۳؛ عبرانیان ۱۰:۳۵  
مَتی ۲۱:۲۵ و ۲۳  
۱۶. رومیان ۱۷:۸؛ کولسیان ۴:۳  
۲ تسالونیکیان ۲:۱۴؛ ۲  
تیموتاؤس ۱:۲؛ ۱ پطرس ۵:۵  
۱۷. ۱ پطرس ۴:۱ (ت)

۱۸. کولسیان ۲۳:۳-۲۴؛ الف (ق)  
۱۹. مَتی ۱۹:۲۸ (ش)  
۲۰. ۱ قرنیتان ۱۳:۱۲ (ش)  
۲۱. اعمال ۴:۱۲؛ ۱۲:۸ و ۱۳-۳۵  
۲۲. عبرانیان ۱۱:۴ (ت)  
۲۳. مَتی ۴۹:۱۲-۵۰ (ق)

**روز ۱۶: مهمترین چیز**

۱. غلاطیان ۱۴:۵ (ق)  
۲. ۱ پطرس ۱۷:۲؛ الف (ق)  
۳. غلاطیان ۶:۱۰ (ش)  
۴. یوحنا ۱۳:۳۵ (ش)  
۵. ۱ قرنیتان ۱۰:۱۴؛ الف (ت)  
۶. ۱ قرنیتان ۳:۱۳ (ت)  
۷. مَتی ۲۳:۲۲-۴۰ (ق)  
۸. ۱ قرنیتان ۱۳:۱۳ (ق)  
۹. مَتی ۲۵:۳۴-۴۶  
۱۰. مَتی ۴۰:۲۵ (ق)  
۱۱. غلاطیان ۶:۵؛ ۶:۵ (ش)  
۱۲. ۱ یوحنا ۱۸:۳ (ش)  
۱۳. افسسیان ۲:۵ (ت)  
۱۴. ۱ یوحنا ۱۱:۶؛ الف  
۱۵. غلاطیان ۱۰:۶ (ق)  
۱۶. افسسیان ۱۶:۵ (ش)  
۱۷. امثال سلیمان ۲۷:۳ (ت)

**روز ۱۷: مکانی برای تعلق داشتن**

۱. پیدایش ۱۸:۲ (ق)  
۲. ۱ قرنیتان ۱۲:۱۱؛ افسسیان ۲:۲  
و ۲۲:۴؛ ۱۶:۴؛ ۱۶:۳؛ کولسیان ۲:۱۹  
و ۱ تسالونیکیان ۱۷:۴  
۳. رومیان ۵:۲ (ن.ن.)  
۴. رومیان ۱۲:۵-۱۴؛ ۱۳:۶؛ ۱۵:۶  
و ۱۲-۱۲:۲۷  
۵. رومیان ۴:۱۲-۵ (ت)  
۶. افسسیان ۱۶:۴  
۷. مَتی ۱۸:۱۶ (ش)  
۸. افسسیان ۲۵:۵ (ش)  
۹. ۲ قرنیتان ۲:۱۱؛ افسسیان ۲۷:۵  
و مکاشفه ۷:۱۹  
۱۰. ۱ پطرس ۱۷:۲؛ ب (ت)  
۱۱. ۱ قرنیتان ۱:۱۳؛ غلاطیان ۶:۵-۱  
۱۲. افسسیان ۱۹:۲ (ش)  
۱۳. یوحنا ۱۳:۳۵ (ق)  
۱۴. غلاطیان ۲:۸؛ ۲ یوحنا ۱:۷  
۱۵. ۱ قرنیتان ۱۲:۲۷ (ق)  
۱۶. ۱ قرنیتان ۲:۶ (ق)  
۱۷. افسسیان ۱۶:۴؛ رومیان ۴:۱۲-۵  
و کولسیان ۲:۱۹  
۱ قرنیتان ۱۲:۲۵





۱۲. حقیق ۳:۲ (ت)
- روز ۲۹: پذیرش مسئولیت
۱. افسسیان ۱۰:۲ اب (ه.ن.)
  ۲. کولسیان ۳۳:۳-۲۴؛ مئی ۲۵-۳۴-۴۵؛ افسسیان ۶:۶
  ۳. ارمیا ۵:۱ (ت)
  ۴. ۲ تیموتاؤس ۹:۱ (ش)
  ۵. ۱ قرنتیان ۲۰:۶ (ش)
  ۶. رومیان ۱:۱۲ (ش)
  ۷. ۱ یوحنا ۱۴:۳ (ت)
  ۸. مئی ۱۵:۸ (ه.ن.)
  ۹. افسسیان ۴:۴-۱۴؛ و نیز ر.ک. رومیان ۶:۱-۷؛ ۲۸:۸-۳۰؛ ۱ قرنتیان ۲:۱ و ۹ و ۲۶؛ ۱۷:۷؛ فیلیپیان ۳:۱۴؛ ۱ پطرس ۲:۹؛ ۲ پطرس ۳:۱
  ۱۰. ۲ تیموتاؤس ۹:۱ (ق)
  ۱۱. ۱ پطرس ۹:۲ (ق)
  ۱۲. رومیان ۴:۷ (ش)
  ۱۳. ۱ قرنتیان ۲۷:۱۲ (ش)
  ۱۴. مئی ۲۸:۲۰ (ت)
  ۱۵. رومیان ۱۲:۱۴ (ق)
  ۱۶. رومیان ۸:۲ (ش)
  ۱۷. مرقس ۳:۵؛ و نیز ر.ک. مئی ۲۵:۱۶؛ ۳۹:۱۰؛ لوقا ۲۴:۹؛ ۳۳:۱۷
  ۱۸. رومیان ۵:۱۲ (ت)
  ۱۹. ۱ قرنتیان ۱۴:۱۲ الف (ت)
- روز ۳۰: سرشته شده برای خدمت خدا
۱. افسسیان ۱۰:۲ (ق)
  ۲. مزمو ۱۳۹:۱۳-۱۴ (ت)
  ۳. مزمو ۱۳۹:۱۶ (ت)
  ۴. رومیان ۴:۱۲-۸؛ اقرنتیان ۱۲ افسسیان ۸:۴-۱۵؛ اقرنتیان ۷:۷
  ۵. ۱ قرنتیان ۱۴ و ۲:۱۴ (ق)
  ۶. افسسیان ۷:۴ (ت)
  ۷. ۱ قرنتیان ۱۱:۱۲ (ش)
  ۸. ۱ قرنتیان ۲۹:۱۲-۳۰
  ۹. ۱ قرنتیان ۷:۱۲ (ش)
  ۱۰. ۱ قرنتیان ۵:۱۲ (ش)
  ۱۱. امثال سلیمان ۱۹:۲۷ (ق)
  ۱۲. مئی ۳۴:۱۲؛ مزمو ۷:۳۴؛ امثال سلیمان ۲۳:۴
  ۱۳. تثیه ۱۱:۱۳؛ ۱ سموئیل ۱۲:۲۰؛ رومیان ۹:۱؛ افسسیان ۶:۶
  ۱۴. امثال سلیمان ۱۶:۱۵ (ق)
- روز ۳۱: شکل شما چیست؟
۱. مئی ۱۶:۷ (ش)
۱. ۱ قرنتیان ۴:۱۲-۶ (ش)
  ۲. خروج ۳۱:۵-۳ (ق)
  ۳. رومیان ۱۲:۱۲ الف (ت)
  ۴. ۱ قرنتیان ۳۱:۱۰ (ق)
  ۵. ۱ قرنتیان ۶:۱۲ (ت)
  ۶. تثیه ۱۸:۸ (ت)
  ۷. تثیه ۱۴:۲۳؛ ملاکی ۸:۳-۱۱
  ۸. عبرانیان ۲۱:۱۳ (ت)
  ۹. ۱ پطرس ۱۰:۴ (ت)
  ۱۰. ۱ قرنتیان ۶:۱۲ (ت)
  ۱۱. رومیان ۲۸:۸-۲۹
  ۱۲. ۲ قرنتیان ۴:۱ (ش)
  ۱۳. ۲ قرنتیان ۸:۱-۱۰ (ه.ن.)
  ۱۴. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید نوارهای کاست کلاس ۳۰۱ را از طریق کلیسای سدلَبک سفارش دهید. عنوان این سری دروس، «کشف شکل‌تان برای خدمت» است. این دروس انگلیسی همراه با لوازم کمک‌درسی می‌آیند.
- روز ۳۲: استفاده از عطایای الهی
۱. افسسیان ۱۷:۵ (ش)
  ۲. رومیان ۱۲:۳ ب (TEV)
  ۳. غلاطیان ۴:۶ (ت)
  ۴. تثیه ۲:۱۱ (ت)
  ۵. غلاطیان ۴:۳ (ش)
  ۶. یوحنا ۷:۱۳ (ه.ن.)
  ۷. برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید:
- [www.purposedriven.com](http://www.purposedriven.com)
۸. رومیان ۹:۲۰-۲۱ (ه.ن.)
  ۹. افسسیان ۷:۴ (ش)
  ۱۰. غلاطیان ۷:۲-۸
  ۱۱. ۲ قرنتیان ۱۳:۱۰ (ت)
  ۱۲. عبرانیان ۱:۱۲ (ق)
  ۱۳. غلاطیان ۴:۶ (ت)
  ۱۴. غلاطیان ۴:۶ (ش)
  ۱۵. ۲ قرنتیان ۱۲:۱۰ (ش)
  ۱۶. ۲ قرنتیان ۱۲:۱۰ اب (ق)
  ۱۷. ۱ قرنتیان ۱۲:۱۰-۱۸
  ۱۸. فیلیپیان ۹:۱ (ش)
  ۱۹. ۲ تیموتاؤس ۱:۶ (ت)
  ۲۰. مئی ۲۸:۲۵ (ق)
  ۲۱. ۱ تیموتاؤس ۱۴:۴-۱۵ (ش)
  ۲۲. ۲ تیموتاؤس ۱۵:۲ (ش)
  ۲۳. ۱ قرنتیان ۲۵:۹ (ت)
- روز ۳۳: عمل خادم حقیقی
۱. مئی ۱۶:۷ (ش)
۲. ۲ تیموتاؤس ۴:۲ (ش)
  ۳. غلاطیان ۱۰:۶ (ت)
  ۴. امثال سلیمان ۲۸:۳ (ت)
  ۵. جامعه سلیمان ۴:۱۱ (ت)
  ۶. کولسیان ۲۳:۳ (ق)
  ۷. غلاطیان ۳:۶ (ت)
  ۸. یوحنا ۱۳:۱۵
  ۹. اعمال ۳:۲۸
  ۱۰. لوقا ۱۰:۱۶-۱۰
  ۱۱. مزمو ۱۲:۱۲؛ امثال سلیمان ۲۰:۲۰؛ فیلیپیان ۲۲-۱۹
  ۱۲. مئی ۲۳:۵ (ق)
  ۱۳. ۱ پطرس ۵:۵ (ش)
  ۱۴. افسسیان ۶:۶ (ق)؛ کولسیان ۲۲:۳ (ش)
  ۱۵. مئی ۱۶:۶ (ق)
  ۱۶. غلاطیان ۱۰:۱ (ق)
  ۱۷. کولسیان ۴:۳ (ت)
  ۱۸. ۱ قرنتیان ۱۲:۱۲-۲۴
  ۱۹. ۱ قرنتیان ۵۸:۱۵ (ق)
  ۲۰. مئی ۴۲:۱۰ (ش)
- روز ۳۴: همچون خادم اندیشیدن
۱. ۲ توارخ ۲:۲۵
  ۲. فیلیپیان ۴:۲ (ق)
  ۳. فیلیپیان ۷:۲ (ه.ن.)
  ۴. فیلیپیان ۲:۲-۲۱ (ق)
  ۵. مئی ۴۱:۵
  ۶. ۱ قرنتیان ۱:۴
  ۷. ۱ قرنتیان ۲:۴ (ت)
  ۸. لوقا ۱۳:۱۶ (ش)
  ۹. لوقا ۱۱:۱۶ (ش)
  ۱۰. غلاطیان ۲۶:۵ (ت)
  ۱۱. رومیان ۴:۱۴ (ش)
  ۱۲. نحیا ۳:۶ (ت)
  ۱۳. مئی ۱۰:۲۶ (ت)
  ۱۴. یوحنا ۳:۱۳-۴ (ش)
  ۱۵. ۲ قرنتیان ۱۸:۱۰ (ق)
  ۱۶. یعقوب ۱:۱
  ۱۷. مزمو ۲:۱۰۰
  ۱۸. یوحنا ۱۲:۲۶ (ق)
  ۱۹. عبرانیان ۱۰:۶ (ه.ن.)
- روز ۳۵: قوت خدا در ضعف‌ها
۱. اشعیا ۹:۵۵ (ت)
  ۲. ۱ قرنتیان ۲۷:۱ (ش)
  ۳. مئی ۵:۵
  ۴. ۲ قرنتیان ۷:۱۲ (ش)
  ۵. ۲ قرنتیان ۷:۴ (ش)
  ۶. مئی ۱۶:۱۶ (ق)

۷. اعمال ۱۵:۱۴ (ش)  
۸. ۲ قرنیتان ۹:۱۲-۱۰ الف (ق)  
۹. ۲ قرنیتان ۱۰:۱۲ (ت)  
۱۰. ۲ قرنیتان ۷:۱۲ (ت)  
۱۱. اعداد ۳:۱۲  
۱۲. داوران ۱۲:۶  
۱۳. رومیان ۱۱:۴  
۱۴. متی ۱۸:۱۶  
۱۵. اعمال ۲۲:۱۳  
۱۶. عبرانیان ۳۲:۱۱-۳۳ (ق)  
۱۷. رومیان ۱۹:۷ (ق)  
۱۸. ۲ قرنیتان ۱۱:۶ (ش)  
۱۹. ۲ قرنیتان ۸:۱ (ه.ن)  
۲۰. ۱ قرنیتان ۳:۲ (ش)  
۲۱. ۲ قرنیتان ۱۲:۵ب (ت)  
۲۲. عبرانیان ۱۵:۴ الف (ش)  
۲۳. رومیان ۱۲:۶ الف (ق)
- روز ۳۶: آفریده شده برای مأموریت**
۱. کولسیان ۱:۲۵؛ ۱ قرنیتان ۵:۱۲  
۲. یوحنا ۲۰:۲۰ (ق)  
۳. لوقا ۴۹:۲  
۴. یوحنا ۳۰:۱۹ (ق)  
۵. ۲ قرنیتان ۱۸:۵ (ش)  
۶. ۲ قرنیتان ۲۰:۵ (ت)  
۷. متی ۱۹:۲۸-۲۰  
مرقس ۱۵:۱۶؛ لوقا ۲۴:۴۷؛  
۸. متی ۱۹:۲۸-۲۰ (ق)  
۹. حزقیال ۱۸:۳ (ت)  
۱۰. ۲ قرنیتان ۱۸:۵ (ت)  
۱۱. ۲ قرنیتان ۱۰:۶ (ق)  
۱۲. ۲ قرنیتان ۲۰:۵ (ش)  
۱۳. اعمال ۱۲:۴ (ت)  
۱۴. یوحنا ۴:۹ (ت)  
۱۵. یوحنا ۲۴:۲۰ (ت)  
۱۶. اعمال ۷:۱-۸ (ق)  
۱۷. متی ۳۶:۲۴ (ش)  
۱۸. متی ۱۴:۲۴ (ق)  
۱۹. لوقا ۶۲:۹ (ش)  
۲۰. لوقا ۴۲:۲۲ (ش)  
۲۱. رومیان ۱۳:۶ اب (ش)  
۲۲. متی ۳۳:۶ (ت)
- روز ۳۷: بیان شهادت زندگی**
۱. ۲ قرنیتان ۱۷:۲ (ش)  
۲. ۱ یوحنا ۵:۵ الف (ق)
۳. ۱ پطرس ۹:۲ (ش)  
۴. اعمال ۸:۱ (ق)  
۵. اعمال ۲۲-۲۶  
۶. ۱ پطرس ۱۵:۳-۱۶ (ش)  
۷. مزبور ۳۳:۱۹ (ت)  
۸. مزبور ۴۳:۱۰۶ (ت)  
۹. امثال سلیمان ۱۲:۲۵ (ت)  
۱۰. نمونه‌هایی از کلام خدا در این مورد عبارتند از: مزبور ۵۱؛ فیلیپیان ۱۱:۴-۱۳؛ ۲ قرنیتان ۱:۴-۱۰؛ مزبور ۴۰؛ مزبور ۷۱:۱۱۹؛ پیدایش ۲:۵۰  
۱۱. متی ۳۴:۱۲ (ش)  
۱۲. مزبور ۹:۶۹ (ق)  
۱۳. ارمیا ۹:۲۰ (ت)  
۱۴. غلاطیان ۱۸:۴ (ق)  
۱۵. رومیان ۱۷:۱ (ش)  
۱۶. ۲ قرنیتان ۱۹:۵ (ق)  
۱۷. ۲ قرنیتان ۱۴:۵ (ق)  
۱۸. ۱ یوحنا ۱۸:۴ (ش)  
۱۹. ۲ پطرس ۹:۳ (ق)  
۲۰. کولسیان ۵:۴ (ت)
- روز ۳۸: مسیحی جهانی کیست**
۱. کتابهای پال بُرتویک:  
*A mind for Missions*  
Colorado Springs: Nav Press, ۱۹۸۷  
*How to Be a World-Class Christian*  
Colorado Springs: Chariot Victor Books, ۱۹۹۳  
۲. مکاشفه ۹:۷ (ق)  
۳. ۱ قرنیتان ۲۰:۱۴ (ت)  
۴. فیلیپیان ۴:۲ (ش)  
۵. ۱ قرنیتان ۱۲:۲ (ق)  
۶. ۱ قرنیتان ۳۳:۱۰ (ش)  
۷. یوحنا ۱۶:۳ (ق)  
۸. اعمال ۱۷:۲۶-۲۷ (ش)  
۹. کولسیان ۶:۱ (ش)  
۱۰. مزبور ۸:۲ (ق)  
۱۱. کولسیان ۳:۴؛ رومیان ۱۰:۱  
۱۲. افسسیان ۱۹:۶  
۱۳. یوحنا ۲۰:۱۷  
۱۴. ۲ تسالونیکیان ۱:۳  
۱۵. متی ۳۸:۹  
۱۶. ۲ قرنیتان ۱۱:۱ (ش)  
۱۷. اعمال ۸:۱ (ق)  
۱۸. ۲ قرنیتان ۱۸:۴ (ش)
۱۹. لوقا ۹:۶۲ (ش)  
۲۰. لوقا ۴۲:۲۲ (ش)  
۲۱. رومیان ۱۳:۶ اب (ش)  
۲۲. متی ۳۳:۶ (ت)
۱۹. لوقا ۹:۶۲ (ت)  
۲۰. ۱ قرنیتان ۳۱:۷ (ش)  
۲۱. عبرانیان ۱:۱۲ (ش)  
۲۲. متی ۲۰-۲۱ (ق)  
۲۳. لوقا ۹:۱۶ (ش)  
۲۴. ۱ تیموتاؤس ۱۹:۶ (ت)  
۲۵. ارمیا ۷:۱-۸ (ت)  
۲۶. اعتقادنامه لوزان ۱۹۷۴  
۲۷. مرقس ۳۵:۸ (ش)
- روز ۳۹: تعادل در زندگی**
۱. امثال سلیمان ۱۷:۲۷ (ت)  
۲. فیلیپیان ۹:۴ (ش)  
۳. ۱ تسالونیکیان ۱۱:۵ (ش)  
۴. مرانی ارمیا ۴۰:۳؛ ۱ قرنیتان ۱۱:۲۸ و ۱۱:۳۱؛ ۱۳:۵۵  
۵. ۲ قرنیتان ۵:۱۳ (ش)  
۶. مرانی ارمیا ۴۰:۳ (ق)  
۷. ۲ قرنیتان ۱۱:۸ (ت)  
۸. عبرانیان ۱:۲ (ش)  
۹. اعداد ۲:۳۳ (ت)  
۱۰. مزبور ۸:۵۶  
۱۱. مزبور ۱۸:۱۰۲ (ق)  
۱۲. امثال سلیمان ۲۵:۱۱ (ت)  
۱۳. ۲ تیموتاؤس ۲:۲ب (ش)  
۱۴. یعقوب ۱۷:۴ (ه.ن)  
۱۵. ۱ تیموتاؤس ۶:۴ (ت)  
۱۶. یوحنا ۴:۱۷ (ه.ن)  
۱۷. یوحنا ۶:۱۷-۲۶
- روز ۴۰: زیستن با هدف**
۱. یوحنا ۱۷:۱۳ (ه.ن)  
۲. مزبور ۱۱:۳۳ (ت)  
۳. امثال سلیمان ۲۶:۴ (ق)  
۴. امثال سلیمان ۲۴:۱۷ (ت)  
۵. فیلیپیان ۱۰:۱ (ت)  
۶. ۲ قرنیتان ۴:۱۴ (ت)  
۷. افسسیان ۱۷:۳ (ت)  
۸. فیلیپیان ۷:۴ (ت)  
۹. غلاطیان ۲۲:۵-۲۳  
۱۰. متی ۳:۵-۱۲  
۱۱. ۲ پطرس ۵:۱-۷ (ش)  
۱۲. ۱ تیموتاؤس ۱۶:۴ اب (ش)  
۱۳. ۲ قرنیتان ۱۲:۹ (ش)  
۱۴. یوحنا ۱۱:۶ الف (ق)  
۱۵. یوشع ۱۵:۲۴ (ق)  
۱۶. فیلیپیان ۱۷:۱ (ش)  
۱۷. افسسیان ۲۵:۵ (ش)

۱۸. امثال سلیمان ۱۸:۲۲ (ق)  
۱۹. امثال سلیمان ۲۱:۱۹ (ق)  
۲۰. ۱ تسالونیکیان ۲:۴ب (ه.ن)  
۲۱. ۲ قرنتیان ۱۳:۱۰ (ه.ن)
۲۲. اعمال ۱۳:۳۶الف (ش)  
۲۳. اعمال ۲۲:۱۳ (ق)  
۲۴. استر ۱۴:۴  
۲۵. ۲ تواریخ ۹:۱۶ (ق)
۲۶. ۱ قرنتیان ۲۶:۹ (ش)  
۲۷. فیلیپیان ۲۱:۱ (ق)  
۲۸. ۲ قرنتیان ۱۷:۴ (ق)  
۲۹. مکاشفه ۱۱:۴ (ق)